



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تحلیلی از زندگانی

علیه السلام

امام سجاد



جلد ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام

نویسنده:

باقر شریف قرشی

ناشر چاپی:

کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۱	تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام جلد ۲
۳۱	مشخصات کتاب
۳۱	علوم امام سجاد علیه السلام
۳۱	اشاره
۳۱	حدیث
۳۱	اشاره
۳۲	روایات امام از پیامبر (ص)
۴۵	روایات امام از امیر المؤمنین (ع)
۵۴	در فضای قرآن
۵۴	اشاره
۵۴	عشق به قرآن
۵۴	قرآن خواندن امام
۵۵	تدبیر در قرآن
۵۵	دعای امام به هنگام ختم قرآن
۶۰	نمونه‌هایی از تفسیر قرآن
۶۵	علم فقه
۶۵	اشاره
۶۶	اقسام روزه
۶۹	جمع بین نماز مغرب و عشاء
۶۹	اعتبار نیت در عبادات
۶۹	تکفیر در نماز جایز نیست
۷۰	خریدن کنیز خواننده

- حد زنای با خواهر ۷۰
- بحثهای کلامی ۷۰
- اشاره ۷۰
- قضا و قدر ۷۱
- خدا نور است! ۷۱
- تعجب امام از کسی که در وجود خدا شک دارد ۷۲
- توصیف خدا، به اوصاف محدود محال است ۷۲
- قسمتی از پندها و حکمت‌های امام ۷۳
- اشاره ۷۳
- مواعظ امام ۷۳
- از سخنان دلاویز و تعلیمات امام ۹۶
- مذمت تکبر ۹۶
- از همان راه امن خطر می‌آید! ۹۷
- زهار از مشاجره و جدال ۹۷
- افتخار به گناه ۹۸
- انواع گناهان ۹۸
- حقیقت مرگ ۱۰۰
- بالاترین انواع پارسایی ۱۰۱
- بهترین اعمال در پیشگاه خدا ۱۰۱
- شناخت عدالت ۱۰۲
- صفات منافق و مؤمن ۱۰۴
- نصایح ارزشمند ۱۰۶
- مواسات و احسان به دیگران ۱۰۶
- صله ارحام ۱۱۰

- ۱۱۰ دوستی برای خدا
- ۱۱۱ دعا برای مؤمن
- ۱۱۱ پاداش اهل فضیلت
- ۱۱۲ دعوت به دین
- ۱۱۳ برحذر داشتن امام از بعضی محرمات
- ۱۱۴ برحذر داشتن از طمع
- ۱۱۵ سپاسگزاری از نیکی نیکوکار
- ۱۱۵ امر به معروف
- ۱۱۶ فضیلت سخن بر سکوت
- ۱۱۶ خوشبختی انسان
- ۱۱۷ مشترکات ادیان
- ۱۱۷ خصلت‌های ارزنده
- ۱۱۷ نشانه‌های مؤمن
- ۱۱۸ سخن نیکو
- ۱۱۸ طبقات مردم
- ۱۱۹ فروتنی
- ۱۱۹ فرا گرفتن حکمت
- ۱۲۰ طینت مؤمن و کافر
- ۱۲۱ صبر
- ۱۲۱ برخی از اخلاق مؤمنان
- ۱۲۱ عصبیت
- ۱۲۲ پرهیز از دروغ
- ۱۲۲ استواری در گفتار
- ۱۲۳ پاکدامنی

۱۲۳	قناعت
۱۲۳	از عوامل نجات مؤمن
۱۲۴	از سنتها و حکمتهای انبیا
۱۲۴	سفارش خضر به موسی (ع)
۱۲۴	از جمله وحی الهی به موسی (ع)
۱۲۵	حکمت در انجیل
۱۲۵	موسی و عابد
۱۲۶	حضرت موسی با خدا
۱۲۶	وفات پیامبر
۱۲۸	دوستی اهل بیت
۱۲۹	حق پیامبران و علی بر مسلمانان
۱۳۰	سروری اهل بیت بر مردم
۱۳۱	سخنان دلاویز و کلمات قصار امام
۱۴۵	تألیفات امام سجاد (ع)
۱۴۵	اشاره
۱۴۵	۱- صحیفه سجّادیه
۱۴۶	اشاره
۱۴۶	صحیفه سجّادیه
۱۴۷	سند صحیفه
۱۴۷	امتیازات صحیفه
۱۵۷	توجه بزرگان به صحیفه
۱۵۷	شرحهای صحیفه
۱۶۱	ملحقات صحیفه
۱۶۱	اشاره

- ۱۶۲ بعضی از ملحقات صحیفه
- ۱۶۲ دعای امام برای نیک‌سیرتی
- ۱۶۲ دعای امام علیه السلام در وقت نزول فقر
- ۱۶۳ دعای امام در پناهندگی به خدا
- ۱۶۳ دعای امام برای آمرزش و توبه
- ۱۶۴ دعای امام درباره صلوات بر پیامبر
- ۱۶۴ دعای امام در وقت استجابت دعا
- ۱۶۵ دعای امام در وقت آوردن و برداشتن سفره غذا
- ۱۶۶ دعای امام در وا گذاشتن کار خود به خدا
- ۱۶۶ دعای امام در پناهندگی از خشم خدا
- ۱۶۷ دعای امام در وقت خواب
- ۱۶۷ دعای امام در دفع هر بیم
- ۱۶۸ نمونه‌های برجسته‌ای از صحیفه
- ۱۶۸ اشاره
- ۱۶۸ دعای امام علیه السلام در درود بر پیامبر
- ۱۷۰ دعای امام برای پیروان انبیا
- ۱۷۳ دعای امام برای خود و دوستانش
- ۱۷۴ دعای امام در صبح و شام
- ۱۷۸ دعا‌های امام برای عاقبت به خیری
- ۱۷۹ دعای امام در طلب توبه
- ۱۸۱ دعای امام به هنگام بیماری
- ۱۸۲ دعای امام به هنگام طلب عفو از گناهان
- ۱۸۶ دعای امام برای در امان ماندن از شر شیطان
- ۱۸۸ دعای امام در طلب باران

- ۱۹۰ دعای امام در مواجهه با امری حزن‌آور
- ۱۹۲ دعای امام در وقت سختی
- ۱۹۵ دعای امام در وقت درخواست عافیت
- ۱۹۷ دعای امام در وقت تنگدستی
- ۱۹۸ دعای امام علیه السلام در کمک به ادای دین
- ۱۹۹ دعای امام درباره ذکر و طلب توبه
- ۲۰۴ دعای امام در وقت استخاره
- ۲۰۵ دعای امام در وقت گرفتاری
- ۲۰۶ دعای امام در مقابل رضا
- ۲۰۷ دعای امام علیه السلام هنگام دیدن ابر و برق و صدای رعد
- ۲۰۸ دعای امام به هنگام اعتراف به تقصیر
- ۲۱۰ دعای امام، وقت شنیدن خبر مرگ کسی
- ۲۱۱ دعای امام در طلب پرده‌پوشی
- ۲۱۳ دعای امام به هنگام رؤیت هلال
- ۲۱۴ دعای امام درباره رفع کید و مکر دشمنان
- ۲۱۶ دعای امام در مورد ترس از عقاب
- ۲۱۸ دعای امام در تضرع به درگاه خدا
- ۲۲۰ دعای امام هنگام التماس به درگاه خدا
- ۲۲۲ دعای امام به هنگام اظهار تذلل
- ۲۲۳ دعای امام درباره رفع غمها
- ۲۲۴ ۲- مناجاتهای پانزده‌گانه
- ۲۲۵ اشاره
- ۲۲۵ مناجات اول
- ۲۲۷ مناجات دوم

۲۲۸	مناجات سوم
۲۲۹	مناجات چهارم
۲۳۰	مناجات پنجم
۲۳۲	مناجات ششم
۲۳۳	مناجات هفتم
۲۳۴	مناجات هشتم
۲۳۵	مناجات نهم
۲۳۶	مناجات دهم
۲۳۷	مناجات یازدهم
۲۳۹	مناجات دوازدهم
۲۴۰	مناجات سیزدهم
۲۴۱	مناجات چهاردهم
۲۴۲	مناجات پانزدهم
۲۴۳	مناجات منظوم
۲۴۳	اشاره
۲۴۳	مناجات اول
۲۴۴	مناجات دوم
۲۴۴	۳- رساله الحقوق
۲۴۴	اشاره
۲۴۵	بیان اجمالی حقوق
۲۴۷	تفصیل حقوق
۲۴۷	اشاره
۲۴۸	۱- حق الله
۲۴۸	۲- حق خویشتن

- ۲۴۹ ۳- حق زبان
- ۲۴۹ ۴- حق گوش
- ۲۵۰ ۵- حق چشم
- ۲۵۰ ۶- حق پاها
- ۲۵۰ ۷- حق دست
- ۲۵۱ ۸- حق شکم
- ۲۵۱ ۹- حق شهوت
- ۲۵۱ اشاره
- ۲۵۲ حقوق افعال آدمی
- ۲۵۲ ۱۰- حق نماز
- ۲۵۳ ۱۱- حق روزه
- ۲۵۳ ۱۲- حق صدقه
- ۲۵۴ ۱۳- حق قربانی
- ۲۵۴ اشاره
- ۲۵۵ حقوق ائمه
- ۲۵۵ ۱۴- حق ائمه
- ۲۵۶ ۱۵- حق معلم
- ۲۵۷ ۱۶- حق مالک
- ۲۵۷ ۱۷- حق رعیت
- ۲۵۸ ۱۸- حق شاگردان
- ۲۵۸ ۱۹- حق همسر
- ۲۵۹ ۲۰- حق خدمتگزاران
- ۲۵۹ اشاره
- ۲۶۰ حقوق خویشاوندان

- ۲۶۰ حق مادر -۲۱
- ۲۶۱ حق پدر -۲۲
- ۲۶۲ حق فرزند -۲۳
- ۲۶۲ حق برادر -۲۴
- ۲۶۳ حق منع -۲۵
- ۲۶۴ حق آزاد کرده -۲۶
- ۲۶۴ حق کسی که به تو نیکی کرده -۲۷
- ۲۶۵ حق اذان گو -۲۸
- ۲۶۵ حق پیشنماز -۲۹
- ۲۶۶ حق همنشین -۳۰
- ۲۶۷ حق همسایه -۳۱
- ۲۶۸ حق رفیق -۳۲
- ۲۶۹ حق شریک -۳۳
- ۲۶۹ حق مال -۳۴
- ۲۷۰ حق طلبکار -۳۵
- ۲۷۰ حق دوستی که با او معاشرت داری -۳۶
- ۲۷۱ حق طرفی که بر تو ادعایی دارد -۳۷
- ۲۷۱ حق کسی که تو بر او ادعا داری -۳۸
- ۲۷۲ حق کسی که با تو مشورت می‌کند -۳۹
- ۲۷۲ حق کسی که تو با او مشورت می‌کنی -۴۰
- ۲۷۳ حق آن که از تو نصیحت می‌طلبد -۴۱
- ۲۷۳ حق نصیحت کننده -۴۲
- ۲۷۴ حق بزرگتر -۴۳
- ۲۷۴ حق کوچکتر -۴۴

- ۲۷۵ ۴۵- حق سائل
- ۲۷۶ ۴۶- حق مسئول
- ۲۷۶ ۴۷- حق کسی که باعث خشنودی تو شده است
- ۲۷۷ ۴۸- حق کسی که درباره تو بد قضاوت کرده است
- ۲۷۷ ۴۹- حق توده مردم
- ۲۷۸ ۵۰- حق اهل ذمه
- ۲۷۹ ۴- کتاب علی بن حسین (ع)
- ۲۷۹ اشاره
- ۲۸۰ دیوان شعر منسوب به امام
- ۲۸۲ از آثار خطی امام علیه السلام
- ۲۸۳ مدرسه، شاگردان و اصحاب امام علیه السلام
- ۲۸۳ اشاره
- ۲۸۳ [مدرسه]
- ۲۸۳ اشاره
- ۲۸۳ صرف وقت برای نشر دانش
- ۲۸۴ ستایش امام از فضیلت دانش
- ۲۸۴ تشویق امام به جنبش علمی
- ۲۸۵ احترام امام به دانشجویان
- ۲۸۵ آداب دانش‌پژوهان
- ۲۸۵ حقوق معلم
- ۲۸۶ اجر و ثواب دانشجو
- ۲۸۶ خودداری از تعلیم
- ۲۸۶ تواضع معلم
- ۲۸۷ محل مدرسه امام

- اجتماع دانشمندان در محضر امام ۲۸۷
- شاگردان و اصحاب امام ۲۸۷
- اشاره ۲۸۷
- الف - ۲۸۸
- اشاره ۲۸۸
- ۱- ابان بن اَبی عیاش ۲۸۸
- ۲- ابان بن تغلب ۲۸۸
- اشاره ۲۸۸
- ولادت و رشد ابان ۲۸۸
- مقام علمی ابان ۲۸۹
- روایات ابان از ائمه ۲۸۹
- بزرگداشت ائمه از ابان ۲۸۹
- امانتداری ابان ۲۹۰
- دوستی اهل بیت ۲۹۱
- مؤلفات ابان ۲۹۲
- وفات ابان ۲۹۲
- ۳- ابراهیم بن ابی حفصه ۲۹۲
- ۴- ابراهیم بن بشیر ۲۹۳
- ۵- ابراهیم بن عبد الله ۲۹۳
- ۶- ابراهیم بن محمد ۲۹۳
- ۷- ابراهیم بن یزید ۲۹۳
- ۸- احمد بن حمویه ۲۹۳
- ۹- اسحاق بن عبد الله ۲۹۳
- ۱۰- اسحاق بن عبد الله بن ابی طلحه ۲۹۴

- ۱۱- اسحاق بن یسار ۲۹۴
- ۱۲- اسماعیل بن امتیه ۲۹۴
- ۱۳- اسماعیل بن رافع ۲۹۴
- ۱۴- اسماعیل بن عبد الخالق ۲۹۴
- ۱۵- اسماعیل بن عبد الرحمن ۲۹۵
- ۱۶- اسماعیل بن عبد الله ۲۹۵
- ۱۷- افلح بن حمید ۲۹۵
- ۱۸- ایوب بن حسن ۲۹۵
- ۱۹- ایوب بن عاید ۲۹۶
- ب- ۲۹۶
- اشاره ۲۹۶
- ۲۰- برد اسکاف ۲۹۶
- ۲۱- بشر بن غالب ۲۹۶
- ۲۲- بکر بن اوس ۲۹۶
- ۲۳- بکیر بن عبد الله ۲۹۷
- ث- ۲۹۷
- اشاره ۲۹۷
- ۲۴- ثابت بن اسلم ۲۹۷
- ۲۵- ثابت بن ابی صفیه ۲۹۷
- اشاره ۲۹۷
- نشو و نمای ثابت ۲۹۷
- وثاقت ابو حمزه ۲۹۷
- مقام علمی ابو حمزه ۲۹۸
- مؤلفات ابو حمزه ۲۹۸

- روایات ابو حمزه از ائمه ۲۹۸
- وفات ابو حمزه ۲۹۹
- ۲۶- ثابت بن عبد الله ۲۹۹
- ۲۷- ثابت بن هرمز ۲۹۹
- ۲۸- ثویر بن ابی فاخته ۳۰۰
- ۲۹- ثویر بن یزید ۳۰۱
- ج ۳۰۲
- اشاره ۳۰۲
- ۳۰- جابر بن محمد ۳۰۲
- ۳۱- جعفر بن ابراهیم ۳۰۲
- ۳۲- جعفر بن ایاس ۳۰۲
- ۳۳- جعفر بن محمد ۳۰۲
- ۳۴- سعید همدان ۳۰۳
- ۳۵- جهم هلالی ۳۰۳
- ح ۳۰۳
- اشاره ۳۰۳
- ۳۶- حارث بن جارود ۳۰۳
- ۳۷- حارث بن فضیل ۳۰۳
- ۳۸- حبیب بن ابی ثابت ۳۰۴
- ۳۹- حبیب بن حسان ۳۰۴
- ۴۰- حبیب بن معلی ۳۰۴
- ۴۱- حدیم بن سفیان ۳۰۴
- ۴۲- حدیم بن شریک ۳۰۴
- ۴۳- حرّ بن کعب ۳۰۵

- ۳۰۵ ۴۴- حسان عامری
- ۳۰۵ ۴۵- حسن بن رواج
- ۳۰۵ ۴۶- حسن بن علی
- ۳۰۵ ۴۷- حسن بن عماره
- ۳۰۵ ۴۸- حسن بن محمد
- ۳۰۶ ۴۹- حسین بن علی
- ۳۰۶ ۵۰- حصین بن عمرو
- ۳۰۶ ۵۱- حطان بن خفان
- ۳۰۶ ۵۲- حفص بن عمر
- ۳۰۶ ۵۳- حکم بن عتیبه
- ۳۰۷ ۵۴- حکیم بن جبیر
- ۳۰۷ ۵۵- حکیم بن حکم
- ۳۰۸ ۵۶- حکیم بن صهیب
- ۳۰۸ ۵۷- حمید بن نافع
- ۳۰۸ ۵۸- حمید بن مسلم
- ۳۰۸ - خ -
- ۳۰۸ اشاره
- ۳۰۸ ۵۹- خشرم بن بسار
- ۳۰۸ - د -
- ۳۰۸ اشاره
- ۳۰۸ ۶۰- داوود صرمی
- ۳۰۹ - ر -
- ۳۰۹ اشاره
- ۳۰۹ ۶۱- رباح بن عبیده

- ۳۰۹ ۶۲- ربیعۀ بن ابی عبد الرحمن
- ۳۰۹ ۶۳- ربیعۀ بن عثمان
- ۳۰۹ ۶۴- رزین بن عبید
- ۳۱۰ ۶۵- رشید هجری
- ۳۱۰ اشاره
- ۳۱۰ در پیمان جاودانگی
- ۳۱۱ - ز -
- ۳۱۱ اشاره
- ۳۱۲ ۶۶- زیاد بن سوجه
- ۳۱۲ ۶۷- زید بن اسلم
- ۳۱۲ ۶۸- زید بن حسن
- ۳۱۳ ۶۹- زید بن علی
- ۳۱۳ ۷۰- زید العمی
- ۳۱۳ - س -
- ۳۱۳ اشاره
- ۳۱۳ ۷۱- سالم بن ابی الجعد
- ۳۱۴ ۷۲- سالم بن ابی حفصه
- ۳۱۴ ۷۳- سالم غلام عمر
- ۳۱۴ ۷۴- سدیر بن حکیم
- ۳۱۵ ۷۵- سری بن عبد الله
- ۳۱۵ ۷۶- سعد بن حکیم
- ۳۱۵ ۷۷- سعد بن ابی سعید
- ۳۱۵ ۷۸- سعد بن طریف
- ۳۱۶ ۷۹- سعید بن جبیر

- ۳۱۶ اشاره
- ۳۱۶ مقام علمی او
- ۳۱۶ تقوا و شایستگی او
- ۳۱۶ قیام سعید با ابن اشعث
- ۳۱۷ شهادت سعید
- ۳۱۸ ۸۰- سعید بن حارث
- ۳۱۸ ۸۱- سعید بن عثمان
- ۳۱۸ ۸۲- سعید بن مرچانه
- ۳۱۹ ۸۳- سعید بن مرزبان
- ۳۱۹ ۸۴- سعید بن مسیب
- ۳۱۹ اشاره
- ۳۱۹ مقام علمی او
- ۳۲۰ سخنان حکیمانه
- ۳۲۰ تعظیم امام
- ۳۲۱ اختلاف در وثاقت سعید
- ۳۲۱ ۸۵- سلام بن مستنیر
- ۳۲۱ ۸۶- سلمه بن ثبیط
- ۳۲۲ ۸۷- سلمه بن دینار
- ۳۲۲ ۸۸- سلمه بن کهیل
- ۳۲۳ ۸۹- سلیم بن قیس
- ۳۲۳ ۹۰- سلمان بن ابی مغیره
- ۳۲۳ ۹۱- سلیمان بن سلیمان
- ۳۲۴ ۹۲- سماک بن حرب
- ۳۲۴ ش -

۳۲۴ اشاره

۳۲۴ ۹۳- شرحبیل بن سعد

۳۲۴ ۹۴- شبیه بن نعامه

۳۲۴ - ص -

۳۲۴ اشاره

۳۲۵ ۹۵- صالح بن ابی حسان

۳۲۵ ۹۶- صالح بن خوان

۳۲۵ ۹۷- صالح بن کیسان

۳۲۵ ۹۸- صفوان بن سلیم

۳۲۵ ۹۹- صهیب

۳۲۶ - ض -

۳۲۶ اشاره

۳۲۶ ۱۰۰- ضحاک بن عبد الله

۳۲۶ ۱۰۱- ضحاک بن مزاحم

۳۲۶ - ط -

۳۲۶ اشاره

۳۲۶ ۱۰۲- طارق بن عبد الرحمن

۳۲۷ ۱۰۳- طاووس بن کیسان

۳۲۷ ۱۰۴- طلحه بن عمرو

۳۲۷ ۱۰۵- طلحه بن نضر

۳۲۸ - ظ -

۳۲۸ اشاره

۳۲۸ ۱۰۶- ظالم بن عمرو

۳۲۹ - ع -

- ۳۲۹ اشاره
- ۳۲۹ ۱۰۷- عامر بن سمط
- ۳۳۰ ۱۰۸- عامر بن وائله
- ۳۳۰ ۱۰۹- عبد الغفار بن قاسم
- ۳۳۰ ۱۱۰- عائذ احمسی
- ۳۳۱ ۱۱۱- عباس بن عیسی
- ۳۳۱ ۱۱۲- عبد الرحمن بن قصیر
- ۳۳۱ ۱۱۳- عبد الله برقی
- ۳۳۱ ۱۱۴- عبد الله بن ابی بکر
- ۳۳۱ ۱۱۵- عبد الله بن ابی ملیکه
- ۳۳۱ ۱۱۶- عبد الله بن جعفر
- ۳۳۲ ۱۱۷- عبد الله بن حارث
- ۳۳۲ ۱۱۸- عبد الله بن دینار
- ۳۳۲ ۱۱۹- عبد الله بن ذکوان
- ۳۳۲ ۱۲۰- عبد الله بن زبید
- ۳۳۲ ۱۲۱- عبد الله بن سعید
- ۳۳۳ ۱۲۲- عبد الله بن شبرمه
- ۳۳۳ ۱۲۳- عبد الله بن شریک
- ۳۳۳ ۱۲۴- عبد الله بن عطاء
- ۳۳۴ ۱۲۵- عبد الله بن علی
- ۳۳۴ ۱۲۶- عبد الله بن عبیده
- ۳۳۴ ۱۲۷- عبد الله بن مستورد
- ۳۳۵ ۱۲۸- عبد الله بن محمد
- ۳۳۵ ۱۲۹- عبد الله بن محمد جعفی

۱۳۰- عبد الله بن هرمز ۳۳۵

۱۳۱- عبد المؤمن بن قاسم ۳۳۵

۱۳۲- عبید الله بن ابی الجعد ۳۳۵

۱۳۳- عبید الله بن ابی الوشیم ۳۳۶

۱۳۴- عبید الله بن ابی الزّحمن ۳۳۶

۱۳۵- عبید الله بن مسلم ۳۳۶

۱۳۶- عبید الله بن مغیره ۳۳۶

۱۳۷- عقبه بن بشیر ۳۳۶

۱۳۸- علی بن ثابت ۳۳۶

۱۳۹- عمران بن میثم ۳۳۶

۱۴۰- عیسی بن علی ۳۳۷

ف- ۳۳۷

اشاره ۳۳۷

۱۴۱- فرات بن احنف ۳۳۷

۱۴۲- فرزّدق ۳۳۷

۱۴۳- فلیح بن ابی بکر ۳۳۷

ق- ۳۳۸

اشاره ۳۳۸

۱۴۴- قاسم بن عبد الرّحمن ۳۳۸

۱۴۵- قاسم بن عوف ۳۳۸

۱۴۶- قاسم بن محمد ۳۳۹

ک- ۳۳۹

اشاره ۳۳۹

۱۴۷- کنکر ۳۳۹

- ۱۴۸- کیسان بن کلیب ۳۴۰
- م- ۳۴۰
- اشاره ۳۴۰
- ۱۴۹- مالک بن عطیه ۳۴۰
- ۱۵۰- محمد بن جبیر ۳۴۱
- ۱۵۱- محمد بن شهاب ۳۴۱
- اشاره ۳۴۱
- الف- ولادت زهری ۳۴۱
- ب- دوران رشد ۳۴۱
- ج- مقام علمی زهری ۳۴۲
- د- سخاوت زهری ۳۴۲
- ه- پیوستن به بنی امیه ۳۴۳
- و- با امام زین العابدین ۳۴۳
- ز- غمزدایی امام از زهری ۳۴۳
- ح- نامه امام به زهری ۳۴۴
- ط- روایات زهری از امام (ع) ۳۴۸
- ی- اتهام زهری به دشمنی اهل بیت (ع) ۳۴۸
- ک- وفات زهری ۳۴۸
- ۱۵۲- محمد بن علی ۳۴۹
- ۱۵۳- محمد بن عمر ۳۴۹
- ۱۵۴- محمد بن قیس ۳۴۹
- ۱۵۵- مسلم بن علی ۳۴۹
- ۱۵۶- معروف بن خربوذ ۳۵۰
- ۱۵۷- منذر ثوری ۳۵۰

- ۱۵۸- منہال بن عمرو ۳۵۰
- ۱۵۹- منہال بن عمر ۳۵۱
- ۱۶۰- میمون بان ۳۵۱
- ۱۶۱- میمون قدّاح ۳۵۱
- ی- ۳۵۲
- اشاره ۳۵۲
- ۱۶۲- یحیی بن امّ طویل ۳۵۲
- اشاره ۳۵۲
- کنیه‌ها ۳۵۲
- ۱۶۳- ابو مریم ۳۵۲
- اشاره ۳۵۲
- زنان ۳۵۳
- ۱۶۴- ام بّز ۳۵۳
- پادشاهان معاصر امام علیه السلام ۳۵۳
- اشاره ۳۵۳
- معاویه ۳۵۳
- اشاره ۳۵۳
- پدر و مادر معاویه ۳۵۴
- فتح مکه ۳۵۴
- خصوصیات روحی معاویه ۳۵۵
- اشاره ۳۵۵
- سنگدلی ۳۵۵
- خیانت ۳۵۵
- دروغگوی ۳۵۶

- ۳۵۶ پیمان شکنی معاویه
- ۳۵۶ صفات انتسابی
- ۳۵۷ حکومت دمشق
- ۳۵۷ ایام حکومت معاویه
- ۳۵۸ دور ساختن مسلمین از اهل بیت علیهم السلام
- ۳۵۸ تصفیه شیعه
- ۳۵۹ استانداران و کارگزاران معاویه
- ۳۵۹ حکومت یزید را بر مردم تحمیل کرد
- ۳۵۹ بعضی از خصوصیات معاویه
- ۳۵۹ اشاره
- ۳۵۹ ۱- ابن عباس
- ۳۶۰ ۲- صعصعة بن صوحان
- ۳۶۰ ۳- مغیره بن شعبه
- ۳۶۰ ۴- سمره بن جندب
- ۳۶۱ حکومت یزید
- ۳۶۱ حکومت معاویه بن یزید
- ۳۶۳ مروان بن حکم
- ۳۶۳ اشاره
- ۳۶۴ پنهان شدن شیعیان
- ۳۶۵ ناسزاگویی به امیر المؤمنین
- ۳۶۵ مجعولات
- ۳۶۶ فوت مروان
- ۳۶۶ عبد الملک بن مروان
- ۳۶۶ اشاره

- استانداری حجاج ۳۶۷
- اشاره ۳۶۷
- خونریزی حجاج ۳۶۸
- توهین به پیامبر ۳۶۸
- دشمنی حجاج با اهل بیت ۳۶۹
- خراب کردن کعبه ۳۷۰
- بازگرداندن حجر الأسود ۳۷۱
- زندانیها ۳۷۱
- هلاکت حجاج ۳۷۱
- ظلم استناداران به مردم ۳۷۲
- امام و عبد الملک ۳۷۳
- عبد الملک شمشیر پیامبر را مطالبه می‌کند ۳۷۳
- اعتراض عبد الملک به امام ۳۷۴
- نامه امام به عبد الملک ۳۷۵
- دستگیری امام ۳۷۵
- هلاکت عبد الملک ۳۷۶
- ولید بن عبد الملک ۳۷۷
- اشاره ۳۷۷
- موضع امام ۳۷۸
- دعای امام برای مرزبانان ۳۷۸
- عصر امام علیه السلام ۳۸۳
- اشاره ۳۸۳
- زندگی سیاسی ۳۸۴
- طبیعت حکومت اموی ۳۸۴

- ۳۸۴ اشاره
- ۳۸۴ استبداد
- ۳۸۵ قدرت‌نمایی
- ۳۸۵ از بین بردن آزادیهای مردم
- ۳۸۶ نابود ساختن اسلام
- ۳۸۶ انتشار ظلم و جور
- ۳۸۶ سیاست ایجاد تفرقه و اختلاف
- ۳۸۷ نهضت‌های داخلی
- ۳۸۷ اشاره
- ۳۸۷ نهضت امام حسین علیه السلام
- ۳۸۷ انقلاب مدینه
- ۳۸۷ عوامل نهضت
- ۳۸۹ برکناری حاکم مدینه
- ۳۸۹ پناهندگی مروان به امام
- ۳۹۰ مأموریت مسلم بن عقبه برای جنگ
- ۳۹۰ حرکت سپاه برای جنگ
- ۳۹۱ محاصره مدینه
- ۳۹۱ ورود به مدینه
- ۳۹۱ جنایات و زشتیها
- ۳۹۲ امام با مسلم بن عقبه
- ۳۹۴ سرها در برابر یزید
- ۳۹۴ انقلاب توابین
- ۳۹۴ اشاره
- ۳۹۵ نخستین گردهمایی توابین

- ۳۹۵ قطعنامه کنگره
- ۳۹۵ اظهار جنبش
- ۳۹۶ توأبین در عین الورد
- ۳۹۹ جنبش مختار
- ۳۹۹ اشاره
- ۴۰۰ مقام مختار در نزد ائمه (ع)
- ۴۰۱ تهمتهای ناروا
- ۴۰۲ جنبش بزرگ مختار
- ۴۰۳ هدفهای نهضت
- ۴۰۴ اشاعه ترس و وحشت
- ۴۰۴ براندازی عمومی
- ۴۰۶ قتل طاغوت ابن زیاد
- ۴۰۹ قیام ابن زبیر
- ۴۰۹ اشاره
- ۴۱۰ دشمنی او نسبت به علویان
- ۴۱۰ دستگیری علویان
- ۴۱۲ سقوط حکومت ابن زبیر
- ۴۱۲ حیات اقتصادی
- ۴۱۳ خوشگذرانی امویان
- ۴۱۳ اشاره
- ۴۱۴ بخشش به شعرا
- ۴۱۵ بخشش به آوازه‌خوانان
- ۴۱۵ هوسرانی
- ۴۱۵ آوازه‌خوانی

- ۴۱۶ مجالس غنا و رقص
- ۴۱۷ مردم مدینه تحت تأثیر غنا قرار گرفتند
- ۴۱۷ زنان آوازه‌خوان در مدینه
- ۴۱۸ هرزه‌گرایی امویان
- ۴۱۹ موضع امام
- ۴۱۹ حیات علمی
- ۴۱۹ مدرسه تابعین
- ۴۲۰ حیات ادبی
- ۴۲۲ به بهشت برین
- ۴۲۲ اشاره
- ۴۲۲ به بهشت برین
- ۴۲۲ زهر دادن به امام
- ۴۲۳ تصریح بر امامت امام باقر
- ۴۲۴ وصایای امام به پسرش باقر العلوم
- ۴۲۴ به سوی بهشت جاویدان
- ۴۲۵ تجهیز پیکر امام
- ۴۲۶ در آخرین اقامتگاه
- ۴۲۶ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام جلد ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه: قرشی، باقر شریف، - ۱۹۲۶

عنوان و نام پدید آور: تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام / تالیف باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمدرضا عطائی
مشخصات نشر: [مشهد]: کنگره جهانی حضرت رضا(ع)، ۱۳۷۲.

مشخصات ظاهری: ج ۲

فروست: (کنگره جهانی حضرت رضا(ع)؛ ۴۸، ۴۷)

شابک: بها: ۱۳۰۰۰ ریال (جلد گالینگور)، ۱۵۰۰ ریال (جلد شمیم)؛ بها: ۱۳۰۰۰ ریال (جلد گالینگور)، ۱۵۰۰ ریال (جلد شمیم)؛
بها: ۱۳۰۰۰ ریال (جلد گالینگور)، ۱۵۰۰ ریال (جلد شمیم)؛ بها: ۱۳۰۰۰ ریال (جلد گالینگور)، ۱۵۰۰ ریال (جلد شمیم)

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: عنوان اصلی: حیاة الامام زین العابدین: دراسه و تحلیل.

یادداشت: کتابنامه

موضوع: علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۹۴ - ۳۸ ق. - سرگذشتنامه

شناسه افزوده: عطائی، محمدرضا، مترجم

شناسه افزوده: کنگره جهانی حضرت رضا(ع)

رده بندی کنگره: BP۴۳/ق۴ح ۹۰۴۱ ۱۳۷۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۴

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۴-۶۴۸۱

علوم امام سجاد علیه السلام

اشاره

علوم امام سجاد علیه السلام، ادامه راستین علوم پدران بزرگوارش بود که از پیامبر - صلی الله علیه و آله - به ارث برده بودند و چشمه ساران دانش و حکمت را در روی زمین جاری ساخته و دنیا را به علوم و معارف خویش روشن کرده بودند، آری امام زین العابدین علیه السلام بحق وارث آنها بود و بطوری که همه مورخان متفقند که آن حضرت از تمام مردم دانشمندتر و از همه افراد بشر نه در یک علم خاص بلکه در تمام علوم و فنون داناتر بود و از جمله شواهد و دلایل مطلب آن که دانشمندان و راویان به قدری از مسائل و علوم مختلف آن حضرت نقل کرده اند که قابل شمارش نیست «۱»، و ما به پاره‌ای از علوم و معارف آن حضرت که در ضمن سخنان و گفته‌هایش به فقها و دانشمندان تعلیم داده است، بطور اختصار اشاره می‌کنیم:

(۲)

حدیث

اشاره

اما احادیث که در علوم اسلامی از اهمیت بسیاری برخوردار است و

(۱) خلاصه تهذیب الکمال: ص ۲۳.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۸.

بیشتر فقه اسلامی بر آن مبتنی است، امام علیه السلام آن را به صورت موضوعی و مشتمل بر تفصیل احکام شرعی که در قرآن کریم وارد است بیان می‌کند و انواع احکام واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح و همچنین اجزاء، شرایط، موانع و سایر چیزهایی که مربوط به آن می‌شود و عمومات و مطلقات قرآن را مطرح و مخصّص و مقیّد هر کدام را ذکر می‌کند، علاوه بر اینها آداب سلوک و رفتار و قوانین اخلاقی را بازگو می‌فرماید و برای خوشبختی انسان و ساختن شخصیت آدمی، برنامه‌های کاملی را در اختیار افراد بشر قرار می‌دهد.

(۱) به هر حال، امام زین العابدین علیه السلام از بزرگترین و مهمترین راویان حدیث در عالم اسلام است و راویان آن حضرت در نظر دانشمندان حدیث، بخصوص روایاتی را که زهری از آن بزرگوار نقل می‌کند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. أبو بکر بن ابی شیبّه می‌گوید: درست‌ترین سندها از زهری است که از قول علی بن حسین از پدرش علی علیه السلام نقل می‌کند. «۱» امام سجاد علیه السلام مجموعه زیادی از احادیث را از قول اجداد بزرگوارش، رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - و امام امیر المؤمنین علیه السلام و از پدرش امام حسین، و دیگران نقل کرده است که اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

(۲)

روایات امام از پیامبر (ص)

امام زین العابدین علیه السلام، مجموعه ارزنده‌ای از احادیث را به سند خود از قول جدش رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل کرده است که بعضی از آنها به شرح ذیل است:

(۳) ۱- به سند خود از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نقل کرده است که

(۱) خلاصه تهذیب الکمال: ص ۲۳.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۹.

آن حضرت فرمود:

«انتظار الفرج عبادة، و أن من رضی بالقلیل من الرزق رضی الله منه القلیل من العمل.» «۱»

«انتظار فرج عبادت است، و هر کس به مقدار اندک از روزی که نصیبتش شده راضی باشد، خداوند به عمل کم او راضی خواهد بود.»

در این حدیث شریف دعوت حکیمانه‌ای است از انسان مسلمان به ناامید نشدن و مأیوس نگشتن از رحمت خدا، بلکه باید صبر و استقامت پیشه کرد و منتظر فرج بود زیرا که تمام امور در دست قدرت خداست و او تنها کسی است که اختیار امور بندگان را دارد. و همچنین در این حدیث دعوت آدمی بر آن است که خود را در راه کسب مادیات به نابودی و مهلکه نیندازد زیرا که خدای تعالی روزی را بین بندگان تقسیم کرده است.

(۱) ۲- امام علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود:

«و الذی نفسی بیده ما جمع شیء إلى شیء أفضل من حلم إلى علم...» «۲»

«به خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست، هیچ دو چیزی را با هم جمع نکرده است که بالاتر از حلم و بردباری توأم با علم و دانش باشد.»

آری! پیامبر اکرم (ص) انسان مسلمان را به آراسته شدن به علم و حلم دعوت کرده است که از صفات اصیل و ارزشمندی هستند که شخصیت آدمی بدان وسیله می‌درخشد و زندگی و رفتارش به کمال می‌رسد.

(۱) فصول المهمّة ابن صباغ: ص ۱۸۸.

(۲) خصال صدوق: ص ۵.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰

(۱) ۳- امام علیه السلام از پدرش امام حسین علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا (ص) فرمود:

«رأس العقل بعد الإيمان بالله عزّ وجلّ التّجبّب إلى النّاس.» (۱)

«سرلوحه عقل پس از ایمان به خدای عز و جل، محبت و دوست داشتن مردم است.»

براستی که محبت و دوست داشتن مردم و جلب عواطف ایشان از بارزترین ارزشها برای شخصیت انسان و همچنین دلیل کمال عقل و خرد اوست و افزونی کمال و فضیلت آدمی از بزرگترین دستاوردهای زندگی او می‌باشد.

(۲) ۴- امام علیه السلام از قول پیامبر- صلی الله علیه و آله- نقل کرده است که فرمود:

«الإيمان قول و عمل ...» (۲)

«ایمان قول توأم با عمل است.»

براستی که ایمان در اشکال و ابعاد گوناگون یک پدیده لفظی نیست که به عالم لفظ منحصر باشد که در فضا پراکنده شود بلکه عمل و کوشش و جهادی است که از ایمان عمیقی حکایت دارد که در ژرفای وجود ریشه دوانیده است.

(۳) ۵- امام سجاد علیه السلام نقل کرده است که پیامبر- صلی الله علیه و آله- فرمود:

«الإيمان اقرار باللّسان، و معرفة بالقلب، و عمل بالاركان.» (۳)

«ایمان عبارت از اقرار به زبان، و شناخت قلبی و عمل به وسیله اعضا و جوارح بدن است.»

(۱) حلیة الاولیاء: ۳/ ۲۰۳، خصال: ص ۱۷.

(۲) خصال صدوق: ص ۵۳.

(۳) تاریخ بغداد: ۱ ک/ ۲۵۵، خصال: ص ۱۶۵.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۱

براستی که ایمان به سه چیز بستگی دارد:

اول- اقرار به زبان است که بیانگر آن چیزی است که در اعماق جان آدمی وجود دارد.

دوم- آگاهی قلب به چیزی است که به تفصیل بر آن معتقد است زیرا اگر معرفت و آگاهی نباشد، موضوع ایمان از اساس نابود است.

سوم- این اقرار و معرفت با عمل باید به وسیله اعضای بدن همراه باشد.

(۱) ۶- زهری از امام علی بن حسین علیه السلام نقل کرده است که پیامبر- صلی الله علیه و آله- فرمود:

«لا یتوارث أهل ملّتين، و لا یرث مسلم کافرا، و لا کافر مسلما ...»

«مردم دو ملت از یکدیگر ارث نمی‌برند: نه مسلمان از کافر ارث می‌برد و نه کافر از مسلمان.»

آنگاه این آیه شریفه را تلاوت کرد:

«الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ.» (۱)

«فقه‌های اسلامی همگی اتفاق نظر دارند که کفر مانع از ارث است.»

(۲) ۷- امام علیه السلام از قول پدرش - امام حسین علیه السلام - به نقل از جدش امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده است که

رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فرمود:

«لا تزول قدم عبد يوم القيامة حتى يسأل عن أربع: عن عمره فيما أفناه، و عن شبابه فيما أبلاه، و عن ماله من أين اكتسبه، و فيما أنفقه،

و عن حبنا أهل البيت ...» (۲)

(۱) جامع مختصر، از ابن ساعی، ۸۷/۹. سوره انفال/ ۷۲: آنان که کافرند دوستدار یکدیگرند.

(۲) خصال: ص ۲۳۱.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۲

«روز قیامت، کسی نمی‌تواند قدمی بردارد مگر این که از چهار چیز از وی بپرسند: از عمرش که در چه راهی صرف کرده، از

جوانیش که چگونه گذرانده و از مالش که از کجا فراهم آورده و در چه راهی خرج کرده و از محبت ما اهل بیت ...»

(۱) این حدیث شریف نبوی مشتمل بر اموری به شرح ذیل است:

۱- انسان در روز رستاخیز و حضور در پیشگاه خدای تعالی از ایام زندگیش مؤاخذه می‌شود که آیا در طاعت و رضای خدا صرف

کرده است تا پاداش دهند و یا آن که در راه معصیت گذرانده است تا به جزای عادلانه آن برسد.

۲- خدای متعال از جوانی انسان که شکوفه زندگی اوست می‌پرسد که آیا روزگار جوانی در راه معصیت سپری شده تا به خاطر آن

مجازات شود و یا این که در اطاعت خدا صرف شده، تا پاداش داده شود.

۳- خداوند، از اموال انسان مؤاخذه می‌کند که آیا از راههای مشروع به دست آورده و آیا در راه رضای خدا صرف کرده است تا

به خاطر آن، اجر و پاداش دهد و یا آن که از راههای خلاف شرع از قبیل ربا و راههای باطل به دست آورده و در راه معاصی خرج

کرده تا بر آن اساس کیفر و مجازات کند.

۴- خدای متعال روز قیامت از محبت اهل بیت علیهم السلام می‌پرسد که ایشان کشتیهای نجات و امین بندگان خدایند؛ هر کس

آنان را دوست بدارد بیقین راه او به سوی بهشت است و هر کس ایشان را دشمن بدارد - بطوری که نصوص فراوان دلالت دارد -

بیقین، راهی جهنم است.

(۲) ۸- امام سجاد علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش از قول جدش رسول خدا (ص) نقل کرده که آن حضرت فرمود:

«إن أحب الأعمال إلى الله تعالى إدخال السرور على المؤمن.» (۱)

(۱) مصادقة الاخوان صدوق، خطی موجود در کتابخانه آقای حکیم، نجف.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳

«براستی که پسندیده‌ترین اعمال در نزد خدای تعالی شاد کردن قلب مؤمن است.»

براستی که اسلام با نهایت افتخار، اصرار فراوانی بر وحدت و همبستگی مسلمانان و وحدت کلمه آنان دارد و از مهمترین برنامه‌های

اسلام در این زمینه تشویق مؤمنان بر شادمان کردن یکدیگر است زیرا مسرور نمودن دیگران خود باعث گسترش دوستی و محبت

می‌گردد.

(۱) ۹- امام علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا (ص) فرمود:

«ما يوضع في ميزان امرئ يوم القيامة أفضل من حسن الخلق...» (۱)

«روز قیامت هیچ عملی را در میزان شخص قرار نمی‌دهند که بالاتر از حسن خلق باشد.»

براستی که آراستگی به مکارم اخلاق از پربهاترین چیزهایی است که انسان در دوران زندگانش به دست می‌آورد و بهترین اعمالی است که برای آخرتش اندوخته می‌کند و همانا اسلام، بر اساس دعوت به اخلاق استوار گشته است.

(۲) ۱۰- امام علیه السلام گوید: رسول خدا- صلی الله علیه و آله- در آخر خطبه‌اش می‌فرمود:

«طوبى لمن طاب خلقه، و طهرت سجيته، و صلحت سريرته، و حسنت علانيته، و أنفق الفضل من ماله، و أمسك الفضل من قوله، و أنصف الناس من نفسه...» (۲)

«خوشا به حال کسی که خلق و خویش خوب و طبعش پاک و باطنش

(۱) اصول کافی: ۲/ ۹۹.

(۲) اصول کافی: ۲/ ۱۵۶.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۴

آراسته و ظاهرش نیکوست، از زیادی مالش به دیگران انفاق و از پرگویی خودداری کند و در میان خود و مردم به انصاف قضاوت کند.»

(۱) پیامبر (ص) انسان مسلمان را دعوت کرده تا خود را به صفات پسندیده آراسته کند و پایبند خصلتهای ذیل باشد:

۱. حسن اخلاق.

۲. پاکی و آراستگی باطن.

۳. آراسته شدن به فضایل و آداب پسندیده.

۴. مازاد اموال خود را در راه خدا انفاق کردن از قبیل اداره زندگی مستمندان و ضعیفان.

۵. از پرگویی خودداری کردن و درباره هر کاری با مردم چانه نزدن.

۶. انصاف و عدالت را با مردم رعایت کردن آن هم به خاطر خدا هر چند که به ضرر خودش باشد.

(۲) ۱۱- امام علیه السلام فرمود: رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرموده است:

«من سرّه أن یمدّ الله فی عمره، و أن یسط له فی رزقه فلیصل رحمه، فإنّ الرّحم لها لسان یوم القيامة ذلق، تقول: یا رب صل من وصلنی، و اقطع من قطعنی، فإنّ الرّجل لیری بسبیل خیر إذا أتته الرّحم فتهوی به إلى أسفل قعر فی النار...» (۱)

«هر که دوست دارد که خداوند عمرش را دراز کند و روزیش را فراخ گرداند باید صله رحم کند، زیرا روز قیامت بستگان و خویشان آدمی زبان بَرّانی دارند، می‌گویند: پروردگارا بیبوند بر کسی که با من صله رحم کرده و ببر از کسی که از من بریده است، همانا مردی نیکوکار به نظر می‌رسد،

(۱) اصول کافی: ۲/ ۱۵۶.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۵

اما چون بستگان و خویشان او بیابند او را به پست‌ترین طبقه جهنم اندازند.»

(۱) برآستی که صله رحم از جمله عواملی است که باعث همبستگی یک خانواده می‌شود که خود سنگ اول بنای اجتماع انسانی است و طبیعی است وقتی که در خانواده محبت و دوستی سایه افکند، باعث صلاح و وحدت اجتماع می‌گردد و این همان چیزی است که اسلام در دعوت همیشگی خود به وحدت و همبستگی نسبت به آن علاقه شدیدی می‌ورزد و اصرار دارد.

(۲) ۱۲- امام علیه السلام نقل می‌کند که رسول خدا- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- فرمود:

«من أحب السبل إلى الله عز و جل جرعتان: جرعة غيظ تردها بحلم، و جرعة مصيبة تردها بصبر...» (۱)

«از محبوبترین راهها به سوی خداوند متعال دو جرعه است: یکی جرعه خشمی که با بردباری آن را فرو خورند و دیگری جرعه مصیبت که با صبر آن را هموار کنند.»

رسول اکرم- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- در این گفتار به ساختن شخصیت یک مسلمان بر دو پایه حلم و صبر، دعوت فرموده است که این دو از برجسته‌ترین صفات آدمی هستند و هر که بدانش آراسته باشد در توازن و کمال شخصیت به اوج خود رسیده است.

(۳) ۱۳- امام علیه السلام به سند خود از پدران بزرگوارش نقل کرده است که رسول خدا- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- فرمود:

«ان الله عز و جل خلق العقل من نور مخزون مكنون، في سابق علمه

(۱) اصول کافی: ۲/ ۹۹، وسائل الشیعة: ۵/ ۵۲۳.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۶

الذی لم یطلع علیه نبی مرسل، و لا ملک مقرب، فجعل العلم نفسه، و الفهم روحه، و الزهد رأسه، و الحياء عينه، و الحكمة لسانه، و الرؤفة همه، و الرحمة قلبه، ثم حشاه و قواه بعشرة أشياء: بالیقین، و الایمان، و الصدق، و السکینه، و الإخلاص، و الرفق، و العطف، و القنوع، و التسليم، و الشکر، ثم قال له عز و جل: ادبر فأدبر، ثم قال له: أقبل فاقبل، ثم قال له: تکلم، فقال الحمد لله الذی لیس له سند و لا ند، و لا شیهه و لا کفو، و لا عدیل، و لا مثل، الذی کل شیء لعظمته خاضع ذلیل، فقال الله تبارک و تعالی: و عزتی و جلالی ما خلقت خلقا أحسن منك، و لا أطوع لی منك، و لا أرفع منك، و لا أشرف منك، و لا أعز منك، بک أؤاخذ، و بک أعطی، و بک أوحّد، و بک أعبد، و بک ادعی، و بک أرتجی، و بک أبتغی، و بک أخاف، و بک أحذر، و بک الثواب و بک العقاب...» (۱)

«خداوند عز و جل عقل را از نوری که اندوخته و در علم گذشته‌اش پنهان بود آفرید علمی که هیچ پیامبر مرسل و فرشته مقرب از آن مطلع نبود و پس از آفرینش عقل، علم و آگاهی را نفس، عقل و فهم و ادراک را روح آن، و پارسایی را سر، و حیا را چشم، و حکمت را زبان، و رأفت را همت، و رحمت و مهر را قلب آن قرار داد، سپس با ده چیز آن را آکنده و نیرومند ساخت که عبارت است از: یقین، ایمان، راستی، وقار، اخلاص، مدارا، بخشش، قناعت، تسلیم و شکر. آنگاه خدای عز و جل به آن فرمود: پس برو، پس رفت و بعد گفت: پیش آی، پیش آمد. سپس به او گفت: سخن بگو! عقل گفت: سپاس خدایی را که پشتیبان و همتا و شیهه و نظیر و برابر و همانندی ندارد، خدایی که همه چیز در برابر عظمت او خوار و ذلیل است. آنگاه خدای تبارک و تعالی فرمود: به عزت و جلالم سوگند هیچ

(۱) خصال: ص ۳۹۶-۳۹۷.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۷

خلقی بهتر و فرمانبردارتر و شریفتر و عزیزتر از تو نیافریدم، به وسیله تو مؤاخذه می‌کنم و لطف و بخشش می‌نمایم به وسیله تو به یکتایی پرستیده و خوانده می‌شوم و به من امیدوار و راغب می‌گردند و به وسیله تو خوف مرا در دل می‌گیرند و از عذاب من بیمناکند و اجر و ثواب و کیفر و عقاب را به حساب تو می‌دهم...»

این حدیث شریف مشتمل بر بزرگداشت و تعظیم عقل و بیان اهمّیت و ویژگیهایی است که خداوند به عقل مرحمت کرده و او را بر مخلوقات و موجودات دیگر برتری داده است و اوست که در اسلام شرط صحّت تکلیف است و کسی که عقل ندارد همچون حیوان گنگ و نادان شایستگی ندارد که مورد تکلیف قرار گیرد.

(۱) ۱۴- امام علیه السلام به سند خویش از پدران بزرگوارش نقل کرده است:

«أن المسلمین قالوا لرسول الله (ص): لو أكرهت يا رسول الله من قدرت عليه من الناس على الإسلام لكثير عددنا و قويتنا على عدونا، فقال رسول الله (ص): ما كنت لألقى الله عز و جل ببدعه، لم يحدث إليّ فيها شيء، و ما أنا من المتكلفين، فانزل الله تبارك و تعالی یا محمد «و لو شاء ربك لآمن من في الأرض كلّهم جميعاً» (۱) «على سبيل الاجاء و الاضطرار في الدنيا، كما يؤمنون عند المعايئة و رؤیة البأس في الآخرة، و لو فعلت ذلك بهم لم يستحقوا مني ثوابا و لا مدحا، لكنی اريد منهم أن يؤمنوا مختارين غير مضطرين ليستحقوا مني الزلفی و الكرامة و دوام الخلود في جنء الخلد، «أفأنت تكره الناس حتّی يكونوا مؤمنين» و أما قوله عز و جل: «و ما كان لنفس أن تؤمن إلّا بإذن الله» (۲) فليس ذلك على سبيل تحريم الايمان

(۱-۲) یونس / ۹۹ و ۱۰۰.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸

علیها و لكن علی معنی آنها ما كانت لتؤمن إلا- بإذن الله، و اذنه أمره إياها بالإيمان، ما كانت مكلفه متعبده، و الجاؤه إياها إلى الايمان عند زوال التکلیف و التعبد عنها. (۱)

«مسلمین به رسول خدا- صلی الله علیه و آله- عرض کردند: یا رسول الله:

اگر افرادی از مردم را که قدرت داری به قبول اسلام و ادار کنی شمار ما مسلمانان زیاد می‌شود و بر دشمنانمان چیره می‌شویم. رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرمود: من نمی‌خواهم خدا را با بدعتی ملاقات کنم که در آن باره چیزی به من نرسیده است و من از زورگویان نیستم. این بود که خدای تبارک و تعالی این آیه را نازل کرد: ای محمد! اگر پروردگارت اراده می‌کرد (اراده تکوینی) هر آینه تمام اهل زمین ایمان می‌آوردند، در دنیا به صورت اجبار و اضطرار ایمان می‌آوردند همان گونه که وقت مشاهده و دیدار سختی در سرای آخرت ایمان می‌آورند و اگر تو آنها را به چنین کاری واداشته بودی از جانب من نه پاداشی داشتند و نه ستایشی بلکه اراده من بر این تعلق گرفته است که از روی اختیار و بدون اجبار، ایمان بیاورند تا از جانب من مستحق تقرب و کرامت و بقای در بهشت جاویدان گردند «آیا با وجود این، تو مردم را مجبور می‌کنی تا ایمان بیاورند؟!» و اما قول خدای تعالی: «هیچ کسی ممکن نیست ایمان آورد مگر با اذن خدا» این هم از باب تحریم ایمان بر ایشان نیست بلکه معنای جمله آن است که نمی‌تواند مؤمن شود (توفیق پیدا نمی‌کند) مگر به اذن خدا. و اذن خداوند همان امر پروردگار به ایمان است؛ چیزی که مورد تکلیف و تعبّد می‌باشد، در حالی که اجبار وی به ایمان موقعی است که تکلیف و تعبّدی در کار نباشد...» (۲)

(۱-۲) توحید صدوق: ص ۳۴۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹

(۱) رسول اکرم (ص) شبهه جبر را رد کرده و تمام پندارهای مربوط به آن را در هم ریخته است. زیرا که خدای تعالی مردم را به اراده و اختیارشان آزاد خلق کرده و به کارهای نیک، ایشان را راهنمایی فرموده و آنان را از ارتکاب گناه و بدی منع کرده است، بنابراین این خود مردم هستند که به اراده و اختیار خود هر چه می‌خواهند انجام می‌دهند و هر چه اراده می‌کنند بر می‌گزینند و بر هیچ کاری مجبور نیستند. راویان اخبار می‌گویند: حضرت رضا علیه السلام این حدیث شریف را برای مأمون عباسی قرائت کرد و

مأمون تعجب کرد و مرتب می‌گفت: یا ابا الحسن! مشکل مرا حل کردی، خداوند نگرانی تو را برطرف کند. «۱»
(۲) ۱۵- امام علیه السلام فرمود:

«حدثنی ابي سید شباب أهل الجنة الحسين، قال: حدثني ابي علي بن ابي طالب (ع) قال: سمعت النبي (ص) يقول: قال الله عز وجل له: إني أنا الله لا إله إلا أنا فاعبدوني، فمن جاء منكم بشهادة أن لا إله الا الله باخلاص دخل في حصني، و من دخل في حصني أمن من عذابي.» «۲»

«پدرم، امام حسین سرور جوانان اهل بهشت از پدرش علی بن ابی طالب نقل کرد که گفت از پیامبر- صلی الله علیه و آله- شنیدم که می‌گفت:

خدای عز و جل به او فرموده است: منم آن خدای یکتایی که جز من خدایی نیست، مرا بپرستید و هر کس از شما با اخلاص شهادت دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست وارد حصار من شده و هر که وارد حصار من شود از عذابم در امان است.»
براستی کسی که در یکتاپرستیش به خدا اخلاص ورزد و از روی عقیده

(۱) توحید صدوق: ص ۳۴۲.

(۲) توحید صدوق: ص ۲۵.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۰

قلبی و ایمان به توحید اقرار نماید به خدا چنگ زده و به حصار ایمنی از حصارهای او وارد شده و بدان وسیله از عذاب و کیفر الهی نجات یافته است.

(۱) ۱۶- امام علیه السلام از پیامبر- صلی الله علیه و آله- نقل کرده است که فرمود:

«كفى بالمرء عيباً أن يبصر من الناس ما يعمي عليه من نفسه، و أن يؤذى جليسه بما لا يعنيه...» «۱»

«همین قدر در عیب یک شخص بس که عیب مردم را ببیند و همان عیب را در خودش نبیند و همنشین خود را بیهوده بیازارد.»
براستی که از جمله کاستیهای آدمی است که عیبهای مردم را بجوید و از عیبهای خویش بی‌خبر باشد در حالی که او به خودسازی و رفع کاستیهای خویش سزاوارتر است و نباید به اسرار مردم پردازد همچنین از معایب اخلاقی یک انسان است که همنشین خودش را بیهوده اذیت کند زیرا بدین وسیله با او دشمنی کرده و او را دشمن خود ساخته در حالی که نیازی به چنین کاری نداشته است.

(۲) ۱۷- امام سجاد علیه السلام فرمود: رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرموده است:

«من حسن إسلام المرء تركه ما لا يعنيه.» «۲»

«از جمله آثار خوب مسلمان بودن یک شخص آن است کاری را که به او مربوط نیست انجام ندهد.»

براستی که این خصلت از بارزترین صفات یک انسان مسلمان است زیرا

(۱) اصول کافی: ۲/ ۴۶.

(۲) الذریة الطاهرة: ورق ۲۷ فتوکی در کتابخانه امام امیر المؤمنین نجف، المعرفة و التاريخ: ۱/ ۳۶۰.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱

وارد نشدن او به کاری که به وی ربطی ندارد، دلیل پختگی و فزونی عقل اوست، اما وارد شدن به کاری که به وی مربوط نیست دلیل کوتاه فکری او، و باعث رنج و هلاکت او می‌شود و او را به شر بزرگی دچار خواهد کرد. تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه

السلام ج ۲ ۲۱ روایات امام از پیامبر (ص) ص : ۸

(۱) ۱۸- امام علیه السلام فرمود: رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- فرموده است:

«فِي الْجَنَّةِ ثَلَاثُ دَرَجَاتٍ: وَفِي الْآخِرَةِ ثَلَاثُ دَرَجَاتٍ: فَأَعْلَى دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ لِمَنْ أَحْبَبَنَا بِقَلْبِهِ، وَنَصَرَنَا بِلِسَانِهِ وَ يَدِهِ، وَ الدَّرَجَةُ الثَّانِيَةُ لِمَنْ أَحْبَبَنَا بِقَلْبِهِ، وَ نَصَرَنَا بِلِسَانِهِ، وَ الدَّرَجَةُ الثَّلَاثَةُ لِمَنْ أَحْبَبَنَا بِقَلْبِهِ، وَ فِي أَسْفَلِ الدَّرَكِ مِنَ النَّارِ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ...»، وَ أَعَانَ بِلِسَانِهِ، وَ فِي الدَّرَكِ الثَّلَاثِ مِنَ النَّارِ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ...» (۱)

«در بهشت سه مرتبه است، و جهنم نیز سه مرتبه دارد: بالاترین مراتب بهشت از آن کسی است که ما را قلباً دوست دارد و با دست و زبانش ما را یاری می‌کند و مرتبه دوم آن متعلق به کسی است که ما را قلباً دوست دارد اما تنها به زبان یاری می‌کند و مرتبه سوم مال کسی است که فقط به دل ما را دوست دارد. و آن که قلباً ما را دشمن می‌دارد در پست‌ترین مرتبه آتش دوزخ است اما به زبان یاری می‌کند و آن که ما را به دل دشمن می‌دارد در درجه سوم از آتش است.»

براستی که محبت اهل بیت علیهم السلام وسیله نجات از هلاکت و عامل رستگاری و صعود به بالاترین درجات فردوس برین است، همان گونه که دشمنی ایشان از جمله عوامل هلاکت و سقوط به پایین‌ترین مرتبه از آتش دوزخ است.

(۲) ۱۹- امام علیه السلام فرمود: رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- فرموده است:

(۱) محاسن برقی: ۱/ ۱۵۳.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۲

«حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنِ أَهْوَالِهَا عَظِيمَةٌ: عِنْدَ الْوَفَاءِ، وَ فِي الْقَبْرِ، وَ عِنْدَ النُّشُورِ، وَ عِنْدَ الْكِتَابِ، وَ عِنْدَ الْحِسَابِ، وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ، وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ...» (۱)

«محبت من و اهل بیتم در هفت جا که ترس و گرفتاری زیادی دارد، سودمند است: به هنگام مرگ، در قبر، در وقت حشر و نشر، در وقت دادن نامه اعمال، در وقت حساب، و به هنگام سنجش اعمال و در نزد صراط...»

این موارد از دشوارترین و سخت‌ترین توقفاگاههای انسان است که جز به محبت پیامبر (ص) و مودت و دوستی اهل بیت علیهم السلام گذشتن از آنها میسر نیست.

(۱) ۲۰- امام علیه السلام فرمود: رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- فرموده است:

«سَتُّهُ لِعَنَمِ اللهِ، وَ كُلِّ نَبِيٍّ مَجَابٍ، الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللهِ، وَ الْمَكْذُوبُ بِقَدْرِ اللهِ، وَ التَّارِكُ لِسُنَّتِي وَ الْمَسْتَحِلُّ مِنْ عِتْرَتِي مَا حَرَّمَ اللهُ، وَ الْمَتَسَلِّطُ بِالْجَبْرُوتِ لِيَذِلَّ مِنْ أَعْزِهِ اللهُ وَ يَعْزَّ مِنْ أَذَلِهِ اللهُ، وَ الْمَسْتَأْثِرُ بِفِيءِ الْمُسْلِمِينَ، الْمَسْتَحِلُّ لَهُ...» (۲)

«سه کس را خداوند و همه پیامبرانی که دعایشان پذیرفته است، لعنت کنند: کسی که چیزی را به کتاب خدا بیفزاید و کسی که مقدرات الهی را دروغ بپندارد و کسی که سنت مرا ترک گوید، و نسبت به عترت من آن چه را که خداوند حرام کرده، حلال شمارد و با زور و غلبه سلطه‌گری کند تا آن کس را که خدا عزیز کرده، ذلیل و خوار سازد و هر که را که خدا

(۱) خصال صدوق: ص ۳۳۰.

(۲) خصال صدوق: ۳۰۸.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۳

ذلیل کرده، عزیز گرداند و اموال مسلمانان را به نفع خود بردارد و به خود حلال شمارد...»

براستی گروههایی را که خدا و تمام انبیا لعنت کرده‌اند، کسانی هستند که از راه حق منحرف شده و از مقررات الهی سرپیچی

کرده‌اند و آنها شبکه خرابکار در کشور اسلامی یعنی سلاطین اموی بودند که کمر دشمنی و عداوت با خاندان طهارت بستند و جور و فساد را در روی زمین گستراندند.

(۱) ۲۱- امام علیه السلام به سند خویش از جدش رسول خدا- صلی الله علیه و آله- نقل کرده است که آن بزرگوار فرمود:

«قال الله عز و جل: علی بن ابی طالب حجتی علی خلقی، و نوری فی بلادی، و أمینی علی علمی ...» (۱)

«خداوند عز و جل فرمود: علی بن ابی طالب، حجت من است بر مخلوق و نور و هدایت من است در زمین و امین علم من است.» این حدیث شریف پرده از اهمیت مقام امام امیر المؤمنین علیه السلام و علو مرتبه آن حضرت در پیشگاه خدا برداشته است، زیرا او حجت کبرای الهی است بر بندگان و نور تابان در تمام سرزمینها و امین علم پروردگار است.

(۲) ۲۲- امام علیه السلام فرمود: پدرم امام حسین علیه السلام به من گفت:

(برادرم) حسن بن علی علیه السلام به نقل از پدرمان علی بن ابی طالب فرمود که رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرمود:

«خلقت أنا و علی من نور واحد.» (۲)

«من و علی از یک نور آفریده شده‌ایم.»

(۱) المسلسلات، خطی، موجود در کتابخانه آقای حکیم.

(۲) خصال صدوق: ص ۳۱.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۴

البته خدای تعالی پیامبر و وصییش را از یک نور آفریده و به وسیله ایشان افکار و عقول را روشنی بخشیده و هدف را مشخص کرده و گمراهان را راهنمایی فرموده است.

(۱) ۲۳- امام علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرمود:

«یا علی أول ما یسأل عنه العبد بعد موته شهادة أن لا إله إلا الله، و أن محمدا رسول الله، و أنك ولی المؤمنین بما جعله الله، و جعلته لك، فمن أقر بذلك، و كان یعتقده صار إلى النعیم الذی لا زوال له ...» (۱)

«یا علی نخستین چیزی را که پس از مردن از بنده‌ای می‌پرسند شهادت بر آن است که خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد فرستاده خدا و تو سرپرست و ولی مؤمنانی به دلیل آن که خداوند و من آن را برای تو مقرر داشته‌ایم بنابراین هر که بدان اقرار کند و معتقد به آن باشد سرانجامش وصول به نعمت جاودانه‌ای است که پایان ندارد.»

احادیث زیادی به این مضمون رسیده است که چون انسان زندگی این دنیا را ترک گوید، از این سه چیز که در رأس همه چیزهاست مؤاخذه و بر آن اساس محاسبه می‌شود.

(۲) ۲۴- امام علیه السلام به سند خود از قول پدرش از جدش- امام امیر المؤمنین- نقل می‌کند که رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرمود:

«هبط علی جبرئیل فقال: إن الله یقرئک السلام، و یقول: حرمت النار علی صلب أنزلک، و بطن حملک، و حجر کفلك ...» (۲)

«جبرئیل بر من نازل شد و گفت: خداوند سلام می‌رساند و می‌گوید: آتش

(۱) امام زین العابدین: ص ۲۸۳ از آقای مقدم.

(۲) التّعظیم و المنّة فی أن ابوی رسول الله فی الجنة: ص ۳۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵

دوزخ را بر پستی که تو از او به دنیا آمدی و مادری که به تو حامله شد و دامنی که تو را کفالت کرد، حرام گردانیدم.» سیوطی در تفسیر این حدیث می‌گوید: «اما صلیبی که رسول خدا (ص) از او به دنیا آمد، عبد الله است و اما زنی که بر او حامله شد، آمنه است و اما دامنی که او را کفالت نمود، عمویش ابو طالب و فاطمه بنت اسد می‌باشد.» (۱) ۲۵- امام علیه السلام می‌فرماید:

«دخل رسول الله (ص) على نفر من أهله، فقال: أ لا أحدثكم بما يكون خيرا من الدنيا، والآخرة لكم، و إذا كرتتم أو غمتم دعوتهم الله عز و جل ففرج عنكم، قالوا: بلى يا رسول الله، قال: قولوا: الله، الله، الله، ربنا لا نشرك به شيئا، ثم ادعوا ما بدا لكم...» (۲) «روزی رسول خدا- صلی الله علیه و آله- به جمعی از خاندانش وارد شد و فرمود: آیا نمی‌خواهید که چیزی به شما بگویم که خیر دنیا و آخرت برای شما باشد و هر وقت دچار غم و اندوه شدید خدا را بخوانید تا غم شما را برطرف کند؟ عرض کردند: چرا یا رسول الله. فرمود: بگوئید: «الله، الله، الله، ربنا لا نشرك به شيئا» (۳) سپس آن چه به فکر شما رسید بخواهید...» (۲) ۲۶- امام علیه السلام فرمود:

«أتى رجل إلى رسول الله (ص) فقال له: ما بقى من الشر شيء إلا عملته، فهل من توبة؟ فقال (ص): هل بقى من والديك أحد؟ قال: نعم. قال (ص): فيره، فلعله أن يغفر لك، فولى الرجل، فقال (ص):

(۱) التّعظيم و المنة: ص ۳۲ از سیوطی.

(۲) دعوات قطب راوندی، خطی: ص ۲۰.

(۳) یعنی: خدای یکتا، خدای یکتا، خدای یکتا پروردگار ماست هیچ چیز را شریک او نمی‌دانیم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۶

لو كانت أمه...» (۱)

«مردی به خدمت رسول خدا شرفیاب شد، عرض کرد: هیچ کار بدی نمانده مگر آن که من انجام داده‌ام، آیا راه توبه‌ای برای من هست؟

پیامبر (ص) فرمود: آیا از پدر و مادرت کسی زنده است؟ عرض کرد: بلی.

پیامبر (ص) فرمود: برو به او خوبی کن، شاید خداوند از گناهان تو بگذرد، آن مرد که رفت پیامبر (ص) فرمود: اگر مادرش باشد بهتر است! این حدیث شریف دلیل بر این است که نیکی و احسان به پدر و مادر از موجبات آمرزش و بخشش گناهان است بخصوص نیکی به مادر.

(۱) ۲۷- امام علیه السلام از پدرش امام حسین علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا- صلی الله علیه و آله- به امام امیر المؤمنین (ع) فرمود:

«الجنة تشتاق إليك، و إلى عمار، و إلى سلمان، و أبي ذر، و المقداد...» (۲)

«بهشت مشتاق تو و عمار، و سلمان و ابي ذر و مقداد است.»

براستی که بهشت مشتاق این گروهی است که عناصر اصلی ایمان و طلایه‌داران مجاهدان راه اسلامند، آنان در پیشگاه خدای تعالی بخوبی از عهده امتحان درآمدند و با کوشش و جهادشان دین خدا را استوار کردند، پس بجاست که بهشت مشتاق دیدار ایشان باشد.

(۲) ۲۸- امام علیه السلام فرمود: پدرم نقل کرد که جدش رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرمود:

«اعبد الناس من أقام الفرائض، و أسخى الناس من أدى الزكاة،»

(۱) دعوات قطب راوندی: ص ۴۷.

(۲) خصال صدوق: ص ۲۷۵.

تحلیلی از زندگانی امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷:

و أزهّد الناس من اجتنب المحارم، و اتقى الناس من قال بالحق فى ما له و عليه، و أعدل الناس من رضى للناس بما يرضى لنفسه، و كره لهم ما كره لنفسه، و أكيس الناس من كان أشد ذكرا للموت، و اغبط الناس من كان تحت التراب قد أمن العقاب، و يرجو الثواب، و اعقل الناس من يتعظ بتغير الدّنيا من حال إلى حال، و أعظم الناس فى الدنيا خطرا من لم يجعل للدنيا خطرا، و اعلم الناس من جمع علم الناس إلى علمه، و اشجع الناس من غلب هواه، و أكثر الناس قيمة أكثرهم علما، و أقل الناس لذة الحسود، و أقل الناس راحة البخیل، و أبخل الناس من بخل بما افترض الله عليه، و أولى الناس بالحق اعلمهم، و أقل الناس حرمة الفاسق، و أقل الناس وفاء الملوک، و أقل الناس صديقا الملوک، و أفقر الناس الطماع، و أغنى الناس من لم يكن للحرص أسيرا، و أفضل الناس إيمانا أحسنهم خلقا، و أكثر الناس «۱» أتقاهم، و أعظم الناس حذرا من ترك ما لا- يعنيه، و أروع الناس من ترك المراء، و إن كان محقا، و أقل الناس مروءة من كان كاذبا، و أشقى الناس الملوک، و أمقت الناس المتكبر، و أشد الناس اجتهادا من ترك الذنوب، و احلم الناس من فرّ من جهال الناس، و أسعد الناس من حالف كرام الناس، و أعقل الناس أشدهم مداراة للناس و أولى الناس بالتهمة من جالس أهل التهمة، و أعتى الناس من قتل غير قاتله أو ضرب غير ضاربه، و أولى الناس بالعفو أقدرهم على العقوبة، و أحق الناس بالذنب السفیه، المغتاب، و أذل الناس من أهان الناس، و أحزم الناس اكظّمهم للغیظ، و أصلح الناس أصلحهم للناس، و خير الناس من انتفع به الناس «...» (۲)

(۱) احتمالا کلمه‌ای (عقلا) از این جمله افتاده باشد و اصل جمله چنین باشد: «و اکثر الناس عقلا أتقاهم».

(۲) الغایات ابن بابویه قمی خطی موجود در کتابخانه آقای حکیم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۸:

«عابدترین مردم کسی است که واجبات را انجام دهد و سخی‌ترین مردم کسی است که زکات را پردازد و پارساترین مردم کسی است که از چیزهای حرام اجتناب کند و باتقواترین مردم کسی است که حرف حق را بگوید چه به سود او باشد، یا به زیان او، و عادلترین مردم کسی است که آن چه را که بر خود می‌پسندد برای مردم بیسندد و آن چه را که بر خود نمی‌پسندد برای ایشان نپسندد و هوشیارترین مردم کسی است که بیشتر از همه به یاد مرگ باشد و بیش از همه کس به حال آن آدمی باید رشک برد که در زیر خاک از کيفر الهی در امان است و امید به اجر و پاداش دارد و (۱) عاقلترین مردم کسی است که از دگرگونی دنیا عبرت می‌گیرد و با اهمیت‌ترین مردم در دنیا کسی است که برای دنیا اهمیتی قائل نباشد و داناترین مردم کسی است که علم و دانش مردم را به دانش خود بیفزاید و شجاعترین مردم کسی است که بر هوای نفسش غالب شود، گران‌قدرترین مردم دانشمندترین آنهاست و کم‌بهره‌تر از همه مردم آدم حسود است، و کم‌آسایش‌ترین مردم شخص بخیل است، و بخیل‌تر از همه کسی است که در واجبات الهی بخل ورزد، و سزاوارترین مردم به درستی و راستی داناترین آنها و کم‌حرمت‌ترین مردم، آدم بدکار است و از همه کس کم‌وفاتر و کم‌دوست‌تر پادشاهانند و تنگ‌دست‌ترین مردم آدم پرطمع است (۲) و بی‌نیازترین مردم کسی است که اسیر حرص و آز نباشد و با ایمان‌ترین مردم خوش‌خوترین آنهاست و خردمندترین مردم باتقواترین آنهاست و از همه مردم بااحتیاط‌تر آن کسی است که کاری را که به او مربوط نیست ترک کند و پرهیزگارترین مردم کسی است که در برابر حق جدال نکند و کم‌مروت‌ترین مردم کسی است که دروغ می‌گوید و شقی‌ترین مردم پادشاهانند و مبعوضترین مردم متکبرانند و کوشاترین مردم کسی است که

گناهان را ترک گوید و بردبارترین مردم کسی است که از مردم نادان فرار کند و خوشبخت‌ترین مردم کسی است که با انسانهای بزرگوار هم‌بیمان

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۹

گردد و داناترین مردم کسی است که بیشتر با مردم مدارا کند و سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با اهل تهمت همنشین شود و ستمگرترین مردم کسی است که جز قاتل خود را بکشد و جز ضارب خود را بزند و شایسته‌ترین مردم به عفو و بخشش کسی است که از همه تواناتر به مجازات رساندن است و سزاوارترین مردم به گنهکاری آدم نادانی است که از دیگران غیبت می‌کند، دوران‌دیش‌ترین مردم کسی است که بیش از همه خشم خود را فرو خورد، و شایسته‌ترین مردم کسی است که خیرخواهتر از همه کس برای مردم باشد و بهترین مردم کسی است که به مردم سود رساند ...»

این حدیث شریف به طبایع و هدفها و گرایشهای مردم پرتوافکننده و راه و روشهای حیات‌بخشی را به خاطر اصلاحی فراگیر برای بسیاری از قضایای روانی و تربیتی مطرح کرده است. برآستی که این حدیث شریف از اصول احادیث نبوی است که مشتمل بر گنجینه‌های دانش و حکمت و عرفان می‌باشد.

(۱) ۲۹- امام علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل کرده است که رسول خدا- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله- فرمود:

«ما زلت أنا و من كان قبلي من النبيين مبتلين بمن يؤذينا، و لو كان المؤمن على رأس جبل لقيض الله عز و جل من يؤذيه ليؤجره على ذلك...» (۱)

«همواره من و پیامبران پیش از من، به وسیله کسی که ما را می‌آزارد، آزموده می‌شویم و اگر مؤمن بر قلّه کوهی باشد خداوند عز و جل کسی را برای آزردن او مقرر می‌کند تا به خاطر آن اجر ببرد.»

(۱) وسائل الشیعه: ۴۸۶/۵

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۰

البته رسول اکرم- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله- و سایر پیامبران پیش از او، از طرف نیروهای ستمگری که در برابر اصلاح اجتماعی ایستاده بودند و با رهبران آن در ستیز بودند در معرض ظلم و تجاوز قرار می‌گرفتند و سنت زندگی بر این جاری گشته است که قوای شر با نیروهای خیر در ستیز باشند، اگر چه مؤمنی بر قلّه کوهی به دور از مردم زندگی کند باز هم نیروی شری به آنجا نفوذ خواهد کرد و او را خواهد آزد تا خداوند بدان وسیله او را اجر و پاداش دهد.

(۱) ۳۰- امام علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل کرده است که رسول خدا- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله- فرمود:

«على بن أبي طالب خليفة الله، و خليفتي، و حجة الله و حجتی، و صفي الله و صفی، و حبيب الله و حبیبی، و خليل الله و خليلی، و سيف الله و سيفی، و هو أخي و صاحبی، و وزیری، محبه محبی، و مبغضه مبغضی، و وليه وليی و عدوه عدوی، و زوجته ابنتی، و ولده ولدی، و حربه حربی، و قوله قولي و أمره امری، و هو سيد الوصيين، و خير أمتی...» (۱)

«علی بن ابی طالب، خلیفه خدا و خلیفه من، حجت خدا و حجت من، برگزیده خدا و برگزیده من، محبوب خدا و محبوب من، دوست خدا و دوست من و شمشیر خدا و شمشیر من است و او برادر و مصاحب و وزیر من می‌باشد، دوستدار او، دوستدار من است و کسی که او را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته، دوست او دوست من و دشمن او دشمن من است، همسر او دختر من و فرزندان او فرزندان من، جنگ با او جنگ با من است، سخن او سخن من و فرمان او فرمان من است. او سرور اوصیا و بهترین فرد امت من است ...»

پیامبر- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله- در بسیاری از موارد برادر و وصی خود،

(۱) روضات الجنّات: ۶/ ۱۸۳-۱۸۴ به نقل از کتاب مناقب امام امیر المؤمنین ابن شاذان قمی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱

رهبر حق و عدالت اجتماعی امام امیر المؤمنین علیه السلام را ستایش کرده است، و طبیعی است که این ستایش و تعریف به منظور تعیین وی به خلافت پس از خود می‌باشد و این که بعد از وفات آن حضرت، او راهنمای همه مردم در مسیر اسلام است.

(۱) ۳۱- امام سجاد علیه السلام به سند خود از پدران بزرگوارش نقل کرده است که رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- به اصحاب خود فرمود:

«أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ طَاعَتِي، وَ نَهَاكَم عَنِ مَعْصِيَتِي، وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ طَاعَةَ عَلِيٍّ بَعْدِي، وَ نَهَاكَم عَنِ مَعْصِيَتِهِ، وَ هُوَ وَصِيِّي، وَ وَارِثِي، وَ هُوَ مِنِّي، وَ أَنَا مِنْهُ، حِبَّةُ إِيْمَانٍ، وَ بَغْضَةِ كُفْرٍ...» (۱)

«خدای متعال اطاعت مرا بر شما واجب کرده و شما را از نافرمانی من بازداشته است و پس از من، اطاعت از علی را بر شما واجب گردانیده و از نافرمانی او منع کرده است، او وصی و وارث من است، او از من است و من از او، دوستی او ایمان و دشمنی با او کفر است.»

(۲) برآستی که رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- اطاعت امام امیر المؤمنین علیه السلام را تنها بر اصحابش واجب نکرده است بلکه خدای متعال آن را بر همه مسلمانان واجب گردانیده است، همچنان که حدیث غدیر بر این مطلب دلالت دارد، حدیثی که تمام مسلمین بر روایت آن اتفاق نظر دارند. و در اینجا کمترین تردیدی وجود ندارد که انگیزه و جوب اطاعت امیر المؤمنین علیه السلام خصوصیات و ویژگیهای آن حضرت و ارتباط زیاد او با خدای تعالی است زیرا که در بین مسلمین کسی در فضایل و خصوصیات اخلاقی همانند و همسان او وجود ندارد. جاحظ می‌گوید:

«هر زمان که صحبت از سبقت و پیشقدمی در اسلام می‌شود و هر وقت

(۱) ینابیع المودّة، باب: ۴۱.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۲

درباره یاری و دفاع از اسلام سخن گفته می‌شود و هرگاه راجع به فقاها و آگاهی در دین گفتگو می‌شود و سخن از پارسایی در اموالی به میان می‌آید که مردم به خاطر آنها خون یکدیگر را می‌ریزند و یا در مورد بخشش و احسان و دادن صدقه و زکات سخن گفته می‌شود، جز علی- رضی الله عنه- کسی را در روی زمین که جامع همه این خصلتها باشد نام نمی‌برند.» (۱)

(۱) ۳۲- امام علیه السلام به سند خود از پدر بزرگوارش به نقل از جدش امام امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که پیامبر- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- فرمود:

«يُصَلِّي الْمَرِيضُ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلَاةَ قَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَسْجُدَ أَوْمًا، وَ جَعَلَ سَجُودَهُ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَصَلِّيَ قَاعِدًا صَلَاةَ عَلِيٍّ جَنْبَ الْأَيْمَنِ مُسْتَقْبِلًا الْقِبْلَةَ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلَاةَ مُسْتَقْبِلًا رِجْلَيْهِ مِمَّا يَلِي الْقِبْلَةَ...» (۲)

«مریض در حال ایستاده نماز می‌خواند و اگر نتوانست نشسته به جا می‌آورد و اگر بر سجده قادر نبود، اشاره کند و سجده‌اش را با اشاره پایین‌تر از رکوعش انجام می‌دهد و اگر نشسته نمی‌تواند نماز بخواند، به پهلو راست، رو به قبله بخوابد و اگر نتوانست به پشت بخوابد و پاهایش را به سمت قبله دراز کند.»

این حدیث شریف و احادیث دیگری که از ائمه اهل بیت علیهم السلام در این باره رسیده است از جمله مدارکی است که فقها در فتوای به عدم وجوب قیام در نماز، برای مریضی که ایستاده خواندن نماز برایش دشوار است بر آن استناد می‌کنند و می‌گویند

وظیفه او آن است که نشسته نماز بخواند زیرا که اسلام

(۱) ثمار القلوب ثعالبی، ص: ۶۷.

(۲) میزان الاعتدال: ۱/ ۴۸۴-۴۸۵.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۳.

هیچ دستور طاقت‌فرسایی را مقرر نفرموده است.

(۱) ۳۳- امام علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش روایت کرده است که پیامبر- صلی الله علیه و آله- فرمود:

«إن المؤمن ليشبع من الطعام فيحمد الله فيعطيه الله من الأجر ما يعطى الصائم القائم، إن الله يحب الشاكرين.» (۱)

«مؤمن وقتی که از غذا سیر می‌شود و شکر و سپاس خدا را می‌گوید، خداوند پاداش کسی را که روزه‌دار و نمازگزار است به او مرحمت می‌کند، همانا خداوند سپاسگزاران را دوست می‌دارد.»

این بود قسمتی از احادیثی که امام زین العابدین علیه السلام از قول جدش رسول خدا- صلی الله علیه و آله- روایت کرده است که بعضی را با سند از قول پدر بزرگوارش به نقل از جدش امام امیر المؤمنین علیه السلام، از پیامبر (ص) و بعضی را بدون سند روایت کرده است و در هر دو صورت از بالاترین مراتب صحّت برخوردار است، البته در صورتی که سند حدیث به آن حضرت درست باشد.

(۲)

روایات امام از امیر المؤمنین (ع)

امام زین العابدین علیه السلام برخی از حکمت‌های درخشان را از امام امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده است که برای بسیاری از قضایای اجتماعی راهگشاست، همان گونه که بخشی از خطبه‌ها و مواعظ امام علی علیه السلام را روایت کرده است که در ذیل برخی از آنها را می‌آوریم:

۱- امام علیه السلام فرمود:

(۱) ربيع الابرار: ۴/ ۳۲۸.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۴.

«للمسرف ثلاث علامات: يأكل ما ليس له، و يلبس ما ليس له و يشتري ما ليس له...» (۱)

«اسرافکار سه نشان دارد: از مال دیگران می‌خورد، لباسش از مال دیگران است و چیزی را که در شأن او نیست (و نباید بخرد) می‌خرد...»

براستی که آدم اسرافکار در راه و رفتار اقتصادی خود راه انحراف را می‌پیماید، امام علیه السلام با حکمت خود موارد کج‌روی اسرافکار را در دخل و تصرفاتش معرفی فرموده است به این ترتیب که خوراک و پوشاک و خریدش همه و همه بر خلاف شئون وی بوده و با درآمد و دخلش مناسب نیست.

(۱) ۲- امام علیه السلام فرمود: پدرم امام حسین علیه السلام نقل کرد که از پدرم علی علیه السلام شنیدم، می‌فرمود:

«الأعمال على ثلاثة أحوال: فرائض، و فضائل، و معاص، فأما الفرائض فبأمر الله، و برضى الله، و بقضاء الله، و تقديره و مشيئته، و

علمه عز و جلّ، و أما المعاصي فليست بأمر الله، و لكن بقضاء الله، و تقدير الله و بمشيئته و علمه، ثم يعاقب عليها.» (۲)

«کارهای آدمی سه نوع است: واجبات، فضیلتها و گناهان. اما واجبات به فرمان خدا و رضای او و به قضا و قدر و مشیت و علم حق تعالی انجام می‌گیرد و اما گناهان به فرمان الهی صورت نمی‌گیرد بلکه به قضا و تقدیر خدا و مشیت و علم او انجام می‌گیرد، سپس آدمی بر آن اساس مجازات و کیفر می‌شود.»

امام علیه السلام اعمال و رفتار انسان و ارتباط آن را با قضا و قدر مورد

(۱) خصال صدوق: ص ۹۴.

(۲) خصال: ص ۱۵۶.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۵

عنایت قرار داده است؛ هر چه که از انسان صادر می‌شود، خداوند می‌داند، خدایی که هیچ ذره کوچکی در زمین و آسمان بر علم او پوشیده نیست ولی بندگان را بر هیچ عملی از اعمال خیر و یا شر، مجبور نمی‌کند، بلکه به اراده و اختیار خود انسانها نهاده است و برای اثبات این مطلب دانشمندان شیعه در کتابهای کلامی خویش استدلال کرده‌اند.

(۱) ۳- امام سجاد علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل کرده است که امام امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«إن الله تبارك و تعالی أخصی أربعة فی أربعة: أخصی رضاه فی طاعته فلا تستصغرن شیئا من طاعته، فربما وافق رضاه و أنت لا تعلم، و أخصی سخطه فی معصيته، فلا تستصغرن شیئا من معصيته فربما وافق سخطه و أنت لا تعلم، و أخصی إجابته فی دعوته، فلا تستصغرن شیئا من دعائه، فربما وافق إجابته و أنت لا تعلم، و أخصی ولیه فی عبادته فلا تستصغرن عبدا من عبید الله فربما یكون ولیه و أنت لا تعلم...» (۱)

«خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز پنهان داشته است:

خشنودی خود را در طاعت و بندگی خویش قرار داده است پس نباید طاعت او را هر مقدار باشد ناچیز بدانی و چه بسا که عمل تو موافق رضای خداست اما تو نمی‌دانی. و خشم خود را در معصیت و نافرمانیش پنهان داشته است و چه بسا که عمل تو باعث خشم اوست و تو نمی‌دانی. و خداوند ولی خودش را در میان بندگان مخفی داشته است بنابراین نباید بنده‌ای از بندگان خدا را کوچک بشماری زیرا ممکن است ولی خدا باشد و تو نمی‌شناسی.»

(۱) خصال صدوق: ص ۱۹۱.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۶

امام علیه السلام مردم را بر کوچک نشمردن این چیزها دعوت کرده است زیرا که به دیده تحقیر نگرستن بر اینها، برخی مفسد را در پی دارد که بدانها اشاره فرمود.

(۱) ۴- امام علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین همواره می‌فرمود:

«إنما الدهر ثلاثة أيام أنت فی ما بینهن: ماضی أمس بما فیہ فلا یرجع أبدا، فإن كنت عملت فیہ خیرا لم تحزن لذهابه، و فرحت بما استقبلته منه، و إن كنت قد فرطت فیہ فحسرتك شدیدة لذهابه، و تفریطك فیہ و أنت فی یومك الذی أصبحت فیہ من غد فی غرة، و لا تدری لعلك لا تبلغه، و أن بلغته لعل حظك فیہ فی التفریط مثل حظك فی الأمس الماضی عنك، فیوم من الثلاثة قد ماضی أنت فیہ مفرط، و یوم تنتظره لست منه علی یقین من ترك التفریط، و إنما هو یومك الذی أصبحت فیہ، و قد ینبغی لك إن عقلت و فكرت فی ما فرطت فی الأمس الماضی مما فاتك فیہ من حسنات ألا تكون اكتسبتها، و من سیئات ألا تكون ابتعدت عنها، و أنت مع هذا مع استقبال غد علی غیر ثقة من أن تبلغه و علی غیر یقین من اكتساب حسنة أو مرتدع عن سیئة محبطة، فأنت فی یومك الذی

تستقبل علی مثل یومک الذی استدبرت فاعمل عمل رجل لیس یأمل من الأيام الا یومه الذی أصبح فیه، و لیلته، فاعمل أودع، و اللّٰه المعین علی ذلک ...» (۱)

«همانا روزگار سه روز است و تو در آن میانی: دیروز که با هر آن چه در آن بوده است گذشته و دیگر بر نمی‌گردد و اگر تو در آن، کار خوب کردی برای رفتن غمی نداری و با آن چه در آن روبرو شده‌ای خوش حالی و اگر در آن روز کوتاهی کرده‌ای افسوس زیادی بر رفتن آن داری و به خاطر تقصیری که در آن کرده‌ای تأسف می‌خوری و تو در آن روزی که هستی

(۱) اصول کافی: ۲/ ۴۵۳.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۷

درباره فردا مرددی نمی‌دانی چه می‌شود؟ شاید بدان نرسیدی و اگر هم بررسی شاید بهره تو در آن زیان باشد و چون از روز گذشته‌ات خسارت ببری و یکی از این سه روز گذشته و تو در آن تقصیر کردی و روز آینده را هم که منتظری و نمی‌دانی که ترک تقصیر خواهی کرد یا نه و همانا تو هستی با این روزی که در آنی و سزاوار است که اگر عاقل باشی، در تقصیر گذشته بیندیشی که چه حسناتی از دست رفته، دیگر کوتاهی نکنی و چه گناهایی را مرتکب شده‌ای از آنها دوری کنی و با این که رو به فردا هستی اطمینان نداری که به آن بررسی و یقین نداری که در آن کار خیر انجام دهی یا از گناهی کشنده خود را نگهداری و تو درباره روزی که رو بدان داری همانند روزی باشی که بدان پشت کرده‌ای و از آن گذشته‌ای و باید همچون کسی کاری کنی که از هیچ روز از ایام زندگیش امید ندارد جز به همان روز و شبی که در آن است پس به امر و نهی خدا عمل کن که خداوند بر این امور کمک کار است.»

(۱) سرور عارفان و پیشوای پرهیزگاران مردم را به غنیمت شمردن وقت به وسیله کسب حسنات و دوری از گناهان دعوت می‌فرماید، زیرا که انسان روزگاری بس زودگذر دارد و سرانجام به حضور پروردگار می‌رسد و شایسته عملش پاداش می‌یابد؛ اگر خیر باشد پاداش نیک و اگر شر باشد پاداش بد می‌بیند.

(۲) ۵- امام علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام همواره می‌گفت:

«اللهم منّ علی بالتوکل علیک، و التفویض إلیک، و الرضا بقدرک، و التسلیم لأمرک، حتی لا أحب تعجیل ما أخرت، و لا تأخیر ما عجلت یا رب العالمین ...» (۱)

(۱) اصول کافی: ۲/ ۵۸۰، نسخ التواریخ: ۱/ ۱۴۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۸

«خداوندا بر من منت بگذار و توفیقم ده به تو توکل کنم و امورم را به تو واگذارم و به مقدرات تو راضی و خشنود باشم و در برابر فرمان تو تسلیم بوده باشم تا آنجا که تعجیل در آن چه را که تو تأخیر انداخته‌ای و تأخیر در آن چه را که تو تعجیل فرموده‌ای، دوست نداشته باشم ای پروردگار عالمیان.»

امام علیه السلام در این کلام خود به توکل بر خدای تعالی و واگذارن امور و رضایت به مقدرات و تسلیم به فرمان خدا دعوت فرموده است زیرا که زمام تمام امور بندگان تنها به دست خداست و جز او هیچ قدرت و سلطنتی بر تصرف در امور وجود ندارد.

(۱) ۶- امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«امیر المؤمنین علیه السلام یاران خود را آماده جنگ می‌کرد ناگهان پیرمردی در هیأت مسافر پیش آمد، سلام داد و عرض کرد: من با آن که پیرم از ناحیه شام به خدمت شما آمده‌ام چون شنیده‌ام فضیلت بی‌شماری دارید و از طرفی تصور می‌کنم که بزودی شما را

ناجوانمردانه خواهند کشت بنابراین از علومی که خداوند به شما مرحمت کرده است به من بیاموزید.»

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«نعم یا شیخ من اعتدل یوماه فهو مغبون، و من کثرت همّه فی الدنیا کثرت حسرته عند فراقها، و من کان غده شرا من یومه فمحروم، و من لم یبال بما یری فی آخرته إذا سلمت له دنیاه فهو هالک، و من لم یتعاهد النقص من نفسه غلب علیه الهوی، و من کان فی نقص فالموت خیر له .. یا شیخ إن الدنیا حقیره و لها أهل، و إن الآخرة لها أهل، طلقت أنفسهم عن مناصره أهل الدنیا، لا یتنافسون فی الدنیا،

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۹

و لا- یفرحون بغضارتها، و لا- یحزنون لبؤسها، یا شیخ من خاف البیات قل نومه، و ما أسرع اللیالی و الأيام فی عمر العبد، فأخزن کلامک، و عد أيامک، و لا تقل إلا بخیر، یا شیخ ارض للناس ما ترضی لنفسک، و آت إلى الناس ما تحب أن یؤتی الیک ...»
 «آری ای پیرمرد! هر کس که دو روزش برابر باشد، مغبون است و هر که بیشتر به فکر دنیا باشد هنگام جدایی از دنیا حسرت و افسوسش بیشتر خواهد بود و هر که فردایش بدتر از امروز باشد، آدم محرومی است، و هر که بی پروا باشد که در آخرت چه می بیند به شرط آن که دنیایش سالم بماند، چنین کسی در هلاکت است و هر که نقص و عیب را از خودش نپذیرد، هوای نفسش بر او غالب گشته و هر که رو به کاستی باشد، مرگ برای او بهتر است ... ای پیرمرد! این دنیا ناچیز است و هواخواهانی دارد و آخرت نیز طرفدارانی دارد که خود را از قید همیاری با اهل دنیا آزاد کرده اند و در امور دنیا بر یکدیگر سبقت نمی گیرند و به خوشی دنیا خوش و مسرور و به خاطر محرومیت دنیا غمگین نمی شوند. ای پیرمرد! کسی که از حمله شبانه بترسد کمتر می خوابد، شبها و روزهای عمر بنده چقدر زود گذر است! پس سخت را حفظ کن و حساب روزهای زندگیت را داشته باش، جز خیر مگو، ای پیرمرد! برای مردم بیسند آنچه بر خود می پسندی و با مردم چنان رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند.»

(۱) و پس از این نصایح و مواعظ نورانی که بر آن مرد سالخورده بیان داشت، رو به یاران خود کرد و فرمود:

«أیها الناس أما ترون أهل الدنیا یمسون و یصبحون علی أحوال شتی، فبین صریح مبتلی، و بین عائد و معود، و آخر بنفسه یجود، و آخر لا یرجی، و آخر مسجی، و طالب للدنیا و الموت یطلبه، و غافل و لیس بمغفول عنه، و علی أثر الماضی یصیر الباقی ...»

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۰

«ای مردم آیا نمی بینید که اهل دنیا به حالتهای گوناگون شب و روزشان را می گذرانند؛ یکی ناخوش و گرفتار و یکی عیادت کننده و دیگری بیمار و آن دیگری که با جاننش بازی می کند و دسته دیگر که از زندگی دست شسته اند و گروه دیگر که چهره در نقاب (خاک) کشیده اند و جمعی در پی دنیا هستند در حالی که مرگ در پی آنهاست و دسته ای در حال غفلت به سر می برند در حالی که خود مورد غفلت نمی باشند و کسانی که مانده اند به دنبال آنهايي که رفته اند روانند و سرانجام به آنها می پیوندند.»

(۱) امام علیه السلام، از زندگانی توده مردم که در طول تاریخ همچنان زندگی می کنند حکیمانه سخن گفته و از شئون و حالات ایشان و از جریان آداب و رسوم آنها خبر داده که همچنان بی کم و کاست و لا یتغیر برقرار است تا وقتی که خداوند، وارث زمین و اهل زمین گردد.

زید بن صوحان عبدی، یکی از اصحاب و شاگردان امام امیر المؤمنین علیه السلام که از بهترین یاران امام و آگاهترین و دانشمندترین آنها بود، رو به آن حضرت کرد و پرسشهایی زیر را مطرح کرد:

«یا امیر المؤمنین أی سلطان أغلب و أقوى؟ ...»

فأجابہ الامام علیه السلام: «الهوی ...»

زید: أی ذل أذل؟

الإمام: الحرص على الدنيا.

زيد: أى فقر أشد؟

الإمام الكفر بعد الإيمان.

زيد: أى دعوة أضل؟

الإمام: الداعى بما لا يكون.

زيد: أى عمل أفضل؟

الإمام: التقوى.

تحليلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۱

زيد: أى عمل أنجح؟

الإمام: طلب ما عند الله.

زيد: أى صاحب أشرف؟

الإمام: المزين لك معصية الله.

زيد: أى الخلق أشقى؟

الإمام: من باع دينه بدنيا غيره.

زيد: أى الخلق أقوى؟

الإمام: الحليم.

زيد: أى الخلق أشح؟

الإمام: من أخذ من غير حله، فجعله فى غير حقه.

زيد: أى الناس أكيس؟

الإمام: من أبصر رشفه من غيه.

زيد: من أحلم الناس؟

الإمام: الذى لا يغضب.

زيد: أى الناس أثبت رأيا؟

الإمام: من لم يغيره الناس من نفسه، و لم يغيره الدنيا بشقوتها.

زيد: أى الناس أحقق؟

الإمام: المغتر بالدنيا، و هو يرى ما فيها من تقلب أحوالها.

زيد: أى الناس أشد حسرة؟

الإمام: الذى حرم الدنيا و الآخرة، ذلك هو الخسران المبين.

زيد: أى الخلق أعمى؟

الإمام: الذى عمل لغير الله تعالى، و يطلب بعمله الثواب من عند الله.

زيد: أى القنوع أفضل؟

الإمام: القانع بما أعطاه.

زيد: أى المصائب أشد؟

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۲

الإمام: المصيبة بالدين.

زيد: أى الأعمال أحب إلى الله؟

الإمام: انتظار الفرج.

زيد: أى الناس خير عند الله؟

الإمام: أخوفهم له، و عملهم بالتقوى، و أزهدهم فى الدنيا.

زيد: أى الكلام أفضل عند الله؟

الإمام: كثرة ذكره، و التضرع، و دعاؤه.

زيد: أى القول أصدق؟

الإمام: شهادة أن لا إله إلا الله.

زيد: أى الأعمال أعظم عند الله؟

الإمام: التسليم و الورع.

زيد: أى الناس أكرم؟

الإمام: من صدق فى المواطن.

«يا امير المؤمنين! کدام نیروی مقتدر از همه غالبتر و قویتر است؟» امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «هوای نفس.»

- کدام خواری از هر ذلتی خوارتر است؟

- حرص بر این دنیا.

- کدام فقر و تنگدستی از همه سخت تر است؟

- کفر پس از ایمان.

- کدام دعوت گمراه کننده تر است؟

- دعوت به چیزی که وجود ندارد.

- کدام عمل از همه بالاتر است؟

- تقوا.

- کدام عمل نجات بخش تر است؟

- جستن آنچه نزد خداست.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۳

(۱) - کدام رفیق از همه بدتر است؟

- آن رفیقی که معصیت خدا را برای تو جلوه دهد.

- کدام شخص از همه کس بدبخت تر است؟

- آن کسی که دینش را به خاطر دنیای دیگران بفروشد.

- کدامین کس از همه نیرومندتر است؟

- آن کسی که بردبار و حلیم است.

- چه کسی از همه آزمندتر است؟

- کسی که مالی از راه غیر حلال به دست آورد و نابجا مصرف کند.

- چه کسی از همه زیرکتر است؟

- کسی که راه هدایت را از راه ضلالت و گمراهی بشناسد.

- چه کسی از همه مردم بردبارتر است؟

- آن کسی که خشمگین نگردد.

- چه کسی در عقیده خود استوارتر است؟

- آن که مردم باعث نشوند تا او غیر از آنچه هست باشد و دنیا مودیانه او را دگرگون نسازد.

- چه کسی از همه مردم نادانتر است؟

- کسی که فریفته دنیا شود با این که خود شاهد دگرگونیهای دنیاست.

- چه کسی بیش از همه حسرت می خورد؟

- آن که از دنیا و آخرت محروم باشد، این همان خسران مبین است.

- چه کسی نابیناست؟

- آن که برای غیر خدا کار کند و مزد عملش را از خدا بطلبد.

- بالاترین شخص قناعت پیشه کیست؟

- آن که به نصیب الهی قانع باشد.

- کدام مصیبت از همه مصائب سخت تر است؟

- مصیبت دین.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۴

(۱) - کدامین عمل نزد خدا محبوبتر است؟

- انتظار فرج.

- چه کسی در نزد خدا بهتر از همه است؟

- آن که پیش از همه از خدا بترسد و از همه کس باتقواتر و در دنیا پارساتر از همه باشد.

- کدام سخن در نزد خدا بالاترین سخن است؟

- کثرت ذکر و تضرع و دعا در پیشگاه او.

- راست ترین سخن کدام است؟

- شهادت بر این که جز خدای یکتا خدایی نیست.

- کدامین عمل در نزد خدا از همه اعمال بالاتر است؟

- تسلیم و ورع.

- چه کسی از همه، بزرگوارتر است؟

- کسی که در همه حال راست بگوید.

(۲) در اینجا پرسشهای زید از امام علیه السلام پایان می پذیرد، در حالی که امام همچون دانشمندی آگاه و محیط به واقعیت امور،

بدانها پاسخ داده و سپس رو به آن پیرمرد کرد و فرمود:

«إن الله عز و جل خلق خلقا، و ضیق الدنيا علیهم نظرا لهم، فزهدم فیها، و فی حطامها، فرغبوا فی دار السلام الذی دعاهم إلیه، و

صبروا علی ضیق المعیشه، و صبروا علی المکرهه، و اشتاقوا إلی ما عند الله من الکرامه و بذلوا أنفسهم ابتغاء رضوان الله، و کانت خاتمه أعمالهم الشهاده و لقوا الله و هو عنهم راض، و علموا أن الموت سبیل لمن مضی و بقی، فتزودوا لآخرتهم غیر الذهب و الفضة، و لبسوا الخشن، و صبروا علی أدنی القوت، و قدموا الفضل، و أحبوا فی الله، و ابغضوا فی الله عز و جل، أولئک المصابیح، و أهل النعیم فی الآخرة...»

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۵

«همانا خدای عز و جل گروهی را آفریده است و به خاطر عنایت بر ایشان دنیا را بر آنها تنگ گرفته و ایشان را درباره دنیا و متاع ناچیز آن پارسا و بی رغبت قرار داده است، در نتیجه آنان به بهشت رضوانی گرایش دارند که خداوند آنان را بدان جا دعوت کرده است و بر تنگی معیشت صبر دارند و در برابر سختیها ایستادگی کنند و به کرامتهایی که در نزد خداست علاقه نشان دهند و به خاطر کسب رضای خدا جانیشان را نثار کنند و پایان کارشان شهادت در راه خدا باشد و خدا را در حالی ملاقات نمایند که از ایشان راضی است و می‌دانند که مرگ تنها راه برای رفتگان و ماندگان است، از این رو برای آخرتشان زاد و توشه‌ای جز طلا و نقره برگیرند و لباس خشن پوشند و بر پست‌ترین خوراکیها بسنده کنند و فضیلت را مقدم دارند و دوستی و دشمنیشان برای خدا عز و جل است، آنان چراغهای هدایت و صاحبان نعمت در آخرتند...»

(۱) این موعظه‌های دلپسند چنان در دل پیرمرد و در اعماق جانش اثر کرد که رو به امام علیه السلام کرد و گفت:

«أین أذهب و أدع الجنة؟ و أری أهلها معک، جهزنی بقوة أتقوی بها علی عدوک...»

«کجا بروم و بهشت را ترک گویم؟ در حالی که می‌بینم اهل بهشت همراه تو هستند، مرا با نیرویی تجهیز کن تا بدان وسیله در برابر دشمنت نیرومند شوم...»

امام علیه السلام او را با سلاح سهمگین جنگی آراست و او از چهره‌های درخشان مجاهدانی شد که همراه آن حضرت بودند و در میدان نبرد بخوبی از عهده آزمایش برآمد تا آن که در حضور آن بزرگوار به درجه رفیع شهادت نائل آمد، و امام

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۶

امیر المؤمنین علیه السلام بر پیکر او نماز گزارد و برای او طلب مغفرت کرد. «۱»

(۱) ۷- امام زین العابدین علیه السلام، یکی از خطبه‌های جدش امام امیر المؤمنین علیه السلام را به شرح ذیل نقل کرده است:

«إن الحمد لله، أحمده، و استعینه، و استهدیه، و أعوذ بالله من الضلالة، من یهد الله فلا مضلّ له، و من یضلل فلا هادی له، و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له، و أن محمدا عبده و رسوله، انتجبه لأمره، و اختصه بالنبوة، أكرم خلقه، و أحبهم إلیه، فبلغ رسالته ربه، و نصح لأمته، و أدى الذی علیه، أو صیکم بتقوی الله، فإن تقوی الله خیر ما توأسی به عباد الله، و أقرب لرضوان الله، و خیره فی عواقب الأمور عند الله، و بتقوی الله أمرتم، و للاحسان و الطاعة خلقتم، فاحذروا من الله ما حذرکم من نفسه، فإنه حذر بأسا شدیداً، و اخشوا الله خشية لیست بتعذیر، و اعملوا فی غیر رياء و لا- سمعة، فإن من عمل لغير الله، و كله الله إلی ما عمل له، و من عمل لله مخلصاً تولى الله أجره... و اشفقوا من عذاب الله فإن لم یخلقکم عبثاً، و لم یترک شیئا من أمرکم سدی، قد سمی آثارکم، و علم أعمالکم، و کتب آجالکم، فلا- تغروا بالدنیا فإنها غرارة بأهلها، مغرورون من اغتروا بها، و إلی فناء ما هی، و إن الآخرة هی دار الحیوان لو کانوا یعلمون، أسأل الله منازل الشهداء، و مرافقة الأنبیاء، و معیسة السعداء، فإنما نحن له و به...» «۲»

«حمد و سپاس سزاوار خداوند یکتاست، من او را سپاس می‌گویم و از او یاری می‌طلبم و از او درخواست هدایت می‌کنم، و از گمراهی به خدا پناه می‌برم، هر که را خدا هدایت کند کسی نمی‌تواند او را گمراه سازد و هر که را که او گمراه سازد، دیگر کسی را یارای هدایت او نیست و گواهی

(۱) امالی شیخ طوسی: ص ۲۷۷.

(۲) وقعه صفین: ص ۱۳.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۷.

می‌دهم بر این که خدایی جز خدای یکتا نیست، یگانه و بی‌شریک است و محمد (ص) بنده و فرستاده اوست، خداوند او را برای امر خود برگزیده و به مقام نبوت مخصوص گردانیده است، او گرامی‌ترین خلق خدا و از همه کس در نزد وی محبوبتر است. آن حضرت، رسالت و پیام پروردگارش را رساند و برای امتش دلسوز بود و وظیفه خود را نسبت به او ادا کرد. اینک من شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم زیرا که تقوا بهترین چیزی است که بندگان خدا به یکدیگر سفارش می‌کنند و از همه چیز به رضوان خدا نزدیکتر و در پایان کارها نیز در نزد خدا بهترین چیز است و شما به تقوای الهی مأمورید و برای نیکی و طاعت آفریده شده‌اید، و از عذاب خدا که بدان وسیله شما را ترسانده است بترسید زیرا او شما را از قدرت سختی بیم داده است، از خدا بترسید و ترس شما از روی بهانه نباشد و به قصد ریا و خودنمایی عمل نکنید زیرا کسی که برای غیر خدا عمل کند خداوند مزد او را به کسی که برای او عمل کرده واگذار می‌کند و هر که برای خدا خالصانه عمل کند خداوند خود عهده‌دار اجر او باشد... از عذاب خدا دوری کنید که شما را بیهوده نیافریده و هیچ چیز را سر خود رها نکرده است، بر آثار و اعمال شما آگاه است و مرگ شما را مقرر کرده است پس به دنیا مغرور نباشید که دنیا اهلش را فریب می‌دهد، کسانی که فریفته دنیا و زندگی فانی آنند گول خورده‌اند و همانا آخرت سرای زندگی است در صورتی که بدانند. من از خداوند مرتبه شهیدان و همراهی با پیامبران و زندگی با خوشبختان را مسألت دارم که ما از او بیم و به فضل او زنده‌ایم.»

(۱) در این خطبه شریفه، دعوت به موعظه حسنه و به تقوای الهی شده است که بهترین سفارش بندگان پرهیزگار خدا به یکدیگر می‌باشد، همچنان که دعوت به پاکی و پاکیزگی عمل از ریاست، زیرا کسی که برای غیر خدا عمل کند،

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۸.

عملش را تباه کرده و تلاش و کوشش او بیهوده و آرزویش نقش بر آب است.

(۱) ۸- امام علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«أيتها الناس أ تدرّون من يتبع الرجل بعد موته؟ فسكتوا، فقال: يتبعه الولد يترکه، فيدعو له بعد موته، و يستغفر له و تتبعه الصدقة يوقفها في حياته، فيتبعه أجرها بعد موته، و تتبعه السنّة الصالحة يعمل بها بعده فيتبعه أجرها، و أجر من عمل بها من غير أن ينقص من أجورهم شيء...»

«ای مردم آیا می‌دانید که انسان پس از مردن، چه کسی را در پی دارد؟

همگی ساکت ماندند، امام علیه السلام فرمود، فرزندی را در پی دارد که پس از خود به جا می‌گذارد و آن فرزند پس از مرگ وی برایش دعا کرده و طلب آمرزش می‌کند. «۱» و صدقه‌ای را که در زمان حیاتش وقف می‌کند بعد از وی می‌ماند و پس از مردنش اجر و پاداش آن را در پی دارد، و سنّت شایسته‌ای را در پی دارد که بعد از او به آن سنّت عمل می‌کنند و پاداش آن سنّت و هر که بدان عمل کند بدون این که از اجر و مزد ایشان چیزی کم شود در نامه عمل او نوشته می‌شود...»

(۲) ۹- امام علیه السلام می‌فرماید:

«صلّى أمير المؤمنين عليه السلام، ثم لم يزل في موضعه حتى صارت الشمس على قيد رمح، ثم أقبل على الناس بوجهه، فقال: و الله لقد أدرکنا أقواما كانوا يبيتون لرّبهم سجدا و قیاما یراو حون بین جباههم و رکبهم کأن زفير النار فی آذانهم إذا ذکر الله عندهم مادوا کما یمید الشجر، کأن القوم باتوا غافلين، ثم قام علیه السلام، و ما رئی ضاحکا حتی قبض.» «۲»

(۱) پر واضح است که چنین فرزندی، جز اولاد صالح نمی‌باشد - م.

(۲) مشکاه الأنوار طبرسی: ص ۵۷.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۹

«امیر المؤمنین علیه السلام نماز گزارد، آنگاه همچنان در جای خود نشسته بود تا وقتی که آفتاب به قدر نیزه‌ای بالا آمد، سپس رو به طرف مردم کرد و فرمود: به خدا سوگند که اقوامی را درک کردیم که شب را در حال سجده و قیام می‌گذرانند، که پیشانیها و زانوهایشان یک در میان قرار گرفته بود، گویی دم آتش دوزخ در گوشتهایشان طنین انداخته است، هرگاه خدا را در نزد ایشان یاد می‌کردند همچون درختی بر خود می‌لرزیدند، گویا ایشان در غفلت بوده‌اند! بعد از این سخنان امام علیه السلام از جا برخاست و تا زنده بود، خنده بلند نکرد.»

این بود برخی از احادیث که امام علیه السلام از قول جدش امام امیر المؤمنین علیه السلام پیشوای علم و حکمت در روی زمین نقل کرده است.

(۱)

در فضای قرآن

اشاره

پیش از آن که نمونه‌هایی از تفسیر امام علیه السلام را بر بعضی از آیات قرآن کریم بیان کنیم، مایلیم که برخی از آثار امام علیه السلام را در فضای این کتاب بزرگ بیان کنیم.

(۲)

عشق به قرآن

امام زین العابدین علیه السلام همدم قرآن کریم و سخت عاشق تلاوت آن بود و چنان لذتی از آن می‌برد که هیچ لذتی به پای آن نمی‌رسید و می‌فرمود:

«لومات ما بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد أن یکون القرآن معی.» «۱»

(۱) بحار الانوار: ۱۰۷/۴۶.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۰

«اگر آنچه بین مشرق و مغرب است از میان برود، پس از آن که قرآن با من باشد بیمی به خود راه نخواهم داد.»

(۱)

قرآن خواندن امام

امام علیه السلام در تلاوت قرآن کریم یکی از خوش‌آوازترین افراد بود و ممکن نبود که کسی صدای قرآن خواندن امام را بشنود و تحت تأثیر قرار نگیرد.

مورخان می‌گویند: سقّاهایی که از در خانه امام علیه السلام می‌گذشتند، می‌ایستادند تا صدای امام را بشنوند. «۱»

(۲)

تدبیر در قرآن

امام سجاد علیه السلام قرآن مجید را به صورت گذرا تلاوت نمی‌فرمود، بلکه همواره با تدبیر و دقت نظر قرائت می‌کرد و در محتوای آن که گنجینه‌هایی از حکمت و معرفت است دقت می‌فرمود و می‌گفت:

«آیات القرآن خزائن کلمات فتحت خزانه ینبغی لک أن تنظر ما فیها.» (۲)

«آیات قرآن گنجینه‌هایی است؛ هر وقت در گنجینه‌ای گشوده شد، شایسته است که بدقت در آن بنگری.»

و راویان نقل می‌کنند، وقتی که آن حضرت عبارت «مالک يوم الدين» را قرائت می‌کرد، آن قدر تکرار می‌فرمود که نزدیک می‌شد روح از بدنش مفارقت کند. (۳)

و علت این امر هم آن بود که در محتوای این آیه کریمه تدبیر و دقت زیادی می‌کرد.

(۱) شرح شافیه ابو فراس: ۱۹۸ / ۲ فتوگرافی موجود در کتابخانه حکیم، اصول کافی، ۶۱۶ / ۲.

(۲) وافی.

(۳) اصول کافی: ۶۰۲ / ۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۱

(۱)

دعای امام به هنگام ختم قرآن

امام علیه السلام وقتی که قرآن کریم را ختم می‌فرمود، با خشنودی و مسرت این دعای شریف را می‌خواند:

«اللهم أنك اعنتني على ختم كتابك الذي أنزلته نورا وجعلته مهيمنا على كل كتاب أنزلته وفضلته على كل حديث قصصته وفرقانا فرقت به بين حلالك وحرامك وقرآنا أعربت به عن شرائع احكامك و كتابا فصلته لعبادك تفصيلا ووحيا أنزلته على نبيك محمد صلواتك عليه وآله تنزيلا وجعلته نورا نهدي من ظلم الضلالة والجهالة باتباعه وشفاء لمن انصت بفهم التصديق الى استماعه و ميزان قسط لا يحيف عن الحق لسانه و نور هدى لا يطفأ عن الشاهدين برهانه و علم نجاه لا يضل من ام قصد سنته و لا تنال ايدى الهلكات من تعلق بعروة عصمته.

اللهم فاذا افدتنا المعونة على تلاوته وسهلت جواسي ألسنتنا بحسن عبارته فاجعلنا ممن يراعه حق رعايته و يدين لك باعتقاد التسليم لمحکم آیاته و يفزع الى الإقرار بمتشابهه و موضحات بيناته اللهم أنك أنزلته على نبيك محمد صلى الله عليه وآله مجملا و الهمة علم عجائبه مكملا و ورثتنا علمه مفسرا و فضلنا على من جهل علمه و قويتنا عليه لترفعنا فوق من لم يطق حمله.

اللهم فكملا جعلت قلوبنا له حملة و عزفتنا برحمتك شرفه و فضله فصل على محمد الخطيب به و على آله و اجعلنا ممن يعترف بأنه من عندك حتى لا يعارضنا الشك في تصديقه و لا يختلجنا الزيف عن قصد طريقه.»

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۲

«ای خدای مهربان تو مرا در ختم کتاب خود یاری کردی، کتابی را که به عنوان نور هدایت نازل کردی و آن را گواه درستی کتابهای آسمانی پیشین قرار دادی، و آن را بر همه سخنانی که برای پیامبران دیگر گفتی برتری دادی و وسیله تمیز میان حق و باطل و حلال و حرام قرار دادی و بدان وسیله پرده از روی شرایع و احکام خود برداشتی و در این کتاب هر چه که برای بندگانت لازم

بود، به تفصیل بیان کردی و آن را از طریق وحی بر پیامبرت محمد- درود و رحمت تو بر او و خاندان او باد- نازل فرمودی و برای ما نور هدایت قرار دادی تا در اثر پیروی از آن از تاریکیهای گمراهی و نادانی نجات یابیم. و آن را برای کسانی که جهت درک و تصدیق حقایق آن به جان و دل گوش می‌دهند شفافبخش ساختی و این کتاب عزیز مقیاس راستین عدالت است که شاهین آن هیچ‌گاه از حق منحرف نمی‌شود و به کسی اجازه ظلم و ستم نمی‌دهد و نور هدایتی است که برای اهل ایمان و یقین، حجت و برهان آن هرگز خاموش نمی‌شود و پرچم نجاتی است که هر کس با اراده خالص قدم در راه سنتهای آن نهد، گمراه نمی‌شود و هر کس به ریسمان عصمت آن چنگ زند دست گمراهی و هلاکت به او نمی‌رسد.

(۱) خداوندا اکنون که به یاری خود ما را به خواندن آن موقّق ساختی و به لطف خویش تلاوت عبارات آن را بر زبان ما سهل و آسان گردانیدی پس به فضل و کرم خود ما را جزو کسانی قرار ده که احکام آن را کاملاً رعایت می‌کنند و عهد و پیمانی را که دارند پاس می‌دارند و تسلیم آیات محکّمات آن هستند و با تواضع به آیات متشابه آن ایمان دارند. خداوندا تو این قرآن را بر پیامبرت محمد- صلی الله علیه و آله و سلّم- نازل فرمودی و بطور کامل علم و آگاهی به عجایب آن را به وی الهام کردی و ما اهل بیت را وارثان علم تفصیلی و تفسیر آن قرار دادی و ما را با دادن این نعمت به کسانی برتری دادی که علم کامل آیات قرآن را ندارند و ما را از نیرو و

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۳

توانی برخوردار کردی و علم تفصیلی به آن را دادی تا نسبت به کسانی که حامل آن نیستند برتری داده باشی.

خدایا همان گونه که دل‌های ما را به حمل علوم واقعی قرآن توانایی دادی و شرف و فضیلت قرآن را شناساندی، پس بر محمد که مخاطب این قرآن بود و بر آل پاکش که خزانه‌داران علوم این قرآنند درود و رحمت فرست و ما را از کسانی قرار ده که از دل و جان و با ایمان حقیقی اعتراف دارند بر این که این کتاب از جانب تو نازل شده است و ما را در این ایمان چنان کن که هیچ‌گونه شک و تردیدی نسبت به آن در دل ما پدید نیاید و خلجان و خطور لغزشی بر قلب ما وارد نشود.»

(۱) اما قرآن کریم که از بزرگترین معجزه اسلام است، امام سجاد فرزند پیامبر (ص) در این بخش از دعایش به قسمتی از آثار و انوار آن اشاره کرده و به شرح زیر آنها را بیان فرموده است:

۱- خداوند متعال، قرآن مجید را به عنوان نوری فرستاده تا گمراهان را بدان وسیله هدایت کند و سرگردانان را ارشاد نماید و مقصد و هدف انسانها را روشن سازد.

۲- خدای تعالی قرآن کریم را گواه صادق و محیط بر تمام کتابهای آسمانی خود قرار داده که قبلاً بر پیامبران خود نازل فرموده است و از آن چه در آن کتابها تغییر و تبدیل رخ داده و از جانب منحرفان و مبلغان ضلالت و گمراهی تحریف گشته، پرده بردارد.

۳- خدای متعال این کتاب عزیز خود را بر هر سخنی که برای داستانهای انبیا و امور مربوط به پیامبران فرموده است، برتری داده است، زیرا که این کتاب مجید به صورت موضوعی و فراگیر مشتمل بر تمام احوال و امور مربوط به انبیا و عبرت گرفتن از اقوام و آثار ایشان است.

۴- براستی قرآن کریم یک راه و روش و دستور کلی برای زندگی

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۴

است، زیرا که میان حلال و حرام تمیز قائل شده و آنها را از هم جدا کرده و پرده از احکام شریعتها برداشته و تمام نیازمندیهای بشر را به تفصیل روشن کرده است بطوری که جای هیچ‌گونه ابهام و پیچیدگی را باقی نگذاشته است.

(۱) ۵- خدای متعال قرآن مجید را نور هدایت قرار داده تا بدان وسیله از تاریکیهای گمراهی و کوری جهالت رها ساخته و هدایت کند، همچنان که آن را شفافبخش بیماریها و امراض نفسانی قرار داده است، البته همه اینها برای کسانی است که به آن ایمان آورند

و آن را تصدیق کنند.

۶- برآستی که قرآن مجید ترازو و مقیاس قسط و عدالت است و در آن کمترین انحرافی از حق و حقیقت وجود ندارد و هرگز پیروی از هوا و هوس در آن نیست و هر که بدان تمسک جوید به راه راست و استواری رفته است که هیچ کجی در آن نیست و از گمراهی و هلاکت نجات یافته است.

۷- امام علیه السلام از خداوند درخواست کرده تا عنایت کند و توفیق رعایت کتاب خویش و تسلیم به آیات محکمت و اقرار به متشابها را به وی مرحمت نماید.

۸- خدای متعال به پیامبر عظیم الشان خود تفضل کرده و عجایب قرآن مجید را به او الهام فرموده و تفسیر آن را به وی آموخته است، چنان که به ائمه هدی، از اولاد پیامبرش که مقام آنان را بالا برده و به بالاترین درجات رسانده است، لطف کرده و ایشان را گنجینه‌داران علم قرآن و راهنمایان کتاب خود قرار داده است.

(۲) پس از این بخش، به قسمت دیگری از دعای شریف ختم قرآن از امام سجاد علیه السلام گوش فرا می‌دهیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ وَيَأْوِي بِحَبْلِهِ وَيَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حُرْزِ مَعْقَلِهِ وَيَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ وَيَهْتَدِي بِضَوْءِ صَبَاحِهِ وَيَقْتَدِي بِتَبْلُجِ اسْفَارِهِ وَيَسْتَصِيحُ بِمِصْبَاحِهِ وَلَا يَلْتَمِسُ الْهَدْيَ فِي غَيْرِهِ اللَّهُمَّ

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۵

و کما نصبت به محمدا علما للدلالة عليك و انهجت بآله سبل الرضا اليك فصل على محمد و آله و اجعل القرآن وسيلة لنا الى اشرف منازل الكرامة و سلما نخرج فيه الى محل السلامة و سببا نجزي به النجاه في عرصة القيامة و ذريعة نقدم بها على نعيم دار المقامة اللهم صل على محمد و آله و احطط بالقرآن عنا ثقل الأوزار و هب لنا حسن شمائل الأبرار واقف بنا آثار الذين قاموا لك به آناء الليل و اطراف النهار حتى تطهرنا من كل دنس بتطهيره و تفقوا بنا آثار الذين استضاءوا بنوره و لم يلههم الأمل عن العمل فيقطعهم بخدع غروره اللهم صل على محمد و آله و اجعل القرآن لنا في ظلم الليالي مونساً و من نزغات الشيطان و خطرات الوسوس حارساً و لأقدامنا عن نقلها الى المعاصي حابساً و لالسنتنا عن الخوض في الباطل من غير ما آفة مخرساً و لجوارحنا عن اقتراف الآثام زاجراً و لما طوت الغفلة عنا من تصفح الاعتبار ناشراً حتى توصل الى قلوبنا فهم عجائبه و زواجر امثاله التي ضعفت الجبال الزواسي على صلابتها عن احتمالها اللهم صل على محمد و آله و آدم بالقرآن صلاح ظاهرنا و احجب به خطرات الوسوس عن صحفة ضمائرنا و اغسل به درن قلوبنا و علائق اوزارنا و اجمع به منتشر امورنا و أرو به في موقف العرض عليك ظما هواجرنا و اكسنا به حلل الأمان يوم الفزع الأكبر في نشورنا»

«خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که به ریسمان محکم قرآن چنگ زدند و در درک معانی متشابها به پناهگاه مستحکم محکمتش پناه بردند، و در زیر بال قرآن مجید به آرامش قلبی رسیده و به وسیله نور صبحگاهی آن هدایت شدند و آنان که به پرتو تابناک

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۶

قرآن اقتدا می‌کنند و از غیر قرآن هدایت و رستگاری نمی‌جویند خدایا، همان گونه که محمد- صلی الله علیه و آله- را به خاطر این قرآن مبعوث کردی تا پیشوا و رهبر و راهنمای مردم به سوی تو باشد و به خاندان او نیز راههای رضا و تسلیم به امر خود را نشان دادی، پس بر محمد و آلش درود بفرست و این قرآن را برای ما (مسلمانان) وسیله رفعت مقام و رسیدن به کرم خویش قرار ده و نردبان عروج برای رسیدن به مراتب عالی و موجب رستگاری ما در روز قیامت بگردان. و آن را برای ما دستاویزی بساز تا بدان وسیله بتوانیم قدم به خانه ابدی (بهشت) (۱) بگذاریم. خداوندا بر محمد و آل پاکش درود فرست و با رحمت خود در اثر ایمان و عمل به احکام قرآن بار سنگین گناهان را از دوش ما بردار، و به ما حسن سیرت خوبان را عطا کن و ما را پیرو آن کسانی

قرار ده که در ساعات شبهای تار و در روشنایی روز برای جلب رضای تو به تلاوت قرآن و بپا داشتن احکام تو قیام کنند، تا ما را از هر ناپاکی پاک گردانی. و ما را دنباله‌رو کسانی قرار ده که دلشان از نور حکمت و دانش قرآن روشن شد و آرزوهای دنیا آنان را از عمل به قرآن بازداشت و در اثر فریب دنیا و شیطان دست از اطاعت اوامر قرآن برداشتند. (۲) خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و قرآن را مونس شبهای تار ما قرار ده و بدان وسیله ما را از خطرات و سوسه‌های شیطانی نجات بخش و آن را وسیله‌ای گردان تا نگذارد قدمهای ما به سوی گناه و عصیان پیش برود و زبان ما را از گفتن سخنان بیهوده و باطل بازدارد و مگذار اعضا و جوارح ما به گناهان نزدیک شود و مگذار مطالب و مسائلی در اثر غفلت و جهل از نظر ما پنهان بماند تا در نتیجه دل‌های ما آماده فهم عجایب قرآن گردد و با مثل‌های قرآن که به صورت موعظه و اندرز بیان فرموده باعث بیداردلی و روشنایی عقل ما گردد، آن مثل‌هایی که کوه‌های سخت با همه سختی از تحمیل آنها عاجزند. خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و به وسیله قرآن آراستگی ظاهر ما را همیشگی کن و

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۷

قرآن را همواره میان ما و سوسه‌ها حجاب گردان تا دل‌هایمان همیشه پاک بماند، و بدان وسیله آلودگی‌های قلب ما را شستشو بده و از هر گونه دلبستگی‌هایی که بار گناه ما را سنگین کند پاک گردان و امور ما را سر و سامان ده و در هنگام عرضه شدن اعمال نیک و بد تشنگی و عطش ما را که در اثر هول قیامت به وجود می‌آید فرو نشان و به وسیله ایمان به قرآن، لباس امن و امان در روز ترس و بیم فراوان محشر بر ما بپوشان ...»

(۱) امام علیه السلام در این بخش از سخنان دل‌پسند خود به درگاه خدای متعال می‌نالد و از او درخواست می‌کند تا او را از جمله کسانی قرار دهد که به ریسمان محکم قرآن کریم چنگ زده و در متشابهات قرآن به او پناه برده‌اند تا آن چه را که هدف قرآن است بر وی روشن گرداند و از پرتو آن روشنی یابد و از غیر قرآن انتظار هدایت و رستگاری نجوید، همچنان که از خدای متعال درخواست کرده است تا آن که قرآن مجید را وسیله‌ای قرار دهد تا بدان وسیله به بالاترین درجات بندگان مقرب برسد و نردبانی برای عروج روح او گرداند تا به مرتبه عالی سلامت و عافیت برسد و موجب رستگاری وی در روز قیامت باشد، و بدان وسیله بار سنگین گناهان را از دوش او بردارد. و تلاوت قرآن و ژرف‌نگری در آیات قرآنی را همدم شبهای تاریک او قرار دهد و بدان وسیله از سوسه‌های شیطان رجیم نگهدارد. این بود برخی از معانی و محتویات فزاینده یاد شده. و اینک به بخش دیگری از این دعای شریف گوش فرا می‌دهیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبِرْ بِالْقُرْآنِ خَلْتَنَا مِنْ عَدَمِ الْأَمَلِاقِ وَ سَقِ الْيُنَا بِرِغْدِ الْعَيْشِ وَ خَصِبْ سَعَةَ الْأَرْزَاقِ وَ جَبِّنَا بِهَ الضَّرَائِبِ الْمَذْمُومَةِ وَ مَدَانِي الْأَخْلَاقِ وَ اعْصِمْنَا بِهَ مِنْ هَوَاةِ الْكُفْرِ وَ دَوَاعِي التَّفَاقِ حَتَّى يَكُونَ لَنَا فِي الْقِيَامَةِ الْإِلَى رِضْوَانِكَ وَ جَنَّاتِكَ قَائِدًا وَ لَنَا فِي الدُّنْيَا عَن سَخَطِكَ وَ تَعَدِّي حُدُودِكَ ذَائِدًا وَ لَمَّا عِنْدَكَ بِتَحْلِيلِ حَلَالِهِ وَ تَحْرِيمِ حَرَامِهِ شَاهِدًا.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ هَوِّنْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَى انْفَسِنَا كَرْبَ السِّيَاقِ وَ جَهْدَ الْأَيْنِ وَ تَرَادِفِ الْحِشَارِجِ إِذَا بَلَغَتِ النَّفْسُ التَّرَاقِي وَ قِيلَ مِنْ رَاقٍ وَ تَجَلَّى مَلِكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِهَا مِنْ حَجَبِ الْغُيُوبِ وَ رَمَاهَا عَن قَوْسِ الْمَنَايَا بِاسْهَمِ وَ حَشَّهَ الْفِرَاقِ وَ دَافَ لَهَا مِنَ زَعَافِ الْمَوْتِ كَأَسَا مَسْمُومَةَ الْمَذَاقِ وَ دَنَا مَنَّا إِلَى الْآخِرَةِ رَحِيلًا وَ انْطِلَاقًا وَ صَارَتِ الْأَعْمَالُ قَلَائِدًا فِي الْأَعْنَاقِ وَ كَانَتِ الْقُبُورُ هِيَ الْمَاوِي إِلَى مِيقَاتِ يَوْمِ التَّلَاقِ.

(۱) «خداوندا بر محمد و آلش درود بفرست، نیازمندی‌های ما را برآورده ساز تا فقر و مسکنت زیاد به ما روآور نشود و زندگانی مرفه و روزی وسیع را بر ما ارزانی فرما و از اخلاق بد و خست و لثامت دور گردان و از سقوط در گودال تاریک کفر و نفاق محفوظ بدار، تا آن که در روز قیامت، قرآن مجید ما را به سوی بهشت رضوان تو، سوق دهد و در این دنیا نیز از خشم و غضب تو

و از تجاوز به حدود و احکام تو بازدارد و ما را شاهد و ناظر آن نعمتهای بی‌پایان خود گردان که برای بندگان مؤمنت ذخیره شده و شایسته است که به خاطر اطاعت از تو تشخیص حلال و حرامت به آنها برسد.

(۲) خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست و به برکت این قرآن در دم مردن سختیهای جان‌کندن و رنجهای طاقت‌فرسای سفر آخرت را بر ما آسان گردان و در آن زمان که نفسها به شماره می‌افتد و جان بر لب می‌رسد و ملک الموت برای قبض روح ما از پشت حجابهای غیبی در پیش ما ظاهر می‌شود و تیر سهمگین جدایی و فراق را از کمان مرگ به سمت سینه ما هدف می‌گیرد و کاسه پر از شربت زهر آگین مرگ را به روح ما می‌چشاند و بدین وسیله ما را به طرف عالم آخرت حرکت می‌دهد و روح ما از قید تن خلاص می‌شود در حالی که اعمال گذشته ما را مانند گردنبندی به گردن ما آویخته‌اند، تا زمانی که برای حشر و نشر روز رستاخیز عزیمت

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۹

کنیم و در قبرها مدفون شویم ...»

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَارِكْ لَنَا فِي حُلُولِ دَارِ الْبَلَى وَطُولِ الْمَقَامَةِ بَيْنَ اطْبَاقِ الثَّرَى وَاجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ فِرَاقِ الدُّنْيَا خَيْرَ مَنَازِلِنَا وَافْسَحْ لَنَا بِرَحْمَتِكَ فِي ضَيْقٍ مَلَّحَدْنَا وَلا تَفْضَحْنَا فِي حَاضِرِ الْقِيَامَةِ بِمُوبِقَاتِ آثَامِنَا وَارْحَمْ بِالْقُرْآنِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ دَلَّ مَقَامِنَا وَثَبَّتْ بِهِ عِنْدَ اضْطِرَابِ جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَجَازِ عَلَيْهَا زَلَلَ اقْدَامُنَا وَنَجَّنَا بِهِ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَشَدَّائِدِ اِهْوَالِ يَوْمِ الطَّامَةِ وَبَيَضَ وَجُوهَنَا يَوْمَ تَسْوَدَ وَجُوهَ الظَّالِمَةِ فِي يَوْمِ الْحَسْرَةِ وَالتَّدَامَةِ وَاجْعَلْ لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَدًّا وَلا تَجْعَلِ الْحَيَاةَ عَلَيْنَا نَكْدًا.

(۱) «خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و ورود ما را به خانه قبر و توقف طولانی ما را در میان آن طبقات خاک مبارک گردان و قبرهای ما را که دری به عالم برزخ و بهشت و دوزخ آن جهان است برای ما بهترین منزلگاه قرار ده و تنگی لحد ما را به لطف و رحمت خود وسیع گردان و در روز قیامت ما را به واسطه عقوبت و حساب گناهان زشت مان رسوا مگردان و به برکت قرآن در موقف عرصات که باید به همه اعمال اهل محشر رسیدگی شود به حال ذلت و خواری ما ترخم کن و هنگام عبور از پل صراط که همه حاضران در آن هنگام نگران و مضطربند قدمهای مرا به برکت قرآن ثابت و استوار نگهدار تا بتوانیم براحتی از آن بگذریم و با تمسک به قرآن ما را از همه غمها و رنجهای روز قیامت و از شداید و سختیهای آن روز بزرگ نجات ده و آن روزی که روی ستمگران سیاه است یعنی روز حسرت و پشیمانی ما را روسفید گردان و دلهای پاک مؤمنان حاضر در محشر را به سوی ما بگردان و در آن روز زندگی ما را وسیله رنج و مشقت ما قرار مده.»

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۰

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتَكَ وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَبِيَّنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اقْرَبَ النَّبِيِّينَ مِنْكَ مَجْلِسًا وَامْكِنْهُمْ مِنْكَ شَفَاعَةً وَاجْلِّهِمْ عِنْدَكَ قَدْرًا وَاوْجِهْهُمْ عِنْدَكَ جَاهًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَشَرِّفْ بَنِيَانَهُ وَعَظْمَ بَرَهَانَهُ وَثَقُلْ مِيزَانَهُ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَقَرِّبْ وَسِيلَتَهُ وَبَيِّضْ وَجْهَهُ وَأَتَمِّمْ نُورَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَاحِينَا عَلَى سُنَّتِهِ وَتَوَقَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَخُذْ بِنَا مَنَاجِيحَهُ وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ وَاحْشِرْنَا فِي زَمْرَتِهِ وَاورِدْنَا حَوْضَهُ وَاسْقِنَا بِكَاسِهِ اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تَبْلُغُهُ بِهَا أَفْضَلَ مَا يَأْمَلُ مِنْ خَيْرِكَ وَفَضْلِكَ وَكَرَامَتِكَ أَنْتَكَ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَفَضْلٍ كَرِيمٍ.

اللَّهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَغَ مِنْ رِسَالَتِكَ وَادِّي مِنْ آيَاتِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ وَجَاهِدْ فِي سَبِيلِكَ أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَانْبِيَاءِكَ الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفِينَ وَالسَّلَامَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ» (۱).

(۱) «خداوندا بر بنده و رسول گرامیت محمد (ص) درود فرست همچنان که او پیام رسالت تو را به مردم ابلاغ کرد و فرمانت را با صدای بلند به همگان رساند و بندگانت را نصیحت کرد. بار خدایا پیامبرمان را که درود و رحمت تو بر او و خاندان او باد، در روز قیامت از تمام پیامبران به خود نزدیکتر و مقربتر گردان و قدرت شفاعت بیشتر از همه مرحمت فرما و قدر و منزلت او را در نزد

خودت بیشتر کن و جاه و مقامش را از همه پیامبران بالاتر ببر. خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و اساس و بنیاد دین

(۱) صحیفه سجاده دعای چهل و یکم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۱

مقدس او را استوار و برهان او را در پیشگاهت افزون گردان و میزان اعمال او را سنگین تر بفرما و شفاعت او را درباره امتش بپذیر و وسیله تقرب او را به خودت فراهم گردان و او را روسفید کن، نور نبوت او را درخشانتر ساز و درجه او را از همه بالاتر ببر و ما را بر سنت او زنده نگهدار و همیشه در راه راست او ثابت بدار و ما را در راهی که او از جانب تو تعیین کرده موفق بدار و ما در زمره اهل طاعت او قرار ده و در روز قیامت هم ما را به طریق دین اسلام محشور فرما و به حوض کوثر او وارد ساز. پروردگارا بر محمد و آلش درود و تحیتی فرست که بدان وسیله به بیش از آن مقدار از فضل و کرمت که امید داشت، نایل گردد، زیرا که تو تنها صاحب رحمت فراگیر و فضل و کرم فراوان می‌باشی.

(۱) خداوندا به این پیامبر گرامیت در مقابل تبلیغ رسالتها و ادای حق آیات و احکامات، و به خاطر آن که به بندگانت موعظه و نصیحت کرد و در راه دین تو مجاهدت نمود، بهتر از هر فرشته مقرب و پیامبران برگزیده مرسلت پاداش عطا فرما و درود و رحمت و برکات خدا بر او و آل پاک و پاکیزه‌اش باد.

(۲) به این ترتیب این دعای شریف پایان می‌پذیرد، دعایی که از دلنشین‌ترین دعاهاى ائمه اهل بیت علیهم السلام است. امام علیه السلام در این فرازاها از روی تعظیم و بزرگداشت فراوان خود نسبت به قرآن کریم پرده برداشته است و آن را به بهترین اوصاف و بالا-ترین ستایشها ستوده است، زیرا که کسی بجز ائمه اهل بیت علیهم السلام که گنجینه دانش پیامبر و راویان حکمت آن بزرگوارند مقام این کتاب بزرگ را نمی‌داند و از حقیقت و تفسیر آن آگاه نیست. برآستی که امام علیه السلام از خدای تعالی در این فرازاها درخواست کرده است تا این که به وی خیر دنیا و آخرت را مرحمت کند و او را به هنگام انتقال به پیشگاه خود مشمول مغفرت و رضوان خود گرداند و در جوار رحمت خود جای

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۲

دهد، همان گونه که این فقرات دعا، مشتمل بر تعظیم و بزرگداشت پیامبر اکرم است که باعث نشر اندیشه و دانش در روی زمین می‌باشد، همچنین درخواست اجر و مزد فراوان برای آن بزرگوار- در برابر تلاش و کوشش وی در راه آزادی انسانها و نجات آنان از چنگال کفر و الحاد- نموده است.

(۱)

نمونه‌هایی از تفسیر قرآن

امام زین العابدین علیه السلام از برجسته‌ترین مفسران قرآن کریم بوده است و دانشمندان تفسیر، بطور فراوان از موارد مختلف به تفسیر دلپذیر آن حضرت استشهاد کرده‌اند و مورخان می‌گویند؛ امام علیه السلام مدرسه‌ای برای تفسیر قرآن داشته و پسرش زید شهید، تفسیر قرآن را از آن حضرت آموخت، «۱» همچنان که فرزندش امام ابو جعفر محمد باقر علیه السلام تفسیری را که زیاد بن منذر «۲»، رهبر مذهبی فرقه جارودیّه از آن حضرت نقل می‌کند، از محضر او فرا گرفت. «۳» به هر حال ما نمونه‌های مختصری از تفسیر آن حضرت بر قرآن مجید را به شرح زیر تقدیم می‌داریم:

(۲) ۱- امام محمد باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش در تفسیر آیه کریمه:

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا» «۴» نقل کرده است که فرمود:

(۱) طبق گزارش یکی از مجلات عراق، یک نسخه از این تفسیر در بخش کتابهای خطی کتابخانه کونکرس آمریکا موجود است.

(۲) حیات امام الباقر: ۱/ ۱۱ به نقل از فهرست شیخ طوسی: ص ۹۸.

(۳) زیاد بن منذر عبدی ملقب به ابو الجارود یا ابو النجم، از علمای زیدیه بود، امام صادق (ع) او را لعنت کرد و فرمود: «أَنَّ أَعْمَى الْقَلْبِ وَأَعْمَى الْبَصْرِ». کشی می‌نویسد: امام صادق (ع) زیاد بن منذر اعمی ابو الجارود را ملقب به سرحوب کرد و او را از دروغگویان دانست. جارودیه، پس از امامت زید بن علی بن حسین، به امامت محمد بن عبد الله بن حسن بن حسن قائل شدند و بعضی او را امام غایب دانستند، بعضی قاسم علوی و برخی یحیی بن عمر را امام می‌شمردند. م

(۴) بقره/ ۲۱: آن که برای شما زمین را گسترده ساخت.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۳

«خدای سبحان زمین را مطابق با طبیعت شما و موافق با اجساد شما قرار داد و آن را نه چنان گرم و سوزان قرار داد تا شما را بسوزاند و نه چندان سرد تا شما را منجمد کند و نه بسیار خوشبو تا سرتان را به درد آورد و نه زیاد بدبو تا باعث نابودی شما شود، و نه زیاد نرم چون آب، تا شما را در خود غرق کند و نه خیلی سخت تا برای شما استفاده از آن در ساختن خانه و بناها و آرامگاههای مردگان مشکل باشد، (۱) بلکه خداوند عز و جل زمین را به مقداری که استفاده ببرید مرتفع و استوار ساخت و آن قدر که بهم مربوط شوید و بدنها و منازل شما بر زمین قرار گیرد و قسمتهایی از زمین را برای خانه‌های شما و قبرهای شما و بسیاری از منافع شما رام گردانید، از این رو زمین را برای شما گسترده ساخت، سپس خدای عز و جل فرمود: «وَالسَّمَاءَ بِنَاءً» یعنی سقفی در بالای سر شما محفوظ داشت که خورشید و ماه و ستارگان را برای منافع شما در آن به گردش می‌آورد، آنگاه خدای متعال فرمود: وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً یعنی باران را از بالا نازل می‌کند تا به قله کوهها و بالای تله‌ها و تپه‌ها و بلندیها و پستیها برسد، سپس بارانهای کم و بارانهای شدید و بارانهای مداوم را پراکند تا زمینهای شما آن را جذب کند و یک باره این باران را بر شما نازل نکرد تا زمین، درختان، زراعتها و میوه‌های شما را فاسد کند. آنگاه خداوند عز و جل می‌فرماید: «فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ» یعنی از آن چه از زمین بیرون می‌آورد، روزی شما را مقدر فرمود، «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندادًا» یعنی از بتهایی که نه می‌فهمند، و نه می‌شنوند و نه می‌بینند و نه توان کاری را دارند، مثل و مانندی برای خدا قرار ندهید، در حالی که شما می‌دانید، آن بتها بر هیچ یک از این نعمتهای ارزنده‌ای که پروردگار شما - تبارک و تعالی - نصیب شما کرده، توانایی ندارند...» (۱)

(۱) عیون اخبار الرضا: ۱/ ۱۳۷-۱۳۸.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۴

(۱) این بخش زرین از سخنان امام زین العابدین علیه السلام مشتمل بر دل‌پسندترین و مطمئن‌ترین برهانه‌هاست، زیرا که صورت کامل و درخشانی از آفرینش زمین را داده که خداوند آن را به کیفیتی شگفت‌آور آفریده - نه صلب و سخت (چون سنگ) - تا برای انسان زندگی بر روی آن آسان باشد و از خیرات و ثمرات بی‌شمار آن بهره گیرد. برآستی که زمین با شگفتیهای موجود در آن از کوهها و دشتهای، معدنها و دریاها و رودها و دیگر چیزها از بزرگترین و استوارترین دلایل وجود آفریدگار بزرگ داناست.

(۲) همچنین امام علیه السلام به آفرینش آسمان و خورشید و ماه و ستارگان که با اشعه تابناک خود این زمین را بهره‌مند می‌سازند، بر عظمت خدای تعالی استدلال کرده است، زیرا که اشعه خورشید اثر فراوانی در ساختار حیات گیاهی دارد، همچنان که تابش ماه در جزر و مد دریاها مؤثر است و همچنین پرتو ستارگان که تأثیر زیادی در پیدایش حیات عمومی تمام موجودات زنده و گیاهان روی زمین دارد ... در صورتی که این پدیده‌های هستی تا قرنهای اخیر کشف نشده بود مگر آن که امام علیه السلام در سخنان خود

بدانها اشاره کرده است، حَقًّا که او و پدران و فرزندان معصومش، نخستین پیشوایانی هستند که پرچم دانش را برافراشتند و در ساختن تمدن بشری سهمی بسزا دارند.

(۳) امام علیه السلام، تصویری معین و مشخص از بارانها را داده است؛ که به صورت عادی و در اوقات مخصوصی نازل می‌شود تا زمین را احیا کند و ثمراتش را برآورد، در صورتی که اگر بارندگی دوام می‌یافت و یا یک باره فرود می‌آمد، تمام گیاهان و انسانها و حیوانات را از بین می‌برد.

امام علیه السلام پس از آن که دلایل روشنی بر وجود آفریدگار دانا آورده، مردم را به بندگی و یکتاپرستی او و ترک بتها و خدایان دروغین تشویق کرده است زیرا که پرستش بتها خود، دلیل بر انحطاط فکری و جمود فهم ایشان است زیرا که این خدایان دارای هیچ سود و زیانی نیستند و هیچ گونه توانی در اداره این عالم هستی و دگرگونی آن ندارند.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۵

(۱) ۲- و از آن حضرت نقل شده است که آیه کریمه: «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا» (۱) را چنین تفسیر فرمود:

«قرآن را به صورت واضح تلاوت کن؛ نه چنان پراکنده مانند پراکندن گیاه و نه چنان نامفهوم مانند نامفهوم خواندن شعر، بلکه در شگفتیهای آن تأمل کنی تا دلها را بدان وسیله از جا بکنی و نباید هدف فردی از شما این باشد که سوره‌ای را به آخر برسانید...» (۲)

(۲) ۳- در تفسیر این آیه کریمه: «ادْخُلُوا فِی السَّلَامِ کَافَّةً» (۳) فرمود:

«سلم» همان ولایت امام امیر المؤمنین علیه السلام است. «۴» بدون تردید ولایت امام امیر المؤمنین باب مدینه علم پیامبر- صلی الله علیه و آله- همان سلامتی و امتیث واقعی است که مردم در سایه آن از نعمت امتیث و آسایش و آرامش برخوردار می‌شوند و اگر مسلمانان پس از وفات پیامبر (ص) به ولایت آن حضرت می‌پیوستند، در زندگی سیاسی و اجتماعی خود گرفتار هیچ مشکلی نمی‌شدند.

(۳) ۴- مردی درباره تفسیر آیه کریمه: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْبَ رَبِّي عَلَى مَا فُوتْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ» (۵) از امام زین العابدین علیه السلام پرسید، امام (ع) در پاسخ وی فرمود:

«جنب الله، علی بن ابی طالب است که حجت خدا بر خلق می‌باشد وقتی که روز قیامت فرا رسد، خداوند به فرشتگان خازن جهنم دستور دهد تا کلیدهای آن را به علی علیه السلام بدهند و آن حضرت هر که را بخواهد

(۱) سوره مزمل / ۴: قرآن را شمرده و مرتب بخوان. از امیر المؤمنین رسیده است که فرمود: ترتیل عبارت است از ادای درست حروف و حفظ وقوف. م

(۲) امام زین العابدین: ص ۲۷۹.

(۳) سوره بقره / ۲۰۸.

(۴) تفسیر برهان: ۱ / ۱۲۹.

(۵) سوره زمر / ۵۸: آن که شخص می‌گوید: ای اندوه و پشیمانی بر آنچه در قرب خدا کوتاهی کردم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۶

وارد دوزخ کند و هر که را خواهد نجات دهد، رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرمود: یا علی! هر که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است، یا علی! تو برادر منی و من برادر توأم، یا علی! روز قیامت پرچم در دست توست و تو آن را پیشاپیش امتم می‌بری در حالی که مؤذنان از سمت راست و چپ تو حرکت می‌کنند. «۱»

(۱) برآستی که خدای متعال، هر مقام والایی که بوده، به امیر المؤمنین علیه السلام، مرحمت کرده؛ از جمله او را تقسیم کننده بهشت و دوزخ قرار داده است، چنان که اخبار فراوانی در این باره رسیده و این مقام والا را به خاطر جهاد عظیم آن حضرت در راه اسلام و تقوا و پارسایی فوق‌العاده او در راه دین بخشیده است.

(۲) ۵- ثویر بن فاخته، از امام زین العابدین علیه السلام درباره تفسیر این آیه کریمه: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالْبَنِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ» (۲) پرسید، امام علیه السلام پاسخی طولانی در مورد گرفتاریهای روز قیامت داد که ما برخی از آنها را نقل می‌کنیم: فرمود:

«وقتی که روز قیامت فرا رسد خداوند مردم را از قبرهایشان، بی‌لباس و بدون مویی در صورت و به صورت مادرزاد همچون نوجوانان در یک زمین مرتفعی بر می‌انگیزاند در حالی که روشنائی از پشت سر ایشان است، تاریکی ایشان را یک جا جمع می‌کند تا این که در آستانه محشر می‌ایستند و برای ورود به محشر ازدحام می‌کنند و از رفتن بازداشته می‌شوند به حدی که نفس کشیدن آنها بسختی انجام می‌گیرد و عرق بر سر و صورت ایشان می‌نشیند و کارشان دشوار می‌شود و سخت بی‌تاب و نالان می‌گردند و فریادشان بلند می‌شود، و این نخستین هول و هراس از احوال رستاخیز

(۱) تفسیر فرات: ص ۳.

(۲) سوره زمر/ ۶۹: زمین به نور پروردگارش روشن گردد و کتاب نهاده شود و پیامبران و شهیدان آورده شوند.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۷

است و در این هنگام است که خداوند تبارک و تعالی با جلال و عزت تمام از فوق عرش همه را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: ای گروه خلائق خاموش باشید و به ندای منادی حق گوش فرا دهید، آنگاه آخرین فرد آنان سخن حق را بشنوند چنان که اولین نفر آنان می‌شنود پس دل‌هایشان بتپد و اعضا و جوارحشان به لرزه درآید و سرها را به سمت آن صدا بر می‌گردانند در حالی که سرافکنده‌اند و نسبت به صاحب صدا احساس ذلت و خواری می‌نمایند و کافران می‌گویند: امروز روز دشواری است! سپس از مصدر جلال ندا می‌رسد: منم خدای یکتایی که جز من خدایی نیست منم آن داوری که ستم نمی‌کند؛ امروز به عدل و داد در بین شما داوری می‌کنم، امروز به کسی در پیشگاه من ستم نمی‌شود، از قوی حق ضعیف و مظلوم را می‌گیرم و نیکبها و بدبها را جزا می‌دهم و آنچه را که در راه من به رایگان داده‌اند پاداش می‌دهم و هیچ ستمگری از این عقبه حق عبور ندارد، و هیچ کسی نیست که به او ظلم شده باشد و او بر ظالم بیخشد مگر این که پاداش آن را می‌دهم و در نزد حساب، حق او را می‌گیرم. ستمهایی را که بر شما رفته از کسانی که در دنیا به شما ستم کرده‌اند، بطلید که من بر شما گواهم و گواهی من شما را بس است.» (۱)

امام علیه السلام بطور گسترده به تفصیل روز قیامت پرداخته و آنچه را که انسان از گرفتاریها و شاداید می‌بیند بیان می‌کند.

(۱) ۶- امام صادق علیه السلام از جدش امام زین العابدین علیه السلام در تفسیر این آیه کریمه: «يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ، وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ...» (۲) نقل کرده است که آن حضرت در تفسیر جمله «وَأَخْذُ الصَّدَقَاتِ» فرمود:

«من از طرف پروردگارم ضمانت می‌کنم که صدقه در دست بنده خدا قرار

(۱) تفسیر برهان: ۲/ ۹۵.

(۲) سوره توبه/ ۱۰۵: خداست که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد ...

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۸

نمی‌گیرد مگر آن که ابتدا در دست پروردگار واقع می‌شود ... و پیوسته می‌فرمود: هیچ چیزی نیست مگر آن که فرشته‌ای بر آن

گمارده است جز صدقه که در دست خدای تعالی واقع می‌شود.» (۱)

(۱) ۷- امام زین العابدین علیه السلام، در تفسیر آیه مبارکه: «وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ» (۲) فرمود:

«آن مبلغ ناچیزی که حضرت یوسف را به آن فروختند بیست درهم بود.» (۳)

(۲) ۸- ثویر بن فاخته نقل کرده است که امام زین العابدین علیه السلام، آیه کریمه: «وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا» (۴) را چنین تفسیر فرمود:

«هابیل با قربانی کردن فربه‌ترین قوچی که در اختیار داشت به درگاه خدا تقرب جست اما قابیل با یک خوشه گندم تقرب خواست، خداوند تعالی از هابیل پذیرفت و از قابیل نپذیرفت آنگاه ابلیس، قابیل را وسوسه کرد که فرزندان هابیل در آینده بر فرزندان تو افتخار کرده و خواهند گفت که ایشان پسران کسی هستند که خداوند قربانی او را پذیرفته است، و این خیال را در او حاکم کرد تا آنجا که قابیل به برادرش هابیل حسد برد و بر کشتن او تصمیم گرفت تا نسلی از او نباشد، اما نمی‌دانست که چه کند، ابلیس به او یاد داد که سر برادرش را وسط دو سنگ قرار دهد و بکشد، او نیز چنین کرد و بعد نمی‌دانست که جسد او را چگونه پنهان

(۱) تفسیر برهان: ۱ / ۴۴۱، تفسیر صافی: ص ۲۲۳.

(۲) سوره یوسف / ۲۰: او را به چند درهم معدود، به بهای ناچیزی فروختند ...

(۳) مجمع البیان: ۵ / ۲۲۱.

(۴) سوره مائده / ۳۱: بر ایشان داستان دو پسر آدم را بدرستی بخوان آن هنگامی که آنان قربانی کردند ...

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۹

سازد تا این که دو کلاغ آمدند و به نزاع با یکدیگر پرداختند، تا این که یکی بر دیگری چیره شد و او را کشت و جسدش را در خاک پنهان کرد و قابیل این منظره را می‌دید از جا بلند شد و گودالی برای هابیل کند و او را دفن کرد و از کرده خود پشیمان شد، این عمل او درباره دفن مردگان به صورت سنتی در آمد.

وقتی که حضرت آدم از او درباره برادرش هابیل پرسید، در جواب گفت: مگر مرا نگهبان او کرده بودی؟ سپس او را به قربانگاه آورد و روشن شد که او هابیل را کشته است و حضرت آدم قابیل را لعنت کرد و دستور داد تا دیگران هم او را لعنت کنند و چهل سال در مصیبت فرزندش گریست تا این که خداوند به او وحی فرمود که من به تو در عوض هابیل پسری مرحمت خواهم کرد، و بعدها به حضرت حوّا، پسری پاکیزه و مولودی مبارک عطا کرد و در روز هفتم تولدش وحی کرد او را هبّه الله نام بگذار و او نیز چنین نامید ...» (۱)

(۱) ۹- سعید بن جبیر می‌گوید: از امام زین العابدین علیه السلام در مورد کلمه (قربی) در آیه کریمه «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۲) پرسیدم، فرمود:

«مقصود، خویشاوندی ما اهل بیت است.» (۳)

(۲) ۱۰- مردی از امام زین العابدین علیه السلام درباره عبارت (حق معلوم) که در آیه شریفه: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلنَّاسِ وَالْمَحْرُومِ» (۴) آمده

(۱) تفسیر برهان: ۱ / ۲۸۰.

(۲) سوره شوری / ۲۳: بگو از شما مزدی برای رسالت نمی‌خواهم، جز دوستی نسبت به خویشاوندان را.

(۳) احکام القرآن تألیف جصاص: ۳ / ۴۷۵.

(۴) سوره معارج / ۲۴، ۲۵: آنان که در مالشان حقی است معلوم برای سائل و محروم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۰

است، سؤال کرد، آن حضرت فرمود:

«حق معلوم، عبارت از چیزی است که شخص از مال خود بیرون می‌کند و آن غیر از زکات و صدقه واجب است.»

آن مرد پس از شنیدن سخن امام عرض کرد: آن مالی را که بیرون می‌کند با آن چه می‌کند؟ امام علیه السلام فرمود:

«با آن صله رحم می‌کند و به ضعیفان کمک می‌نماید و رنج ایشان را برطرف می‌سازد و یا به برادر دینیش محبت می‌کند و گرفتاری او را برطرف سازد.»

آن مرد از دانش و آگاهی امام علیه السلام در حیرت شد و با خود می‌گفت: خدا بهتر می‌داند که رسالت خود را به هر کسی که بخواهد، عطا می‌فرماید. «۱»

(۱) ۱۱- امام سجاد علیه السلام در تفسیر آیه کریمه: «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ» «۲» فرمود:

«مقصود، عفو بدون رنج و مشقت است.» «۳»

این بود برخی از آیات شریفه‌ای که تفسیر آنها از امام زین العابدین به یادگار مانده است اما شخص جستجوگر در کتابهای تفسیر از نظرات و سخنان آن حضرت در این زمینه به مطالب زیادی بر می‌خورد.

(۱) لآلی الأخبار: ۳/۳، وسائل الشیعه: ۶/۶۹.

(۲) سوره حجر / ۸۶: در گذر، در گذشت خوبی.

(۳) وسائل الشیعه: ۵/۵۱۹.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۱

(۱)

علم فقه

اشاره

اما علم فقه که یکی از بالاترین و مهمترین علوم اسلامی است، زیرا که این علم بیانگر افعال مکلفین در پرتو قوانین شریعت اسلام می‌باشد، امام زین العابدین علیه السلام برای این علم اهمیت زیادی قائل بود از این رو به نشر و گسترش این علم در میان مردم پرداخت و متخصص بی‌همتای عصر خود در این علم بود، مورخان می‌گویند: آن حضرت در قدرت بر احاطه به مسائل فقهی در تمام ابعاد و بیان فروع و جزئیاتش نظیر جدش امیر المؤمنین علیه السلام بود. «۱» آن بزرگوار تنها مرجعی بود که دانشمندان و فقها در مشکلات مسائل دینی به او مراجعه می‌کردند، مورخان نقل کرده‌اند که زهری از بزرگترین فقهای مشهور مدینه از جمله کسانی بود که در مشکلات احکام شرعی خود به آن حضرت مراجعه می‌کرد، رویان اخبار می‌گویند: وی در عالم خواب دید، گویا دستش را حنا بسته است، در تعبیر خوابش گفتند او به قتل نفس غیر عمد گرفتار خواهد شد و گویا آن زمان کار گزار بنی امیه بوده و مردی را مجازات کرده بود او هم در اثر همان مجازات از دنیا رفت، زهری سخت ناراحت شد و از خدا ترسید و از شهر فرار کرد و به غاری پناه برد و در آنجا به عبادت مشغول شد، سالی امام علیه السلام به سفر بیت الله الحرام می‌رفت از کنار آن غار گذشت که زهری در آنجا بود، به عرض امام رسانیدند، که آیا با زهری کاری دارید؟ فرمود آری، سپس حضرت وارد غار شد و زهری را

دید بسیار بی تاب و بیمناک است و از رحمت خدا ناامید و مأیوس گردیده است فرمود:
 «به قدری که من از این حالت یأس و ناامیدی تو از رحمت خدا می ترسم از گناهی که مرتکب شده‌ای نمی ترسم! اکنون خونبهای
 کامل برای

(۱) امام زین العابدین: ص ۳۳.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۲

بازماندگان آن مقتول بفرست و خود نزد خانواده‌ات برو و به امور دینیت مشغول باش.»

(۱) زهری با شنیدن این سخنان خوش حال شد و عرض کرد: مولای من غم مرا برطرف کردی، خدا بهتر می داند که رسالت خدا را
 به کسی که اراده می کند عطا می فرماید. «۱» اکنون به نمونه‌هایی از احکام شرعی که امام علیه السلام بیان فرموده اشاره می کنیم:
 (۲)

اقسام روزه

زهری با گروهی از فقها به خدمت امام زین العابدین علیه السلام رسیدند، امام از زهری درباره مسائلی که بحث و کاوش
 می کردند، پرسید، عرض کرد:

«ما درباره روزه گفتگو می کردیم، همگی به این نتیجه رسیدیم که جز روزه ماه رمضان روزه واجب وجود ندارد.»

امام علیه السلام، کمی معلومات و آگاهی ایشان را نسبت به امور شرعی و احکام دین گوشزد کرد، سپس اقسام روزه را به شرح
 زیر بیان نمود:

«آن گونه که شما گفتید، نیست بلکه روزه چهل گونه است، ده قسم از آن واجب است همچون روزه ماه رمضان و ده نوع آن روزه
 حرام است، و چهارده قسم از آن روزه اختیاری است؛ اگر انسان بخواهد می گیرد و اگر نخواست نمی گیرد، و روزه رخصت که
 خود سه قسم است، و روزه تربیت، روزه اباحه، روزه سفر و روزه مرض ...»

(۳) زهری و دیگر فقها از وسعت دانش امام علیه السلام و احاطه آن حضرت به احکام دین، متحیر شدند، زهری از آن بزرگوار
 درخواست کرد تا اقسام مختلف روزه را شرح و توضیح دهد، امام علیه السلام فرمود:

(۱) تاریخ دمشق: ۱۶/۳۶، بحار الانوار: ۷/۴۶.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۳

«اما روزه واجب عبارت است از: روزه ماه رمضان و روزه دو ماه پیاپی برای کسی که یک روز از روزه ماه رمضان را به عمد افطار
 کرده است، و روزه دو ماه متوالی برای کسی که از روی خطا مرتکب قتل نفس شده و قادر بر آزاد کردن بنده نباشد نیز واجب
 است، همان طوری که خدای متعال فرموده است: «وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ - تا آنجا که
 می فرماید: - فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَّةً يَوْمَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ»، «۱» و روزه دو ماه پیاپی در کفاره ظهار، «۲» برای کسی که امکان آزاد کردن
 برده را نداشته باشد. خدای تعالی فرماید: «وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكُمْ
 تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا.» «۳»

(۱) و روزه سه روز؛ در مورد کفاره قسم، برای کسی واجب است که امکان طعام دادن را ندارد، خدای تبارک و تعالی می فرماید:
 «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَّةً يَوْمَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيَّمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ» «۴» تمام این روزه‌ها پشت سر هم است نه جدا. و روزه درد و آزار

سر تراشیدن نیز واجب است، خدای متعال می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ»

(۱) سوره نساء/ ۹۵: هر کس مؤمنی را به خطا بکشد باید بنده با ایمانی را آزاد کند و خونبهایی به کسان مقتول پردازد. و کسی که نیافت باید دو ماه پیایی روزه بگیرد.

(۲) ظهار، آن است که مردی به همسرش بگوید: انت علیّ کظهر امّی. به کتابهای فقهی مراجعه شود.

(۳) سوره مجادله/ ۴، ۵: کسانی که زنانشان را ظهار کنند سپس از گفته‌شان برگردند، باید پیش از آن که بهم برسند، بنده‌ای را آزاد کنند، این پندی است که به شما داده می‌شود و خداوند بدانچه انجام می‌دهید، آگاه است. و کسی که توانایی ندارد بنده‌ای را آزاد کند، باید پیش از تماس با هم دو ماه پیایی روزه بگیرد.

(۴) سوره مائده/ ۹۱: کسی که (امکان دادن طعام را) نیابد، باید سه روز روزه بگیرد، آن است کفاره سوگندهای شما وقتی که سوگند یاد کردید.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۴

بِهِ اَذَى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ. «۱» که صاحب درد مختار است که سه روزه روزه بگیرد و یا صدقه دهد و یا قربانی به جا آورد. و روزه خون حَجّ تمتّع که بر کسی که به قربانی دسترسی نداشته باشد، واجب است خدای تعالی فرماید: «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٌ إِذَا رَجَعْتُمْ نِلْكَ عَشْرَةَ كَامِلَةً. «۲» و روزه مجازات بنده که واجب است، خدای تعالی می‌فرماید: «وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَيْدِيًّا بِالْبَالِغِ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا، «۳» سپس امام علیه السلام رو به زهری کرد و فرمود: «زهری آیا می‌دانی که مقصود از روزه معادل آن چگونه است؟ عرض کرد: خیر، نمی‌دانم. فرمود: برای صیدی که شده قیمت گذاری می‌کنی سپس آن را بر اساس گندم محاسبه می‌کنی و بعد گندم را صاع به صاع پیمانه می‌کنی و در برابر هر نصف صاع یک روز، روزه می‌گیری، و همچنین روزه نذر واجب است، و روزه اعتکاف نیز واجب است. «۴»

(۱) اما روزه حرام، روزه عید فطر، عید قربان و سه روز ایام تشریق «۵» است،

(۱) بقره/ ۱۹۳: پس هر کس از شما بیمار و یا در سرش آزاری باشد باید در عوض روزه بگیرد و یا صدقه دهد و یا قربانی کند.
 (۲) بقره/ ۱۹۳: پس هر که عمره تمتّع در حج به جا آورد، هر چه میسر شد باید قربانی کند و کسی که نیافت باید سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت روزه بگیرد تا ده روز کامل شود.
 (۳) مائده/ ۹۶: و کسی از شما که از روی عمد آن صید را بکشد پس جزائی دارد مانند آنچه را که کشته است از گاو، شتر و گوسفند مطابق داوری دو شخص عادل از خودتان، در حالی که آن قربانی را به حرم برده و ذبح کنند یا کفاره طعام دادن به مستمندان یا برابر آن روزه واجب است ...

(۴) اعتکاف پس از گذشتن دو روز، روز سوم واجب می‌شود و همچنین با نذر و مانند آن واجب می‌گردد.

(۵) ایام تشریق، روزهای وقوف در منی را می‌گویند که پس از روز قربانی، روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ماه است.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۵

و روزه یوم الشُّک «۱» را هم مأموریم بگیریم و هم از روزه‌داری آن روز نهی شده‌ایم: مأموریم به عنوان آخر شعبان روزه بگیریم و منع شده‌ایم به این ترتیب که کسی در روزی که همه مردم آن روز را شک دارند و نمی‌دانند آخر شعبان است یا اول رمضان، او تنها به نیت رمضان روزه بگیرد ...

(۱) زهری رو به امام علیه السلام کرد و عرض کرد: «فدایت شوم، اگر نخواهد از ماه شعبان روزه بگیرد، چه کند؟ امام علیه السلام فرمود:

«شبی را که شک دارد باید به نیت شب شعبان روزه بگیرد؛ اگر از ماه رمضان باشد کفایت می‌کند و اگر شب آخر شعبان نیز باشد ضرری ندارد.»

زهری اشکال کرد و پرسید: «چگونه روزه داوطلبی جای روزه واجب را می‌گیرد؟» امام علیه السلام پاسخ داد: «اگر کسی یک روز از ماه رمضان را با این که توجه نداشت و نمی‌دانست از ماه رمضان است، داوطلبانه روزه بگیرد و بعدها بداند که ماه رمضان بوده است کفایت می‌کند، زیرا که وجوب به آن روز معین واقع شده است.»

(۲) سپس امام علیه السلام دوباره به بیان اقسام روزه برگشت و فرمود:

«و روزه وصال» (۲) (شبانه روزی) حرام است و روزه سکوت (۳) حرام است و

(۱) یوم الشک اگر نیت کند که آن روز از ماه رمضان است، روزه داشتنش حرام است.

(۲) روزه وصال، آن است که تمام شبانه‌روز پیوسته روزه‌دار باشد که حرمت آن حرمت تشریحی است.

(۳) روزه سکوت، آن است که انسان از سخن گفتن خودداری می‌کند، در شریعت‌های پیشین سخن گفتن بر روزه‌دار حرام بوده است همان طوری که قرآن کریم در داستان حضرت مریم آن را اعلام داشته و می‌گوید: «أَنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنَأْكُلَ الْيَوْمَ أَنسِيًّا» جز این که در شریعت مقدس اسلام این نوع روزه نسخ شده است.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۶

روزه نذر برای کار معصیت حرام است و روزه روزگاران، حرام است.

(۱) و اما روزه‌ای که روزه‌دار اختیار دارد بگیرد و یا نگیرد؛ روزه روز جمعه، پنج‌شنبه، دوشنبه (هر هفته)، روزه ایام البیض، (۱) روزه شش روز از روزه‌های ماه شوال، روز عرفه و روز عاشوراء است، در تمامی اینها روزه‌دار اختیار دارد که روزه بگیرد و یا نگیرد.

(۲) و اما روزه رخصت آن است که زن روزه استجابی را نمی‌گیرد مگر با اجازه شوهرش و بنده روزه نمی‌گیرد مگر با اذن مولایش و مهمان روزه نمی‌گیرد مگر با اجازه میزبانش، رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- فرمود:

«هر که بر گروهی وارد شد جز به رخصت آنان حق ندارد، روزه استجابی بگیرد.»

(۳) و اما روزه تأدیب آن است که کودکی را که به حدّ رشد رسیده به خاطر تربیتش وادار به روزه کنند در صورتی که به او واجب نشده است و همچنین کسی را که به دلیل بیماری از اول روز روزه‌دار نبوده اما بعداً بهبود یافته و توان روزه را دارد، باقیمانده روز را از باب تأدیب مأمور به روزه داشتن کنند در حالی که واجب نیست، و همین‌طور مسافر اگر از اول روز، چیزی خورده باشد و سپس به وطنش رسیده است بقیه روز را تأدیبا مأمور به امساک کنند در صورتی که واجب نیست. و اما روزه اباحه چنین است که اگر کسی بدون عمد چیزی بخورد و یا بنوشد و یا بغیر عمد قی کند، خداوند آن را مباح کرده و روزه‌اش را کافی می‌داند.

(۴) و اما روزه سفر و مرض که علمای عامّه در آن باره اختلاف نظر دارند؛ گروهی می‌گویند: باید روزه بگیرد و عده‌ای می‌گویند: نباید روزه بدارد و جمعی معتقدند که اگر خواست روزه بگیرد و اگر نخواست افطار کند! و

(۱) ایام البیض: روزه‌های سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه است، به این دلیل آن شبها را «بیض» گفته‌اند که ماه از اول تا آخر شب آشکار است. (مجمع البحرین: ماده بیض).

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۷

اما ما می‌گوییم: در حال سفر و به هنگام بیماری در هر دو مورد نباید روزه بگیرد و اگر در مسافرت و یا در حال بیماری روزه بگیرد، قضای آن نیز بر او واجب است زیرا خدای عز و جل می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...» (۱) «(۲)»

(۱) در اینجا این بحث فقهی که امام علیه السلام به علما و فقها تعلیم داده بود، پایان گرفت، بحثی که حکایت از میزان احاطه امام علیه السلام به احکام شریعت و مسائل فرعی فقه دارد که این همه فروع مهم را که از نظر علما به دور مانده بود درباره روزه بیان فرموده است، و شایان ذکر است که فقهای شیعه در فتوهای خود راجع به احکام روزه بر این حدیث شریف استناد جسته‌اند. (۲)

جمع بین نماز مغرب و عشاء

اما جمع بین نمازهای مغرب و عشاء جایز است و جدایی انداختن بین آنها اگر چه بهتر است، اما واجب نیست. دلیل بر این مطلب روایتی است که از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود: «جمع بین نماز مغرب و عشاء برای کودکان بهتر است تا آن که در آن بین بخوابند.» و از ائمه اطهار علیهم السلام روایات زیادی درباره جمع بین دو نماز واجب رسیده است و در پرتو همین روایات است که فقهای شیعه بر آن فتوا داده‌اند و این روایت نیز بر جواز جمع دلالت دارد اما در خصوص نماز و عشاء، آن هم تنها

(۱) بقره/ ۱۸۱: پس هر که از شما بیمار، یا مسافر باشد، به همان اندازه از روزهای دیگر (روزه واجب است).

(۲) خصال صدوق: ص ۵۰۱-۵۰۴، فروع کافی: ۱/ ۱۸۵، مقنعه: ص ۵۸، تفسیر قمی:

ص ۱۷۲-۱۷۵ و تهذیب: ۱/ ۴۳۵.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۸

برای کودکان. ولی بطور مسلم نماز مغرب و عشاء و همچنین کودکان هیچ خصوصیتی ندارند بلکه از آن جهت بر آنها تصریح شده است که سؤال مربوط بدانها بوده است. (۱)

اعتبار نیت در عبادات

در تمام عبادات نیت معتبر است و هیچ عبادتی بدون نیت درست نیست، و در این باره به روایتی استدلال شده است که از امام زین العابدین علیه السلام نقل گردیده که فرمود:

«هیچ عملی جز به نیت صحیح نیست.» (۱)

(۲)

تکفیر در نماز جایز نیست

علمای شیعه بر آنند که تکفیر در نماز جایز نیست. تکفیر، عبارت است از قرار دادن یکی از دو دست در حال قیام بر روی دیگری. فقهای شیعه در این باره به دسته‌ای از اخبار استدلال کرده‌اند که در آن میان روایتی است از امام زین العابدین علیه السلام که فرمود:

«نهادن شخص یکی از دستهایش را بر روی دست دیگر در هنگام نماز، خود یک کاری است در صورتی که در حال نماز هیچ کار دیگری درست نیست.» (۲)

(۳)

خریدن کنیز خواننده

خریدن کنیز خواننده به قصد خوانندگی حرام است اما هرگاه به قصد خواندن قرآن کریم و نظایر آن باشد که غناء شمرده نشود، مانعی ندارد، فقهاء در

(۱) وسائل الشیعة: ۴ / ۷۱۱.

(۲) وسائل الشیعة: ۴ / ۱۲۶۴.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۹

این مورد به روایتی استدلال کرده‌اند که مردی از امام زین العابدین علیه السلام درباره خریدن کنیزی که صدای خوشی داشت پرسید، امام علیه السلام فرمود:

«اگر خریدن او تو را به یاد بهشت اندازد یعنی با خواندن قرآن و پارسایی و فضائلی که غناء نباشد، مانعی ندارد، اما غناء روا نیست.»

(۱)

(۱)

حد زنا با خواهر

اما زنا با خواهر از زشت‌ترین محرمات است. کسی از امام زین العابدین علیه السلام از حد این نوع زنا پرسید، امام علیه السلام فرمود:

«به شدت با شمشیر زده می‌شود، به هر جا که ضربت رسید، و اگر زنده ماند، حبس ابد می‌شود تا این که بمیرد.» (۲)

در اینجا سخن ما درباره برخی از مسائل فقهی که امام علیه السلام نظر داده بود پایان گرفت و شخص محقق و جويا می‌تواند در کتابهای فقه استدلالی و در مجموعه‌های حدیث، بخش بیشتری از فتوهای فقهی امام را پیدا کند که مشتمل بر تمام ابواب فقه از عبادات، معاملات، عقود و ایقاعات باشد که فقهای شیعه بدانها استناد جسته و در پرتو آن فتوا داده‌اند.

(۲)

بحثهای کلامی

اشاره

امام زین العابدین علیه السلام تنها مرجعی بود که دانشمندان برای پرسش از مسائل پیچیده کلامی به آن حضرت مراجعه می‌کردند، و از جمله پرسشهایی که

(۱) وسائل الشیعة: ۱۲ / ۸۶.

(۲) من لا يحضره الفقيه: ص ۲۴۴.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۸۰
از آن حضرت شده و پاسخهایی که داده‌اند، موارد زیر است:
(۱)

قضا و قدر

اما مباحث قضا و قدر از مشکلترین و پیچیده‌ترین مسائل کلامی است، مردی در این باره از امام علیه السلام پرسید و چنین گفت:
«فدایت شوم آیا به مردم آنچه می‌رسد، مربوط به مقدرات است، یا مربوط به عمل خود ایشان؟» امام علیه السلام پاسخی داد که ابعاد مختلف و واقعیت مسأله را در پرتو تفکر اسلامی بازگشوده است، فرمود:
«همانا قدر و عمل انسان به منزله روح و پیکر است، روح بدون پیکر قابل حس نیست و پیکر بدون روح نیز صورتی بدون حرکت است، اما وقتی که هر دو با هم باشند نیرومند و شایسته گردند. همچنین است عمل انسان و قدر الهی، اگر قدر بر عمل واقع نشود، خالق از مخلوق معلوم نشود و چون قدر چیز نامحسوسی است، اگر عمل بر طبق قدر الهی نباشد انجام نمی‌گیرد و به جایی نمی‌رسد، و لیکن با اجتماع آن دو، کار انجام می‌گیرد و به اتمام می‌رسد. و تقدیر الهی به سود بندگان صالح است.»
(۲) امام علیه السلام اضافه کرد و فرمود:

«بدان که ستمگرترین مردم کسی است که ستم خود را عدالت پندارد و عدل و داد اهل هدایت را ستم بداند، بدان که بنده خدا چهار چشم دارد:

دو چشمی که امر آخرت خود را با آنها می‌بیند و دو چشمی که امور دنیوی خویش را، پس هرگاه خداوند برای بنده‌اش خیر و خوبی اراده فرماید، دو چشم دل او را بازگشاید و بدان وسیله غیب را ببیند و هرگاه جز این را اراده کند، دل را به همان حال بگذارد.»

آنگاه امام علیه السلام توجهی کرد و به آن مرد گفت:

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۸۱

«این از آن نوع است، این از آن نوع.»

براستی که امام علیه السلام واقعیت قضا و قدر را حل کرده و شک و تردیدهایی را که در اطراف آنها وجود داشت برطرف نموده و حقیقتی را که اسلام در آن باره مقرر داشته، به ثبوت رسانده است.

(۱)

خدا نور است!

امام علیه السلام وارد مسجد جدش رسول خدا- صلی الله علیه و آله- شد، دید گروهی با هم مشاجره می‌کنند، رو به ایشان کرد و فرمود:

«شما درباره چه چیز بحث می‌کنید؟» همه با هم گفتند: «درباره توحید.»

امام علیه السلام آنها را- به دلیل کمی بضاعت، و سرمایه علمی ایشان در این امر- از فرو رفتن در این مسأله منع کرد و فرمود:
«از این گفتارتان دست بردارید.»

یکی از آنها رو به آن حضرت کرد و گفت:

«خداوند به وسیله خلقت آسمانها و زمین شناخته می‌شود، او در همه جا هست.» امام علیه السلام او را به گفتن سخن بجا و درست راهنمایی فرمود و گفت:

«خداوند کسی است که هیچ چیز همانند او نیست، او شنوا و بیناست، وصف او نیز به وصف هیچ چیز نماند، پس او خود اوست.»
(۱)

(۱) توحید: ص ۳۶۶، ۳۶۷.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۸۲
(۱)

تعجب امام از کسی که در وجود خدا شک دارد

امام علیه السلام از کسی که در وجود خدا شک دارد، بسیار تعجب می‌کند، خدایی که آفریدگار آسمانها و زمین است! همان گونه که از شخص منکر جهان آخرت تعجب کرده، می‌فرماید:

«من بی‌نهایت تعجب دارم از کسی که آفریدگان را می‌بیند اما در وجود خدا شک دارد، و من سخت در شگفتم از کسی که منکر جهان آخرت است در حالی که خلقت آغازین را می‌بیند...» (۱)

(۲) براستی از چیزهایی که باعث تعجب است، انکار وجود آفریدگار بزرگی است که تمام موجودات دلایل وجود اویند، زیرا که محال است بدون علت آفریننده، موجود گردند و اگر انسان قدری دقت کند و بیندیشد نشانه‌های وجود خدای تعالی را همراه همه چیز در روی زمین می‌بیند شاعر می‌گوید: «فی الأرض آیات فلا تک منکرا فعجائب الأشياء من آیاته.»

در روی زمین آیات فراوانی است منکر وجود خدا باش، زیرا عجایب موجودات از جمله آیات او هستند. تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام ج ۲ ص ۸۲ تعجب امام از کسی که در وجود خدا شک دارد ص: ۸۲

چنین عجب است از کسی که منکر عالم آخرت است در حالی که خلقت اولیه را که به مراتب از عالم آخرت بالاتر است می‌بیند زیرا که کار تکوین و به وجود آوردن مهمتر از کار دوباره بازگرداندن است، خدای متعال می‌فرماید:

«قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ، قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ.» (۲)

(۱) بلاغۃ الامام زین العابدین: ص ۵.

(۲) سوره یس / ۷۹: گفت: چه کسی این استخوانهای پوسیده را زنده می‌کند؟ بگو! آن کسی که اولین بار آنها را آفرید و او بر هر آفرینشی داناست.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۸۳
(۱)

توصیف خدا، به اوصاف محدود محال است

محال است که خدا را به اوصاف محدودی که از صفات بشری است، توصیف کرد امام سجاد علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«خدا را به اوصاف محدود، نمی‌توان وصف کرد. پروردگار ما بالاتر از توصیف است و چگونه می‌توان کسی را که حد و اندازه‌ای ندارد به اوصاف محدود در آورد چشمان او را نمی‌بیند و او چشمها را می‌بیند و او لطیف و خبیر است.» (۱)

براستی که شناخت خدای تعالی در عقول بشر نمی‌گنجد، همان‌گونه که چشمان آدمی با نگرش محدودش او را نمی‌بیند و چگونه می‌تواند موجود ممکن فانی، به آن نیرویی احاطه پیدا کند که ابداع کننده این همه موجوداتی است که افکار و اندیشه‌ها، در کیفیت ایجاد و آفرینش آنها سرگرداند و چگونه ممکن است به معرفت آفریدگار بزرگ برسد؟

در اینجا سخن ما درباره برخی از علوم امام زین العابدین علیه السلام که در راستای علوم و سرمایه‌های علمی و فکری پدران بزرگوارش می‌باشد، پایان می‌گیرد.

(۲)

قسمتی از پندها و حکمت‌های امام

اشاره

امام زین العابدین علیه السلام به موعظه کردن مردم اهمیت فراوانی می‌داد و از آن حضرت موعظه‌های بسیاری به جا مانده است که بدان وسیله

(۱) امام زین العابدین: ص ۲۱۹.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۸۴

اصحاب خویش و مردم روزگارش را موعظه می‌فرمود و این مواعظ ارزنده همواره زنده‌اند و اندرزهای لازم را پیش روی مردم قرار می‌دهند و آنان را از غرور و سبک مغزی برحذر می‌دارند و به راه حق و راه درست دعوت می‌کنند، همچنان که برخی از حکمت‌های جاودانه‌ای از آن بزرگوار به یادگار مانده است که هدف، اعتدال انسان در راه و رفتار و شکوفایی شخصیت آدمی است، اینک برخی از سخنان آن بزرگوار را در این موارد نقل می‌کنیم.

(۱)

مواعظ امام

پیش از آن که چیزی از مواعظ امام زین العابدین علیه السلام را نقل کنیم مایلیم هدفها و غرض اصلی مواعظ آن حضرت و سایر ائمه اطهار علیهم السلام را به شرح زیر بیان کنیم:

الف- تهذیب و اصلاح نفوس و ایجاد تمایلات ارزشمند در آنها.

ب- برطرف ساختن عقده‌های روانی از وجود آدمی و نابود کردن تمام تمایلات فاسد و مخرب و خودخواهی، حسد و ظلم و تجاوز به مردم.

ج- مطرح کردن عبرت‌هایی که در گذرگاه تاریخ بر مردمان گذشته است از قبیل نابودی ستمگران و هلاکت خودکامگان، برای این که آدمی از آنها درس‌هایی بیاموزد تا راه زندگیش را روشن سازد و مقصد او را در زندگی اجتماعی و فردی مشخص کند.

د- توجه دادن به خدای تعالی که بالاترین مقصد زندگی است و اوست که آدمی را از هر بدی و گناه نجات می‌بخشد.

ه- آماده‌سازی برای سرای آخرت که منزلگاه دائمی و حقیقی انسان است، و این آمادگی تنها به وسیله عمل خیر میسر است.

این بود برخی از اهداف نورانی مواعظ ائمه علیهم السلام، و اکنون به مواعظ امام زین العابدین علیه السلام می‌پردازیم:

(۲) ۱- امام علیه السلام در نکوهش دنیا و زنده‌ماندن از شر و فتنه‌های آن

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۸۵

می‌فرماید:

«إن الدنيا قد ارتحلت مدبرة، و أن الآخرة قد ارتحلت مقبله، و لكل واحد منهما بنون فكونوا من ابناء الآخرة، و لا تكونوا من ابناء الدنيا، الراغبين في الآخرة، ألا أن الزاهدين في الدنيا اتخذوا الأرض بساطا، و التراب فراشا، و الماء طيبا، و قرضوا من الدنيا تقریضا، ألا و من اشتاق إلى الجنة سلا عن الشهوات، و من اشفق من النار رجوع عن المحرمات، و من زهد في الدنيا هانت عليه المصائب، ألا أن لله عبادا كمن رأى أهل الجنة في الجنة مخلدين، و كمن رأى أهل النار في النار معذبين، شروهم مأمونه، و قلوبهم محزونه، أنفسهم عفيفة، و حوائجهم خفيفة، صبروا أياما قليلة فصاروا بعقبی راحة طویله، أما الليل فصافون أقدامهم. تجرى دموعهم على خدودهم، و هم يجأرون إلى ربهم، يسعون في فكاك رقابهم، و أما النهار فحلما علماء بررة، اتقیاء كأنهم القداح قد براهم الخوف من العبادة ينظر إليهم الناظر فيقول: مرضی، و ما بالقوم من مرضی أم خولطوا، فقد خالط القوم أمر عظیم من ذكر النار، و ما فيها...» (۱)

(۱) «همانا دنیا پشت کرده و می‌رود و آخرت رو آورده و می‌آید و برای هر کدام فرزندان است، شما از فرزندان آخرت باشید، نه از فرزندان دنیا، هان! از پارسایان در دنیا باشید و از راغبین به آخرت، بدانید که پارسایان در دنیا زمین را بستر کنند و خاک را زیر سر نهند و آب را مطبوع شمرده و بخوبی دل از دنیا بریده‌اند، هان! براستی که خداوند بندگان دارد که همچون کسی که اهل بهشت را در بهشت جاودانه ببیند و همچون کسی که اهل دوزخ را در جهنم معذب ببیند، از بدی آنان آسوده و دل‌هایشان غمگین است، روحی پاک و پاکیزه دارند و نیازمندیشان اندک می‌باشد، روزی

(۱) اصول کافی: ۲ / ۱۳۲، معالم العبر تألیف علامه نوری.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۸۶

چند شکیبایی ورزیدند و به سرانجامی که آسایشی طولانی دارد گرایش یافتند اما به هنگام شب، سرپا ایستاده و اشک بر گونه‌هایشان جاری، به درگاه پروردگارشان می‌نالند و در راه آزادی خویش (از عذاب جهنم) می‌کوشند و اما به هنگام روز، افرادی بردبار دانشمند، نیکوکار و پرهیزگارند، گویی چوبه تیری هستند که ترس از خدا آنها را سر تا پا تراشیده و از بیم عبادت لاغر و نزار ساخته است، بیننده بدانها نگرد و گوید که بیمارند در حالی که ایشان بیماری ندارند و یا عقلشان در هم است! یقین ترس و بیم زیادی از یاد دوزخ و آنچه در آن است در نهاد ایشان در آمیخته و آنان را دژم کرده است...»

(۱) براستی که امام علیه السلام آدمیان را از دل‌بستگی به دنیایی که سرچشمه همه خطاهاست، برحذر داشته است و به پیروی از پارسایان؛ از بندگان شایسته خدا دعوت نموده از آنانی که واقعیت زندگی دنیا و سرانجام کار آن را که زوال و فناست بخوبی شناختند و دانستند که دنیا چیزی جز چند روز معدود نمی‌باشد تا آن که آدمی در پیشگاه خدا حاضر شود و خداوند از رفتار وی در طول حیاتش پرسد تا جزایش دهد؛ اگر عمل نیک داشته باشد پاداش نیک، و اگر عملش بد باشد کیفر بد دهد، از این رو نیکان روی دل و عواطف خویش را به جانب خدا کردند و او را صمیمانه اطاعت و عبادت نمودند.

(۲) ۲- امام علیه السلام فرمود:

«یا ابن آدم لا تزال بخیر ما کان لک واعظ من نفسک، و ما کانت المحاسبه من همک، و ما کان لک الخوف شعارا، و الحزن لک دثارا، یا ابن آدم إنک میت و مبعوث، و موقوف بین یدی الله عز و جل، و مسئول، فأعدّ جوابا...» (۱)

(۱) در التّظیم: ص ۱۳۷، تاریخ یعقوبی: ۳ / ۴۶.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۸۷

«ای فرزند آدم! تا وقتی که خود واعظ خود باشی و بر محاسبه نفست همت گماری و مادامی که ترس و بیم از عذاب الهی را شعار، و غم آخرت را دثار خود قرار دهی همواره در راه خیر و نیکی خواهی بود. ای فرزند آدم! بییقین تو می‌میری و برانگیخته می‌شوی و در پیشگاه خدای عز و جل بازداشته می‌شوی و از اعمال و رفتارت بازخواست خواهی شد، پس هم اکنون پاسخی برای آن مهیا ساز ...»

امام علیه السلام، آدمی را بر آن خوانده تا در ژرفای وجود خود و در عمق ذات خویش پنددهنده‌ای را بپا دارد تا او را پند دهد و به حال نفس او نسبت به لغزشها و خطاهایی که از او سر می‌زند، رسیدگی کند، زیرا که او در روز رستاخیز برانگیخته می‌شود و برای گناهان و بدیهایی که مرتکب شده مؤاخذه می‌گردد.

(۱) ۳- زهری روایت کرده، می‌گوید: از علی بن حسین علیهما السلام شنیدم که می‌فرمود:

«من لم يتعز بعزاء الله تقطعت نفسه على الدنيا حسرات، والله ما الدنيا والآخرة إلا ككفتي ميزان، فأيهما رجح ذهب بالآخر. ثم تلا قوله تعالى: «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» - یعنی القيامة - «لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ» - خافضةً - خفضت والله باعداء الله إلى النار - «رافعة» - رفعت والله أولياء الله إلى الجنة - ...»

«هر کس خود را با ارتباط با خدا آرامش و تسکین نبخشد، با حسرت فراوان از دنیا بگسلد، به خدا سوگند، دنیا و آخرت جز دو کفه ترازو نیستند، هر کدام سنگین شود، دیگری را از بین ببرد. سپس امام علیه السلام آیه شریفه «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» را قرائت کرد - یعنی قیامت بپاشود - «لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ، خافضةً» - به خدا سوگند که دشمنان خدا را به آتش دوزخ اندازند «رافعة» - به خدا سوگند که اولیای خدا را به جایگاه بهشت برین برسانند.»

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۸۸

(۱) سپس امام علیه السلام، مردی از اهل مجلس خود را مخاطب قرار داد - آنچه از محتوای سخن امام ظاهر می‌شود آن است که او فردی آزمند و خودباخته در طلب دنیا بوده است و امام علیه السلام در حالی که او را موعظه می‌کرد - فرمود:

«اتق الله، و اجمل في الطلب، و لا تطلب ما لم يخلق، فإن من طلب ما لم يخلق تقطعت نفسه، و لم ينل ما طلب، و كيف ينال ما لم يخلق ...»

«از خدا بترس و از راه حلال، طلب روزی کن و چیزی را که آفریده نشده، جستجو مکن زیرا کسی که طالب چیزی باشد که آفریده نشده است، نفسش بریده شود و به آنچه می‌جوید نرسد، آخر چگونه ممکن است به چیزی که آفریده نشده است، برسد ...» آن مرد فوراً عرض کرد:

«چگونه چیزی ناآفریده را می‌جوید؟» امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

«من طلب الغنى و الأموال و السعة في الدنيا فإنما يطلب ذلك للراحة في الدنيا، و الراحة لم تخلق في الدنيا، و لا لأهل الدنيا، إنما خلقت الراحة في الجنة، و التعب و النصب خلقا في الدنيا، و لأهل الدنيا، و ما أعطى أحد منها حفنة إلا أعطى من الحرص مثلها، و من أصاب من الدنيا أكثر كان فيها أشد فقرا لأنه يفتقر إلى الناس لحفظ أمواله، و يفتقر إلى كل آلة من آلات الدنيا، فليس في غنى الدنيا راحة، و لكن الشيطان يوسوس إلى ابن آدم أن له في جمع ذلك المال راحة، و إنما يسوقه إلى التعقب في الدنيا، و الحساب عليه في الآخرة.»

و أضاف الإمام قائلا:

كلا ما تعب أولياء الله في الدنيا للدنيا، بل تعبوا في الدنيا للآخرة ... ألا و من اهتم لرزقه كتب عليه حفظه، كذلك قال المسيح

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۸۹

عیسی علیه السلام للحواریین: إنما الدنيا قنطرة فاعبروها، و لا تعمروها...» (۱)

(۱) «هر کس ثروت و مال و گشایش زندگی دنیا را بجوید، در حقیقت همه اینها را برای آسایش در دنیا می‌جوید، در صورتی که آسایش (واقعی) در دنیا و برای اهل دنیا آفریده نشده است بلکه آسایش (واقعی) در بهشت، خلق شده و رنج و مشقت را در دنیا و برای اهل دنیا آفریده‌اند و به کسی مقدار ناچیزی از دنیا را نداده‌اند مگر آن که به همان اندازه حرص و آز نیز داده‌اند، و به هر که از دنیا بهره بیشتری رسیده، نیازمندیش نیز افزونتر است زیرا که او به مردم برای پاسداری از اموالش محتاج است و به هر وسیله‌ای از وسایل دنیا نیازمند است بنابراین در توانگری دنیا آسایش نیست و لیکن شیطان فرزند آدم را وسوسه می‌کند که آسایش او در گردآوری مال است و او را به جانب رنج و زحمت دنیا و حساب و مؤاخذه در آخرت سوق می‌دهد.»

(۲) امام علیه السلام اضافه کرد و فرمود:

«هرگز اولیای خدا در دنیا برای دنیا تحمل زحمت نمی‌کنند بلکه در دنیا برای آخرت رنج و زحمت می‌کشند... آگاه باشید که هر که برای روزیش همت گمارد، پاسداری از آن نیز بر وی واجب گردد، عیسی مسیح علیه السلام به حواریون چنین فرمود: همانا دنیا پلی است از آن بگذرید و آن را آباد نسازید...»

در این موعظه امام علیه السلام دعوتی است به پارسایی در دنیا و طلب صحیح مال دنیا، زیرا علت کوشش و تلاش به خاطر مادیات به دست آوردن

(۱) خصال شیخ صدوق: ص ۶۴-۶۵.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۹۰

آسایش است و لیکن آسایش در دنیا وجود ندارد و این هم به خاطر غمها و گرفتاریهای زیادی که در دنیا وجود دارد آسایش در بهشت آفریده شده آن بهشتی که خداوند آن را برای بندگان پرهیزگارش مهیا ساخته است بنابراین شایسته است که تلاش و کوشش انسان برای بهشت باشد؛ نه برای دنیا.

(۱) ۴- شخصی از امام زین العابدین علیه السلام پرسید: یا بن رسول الله! چگونه صبح کردید؟ امام علیه السلام فرمود:

«أصبحت مطلوباً بثمان: الله يطالبني بالفرائض، و النبي يطالبني بالسنة، و العیال بالقوت، و النفس بالشهوة، و الشیطان بالتباعة، و الحافظان بصدق فی العمل، و ملك الموت بالروح، و القبر بالجسد، فأنا بین هذه الخصال مطلوب.» (۱)

«صبح کردم در حالی که مورد مطالبه هشت کس بودم: خدای متعال از من واجبات را می‌خواهد و پیامبر از من اجرای سنتش را می‌طلبد و اعضای خانواده از من خوراک روزانه می‌خواهند و هوای نفس مطالبه شهوت دارد و شیطان پیروی از خود را و دو فرشته نگهبان اخلاص در عمل را و ملك الموت روح مرا و قبر پیکر مرا می‌طلبند و من در میان این خصصتهای مطلوب به سر می‌برم!» امام علیه السلام به ابعاد مختلف زندگانی دنیا نگریسته و آن را محدود در این هشت چیز دیده است از این رو بر پارسایی در دنیا و دل‌خوش نشدن به هیچ چیز از زیب و زیور و عوامل دلخوشی آن تصمیم گرفته است.

(۲) ۵- مردی فریفته دنیا به خدمت امام سجاد علیه السلام رسید و از حال خود بر آن حضرت شکوه کرد، امام علیه السلام ضمن رد سخن او، فرمود:

«مسکین ابن آدم، له فی کل یوم ثلاث مصائب، لا یعتبر بواحدة»

(۱) امالی ابن الشیخ: ص ۴۱۰.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۹۱

منهن، و لو اعتبر لهانت عليه المصائب، و أمر الدنيا: فأما المصيبة الأولى فاليوم الذي ينقص من عمره ... و إن ناله نقصان في ماله اغتم به، و الدرهم يخلف عنه، و العمر لا يرد، و الثانية أنه يستوفى رزقه فإن كان حلالا حوسب عليه، و إن كان حراما عوقب عليه، و الثالثة أعظم من ذلك، فقيل له: و ما هي؟ قال: ما من يوم يمسي إلا و دنا من الآخرة رحله لا يدري «أعلى الجنة أم على النار...» (۱)

(۱) «بیچاره فرزند آدم، هر روز با سه مصیبت روبروست؛ از هیچ کدام درس عبرت نمی‌گیرد در صورتی که اگر عبرت بگیرد، مصائب و تمام امور دنیا بر وی سهل و آسان گردد: اما نخستین مصیبت همان روز است که از عمر او می‌کاهد، در صورتی که اگر چیزی از مال و ثروتش کم شود غمگین و افسرده می‌شود با آن که پول و مال عوض دارد اما عمر بازمی‌گردد. و دوم آن که او روزی خود را بطور کامل به دست می‌آورد؛ اگر از راه حلال باشد محاسبه می‌شود و اگر از راه حرام باشد به خاطر آن مجازات می‌بیند.

و مصیبت سوم از آن دو بزرگتر است، پرسیدند: آن چیست؟ فرمود هیچ روزی شب نمی‌شود مگر آن که سفرش به آخرت نزدیکتر می‌شود در حالی که نمی‌داند آیا سرانجام کارش به بهشت است و یا به دوزخ منتهی شود...»

(۲) امام علیه السلام در این سخنان دربارش به پند گرفتن از سه مصیبتی دعوت فرموده است که انسان را محاصره کرده‌اند و این مصائب چنان است که اگر درباره آنها بیندیشد هر آینه او را از دل‌باختگی به دنیا بازدارد و برای آخرت خود کار کند که سرای جاودانگی و بقاست.

۶- امام علیه السلام فرمود:

(۱) اختصاص: ص ۳۳۸.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۹۲

«لو كان الناس يعرفون جملة الحال في فضل الاستنابة، و جملة الحال في صواب التبيين، لأعربوا عن كل ما يتلجلج في صدورهم، و لوجدوا من برد اليقين ما يغنيهم عن المنازعة إلى كل حال سوى حالهم، و على أن ادراك ذلك كان لا يعدمهم في الأيام القليلة العدة، و الفكرة القصيرة المدة، و لكنهم من بني مغمور بالجهل، و مفتون بالعجب، و معدول بالهوى من باب التثبوت، و مصروف بسوء العادة عن فضل التعلم...» (۱)

(۱) «اگر مردم بطور کامل فضیلت توبه و اظهار ندامت و همچنین راه درست درد دل کردن را می‌دانستند هر آینه از آنچه در دل‌هایشان می‌گذشت پرده بر می‌داشتند و از نسیم یقین به قدری برخوردار می‌شدند که از کشمکش بر سر هر حال و احوالی جز حال خویشتن بی‌نیاز می‌گشتند، و به علاوه این که توجه به این مطلب داشتند که در این چند روز ناچیز دنیا و اندیشه این مدت کوتاه، باعث تهیدستی ایشان نگردد و لیکن آنان در جهل فرورفته‌اند و به خودبینی فریفته شده و از راه استوار به راه هوا و هوس منحرف گردیده و بجای فضیلت آموزش، به عادت ناپسند سرگرم شده‌اند.»

(۲) برآستی که اگر انسان در احوال این دنیا بدقت نظر کند و ژرف بیندیشد چنان ایمان راستین بر وجود آفریدگار و مدبری پیدا کند که همه چیز در برابر اراده و قضای او سر تسلیم فرود آورده و جز او را نیرو و توانی نیست، و هیچ گونه شک و تردیدی در آن راه نیابد و چون انسان به چنین ایمانی آراسته شود آرامش یقین را در خود احساس کند و از بسیاری از مشکلات و سختی‌هایی که در این زندگی کوتاه مدت دنیا بر او رو آور شود، آسوده گردد و لیکن کی چنین ایمانی برای او حاصل شود در حالی که نادانی و فریب خودبینی او را در کام خود فرو برده و

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۹۳

هوای نفس او را از راه فضیلت آموزش و وصول به حق گمراه ساخته است! (۱) ۷- از جمله مواعظ ارزشمند امام علیه السلام که اصحاب و شیعیانش را بدان وسیله موعظه فرموده و از بهترین مواعظ آن حضرت است که به یادگار مانده است، «۱» سخنان دربار ذیل می‌باشد که می‌فرماید:

«أیها الناس، اتقوا الله، و اعلموا أنکم إلیه راجعون، فتجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً، و ما عملت من سوء تود لو أن بینها و بینة أمداً بعيداً، «و یحذرکم الله نفسه» و یحک ابن آدم الغافل، و لیس مغفولاً عنه، إن أجلك أسرع شیء إلیک، قد أقبل نحوک حیثا یطلبک، و یوشک أن یدرکک، فکأن قد أوفیت أجلك، و قد قبض الملک روحک، و صیرت إلی قبرک وحیداً، فرد إلیک روحک، و اقتحم علیک ملکاً منکر و نکیر لمسألتک، و شدید امتحانک، ألا و إن أول ما یسألنک عن ربک الذی کنت تعبده، و عن نبیک الذی أرسل إلیک، و عن دینک الذی کنت تدین به، و عن کتابک الذی کنت تتلوه، و عن أمامک الذی کنت تتولاه، و عن عمرک فیما أفنیته، و عن مالک من این اکتسبته، و فیما أنفقته، فخذ حذرک، و انظر لنفسک، و اعد الجواب قبل الامتحان، و المسأله و الاختبار، فإن تکن مؤمناً عارفاً بدینک، متبعاً للصادقین، موالياً لأولیاء الله لفتک الله حجتک و أنطق لسانک بالصواب، فاحسنت الجواب، و بشرت بالجنه، و الرضوان من الله، و استقبلتک الملائکه بالروح و الريحان، و إن لم تکن كذلك تلجیح لسانک، و دحضت حجتک، و عیبت عن الجواب و بشرت بالنار، و استقبلتک ملائکه العذاب بنزل من حمیم، و تصلیه جحیم.»

(۱) در تحف العقول آمده است که امام علیه السلام در هر روز جمعه این تذکرات را به اصحاب و یارانش می‌فرمود. م

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۹۴

(۱) «ای مردم از خدا بترسید و بدانید که بازگشت شما به سوی اوست و هر کس هر چه از نیک و بد کرده، در مقابل خود خواهد دید با این که دوست دارد در میان او و کار بدش فاصله زیادی باشد «و خداوند شما را از (عذاب) خود بر حذر می‌دارد.» ای آدمیزاده غافل وای بر تو که در تحت نظری و مرگت قبل از هر چیز به سوی تو می‌شتابد، تو را می‌طلبد و نزدیک است گریبان را بگیرد و عمرت به سر آید و روح را ملک الموت گرفته باشد و تنها میان قبرت قرار گیری و آنگاه روح به جانب تو برگردد و دو فرشته الهی؛ نکیر و منکر بدون اجازه بر تو وارد شوند تا از تو بازپرسی کنند و به سختی آزمونت نمایند. بدان که نخستین پرسش آنان از تو درباره پروردگارت است که تو را می‌پرستی و از پیغمبرت که به سوی شما فرستاده شده و از دینی که پذیرفته بودی و از قرآنی که می‌خواندی! و از امامی که پیرو او بودی و از عمرت که در چه راهی سپری کردی و از مال و ثروت که از کجا آوردی و در کجا صرف و خرج کردی، بنابراین بر حذر باش و پیش از موعد امتحان و پرسش و آزمون، پاسخ را آماده کن، اگر مؤمن و عارف به حق دین و پیرو امامان راستگو و دوست اولیای خدا باشی خداوند متعال حجت خود را بر تو القا کند و زبانت را به حق بگشاید و پاسخ نیکو دهی و به بهشت و رضوان خدا مژده دهندت و فرشتگان الهی با روح و ریحان از تو استقبال کنند و اگر چنین نباشی زبانت به لکنت افتد و دلیل و برهانت هیچ و پوچ باشد و از پاسخ با زمانی و مژده دوزخ دریافت کنی و فرشته‌های عذاب با آب جوشان و آتش فروزان دوزخ پذیرایت گردند...»

«و اعلم یا ابن آدم أن ما وراء هذا- یعنی السؤال فی القبر- أعظم، و افظع، و أوجع للقلوب یوم القیامه ذلك یوم مجموع له الناس، و ذلك یوم مشهود، یجمع الله فیہ الأولین و الآخرین، یوم ینفخ فی الصور، و یبعث فیہ القبور، ذلك یوم الآزفة إذ القلوب لدى الحناجر، تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۹۵

کاظمین، ذلك یوم لا تقال فیہ عثره، و لا تؤخذ من أحد فدیة، و لا تقبل من أحد معذرة، و لا لأحد فیہ مستقبل توبه، لیس إلا الجزاء بالحسنات، و الجزاء بالسیئات، فمن کان من المؤمنین عمل فی هذه الدنيا مثقال ذره من خیر وجده، و من کان من المؤمنین عمل فی

هذه الدنيا مثقال ذرة من شر وجده.»

(۱) «ای فرزند آدم! بدان که به دنبال این روز- یعنی پرسش در قبر- رستاخیز است که بزرگتر و هراسناکتر است و دلها را بیشتر به درد آورد؛ روزی که مردم در آن روز جمع شوند و روزی دیدنی است، خدای متعال در آن روز مردم اولین و آخرین را گرد آورد روزی که در صور دمیده شود و هر که در میان قبرهاست بیرون آورده شود، آن است روز قیامت، آن هنگامی که دلها در سینه و حنجره‌ها بتپد، در حالی که نفسها بند آمده است آن روزی است که از هیچ لغزشی نگذرنند و از هیچ کس به عوض غرامت نپذیرند و از احدی عذر و بهانه قبول نکنند و برای کسی جای توبه نماند و جز پاداش کارهای نیک و کیفر اعمال بد، چیز دیگری در کار نیست؛ هر که مؤمن بوده و در این دنیا به قدر ذره‌ای کار نیک انجام داده، نتیجه آن را ببیند و هر که بازهم مؤمن بوده و به اندازه ذره‌ای کار بد مرتکب شده است آن را دریابد.»

«فاحذروا أيها الناس من الذنوب والمعاصي ما قد نهاكم عنها، و حذر كموها في الكتاب الصادق، و البيان الناطق، و لا تأمنوا مكر الله و تدميره عند ما يدعوكم الشيطان اللعين إليه من عاجل الشهوات و اللذات في هذه الدنيا، فإن الله يقول: إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْتَعِرُونَ» (۱) و أشعروا قلوبكم خوف الله، و تذكروا ما قد وعدكم في مرجعكم إليه من حسن ثوابه،

(۱) سوره اعراف / ۲۰۰.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۹۶

كما قد خوفكم من شديد عقابه، فإنه من خاف شيئاً حذره، و من حذر شيئاً تركه، و لا تكونوا من الغافلين المائلين إلى زهرة الحياة الدنيا، الذين مكروا السيئات، و قد قال الله تعالى: أَفَأَمِّنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ* أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ* أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ (۱) فاحذروا ما حذركم الله بما فعل بالظلمة في كتابه، و لا- تأمنوا أن ينزل بكم بعض ما توعد به القوم الظالمين، في كتابه، لقد وعظكم الله بغيركم، و إن السعيد من وعظ بغيره، و لقد اسمعكم الله في كتابه ما فعل بالقوم الظالمين من أهل القرى قبلكم حيث قال: وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخِرِينَ (۲) و قال: فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّهَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ (۳) یعنی يهربون. قال: لا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُشْتَكِلُونَ (۴) فلما أتاهم العذاب قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۵) فإن قلتم أيها الناس: إن الله إنما عنى بهذا أهل الشرك، فكيف ذاك؟ و هو يقول: وَ نَصَّعَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَاسٍ سَبِيحِينَ. (۶)

(۱) «ای مردم! از گناهان و معاصی که خداوند شما را از آنها نهی کرده و در کتاب صادق و بیان ناطق خویش از آنها بر حذر داشته است، دوری کنید و از مکر و هلاک ساختن خدا شما را در امان نباشید، وقتی که شیطان لعین شما را بدانها می‌خواند و به شهوتهای نقد و لذتهای موجود این دنیا

(۱) سوره نحل / ۴۵، ۴۷.

(۲-۳-۴-۵) سوره انبیاء / ۱۱-۱۴.

(۶) سوره انبیاء / ۴۸.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۹۷

سوق می‌دهد (غافل مباشید) زیرا خداوند می‌فرماید: «راستی آن کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند، چون شیطان ولگردی به آنها برخورد، به خود آیند و بناگاه بینا شوند» دل خود را از ترس خدا آکنده کنید و به یاد آورید که خدای متعال در برگشت شما به

پیشگاه او چه اجر و ثواب خوبی به شما وعده داده است همان گونه که شما را از عذاب دردناکش بیم داده، زیرا هر که از چیزی می‌ترسد، از آن دوری می‌کند و هر که از چیزی بر حذر باشد آن را ترک می‌گوید از غافلان مباشید که به درخشش زندگی دنیا گرایش دارند، آنان که با کردارهای ناپسند نیرنگ زدند و خدای تعالی درباره آنان فرمود: «آیا ایمنند کسانی که نیرنگ بدکرداری زدند از این که خدا به زمینشان فرو برد، یا از آنجا که نفهمند عذاب بر سرشان آید و یا در حالی که سرگرم کارند آنها را بگیرد و نتوانند از خود دفاع کنند و یا آنان را در ترس و هراس مبتلا کند.» بر حذر باشید از آنچه خدایتان بر حذر داشته و از آنچه با ستمگران کرده و در قرآن کریمش بیان فرموده است و در امان نباشید از این که به شماها نیز آن عذابها نازل گردد؛ برخی از آنچه مردم ستمگر را بدان تهدید کرده است. خداوند در قرآن کریم خود، شما را به وضع دیگران پند داده است و خوشبخت کسی است که به وضع دیگری پند گیرد، و براستی خداوند در قرآنش، آنچه را که با مردم ستمگر از اهل آبادیهای پیش از شما کرده به گوش همگان رسانده است آنجا که فرموده است: «و آفریدیم پس از آن مردمی دیگر را» و فرمود: «چون عذاب ما را حس کردند ناگاه از آن بدر می‌رفتند» یعنی می‌گریختند، فرمود: «فرار نکنید، برگردید به آن خوشگذرانها و به جایگاههای خویش! شاید از شما پرسشی بشود» و چون عذاب بر آنها نازل شد «گفتند وای بر ما، براستی که ما ستمکار بودیم»، اگر ای مردم، شما بگویید که مقصود خدای متعال از اینها مشرکان است چگونه چنین است در حالی که می‌فرماید: «روز قیامت ترازوی عدالت در میان نهیم و به هیچ کس ستمی نشود، و اگر هم

تحلیلی از زندگانی امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص: ۹۸

به وزن یک ذره باشد آن را به میان آوریم و همین قدر بس که ما خود حسابرس باشیم.»

«اعلموا عباد الله أن أهل الشرك لا- تنصب لهم الموازين، و لا تنشر لهم الدواوين، و إنما يحشرون إلى جهنم زمرا، و إنما تنصب الموازين، و تنشر الدواوين لأهل الإسلام، فاتقوا الله عباد الله، و اعلموا أن الله تعالى لم يوجب زهرة الدنيا لأحد من أوليائه، و لم يرغبهم فيها، و في عاجل زهرتها، و ظاهر بهجتها، فإنما خلق الدنيا، و خلق أهلها ليلوهم فيها أيهم أحسن عملا لآخرته، و أيم الله لقد ضربت لكم فيه الأمثال، و ضربت الآيات لقوم يعقلون، فكونوا أيها المؤمنون من القوم الذين يعقلون، و لا قوة إلا بالله، و ازهدوا فيها، زهدكم الله فيه من عاجل الحياه الدنيا، فإن الله يقول:- و قوله الحق- «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ، حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا، وَ أَزْيَّتْ، وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۱) و لا تركنوا إلى الدنيا، فإن الله قال لمحمد (ص): «و لا- تركنوا إلى الذين ظلموا فتمسكم النار» (۲) و لا تركنوا إلى هذه الدنيا و ما فيها ركون من اتخذها قرارا، و منزل استيطان، فإنها دار قلعه، و منزل بلغه، و دار عمل، فترودوا الأعمال الصالحه، قبل تفرق أيامها، و قبل الأذن من الله في خرابها، فكان قد أخرجها الذی عمرها، أول مرة، و ابتدأها، و هو ولی میراثها، و أسأل الله لنا و لكم العون على تزود التقوى، و الزهد في الدنيا، جعلنا الله و إياكم كم الزاهدين في عاجل هذه الحياه الدنيا،

(۱) سوره یونس / ۲۴.

(۲) سوره هود / ۱۱۳.

تحلیلی از زندگانی امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص: ۹۹

الراغبین فی أجل ثواب الآخرة فإنما نحن له و به، و السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته ...» (۱)

(۱) «ای بندگان خدا بدانید که برای مشرکان نه ترازویی در کار است و نه نامه اعمال، و محققا بی حساب گروه گروه به دوزخ روند و همانا ترازو و نامه اعمال برای مسلمانان است. ای بندگان خدا از خدا بترسید و بدانید که خدای تعالی شکوفایی دنیا را برای

هیچ کس از دوستانش نمی‌پسندد و آنان را به دنیا و شکوفایی دنیا و خرمی آن تشویق نکرده است و برآستی دنیا و خلق آن را برای آزمایش آفریده است که کدام یک نیک‌کردارترند و برای آخرتشان بهتر عمل می‌کنند و به خدا سوگند که درباره آن برای مانند شما مثلها زده شده و آیاتی (در قرآن) برای خردمندان آمده است، پس ای مؤمنان، از آن مردمانی باشید که خردمندند، و هیچ نیرو و توانی نیست جز به خدا و از آنچه خداوند شما را ترغیب فرموده - یعنی این زندگی نقد دنیای گذرا - دوری گزینید زیرا که خدای متعال فرموده، و گفته‌اش درست است: «همانا مثل زندگی این دنیا چون آبی است که از آسمان فرود می‌آوردیم و با آن گیاه زمین درآمیزد که مردم و چهارپایان بخورند و همین که زمین بر و بارش را گرفت و آراسته گشت و مردمش پنداشتند که بر آن تسلط دارند، در شب یا روزی فرمان ما برسد و آنها را درو کنیم، بگونه‌ای که گویی دیروز هم نبوده است همچنین آیات را شرح و تفصیل دهیم برای مردمانی که می‌اندیشند.» و به دنیا تکیه نکنید زیرا که خدای متعال به حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - فرمود: «به»

(۱) تحف العقول: ص ۲۴۹ - ۲۵۲، امالی شیخ طوسی: ص ۳۰۱، روضه کافی: ص ۱۶۰، امالی صدوق: ص ۳۵۶، تنبیه الخواطر ابن ورام*: ص ۲۲۵ و بحار الانوار: ۱۷/۱۷ چاپ اول.

نگارنده این کتاب نفیس را به توفیق الهی ترجمه کرده‌ام و با نام «اخلاق و آداب اسلامی» در دو مجلد توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی در سال ۱۳۶۹ به طبع رسیده است - م.
تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰۰

آنانی که ستمگرند تکیه نکنید تا آتش دوزخ شما را فراگیرد.» به این دنیا اعتماد نکنید؛ به این دنیا و هر چه در آن است همانند تکیه کردن کسی که آن را خانه دائمی و وطن همیشگی خود ساخته باشد زیرا دنیا خانه کوچ است و منزلی گذرا و خانه عمل است، شما در این دنیا از اعمال شایسته توشه برگیرید پیش از آن که روزگارش پراکنده شود و از هم بپاشد و خداوند اجازه ویرانی آن را بدهد و آن که او را از اول آباد کرده و آفریده، ویرانش کند و او بماند و زمین! و از خداوند برای خود و شما مسألت دارم که بر توشه‌برداری از تقوا و پارسایی در دنیا به ما کمک کند، خداوند ما و شما را از پارسایان نسبت به نقد این دنیا قرار دهد و از راغبان و مشتاقان به اجر و ثواب آینده سرای آخرت، مقرر فرماید، برآستی که ما از آن اوییم و به نیروی او زنده‌ایم و درود و رحمت و برکات خدا بر شما باد! ...»

(۱) این موعظه ارزنده، تصویر کشنده و هولناکی از مناظر روز قیامت را می‌دهد که در آن روز هیچ لغزشی قابل بخشش نیست و از هیچ کس عوض پذیرفته نمی‌شود بلکه هر کسی کیفر عمل خود را می‌بیند؛ اگر اعمالش نیک باشد پاداش نیک و اگر بد باشد کیفر بد آن را می‌بیند، پس در آن روز هیچ راه نجاتی از عذاب خدا برای انسان وجود ندارد جز به وسیله عمل صالح و آن است که آدمی را از هول و هراسهای روز قیامت و مناظر بیمناکش نجات می‌دهد.

امام علیه السلام از ارتکاب معاصی و گناهان و پیروی از شهواتی که انسانها را دچار شرّ بزرگی کند، بر حذر داشته است همان گونه که از راه و رفتار به روش ستمکاران بر حذر داشته است زیرا که خدای تعالی کیفر و عذاب قاطع خود را به ایشان نازل کرده و ایشان را نابود ساخته و شهر و دیار ایشان را ویران ساخته و به آنان عذاب ستم‌پیشگان را چشاند است.

به مطلب دیگری که در این موعظه ارزنده اهمیت زیادی داده شده است

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰۱

عبارت از ترازوهای قسط و عدل است که روز قیامت فقط برای مسلمانان نصب می‌شود و اما کسانی که کافرند نامه اعمالشان گشوده نشود و ترازوها گمارده نگردد بلکه گروه گروه به سمت جهنم رانده شوند.

(۱) ۸- از جمله مواظپ‌های امام علیه السلام این موعظه جالب و مؤثر است که با عبارات ذیل نقل شده است:

«كفانا الله، و إياكم الظالمين، و بغى الحاسدين، و بطش الجبارين، أيها المؤمنون لا يفتننكم الطواغيت و أتباعهم من أهل الرغبة في الدنيا، المائلون إليها، المفتونون بها، المقبلون عليها، و على حطامها الهامد و هشيمها البائد غدا، و احذروا ما حذرکم الله منها، و ازهدوا في ما زهدکم الله فيه فيها، و لا تركوا إلى ما في هذه الدنيا ركون من اعدھا دارا و قرارا، و بالله إن لكم مما فيها دليلا من زينتها و تصريف أيامها، و تغييرا نقلا بها، و مثلاتها، و تلاعبها بأهلها، إنها لترفع الخميل، و تضع الشريف، و تورد النار أقواما غدا، ففى هذا معتبر و مختبر و زاجر لمتنبه، و إن الأمور الواردة عليكم في كل يوم و ليلة من مظلمات الفتن، و حوادث البدع، و سنن الجور، و بوائق الزمان، و هيبة السلطان و وسوسة الشيطان، لتثبط القلوب عن نيتها، و تذهلها عن موجود الهدى، و معرفة أهل الحق إلا قليلا ممن عصم الله، و نهج سبيل الرشيد، و سلك طريق القصد، ثم استعان على ذلك بالزهد، فكرر الفكر، و اتعظ بالعبر، و ازدجر، فزهد في عاجل بهجة الدنيا، و تجافى عن لذاتها، و رغب في دائم نعيم الآخرة، و سعى لها سعيها، و راقب الموت، و شأنا الحياة مع القوم الظالمين، فعند ذلك نظر إلى ما في الدنيا بعين نيرة، حديده النظر، و ابصر حوادث الفتن، و ضلال البدع، و جور الملوک الظلمة، فقد - لعمري - استدبرتم من الأمور الماضية في الأيام الخالية من الفتن المتراکمة، و الانهماك فيها، ما تستدلون به على تجنب الغواة و أهل البدع و البغى و الفساد في الأرض بغير

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰۲

الحق، فاستعينوا بالله، و ارجعوا إلى طاعنه، و طاعة من هو أولى بالطاعة من طاعة من اتبع و اطيع.»

(۱) «خداوند توطئه ستمگران و تجاوز حسودان و سختگیری زورگویان را از ما و شما کفایت کند، ای گروه مؤمنان مبادا سرکشان و پیروانشان که به دنبال دنیایند و دلداده آنند شما را از حق برگردانند، آنان که فریب خورده دنیایند و بدان متاع پوسیده و نشخوارش که بزودی نابود می‌گردد روی آورده‌اند. و باید شما از آنچه خدایتان بر حذر داشته است برحذر باشید و در آنچه که خداوند شما را از آنها، برکنار داشته، برکنار باشید، مبادا شما بدانچه در این دنیاست اعتماد کنید مانند اعتماد کسی که آن را خانه همیشگی و قرارگاه جاودانه خود دانسته است. به خدا سوگند که از آنچه در دنیاست برای شما دلیل و حجت است که این خود آرایی و این گذشت روزگارش و دگرگونی و انقلابش و عبرتها و بازیگریهایش با کسانی که دلباخته و در پی اویند خود دلیل روشنی است، برآستی این که دنیا آدم گمنام فرومایه را بلند آوازه و شخص شرافتمند را پست می‌سازد و مردمانی را فردای قیامت به آتش دوزخ می‌کشاند، در همه اینها برای آدم آگاه، عبرت و آزمایش و بازدارندگی از دنیاست و برآستی که این همه پیشامدها که هر روز و هر شب بر شما رخ می‌دهد از تیرگیهای فتنه و آشوبها و بدعتهای تازه و راه و روشهای خلاف حق و ناگواریهای روزگار و هیبت پادشاهان و وسوسه شیطان دلها را از هدف خیر بازمی‌دارد و از هدایت موجود بی‌خود می‌سازد و از معرفت حق بازمی‌دارد، بجز اندکی از آنان که خداوند عز و جل آنان را نگاه می‌دارد، کسی بخوبی انقلابات روزگاران و دگرگونی حالات و انجام زیانبار فتنه‌هایش را نفهمد مگر آن که خدایش نگهدارد و به راه درست برود و راه عدل و داد را بیامد و بازهم با پارسایی بر این امر کمک جوید و پیوسته بیندیشد و از عبرتها پند گیرد و بازایستد و از شکوفایی نقد دنیا کناره گیرد و از لذاتش دوری جوید و به

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰۳

نعمت زوال‌ناپذیر آخرت رو آورد و تا تواند برای آن بکوشد و مرگ را در نظر داشته باشد و زندگی با مردم ستمگر را دشمن بدارد، در این صورت است که به دنیا با دیده روشن و تیزی بنگرد و فتنه‌های نارس و بدعتهای گمراه‌کننده و جور و ستم پادشاهان ستمگر را خوب درک کند. به جان خودم سوگند شما از امور گذشته روزگاران پیش که فتنه‌های درهم و آلودگی بدانها داشته به قدری در پشت سر گذاشته‌اید و دیده‌اید که می‌تواند راهگشای شما باشد برای کناره‌گیری از گمراهان و از اهل بدعت و ستم و فساد بناحق در روی زمین، بنابراین از خدا یاری بطلبید و به طاعت او روی آورید و نیز به طاعت کسی که اطاعتش

سزاوارتر است از اطاعت آن که مردم به دنبالش روند و فرمان او را ببرند.»

«فالحذر الحذر من قبل الندامة والحسرة، والقدم على الله، والوقوف بين يديه، وتالله ما صدر قوم قط عن معصية الله إلا إلى عذابه، وما آثر قوم قط الدنيا على الآخرة إلا -ساء منقلبهم، وساء مصيرهم، وما العلم بالله والعمل بطاعته إلا إلفان مؤتلفان، فمن عرف الله خافه، فحثة الخوف على العمل بطاعة الله، وإن أرباب العلم وأتباعهم، الذين عرفوا الله فعملوا له، ورجبوا إليه وقد قال الله: «إنما يخشى الله من عباده العلماء» (۱) «فلا تلتمسوا شيئاً في هذه الدنيا بمعصية الله، واشتغلوا في هذه الدنيا بطاعة الله، واغتموا أيامها، واسعوا لما فيه نجاتكم غداً من عذاب الله، فإن ذلك أقل للتبعة، وأدنى من العذر، وأرجى للنجاة، فقدموا أمر الله وطاعته و طاعة من أوجب الله طاعته بين يدي الأمور كلها، ولا تقدموا الأمور الواردة عليكم من طاعة الطواغيت، وفتنة زهرة الدنيا بين يدي أمر الله، وطاعته، و طاعة أولى الأمر منكم، واعلموا أنكم عبيد الله، ونحن معكم، يحكم علينا

(۱) سوره فاطر / ۲۵.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰۴

و عليكم سيد حاكم غدا، وهو موقفكم، ومائلكم، فاعدوا الجواب، قبل الوقوف والمساءلة والعرض على رب العالمين، يومئذ لا تكلم نفس إلا بأذنه، واعلموا أن الله لا يصدق كاذباً، ولا يكذب صادقاً، ولا يرد عذر مستحق، ولا يعذر غير معذور، بل لله الحجة على خلقه بالرسول والأوصياء بعد الرسل، فاتقوا الله واستقبلوا من اصلاح أنفسكم، وطاعة الله وطاعة من تولونه فيها، لعل نادماً قد ندم على ما فرط بالأمس في جنب الله، وضيع من حق الله، واستغفروا الله وتوبوا إليه فإنه يقبل التوبة، ويعفو عن السيئات، ويعلم ما تفعلون، وإياكم وصحبة العاصين، ومعونة الظالمين، ومجاورة الفاسقين، احذروا فتنهم وتباعدوا من ساحتهم، واعلموا أنه من خالف أولياء الله، ودان بغير دين الله، واستبد بأمره دون أمر ولي الله، في نار تلتهب، تأكل أبداناً، قد غابت عنها أرواحها، غلبت عليها شقوتها، فهم موتى لا يجدون حر النار، فاعتبروا يا أولى الأبصار، واحمدوا الله على ما هداكم، واعلموا أنكم لا تخرجون من قدرة الله إلى غير قدرته، وسيرى الله عملكم ثم إليه تحشرون، فاتتبعوا بالعظة، وتأدبوا بآداب الصالحين...» (۱)

(۱) «پس زنهار، زنهار! پیش از پشیمانی و افسوس و رفتن از دنیا و در پیشگاه خدا ایستادن، به خدا سوگند که هرگز هیچ مردمی از فرمان خدا سرپیچی نکردند مگر آن که به سوی عذاب او شتافتند و هیچ مردمی دنیا را به آخرت ترجیح ندادند جز این که سرانجام کارشان بد بود و بدفرجام شدند، علم و عقیده به خدا با اطاعت او توأم است؛ هر که خدا را بشناسد از او بترسد، پس ترس از او، وی را به کار وادارد و همانا عارفان به خدا و پیروانشان همان کسانی هستند که خدا را شناختند و برای او کار کردند و

(۱) تحف العقول: ص ۲۵۲-۲۵۵، امالی مفید: ص ۱۱۷، روضه کافی: ص ۱۳۸.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰۵

به او روی آوردند و خدا نیز فرموده است: «همانا بندگان دانا، خدا ترسند.» در این دنیا چیزی را از راه نافرمانی خدا طلب نکنید و همواره به طاعت خدا مشغول باشید و ایام زندگی خود را غنیمت شمارید و بکوشید برای آنچه که فردای قیامت شما را از عذاب خدا نجات می‌دهد زیرا این راه و روش کمتر مسئولیت دارد و به عذر نزدیکتر است و امید بر نجاتش بیشتر است، پس شما طاعت خدا و طاعت کسانی را که خداوند اطاعت آنها را واجب گردانیده است بر همه چیز مقدم بدارید و کارهایی که به شما پیشنهاد می‌شود از فرمانبری سرکشان و فریفته شدن به ظاهر خیره کننده دنیا بر امر و طاعت خدا و طاعت ولی امر خود مقدم ندارید و بدانید که شما بندگان خدا هستید و ما نیز با شما بنده او هستیم، بر ما و شما فردای قیامت سروری حاکم است و او شما را بازداشت کند و از شما بازپرسی نماید، اکنون شما پیش از آن که بازداشته شوید و پیش از پرسش و عرضه بر پروردگار جهانیان پاسخ آن روز را

آماده کنید و آن روز هیچ کس قادر بر سخن گفتن نیست مگر با اجازه پروردگارش و بدانید که خداوند سخن دروغگو را تصدیق نکند و راستگو را تکذیب ننماید. عذر و بهانه بجا را رد نکند و عذر و بهانه بی جا را نپذیرد بلکه خداوند با فرستادن پیامبران و اوصیای بعد از آنان حجت را بر خلق خود تمام کرده است. از خدا بترسید و به اصلاح خود همت گمارید و نیز به اطاعت خدا و اطاعت امام خویش گرایید شاید کسی از تقصیر دیروزش در راه خدا و تزییع حق خدا پشیمان باشد، بنابراین از خدا آمرزش بطلبید و به درگاهش توبه کنید زیرا او توبه‌پذیر است و از کردارهای بد بندگانش بگذرد و می‌داند که شما چه می‌کنید. زنهار از همنشینی با گنهکاران و یاری ستمگران و همجواری با فاسقان، از فتنه آنان برحذر باشید و از آستان ایشان دوری کنید و بدانید هر که با اولیای خدا مخالفت کند و بجز دین خدا آیینی را بپذیرد و به امر هوای نفس خویش در برابر فرمان ولیّ خدا، خودسری و تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰۶

گردن‌کشی کند در آتشی در افتد که شعله‌ور است؛ بدن‌ها را بخورد که روحشان بیرون شده و بدبختی بر آنها چیره گشته است، آنان مردگانی باشند که سوزش آتش را درک نکنند، پس ای صاحب‌دلان عبرت بگیرید و خدا را سپاس گوید بر این که شما را هدایت کرده است و بدانید که شما از قلمرو قدرت خدا نمی‌توانید به جای دیگر بیرون روید و محققاً خداوند به عمل شما می‌نگرد و سپس به سوی او محشور می‌شوید از پند و موعظه بهره‌مند شوید و به آداب نیکان و شایستگان مؤدب شوید.»

(۱) این موعظه از برجسته‌ترین مواعظ امام زین العابدین علیه السلام است چه آن که امام علیه السلام در این موعظه به دعوت بر پارسایی در دنیا و عمل برای آخرت بسنده نکرده است بلکه پیمانهای سیاسی و اجتماعی را نیز بیان فرموده و مشتمل بر نکات ذیل است:

(۲) ۱. برحذر داشتن از پیروی طاغوتها و دنباله‌روان ایشان از آن کسانی که فریفته حبّ دنیا بوده و به زینتها و خزّمیهای آن گول خورده‌اند، زیرا که این افراد همگی از شبکه خرابکارانند که بر ضد مصالح اجتماعی و برای گسترش ظلم و فساد در روی زمین کار می‌کنند.

(۳) ۲. نکوهش دنیا و بدگویی از طبیعت دنیا که از آن جمله است:

الف- گمنامان فرومایه را بلند کند.

ب- آزادگان و شرافتمندان را خوار سازد.

ج- گروههایی از مردم را به دلیل منحرف ساختنشان از راه، به آتش دوزخ می‌اندازد.

و هرگاه طبیعت دنیا چنین است که فرومایگیها را برقرار و با نیروهای خیر در ستیز است پس بهتر آن که از آنها دوری گزیده و از تمایلات آن کناره‌گیری کنند و در راه رسیدن به نعمتهای اخروی بکوشند.

(۴) ۳. اظهار ناراحتی امام از آنچه که امت در زمان آن حضرت با انواع

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰۷

آشوبها و فتنه‌های ظلمانی و حوادث تازه و سنتهای جور و ظلم طاقت‌فرسا و کشنده از طرف حکومت اموی مواجه بودند، حکومتی که همه آن دیار را غرق ظلم و آشوب و ستم کرده بود و این حوادث بر امت دشوار بود زیرا که دلها را ناامید و از نیات و امیدواریهایشان مأیوس می‌کرد و از راه حق و هدایت منحرف می‌ساخت.

(۱) ۴. دعوت به اطاعت خدا و اطاعت امامان حق و هدایت که مردمان را به راه نجات می‌بردند و به صراط مستقیم رهبری می‌کردند، امامانی که تجسم اراده و ایمان امت بودند و هر چه زمینه عزّت و کرامت بود برای ایشان فراهم می‌کردند، همچنان که امام علیه السلام بر تمرد از فرمان رهبران جور و سردمداران ظلم و ستم و یاری و همکاری نکردن با ایشان دعوت فرموده است.

(۲) ۵. وادار ساختن بر تقوای الهی و اطاعت خداوند که بدان وسیله زندگانی انسان شکوفا گشته و راه و رفتارش استوار می‌گردد.

این بود برخی از محتویات این موعظه شریفه که مشتمل بر امور دینی و شئون سیاسی است.

(۳) ۹- از جمله مواعظ ارزشمندی که امام زین العابدین علیه السلام در آن از صفات پارسایان سخن گفته به شرح ذیل است:
 «إن علامة الزاهدین فی الدنیا، الراغبین فی الآخرة، ترکهم کل خلیط، و خلیل، و رفضهم کل صاحب لا یرید ما یریدون، إلا و أن العامل لثواب الآخرة هو الزاهد فی عاجل زهرة الدنیا، الآخذ للموت أهبتة، الحاث علی العمل قبل فناء الأجل، و نزول ما لا بد من لقاءه، و تقدیم الحذر قبل الحین فإن الله عز و جل یقول: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» (۱) فلینزلن أحدکم الیوم نفسه فی هذه الدنیا کمنزلة المکرور إلی الدنیا،

(۱) سوره مؤمنون / ۱۰۰.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰۸

النادم علی ما فرط فیها من العمل الصالح لیوم فاقته، و اعلموا، عباد الله، أنه من خاف البیات تجافی عن الوساد، و امتنع من الرقاد، و امسک عن بعض الطعام و الشراب، من خوف سلطان أهل الدنیا، فکیف، و یحکک یا ابن آدم، من خوف بیات سلطان رب العزة، و أخذہ الألیم و بیاته لأهل المعاصی و الذنوب، مع طوارق المنایا باللیل و النهار، فذلک البیات الذی لیس فیہ منجی، و لا دونه ملتجأ، و لا- منه مهرب، فخافوا الله، أيها المؤمنون من البیات، خوف أهل التقوی فأن الله یقول «ذَلِکَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ» (۱) فاحذروا زهرة الحیاة الدنیا و غرورها و شرورها، و تذکروا عاقبة المیل إلیها فإن زینتها فتنه، و جیها خطیئة.»

(۱) «براستی نشانه پارسایان در دنیا و مشتاقان به آخرت ترک هر معاشر و دوست و هر همصحبتی است که با آنها هماهنگ نیستند. بدانید آن که برای آخرت کار کند همان است که به نقد دنیا دل نبسته و آماده برای سفر آخرت است و پیش از گذشتن عمر و آمدن مرگ- که هیچ گریزی از آن نیست- به کار آخرت مشغول است و پیش از فرا رسیدن مرگ بر حذر است، زیرا که خدای عز و جل فرموده است: «همین که مرگ یکی از ایشان فرا رسد گوید پروردگارا مرا به دنیا برگردان تا شاید کارهای خوبی که ترک کرده‌ام به جا آورم.» باید هر کس خود را در این دنیا چنان پندارد که مرده است و دوباره به دنیا بازگشته و از تقصیر در عمل شایسته برای فردای قیامت پشیمان است. ای بندگان خدا بدانید هر که از حمله ناگهانی مرگ می‌ترسد باید از بستر گرم پهلوی تهی کند و از خواب خود بگذرد و از ترس تسلط اهل دنیا از بعضی خوردنی و نوشیدنی خود صرف نظر کند ای

(۱) سوره ابراهیم / ۱۷.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰۹

فرزند آدم وای بر تو از شیخون سلطان رب العزة و گرفتن عذاب دردناک و شب گیرش؛ اهل معصیت و گنهکاران را به وسیله مرگهای ناگهانی که در شب یا روز نابهنگام می‌رسد این همان شیخونی است که هیچ راه گریزی و پناه و مفزی ندارد ای گروه مؤمنان از این شیخون چنان بترسید که اهل تقوا می‌ترسند، زیرا که خدای متعال فرموده است: «این است برای کسی که از مقام من و از وعده عذابم بترسد.» از خوشی فریبکاری و شرور دنیا برحذر باشید و عاقبت گرایش به دنیا را به یاد آورید که زیورش فریب و دلبستگی گناه است ...»

«و اعلم و یحکک یا ابن آدم أن قسوة البطنه، و فطرة المیلة، و سکر الشبع، و عزة الملك مما یثبط، و یبطئ عن العمل، و ینسی الذکر، و یلهی عن اقتراب الأجل، حتی کأنّ المبتلی بحب الدنیا به خبل من سکر الشراب، و إن العاقل عن الله، الخائف منه، لیمرن نفسه، و یعودها الجوع حتی ما تشاق إلی الشبع، و کذلک تضرمر الخیل لسبق الرهان.»

(۱) «ای فرزند آدم بدان وای بر تو که پری شکم و تمایلات فراوان و سرمستی بسیار و عزت ملک و قدرت از چیزهایی است که

انسان را از عمل بازمی‌دارد و ذکر خدا را از یاد می‌برد و از نزدیک بودن مرگ غافل می‌سازد، بطوری که گویا آن که گرفتار حبّ دنیاست از مستی باده دیوانه است و براستی کسی که خداشناس و خداترس است و برای او کار می‌کند، خود را به ریاضت وادار کرده و به گرسنگی عادت می‌دهد تا شوق سیری از دل او برود و پیش افتادن در مسابقات اسبان این چنین میسر می‌گردد.

«فاتقوا الله عباد الله تقوی مؤمل ثوابه، و خائف عقابه، فقد اعذر الله تعالی و انذر، و شوق، و خوف، فلا أنتم إلی ما شوقکم إلیه من کریم ثوابه تشتاوقون فتعملون، و لا أنتم مما خوفکم من شدید عقابه، و الیم عذابه، ترهبون، فتنکلون، و قد نبأکم الله فی کتابه أنه «من یعمل من»

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۱۰

الصّالحات، و هو مؤمنٌ فلا کفرانَ لِسِغِیهِ وَاِنَّا لَهُ کَاتِبُونَ» (۱) ثم ضرب لكم الأمثال فی کتابه، و صرف الآیات لتحذروا عاجل زهره الحیاه الدنیا، فقال: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (۲) فاتقوا الله ما استطعتم، و اسمعوا، و أطيعوا ... فاتقوا الله و اتعظوا بمواعظ الله، و ما اعلم إلا کثیرا منکم قد نهکت عواقب المعاصی فما حذرها، و اضرت بدینه فما مقتها، أما تسمعون النداء من الله بعینها و تصغیرها حیث قال: «اعلموا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ* سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (۳) و قال:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ* وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (۴) فاتقوا الله عباد الله، و تفكروا و اعلموا لما خلقتم له، فإن الله لم يخلقكم عبثا و لم يترككم سدى، قد عرفكم نفسه، و بعث إليكم رسوله، و انزل عليكم كتابه فيه حلاله و حرامه، و حججه و أمثاله، فاتقوا الله فقد احتج عليكم ربكم فقال: «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ* وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ* وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (۵) فهذه حجه عليكم، فاتقوا الله ما استطعتم فإنه لا قوة إلا بالله، و لا تتكلوا إلا عليه و صلى الله

(۱) سوره انبياء / ۹۴.

(۲) سوره تغابن / ۱۹.

(۳) سوره حديد / ۲۰، ۲۱.

(۴) سوره حشر / ۱۸، ۱۹.

(۵) سوره بلد / ۸ - ۱۰.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۱۱

علی محمد و آله ...» (۱)

(۱) «ای بندگان خدا از خدا بترسید همچون ترسیدن آرزومند به ثواب و بیمناک از عقاب و کیفر الهی، براستی که شما در برابر اتمام حجت شدید او قرار گرفته‌اید و او شما را تشویق کرده و بیم داده است ولی نه شما به اجر و پاداش ارزنده‌اش که بدان تشویقتان کرده مشتاقید و برای آن کار می‌کنید و نه از عقاب سخت و عذاب دردناکش که شما را بیم داده می‌ترسید و برحذرید! و حال آن که خداوند در کتاب عزیز خود می‌فرماید: «هر کس که کار شایسته کند و مؤمن باشد کوشش او را ناسپاسی نکنیم و ما خود، او را اجر و پاداش مقرر می‌داریم.» سپس در قرآن کریمش برای شما مثلها زده و آیاتی آورده است تا از خوشی نقد دنیا برحذر شوید، فرموده است: «همانا اموال و اولاد شما فتنه‌اند و خداست که اجر و مزد بزرگ در نزد اوست.» تا می‌توانید از خدا

بترسید و از پند و مواعظش پند گیرید، من می‌دانم عواقب بد گناهان، بسیاری از شما را به ستوه آورده و بازهم از آنها خودداری نمی‌کنید و برای دینتان زیانبخش بوده است بازهم آنها را بد نمی‌دانید، آیا فریادها به گوش شما نمی‌رسد که خداوند آنها را حقیر می‌شمارد آنجا که می‌فرماید: «بدانید که زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی و آرایش و افتخار شما به یکدیگر است و رقابت در افزونی اولاد و اموال، بمانند بارانی است که رویاندن آن باعث دلخوشی کفار است، و آنگاه پژمرده شود و بینی که زرد شده و سپس به صورت نشخوار گردد، و در آخرت عذاب سخت و یا آمرزش و رضوان از جانب خداست، این زندگی دنیا در برابر آخرت چیزی نیست مگر کالای فریبنده، بر یکدیگر پیشی گیرید به آمرزش از جانب پروردگار خویش و بهشتی که پهنایش به قدر آسمان و زمین است و آماده است برای کسانی

(۱) تحف العقول: ص ۲۷۲-۲۷۴، بحار الانوار: ۳۱۲/۱۷ چاپ اول.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۱۲

که به خدا و رسول گرویدند، این است لطف خدا به هر که بخواهد مرحمت کند و خداوند صاحب فضل بزرگی است.» و نیز فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید بپرهیزید و باید هر کسی از شما بیندیشد که برای فردای خود چه پیش فرستاده است، از خدا بترسید زیرا که خدا بدانچه شما انجام می‌دهید آگاه است. و چون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خداوند هم آنان را از خودشان فراموشی داد، آنان همان گروه فاسقان و تبهارانند.» ای بندگان خدا از خدا بترسید و بیندیشید و بدانچه که برای آن آفریده شده‌اید عمل کنید زیرا خداوند شما را بیهوده نیافریده است و سر خود وانگذاشته، خود را به شما شناسانده و پیامبر خود را به سوی شما فرستاده و کتاب خود را که حلال و حرامش در آن نوشته شده و حجتها و مثلهاش در آن آمده است به شما نازل کرده از خدا بترسید که پروردگار شما حجت را بر شما تمام کرده و فرموده است: «آیا برای او دو چشم نساختیم و یک زبان و دو لب خلق نکردیم؟ و او را به هر دو راه راهنمایی نکردیم؟» این حجت است بر شما تا می‌توانید از خدا بترسید زیرا هیچ توانی نیست جز به خدا و به غیر او توکل نکنید و درود خدا بر محمد و خاندان او باد.»

(۱) این موعظه ارزنده به صفات و ویژگیهای پارسایان اشاره کرده است، زیرا آنان بحق از بهترین خلق خدایند، دنیا آنان را نفریفته و زیورها و جاذبه‌های آن ایشان را فریب نداده است، آنان به سرای آخرت رو آورده‌اند و هر عملی را که باعث نزدیکی ایشان به خدا می‌شود، انجام می‌دهند به این ترتیب آنان در راه و رفتارشان و خوشرفتاری و گفته‌های نیکشان، سرمشق خوبی برای کسانی هستند که به راه ایشان بروند.

(۲) ۱۰- از مواعظ گرانقدری که امام علیه السلام به اصحاب خود می‌فرمود، این موعظه است:

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۱۳

«أحبكم إلى الله أحسنكم عملا، و إن أعظمكم عند الله عملا أعظمكم في ما عند الله رغبة، و إن أنجاكم من عذاب الله أشدكم خشية لله، و إن أقربكم من الله أوسعكم خلقا، و إن أرضاكم عند الله أسبغكم على عياله، و إن أكرمكم على الله أتقاكم لله تعالى...» (۱)

«کسی محبوبترین شما نزد خداست که عملش از همه کس بهتر باشد و آن کسی از شما نزد خدا عملش بالاتر است که از همه کس به پاداش الهی راغب‌تر باشد، و آن کسی از عذاب خدا بهتر نجات پیدا می‌کند که از همه کس بیشتر خوف و خشیت الهی را در دل داشته باشد و خوش‌خوترین شما مقربترین شما در پیشگاه خداست و پسندیده‌ترین شما در نزد خدا کسی است که برای زندگی خانواده‌اش گشایش بیشتری فراهم آورد و گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست...»

(۱) امام علیه السلام، اصحابش را به صفات نیک و اعمالی که ذخیره آخرت باشد دستور داده و آنان را به چیزی راهنمایی فرموده

که باعث نجات ایشان از عذاب الهی در سرای آخرت است و در این موعظه شریفه آدمیان را به امور ذیل واداشته است:

الف- اشتیاق و رغبت به اجر و مزد الهی خود از بزرگترین اندوخته‌هاست اما گرایش به دیگران، سرانجامش ناامیدی و زیانکاری است.

ب- خوف و خشیت از خدا انسان را از ارتکاب هر نوع جرم و گناهی منع می‌کند و نهال فضیلت و کرامت را در جان آدمی می‌نشانند.

ج- خوش‌خویی، براستی که تنها امتیاز انسان بر دیگر مخلوقات است و هرگاه آدمی فاقد اخلاق نیک باشد، انسانیت خود را از دست داده است.

د- گشایش بر اعضای خانواده، از اموری است که باعث گسترش انس

(۱) روضه کافی: ص ۱۵۸.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۱۴

و محبت میان افراد خانواده می‌گردد که خود خشت اول بنای اجتماع بشری است.

ه- تقوای الهی که از جمله وسایل امتیاز در جامعه اسلامی است، و در کلام خدا آمده است «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ». (۱)

(۱) ۱۱- و از جمله مواعظ امام علیه السلام به اصحابش، این است که فرمود:

«إن بين الليل والنهار روضة يرتع في رياضها الأبرار، و يتنعم في حدائقها المتقون، فادأبوا رحمكم الله في سهر هذا الليل بتلاوة القرآن في صدره، و بالتضرع و الاستغفار في آخره، و إذا ورد النهار فاحسنوا قراه بترك التعرض لما يرد لكم من محقرات الذنوب فإنها مشرفة بكم على قباح العيوب، و كأن الرحلة قد أظلتكم، و كأن الحادي قد حدا بكم، جعلنا الله و إياكم من أغبطه فهمه، و نفعه علمه...» (۲)

«همانا میان شب و روز سرزمین خرمی است که در باغهای آن نیکان در ناز و نعمت به سر می‌برند و پرهیزگاران در بوستانهای آن متعمنند، بنابراین، خدا شما را بیامرزد، خویشتن را با بیدار خوابی در شب، اول شب به تلاوت قرآن و در آخر شب به زاری و استغفار، عادت دهید و چون روز فرا رسید، پذیرایی او را با عمل نکردن به گناهان کوچکی که پیش می‌آید نیکو بدارید زیرا که همین گناهان کوچک عیبهای بزرگ را بر شما مسلط می‌کنند و گویا شما در آستانه کوچ کردن و مسافرتید و گویا منادی کاروان شما را ندا در داده است خداوند، ما و شما را از کسانی قرار دهد که فهم و آگاهی او را خوشبخت و علم و دانشش بهره‌مند ساخته است...»

(۱) حجرات/ ۱۴: همانا گرمی‌ترین شما در نزد خدا پرهیزگارتین شماست.

(۲) الدرّ النظیم: ص ۱۳۷.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۱۵

امام علیه السلام در دل تاریکی شب و روشنایی روز به اطاعت و عبادت خدا و دوری از ارتکاب گناهان و معاصی وادار و تشویق فرموده است بدان جهت که گناهان باعث فرو افتادن انسان در مهالک می‌گردد و دیری نمی‌پاید که از این زندگی جدا می‌شود و در پیشگاه خدای متعال حضور می‌یابد و آنگاه خداوند مطابق اعمالش به او جزا می‌دهد؛ اگر اعمالش نیکو باشد پاداش نیک، و اگر بد باشد کیفر و جزای بد می‌دهد.

(۱) ۱۲- از جمله مواعظ امام علیه السلام این موعظه است که در آن روی سخن، با نفس خود و خویشتن خویش است، و آن از

مواظبی است که اعضای بدن را می‌لرزاند و دلها را به درد می‌آورد، می‌فرماید:

«یا نفس حتی م إلى الدنيا سکونک، و إلى عمارتها رکونک، أما اعتبرت بمن مضی من اسلافک، و من رواته الأرض من أَلَا فک؟ و من فجعت به من اخوانک، و نقل إلى الثری من اقرانک؟ فهم فی بطون الأرض بعد ظهورها، محاسنهم فیها بوال دواتر. خلت دورهم منهم و اقوت عراضهم و ساقهم نحو المنایا المقادر

و خلوا عن الدنيا و ما جمعوا لها و ضمهم تحت التراب الحفائر (۲) «ای نفس تا به کی بر زندگی دنیا دل بسته‌ای و به آبادانی آن علاقه‌مندی، آیا از نیاکان در گذشته‌ات و دوستانت که زمین آنها را در خود پنهان کرد، عبرت نمی‌گیری؟ و کسانی از برادرانت که غم مصیبت ایشان را دیدی و همگنانت را که به گور سپردی؟ در حالی که ایشان قبلاً بر روی زمین بودند اما ایشان در دل زمین دفن شدند و زیباییهای ایشان پوسیده و مندرس شد! خانه‌ها و صحن و فضای آنها از ایشان خالی شد، و مقدرات آنان را به جانب مرگ سوق داد از دنیا رفتند و آنچه از دنیا جمع‌آوری کرده بودند به

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۱۶

جا گذاشتند و خود زیر خاک گورها پنهان شدند.

کم خرمت ایدی المنون من قرون، و کم غیرت الأرض ببلانها، و غیبت فی ترابها ممن عاشرت من صنوف و شیعتهم إلى الأرامس، ثم رجعت عنهم إلى عمل أهل الأفلاس:

و أنت علی الدنيا مکب منافس لخطابها فیها حریص مکاثر

علی خطر تمشی و تصبح لاهیأ تدری بما ذا لو عقلت تخاطر

و إن امرأ یسعی لدنیاه دائباو یدهل عن آخره لا شک خاسر فحتی م علی الدنيا إقبالک؟ و بشهواتها اشتغالک؟ و قد وخطک القتیر و أتاک النذیر، و أنت عما یراد بک ساه، و بلدة یومک و غدک لاه، و قد رأیت انقلاب أهل الشهوات، و عینت ما حل بهم من المصیبات.

(۱) چه بسیار مردم روزگاران گذشته که چنگال مرگ آنان را تباه ساخته و چه بسیار اشخاصی که زمین با مصایب و بلاهای خود وضع ایشان را دگرگون کرده، آنانی را که از اقشار مختلف معاشر بودی در دل خود، پنهان ساخت و تو آنها را تا گورستان مشایعت کردی و باز به کار و کردار بیچارگان بازگشتی. با این همه (هیچ پند نگرفتی و به دیده عبرت نظر نکردی، بلکه) به دنیا و کار دنیا چسبیدی و خواستگار عروس نازیبای دنیا شدی و آزمندانه زیاده‌طلبی کردی و با این که در معرض خطرهای بودی روز و روزگارت را به لهو و لعب می‌گذرانی، آیا هیچ می‌دانی، اگر درست بیندیشی، به چه خطرهای دچار گشته‌ای! برآستی که هر که در راه دنیا کوشش و تلاش کند و از کار آخرت غافل بماند بدون تردید، زیان برده است.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۱۷

(۱) ای نفس! تا چند به دنیا رو آورده و سرگرم هواهای نفسانی آن می‌باشی؟ در حالی که موهای سر و صورتت سفید شده و هشدار دهنده در رسیده و تو از هدف اصلی آفرینش غافل و سرگرم لذت امروز و فردایی، در صورتی که دگرگونی و تغییر احوال شهوت پرستان را دیدی و مصیبت‌هایی را که بر سرشان آمد، مشاهده کردی.

و فی ذکر هول الموت و القبر و البلی عن اللهو و اللذات للمرء زاجر

أ بعد اقتراب الأربعین تربص و شیب قذال منذر و مکابر

کأنک معنی بما هو ضائر لنفسک عمدا أو عن الرشد حائر انظر إلى الأمم الماضیة، و الملوک الفانیة، کیف اختطفتم عقبان الأيام و افاهم الحمام، فامحت من الدنيا آثارهم، و بقیة فیها أخبارهم، و اصبحوا رمما فی التراب إلى یوم الحشر و المآب.

(۲) یاد ترس و بیم مرگ و قبر و پوسیدن اعضا برای انسان عامل بازدارنده‌ای از لهو و لعب و لذتهاست آیا پس از رسیدن به حدود

چهل سالگی، در کمین آرزوهایی و حال آن که سفید شدن موهای سر و گردن، هشدار دهنده و با انسان در ستیزند؟ گویی که تو عمداً با وسایل زیانبخش خود را هدفگیری کرده و مانع رشد و کمال خویشتی! درباره امتهای گذشته و مردمان قرنهای پیشین و پادشاهان سرکش بیندیش، ببین چگونه حوادث روزگار ریشه وجود ایشان را از بیخ برکنند و مرگ آنان را نابود ساخت و آنگاه آثارشان از دنیا محو شد و تنها شرح احوالشان در دنیا باقی است و تا روز حشر و بازگشت در دل خاک پوسیده و خاکستر بمانند.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۱۸ امسوا رمیما فی التراب و عطلت مجالسهم منهم و اُخلی مقامر و حلوا بدار لا تراور بینهم و اُنی لسکان القبور التراور فما اُن تری إلا قبورا ثووا بها مسطحه تسفی علیها الأعاصر کم من ذی منع و سلطان، و جنود، و اعوان، تمکن من دنیا، و نال فیها ما تمناه، و بنی فیها القصور و الدساكر و جمع فیها الأموال و الذخائر، و ملیح السراری و الحرائر.

فما صدفت کف المنیة إذ أتت مبادرة تهوی إلیه الذخائر

و لا دفعت عنه الحصون التي بنی و حف بها أنهاره و الدساكر

و لا قارعت عنه المنیة حیلہ و لا طمعت فی الذب عنه العساكر اُناه من اللہ ما لا یرد، و نزل به من قضائه ما لا یصد، فتعالی اللہ الملک الجبار، المتکبر العزیز القهار، قاصم الجبارین، و مبد المتکبرین، الذی ذل لعزه کل سلطان، و آباد بقوته کل دیان.

(۱) همه ایشان در دل خاک پوسیدند و مجالسشان از آنان تهی و کاخهایشان خالی گشت و همگی بار سفر بستند و به سرایی رفتند که یکدیگر را نبینند و چگونه ممکن است ساکنان گور از یکدیگر دید و بازدید کنند.

مگر قبرهایشان را که در دل آن قبرها جا گرفته‌اند، نمی‌بینی که باد، گرد و غبار بر آنها می‌پاشد. چه بسیار مردمان با شکوه و جلال و قدرت و سلطنت و صاحب سپاه و یاران را دیدی که از دنیای خویش برخوردار

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۱۹

شدند و در دنیا به آرزوهای خود رسیدند و دژهای استوار و کاخهای پر از عیش و عشرت ساختند و اموال و ذخایر فراوان فراهم کردند اما این همه امکانات جلو هجوم مرگ را نگرفت، وقتی که مرگ آمد آن ذخایری که بدان دل بسته بودند حاصلی نداشت نه آن کاخها و دژهایی که ساخته و در اطراف آنها نهرها جاری کرده بودند و نه آن عشرتکده‌ها هیچ یک مرگ را چاره نکرد.

(۱) نه خیل سپاهیان و نه آن همه لشکر و نیرو هیچ کدام در جلو مرگ مقاومت نکردند. از طرف خدا بر سر او آمد آنچه که غیر قابل بازگشت بود و از قضای حتمی الهی بلایی بر او نازل شد که امکان پیشگیری نداشت، پس بلندپایه است خداوند ملک جبار، متکبر عزیز قهار، درهم‌شکننده ستمگران و نابودکننده سرکشان، خداوندی که در برابر عزت او هر صاحب قدرتی خوار و ذلیل و به نیروی او هر تبهکاری محکوم به نابودی است.

ملیک عزیز، لا یرد قضاؤه حکیم علیم، نافذ الأمر، قاهر

عنا کل ذی عز لعزه و وجهه فکم من عزیز للمهمین صاغر

لقد خضعت و استسلمت و تضاءلت لعزه ذی العرض الملوک الجبار (۲) پادشاه با عزت که حکم او را بازگشتی نیست، حکیم دانا که فرمانش نافذ و بر همه قدرتها غالب است.

هر صاحب قدرتی در برابر قدرت ذات مقدس او تسلیم است و چه بسیار عزیزی که در برابر خداوند بزرگ، ناچیز و حقیر است.

پادشاهان ستمگر بیقین در برابر عظمت صاحب عرش خاضعند و تسلیم و ناتوان.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۲۰

فالبدار، البدار، و الحذار الحذار من الدنیا و مکایدھا، و ما نصبت لک من مصایدھا و تحلت لک من زینتها، و اظهرت لک من بهجتھا، و ابرزت لک من شهواتھا، و اخفت عنک من غوائلھا و هلکاتها.

و فی دون من عایت من فجعاتها إلی دفعها داع و بالزهد آمر

فجدّ و لا تغفل و کن متیقظا فعما قلیل یترک الدار عامر

فشمر و لا تفتّر، فعمرك زائل و أنت إلی دار الإقامه صائر

و لا- تطلب الدنيا فإن نعيمها- و إن نلت منها- غبه لك ضائر فهل يحرص عليها لبيب، أو يسر بها أريب؟ و هو علی ثقۀ من فنائها، و غیر طامع فی بقائها، أم كيف تنام عينا من يخشى البيات، و تسكن نفس من توقع فی جميع أمورہ الممات.

(۱) بنابراین، بشتاب و عجله کن، زنهار، از دنیا و نیرنگهای آن و دامهایی که برای فریب دادنت گسترده و زر و زیوری که به خود بسته است برحذر باش و هم از اظهار شادی که می کند و جاذبه هایش را نشان می دهد و به سوی خود می کشاند اما مکر و حيله و خطراتش را پنهان می دارد.

در بی اعتباری دنیا همین قدر بس که کمتر از آنچه از فجایع و مصایب آن دیده‌ای تو را به ترک دنیا و به پارسایی فرمان دهد پس بکوش و غافل مباش و بیدار و بهوش باش که بزودی آن که دنیا را آباد کرده آن را ترک خواهد کرد پس دامن همت به کمر زن و سستی مکن که عمرت پایان پذیر است و تو به سرای جاویدان منتقل خواهی شد. طالب دنیا مباش که هر چند به مقصود خود نایل شوی، همانا نعمتهای دنیا سرانجام به زیان تو است.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۲۱

(۱) بنابراین آیا شخص عاقل برای دنیا حرص می ورزد و یا آدم دانا به دنیا دلخوش می شود؟ با این که به فنای آن اطمینان دارد و هیچ امیدی به بقای آن ندارد. و یا چگونه آن کس که از بیدار خوابی بیمناک است چشمانش به خواب می رود؟ و کسی که در تمام امورش منتظر فناست چگونه قلبش آرام می گیرد؟

إلا له، و لکن نغر نفوسنا و تشغلنا اللذات عما نحاذر

و كيف یلذ العیش من هو موقف بموقف عدل یوم تبلی السرائر

کأنا نری أن لا- نشور، و أناسدی، ما لنا بعد الممات مصادر و ما عسی أن ینال صاحب الدنيا من لذتها، و یتمتع به من بهجتها مع صنوف عجائبها و قوارع فجائعها، و کثرة عذابها فی مصابها و فی طلبها، و ما یکابد من اسقامها و أوصابها و آلامها.

أما قد نری فی کل یوم و لیلۀ یروح علینا صرفها و ینا کر

تعاورنا آفاتها و همومها و کم قد تری ینی لها المتعاور

فلا هو مغبوط بدنیاه آمن و لا هو عن تطلابها النفس قاصر (۲) این است وضع دنیا ولی ما خود را فریب می دهیم و لذتهای دنیا ما را از آنچه بیمناکیم غافل می سازد! و چگونه لذت بخش است زندگی آن کسی را که روز قیامت باید در پیشگاه عدل الهی بایستد؟ گویی که به پندار ما حشر و نشری نیست و ما بازیچه ایم و پس از مرگ برانگیخته نمی شویم! و چه امید بی جایی که

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۲۲

صاحب دنیا به لذتهای دنیا برسد و با وجود عجایب گوناگون و مصایب کوبنده از خرّمی آن برخوردار گردد! و با رنج و عذاب فراوانی که در راه رسیدن و در طلب دنیا وجود دارد و بیماریها و ناخوشیهای مداوم و رنجهایی که تحمل می کند! آگاه باش! در هر شب و روز، رفت و آمد مداوم این دنیا و دگرگونی آن را درباره خود می بینیم.

هر یک از ما آفتها و غمهای دنیا را به نوبه خود تحمل می کنیم و چه بسیار غمها و آفتهای میان مردم که می ماند بنابراین نه آن که فریفته دنیاست به وسیله دنیایش ایمن است و نه از این که هوای نفسش دنیا را جلوه دهد، قاصر است.

کم قد غرت الدنيا من مخلد إلیها، و صرعت من مکب علیها، فلم تنهضه من عثرته، و لم تنقذه من صرعته، و لم تشفه من الممه، و لم تبرئه من سقمه، و لم تخلصه من وصمه.

بل آوردته بعد عز و منعه موارد سوء ما لهن مصادر
فلما رأى أن لا نجاه و أنه هو الموت لا ینجیه منه التحاذر
تندم إذ لم تغن عنه ندامه علیه، و ابکته الذنوب الكبائر (۱) چه بسیار کسانی که به سبب رغبت به این دنیا فریفته شدند و چه بسیار
مردمانی که به خاطر رو آوردن به دنیا برای همیشه به زمین خوردند و از آن لغزش خود برنخاستند و از آن زمین خوردگی نجات
نیافتند و از آن درد بهبودی پیدا نکردند و از آن بیماری خلاص نشدند و از آن شکست رهایی نیافتند.
بلکه این دنیا از راه مکر و فریب درآمد و آنان را بعد از آن همه عزّ و

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۲۳

شکوه، به مواضع ناخوش در آورد بگونه‌ای که هیچ جای بازگشتی برایشان نبود.

و چون دید که راه نجات و رستگاری نیست و مرگ او را دریافته و از آن هیچ برکناری و گریزی نیست.

در پهنه غم و اندوه در افتاد لیکن چه سود که از آن همه ندامت فایده‌ای نبرد جز آن که گناهان کبیره‌اش او را به گریه و زاری
مبتلا کرد.

إذ بکی علی ما سلف من خطایاه، و تحسر علی ما خلف من دنیاه، و استغفر حتی لا ینفعه الاستغفار، و لا ینجیه الاعتذار عند هول
المنیة، و نزول البلیة.

احاطت به أحزانه و همومه و ابلس لما اعجزته المقادر

فلیس له من کربة الموت فارج و لیس له مما یحاذر ناصر

و قد جشأت خوف المنیة نفسه ترددها منه اللها و الحناجر هنالك خف عواده، و اسلمه أهله و عواده، و ارتفعت البریة بالعویل، و قد
أیسوا من العلیل، فغمضوا بایدیهم عینیه، و مدوا عند خروج روحه رجلیه، و تخلی عنه الصدیق، و الصاحب الشقیق.

(۱) آنگاه بر گناهانی که از او سرزده است گریه کند و بر آنچه از دنیای خود به جا می‌گذارد حسرت و اندوه خورد و استغفار کند
اما استغفار سودی ندهد و به هنگام ترس از هیبت مرگ و نزول بلا عذرخواهی او را نجات نبخشد.

غم و اندوه فراوان او را احاطه کرده و او از این که مقدراتش از پا در آورده، متحیر و درمانده است و هیچ چیز او را از غم و اندوه
مرگ رهایی ندهد و از آنچه بر حذر است هیچ یار و یآوری او را نباشد همانا ترس و بیم

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۲۴

مرگ سخت او را نگران کرده و جان او را از گلوگاهش به کامش برساند! آنجا که آثار مرگ نمودار گردد و پیک اجل فرا رسد
همه کسان و عیادت کنند گانش او را واگذارند و تسلیم مرگ کنند، آنگاه صدای همگی به گریه و شیون بلند شود و از بهبودی
بیمار ناامید گردند، چشمان او را ببندند و وقتی که روح از بدنش خارج گشت دو پایش را به جانب قبله کشند و دوستان عزیز و
رفیقان مهربان نیز از او جدا شوند.

فکم موجع، بیکی علیه، مفعج و مستنجد صبرا و ما هو صابر

و مسترجع داع له الله مخلصا یعدد منه کل ما هو ذاکر

و کم شامت مستبشر بوفاته و عما قلیل للذی صار صائر فشققت جیوبها نساؤه، و لطمت خدودها اماؤه، و اعول لفقده جیرانه، و توجع
لرزیه اخوانه، ثم اقبلوا علی جهازه، و شمروا لابراره، كأنه لم یکن بینهم العزیز المفدی، و لا الحیب المبدی.

(۱) چه بسیار کسانی که بر او بگریند و داغدار باشند و بسیاری طلب صبر کنند و لیکن دامن صبر از کف بدهند.

و چه بسیار کسانی که کلمه استرجاع بر زبان آورند و از روی اخلاص از خدا طلب مغفرت کرده و از خوبیهای او یاد کنند.

و چه بسا کسانی که از مرگ او شادمان شوند و او را دشنام دهند در حالی که ایشان نیز بزودی به دنبال او روانند.

زنها در مصیبت او گریبان پاره کنند و دختران و کنیزانش لطمه به صورت زنند و همسایگان از فقدان او ناله کنند و برادرانش در غم مصیبت او زاری نمایند و آنگاه برای تجهیز و کفن و خاک سپاریش اقدام کنند و به دفن او مبادرت ورزند، گویی که این عزیز از دست رفته و آن دوست

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۲۵

مهربان هرگز در میان ایشان نبوده است.

و حل احب القوم کان بقره یحث علی تجهیزه و بیادر

و شمر من قد احضروه لغسله و وجه لما فاض للقبر حافر

و کفن فی ثوبین و اجتمعت له لتشیيعه اخوانه و العشائر فلو رأیت الأصغر من أولاده، و قد غلب الحزن علی فؤاده، و یخشی من الجزع علیه، و خضبت الدموع عینیه، و هو یندب أباه، و یقول: یا ویلاه و احرابه.

لعینت من قبح المنیة منظرایهال لمرآة، و یرتاع ناظر

أکابر اولاد یهیج اکتابهم إذا ما تناساه البنون الاصاغر

و ربه نسوان علیه جوازع مدامعهم فوق الخدود غوازر (۱) بزرگ خاندان، همه را به تجهیز و کفن و دفن او وادار کند و آنان می‌شتابند و حاضران برای غسل دادن او آماده می‌شوند و قبرکنی را برای کندن قبر او بفرستند و با دو جامه او را کفن کنند و آنگاه دوستان و آشنایان پیکر او را تشییع نمایند.

اگر کوچکترین فرزندان او را ببینی، غم و اندوه بر دلش چیره گشته و از زیادی گریه و بی‌تابی همه بر سلامتی او بیمناکند در حالی که از اشک خونین چهره‌اش رنگین شده و او در غم مرگ پدر می‌گرید و فریاد و ویلا و مصیبت از دل بر می‌آورد.

هرآینه از چهره مرگ منظره‌ای را خواهی دید که از دیدن آن هر

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۲۶

بینده‌ای به هول و هراس می‌افتد، وقتی که اولاد خردسالش فراموشش کردند فرزندان بزرگ او همچنان بر وی ندبه و زاری کنند و چه بسا زنان که هنوز بر مصیبت او می‌نالند و بسی اشک بر گونه‌هایشان جاری است.

ثم أخرج من سعة قصره، إلى ضیق قبره، فلما استقر فی اللحد، و هیل علیه اللبن احتوشته اعماله، و احاطت به خطایاه، و ضاق ذرعا بما رآه، ثم حثوا بأیدیهم علیه التراب، و اکثروا البكاء علیه و الانتحاب، ثم وقفوا ساعة علیه، و ایسوا من النظر إلیه، و ترکوه رهنا بما کسب و طلب.

فولوا علیه معولین و کلهم لمثل الذی لاقی اخوه محاذر

کشاء رتاع آمنین بدا لها بمدیته بادی الذراعین حاسر

فریعت و لم ترتع قلیلا و اجفلت فلما نأی عنها الذی هو حاذر، ...

(۱) پس از آن که او را غسل دادند و کفن کردند از آن قصر وسیعش بیرون کرده به سوی تنگنای گور ببرند و چون در لحد قرار گرفت و با خشت و گل روی او را پوشاندند، اعمال و کردارش اطراف او را بگیرند و خطاها و گناهانش او را احاطه کنند و او از دیدن آن حالت سخت دلتنگ شود.

پس از آن که فرزندان و وابستگان با دست خود بدن او را زیر خاک پنهان ساختند و گریه و زاری بسیاری کردند، سپس ساعتی بر سر قبرش می‌ایستند و چون از دیدارش ناامید گشتند او را در گرو اعمال و رفتار و دستاوردهای زندگیش تنها می‌گذارند.

همگی در حالی از آنچه بر سر برادرشان آمده بیمناکند با آه و ناله از سر قبر وی بازمی‌گردند.

عادت إلى مرعاهها و نسیت ما فی اختها دهاهها، أ فأفعال الانعام

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۲۷

اقتدینا؟ أم علی عاداتها جرینا؟ عد إلى ذکر المنقول إلى دار البلی، و اعتبر بموضعه تحت الثری، المدفوع إلى هول ما تری.

ثوی مفردا فی لحده و توزعت موارثه أولاده و الأواهر

و احنوا علی أمواله یقسمونها فلا حامد منهم علیها و شاکر

فیا عامر الدنیا و یا ساعیا لها و یا آما من أن تدور الدوائر ...

(۱) اما دیگر بار به آسایش و آرامش به غفلت و جهالت می گذرانند چون گوسفندان که آسوده در چرا باشند که ناگاه قصاب را که دستها بالا زده است با کارد آماده بینند، اندکی ترسیده و از چرا دوری کنند و همین که قصاب کناری رود، دوباره به چراگاه برگردند و آنچه بر سر هموعشان آمده بود فراموش کنند! آیا برآستی ما باید رفتارمان چون رفتار چهارپایان باشد؟ و یا به روش آنها عادت کنیم؟ به یاد آن مرده باش که او را در خانه پریم و هراس قبر تنها گذاشتند و از موقعیت او در زیر خاک عبرت بگیر که به دست آن همه ترس و وحشت سپردند، تنها در زیر خاک جا گرفت و میراث او را فرزندان و خویشانش قسمت کردند و بر تقسیم کردن اموال او شتافتند و برای این اموال کسی از او سپاسگزاری و ستایش نکرد پس ای که به آبادی دنیا سرگرمی و ای که برای دنیا در تلاشی! و ای که از گردش روزگار در امانی کیف امنت هذه الحالة و أنت صائر إليها لا محالة؟ أم کیف ضیعت حیاتک، و هی مطیتک إلى مماتک؟ أم کیف تشبع من طعامک و أنت منتظر حمامک؟ أم کیف تهنأ بالشهوات و هی مطیة الآفات.

چگونه با این حال در امانی در صورتی که تو نیز ناگزیر باید بدان جا

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۲۸

بروی؟ و یا چگونه زندگیت را تباه می کنی در حالی که زندگی خود مرکبی است که آدمی را به مقصد مرگ می برد؟ و یا چگونه سیر می خوری در حالی که تو در انتظار مرگ به سر میبری؟ و یا چگونه از شهوات ترانیه لذت میبری در صورتی که شهواتها، مرکبهایی هستند که بارشان آفتهاست.

و لم تتزود للرحیل و قد دنا و أنت علی حال و شیک مسافر

فیا لهف نفسی کم أسوف توبتی و عمری فان و الردی لی ناظر

و کل الذی اسلفت فی الصحف مثبت یجازی علیه عادل الحکم قادر فکم ترفع بآخرتک دنیاک، و ترکب غیک و هواک، أراک ضعیف الیقین یا مؤثر الدنیا علی الدین، ا بهذا أمرک الرحمن؟ أم علی هذا انزل القرآن؟ أم ما تذاکر أمامک من شدة الحساب، و شر المآب، أم ما تذاکر حال من جمع و ثمر، و رفع البناء و زخرف و عمر، أما صار جمعهم بورا، و مساکنهم قبورا.

تخریب ما ببقی و تعمر فانیافلا ذاک موفور و لا ذاک عامر

و هل لک إن و افاک حتفک بغتة و لم تکتسب خیرا لدى الله عاذر

أ ترضی بأن تفتنی الحیاة و تنقضی و دینک منقوص و مالک وافر «۱» (۱) و تو توشه سفر آماده نکرده‌ای در حالی که وقت حرکت نزدیک شده و تو بزودی راهی آخرت خواهی شد پس وای بر حال من که چه بسیار برای توبه، امروز و فردا می‌کنم در حالی که عمرم فانی و هلاکت مشرف بر من

(۱) البداية و النهاية: ۱۰۹ / ۹، تاریخ ابن عساکر.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۲۹

است و هر عملی که در طول عمرم انجام داده‌ام در نامه عملم ثبت شده و خداوند دادگر توانا جزای اعمالم را می‌دهد.

پس چه بسا که دنیا و آخرت را بهم وابسته و مقصد نهائیت را با هوای نفست در آمیخته‌ای، ای که دنیا را بر دین ترجیح داده‌ای،

من تو را سست ایمان و ضعیف الیقین می‌بینم، بگو بینم آیا خدای مهربان چنین دستوری به تو داده؟ و یا آن که قرآن بر این اساس نازل شده؟ و یا این که امامان و رهبران دینی از شدت حساب و سرانجام تلخ و سخت یاد نکرده‌اند؟ و حال آن کسی که محصول خود را جمع کرد و بهره گرفت و کسی را که ساختمانی را بنا کرد و به زینتها آراست و آباد ساخت، خاطر نشانت نکرد؟ و آیا نگفت که همه اینها سرانجام پراکنده شده و نابود گشتند و منزلهای ایشان به صورت گورها درآمد! خانه آخرت را که سرای همیشگی است خراب می‌کنی و دنیای فانی را آباد می‌سازی، نه از آن بهره‌ای داری و نه این را آباد توانی کرد.

اگر مرگ تو ناگهانی فرا رسد در حالی که هیچ کار خیری در پیشگاه خدا نکرده‌ای، عذر و بهانه‌ای داری؟ آیا به این راضی هستی که زندگیت سپری شده و عمرت به سر آید در حالی که از دینت کاسته شده و مال فراوان داری؟

(۱) این موعظه ارزشمند در اینجا پایان گرفت، موعظه‌ای که واقعیت زندگی و سرانجام کار آدمی یعنی دوری از این دنیا را به تصویر کشیده است، دنیایی که بسی نسبت به آن حریص بوده و سخت دل در گرو آن داشته و به شهوات و لذات آن علاقه‌مند بوده است با این که می‌دانسته سرانجام از آن جدا شده و ساکن گور تنگ و تاریک خواهد شد و در آنجا بند از بند پیکرش جدا شده و تمام جریان زندگی وی برملا شود و هیچ کس جز عملش با او نماند؛ پس اگر عملش صالح باشد با آن همدم خواهد شد و اگر عملش بد باشد تنها عامل

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۰

ترس و وحشت او خواهد بود.

ما در مضامین عالی این موعظه کمترین شک و تردیدی نداریم جز این که از جهت ناهنجاری پاره‌ای از الفاظ آن بویژه در عبارات بعضی از اشعار که با بلاغت امام زین العابدین علیه السلام سازگار نیست، امامی که از بلیغترین پیشوایان بلاغت در عالم اسلام و عرب است و او صاحب صحیفه سجادیه‌ای است که زبان عرب، فصیح و بلیغتر از آن را سراغ ندارد.

(۱) ۱۳- از جمله مواعظ امام علیه السلام این موعظه گرانبه‌تر است که انسانها را از دنیا بر حذر داشته و می‌فرماید:

«احذرکم من الدنیا و ما فیها، فإنها دار زوال و انتقال، تنتقل بأهلها من حال إلى حال، و هی قد أفنت القرون الخالیة، و الأمم الماضیة، و هم الذین كانوا اکثر منکم مالا و أطول أعمارا، و اکثر آثارا، افنتهم الدنیا، فکأنهم لا- كانوا أهلا، و لا سکانا، قد أكل التراب لحومهم، و أزال محاسنهم، و بدد أوصالهم، و شمائلهم، و غیر الوانهم، و طحتهم أیدی الزمان أفتطمعون بعدهم بالبقاء؟ هیئات!! هیئات!! فلا بد من الملتقی، فقد بدد ما مضی من عمرکم، و ما بقی فافعلوا فیہ ما سوف يلتقی علیکم بالاعمال الصالحة قبل انقضاء الأجل، و فروغ الأمل، فعن قریب تؤخذون من القصور إلى القبور حزینین غیر مسرورین، فکم و الله من فاجر قد استکملت علیه الحسرات، و کم من عزیز وقع فی مسالك الهلکات حیث لا- ینفعه الندم، و لا- یغاث من ظلم، و قد وجدوا ما اسلفوا و أخذوا ما تزودوا، و وجدوا ما عملوا حاضراً و لا یظلم ربک أحدًا» (۱) فهم فی منازل همود و فی عسکر الموتی خمود، ینتظرون صیحة القيامة و حلول یوم الطامة «لیجزی الذین أساؤا بما عملوا و یجزی الذین أحسنوا بالحسنى». «(۲)» «(۳)»

(۱) سوره کهف / ۴۹.

(۲) سوره نجم / ۳۰.

(۳) بلاغة الامام زین العابدین: ص ۲۷ به نقل از ناسخ التواریخ: ۱ / ۴۸۴.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۱

(۱) «مردم من شما را از دنیا و آنچه در دنیا هست بر حذر می‌دارم، زیرا که دنیا سرای ناپایدار و تحول و دگرگونی است، مردمان را از حالی به حالی در آورد، قرنهای گذشته و ملت‌های پیشین را نابود ساخته است در حالی که آنان ثروتمندتر از شما بودند و عمر

بیشتری می‌کردند و آثار بیشتری از خود باقی می‌گذاشتند، و دنیا همه آنان را چنان نابود ساخت، گویی که آنان اهل دنیا و ساکنان آن نبودند، خاک گوشت‌های آنان را خورد و زیبایی‌های آنان را از بین برد، بند از بند آنها را جدا کرد و پیکر آنها را از هم گسست و رنگ آنها را عوض کرد و دست روزگار آنان را خرد کرد، آیا شما طمع دارید که پس از ایشان برای همیشه بمانید؟ هیئات!! هیئات!! ناگزیر با مرگ روبرو می‌شوید، آن چه گذشته بخشی از عمرتان را نابود کرده است و در باقیمانده از عمرتان کاری بکنید، پیش از پایان مهلت و از دست رفتن فرصت اعمال شایسته‌ای انجام دهید که در عالم آخرت با آن روبرو می‌شوید که دیری نخواهد پایید که شما را غمگین و ناشاد از کاخها بیرون کنند و به خانه گور برند. پس به خدا سوگند چه بسیار تبهکاری که پیمانانه اندوه و حسرت ایشان پر گشته و چه بسیار عزیزی که در راههای هلاکت افتاده است، جایی که پشیمانی به حال ایشان سودی ندارد و کسی به فریاد مظلوم نرسد در حالی که آنچه پیش از خود فرستاده بودند دریافت کرده و از زاد و توشه‌ای که فراهم کرده‌اند، بهره گیرند؛ «و آنچه عمل کرده بودند حاضر یافتند و پروردگارت به هیچ کس ستم روا نمی‌دارد.»

پس ایشان در خانه‌های مرگ ساکن و در میان سپاه مردگان خاموشند، منتظر فریاد قیامت و فرارسیدن روز گرفتاری و غمند «تا خداوند آنانی را که عمل بد انجام دادند کیفر دهد و آنانی را که عمل نیکو انجام دادند پاداش نیک عطا کند.» و در اینجا بخشی از مواعظ امام زین العابدین علیه السلام پایان می‌گیرد،

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۲

براستی که از بالاترین سرمایه‌های روحی و همچنین از بهترین داروهای معالج بیماریهای نفسانی است؛ بیماریهایی که باعث انحطاط انسان و افکندن ایشان در وادیهای مخوف زندگی می‌باشد.

(۱)

از سخنان دلاویز و تعلیمات امام

امام زین العابدین علیه السلام، حکمتهای پرارزش و تعلیمات گرانبه‌تری را از خود به یادگار گذاشته است که از اطلاعات کامل او از واقعیت زندگی و ژرفنگری آن حضرت از شئون اجتماعی و آگاهی او از احوال و امور مردم حکایت می‌کند، که در ذیل برخی از سخنان آن حضرت آمده است:

(۲)

مذمت تکبر

امام علیه السلام، تکبر را نکوهش و متکبر را به خاطر داشتن این خصلت بد سرزنش کرده است به خاطر این که تکبر راهی است به سوی هر بدی و ریشه همه رذایل است؛ متکبر هیچ کس را جز خود شایسته زندگی نمی‌بیند و از این رو به ظلم و تجاوز بر مردم اقدام می‌کند.

امام علیه السلام در این باره می‌گوید:

«عجبت للمتکبر الفخور، الذی کان بالأمس نطفة ثم هو غدا جيفة.»

«تعجب دارم از متکبر لافزن که دیروز آب گندیده‌ای بود و دیری نمی‌پایید که فردا مرداری می‌شود!» براستی شخص متکبر که به دیگران بزرگی می‌فروشد و به خود مغرور است اگر اندکی در وجود خودش بیندیشد و درباره آغاز پیدایش خود و سرانجام کارش فکر کند هرگز به دیگران فخرفروشی نمی‌کند و به مال و فرزندی که دارد

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۳

نمی‌بالد.

(۱)

از همان راه امن خطر می‌آید!

«۱» از جمله سخنان دلاویز جاودانه امام علیه السلام این کلمات زرین پراج است که می‌فرماید:
«من مأمنه یؤتی الحذر، یکتفی البیت بوحي الحدیث، و ینو البیان عن قلب الجاهل، و لا- یتنفع بالقول، و إن کان بلیغا مع سوء الاستماع...» (۲)

«خطر از همان راه امنش، فرا می‌رسد، خردمند را قرینه حال کفایت می‌کند، در حالی که توضیح و بیان هم از دل نادان دور می‌ماند و از سخن سودی نمی‌برد، هر چند سخن بلیغ باشد نادان با بد شنیدن خود بهره‌ای از آن نمی‌برد.»
اما آنچه از این سخنان بلیغ استفاده می‌شود:

(۲) ۱- برآستی که آنچه آدمی از آن می‌ترسد از همان جایی می‌آید که خود را در امان می‌بیند معنای این سخن آن است که کسانی محافظان زیادی برای حفظ و پاسداری از زندگیشان می‌گمارند، همان کاری که پادشاهان و رؤسا می‌کنند، بیشتر اوقات آنچه را که آنان برحذرند از طریق همان نگهبانان بر سر ایشان می‌آید، زیرا همانها هستند که خون ایشان را می‌ریزند چنان که در مورد بعضی از پادشاهان زیاد اتفاق افتاده است.

(۳) ۲- خردمند تیزهوش آن کسی است که امور را از اشاره و از روی قرینه احوال می‌فهمد و نیازی به تفکر و بازگشودن سخن نیست.

(۱) این ضرب المثل در میان مردم بی‌سواد و عامی معروف است. نظیر این در فارسی و شاید در زبانهای دیگر نیز وجود داشته باشد، به کتابهای امثال و حکم مراجعه کنید. م

(۲) تذکره ابن حمدون: ص ۲۶.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۴

۳- سخن روشن و بیان واضح از دل جاهل به دور می‌ماند و به آن نمی‌رسد زیرا نادانی و جهالت آن را فرا گرفته و از درک امور ناتوان ساخته است.

۴- بلاغت و حکمت گفتار با سوء استماع بی‌فایده است و تنها با خوب گوش دادن، مفید و سودمند است.

(۱)

زنهار از مشاجره و جدال

امام علیه السلام از مشاجره بر حذر داشته یعنی مجادله‌ای که مقصود از آن وصول به حق نباشد، بلکه تنها هدف چیره شدن و برتری جویی بوده باشد. «۱» امام علیه السلام می‌فرماید:

«المراء یفسد الصداقه القدیمة، و یحل العقده الوثیقه، و أقل ما فیه أن تكون به المغالبه، و المغالبه من أمتن أسباب القطیعه.» (۲)

«جدال و مشاجره، دوستی قدیمی را از بین می‌برد و پیمانهای محکم را بهم می‌زند و کمترین اثر آن این است که هر کسی بدان وسیله می‌خواهد بر دیگری چیره شود و غلبه جویی از محکمترین وسایل بریدن دوستی است.»

برآستی که مشاجره و جدال کلید هر بدی است و میان مردم دشمنی و ستیز می‌افکند و بسیاری از گرفتاریها و مشکلات را برای

ایشان فراهم می‌آورد.

(۱) اما جدال احسن را قرآن مجید مجاز فرموده است: «ادع إلى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتي هي احسن»، نجم/ ۱۲۵، اما جدال غیر احسن همین است که به گفته منطقیون سائل یا ناقض وضع به دروغ، حيله و به هر وسیله می‌خواهد مجیب یا حافظ وضع را بگوید (تبکیت جدلی) و مغلوب سازد که این نوع جدل مذموم است. م
(۲) زهر الآداب: ۱/ ۱۰۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۵
(۱)

افتخار به گناه

براستی که شادمانی و افتخار به گناه از افراط شخص در گناه بر می‌خیزد، امام علیه السلام می‌فرماید:
«إياك و الابتهاج بالذنب، فإن الابتهاج بالذنب أعظم من ركوبه.» (۱)
«زنهار از شادمانی به گناه، زیرا که شادمانی و افتخار به گناه بزرگتر از ارتکاب گناه است.»
(۲)

انواع گناهان

اما انواع گناهانی که باعث خشم و عذاب الهی می‌گردد، امام علیه السلام درباره آنها سخن گفته و از آنها بر حذر داشته است تا این که دین و دنیای انسان سالم بماند می‌فرماید:
«الذنوب التي تغير النعم البغي على الناس، و الزوال عن العادة في الخير، و اصطناع المعروف، و كفران النعم، و ترك الشكر، قال الله تعالى: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.» (۲)
و الذنوب التي تورث الندم قتل النفس التي حرم الله، قال الله تعالى: في قصة قتل قابيل حين قتل أخاه فعجز عن دفنه «فأصبح من النادمين» و ترك صلة القرابة حتى يستغنوا، و ترك الصلاة حتى يخرج وقتها، و ترك الوصية ورد المظالم، و منع الزكاة حتى يحضر الموت، و ينغلق اللسان.
و الذنوب التي تنزل النقم عصيان العارف، و التناول على الناس، و الاستهزاء بهم، و السخر بهم. و الذنوب التي تدفع النعم اظهار

(۱) الدرّ النظیم: ص ۱۷۳.

(۲) سوره رعد/ ۱۳.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۶

الافتقار، و النوم عن العتمه، و عن صلاة الغداة، و استحقار النعم، و شکوی المعبود. و الذنوب التي تهتك العصم شرب الخمر، و اللعب بالقمار، و تعاطی ما يضحك الناس من اللغو و المزاح و ذكر عيوب الناس، و مجالسة أهل الريب. و الذنوب التي تنزل البلاء ترك اغاثه الملهوف، و ترك معونة المظلوم، و تضييع الأمر بالمعروف، و النهی عن المنکر و الذنوب التي تدليل الاعداء المجاهرة بالظلم، و اعلان الفجور، و اباحة المحظور، و عصيان الأخيار، و اتباع الأشرار. و الذنوب التي تعجل الفناء قطيعة الرحم، و اليمين الفاجرة، و الأقوال الكاذبة و الزنا، و سد طرق المسلمين، و ادعاء الامامة بغير حق. و الذنوب التي تقطع الرجاء اليأس من روح الله، و

القنوط من رحمۃ اللّٰه، و الثّقة بغير اللّٰه، و التّكذيب بوعد اللّٰه و الذنوب التي تظلم الهواء السحر و الكهانة، و الإيمان بالنجوم، و التّكذيب بالقدر، و عقوق الوالدين، و الذنوب التي تكشف الغطاء الاستدانة بغير نية الاداء، و الاسراف في النفقة على الباطل، و البخل على الأهل و الولد و ذوی الأرحام، و سوء الخلق، و قلة الصبر، و استعمال الضجر، و الاستهانة بأهل الدين و الذنوب التي ترد الدعاء سوء النية و خبث السريرة، و النفاق مع الاخوان، و ترك التصديق بالاجابة و تأخير الصلوات المفروضات حتى تذهب أوقاتها، و ترك التقرب إلى اللّٰه عز و جل بالبر و الصدقة، و استعمال البذاء و الفحش في القول، الزور، و كتمان الشهادة، و منع الزكاة و القرض و الماعون و قساوة القلوب على أهل الفقر و الفاقة، و ظلم اليتيم و الأرملة، و انتهار السائل و رده بالليل...» (۱)

(۱) «گناهانی که باعث دگرگونی نعمتها می‌شود، عبارت است از: ظلم بر مردم، انحراف از عادت به کارهای نیک و انجام کار خوب،

(۱) معانی الاخبار صدوق باب ۱۳۶.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۷

کفران نعمتها و ناسپاس بودن. خدای متعال می‌فرماید: «همانا خداوند (نعمتی را) بر قومی دگرگون نمی‌کند مگر این که آنچه خود دارند تغییر دهند.»

(۱) و گناهانی که باعث پشیمانی می‌شود عبارت است از: قتل نفسی که خداوند حرام کرده است خدای تعالی در داستان آدم کشی قابیل به هنگامی که برادرش را کشت و از دفن او عاجز ماند، می‌فرماید: «او از جمله پشیمانان گردید.» و ترک صله رحم به حدی که احساس خویشاوندی نکنند، نخواندن نماز تا این که وقت نماز بگذرد، وصیت نکردن، ترک رد مظالم و ندادن زکات تا آن که مرگ فرا رسد و زبان بند آید.

(۲) و گناهانی که باعث نزول بلا می‌شود، عبارت است از: انجام گناه وسیله آدم عارف و آگاه، تجاوز به حقوق مردم و مسخره و استهزا کردن ایشان.

و گناهانی که باعث دفع نعمتها می‌گردد: اظهار نیاز به مردم، خوابیدن در وقت نماز عشاء و هنگام نماز صبح، حقیر شمردن نعمتها و شکوه از خدایی که می‌پرستد.

و گناهانی که پرده حیا و عصمت را می‌برد: می‌گساری، قماربازی، با یکدیگر شوخی و مسخره‌بازی کردن که باعث خنده مردمان شود، عیب مردمان گفتن و همنشینی با مردمان نامطمئن و دو دل.

و گناهانی که باعث نزول بلا می‌شود، عبارتند از: به فریاد مظلوم نرسیدن، و کمک نکردن به ستمدیدگان، ترک امر به معروف و نهی از منکر.

و گناهانی که باعث کامرانی دشمنان می‌شود، عبارت است از:

آشکارا ظلم کردن، گناهان را فاش کردن، خلافها را مباح شمردن، نافرمانی نیکان و پیروی از بدان.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۸

(۱) و گناهانی که باعث مرگ زودرس می‌شود عبارت است از: قطع رحم، سوگند بی‌شرمانه، سخنان دروغ، زنا، سدّ راه مسلمین شدن و ادعای رهبری بناحق.

و گناهانی که باعث قطع امید می‌گردد عبارت است از: یأس و نومیدی از لطف و رحمت خدا، اعتماد به غیر خدا و دروغ پنداشتن وعده الهی.

(۲) و گناهانی که فضا را تیره و تار می‌سازد، عبارت است از: جادو و کهنات، اعتقاد به نجوم، «۱» و تکذیب قضا و قدر و عاق

والدین شدن.

و گناهانی که پرده حیا را برطرف می‌کند، عبارت است از: وام گرفتن به قصد ادا نکردن، ولخرجی در راه باطل، بخل نسبت به زن و فرزند و خویشاوندان، بدخلقی، کم‌صبری، بی‌تابی و کم‌حوصلگی در کارها و اهانت به دینداران.

(۳) و گناهانی که باعث قبول نشدن دعا می‌گردد عبارت است از:

بدگمانی و بدباطنی، دورویی با دوستان، ناباوری در اجابت دیگران، تأخیر انداختن نمازهای واجب تا پایان گرفتن وقت، به خدا تقرب نجستن با کار نیک و صدقه دادن، ناسزا و دشنام در گفتار، شهادت دروغ، کتمان شهادت، ندادن زکات، خودداری از قرض و صدقات واجب، سنگدلی نسبت به مستمندان و تهیدستان، ستم به یتیم و بیوه‌زن و راندن و دست رد به سینه سائل زدن در هنگام شب ...»

امام علیه السلام از ارتکاب این گناهان و جرایم که باعث انحراف در رفتار آدمی و دوری او از آفریدگارش می‌گردد، بر حذر داشته است و آن حضرت

(۱) نجوم، در اینجا، آن علم نجوم (و به عبارت دیگر نجوم ریاضی) نیست که بزرگان و دانشمندان اسلامی نیز در آن باره کتابها نوشته و زحمتهای کشیده‌اند و از جمله علوم اسلامی به شمار می‌آید، بلکه مقصود پیشگوییها و طالع‌بینی‌های ستاره‌شناسی است که مذموم و نکوهید است. م

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۹

آثار ناپسند آنها را و پیامدهای چندین برابری را که پیش از آخرت، در دنیا به دنبال دارند همه را یادآور شده است و برآستی که این حدیث و نظایر آن از احادیثی که از ائمه طاهرین علیهم السلام در این باره رسیده است از منابع بارور تربیت و تهذیب نفوس و تعادل و تنظیم راه و رفتار آنهاست.

(۱)

حقیقت مرگ

امام علیه السلام، حقیقت مرگ را نسبت به مردمان مؤمن و افراد کافر توصیف کرده و می‌فرماید:

«الموت للمؤمن كتنز ثياب وسخة، وفك اغلال ثقیله، والاستبدال بأفخر الثياب، وأوطأ المراكب، و للکافر كخلع ثياب فاخرة، و النقل من منازل أنيسه، والاستبدال بأوسخ الثياب، وأحسرها، وأوحش المنازل و اعظمها ...» (۱)

«مرگ برای شخص با ایمان مانند کندن لباس چرکین از بدن و باز کردن غله‌های سنگین، پوشیدن بهترین لباسها و سوار شدن بر راهوارترین مرکبهاست، اما برای کافر همچون کندن لباسهای گرانبها و انتقال از خانه‌های مأنوس و پوشیدن کثیفترین و خشنترین لباسها و رفتن به وحشتناکترین و بیمناکترین منزلهاست.»

(۲) اخبار فراوانی از ائمه هدی علیهم السلام رسیده است مبنی بر این که دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و هرگاه مرگ مؤمن فرا رسد او هیچ‌گونه دشواری احساس نمی‌کند بلکه آسایش بزرگی را به خاطر انتقال به نعمتهای اخروی و جایگزینیش در هر جای بهشت که بخواهد، در خود احساس می‌کند و اما کافر وقتی که مرگ را در چند قدمی خود احساس می‌کند، آن روز را روز بدبختی و

تحلیلی از زندگانی امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۴۰

گرفتاری خود می‌بیند و با حسرتها و دردهای زیاد خود را رودررو مشاهده می‌کند؛ به خاطر این که از بهشت دنیا به زندان آخرت و عذاب همیشگی منتقل می‌شود.

(۱)

بالاترین انواع پارسایی

کسی از امام زین العابدین علیه السلام درباره زهد و پارسایی پرسید، امام علیه السلام فرمود:

«الزهد عشرة أشياء، فأعلى درجة الزهد أدنى درجة الورع، وأعلى درجة الورع أدنى درجة اليقين، وأعلى درجة اليقين أدنى درجة الرضا، ألا وإن الزهد في آية من كتاب الله قوله: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ». (۱) «۲»

«زهد و پارسایی در ده چیز است و بالاترین درجه زهد، کمترین درجه ورع است و بالاترین درجه ورع کمترین درجه یقین است و بالاترین درجه یقین کمترین درجه رضاست، و بدانید که تعریف زهد در یک آیه از قرآن مجید آمده است، می‌فرماید: «تا بر آنچه از دست داده‌اید، افسوس نخورید و بدانچه به دست شما رسید، شاد نشوید.»

(۲) این حدیث شریف به پاره‌ای از حقایق عرفانی به شرح ذیل اشاره دارد:

الف- بالاترین درجه زهد، به پای پست‌ترین درجه ورع و پرهیز از محرمات الهی که ناشی از ضبط نفس و سیطره و تسلط بر هوای نفس است، نمی‌رسد.

(۱) سوره حدید / ۲۳.

(۲) اصول کافی، باب ذم الدنیا و الزهد فیها. مرحوم مجلسی در شرح خود بر این حدیث، فرموده است:

زهد، ده جزء دارد؛ بعضی گفته‌اند: اجزای زهد عبارتند از: ترک محبت به مال، اولاد، لباس، خوراک، همسر، خانه، مرکب سواری، انتقام از دشمن، حکمرانی و شهرت طلبی. و بعضی نیز، اقسام زهد را دوازده قسم شمرده‌اند و اینها تکلفی است که بدانها نیازی نمی‌باشد- م.

تحلیلی از زندگانی امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۴۱

ب- بالاترین درجه ورع معادل پست‌ترین درجه یقین به خدای تعالی که خود از بالاترین مراحل ایمان است.

ج- بالاترین مرتبه یقین عبارت از پایین‌ترین درجه از رضای به مقدرات است که خود جوهره ایمان است.

د- حقیقت زهدی که آیه کریمه بدان اشاره فرموده، آن است که از تاسف و اندوه برای از دست دادن چیزی از منافع مادی دنیوی و همچنین از خوش‌حالی و شادمانی بدانچه انسان به دست می‌آورد و چیزی از امور لذت‌بخش این دنیا و خیرات مادی آن که موفق می‌شود، برحذر داشته است به این دلیل که همه اینها سرانجام به خاک بر می‌گردد.

(۱)

بهترین اعمال در پیشگاه خدا

از امام سجاده علیه السلام درباره بهترین اعمال در نزد خدا پرسیدند، امام علیه السلام فرمود:

«ما من عمل أفضل عند الله تعالى بعد معرفة الله، و معرفة رسوله أفضل من بغض الدنيا، و إن لذلك شعبا كثيرة، و إن للمعاصي شعبا، فأول ما عصى الله به الكبر، و هو معصية إبليس حين أوى، و استكبر، و كان من الكافرين، و الحسد و هو معصية ابن آدم حيث حسد

أخاه فقتله، فتشعب من ذلك حب النساء، و حب الدنيا، و حب الرئاسة، و حب الراحة، و حب الكلام، و حب العلو، و حب الثروة، فصرن سبع خصال، فاجتمعن كلهن في حب الدنيا، فقال الأنبياء و العلماء بعد معرفه ذلك ... حب الدنيا رأس كل خطيئة، و الدنيا دنيا بلاء ...» (۱)

(۲) «هیچ عملی پس از معرفت به خدای تعالی و معرفت رسول خدا، بهتر از

(۱) اصول کافی باب ذم الدنيا و الزهد فيها. آنچه در کافی آمده است تفاوت زیادی با اینجا دارد، هم از وسط روایت و هم از ذیل آن عبارات زیادی حذف شده است محتمل است که نقل به اختصار شد. باشد- م.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۴۲

بغض به دنیا نیست برآستی که بغض دنیا شعبه‌هایی دارد و گناهان هم اقسامی دارد. نخستین چیزی که بدان وسیله معصیت خدا شد، کبر بود که معصیت ابلیس است؛ او از فرمان خدا سرپیچی کرد و بزرگی را به خود بست و از کافران گردید، و حسد که گناه فرزند آدم است هنگامی که به برادرش حسد برد و او را کشت، و حب زنان، حب دنیا، حب ریاست، راحت طلبی و شهوت کلام و جاه طلبی و مال دوستی از آن منشعب گردید و جمعا هفت خصلت شدند و تمام آنها در حب دنیا جمع است. و پیامبران و دانشمندان با علم و آگاهی از اینها فرموده‌اند: حب دنیا در رأس همه گناهان است و این دنیا، دنیای گرفتاری است ...»

(۱) برآستی که حب دنیا اساس گرفتاریها و ریشه فتنه‌ها و خطرهایی است که انسان به آنها دچار می‌شود، زیرا که حرص زیاد آدمی به دنیا، او را به سوی بسیاری از نافرمانیها و گناهان می‌کشاند و در شرّ عظیمی می‌افکند، امام علیه السلام بعضی از آفاتی را که منشأ آنها حب دنیا است نام برده، از آن جمله:

۱- تکبر ۲- حسد ۳- حب زنان و ریاست طلبی ۴- آسایش طلبی ۵- شهوت کلام و سخنان بیهوده گفتن ۶- برتری جویی نسبت به دیگران ۷- مال دوستی این آفتها هستند که انسان را به راه دلبستگیها می‌برند و او را در گناهان غرق کرده و از راه حق دور می‌سازند.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۴۳

(۱)

شناخت عدالت

از برجسته‌ترین سخنان دلاویز امام علیه السلام این حدیث شریف است که عدالت و درستکاری انسان را تعریف کرده و می‌فرماید: «إذا رأيت الرجل قد حسن سمته، و هديه، و تمادی فی منطقه، و تخاضع فی حرکاته، فرویدا لا یغرنکم، فما أكثر من یعجزه تناول الدنيا، و رکوب الحرام منها، لضعف بنیته، و مهانتها، و جبن قلبه، فنصب الدین فخاله، فهو لا یزال یختل الناس بظاهرة فإن تمکن من حرام اقتحمه، و إذا وجدتموه یعف عن المال الحرام فرویدا لا یغرنکم، فإن شهوات الخلق مختلفه، فما أكثر من یتأبی عن الحرام و إن کثر، و یحمل نفسه علی شوهاء قبیحه، فیأتی منها محرما، فإذا رأیتموه كذلك فرویدا لا یغرنکم حتی تنظروا عقده عقله، فما أكثر من ترک ذلك اجمع ثم لا- یرجع إلى عقل متین، فیکون ما یفسده بجهله اکثر مما یصلحه بعقله ... فإذا وجدتم عقله متینا فرویدا لا یغرنکم حتی تنظروا أ یكون هواه علی عقله، أم یكون عقله علی هواه؟

و کیف محبته للرئاسة الباطله و زهده فیها؟ فإن فی الناس من یترک الدنيا للدنيا، و یری أن لذة الرئاسة الباطله أفضل من ریاسة الأموال و النعم المباحة المحلله، فیترک ذلك أجمع طلبا للرئاسة، حتی إذا قیل له اتق الله اخذته العزة بالإثم فحسبه جهنم و بئس

المهاد، فهو یخبط یخبط عشواء، یقوده أول باطله إلى أبعد غایات الخسارة، و یمد به بعد طلبه لما لا یقدر فی طغیانہ، فهو یحل ما حرم الله، و یحرم ما أحل الله لا- یالی ما فات من دینہ إذا سلمت له الرئاسة التي قد شقی من أجلها فأولئك الذین غضب الله علیهم و لعنهم و أعد لهم عذابا ألیما.

و لكن الرجل کل الرجل الذی جعل هواه تبعاً لأمر الله، و قواه

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۴۴

مبدولة فی قضاء الله، یرى الذل مع الحق أقرب إلى عز الأبد مع العز فی الباطل، و یعلم أن قلیل ما یحتمله من ضرائها یؤدی إلى دوام النعم فی دار لا- تبید، و لا- تنفد، و أن کثیرا ما یلحقه من سرائها إن اتبع هواه یؤدی به إلى عذاب لا انقطاع له، و لا زوال، فذلک الرجل تمسکوا به، و اقتدوا بسنته، و إلى ربکم توسلوا به، فإنه لا ترد له دعوة، و لا یخیب من طلبه...» (۱)

(۱) «هرگاه کسی را دیدید که ظاهرش و راه و رفتارش نیکوست و زیاد حرف می‌زند (۲) و در حرکاتش کرنش دارد، پس مواظب باشید که مبدا شما را بفربید، زیرا چه بسیار کسانی هستند که به خاطر ضعف و زبونی و سستی اراده و بزدلی از دسترسی به دنیا و ارتکاب محرمات آن عاجزند، بنابراین از راه دین‌داری وارد می‌شوند و مردم را با ظاهر خود فریب می‌دهند، و اگر دستشان به حرام برسد ابا ندارند و اگر دیدید که از مال حرام خودداری می‌کنند پس مواظب باشید که مبدا شما را بفربیند، زیرا که تمایلات مردم مختلف است؛ چه بسیارند کسانی که از مال حرام، هر چند که فراوان باشد، دوری می‌کنند ولی خود را به کارهای سخت و ناروا وامی‌دارند و از آن راه مرتکب حرام می‌شوند وقتی چنین کسان را دیدید پس مواظب باشید که مبدا فریب‌تان دهند، تا ببیند که چقدر پایبند عقلند، و چقدر فراوانند کسانی که تمام اینها را ترک کرده و با وجود آن از عقلی استوار بهره‌مندند و فسادی را که از روی نادانی مرتکب می‌شوند بیشتر از کار شایسته‌ای است که با عقل خود انجام می‌دهند، بنابراین در مورد چنین فردی، هرگاه عقل او را نیز استوار یافتید مواظب باشید تا شما را گول نزنند مگر این که ببیند (چگونه است) آیا با هوای نفس در برابر عقل ایستاد، و یا با

(۱) تفسیر امام عسکری: ص ۱۹، تنبیه الخواطر: ص ۳۱۶، احتجاج طبرسی: ۱۷۵ / ۲.

(۲) در نسخه مترجم تنبیه الخواطر ج ۲ / ۲۳۶ به جای «تمادی» تماوت فی منطقه، آمده یعنی آرام حرف می‌زند- م.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۴۵

عقل همراه شده و در برابر هوای نفس ایستاده است؟ و علاقه‌اش نسبت به ریاست باطل و پارسایش در این باره چگونه است؟ زیرا که در میان مردم کسانی هستند که در دنیا و آخرت زیانکارند، دنیا را به خاطر دنیاخواهی ترک می‌کنند، و لذت ریاست باطل را بالاتر از تسلط بر اموال و نعمتهای مباح و حلال می‌دانند و تمام اینها را به خاطر ریاست ترک می‌کنند، تا آنجا که اگر به ایشان بگویند: از خدا بترسید! عزت توأم با گناه ایشان را در خود گرفته و در این صورت جهنم آنان را بس است و بد جایگاهی است.

پس کور کورانه به راه خود ادامه دهند گامهای اول خلافکاریشان آنان را به دورترین سرانجام زیانکاری بکشد، در نتیجه حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام می‌شمارند، از این که چیزی از دینشان را در برابر سلامت ریاستشان از دست بدهند، باکی ندارند؛ ریاستی که به خاطر آن خود را نگویند کرده‌اند. چنین کسانی هستند که مورد خشم و لعن خدایند و خداوند عذابی دردناک برای ایشان فراهم ساخته است.

(۱) اما مرد کامل، آن مردی است که هوای نفسش را تابع فرمان خدا ساخته و تمام نیرویش را در راه قضای الهی صرف کند و خواری در راه حق را به عزت ابدی نزدیکتر تا عزت در راه باطل می‌داند، و می‌داند که رنج و رحمت اندکی را که در دنیا متحمل می‌شود او را به نعمت جاودانه در سرایی می‌رساند که کهنگی و زوال ندارد. و براستی بیشتر خوشیهایی که به او می‌رسد اگر به

پیروی از هوای نفس باشد به عذابی ناگسستنی و بی‌پایان می‌انجامد، پس به دامن چنین مردی در دنیا چنگ بزنید و از روش او پیروی کنید، و نزد پروردگارتان به او متوسل شوید، زیرا خداوند به خاطر وی هیچ دعایی را رد نمی‌کند و هیچ درخواست کننده‌ای را ناامید نمی‌گرداند.»

(۲) هدف این سخن امام علیه السلام، شناخت عدالت است که از بالاترین

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۴۶

ملکات نفسانی است زیرا بدین وسیله، مقام انسان بالا می‌رود و از گرفتاریهای مادی و فریبه‌ها و خواسته‌های نفسانی بطوری آزاد می‌شود که هیچ یک از انگیزه‌های شر و فساد نمی‌تواند بر او غلبه پیدا کند. بعضی از فقها به این حدیث استناد جسته‌اند و گفته‌اند فقیهی که متصدی مرجعیت عامه می‌شود لازم است که او بالاترین مراتب عدالت را داشته باشد. «۱»

(۱) این حدیث بطور آشکار دلالت دارد بر این که شناختن مرد عادل کامل در جهت ورع و تقوایش باید به کنجکاوی دقیق و بررسی کامل مستند باشد، نه به نگرش گذرا و سطحی، از جمله:

الف- بی‌سروصدا بودن، که دلیل بر عدالت و تقوا نیست.

ب- خود را ظاهر الصِّلاح ساختن، که این نیز دلیل عدالت نمی‌باشد زیرا گاهی ممکن است از روی دغل‌بازی و نفاق باشد، دین را وسیله رسیدن به آرمانها و مطامع و خواسته‌هایش قرار دهد بعد از این که دید از راههای دیگر به اینها نمی‌رسد از وسیله دین استفاده کند.

ج- خودداری از مال حرام، این نیز دلیل تقوا نمی‌شود، زیرا گاهی ممکن است شخصی خود را به این کار وادارد و از آن در راه رسیدن به آرزوها و هدفهایی که هیچ ارتباطی به دین ندارد استفاده کند.

اما وسایلی که بدان وسیله کمال ورع و درستکاری و دین‌داری شخص کشف می‌شود عبارت است از:

الف- عقل انسان بر هوای نفس و تمایلاتش غلبه کند.

ب- دل به ریاست باطل نبسته و از آن دوری کند که این خود از استوارترین نشانه‌های عدالت و تقواست.

ج- پیروی از اوامر الهی و تسلیم کامل به فرمان خدا به گونه‌ای که تمام نیروهایش را متوجه رضای خدا و تقرب به او کند، این است آن عدالت واقعی که

(۱) سفینه النجاة.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۴۷

از اندیشه و تفکر و ایمان شخص سرچشمه می‌گیرد.

(۱)

صفات منافق و مؤمن

امام سجاد علیه السلام حدیث ذیل را که بیانگر برخی از صفات و ویژگیهای افراد منافق و مردمان با ایمان است، بیان داشته و می‌فرماید:

«المنافق ینهی و لا ینتهی، و یأمر و لا یأتی، إذا قام للصلاة اعترض، و إذا رکع ربض، و إذا سجد نقر، یمسی و همه العشاء، و لم یصم، و یصبح و همه النوم و لم یسهر.

و المؤمن خلط علمه بحلمه، یجلس لیعلم، و ینصت لیسلم، لا یحدث بالامانة للاصدقاء، و لا یکتفم الشهادة للبعداء، و لا یعمل شیئا من

الحق ریاء، و لا یتَرَکَ حیاةَ إِنْ زَکَّی خَافَ مِمَّا یَقُولُونَ: و یستغفر الله لما لا یعلمون، و لا یضره جهل من جهله...» (۱)
 (۲) «شخص منافق دیگران را از کار بد نهی کند اما خود باز نایستد و دیگران را به کار نیک امر کند و خود عمل نکند و چون به نماز ایستد، رو به هر سو کند و چون به رکوع رود، زانو زند و چون سجده کند مانند کلاغ منقار به زمین بزند و روز را به شب برساند در حالی که روزه نگرفته و همتش شام خوردن است بیدار خوابی نکشیده، صبح کند و هنوز در فکر خواب است.
 شخص با ایمان، عملش توأم با بردباری است، می‌نشیند تا آگاهی پیدا کند و خاموش می‌ماند تا در امان باشد، سخن امانت را به دوستان هم نگوید و شهادت را درباره بیگانگان هم کتمان نکند، کار حق را به خاطر ریا انجام ندهد و به خاطر خجالت و حیا ترک نکند. اگر مردم او را بستایند او بیمناک شود و از آنچه مردم نمی‌دانند استغفار کند و جهل نادانان به حال او زیان نرساند.»

(۱) تحف العقول: ص ۲۸۰، بحار الانوار: ۳۱۵/۱۷ چاپ جدید، و قسمتی از این حدیث در وسائل الشیعه: ۲۷۲/۱۱ آمده است.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۴۸

(۱) این حدیث امام علیه السلام به برجسته‌ترین صفات منافقان و مؤمنان اشاره دارد، اما صفات منافقان از این قرار است:
 الف- منافق دیگران را از کار بد نهی کند ولی خود باز نایستد و امر به معروف کند و خود عمل نکند زیرا چنین کسی ممکن نیست در باطن خود مؤمن باشد اما علت امر و نهی او، نیرنگ و فریب دیگران است که گمان کنند که از مردمان نیکوکار و خوبان است.
 ب- منافق در وقت نماز به هر سو توجه دارد، چنان که در وقت رکوع مانند گوسفندان در آغلشان زانو زند و اما در سجده نیز آرام نمی‌گیرد، همانند پرنده‌ای است که برای طعمه‌اش منقار بر زمین می‌زند.

ج- منافق چون چهارپایان که همتشان به علف است، او نیز صبح و شب جز به خوردن نمی‌اندیشد.

(۲) اما صفات برجسته مؤمن، عبارتند از:

الف- شخصیت مؤمن از دو عنصر علم و حلم ترکیب یافته او هم دانا و هم بردبار و شکیباست و هر که دارای این دو صفت باشد به بالاترین مراتب کمال رسیده است.

ب- مؤمن در نزد کسی نمی‌نشیند مگر برای این که از او علم و حکمت بیاموزد و در مجالس لهو و بیهودگی که هیچ بهره‌ای نبرد هرگز نمی‌نشیند.

ج- مؤمن وقتی که در برابر کسی خاموش است برای آن است که از شر و تجاوز او در امان بماند. «۱»

د- مؤمن وقتی که امین شمرده شود آن امانت را مخفی ندارد و به هیچ کس، حتی دوستانش ابراز ندارد.

ه- وقتی که شاهد بر مطلبی بود آن را به موقع ابراز می‌دارد و کتمان

(۱) این سکوت از باب حفظ زبان، در هر داستانی وارد نشدن و از موارد شبهه‌ناک خودداری کردن و از همنشینی مردمان فاسق دوری جستن است.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۴۹

شهادت نمی‌کند.

و- وقتی که کار حقی را انجام دهد، به خاطر ریا و سمعه انجام ندهد بلکه تنها برای رضای خدا انجام دهد.

ز- وقتی که از مؤمن تعریف کنند و او را با بعضی از اوصاف حمیده بستایند، به خاطر این که مبدا دارای این اوصاف نباشد، بیمناک گشته و برای کسی که این اوصاف را به او نسبت داده است استغفار نماید.

ح- مؤمن به نادانان که او را شناسند اهمیت ندهد و ارزشی قائل نشود.

آری این اوصاف ارزشمند مؤمن دلیل بر ارزش ذاتی و کمال شخصیت اوست.

(۱)

نصایح ارزشمند

امام سجاد علیه السلام، این نصیحت پرارزش را به یکی از اصحابش فرموده و می‌گوید:

«لِيسَ لَكَ أَنْ تَقْعُدَ مَعَ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: «وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ، وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۱) و لیس لك أن تتكلم بما شئت فإن الله تعالى يقول: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (۲) و لأن رسول الله (ص) قال: «رحم الله عبدا قال خيرا فغنم أو صمت فسلم» و لیس لك أن تسمع ما شئت، فإن الله تعالى يقول: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ

(۱) سوره انعام / ۶۸.

(۲) سوره اسراء / ۳۶.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۵۰

وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولا. (۱)» (۲)

(۱) «تو حق نداری با هر کسی مجالست کنی، زیرا که خدای تعالی می‌فرماید: «چون کسانی را ببینی که درباره آیات ما به عناد گفتگو می‌کنند پس از ایشان رو بگردان تا این که درباره مطلب دیگری سخن بگویند و اگر شیطان از خاطر تو برد، بعد از آن که به خاطرت آمد، با گروه ستمگران منشین.» و حق نداری هر سخنی را بگویی، زیرا که خدای تعالی می‌فرماید: «از آنچه که علم نداری پیروی مکن» و رسول اکرم فرموده است: «خداوند پیامرزد آن بنده‌ای را که سخن نیکو گفته و فایده برده است و یا خاموشی گزیده و سالم مانده است.» و تو حق نداری به هر سخنی گوش فرا دهی، زیرا که خدای تعالی می‌فرماید: «همانا گوش، چشم و دل همه اینها مورد بازخواست قرار می‌گیرند.»

براستی که انسان مسلمان اگر این نصایح ارزنده‌دار وی واقعیت زندگی خود پیاده کند به خیر کلی رسیده و از بدبختی و گرفتاری نجات یافته است.

(۲)

مواسات و احسان به دیگران

امام سجاد علیه السلام شیعیان و اصحابش را بر مواسات و احسان به یکدیگر وادار می‌کرد زیرا بهترین ضامن اتحاد و وحدت کلمه ایشان همین احسان به یکدیگر است و اخبار زیادی از آن حضرت در این باره رسیده از جمله اخبار ذیل است.

(۳) ۱- فرمود:

«إِنْ أَرْفَعَكُمْ دَرَجَاتٍ، وَ أَحْسَنَكُمْ قِصُورًا وَ أُبْنِيَةً- یعنی فی الجنة-

(۱) سوره اسری / ۳۸.

(۲) تفسیر برهان: ۱ / ۳۲۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۵۱

أحسنکم إیجابا المؤمنین، و أكثرکم مواساء لفقرائهم، إن الله لیقرب الواحد منکم إلی الجنة بکلمة طيبة یکلم بها أخاه المؤمن الفقیر، بأكثر من مسیره الف عام یقدمه، و إن کان من المعذبین بالنار، فلا تحتقروا الاحسان إلی اخوانکم، فسوف ینفعکم حیث لا یقوم مقام غیره...» (۱)

«بلندمرتبه‌ترین شما و صاحب بهترین کاخها و بناها در بهشت کسی است که بهتر از دیگران پاسخگوی مشکل مؤمنان باشد و از همه کس با مستمندانشان بیشتر مواسات کند، زیرا که خدای متعال فردی از شما را به خاطر کلمه خوشی که با برادر مؤمن فقیرش می‌زند، بیشتر از مسیر هزار سال به بهشت نزدیک می‌کند، هر چند که از اهل عذاب در آتش دوزخ باشد، بنابراین احسان به برادران مؤمن را کوچک نشمارید که چنان سودی به شما خواهد داد که هیچ چیز جای آن را نگیرد.»

آری امام علیه السلام به مواسات و احسان به فقرا ترغیب کرده و آن اجر فراوانی را که در نزد خدا دارد خاطر نشان فرموده است و از جمله مواسات، کلام خوشی را شمرده است که انسان مسلمان به برادر مسلمانش می‌زند، زیرا سخن خوش از عوامل گسترش محبت و دوستی میان مسلمانان است.

(۱) ۲- امام علیه السلام می‌فرماید:

«من بات شعبانا و بحضرتة مؤمن جائع طاو فإن الله تعالی یقول لملائکته: اشهدوا علی هذا العبد أمرته فعصانی، و أطاع غیری، فوکلته إلی عمله، و عزتی و جلالی لا غفرت له أبدا...» (۲)

«هر که سیر بخوابد و مؤمنی سخت گرسنه در پیش روی او باشد، خدای

(۱) تفسیر برهان: ۴۴/۱.

(۲) عقاب الاعمال: ص ۳۰.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۵۲

تعالی به فرشتگان می‌فرماید: شما گواه باشید که من به این بنده امر کردم، او از من نافرمانی و از غیر من اطاعت کرد و من او را به کردار خویش واگذاشتم به عزت و جلالم سوگند که هرگز او را نیامرزم.»

این حدیث و نظایر آن از احادیثی است که از ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده و از جمله عناصر اصلی بنای مسئولیت متقابل اجتماعی به حساب می‌آید که اسلام آن را بنا نموده و این همان چیزی است که (اگر رعایت شود) بطور حتم، بر فقر و محرومیت خاتمه می‌بخشد.

(۱) ۳- امام علیه السلام فرمود:

«من کان عنده فضل ثوب فعلم أن بحضرتة مؤمنا یتحتاج إلیه، فلم یدفعه إلیه أکبه الله علی منخریه فی النار.» (۱)

«هر که جامه زیاده بر نیاز خود داشته باشد و بداند که مؤمنی در نزد وی محتاج به آن است و به او ندهد، خداوند او را به رو در آتش اندازد...»

براستی که اسلام با نهایت سرفرازی و افتخار، بیماری فقر را یک بیماری اجتماعی مهلک می‌داند و به هر وسیله و هر طریقی از بین بردن آن را لازم می‌شمارد و تمام نیروهایش را برای نابودی آن و نجات اجتماع از آن بیماری بسیج فرموده است.

(۲) ۴- آن حضرت می‌فرماید:

«إنی لأستحیی من ربی أن أری أخوا من اخوانی، فاسأل الله له الجنة و ابخل علیه بالدينار و الدرهم، فإذا کان یوم القیامة قیل لی: لو کانت الجنة لک لکننت بها أبخل، و ابخل، و ابخل...» (۲)

(۱) محاسن برقی: ۹۷/۱.

(۲) مصادقة الاخوان: ۳۴، سیر اعلام النبلاء: ۴/۲۳۹، تهذیب الکلام: ۷/۲ ق فتوگرافی ص ۳۳۸.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۵۳

«همانا من از پروردگارم شرم می‌کنم که برادری از برادران مؤمنم را بینم و از خداوند برای او بهشت را مسألت کنم در حالی که از دینار و درهم نسبت به او بخل می‌ورزم، پس چون روز قیامت شود، به من بگویند: اگر بهشت از آن تو بود هرآینه هرچه بیشتر بخل می‌ورزیدی ...»

این حدیث شریف از میزان توجه امام علیه السلام نسبت به مسأله نیکی و احسان و تشویق بر آنها حکایت می‌کند.

(۱) ۵- امام علیه السلام می‌فرماید:

«من أطلع مؤمناً حتى يشبع، لم يدر أحد من خلق الله ما له من الأجر في الآخرة لا ملك مقرب، ولا نبي مرسل إلا الله رب العالمين ...»

و أضاف الإمام قائلا: من موجبات المغفرة اطعام المسلم السغبان، ثم تلا قوله تعالى: «أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ.» (۱)

«هر که مؤمنی را اطعام کند به قدری که سیر شود، هیچ مخلوقی اجر و پاداش او را در آخرت نداند، نه ملک مقربی و نه پیامبر مرسلی جز خداوند پروردگار جهانیان ... اضافه کرد و فرمود: از جمله موجبات آمرزش، غذا دادن به مسلمان گرسنه است. و سپس این آیه شریفه را تلاوت کرد: «و یا خورائیدن طعام در روز گرسنگی، یتیمی را که خویشاوند است، و یا در مانده‌ای را که نیازمند می‌باشد.»

(۲) در این حدیث شریف دعوت به اطعام گرسنه و رفع گرسنگی از اوست، برآستی که اسلام خلق را بر این مطلب وادار کرده و آن را یک ضرورت قطعی اسلامی دانسته که انسان مسلمان از آن مؤاخذه می‌شود و مخصوصاً اگر فقیری نیاز

(۱) سوره بلد/ ۱۵-۱۷.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۵۴

مبرم به خوراک داشته باشد مورد بازخواست قرار می‌گیرد.

(۱) ۶- امام علیه السلام فرمود:

«من قضی لأخيه حاجة قضی الله له مائة حاجة، و من نفّس عن أخيه كربة نفّس الله عنه كربه يوم القيامة، بالغا ما بلغت، و من اعانه على ظالم له، اعانه الله على إجازة الصراط عند دحض الاقدام، و من سعى له في حاجة حتى قضاه له فسر بقضائها، كان كادخال السرور على رسول الله (ص) و من سقاه من ظمأ، سقاه الله من الرحيق المختوم، و من أطعمه من جوع أطعمه الله من ثمار الجنة، و من كساه من عرى، كساه الله من استبرق و حرير، و من كساه من غير عرى لم يزل في ضمان الله ما دام على المكسى من الثوب سلك، و من كفاه ما أهمه أخدمه الله من الولدان، و من حمله على راحلة بعثه الله يوم القيامة على ناقه من نوق الجنة يباهي به الملائكة، و من كفنه عند موته كساه الله يوم ولدته أمه إلى يوم يموت، و من زوجه زوجته يأنس بها، و يسكن إليها آنسه الله في قبره بصورة أحب أهله إليه، و من عاده في مرضه حفته الملائكة تدعو له حتى ينصرف، و تقول: طبت، و طابت لك الجنة ... و الله لقضاء حاجته أحب إلى الله من صيام شهرين متتابعين باعتكافهما في الشهر الحرام ...» (۱)

«هر که برای برادر مؤمنش حاجتی را برآورد، خداوند صد حاجت او را برآورده سازد و هر کس غمی را از برادرش برطرف کند، خداوند روز قیامت غم او را به هر مقدار که باشد برطرف گرداند، و هر که در برابر ستمگری به برادر مؤمنش کمک کند خداوند

او را در موقعی که قدمها می‌لرزد بر عبور از صراط یاری کند و هر که در راه حاجت برادرش بکوشد تا آن را بر آورد و او به خاطر بر آورده شدن حاجتش شادمان گردد، گویی که قلب رسول خدا

(۱) ثواب الاعمال: ص ۸۱.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۵۵

- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- را شادمان کرده است، و هر کس برادرش را به وقت تشنگی سیراب کند، خداوند او را از آب کوثر سیراب کند و هر که او را به وقت گرسنگی سیر کند خداوند او را از میوه‌های بهشت بخوراند و هر کس او را در وقت برهنگی بپوشاند، خداوند او را از استبرق و حریر بپوشاند و هر کس دیگری را در وقت غیر برهنگی بپوشاند، همواره در پناه خدا باشد تا وقتی که تاری از آن جامه باقی است و هر که مشکل برادر مؤمنش را بر آورد، خداوند از غلمان بهشتی خدمتگزاری برای او بگمارد، و هر کس او را به مرکبی سوار کند، خداوند در روز قیامت او را بر شتری از شتران بهشتی سوار کند در حالی که به فرشتگان مباحات نماید و هر که مؤمنی را پس از مرگش کفن کند، خداوند او را از روز تولد تا روز مردنش بپوشاند و هر که زنی را به همسری او در آورد که انیس یکدیگر باشند خداوند انیسی در قبر به صورت محبوبترین فرد خانواده‌اش برای او فراهم آورد و هر که به وقت بیماری، عیادتش کند، فرشتگان او را احاطه کرده و برای او دعا کنند تا وقتی که بر می‌گردد؛ فرشتگان می‌گویند؛ خوشا به حال تو و بهشت گوارایت باد ... به خدا سوگند که بر آوردن حاجت برادر مؤمن، محبوبتر است نزد خدا از دو ماه پیایی روزه‌داری با اعتکاف، آن هم در ماههای حرام.»

(۱) براستی این تعلیمات ارزنده‌ای را که امام سجاد علیه السلام بیان کرده از سلسله نصایحی می‌باشد که باعث تعهد و توجه متقابل مسلمین و گسترش محبت و دلسوزی در بین آنهاست.

(۲) ۷- امام علیه السلام می‌فرماید:

«يَحْشُرُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْرَىٰ مَا يَكُونُ، وَ أَجْوَعُ مَا يَكُونُ، وَ اعْطَشُ مَا يَكُونُ، فَمَنْ كَسَىٰ مُؤْمِنًا فِي دَارِ الدُّنْيَا كِسَاءَ اللَّهِ مِنْ حُلْلِ الْجَنَّةِ، وَ مِنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا فِي دَارِ الدُّنْيَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ، وَ مِنْ سَقَىٰ مُؤْمِنًا

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۵۶

فِي دَارِ الدُّنْيَا شَرْبَةً، سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتومِ ...» (۱)

«روز قیامت مردم به برهنه‌ترین و گرسنه‌ترین و تشنه‌ترین حالت ممکن محشور گردند پس هر کس در سرای دنیا مؤمنی را بپوشاند خداوند او را از لباسهای فاخر بهشتی بپوشاند و هر که در دار دنیا مؤمنی را اطعام کند خداوند او را از میوه‌های بهشتی بخوراند و هر که مؤمنی را در سرای دنیا با شربتی آب سیراب کند، خداوند او را از آب کوثر سیراب گرداند.»

براستی که اسلام نهایت پافشاری را برای از بین بردن فقر و درماندگی و رفع نیاز از اجتماع اسلامی دارد و پاداش بسیاری را در سرای آخرت برای کسانی تضمین کرده است که به کمک و احسان برادر مؤمنش اقدام کنند.

(۱) ۸- امام علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جَوْعِ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ، وَ مَنْ سَقَىٰ مُؤْمِنًا عَنْ ظَمَأٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتومِ، وَ أَيَّمَا مُؤْمِنٍ كَسَىٰ مُؤْمِنًا مِنْ عَرَىٰ، لَمْ يَزَلْ فِي سِتْرِ اللَّهِ وَ حَفْظِهِ مَا بَقِيَتْ مِنْهُ خَرْقَةٌ ...» (۲)

«هر کس برادر مؤمنش را در وقت گرسنگی اطعام کند، خداوند از میوه بهشت به او بخوراند و هر کس مؤمن تشنه‌ای را سیراب کند، خداوند او را از آب کوثر سیراب گرداند و هر مؤمنی که مؤمن برهنه‌ای را بپوشاند همواره در پوشش و حفظ خدای تعالی است تا وقتی که پاره‌ای از آن لباس باقی است.»

(۱) امام زین العابدین: ص ۱۹۴.

(۲) المؤمن: ص ۱۹ تألیف حسین بن سعید اهوازی از کتب خطی کتابخانه آقای حکیم به شماره ۱۹۶ که مدرسه امام مهدی (عج) در سال ۱۴۰۴ ه با کتاب التَّمحیص شیخ ابو علی محمد بن همام اسکافی متوفای سال ۳۳۶ ه به تحقیق و نشر آن اقدام فرموده است، این حدیث به شماره ۱۵۹ در صفحه ۶۳ آن آمده است.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۵۷

(۱) برآستی این اصولی را که امام علیه السّلام بیان فرموده است جوهره و واقعیت اسلام را تجسّم می‌بخشد و اگر مسلمانان آن را در زندگیشان به کار برند بیقین سرآمد امتها و ملتها خواهند شد.

(۲)

صله ارحام

امام زین العابدین علیه السّلام به صله ارحام تشویق فرموده و از قطع رحم بر حذر داشته است به دلیل پیامدهای ناروای فراوانی که در پی دارد، می‌فرماید:

«من سره أن یمد الله فی عمره، و أن یسط له فی رزقه فلیصل رحمه، فإن الرحم لها لسان، یوم القيامة، ذلق تقول: یا رب صل من وصلنی، و اقطع من قطعنی، فالرجل لیری بسبیل خیر إذا أتته الرحم التي قطعها فتهوی به إلى اسفل قعر فی النار...» (۱)

«کسی که خوش حال می‌شود که خداوند عمرش را زیاد کند و در روزیش گشایش بخشد، پس باید صله رحم کند، زیرا صله رحم در روز قیامت زبان فصیحی دارد و می‌گوید: پروردگارا بیبوند کسی را که صله رحم کرده و قطع کن با کسی که قطع رحم کرده است، بنابراین شخص بخوبی می‌بیند آن موقعی را که رحم او می‌آید همان رحمی که او قطع کرده است، او را به پایین‌ترین مرتبه آتش دوزخ می‌اندازد...»

(۳) اخبار زیادی از ائمه هدی علیهم السّلام در تشویق بر صله رحم و این که صله رحم باعث طول عمر انسان و زیادی روزی و پاداش فراوان در سرای آخرت می‌شود، رسیده است به خاطر این که صله رحم باعث همبستگی اجتماع و گسترش محبت و صفا در میان مسلمانان می‌گردد و این خود از مهمترین چیزهایی است که اسلام بشریت را بدان دعوت می‌کند.

(۱) بحار الانوار.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۵۸

(۱)

دوستی برای خدا

امام علیه السّلام، مسلمانان را به همبستگی و دوستی با یکدیگر تنها برای خدا بدون هیچ شائبه‌ای از شئون مادی که خدشه‌ناپذیر است دعوت فرموده و می‌گوید:

«إذا جمع الله الأولین و الآخیرین نادى مناد یسمعه الناس یقول: أین المتحابون فی الله؟ فیقوم عنق من الناس، یقال لهم: اذهبوا إلى الجنة بغير حساب، فتلقاهم الملائكة و یسألونهم عن العمل الذی جازوا به إلى الجنة، فیقولون: نحن المتحابون فی الله، فیقولون: و أی شیء کان أعمالکم؟ فیقولون: کنا نحب فی الله، و نبغض فی الله فیقولون لهم: نعم أجر العالمین.» (۱)

«وقتی که خداوند مردم اولین و آخرین را (در محشر) جمع کند، منادی ندا دهد بطوری که همه مردم بشنوند، می‌گوید: کجایند کسانی که به خاطر خدا یکدیگر را دوست می‌داشتند، گروهی از مردم از جا برخیزند، به ایشان گفته می‌شود: بدون حساب به بهشت وارد شوید، پس فرشتگان با روی باز ایشان را ملاقات کنند و از عمل آنها بپرسند که چه کرده‌اید تا باعث ورود به بهشتان گردید؟ بگویند: ما یکدیگر را به خاطر خدا دوست داشتیم، پس بپرسند: اعمالتان چگونه بود؟ پاسخ دهند: ما برای خدا دیگران را دوست می‌داشتیم و برای خدا دشمن می‌داشتیم، فرشتگان می‌گویند: چه خوب است اجر عاملان.»

(۲) براستی دوستی برای خدا باعث اتحاد می‌شود و از تفرقه جلوگیری می‌کند و همه را جمع می‌کند و متفرق نمی‌سازد، زیرا که آن ناشی از ایمان عمیق به

(۱) وسائل الشیعه: ۱۱ / ۴۳۲.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۵۹.
خداست.

(۱)

دعا برای مؤمن

امام علیه السلام مؤمنان را در پشت سر به دعا و ثنای برادرانشان دعوت فرموده، می‌گوید:

«إن الملائكة إذا سمعوا المؤمن يدعو لأخيه بظهر الغيب أو يذكره بخير، قالوا: نعم الأخ أنت لأخيك، تدعو له بالخير، و هو غيب عنك، و تذكره بخير، قد أعطاك الله مثلي ما سألت له، و أثنى عليك مثلي ما أثنيت عليه، و لك الفضل عليه، و إذا سمعوه يذكر أخاه بسوء و يدعو عليه، قالوا له: بس الأخ أنت لأخيك، كف أيها المستر على ذنوبه و عورته، و اربع على نفسك، و احمد الله الذي ستر عليك، و اعلم أن الله أعلم بعبده منك...» (۱)

«همانا وقتی که فرشتگان بشنوند که مؤمن در پشت سر برای برادر مؤمنش دعا می‌کند و یا او را به نیکی یاد می‌کند، گویند چه خوب برادری هستی تو برای برادرت که در حق او دعای خیر می‌کنی در حالی که او حضور ندارد و از او به نیکی یاد می‌کنی هر آینه خداوند عزّ و جل دو برابر آنچه را که برای او درخواست کردی به تو می‌دهد و او از تو دو برابر آنچه که از او به نیکی یاد کردی، به نیکی یاد کند، در حالی که تو بر او فضیلت داری.»

و هر گاه فرشتگان الهی بشنوند که او به برادر مؤمنش بد می‌گوید و بر او نفرین می‌نماید، بگویند: چه بد برادری باشی، برای برادرت، ای کسی که خداوند پرده روی گناهان و عیبهایش کشیده از این سخنان دست بردار و خود را باش! و خدا را حمد و سپاس گو به خاطر آن که پرده روی اعمال تو کشیده است و بدان که خدای تعالی به حال بنده خود از تو داناتر است...»

(۱) اصول کافی.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۶۰.

براستی که این سنتها و آداب ارزشمند از جمله عواملی است که باعث وحدت و همبستگی مسلمانان می‌گردد و هم دوستی و برادری را میان ایشان برقرار می‌سازد.

(۱)

امام زین العابدین علیه السلام، اصحاب خویش را به بهره‌مند ساختن مردم از فضل و کار نیکشان ترغیب و تشویق فرموده است همچنان که ایشان را بر آراسته شدن به زیور صبر و بردباری و کمک و همیاری با یکدیگر دعوت کرده، می‌فرماید:

«إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَىٰ مَنْادٌ: لِيَقُمْ أَهْلُ الْفَضْلِ. فَيَقُومُ نَاسٌ قَبْلَ الْحِسَابِ، فَيَقَالُ لَهُمْ: انْطَلِقُوا إِلَى الْجَنَّةِ، فَتَلْقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَيَسْأَلُونَهُمْ إِلَىٰ أَيْنَ؟ فَيَقُولُونَ: إِلَى الْجَنَّةِ، فَإِذَا سَأَلُوهُمْ عَمَّا اسْتَحَقُّوهُ ذَلِكَ، يَقُولُونَ: كُنَّا إِذَا جَهِلْنَا عَلَيْنَا حِلْمَنَا، وَإِذَا ظَلَمْنَا صَبْرَنَا، وَإِذَا أَسَىٰءَ إِلَيْنَا غَفَرْنَا. فَيَقَالُ لَهُمْ: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَنَعَمَ أَجْرَ الْعَامِلِينَ، ثُمَّ يَنَادِي مَنْادٌ: لِيَقُمْ أَهْلُ الصَّبْرِ. فَيَقُومُ نَاسٌ، فَيَقَالُ لَهُمْ: انْطَلِقُوا إِلَى الْجَنَّةِ، فَتَلْقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَيَسْأَلُونَهُمْ مِثْلَ الْأَوَّلِ. فَيَقُولُونَ: صَبَرْنَا أَنْفُسَنَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَصَبَرْنَا عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا، فَيَقُولُونَ لَهُمْ: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَنَعَمَ أَجْرَ الْعَامِلِينَ، ثُمَّ يَنَادِي مَنْادٌ: لِيَقُمْ جِيرَانُ اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا، فَيَقُومُ نَاسٌ، فَيَقَالُ لَهُمْ: انْطَلِقُوا إِلَى الْجَنَّةِ فَتَسْأَلُهُمُ الْمَلَائِكَةُ عَمَّا اسْتَحَقُّوهُ ذَلِكَ، وَ مَا مَجَاوَرْتَهُمْ لِلَّهِ عِزًّا وَجَلًّا؟ فَيَقُولُونَ: كُنَّا نَتَزَاوَرُ فِي اللَّهِ، وَنَتَجَالَسُ فِي اللَّهِ، وَنَتَبَادَلُ فِي اللَّهِ، فَيَقُولُونَ: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَنَعَمَ أَجْرَ الْعَامِلِينَ...» (۱)

«وقتی که روز قیامت فرا رسد، منادی ندا در دهد: اهل فضیلت بپاخیزید!

(۱) حلیه الاولیاء: ۳/ ۱۵۹، تاریخ یعقوبی: ۳/ ۴۶.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۶۱

پس گروهی پیش از حساب از جا برخیزند، به آنان گفته شود: به بهشت بروید، فرشتگان با روی گشاده روبرو شوند و از ایشان بپرسند که به کجا می‌روید؟ می‌گویند: به سوی بهشت، و چون بپرسند که از کجا مستحق بهشت شدید؟ می‌گویند: ما چنان بودیم که وقتی کسی به نادانی با ما برخورد می‌کرد بردباری می‌کردیم و هرگاه به ما ظلم می‌شد، صبر می‌کردیم و هرگاه کسی بدی می‌کرد می‌بخشیدیم. آنگاه به ایشان گفته می‌شود: به بهشت وارد شوید، چه خوب است اجر عاملان! سپس منادی ندا در دهد:

اهل صبر بپاخیزند، پس گروهی از مردم بپاخیزند و به ایشان بگویند: به سوی بهشت بروید، فرشتگان با روی باز با ایشان ملاقات کنند و از آنان نظیر دسته اول سؤال می‌کنند و آنها در جواب می‌گویند: ما خود را به صبر و پایداری بر طاعت خدا و خودداری از معصیت خدای عز و جل واداشتم پس به ایشان گفته می‌شود: به بهشت وارد شوید چه نیکوست اجر عاملان! سپس منادی ندا در دهد: همسایگان خدا بپاخیزند! پس گروهی از مردم برخیزند، به ایشان گفته می‌شود: به سوی بهشت بروید! فرشتگان از ایشان می‌پرسند که چه چیز باعث استحقاقی این چنین برای شما گردید؟ و چه همسایگی با خدا داشتید؟ می‌گویند: ما برای خدا با یکدیگر دید و بازدید داشتیم و همنشینی و گفتگو می‌کردیم، فرشتگان می‌گویند: به بهشت وارد شوید، خوب پاداشی است پاداش عاملان! در این حدیث شریف دعوت بر آراستگی به اخلاق والا- و صفات پسندیده‌ای است که باعث بالا-رفتن مقام انسان و رسیدن او به اوج شرف و کمال است.

(۱)

دعوت به دین

مردی به خدمت امام علیه السلام رسید و از آن حضرت درباره دعوت به

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۶۲

دین‌داری سؤال کرد، امام علیه السلام به او فرمود:

«ادعوك إلى الله تعالى، و إلى دينه، و جماعه أمران: الأول: معرفة الله، و الآخر العمل برضوانه، و إن معرفة الله أن تعرفه بالوحدانية، و الرأفة، و الرحمة، و العلم و القدرة، و العلو على كل شيء، و أنه النافع، الضار، القاهر لكل شيء، الذي لا تدركه الابصار، و هو يدرك الأبصار و هو اللطيف الخبير، و أن محمدا عبده و رسوله، و أن ما جاء به هو الحق من عند الله تعالى، و أن ما سواهما هو الباطل، فإذا اجابوا إلى ذلك فلهم ما للمسلمين، و عليهم ما على المسلمين...» (۱)

(۱) «تورا به سوی خدا و دین خدا دعوت می‌کنم، و اینها در دو چیز جمع شده است: نخست شناخت خدای تعالی و دیگری عمل کردن بر طبق رضای او. و همانا شناخت خدا آن است که او را به یکتایی و رأفت و مهربانی، علم و توانایی و برتری بر همه چیز بشناسی و بدانی که سود و زیان به دست اوست و بر همه چیز غالب است، کسی است که چشمها او را نمی‌بیند و او چشمها را می‌بیند و او مهربان و بسیار داناست و این که محمد (ص) بنده و فرستاده اوست و آنچه را که او از جانب خدا آورده، بر حق است و جز خدا و پیامبر (و راه آنها) همه چیز بر باطل است، و هرگاه اینها را پذیرفتند آنها نیز حقی مانند دیگر مسلمانان دارند و هر چه به زیان مسلمین است بر زیان آنها نیز هست.»

(۲) براستی دعوت به دین‌داری و ورود در گروه دینداران بر محور شناخت خدای تعالی و ایمان به یکتایی او و اعتراف به نبوت رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- است و هر که به این دو امر اقرار کند، احکام اسلام، از قبیل محفوظ بودن جان و مال او و رفتار با او همچون دیگر مسلمانان درباره او جاری است.

(۱) تهذیب شیخ طوسی: ۴۷/۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۶۳.

(۱)

بر حذر داشتن امام از بعضی محرمات

امام زین العابدین علیه السلام مردم را از ارتکاب بعضی از محرمات بر حذر داشته است برای این که این محرمات از عواملی است که انسان را از خدای تعالی دور می‌سازد و او را دچار شرّ بزرگی می‌کند؛ فرمود:

«اتقوا المحرمات كلها، و اعلموا أن غیبتکم لأخیکم المؤمن من شیعه آل محمد صلی الله علیه و آله اعظم فی التحريم من المیتة، قال الله تعالی: «وَلَا يَعْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أُيْحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (۱) و إن الدم أخف فی التحريم علیکم أکله من أن یشی أحدکم بأخيه المؤمن من شیعه آل محمد (ص) إلى سلطان جائر، فإنه یهلك نفسه و أخاه المؤمن، و السلطان الذی وشی به إليه، و إن لحم الخنزیر أخف تحريما من تعظیمکم من صغر الله، و تسمیتهم باسمائنا أهل البيت، و تلقيهم بالقابنا، و قد سماهم الله باسماء الفاسقين، و لقبهم بالقاب الفاجرین، و أن ما أهل به لغير الله، أخف تحريما علیکم من أن تعقدوا نکاحا، أو صلاة جماعة، مع اعدائنا الغاصبين لحقوقنا، إذا لم یکن منکم تقیه، قال الله تعالی: «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (۲) و من اضطره اللهو إلى تناول شيء من هذه المحرمات و هو معتقد لطاعة الله فلا اثم علیه...» (۳)

«از تمام محرمات پرهیزید و بدانید که گناه غیبت شما از برادر مؤمنان از پیروان آل محمد- صلی الله علیه و آله- بالاتر از خوردن مردار است، خدای تعالی فرموده است: «نباید غیبت یکدیگر را بکنید، آیا دوست

(۱) سوره حجرات/ ۱۲.

(۲) سوره بقره/ ۱۷۰.

(۳) بحار الانوار: ۷ / ۳۳۱ چاپ اول.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۶۴

می‌دارد کسی از شما که گوشت مردار برادرش را بخورد پس ناخوش دارید آن را... و حرمت خوردن خون بر شما سبکتر است تا سخن چینی کسی از شما از برادر مؤمنش که از شیعیان آل محمد- صلی الله علیه و آله- است در نزد سلطان جائز، زیرا چنین کسی هم خود و برادر مؤمنش و هم آن پادشاه ستمگر را هلاک کرده است. و حرمت خوردن گوشت خوک سبکتر است تا تعظیم شما از کسی که خداوند او را تحقیر کرده است و به نام و لقب ما آنها را بخوانید در صورتی که خداوند ایشان را به نام فاسقان و به القاب تبهکاران نامیده است. و همانا حرمت (گوشت حیوانی که) با نام خدا سر بریده نشده کمتر برای شما از ازدواج کردن و یا نماز جماعت خواندن با دشمنان ما که غاصبان حقوق ما هستند؛ آنگاه که از روی تقیه نباشد، خدای تعالی فرموده است: «پس کسی که مضطر شد در حالی که نه ستمگر است و نه تجاوزکار پس گناهی بر او نیست.» اما اگر کسی از روی ناچاری، یکی از این محرمات را مرتکب شود در حالی که به اطاعت از خدا اعتقاد دارد، گناهی بر او نوشته نشود...»

(۱) امام علیه السلام از ارتکاب همه محرمات بر حذر داشته و بویژه بر اجتناب از محرمات ذیل تأکید و اصرار ورزیده است:

الف- غیبت، زیرا که غیبت مانع وحدت اسلامی و باعث گسترش نارضایتی و عداوت در میان مسلمانان است، و این مطلب حتمی است که هر که دلش با ایمان به خدا آبادان باشد، از غیبت دوری می‌کند و امام علیه السلام در بسیاری از نصایح خود از غیبت بر حذر داشته است. مردی به خدمت امام علیه السلام عرض کرد: فلان شخص مردم را به گمراهی و بدعت سوق می‌دهد، امام علیه السلام از سخن او ناراحت شد و رو به او کرد و فرمود:

«ما رعیت حق مجالسة الرجل حیث نقلت کلامه إلینا، و لا رعیت

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۶۵

حقى حیث أبلغتنى عن أخی ما لست أعلمه، إن الموت یعمنا، و البعث محشرنا و یوم القیامة موعدنا، و الله یحکم فینا، إیاک و الغیبة فإینها إدام کلاب أهل النار، و اعلم أن من أكثر عیوب الناس شهد علیه الاکثار أنه إنما یطلبها بقدر ما فیہ...» (۱)

(۱) «تو رعایت حق همنشینی آن مرد را نکردی و سخن او را نزد ما گفتی و حق ما را نیز رعایت نکردی از آن جهت که به ما چیزی از برادر مسلمانی گفتی که نمی‌دانستیم، همانا مرگ برای همه ماست و همه ما در محشر برانگیخته می‌شویم و روز قیامت وعده‌گاه ماست و خداوند در آن روز بین ما داوری می‌کند، زنده‌ار از غیبت که غیبت خودش سگان اهل دوزخ است و بدان که هر که معایب مردم را بیشتر بازگو کند، معایب او بیشتر بر ملا- شود زیرا که او خود، معایب خویش را در دیگران می‌جوید.» تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام ج ۲، ص ۱۶۵ بر حذر داشتن امام از بعضی محرمات... ص: ۱۶۳

بدگویی از مؤمن در نزد سلطان ظالم، که از بزرگترین گناهان است به خاطر آن که سرانجام به نابودی فراگیری می‌انجامد.

ج- نسبت دادن القاب والایی را که ائمه اهل بیت علیهم السلام به آنها ملقبند بر ستمگرانی که ظلم و فساد را در عصر خود گسترش داده‌اند.

د- پیوستن به دربار ستمگران و همکاری با ایشان که این خود باعث تقویت موضع ایشان و بالا بردن مقام آنها می‌گردد.

این بود برخی از محتویات سخن امام علیه السلام.

(۲)

بر حذر داشتن از طمع

امام زین العابدین علیه السلام انسان را به آزادی از ذلت و خواری طمع دعوت کرده، می‌فرماید:

(۱) مشکاه الانوار: ص ۲۹۱، احتجاج طبرسی: ص ۱۷۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۶۶

«رأيت الخير كله قد اجتمع في قطع الطمع عما في أيدي الناس، و من لم يرج الناس في شيء، ورد أمره إلى الله تعالى في جميع أموره، استجاب الله له كل شيء...» (۱)

«تمام نیکیها را در بریدن طمع، از آنچه در دست مردم است، می‌بینم و هر که کمترین امیدی به مردم نبندد و کار خود را در همه امور به خدا واگذارد، خداوند خود، تمام خواسته‌های او را برآورده سازد.»

(۱) براستی که طمع آفت‌هایی دارد که برای انسان خطرناک است؛ طمع آدمی را دچار مهالک می‌کند و او را در ورطه شر عظیمی می‌اندازد و دعوت امام به آزادی از طمع دعوت به کمال، بالندگی و علو مقام است.

(۲)

سپاسگزاری از نیکی نیکوکار

امام علیه السلام بر ضرورت سپاسگزاری از نیکوکار تأکید ورزیده است تا این که نیکی از میان نرود، می‌فرماید:

«إن الله تعالى يحب كل قلب حزين، و يحب كل عبد شكور و يقول الله لعبد من عبده يوم القيامة: اشكرت فلانا؟ فيقول: بل شكرتك يا رب فيقول الله سبحانه: لم تشكرني إن لم تشكره.

و أضاف الإمام بعد ذلك قائلا: أشكركم أشكركم للناس...» (۲)

«همانا خدای تعالی هر دل غمگین را و هر بنده سپاسگزار را دوست می‌دارد و در روز قیامت خدای متعال به بنده‌ای از بندگانش می‌فرماید:

آیا از فلانی تشکر کردی؟ می‌گوید: خیر، بلکه از شما ای پروردگار! سپاسگزاری کردم. خدای سبحان می‌فرماید: اگر از او تشکر نکرده‌ای

(۱) اصول کافی، باب استغناء از مردم، وسائل الشیعة: ۶/۳۱۴.

(۲) اصول کافی، باب شکر.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۶۷

شکر ما را نیز به جا نیاورده‌ای. - آنگاه امام علیه السلام افزود- شاکرترین شما (نسبت به من) سپاسگزارترین شما از مردم است.»

براستی که شکر منعم و نیکوکار یک ضرورت میرم اسلامی است برای بقای نیکوکاری و احسان در بین مردم لازم است و باعث تشویق نیکوکاران به عمل خیر و نیکی، و گسترش خدمات اجتماعی به مردم است.

(۱)

امر به معروف

یکی از برجسته‌ترین مبادی اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر است و آن را دین مقدس اسلام به صورت مثبتی استوار داشته است به خاطر آن که عدالت اجتماعی در بین مردم گسترش یابد و در میان مردم خلاف و تجاوز و ظلم در واقعیت زندگی جامعه نماند. اخبار زیادی از ائمه هدی علیهم السلام مبنی بر ضرورت و لزوم امر به معروف رسیده است. امام زین العابدین علیه السلام

می‌فرماید:

«التارك للأمر بالمعروف، والنهي عن المنكر كئابد كتاب الله وراء ظهره، إلا أن يتقى تقاه، فقيل له: ما تقاته؟ قال: يخاف جباراً أن يفرط عليه، أو أن يطغى...» (۱)

«تارک امر به معروف و نهی از منکر همچون کسی است که کتاب خدا (قرآن) را به پشت سر انداخته باشد، مگر این که نهایت پرهیزگاری را بورزد، پرسیدند: حق پرهیزگاری چگونه است؟ فرمود: از ستم پیشه‌ای بترسد که مبادا بر او ظلم کند و یا مبادا آن که خود طغیان کند.»

براستی که ترس از ستم‌پیشه ستیزگر باعث سقوط تکلیف امر به معروف و

(۱) حلیه الأولیاء: ۳/ ۱۴۰، طبقات ابن سعد: ۵/ ۲۱۳.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۶۸.

نهی از منکر از مکلف می‌گردد، فقها در رساله‌های عملیه‌شان شرایط قیام به این واجب مهم اسلامی را بیان کرده‌اند. (۱)

فضیلت سخن بر سکوت

مردی از امام علیه السلام درباره خاموشی و سخن گفتن پرسید که کدامیک بهتر است؟ امام علیه السلام فرمود:

«لکل واحد منهما آفات، فإذا سلما من الآفات، فالکلام أفضل و انبری إليه شخص فقال له:

«کیف ذاک یا ابن رسول الله؟» فأجابه علیه السلام:

«إن الله سبحانه لم يبعث الأنبياء والأوصياء بالسكوت، إنما بعثهم بالكلام، ولا استحقت الجنة بالسكوت، إنما ذلك كله بالكلام، و ما كنت لأعدل القمر بالشمس...» (۱)

«هر کدام از آنها آفاتی دارند، پس هرگاه از آفات برکنار باشند، سخن گفتن بهتر است. آن شخص با شنیدن این سخن امام، فوری عرض کرد:

یا بن رسول الله چگونه سخن بهتر است؟

امام علیه السلام پاسخ داد:

خدای سبحان، پیامبران و اوصیای آنان را به خاموشی مبعوث نفرمود بلکه آنان را به سخن گفتن مبعوث داشته است و بهشت را به خاموشی ندهند بلکه تمام استحقاقها به سخن گفتن مربوط می‌شود و من کسی نیستم که ماه را بر خورشید برتری دهم...»

(۱) احتجاج طبرسی: ص ۱۷۲ چاپ اول.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۶۹.

(۱)

خوشبختی انسان

امام سجاد علیه السلام راجع به آنچه باعث خوشبختی انسان در این دنیا می‌شود سخن گفته و می‌فرماید:

«و من سعادة المرء أن يكون متجراً في بلاده، و يكون خلطاًؤه صالحين، و يكون له ولد يستعين بهم.» (۱)

«از خوشبختی انسان آن است که محل کسب و کارش در دیار خود او باشد و همنشینانش صالح باشند و فرزندانی داشته باشد که یار و یاور او باشند.»

براستی کسی که دارای این امور باشد به خیر و خوشی دنیا دست یافته و از مردمان خوشبخت دنیاست.

(۲)

مشترکات ادیان

مردی از امام سجاد علیه السلام از اموری که در تمام ادیان آسمانی بوده است پرسید، امام علیه السلام فرمود:

«قول الحق، و الحکم بالعدل، و الوفاء بالعهد...» (۲)

«گفتن حرف حق، قضاوت به عدل و داد و وفای به عهد.»

ادیان آسمانی در این موارد سه گانه که مایه حیات اجتماعی است مشترک می‌باشند و اینها شعار تمام انبیا و مرسلین بوده است.

(۱) خصال صدوق: ص ۲۴۵.

(۲) همان مدرک: ص ۱۰۹.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۷۰

(۱)

خصلتهای ارزنده

امام سجاد علیه السلام درباره برخی از صفات والایی که شایسته است هر مسلمانی بدانها آراسته باشد و صفاتی که اسلامش بدانها کامل می‌شود، سخن گفته است، می‌فرماید:

«اربع من کن فیہ کمل اسلامه، و محصت عنه ذنوبه، و لقی ربه عز و جل و هو عنه راض: من وفى الله عز و جل بما يجعل علی نفسه للناس، و صدق لسانه مع الناس، و استحیا من کل قبیح عند الله و عند الناس، و حسن خلقه مع أهله...» (۱)

«چهار چیز است که هر کس دارای آنها باشد اسلامش کامل است و از گناهان به دور می‌باشد و خداوند عز و جل را در حالتی

ملاقات کند که از او راضی است: کسی که به خاطر خدای عز و جل به حقوقی که مردم در گردن او دارند وفا کند، و زبانش با

مردم راست باشد و از هر عمل زشتی که در نزد خدا و خلق بد است شرم کند و با اعضای خانواده‌اش خوش‌خو باشد.»

براستی کسی که به این صفات والا متصف باشد، بحق مؤمن و دارای ایمان کامل است و در حالی خدا را ملاقات خواهد کرد که

خداوند از او راضی و خشنود است.

(۲)

نشانه‌های مؤمن

امام علیه السلام فرمود:

«علامات المؤمن خمس: فقال له طاووس الیمانی: و ما هی یا ابن

(۱) خصال صدوق: ص ۲۰۳.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۷۱

رسول الله؟ قال: الورع في الخلوة، و الصدقة في القلة، و الصبر عند المصيبة، و الحلم عند الغضب، و الصدق عند الخوف...» (۱)
 «نشانه‌های مؤمن پنج تاست، طاووس یمانی عرض کرد: یا بن رسول الله آن نشانه‌ها کدامند؟ فرمود: پارسایی در خلوت، صدقه دادن در حال تنگدستی، صبر و شکیبایی در هنگام مصیبت، بردباری در وقت خشم و راستی و صداقت در وقت ترس و بیم...»
 براستی این صفات پنج گانه بیانگر ایمان کسی است که دارای این اوصاف است و نشان می‌دهد که او از بندگان شایسته خدا و از کسانی است که نفوس خود را به زیور تقوا آراسته‌اند.
 (۱)

سخن نیکو

امام علیه السلام اصحاب خود را به سخن نیکو گفتن با مردم تشویق کرده و منافع آن را یادآور شده است، می‌فرماید:
 «القول الحسن يثرى المال، و ينمي الرزق، و ينسأ في الأجل، و يحجب إلى الأهل، و يدخل الجنة...» (۲)
 «سخن نیکو باعث افزونی مال و زیادی روزی می‌گردد، اجل را به تأخیر می‌اندازد و در بین اهل سخن و سخندانان محبوبیت ایجاد می‌کند و باعث رفتن به بهشت می‌شود.»
 این حدیث شریف امام سجاد علیه السلام به ره‌آوردهای سخن نیکو و کلام خوش اشاره دارد و از آن جمله است:

(۱) خصال صدوق: ص ۲۴۵.

(۲) همان مدرک: ص ۲۸۹، وسائل الشیعة: ۵ / ۵۳۱.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۷۲

الف- سخن نیکو باعث رشد ثروت و گشایش رزق می‌شود، اثر این مطلب برای صنعتگران و پیشه‌وران و بازرگانان بروشنی معلوم می‌شود، زیرا مردم در خرید و فروش و تجارت خود با طرف مقابل از اهل کسب و کار و با افراد خوش سخن معامله می‌کنند و طبیعی است که این مطلب از عواملی است که باعث افزایش درآمد شخص از آنان می‌گردد همان طوری که انزجار طبیعت افراد از آدم بدزبان و بداخلاق امری است که باعث کساد کالای و تنگی رزق و روزی می‌شود.
 ب- و از جمله نتایج سخن خوب آن است که اجل را به تأخیر می‌اندازد، به این ترتیب که هرگاه سخنی باعث رفع ستم از مؤمنی گردد و یا سودی به مؤمنی برساند خدای تعالی پاداش صاحب آن سخن را طول عمر در دنیا و اجر و مزد فراوان در آخرت مرحمت می‌کند.
 ج- از فواید کلام خوب آن است که باعث می‌شود تا صاحب کلام در نزد اهل سخن و سخن‌شناسان عزیز و محبوب گردد، زیرا که نفوس به انسان خوش سخن و خوش‌خوی مجذوب می‌شوند.
 ز- از جمله منافع سخن نیکو آن است که باعث رسیدن صاحب سخن به بهشت می‌گردد به این ترتیب که اگر در مورد آشتی دادن بین دو نفر و یا امر به معروف و نهی از منکر باشد چنین ثمره‌ای را در پی خواهد داشت.
 (۱)

طبقات مردم

امام علیه السلام با زراره بن اوفی درباره طبقات مردم سخن گفته و فرمود:

«یا زرارۀ، الناس فی زماننا علی ست طبقات: أسد، و ذئب و ثعلب، و کلب، و خنزیر، و شاء، فأما الأسد فملوک الدنیا یحب کل واحد منهم أن یغلب، و لا یغلب، و أما الذئب فتجار کم یذمون إذا اشتروا و یمدحون إذا باعوا، و أما الثعلب فهؤلاء الذین یأکلون بأدیانهم و لا یكون فی قلوبهم ما یصفون بالسنتمهم، و أما الکلب فهو الذی یهر علی

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۷۳

الناس بلسانه، و یکرهه الناس من شر لسانه، و أما الخنزیر فهؤلاء المخنثون و اشباههم لا یدعون إلى فاحشه إلا أجابوا، و أما الشاء فالؤمنون الذین تجز شعورهم، و یؤکل لحومهم، و یکسر عظمهم، فکیف تصنع الشاء بین أسد، و ذئب، و ثعلب، و کلب، و خنزیر؟ ...» (۱)

«ای زرارہ! مردم زمان ما شش دسته‌اند: شیر، گرگ، روباه، سگ، خوک و گوسفند. اما دسته شیر، پادشاهان دنیا هستند که هر کدام می‌خواهد بر دیگران غالب گردد و خود مغلوب دیگران نشود. و اما دسته گرگ، بازرگانان شما هستند که وقتی چیزی را می‌خرند مذمت می‌کنند و چون می‌فروشند تعریف می‌کنند! و اما گروه روباه‌صفتان کسانی هستند که به نام دین نان می‌خورند ولی از آنچه به زبان وصف می‌کنند چیزی در دلشان نیست. و اما دسته سگ گروهی است که با زبانش به مردم حمله می‌برد و مردم از ترس زبانش به او احترام می‌کنند. و اما گروه خوک صفتان، آن نامردان (زن‌صفتان) و نظایر ایشانند که به هیچ عمل ناشایستی دعوت نمی‌شوند مگر آن که قبول می‌کنند. و اما گروه گوسفند آن مؤمنانی هستند که موهایشان را می‌کنند و گوشتشان را می‌خورند و استخوانشان را در هم می‌شکنند، پس چه کند گوسفند در بین گروه‌های شیر، گرگ، روباه، سگ و خوک؟؟...» (۱) امام علیه السلام از روی ژرفنگری و بینشی همه جانبه به اجتماعی که در میان آنها زندگی می‌کرده است نگریسته و اجتماع را به شش طبقه تحلیل می‌کند و ویژگی‌های هر طبقه را به همان صورتی که انطباق دارد و تخلف‌ناپذیر است، یادآوری می‌کند.

(۱) خصال صدوق: ص ۳۰۸.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۷۴

(۱)

فروتنی

اما فروتنی از جمله زیباییهای اخلاقی است که انسان بدان وسیله شرافت پیدا می‌کند، امام علیه السلام انسانها را بر آراسته شدن به این صفت تشویق کرده می‌فرماید:

«لا حسب لقرشی، و لا عربی إلا بتواضع، و لا کرم إلا بتقوی، و لا عمل إلا بنیة، ألا و إن أبغض الناس إلى الله عز و جل من یقتدی بسنة إمام، و لا یقتدی باعماله ...» (۱)

«نژاد و خانواده برای شخص قرشی و عربی هیچ ارزشی ندارد مگر به وسیله تواضع، و کرامتی نیست مگر به تقوا، و هیچ عملی نیست مگر با نیت، بدانید که مبعوضترین مردم نزد خدا کسی است که خود را پیرو امامی داند و به کردار او پایبند نباشد.»

(۲)

فراگرفتن حکمت

امام علیه السلام به دریافت حکمت، هر چند که از منافق باشد، وادار کرده است زیرا که حکمت از سرچشمه‌های اندیشه و تفکر است که اسلام بر تکامل آن پافشاری دارد امام علیه السلام می‌فرماید:

«لا تحقر اللؤلؤة النفيسة أن تجلبها من الكبا الخسيسه، فإن أبي حدثني، قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: إن الكلمة من الحكمة لتلجج في صدر المناق نزاعا إلى فطانها، حتى يلفظ بها فيسمعها المؤمن فيكون احق بها و أهلها فيلقفها...» (۲)

(۱) خصال شیخ صدوق: ص ۱۹. در تحف العقول پس از جمله و لا عمل إلا بتیة؛ چنین آمده است: و لا عبادة الا بالتفقه یعنی هیچ عبادتی درست نیست مگر با آگاهی - م.

(۲) بحار الانوار: ۱/ ۹۵ چاپ اول.

تعلیلی از زندگانی امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۷۵

«اگر مروارید گرانمایی را از زباله‌دان بی‌ارزشی به دست آوردی، کوچک مشمار زیرا پدرم به من فرمود که من از امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم، می‌فرمود: همانا کلمه‌ای از حکمت در سینه منافق، باهوش و ذکاوت او در کشمکش و مضطرب است تا این که به زبان بیاورد و مؤمن آن را بشنود که او سزاوارتر و شایسته آن است پس آن را فراگیرد.» (۱)

طینت مؤمن و کافر

امام علیه السلام در حدیثی راجع به طینتی که مؤمن و کافر را از آن آفریده‌اند سخن گفته و می‌فرماید:

«إن الله عز وجل خلق النبيين من طينة عليين؛ قلوبهم و ابدانهم، و خلق قلوب المؤمنين من تلك الطينة، و جعل خلق ابدان المؤمنين من دون ذلك. و خلق الكفار من طينة سجين؛ قلوبهم و ابدانهم فخلط بين الطينتين، فمن هذا يلد المؤمن الكافر، و يلد الكافر المؤمن، و من هاهنا يصيب المؤمن السيئة و من هاهنا يصيب الكافر الحسنه، فقلوب المؤمنين تحن إلى ما خلقوا منه، و قلوب الكافرين تحن إلى ما خلقوا منه...» (۱)

«خدای عز و جل، پیغمبران را از سرشت آسمان بالا آفرید؛ هم دلها و هم بدنهای آنان را و دلهای مؤمنین را نیز از همان سرشت آفرید و پیکر آنان را از سرشت عالم پایین‌تر از آن و کافران را از سرشت سجینی (گل پست سخت) آفرید؛ هم دلها و هم پیکرهایشان را و میان هر دو سرشت درآمیخت و از این روست که از مؤمن، کافر به دنیا می‌آید و از کافر، مؤمن متولد می‌شود و از اینجاست که مؤمن را مرتکب کار بد و کافر خوشرفتار می‌شود؛ دلهای مؤمنان بدان چیز اشتیاق دارد که از آن آفریده شده‌اند و

(۱) اصول کافی: ۲/ ۲.

تعلیلی از زندگانی امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۷۶

دلهای کافران نیز به آن چیزی علاقه‌مند است که از آن خلق گردیده‌اند.»

(۱) روایات زیادی رسیده مبنی بر این که خدای تعالی انسان را از گل آفریده است، خدای متعال می‌فرماید: «اوست خدایی که شما را از گل آفرید» (۱) و «آفرینش انسان را از گل آغاز کرد» (۲) و پیامبران و مؤمنان را از مقدس‌ترین و پاک‌ترین زمینها خلق کرده است، از این رو ایشان راهنمایان و سرمشقها هستند و هم آنان نجات‌دهندگان و آزادی‌بخشند. و کافران و منحرفان را از پست‌ترین و کثیف‌ترین سرزمینها آفرید و از این رو آنان چون سنگ جلو پای انسان در پیشرفت و تکامل زندگی اجتماعی او هستند ... و حکمت خدای متعال بر این تعلق گرفت که این دو نوع گل را با یکدیگر درآمیزد و از آن دو، برعکس و خلاف طبیعتشان بیرون آید، از این رو گاهی از پیامبران و مؤمنان بعضی از اشقیای و بی‌دینان به دنیا می‌آیند مانند حضرت نوح نبی الله که از وی فرزندی گمراه و منحرف از راه عدل به دنیا آمد که منکر رسالت پدرش بود و خداوند او را غرق کرد و نوح دلش به حال او سوخت و

درباره او از خداوند درخواست کرد اما خدای متعال در پاسخ وی فرمود: «او از خاندان تو نیست و او عمل غیر صالح است» همچنان که بعضی از کافران و گمراهان گاهی فرزندان با ایمان و شایسته‌ای دارند و همه اینها - چنان که امام علیه السلام فرموده است - از نتایج آمیزش دو نوع سرشت است.

(۲)

صبر

امام علیه السلام انسانها را به صبر و بردباری تشویق کرده و می‌فرماید:
«الصبر من الإيمان بمنزلة الرأس من الجسد، ولا إيمان لمن لا صبر له...» (۳)

(۱) سوره انعام / ۲.

(۲) سوره سجده / ۷.

(۳) اصول کافی: ۲ / ۸۹.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۷۷

«صبر نسبت به ایمان بمنزله سر است نسبت به تن، و آن که صبر ندارد ایمان ندارد.»

براستی که بزرگترین وسیله دفاع انسان در برابر رویدادها و مشکلات زندگی که با آنها مواجه می‌شود، پوشیدن زره صبر و واگذار کردن کارها به خدای تعالی و راضی شدن به مقدرات اوست زیرا که صبر جوهره ایمان است.

(۱)

برخی از اخلاق مؤمنان

امام علیه السلام درباره صفات والایی که انسان مؤمن بدانها آراسته می‌باشد سخن گفته و می‌فرماید:

«من اخلاق المؤمن الانفاق علی قدر الاقتار و التوسعة علی قدر التوسع، و انصاف الناس، و ابتداءه إياهم بالسلام عليهم...» (۱)

«از اخلاق مؤمن است که در تنگدستی به قدر امکانش انفاق کند و در وسعت رزق نیز به مقدار وسعتش انفاق نماید و با مردم به انصاف رفتار کند و بر ایشان در سلام دادن سبقت بگیرد.»

براستی از اخلاق مؤمن است که در زندگی اقتصادی با دیگران هماهنگ باشد بنابراین نباید در وقت تنگدستی و لخرجی کند و باید در وقت وسعتش دست و دل باز باشد همان طوری که از اخلاق مؤمن است که با مردم رفتار منصفانه داشته باشد حتی اگر به زیان خود او هم باشد، که این دلیل بر پارسایی اوست و از اخلاق مؤمن است که او آغازگر سلام به دیگران باشد زیرا این عمل از خوش‌خویی او و متکبر و برتری جو نبودن او حکایت می‌کند.

(۱) اصول کافی: ۲ / ۲۴۱، وسائل الشیعة: ۱۱ / ۱۴۹.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۷۸

(۱)

از امام سجاد علیه السلام راجع به عصبیت که از اخلاق جاهلیت است پرسیدند آن حضرت در پاسخ فرمود:
«العصبیة التي یأثم علیها صاحبها أن یری الرجل شرار قومه من خیار قوم آخرین، و لیس من العصبیة أن یحب الرجل قومه، و لکن من العصبیة أن یرعی قومه علی الظلم.» (۱)

«تعصبی که صاحبش به خاطر آن گنهکار می‌شود آن است که بدیهای نیاکان و خاندان خود را از نیکیهای دیگران بهتر بدانند، در حالی که این تعصب نیست که کسی قبیله و تبار خود را دوست بدارد، بلکه تعصب آن است که قبیله و تبار خود را در ظلم و ستمشان یاری کند.»

براستی امام علیه السلام تعصب کورکورانه‌ای را که صاحب آن بدان وسیله گنهکار می‌شود با این تعریف شیوا بیان کرده است به این ترتیب که مردی بدکاران و تبهکاران قبیله خود را از بهترین و شایسته‌ترین مردمان پندارد و آنان را بر ظلم و تجاوزشان یاری کند زیرا که این عمل به واقع حق‌ناشناسی و زیر پا گذاشتن ارزشها است اما این که انسان ایل و تبارش را دوست بدارد به هیچ وجه از عصبیت نیست.

(۲)

پرهیز از دروغ

امام علیه السلام فرزندان خود را از دروغ بر حذر داشته و فرمود:

«اتقوا الکذب، الصغیر منه و الکبیر، فی کل جد و هزل. فإن الرجل إذا کذب فی الصغیر اجترأ علی الکبیر، أما علمتم أن رسول الله (ص)

(۱) اصول کافی: ۲/۳۰۸.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۷۹

قال: ما یزال العبد یصدق حتی یکتبه الله صدیقا، و ما یزال العبد یکذب حتی یکتبه الله کذابا...» (۱)

«از دروغ پرهیزید، چه کوچک باشد و چه بزرگ جدی باشد، یا شوخی زیرا وقتی که کسی دروغ کوچکی را گفت به دروغ بزرگ جرأت پیدا می‌کند، آیا نمی‌دانید که رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرموده است:

بنده خدا همواره راست می‌گوید تا خداوند او را راستگو بنویسد و بنده‌ای پیوسته دروغ می‌گوید تا این که خداوند او را دروغگو قلمداد کند.»

امام علیه السلام انسان را از دروغ گفتن درباره هر چه باشد بر حذر داشته است زیرا دروغ از زشت‌ترین گناهان و پرمجازات‌ترین معصیتها در پیشگاه خداست، همچنان که بر آراستگی به راستگویی امر فرموده است بدین جهت که راستی ریشه هر فضیلت و سرآغاز تمام شرافتها و کرامتهای انسانی است.

(۱)

استواری در گفتار

امام علیه السلام اصحاب خود را به استواری در گفتار دعوت کرده و بر این که نسبت به گفته خود چه نیک و یا بد، باید یقین داشته باشند، می‌فرماید:

«لا یقول رجل: فی رجل من الخیر ما لا یعلم إلا أو شک أن یقال فیہ من الشر ما لا یعلم...» (۲)

«کسی از خوبی دیگری ندانسته سخن نمی‌گوید، مگر این که دیری نپاید، از بدی وی ناآگاهانه سخن گوید.»

(۱) اصول کافی: ۲/۲۲۳.

(۲) عیون الاخبار ابن قتیبه: ۱/۲۷۵.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۰

(۱)

پاکدامنی

امام علیه السلام، اصحابش را بر آراستگی به صفت پاکدامنی تشویق فرموده و آن را از بهترین انواع عبادت دانسته و می‌گوید:

«إن أفضل العبادة عفة البطن و الفرج.» (۱)

«بالاترین عبادت پاکداشتن شکم و شهوت است.»

(۲)

قناعت

اما قناعت که از بالاترین صفات انسانی است، هرگاه انسانی بدان آراسته باشد از غمهای دنیا آسوده شده است، امام علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«من قنع بما قسم الله فهو من أغنى الناس...» (۲)

«هر که بر آنچه خداوند نصیب او کرده، قانع باشد او از بی‌نیازترین مردمان است.»

براستی قناعت گنجی فناپذیر است بنابراین هر که به نصیب الهی قانع باشد از توانگرترین و بی‌نیازترین و آسوده‌ترین مردمان و از همه کس اندوهش کمتر است.

(۳)

از عوامل نجات مؤمن

امام علیه السلام به عوامل نجات دهنده مؤمن اشاره فرموده می‌گوید:

«ثلاث منجيات للمؤمن: كف لسانه عن الناس، و عن اغتياهم، و شغله بما ينفعه لدنياه و آخرته، و طول بكائه على خطيئته...» (۳)

(۱) الاختصاص: ص ۲۲۳.

(۲) فصول المهمّة ابن صباغ: ص ۱۸۷؛ جمهرة الأولياء: ۲/۷۴، وسائل الشیعة: ۱۱/۳۰۴.

(۳) الدر النظیم: ص ۱۷۴.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۱

«سه چیز باعث نجات مؤمن است: ۱- زبانش را از بدگویی و از غیبت آنها بازدارد، ۲- به آنچه برای دنیا و آخرتش مفید است سرگرم شود. ۳- بر گناهیانی که دارد همواره گریه کند.»

(۱)

از سنتها و حکمت‌های انبیا

امام علیه السلام مجموعه‌ای از سنتها، حکمتها و داستانهای انبیا علیهم السلام را برای اصحابش نقل فرمود تا از راه و روش ایشان پیروی کنند و از رفتار ایشان استفاده نمایند که در ذیل، بعضی از آنها آمده است.

(۲)

سفارش خضر به موسی (ع)

زهری نقل کرده است که امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

«کان آخر ما أوصی به الخضر لموسی بن عمران أنه قال: لا تعیرن أحدا بذنب، و إن أحب الأمور إلى الله عز و جل ثلاثة: القصد فی الجدة، و العفو فی المقدره، و الرفق بعباد الله و ما رفق أحد بأحد فی الدنيا إلا رفق الله عز و جل به یوم القیامه، و رأس الحکمه مخافه الله.» (۱)

«آخرین سفارشی که حضرت خضر (ع) به موسی بن عمران (ع) کرد، این بود که گفت: هرگز کسی را به خاطر گناهی که مرتکب شده است سرزنش مکن زیرا که محبوبترین چیز نزد خدای تعالی سه چیز است: اعتدال در خشم و نفرت، عفو و گذشت در وقت توانمندی و رفق و مدارای با بندگان خدا، زیرا هیچ کسی در دنیا با کسی مدارا نکند مگر آن که خداوند عزّ و جل در روز قیامت با او مدارا کند، و سرچشمه حکمت ترس از خداست.»

(۱) خصال صدوق: ص ۱۰۶، الغایات خطی: ص ۱۹.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۲

چه زیبا و جالب است مفاهیم و معانی این فراز دلاویز و چه بلند است اهداف آن! زیرا به آنچه که باعث خوشبختی انسان است و او را بر هر موجود زنده برتری می‌بخشد سفارش کرده است.

(۱)

از جمله وحی الهی به موسی (ع)

امام علیه السلام یکی از گفتگوهای پروردگار را با پیامبرش موسی (ع) برای اصحابش نقل کرده، می‌فرماید:

«أوحی الله إلی موسی: حبیبی إلی خلقی، و حبیب خلقی إلی، فقال موسی: یا رب کیف أفعال؟ قال: ذکرهم آلائی، و نعمائی لیحبونی، فلا ترد أبقا عن بابی، او ضالا عن فنائی. إن ذلك أفضل لك من عبادة مائة سنة، یصام نهارها، و یقام لیلها، قال موسی: من هذا العبد الآبق منك؟ قال الله: المتمرّد، قال: فمن الضال عن فنائك؟ قال:

الجاهل یا امام زمانه، و الغائب عنه بعد ما عرفه، الجاهل بشریعه دینه، تعرفه شریعته، و ما یعبد به ربه تعالی، و یتوصل به إلی مرضاته.» (۱)

«خدای تعالی به موسی بن عمران (ع) وحی کرد: ای موسی! مرا به مخلوقم و آنان را نسبت به من مهربان کن! حضرت موسی (ع) عرض کرد:

پروردگارا چگونه مهربان کنم؟ خطاب رسید: نعمتهای ظاهری و باطنی مرا برای ایشان بازگو کن تا مرا دوست بدارند و هیچ گریزپایی را از در خانه من و هیچ گمراهی را از آستانه من بازنگردان که این عمل برای تو از عبادت یک سال که روزها روزه

بداری و شبهایش را نماز بگزاری بالاتر است. موسی (ع) عرض کرد: پروردگارا! این بنده گریزپا کیست؟ خطاب رسید: آن بنده‌ای است که از فرمان من سرکشی کند. عرض کرد: پس آن که از آستانه تو راه را گم کرده و آن گمراه کیست؟ فرمود: کسی

(۱) بحار الانوار: ۱ / ۷۱. چاپ اول.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۳

که امام زمانش را نشناسد و پس از شناخت او نیز به حضور او نرسد و به احکام دینش آشنا نگردد، در حالی که احکام دین و آنچه را که بدان وسیله خدا را عبادت کند و آنچه را که باعث خشنودی پروردگار است برسد به او شناسانده است.»

امام علیه السلام در این حدیث شریف مبلغان و دعوت‌کنندگان به سوی خدای تعالی را به کوشش بیشتر برای نجات مردم از معاصی و نافرمانیهای حق و ترغیب و تشویق ایشان به اطاعت پروردگار و ادای فرموده و این که مبادا ایشان را از درگاه خدا و از طاعت او دور سازند دیگر این که بدانند، عمل آنان در این راه از بالاترین و محبوبترین عبادات در پیشگاه خداست.

(۱)

حکمت در انجیل

امام علیه السلام حکمتی درخشان از حکمت‌های انجیل را برای اصحابش نقل کرده و فرمود:

«مکتوب فی الانجیل، لا تطلبوا علم ما لا تعملون، و لما تعملوا بما علمتم، فإن العلم إذا لم يعمل به لم یزد صاحبه إلا کفرا، و لم یزد من الله إلا بعدا.» (۱)

«در انجیل نوشته شده است که در پی دانستن چیزی که عمل نمی‌کنید نروید و حال این که هنوز بدانچه می‌دانید عمل نکرده‌اید زیرا علم تا وقتی که بدان عمل نکنند برای صاحبش جز کفر چیزی نیفزاید و جز دوری از خدا چیزی اضافه نکند.»

براستی که امام علیه السلام به عمل توأم با علم دعوت کرده است و این

(۱) اصول کافی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۴

که به هیچ وجه صحیح نیست، انسان چیزی را بداند و به آن عمل نکند چون این کار جز دوری از خدا نتیجه دیگری به بار نمی‌آورد.

(۱)

موسی و عابد

امام علیه السلام داستان موسی (ع) را با عابدی برای اصحابش نقل کرده و فرمود:

«مر موسی برجل رافع یده إلى السماء یدعو الله تعالی فغاب سبعة أيام، ثم رجع إليه فرآه رافعا یده إلى السماء، فقال موسی: یا رب هذا عبدك رافع یده إليك یسألک المغفرة منذ سبعة أيام لا تستجیب له؟ فأوحى الله إليه: یا موسی لو دعانی حتی تسقط یده، و یقطع لسانه ما استجبت له، حتی یأتینی من الباب الذی أمرته به.» (۱)

«حضرت موسی (ع) به مردی گذر کرد که دستش را به طرف آسمان دراز کرده و در پیشگاه خدا دعا می‌کرد، هفت روز گذشت

سپس دوباره برگشت، دید آن مرد دستش همچنان به طرف آسمان بلند است، حضرت موسی (ع) عرض کرد پروردگارا! این بنده تو دستش را به سوی تو دراز کرده و از تو هفت روز است که درخواست آموزش دارد و تو دعای او را مستجاب نمی‌کنی؟ خداوند به موسی (ع) وحی کرد: ای موسی! اگر این بنده به قدری مرا بخواند که هر دو دستش قطع شود و زبانش از کار بماند دعایش را مستجاب نخواهم کرد تا این که از آن دری که ما به او دستور داده‌ایم، بیاید.»

اما این حدیث، هر انسانی را که روی عبادت به سوی خدا آورده، دعوت می‌کند بر این که در طاعت خدا از راههایی که خداوند تعیین کرده برود و در راه و

(۱) امام زین العابدین: ص ۲۰۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۵
رفتارش از آن راهها منحرف نشود.

(۱)

حضرت موسی با خدا

امام علیه السلام فرمود:

«سأل موسی بن عمران ربه تعالی: من أهلك الذين تظلمهم بظل عرشك يوم لا ظل إلا ظلك؟ فأوحى إليه سبحانه وتعالى: الطاهرة قلوبهم، و التربة أيدیهم، الذين يذكرون جلالی، و الذين یكتفون بطاعتی، كما یكتفی الصغیر باللین، و الذين یأوون إلی مساجدی، كما تأوی النور إلی أوكارها، و الذين یغضبون لمحارمی إذا استحلت مثل النمر إذا حرد...» (۱)

«موسی بن عمران (ع) از پروردگار متعال مسألت کرد: چه کسانی شایستگی دارند تا در آن روزی که جز سایه عرش تو سایه‌ای نیست آنان را در سایه عرش خود نگهداری؟ خدای سبحان وحی کرد: ای موسی! آنهایی که دل‌های پاکی دارند و دست‌هایشان خاک‌آلوده است، آن کسانی که بزرگی مرا یاد می‌کنند و به اطاعت من اکتفا می‌نمایند همچنان که طفل خردسال به شیر مادر بسنده می‌کند و آنهایی که به مساجد من پناه می‌برند همچنان که عقابها به آشیانه‌شان پناه می‌برند و کسانی که به خاطر محرمات من خشمگین می‌شوند، موقعی که محرمات مرا مردم حلال بشمارند آنان مثل پلنگ خشمگین، غضبناک می‌شوند...»

(۲) براستی که این گروه با ایمان به خدا از بهترین انسان‌ها هستند هم در پاکدلی و هم در سلامت باطنها و نیاتشان که با دلها و عواطفشان تنها به سوی خدا توجه دارند و جز او را نمی‌بینند و به غیر او ایمان ندارند و خداوند به خاطر این ویژگیها

(۱) امام زین العابدین: ص ۲۰۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۶
به ایشان پاداش می‌دهد و آنان را در سایه خود نگه می‌دارد و مشمول لطف و مخصوص عنایت خاص خود می‌فرماید.

(۱)

وفات پیامبر

امام علیه السلام جریان وفات جدش رسول خدا- صلی الله علیه و آله- و رویدادها و حوادثی را که به همراه داشت نقل کرده است که ما عین روایت آن حضرت را نقل می‌کنیم:

«روی الإمام جعفر الصادق علیه السلام عن أبيه أبي جعفر، قال:

دخل على أبي علي بن الحسين (ع) رجلان من قریش، فقال: أ لا أخبركما عن رسول الله؟» فقالا: بلى، فقال: سمعت أبي يقول: كان قبل وفاة النبي (ص) بثلاثة، هبط عليه جبرئیل، فقال: يا أحمد أن الله تبارك و تعالی، أرسلني إليك تفضيلاً لك، و خاصةً لك، يسألك عما هو أعلم به منك يقول: كيف تجددك؟ فقال رسول الله: أجدني يا جبرئیل مغموماً، و أجدني يا جبرئیل مكروباً، فلما كان اليوم الثالث هبط جبرئیل و ملك الموت، و هبط معهما ملك من الهواء، يقال له اسماعيل، على سبعين ألف ملك. فسبقهم جبرئیل، فقال: يا محمد إن الله تبارك و تعالی أرسلني إليك إكراماً لك و تفضيلاً و خاصةً لك، يسألك عما هو أعلم به منك، يقول: كيف تجددك؟ فقال: يا جبرئیل أجدني مغموماً، و أجدني مكروباً و استأذن ملك الموت على الباب، فقال جبرئیل: يا أحمد هذا ملك الموت يستأذن عليك، لم يستأذن على آدمي قبلك، و لن يستأذن على آدمي بعدك، فقال: ائذن له، فأذن له جبرئیل، فأقبل بين يديه، فقال: يا أحمد إن الله تبارك و تعالی أرسلني إليك و أمرني أن أطيعك في ما أمرتني، إن أمرتني أن أقبض نفسك قبضتها، و إن كرهت، تركتها، فقال النبي: يا ملك الموت أ تفعل ذلك؟ فقال:

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۷

نعم، أمرت أن أطيعك في ما أمرتني به، فقال جبرئیل: يا أحمد هذا آخر وطأتي الأرض إنما كنت أنت حاجتي من الدنيا. الموت امض لما أمرت به، فقال جبرئیل: يا أحمد هذا آخر وطأتي الأرض إنما كنت أنت حاجتي من الدنيا. فلما توفي النبي (ص) جاءتهم التعزية، جاءهم آت يسمعون حسه، و لا يرون شخصه، فقال: السلام عليكم و رحمه الله و برکاته «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۱) «إن في الله تبارك و تعالی عزاء من كل مصيبة، و خلفاً من كل هالك، و درکا من كل فائت، فبالله ثقوا، و إياه فارجوا، فإن المصاب من حرم الثواب، و السلام عليكم و رحمه الله، و برکاته. قال جعفر: قال أبي:

قال علي: أ تدررون من هذا؟ هذا هو الخضر.» (۲)

(۱) «امام جعفر صادق علیه السلام از پدرش ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام نقل کرده، می گوید: دو مرد قرشی به محضر پدرم علی بن حسین علیهما السلام وارد شدند، پدرم رو به ایشان کرد و فرمود: آیا نمی‌خواهید درباره رسول خدا (ص) به شما خبر دهم؟ عرض کردند: چرا. فرمود: از پدرم شنیدم که می‌فرمود: سه روز پیش از آن که پیامبر وفات کند جبرئیل نازل شد، عرض کرد: یا احمد! خدای تبارک و تعالی به خاطر لطف و عنایت خاص به تو مرا فرستاد تا از تو بپرسم راجع به آنچه که خود از تو آگاه‌تر است، می‌فرماید: تو خودت را چگونه می‌یابی؟ رسول خدا (ص) فرمود: یا جبرئیل! خودم را غمنده می‌یابم و خودم را نگران می‌بینم و چون روز سوم فرا رسید، جبرئیل به همراه ملک الموت نازل شد و با ایشان فرشته هوا به نام اسماعیل به همراه هفتاد هزار فرشته فرود آمدند. جبرئیل بر آنها

(۱) سوره آل عمران / ۱۸۵.

(۲) التثوف الى رجال التصوف، نوشته يوسف تالی: ص ۳۱-۳۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۸

سبقت گرفت و عرض کرد: یا محمد! خدای تبارک و تعالی مرا برای احترام و بزرگداشت تو و لطف مخصوصش به نزد تو فرستاد، تا از آنچه که خود داناتر از توست بپرسم، می‌فرماید: خودت را چگونه می‌بینی؟ فرمود: جبرئیل! خودم را غمگین و پریشان می‌بینم.

(۱) ملک الموت پشت در ایستاده اجازه خواست، جبرئیل عرض کرد: یا احمد! اینک فرشته مرگ است که اجازه ورود می‌خواهد؛

او پیش از تو از هیچ آدمی اجازه نخواست و هرگز بعد از تو نیز از هیچ آدمی اجازه نخواهد خواست. پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: اجازه بده تا وارد شود، جبرئیل اجازه داد، ملک الموت مقابل پیامبر ایستاد، عرض کرد: یا احمد! خدای تبارک و تعالی مرا به سوی تو فرستاده و دستور داد تا هر چه دستور دهید از شما اطاعت کنم؛ اگر امر کنید که جان شما را بگیرم، قبض روح می‌کنم و اگر راضی نباشید، به حال خود می‌گذارم، پیامبر (ص) فرمود: ای ملک الموت! آیا این کار را می‌کنی؟ عرض کرد: آری یا رسول الله، من مأمورم تا هر چه را شما بفرمایید اطاعت کنم. جبرئیل عرض کرد: یا احمد! خدای تبارک و تعالی مشتاق دیدار شماست پیامبر (ص) فرمود: ای ملک الموت! مأموریت خودت را انجام بده، جبرئیل عرض کرد: یا احمد! این آخرین بار است که من قدم بر روی زمین می‌گذارم، تنها نیازم از دنیا تو بودی.

(۲) همین که پیامبر (ص) دار دنیا را وداع گفت، تسلیت برای ایشان آمد؛ تسلیت گوینده‌ای که صدای او را می‌شنیدند ولی شخص او را نمی‌دیدند، می‌گفت: درود و رحمت و برکات خدا بر شما باد! «هر کسی شربت مرگ را خواهد چشید و البته روز قیامت اجر و مزدتان را کامل دریافت خواهید کرد» همانا در درگاه خدای تبارک و تعالی تسلیت از هر مصیبتی است و جایگزینی هر چه از دست رفته و جبران هر فوت شده‌ای در نزد اوست بنابراین به خدا توکل کنید و به او امیدوار باشید، زیرا که مصیبت باعث

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۹

اجر و ثواب است، و درود و رحمت و برکات خدا بر شما باد.

جعفر بن محمد می‌گوید: پدرم از قول جدم؛ علی بن حسین گفت: آیا می‌دانید که این (صاحب صدا) که بود؟ این همان خضر (ع) است.

در اینجا سخن ما درباره پاره‌ای از دریافتهای مربوط به سنتها و حکمت‌های انبیاء (ع) که امام علیه السلام به اصحاب و شاگردانش نقل کرده بود پایان گرفت.

(۱)

دوستی اهل بیت

امام علیه السلام بر ضرورت دوستی و محبت اهل بیت علیهم السلام تأکید فرموده و آن را یکی از عناصر مهم اسلام شمرده است، به ابو حمزه ثمالی می‌فرماید:

«أی البقاع أفضل؟ ...»

و حار أبو حمزة فی الجواب فقال:

«الله و رسوله أعلم ...»

فأجابه علیه السلام:

«إن أفضل البقاع ما بین الرکن و المقام، و لو أن رجلاً عمّر ما عمّر نوح فی قومه ألف سنة إلا خمسين عاماً، يصوم النهار، و يقوم الليل فی ذلك الموضوع، ثم لقی الله بغير ولايتنا لم ينفعه ذلك شيئاً.» «۱»

«کدام نقطه زمین از همه جا بهتر است؟»

ابو حمزه متحیر ماند، عرض کرد: خدا و رسولش بهتر می‌دانند.

امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

بالاترین سرزمین‌ها ما بین رکن و مقام است، اگر مردی به قدر عمر

(۱) امام زین العابدین: ص ۲۰۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹۰

نوح در میان قومش یعنی نهصد و پنجاه سال عمر کند و تمام این مدت روزها روزه بگیرد و شبها را در آن محل به نماز و قیام بگذراند سپس بدون ولایت ما خدا را ملاقات کند هیچ سودی به حال او نخواهد داشت.»

(۱) اخبار زیادی از پیامبر اکرم - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - و اوصیای آن حضرت علیهم السَّلام وارد شده است که ولایت ائمه از ضروریات اسلامی است و در روز حشر و نشر هر مسلمانی از ولایت ائمه بازخواست می‌شود و همچون سایر واجبات اسلامی مورد مؤاخذة واقع می‌شود. بعضی از دانشمندان بر آنند که ولایت اهل بیت، شرط صحت عمل است نه قبولی آن همانند شرایط دیگر صحت در واجبات. (۱)

به هر حال امام زین العابدین علیه السَّلام در حدیث دیگری درباره اجر فراوانی که در سرای آخرت و در دار دنیا نصیب دوستان اهل بیت علیهم السَّلام می‌گردد بیاناتی دارد؛ گروهی از شیعیان که برای دیدن آن حضرت آمده بودند، عرض کردند:

«کیف أصبحت یا ابن رسول الله؟» فأجابهم الإمام بلطف:

«فی عافیة، و الله المحمود علی ذلك. و کیف أصبحتم أنتم جميعاً؟».

فانبروا قائلین:

«أصبحنا و الله لك محیین ...»

فبشرهم بما یظفرون به من الجزاء الأوفی عند الله قائلًا:

«من أحبنا لله أدخله الله ظلاً ظلیلاً، یوم لا ظل إلا ظله، و من أحبنا یرید مكافاتنا کافاه الله عنا الجنة، و من أحبنا لغرض دنیا آتاه الله

(۱) کفایة الاصول مرحوم آخوند خراسانی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹۱

رزقه من حیث لا یحتسب ...» (۱)

«یا بن رسول الله! چگونه شب را به صبح رسانیدید؟»

امام علیه السَّلام با لطف و محبت فرمود:

«در عافیت و سلامتی، و خدا را بر این عافیت شکر و سپاس می‌گویم، شما همگی چگونه به سر بردید؟» همگی با هم در جواب امام علیه السَّلام عرض کردند:

به خدا سوگند که ما در حال محبت و دوستی شما به سر بردیم.

امام علیه السَّلام با شنیدن این سخن آنان را به پاداش فراوانی که در نزد خدا داشتند، بشارت داد و فرمود:

«هر که ما را به خاطر خدا دوست بدارد خداوند او را در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه لطف او نیست در سایه‌ای مخصوص قرار می‌دهد و هر که ما را به خاطر پاداش ما دوست بدارد خداوند از طرف ما بهشت را بر او عنایت می‌کند و هر که به منظور دنیوی دوست بدارد روزی او را بی حساب مرحمت کند.»

(۱)

حق پیامبران و علی بر مسلمانان

امام سجاد علیه السَّلام در حدیثی راجع به حقوق مهمی که پیامبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - و جانشینش؛ باب مدینه علم، امام امیر

المؤمنین علیه السلام بر این امت دارد فرموده است:

«إن كان الأبوان عظم حقهما على أولادهما لإحسانهما إليهم، فاحسان محمد و علي صلوات الله عليهما و علي ابنائهما إلى هذه الأمة أجل و أعظم، فهما أحق أن يكونا أبويها...» (۲)

(۱) فصول المهمّة ابن صباغ: ص ۱۹۲، صراط السّوى: ص ۱۹۳.

(۲) امام زین العابدین: ص ۲۰۲ به نقل از محاسن برقی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹۲.

«اگر حق پدر و مادر به خاطر احسانشان به فرزندان مهم است پس احسان محمد و علی - صلوات الله علیهما و علی ابنائهما - به این امت بالاتر و مهمتر است بنابراین ایشان سزاوارترند برای پدری این امت.»

(۱) براستی که پیامبر و وصی آن حضرت دارای حقوقی بس بالاتر از حقوق پدران بر این امتند زیرا که آن دو بزرگوار این امت را آزاد کرده و از قید بردگی و تاریکیهای جهل و نادانی نجات داده‌اند و به ایشان زندگی والای آزادانه مرحمت کرده‌اند، و لیکن افسوس که این امت الطاف ایشان را قدردانی نکرد بلکه دست عترت پاک پیامبر را از مرکز حکومت و زمامداری کوتاه کرد و حاکمان امت به شکل بسیار هولناکی به نابودی عترت در سرزمین کربلا همت گماردند، امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

«كان رسول الله صَلَّى الله عليه و آله مكفرا لا يشكر معروفه، و لقد كان معروفه على القرشي و العربي و العجمي، و من كان أعظم معروفًا من رسول الله (ص) على هذا الخلق؟ و كذلك نحن أهل البيت مكفرون لا يشكر معروفنا.» (۱)

«نسبت به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - ناسپاسی شد و شکر احسان و خوبیهای ایشان به عمل نیامد در حالی که به مردم قریش و به عرب و عجم نیکی کرد و چه کسی از پیامبر خدا (ص) به این مردم بیشتر احسان کرده است؟ و همچنین نسبت به ما اهل بیت ناسپاسی شد و شکر احسان ما را نکردند.»

(۲)

سروری اهل بیت بر مردم

مردی از امام سجاد علیه السلام پرسید: شما چه فضیلتی بر همه مردم

(۱) وافی: ۳/ ۱۳۳.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹۳.

دارید و چرا بر ایشان سیادت دارید؟

امام علیه السلام فرمود:

«اعلم أن الناس جميعا لا يخلون من أحد ثلاثة: أما رجل أسلم على أيدينا فهو مولى لنا، يرجع إلينا ولاؤه فنحن سادته، و أما رجل قاتلناه، فقتلناه فمضى إلى النار، و بقي ماله مغنما لنا و إما رجل أخذنا منه جزيته و هو صاغر، و لا رابع فأى فضل لم نحزه، و شرف لم نحصله؟» (۱) «بدان که همه مردم از سه صورت خارج نیستند: یا کسی است که به دست ما اسلام آورده است پس او غلام ماست، سرپرستیش به ما مربوط می‌شود و ما سرپرستان اویم و یا کسی است که با ما مبارزه کرده است و ما او را به قتل رسانده‌ایم و او به آتش دوزخ افتاده و از او ثروتی به غنیمت مانده است و یا کسی است که ما از او جزیه گرفته‌ایم و او تن به تحمل داده و تسلیم گشته است و قسم چهارم ندارد، پس کدام فضیلت است که ما نداریم و کدام شرافت است که ما احراز نکرده‌ایم؟» (۱) به احتمال

قوی امام علیه السلام این حدیث را در برابر سؤال کسی فرموده است که اقرار به فضیلت اهل بیت علیهم السلام نداشته و به سیادت مطلقه آنان بر همه این امت معترف نبوده است و اگر نه آن قدر این بزرگواران فضایل و مواهب دارند که قابل شمارش نیست و این افتخار ایشان را بس که خداوند از ایشان پلیدی را برطرف کرده و پاک و پاکیزه داشته است و محبت و دوستی ایشان را بر جمیع این امت واجب ساخته و پیامبر اکرم (ص) آنان را قرین قرآن کریم دانسته و کشتیهای نجات و امین بندگان خدا قرار داده است.

(۱) غرر الآثار و درر الآثار دیلمی: ص ۸۰، خطی موجود در کتابخانه آقای حکیم به شماره ۵۴۹.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹۴

(۱)

سخنان دلاویز و کلمات قصار امام

اما کلمات قصار پراج امام علیه السلام که تجسم بخش هر نوآوری و تکامل اندیشه و اصالت نظر است و حکایت از خلاصه تجربه‌هایی دارد که امام علیه السلام در دوران زندگی به دست آورده است و این سخنان منحصر به یک جنبه خاص زندگی نبوده بلکه تمام جنبه‌های زندگی را شامل می‌شود، امام علیه السلام با ژرفنگری و نظری فراگیر به تمام شئون انسانی توجه فرموده و تحلیلی قاطع از تمام قضایا و شئون آدمی فرموده است و در ذیل برخی از حکمتها و آداب برجسته‌ای که به یادگار مانده، نقل می‌شود:

(۲) ۱- امام علیه السلام می‌فرماید:

«من کرمت علیه نفسه هانت علیه الدنيا.» «۱»

«هر که خویشتن را ارج نهد، دنیا در نظر او پست می‌نماید.»

چقدر این سخن زیباست! براستی که بیانگر واقعیت آزادگانی است که دنیا در راه کرامت و عزتشان خوار می‌نماید و در برابر ذلت و خواری سر تسلیم فرود نمی‌آورند و در رأس این گروه سرور آزادگان و سالار شهیدان است که خویش را ارجمند می‌دانست، دنیا در نظرش خوار بود و با ستمگران سازش نکرد و در برابر قدرت ایشان به زانو در نیامد و پرچم کرامت انسانی را به دوش کشید تا آن که با سرافرازی و کرامت فراوان شربت شهادت را نوشید.

(۳) ۲- امام علیه السلام فرمود:

«الخير كله في صيانه الانسان نفسه.» «۲»

(۱-۲) تحف العقول: ص ۲۷۸.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹۵

«تمام نیکی آن است که انسان خویشتن دار باشد.»

براستی که خیر در تمام شکلها و مفهومهایش در خودداری انسان از گناهان و معاصی و نافرمانیهای است که آدمی را به ورطه هلاکت غیر قابل تحملی می‌اندازد.

(۱) «ما أحب المؤمن معافی فی الدنيا، و فی نفسه و ماله، و لا یصاب بشيء من المصائب.» «۱»

«دوست ندارد مؤمن که از مصائب دنیا و از مصیبت در جان و مالش در امان باشد و هیچ نوع مصیبتی به او نرسد!» البته آنچه به مؤمن می‌رسد از گرفتاریها و نکبتهای دنیوی کفاره گناهیانی است که مرتکب شده است همچنان که باعث افزونی حسنات وی

می‌گردد، طبیعی است که اگر به هیچ مصیبتی از مصائب دنیا گرفتار نشود از اینها محروم می‌ماند.

(۲) ۴- فرمود:

«ضل من لیس له حلیم یرشده، و ذل من لیس له سفیه یعصده...» (۲)

«کسی گمراه است که راهنمایی بردبار نداشته باشد تا او را راهنمایی کند و آن که یاور جسوری، برای یاری و کمک نداشته باشد خوار است.»

براستی که انسان اگر راهنمای بردباری نداشته باشد تا او را در مشکلات امور و شئون زندگی راهنمایی کند، در راه زندگی می‌لغزد و در پیچ و خم

(۱) التمیص ابو علی محمد بن همام اسکافی (به حاشیه صفحه ۸۱ مراجعه کنید) شماره حدیث: ۱۲ ص ۳۲.

(۲) الاتحاف بحب الأشراف: ص ۷۵.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹۶

هولناک و ناشناخته زندگی پایمال می‌شود، چنان که اگر یار و یاور جسوری نداشته باشد که به او کمک کند و از او دفاع نماید در معرض ذلت و خواری قرار می‌گیرد.

(۱) ۵- امام علیه السلام فرمود:

«ویل لمن غلبت آحاده اعشاره» و سأل هشام بن سالم الإمام الصادق علیه السلام عن معنی هذا الحدیث، فقال: أما سمعت الله عز وجل يقول: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا، وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا» (۱) «فالحسنه الواحدة إذا عملها كتبت له عشرة، و السيئه الواحدة إذا عملها كتبت له واحدة، فنعود بالله ممن يرتكب في يوم واحد عشر سيئات، ولا تكون له حسنة واحدة فتغلب حسناته سيئاته.» (۲)

«وای بر کسی که یکانش بر دهگانش غلبه کند، هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام درباره معنای این حدیث پرسید، امام علیه السلام فرمود:

مگر نشنیده‌ای که خدای عز و جلّ می‌فرماید: «هر که یک حسنه به جا آورد، ده برابر آن پاداش دارد و هر که یک سیئه به جا آورد، کیفی جز همانند آن را نمی‌دهند» پس هر که یک حسنه انجام دهد ده برابر برایش نوشته شود و اگر یک سیئه انجام دهد تنها یک سیئه در نامه عملش ثبت می‌شود، پس به خدا پناه می‌بریم از کسی که در یک روز ده سیئه انجام دهد و یک حسنه هم نداشته باشد تا حسناتش بر سیئاتش غلبه کند.»

(۲) ۶- امام علیه السلام فرمود:

«اللّیثم یأکل ما له الاعداء، و الذی خبث لا یخرج إلا نکدا...» (۳)

«مال شخص فرومایه را دشمنان می‌خورند و آنچه ناپاک و پلید شد جز

(۱) سوره انعام/ ۱۶۱.

(۲) معانی الأخبار، خطی (از شیخ صدوق) موجود در کتابخانه آقای حکیم.

(۳) نزهة الناظر تألیف حسین محمد حلوانی: ص ۳۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹۷

نتیجه اندک و بی‌فایده ندهد.»

براستی لئیم کسی است که نسبت به مال و ثروتش فرومایگی می‌ورزد نه به فقیری می‌دهد و نه به مستمندی کمک می‌کند، زیرا خدای متعال او را از مالش محروم داشته است و دشمنان را بر او مسلط می‌کند تا از اموال او بهره‌مند شوند و او تنها وزر و وبال آنها را به دوش بکشد! (۱) ۷- امام علیه السلام فرمود:

«إن الجسد إذا لم یمرض یاشر ولا خیر فی جسد یاشر...» (۱)

«همانا تن آدمی اگر بیمار نشود، ناسپاس می‌گردد، و در جسمی که ناسپاس باشد خیری نیست...»

براستی اگر انسان در تمام اوقات زندگانش از سلامتی کامل برخوردار باشد و طعم ناگوار بیماریها را نچشد، طبیعی است ناسپاس شده و کفران نعمت خواهد کرد و در بدنی که چنین باشد خیری نیست.

(۲) ۸- امام علیه السلام فرمود:

«علیکم باداء الامانه، فوالذی بعث محمداً بالحق نبیا لو أن قتل أبی الحسین بن علی ائتمنی علی السیف الذی قتله به لأدیته إلیه...» (۲)

«بر شما باد، ادای امانت سوگند به خدایی که محمد (ص) را به حق بر نبوت مبعوث کرده است اگر قاتل پدرم حسین بن علی علیه السلام، شمشیری را که با آن پدرم را به قتل رسانده است نزد من به امانت بسپارد، من آن را به او باز می‌گردانم.»

(۱) حلیه الأولیاء: ۳/ ۱۳۴، تذکره الحفاظ: ۱/ ۷۱.

(۲) دار السلام، نوری: ۲/ ۱۴۰.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹۸

براستی که ادای امانت از برجسته‌ترین صفاتی است که اسلام در مورد آن تأکید فرموده و آن را به عنوان عنصر مهمی در خلق و خوی انسان مسلمان به حساب آورده و کسی که در امانت خیانت کند از اسلام بی‌بهره است.

(۱) ۹- امام علیه السلام فرمود:

«أفضل الأعمال عند الله ما عمل بالسنة.» (۱)

«بالاترین عملها در پیشگاه خدا آن عملی است که مطابق سنت انجام شود.»

البته کسی که مطابق سنت پیامبر (ص) عمل کند در حقیقت دستورهای اسلام را در واقعیت زندگی و راه رفتار خود به کار برده است و طبیعی است که این رفتار از بهترین نوع و محبوبترین عملها در پیشگاه خداست.

(۲) ۱۰- امام علیه السلام فرمود:

«لقد استرقک بالود من سبقک بالشکر...» (۲)

«هر که زودتر شکر و سپاس نعمت تو را به جا آورد، در حقیقت با دوستی و محبت خود تو را برده خود نموده است.»

براستی که قبل از دیگران سپاسگزار احسانی باشد که نسبت به او انجام گرفته است دل صاحب احسان را به دوستی و محبت خود جلب کرده است.

(۳) ۱۱- امام علیه السلام فرمود:

«لا یكون الصدیق صدیقاً حتی یقطع لأخیه المؤمن قطعاً من دینه یرقعها بالاستغفار...» (۳)

«دوست، دوست صمیمی نیست تا وقتی که قسمتی از دین خود را برای

(۱) وافی: ۱/ ۶۷، امام زین العابدین: ص ۲۱۹.

(۲) نهاية الأرب فی فنون الادب: ۲۱ / ۳۳۱.

(۳) بهجة المجالس و انس المجالس: ۱ / ۶۸۵.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹۹.

برادر مؤمنش جدا کند و آن را به وسیله طلب مغفرت وصله بزند.»

براستی که دوستی خالص در اسلام آن است که بر اساس محبت و برادری در راه خدا استوار باشد و بر طبق این حدیث از لوازم چنین دوستی آن است که دوست برای دوستش طلب مغفرت نماید.

(۱) ۱۲- امام علیه السلام فرمود:

«ضمنت علی ربی أنه لا یسأل أحد من غیر حاجة إلا اضطرته المسألة یوما إلى أن یسأل من حاجة...» (۱)

«من از طرف پروردگار ضمانت می‌کنم که کسی بدون حاجت از دیگران درخواست نکند مگر آن که همین درخواست روزی او را ناگزیر سازد تا از روی احتیاج و نیاز درخواست کند.»

براستی که سؤال بدون حاجت دلیل بر ضعف نفس و بیچارگی آن است و خدای تعالی همین سائل را روزی دچار فقر و تنگدستی خواهد کرد تا ناچار به سؤال و درخواست شود.

(۲) ۱۳- امام علیه السلام فرمود:

«إیاک، و ما تعتذر منه.» (۲)

«زنهار کاری نکنید که از آن عذر خواهی کنید.»

امام سجاد علیه السلام از ارتکاب هر عملی که باعث عذرخواهی شود بر حذر داشته است و طبیعی است که چنین کاری را عملی زشت و ناپسند می‌شمرند.

(۱) وسائل الشیعة: ۶ / ۳۰۵.

(۲) کشف الغمه.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۰۰.

(۱) ۱۴- امام علیه السلام فرمود:

«إن الله جل جلاله یقول: و عزتی و عظمتی و جمالی، و بهائی، و علوی، و ارتفاع مکانی لا یؤثر عبد هوای علی هواه إلا جعلت همه فی آخرته، و غناه فی قلبه، و کففت عنه ضیعتة، و ضمننت السماوات و الأرض رزقه، و أته الدنيا و هی راغمة.» (۱)

«همانا خداوند متعال می‌فرماید: به عزت و جلالم و به جمال و بزرگی و مرتبه و بلندی مقامم سوگند که هیچ بنده‌ای خواسته مرا بر خواسته خویش ترجیح ندهد مگر آن که هدف و دل‌بستگی او را در امر آخرت و بی‌نیازی او را در قلبش قرار می‌دهم و زندگی او را کفایت می‌کنم و آسمانها و زمین ضامن روزی او گشته و دنیا بدون این که او بخواهد به او رو آور شود.»

براستی که خدای تعالی بنده مؤمنی را دوست می‌دارد که اطاعت او را بر هر چیزی مقدم بدارد و از هوای نفس و تمایلات نفسانیش پیروی نکند و البته خداوند متعال الطاف و نعمتهای خود را در دنیا و آخرت به او ارزانی می‌دارد.

(۲) «رب مغرور، مفتون، یصبح لاهیا ضاحکا، یا کل و یشرّب، و هو لا یدری لعله قد سبقت له من الله سخطة، یصلی بها نار جهنم...»

(۲)

«بسا مغرور و فریفته دنیا که بازیگر و خندان است، می‌خورد و می‌نوشد و نمی‌داند که شاید مشمول غضب حق گردد و آتش دوزخ

او را در گیرد.»

امام سجاد علیه السلام از غرور و هرزگی و بی‌مبالاتی در معاصی خداوند بر حذر داشته است؛ که چنین کسی در امان نیست از این که خدای تعالی او را مورد خشم خود قرار داده و از اهل آتش دوزخ مقرر فرموده باشد و آن حیات

(۱) وسائل الشیعه: ۱۱/۲۲۲.

(۲) تحف العقول: ص ۲۸۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۰۱
شقاوت‌مندان دائمی است.

(۱) ۱۶- امام علیه السلام فرمود:

«سبحان من جعل الاعتراف بالنعمة له حمدا، سبحان من جعل الاعتراف بالعجز عن الشکر شکرا...» (۱)

«منزه است آن خدایی که اعتراف به نعمتش را سپاس خود شمرده است و پاک و منزه است آن خدایی که اقرار به ناتوانی را از شکر و سپاس خویش سپاسگزاری دانسته است.»

براستی که اعتراف به نعمتها و الطاف الهی، خود حقیقت حمد و سپاس خداست همچنان که اقرار به عجز و ناتوانی از سپاس گفتن، عین شکر و سپاسگزاری اوست.

(۲) ۱۷- امام علیه السلام فرمود:

«طلب الحوائج إلى الناس مذلة للحياة، و مذهبة للحیاء، و استخفاف بالوقار، و هو الفقر الحاضر، و قلة طلب الحوائج من الناس هو الغنی الحاضر...» (۲)

«درخواست حوایج از مردم باعث خواری در زندگی است و حیا را از بین می‌برد و وقار و شخصیت آدمی را می‌کاهد و بیچارگی بالفعل است و کمتر درخواست کردن حوائج از مردم بی‌نیازی بالفعل است.»

این مطلب قطعی است که کرنش در برابر مردم و درخواست از مال ایشان باعث ذلت و خواری و از بین رفتن شرم و حیاست و خود دلیل فقر و ضعف نفس است، زیرا شخص با عزت، کسی است که خویشتن‌دار باشد و کرامت خود را

(۱) تحف العقول: ص ۲۸۳.

(۲) تحف العقول: ص ۲۸۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۰۲
حفظ کند و از کسی جز پروردگارش چیزی نخواهد.

(۱) ۱۸- امام علیه السلام فرمود:

«من عتب علی الزمان طالت معتبته...»

«کسی که بر زمان خشم گیرد، خشم و ناراحتیش روزافزون گردد.»

براستی آن که بر زمان خشم می‌کند، خشم و ناراحتیش طولانی می‌شود و این مسأله به خاطر گرفتاریها و مشکلات و ناراحتیهای زیاد او خواهد بود.

بخصوص نسبت به آزادگان که ضربات روزگار به ایشان پیاپی و سنگدلش با آنان همیشگی است.

(۲) ۱۹- امام علیه السلام فرمود:

«ما استغنی أحد من الناس إلا افتقر الناس الیه.»

«هیچ کس از مردم اظهار بی‌نیازی نکرد مگر آن که مردم به او نیازمند گردیدند.»

براستی کسی که بدانچه دارد و یا با علم و دانش خود اظهار بی‌نیازی کند، بیقین مردم به او نیازمند خواهند بود و از او بی‌نیاز نمی‌شوند.

(۳) ۲۰- امام علیه السلام فرمود:

«الکریم یتهج بفضله، و اللئیم یفتخر بملکه...»

«شخص بزرگوار به فضل خودش خرسند است اما آدم فرومایه به ملک و دارایی خودش می‌بالد.»

در حقیقت این سخن واقعیت انسان بزرگوار و شخص فرومایه را بیان کرده و می‌گوید: شخص بزرگوار شادمان و مفتخر است به آن فضل و احسانی که نسبت به مردم می‌کند ولی آدم فرومایه به موجودی خود از اموال و کالاهایی که سرانجام به خاک بازمی‌گردند، می‌بالد زیرا که او فاقد هر نوع صفت ارزنده و خصلت

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۰۳

والاست تا بدانها بی‌بالد و افتخار کند.

(۱) ۲۱- امام علیه السلام فرمود:

«استح من الله لقربه منک...»

«از خدا به خاطر نزدیکی او به تو، حیا کن...»

امام علیه السلام انسانها را به خوف از خدای تعالی دعوت فرموده است و آن به خاطر تسلط حق تعالی بر جمیع بندگانش می‌باشد، زیرا تمام موجودات و همه هستی در برابر اراده او خاضعند و همگی در ید قدرت او می‌باشند، هر طور که بخواهد در آنها تصرف می‌کند.

(۲) ۲۲- امام علیه السلام فرمود:

«لا تعادین أحدا، و إن ظننت أنه یضرك...»

«نباید با کسی دشمنی و عداوت بورزی، اگر چه گمان می‌بری که او به تو زیان می‌رساند.»

براستی که دور از حکمت است و از عقل و منطق نیست که انسان با کسی؛ هر که باشد، دشمنی بورزد، اگر چه گمان برد که او زیانی می‌رساند زیرا عاقل کسی است که دلها را به خود جذب کند و کسی را مورد کینه و عداوت قرار ندهد.

(۳) ۲۳- امام علیه السلام فرمود:

«لا ترهدين في صداقة أحد، و إن ظننت أنه لا ینفعک، فإنک لا تدری متی ترجو صدیقک...»

«نباید از دوستی کسی دوری گزینی هر چند که گمان ببری که او سودی به تو نمی‌رساند زیرا تو نمی‌دانی چه وقت به کمک و یاری دوست امیدواری.»

براستی حکمت و عقل کامل، ایجاب می‌کند که انسان از صداقت و

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۰۴

دوستی با هیچ کسی دوری نگزیند زیرا که او اطمینان ندارد ممکن است زمانی برسد که در آن زمان بخصوص به یاری و کمک آن دوست محتاج گردد.

(۱) ۲۴- امام علیه السلام فرمود:

«من اتکل علی حسن اختیار الله عز و جل له لم یتمنّ غیر الحالة التي اختارها الله له...»

«هر کس به حسن انتخاب (و قضای) خداوند عزّ و جل اعتماد کند، بجز همان حالتی را که قضای الهی بر آن تعلق گرفته است

آرزو نخواهد کرد.»

براستی که حقیقت ایمان همان اعتماد و توکل بر حسن انتخاب خدای تعالی و راضی بودن به قضای الهی است زیرا کسی که به آن ایمان داشته باشد و آن را در زندگی واقعی خویش به کار برد از خوشبخت‌ترین و آسوده‌ترین و استوارترین فرد در ابعاد روحی خواهد بود.

(۲) ۲۵- امام علیه السلام فرمود:

«لا یعتذر إلیک أحد إلا قبلت عذره، و إن علمت أنه کاذب.»

«نباید هیچ کسی از تو معذرت خواهی کند مگر آن که عذر او را بپذیری هر چند که بدانی او دروغ می‌گوید.»

البته از جمله مکارم اخلاق پذیرش عذر خلافکار و معامله به مثل نکردن با اوست زیرا که این خود باعث وحدت کلمه و دوری از تفرقه و پراکندگی است.

(۳) ۲۶- امام علیه السلام فرمود:

«لیقل عیب الناس علی لسانک...»

«باید عیب مردم، بر زبانت مبعوض و ناپسند آید.»

(۴) ۲۷- امام علیه السلام فرمود:

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۰۵

«استعن علی الکلام بالسکوت فإن للقول حالات تضر...»

«از سکوت بر سخن گفتن یاری بطلب زیرا سخن گفتن حالت‌های زیانبخشی دارد.»

امام حکیم علیه السلام به سکوت و خودداری از سخن بی‌جا که هیچ فایده دینی و دنیوی ندارد سفارش فرموده است به این دلیل که سخن - در بسیاری از اوقات - حالت‌های مضر و کشنده دارد.

(۱) ۲۸- امام علیه السلام فرمود:

«من رمی الناس بما هم فیه رموه بما لیس فیه...»

«هر کس از اوصاف مردمان به بدی یاد کند، مردم نیز او را به آنچه ندارد متهم کنند.»

براستی هر که مردم را به بدی یاد کند هر چند که آن بدیها را دارا باشند، آنها نیز متقابلاً به وی صفات بدی را که او ندارد نسبت خواهند داد.

(۲) ۲۹- امام علیه السلام فرمود:

«خیر مفاتیح الأمور الصدق، و خیر خواتیمها الوفاء.»

«بهترین کلید کارها راستگویی و صداقت است و بهترین سرانجام در هر کاری وفاداری است.»

امام علیه السلام بر ضرورت آراسته شدن به زیور راستی و وفا تأکید فرموده است زیرا که این دو صفت از بالاترین صفاتی است که انسان بدان وسیله به شرافت می‌رسد.

(۳) ۳۰- امام علیه السلام فرمود:

«شهادة أن لا إله إلا الله هی الفطرة...»

«شهادت بر این که هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست، امری فطری

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۰۶

است.»

براستی که ایمان به خدا و اقرار به وحدانیت او هر دو امری فطری می‌باشد که خدای متعال آدمی را بر آن فطرت آفریده است و تنها به وسیله تربیت گمراه کننده و محیط منحرف است که از فطرت خود دور شده و اینها هستند که او را هلاک می‌کنند و از راه راست بازمی‌دارند.

(۱) ۳۱- امام علیه السلام فرمود:

«صلاة الفريضة هي الملة...»

«نماز واجب، نشانه دینت و ملیت اسلام است.»

براستی که پایبندی به ادای نماز واجب، همان اقرار و تدین به ملت اسلامی است زیرا نماز به عنوان نشانه قطعی اسلام و تمیز بین مسلمان و کافر می‌باشد.

(۲) ۳۲- امام علیه السلام فرمود:

«طاعة الله هي العصمة...»

«اطاعت و فرمانبرداری خدا باعث مصونیت از شر شیطان و نفس اماره است.»

براستی اطاعت خدای تعالی و دوری از نافرمانیهای او، عصمت و مصونیت از شر شیطان و پاکی از آلودگیها و پلیدیهاست.

(۳) ۳۳- امام علیه السلام فرمود:

«لا يهلك مؤمن بين ثلاث خصال: شهادة أن لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، و شفاعته محمد (ص)، وسعة رحمة الله.»

«هیچ مؤمنی با وجود داشتن سه خصلت هلاک نمی‌شود: شهادت بر این که خدایی جز خدای یکتا نیست، او یگانه و بی‌شریک است و شهادت بر

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۰۷

شفاعت محمد- صلی الله علیه و آله- و شهادت بر رحمت و اسعه خدا.»

براستی که این سه خصلت هرگاه قرین مؤمن گردند باعث نزدیکی و تقرب وی به خدا می‌شوند و او را به پیشگاه رحمت و رضوان الهی می‌رسانند، اما شهادت بر توحید خدا انسان را از تاریکیهای کفر خارج می‌کند و اما شفاعت رسول خدا- صلی الله علیه و آله- آدمی را از آتش دوزخ نجات می‌دهد و وسعت رحمت پروردگار به قدری گسترده و همه چیز را فرا گرفته است که در روز رستاخیز زنان جوان تبه‌کار، به آن چشم امید دارند. «۱»

(۱) ۳۴- امام علیه السلام فرمود:

«إذا تكلفت عناء الناس كنت أغواهم...»

«هرگاه تو خود را به خاطر رنج و گرفتاری مردم (نه به خاطر خدا) به زحمت بیندازی گمراهتر از همه خواهی بود.»

براستی کسی که برای گرفتاری مردم و برآوردن نیازمندیهایشان نه به قصد قربت به خدا، خود را به زحمت اندازد، این کار را تنها با انگیزه‌های دیگری به دور از هدفهای خیرخواهانه انجام دهد بیقین از گمراه‌ترین و نادانترین مردم خواهد بود.

(۲) ۳۵- امام علیه السلام فرمود:

«عجبت ممن يحتمى الطعام لمضرته، و لا يحتمى من الذنب لمضرته...» «۲»

«در شگفتم از کسی که به خاطر ضررش از خوراکی پرهیز می‌کند اما از گناه به خاطر ضرر و زیانش اجتناب نمی‌کند...»

(۱) در حدیث شریف نبوی آمده است: «خداوند را در روز قیامت چنان رحمت و بخششی است که ابلیس هم بدان سو گردن می‌کشد!»، در ذیل حدیث ۴۶ تفصیل مطلب خواهد آمد.

(۲) به جای این عبارت؛ «لمعرته» درست‌تر است، یعنی ننگ و عارش.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۰۸

براستی که پرهیز از گناهان و پیامدهای ننگینی که دارد و فرار از معاصی و زیانهایی که در پی دارند به اجتناب و پرهیز سزاوارتر است تا پرهیز از غذای زیانبخش زیرا که گناه، عذاب و بدبختی را در سرای آخرت که منزل جاودانگی و دائمی است به دنبال دارد.

(۱) ۳۶- امام علیه السلام فرمود:

«إذا صليت فصلّ صلاةً مودع...»

«هرگاه نماز می‌خوانی، همچون نماز وداع بخوان.»

امام علیه السلام در این کلام نفیس خود به توجه و ادای خالصانه نماز دعوت کرده و می‌فرماید که شایسته است مسلمان نمازی را که می‌خواند همچون کسی بخواند که گویی از زندگی دنیا خداحافظی می‌کند.

(۲) ۳۷- امام علیه السلام فرمود:

«اللجاجة مقرونة بالجهالة...»

«لجبازی قرین نادانی است.»

براستی که لجبازی در کارها از نادانی و کج‌اندیشی و از ناآگاهی به واقعیت‌های امور که جریان همه آنها به دست خدای تعالی است، سرچشمه می‌گیرد.

(۳) ۳۸- امام علیه السلام می‌فرماید:

«لكل شيء فاكهة، و فاكهة السمع الكلام الحسن...»

«هر چیزی میوه‌ای دارد، و میوه گوش دادن، سخن نیکوست.»

براستی که سخن خوب از گران‌قدرترین چیزهایی است که بر قوه شنوایی انسان وارد می‌شود و آن میوه شنیدن، بلکه میوه زندگی نیز هست.

(۴) ۳۹- امام علیه السلام فرمود:

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۰۹

«سبب الرفعة التواضع...»

«تواضع وسیله بلندمقامی است.»

براستی که آدمی تنها در سایه تواضع و خوش‌خویی بلند مقام می‌شود و مرتبه‌اش بالا- می‌رود و بدان وسیله بر دیگران سروری می‌یابد. (۱)

(۱) ۴۰- امام علیه السلام فرمود:

«كلکم سیصیر حدیثاً فمن استطاع أن یکون حسناً فلیفعل...»

«هر کدام از شما در آینده قصه و داستان خواهید شد، بنابراین هر که می‌تواند خوب باشد باید این کار را بکند.»

این سخن زرّین را شاعر عرب، ابن درود به نظم آورده، می‌گوید:

«و إنما المرء حدیث بعدة فکن حدیثاً حسناً لمن وعی» «به یقین هر کسی پس از خود به صورت داستان در خواهد آمد، بنابراین داستان خوبی برای شنوندگان باش.»

(۲) ۴۱- امام علیه السلام می‌فرماید:

«الحسود لا ینال شرفا، و الحقود یموت کمدا...»

«آدم حسود به شرف و بزرگی نایل نشود و شخص کینه‌توز رنجور می‌میرد.»
براستی که حسد بیماری ناپاکی است که انسانها را در مهلکه عظیمی

(۱) همین مضمون را سعدی شاعر بزرگ ایران چه نیکو سروده است:

تواضع سر رفعت افزادت تکبر به خاک اندر اندازدت - م.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱۰

می‌اندازد و هر که گرفتار آن شود تمام برجستگیهای اخلاقی را از دست می‌دهد و از هر صفت ارزشمندی فاصله می‌گیرد، همچنان که آدم کینه‌توز که کینه دیگران را در دل دارد وقتی که می‌بیند مردم مشمول نعمتهای الهی شده‌اند، با رنج و خشم می‌میرد.

(۱) ۴۲- امام علیه السلام فرمود:

«فقد الأحبۃ غربۃ...»

«از دست دادن دوستان، باعث غربت است.»

براستی از دست دادن دوستان یکی از بدترین مصیبت‌هایی است که به انسان رو می‌آورد زیرا که او غریب و تنها در چنگال غمها و گرفتاریها می‌ماند.

(۲) ۴۳- امام علیه السلام فرمود:

«الرضا بمکروه القضاء ارفع درجات الیقین...»

«راضی بودن به قضای الهی، آنجا که بر خلاف میل آدمی باشد بالاترین درجات یقین است.»

البته هر کسی که به قسمت الهی و آنچه را که از رویدادهای مهلک مقدر گشته است راضی باشد و بی‌تابی و جزع نکند، در راحتی و آرامش روحی به سر خواهد برد و براستی چنین کسی از جمله پرهیزگاران است؛ کسانی که کارهایشان را به خدا واگذاشته و به قضا و قدر الهی راضی گشته‌اند.

(۳) ۴۴- امام علیه السلام فرمود:

«نظر المؤمن فی وجه أخیه المؤمن للموده و المحبۃ عباده...»

«نگاه کردن مؤمن به صورت برادر مؤمنش از راه مهر و محبت، عبادت است.»

همانا اسلام پیروانش را به محبت و الفت وادار کرده و از اختلاف و

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱۱

تفرقه بر حذر داشته است، طبیعی است که نگاه کردن مؤمن به صورت برادر مؤمنش از روی لطف و محبت از جمله عواملی است که باعث گسترش محبت و ارتباط محکم میان مسلمانان می‌گردد و خود از بالاترین عبادات در اسلام است.

(۱) ۴۵- امام علیه السلام فرمود:

«إذا التاجران صدقا و برا، بورک لهما. و إذا کذبا و خانا، لم یبارک لهما...»

«هرگاه دو بازرگان (که با هم معامله دارند) هر دو راستگو و نیکوکار باشند به تجارتشان برکت داده خواهد شد و هرگاه دروغگو و خیانتکار باشند برکت از آنها برداشته می‌شود.»

براستی یکی از عوامل رشد تجارت راستی در معامله و نیکی به مردم است پس اگر بازرگانی این دو صفت را داشت خداوند به کار و کوشش او برکت داده و روزیش را زیاد کند و هرگاه از این اوصاف تهی شد و راههای کج را پیش گرفت بهره او زیان و

خسران خواهد بود.

(۲) ۴۶- به حضور امام سجاد علیه السلام عرض کردند که حسن بصری می‌گوید: تعجب نیست از آن که هلاک شد، یا چگونه به هلاکت رسید، بلکه تعجب از کسانی است که نجات یافتند، که چگونه نجات یافتند، امام علیه السلام این سخن را رد کرد و فرمود: من می‌گویم:

«ليس العجب ممن نجا كيف نجا؟ وإنما العجب ممن هلك كيف هلك مع سعة رحمة الله...»

«عجب نیست از کسی که نجات یافته است، چگونه نجات یافته است؟»

بلکه تعجب از کسانی است که هلاک شدند، چگونه با همه وسعت رحمت پروردگار بازهم هلاک شدند؟! «براستی که رحمت خدای تعالی، همه چیز را فرا گرفته است، حتی

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱۲

ابلیس، به آن چشم طمع دارد و امام علیه السلام از حسن بصری و دیگران به آن آگاهتر و داناتر است. (۱) ۴۷- امام علیه السلام فرمود:

«إذا نصح العبد لله في سره أطلععه على مساوئ عمله، فتشاغل بذنوبه عن معائب الناس...»

«هرگاه بنده‌ای در نهان برای خدا خالص و صمیمی بود، خداوند او را از بدیهای عملش آگاه می‌سازد و در نتیجه او به جای عیبهای مردم به گناهان خود توجه پیدا می‌کند.» تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام ج ۲، ص ۲۱۲ سخنان دلاویز و کلمات قصار امام ص: ۱۹۴

استی که اگر انسان در باطن خودش خداترس باشد و از گناهان و نافرمانیهای حق تعالی اجتناب ورزد، خدای تعالی الطاف خود را بر او ارزانی می‌دارد؛ از جمله او را بر بدیهای عملش آگاه می‌سازد و او را در عوض عیبجویی از مردم بدانها مشغول می‌گرداند، تا از پیامدهای غیبت مردم که از بدترین گناهان است نجات پیدا کند.

(۲) ۴۸- امام علیه السلام فرمود:

«أقرب ما يكون العبد من غضب الله، إذا غضب.»

«نزدیکترین موقعی که بنده به خشم خدا نزدیک می‌شود هنگامی است که خشمگین می‌گردد.»

براستی غضب از عوامل هلاکت انسان است و خشم است که آدمی را از حال تعادل بیرون می‌کند و در شرّ عظیمی می‌اندازد و- اکثر اوقات- بدترین جرمها را که آدم کشی است در حال خشم مرتکب می‌شود و این خود از عواملی است که باعث خشم و عذاب خدا نسبت به بنده می‌گردد.

(۳) ۴۹- امام علیه السلام فرمود:

«للدابة على صاحبه ست خصال: يبدأ بعلفها إذا نزل، و يعرض عليها

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱۳

الماء إذا مر به، و لا يضر بها إلا على حق، و لا يحملها إلا ما تطيق، و لا يكلفها من السير إلا طاقتها، و لا يقف عليها موقا...»

«هر حیوانی بر صاحبش شش حق دارد: وقتی که از آن پیاده شد، قبل از هر چیز به او علف بدهد و هر وقت به آب رسد، آب را به او عرضه کند. و جز به حق او را نزند و بیش از حد توانش بر او بار نکند و بیش از آن مقداری که می‌تواند راه برود، مجبور نکند و (اگر حیوان شیرده است) زیادتراز وقت مقرر او را ندوشد.»

امام سجاد علیه السلام در این حدیث شریف حقوق حیوان را بر صاحبش بیان کرده است که مشتمل بر رحم و محبت و مدارای کامل با آن است و در هیچ جای دنیا چنین حقوقی برای مدارای با حیوان، مقرر نشده است.

(۱) ۵۰- امام علیه السلام فرمود:

«إذا قدرت على عدوك فاجعل العفو شكرا للمقدرة عليه، فإن العفو عن قدره، فضل من الكرم...»

«هرگاه به دشمن دست یافتی، گذشت از او را شکر بر نعمت توانمندی خود بدان زیرا که عفو با قدرت فضیلتی از خانواده کرم است.»

براستی عفو با قدرت دلیل شرافت نفس و بردباری فراوان است که خود بخشی از کرم و بخشندگی است و اما انتقام، از فرومایگی و پستی و تنگ نظری سرچشمه می‌گیرد.

(۲) ۵۱- امام علیه السلام فرمود:

«إياكم و صحبة العاصين، و معونة الظالمين...»

«زنهار از مصاحبت با گنهکاران و یاری ستمگران.»

امام علیه السلام مؤمن را از مصاحبت گنهکاران برحذر داشته است زیرا

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱۴

که مصاحبت در رفتار آدمی مؤثر است و او را از راه راست منحرف می‌سازد، چه آن که زندگی اجتماعی- بطوری که جامعه‌شناسان می‌گویند- زندگی تأثیر و تأثر است. همچنین امام علیه السلام از کمک به ستمگران برحذر داشته است از آن جهت که یاری به ظلم باعث گسترش ظلم و کمک بر همگانی شدن ستم می‌شود.

(۱) ۵۲- امام علیه السلام فرمود:

«سئل الإمام عليه السلام عن أعظم الناس خطرا؟ فقال: من لم يرض الدنيا لنفسه خطرا.»

«از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: چه کسی از همه مردم ارزشمندتر است؟ فرمود: «آن کسی که دنیا را مایه ارزش خود نداند.» براستی خوش‌فکرترین مردم و دوراندیش‌تر و فهمیده‌تر از همه آنها کسی است که خود را بالاتر از دنیا ببیند و آخرتش را به دنیایش نفروشد و روی دلش به سوی خدا باشد و برای آخرت عمل کند تا زاد و توشه بیشتری برای آنجا فراهم آورد.

(۲) ۵۳- امام علیه السلام فرمود:

«الرزق الحلال قوت المصطفين...»

«روزی حلال خوراک بندگان برگزیده خداست.»

براستی روزی حلال که یکی از وسائل مشروع است، خوراک نیکان و برگزیدگانی است که در کسب و کارشان و زندگیشان نهایت احتیاط را دارند و جز مال حلال و پاکیزه نمی‌خورند و از آنچه خداوند حرام کرده است خودداری می‌کنند.

(۳) ۵۴- امام علیه السلام فرمود:

«اخذ الناس ثلاثة من ثلاثة، الصبر من أيوب، و الشكر من نوح، و الحسد من بني يعقوب...»

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱۵

«مردم سه چیز را از سه کس فرا گرفته‌اند: صبر را از ایوب (ع) و شکرگزاری را از نوح (ع) و حسد را از پسران یعقوب.»

مردم این سه خصلت را از این اشخاص فرا گرفته‌اند؛ آنها هستند که اصول و پایه‌های این خصلتها را بنیاد نهاده‌اند و ارکان آنها را در این زندگی دنیا بنا کرده‌اند.

(۱) ۵۵- امام علیه السلام فرمود:

«ليس لك أن تتكلم بما شئت لأن الله تعالى يقول: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (۱) و ليس لك أن تسمع ما شئت لأن الله عز و

جل يقول: «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولا.» (۲)

«تو حق نداری که هر چه خواستی بر زبان آوری، زیرا که خدای تعالی فرموده است «آنچه را که علم نداری پیروی مکن» و نیز حق نداری آنچه را که دلت خواست بشنوی زیرا که خدای عز و جل می‌فرماید: «همانا گوش، چشم و دل، همه آنها مورد بازخواست قرار می‌گیرند.»

امام علیه السلام، سخن مجازی را که انسان می‌تواند بگوید، تعریف کرده است و چنین سخنی مربوط می‌شود به تدبیر امور انسان در معاملات و سایر هدفهای مجاز و مباح وی. اما سخنی که برای ترویج از باطل و ناروا گفته می‌شود، حرام است و مورد مؤاخذه می‌باشد، و همچنین امام علیه السلام سخنی را که انسان می‌تواند بشنود نیز تعریف کرده است که آن عبارت از کلام خوب و سخن خوش است بنابراین گوش دادن به غیبت و ناسزا نهی شده است، حتی آدمی نسبت به احساسات درونی و خطوره‌های قلبیش محاسبه می‌شود.

(۱-۲) سوره اُسرئ / ۳۸.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱۶

(۱) ۵۶- امام علیه السلام می‌فرماید:

«إنه ليعجبني الرجل أن يدرکه حلمه عند غضبه.»

«براستی که مرا به اعجاب وامی‌دارد آن مردی که حلم و بردباریش به هنگام خشمگین شدن او را در می‌یابد.»

امام سجاد علیه السلام، مردم را به آراسته شدن به زیور حلم و بردباری دعوت کرده است که از برجسته‌ترین صفاتی است که انسان می‌تواند به آن آراسته شود و بیش از هر چیز به آن خو بگیرد که باعث می‌شود انسان از بسیاری از مشکلات و گرفتاریها نجات پیدا کند.

(۲) ۵۷- مردی به امام سجاد علیه السلام عرض کرد: یا بن رسول الله! من شما را به خاطر خدا بسیار دوست می‌دارم. حضرت فرمود:

«اللهم إني أعوذ بك أن أحب فيك، و أنت لي مبغض.»

«خداوندا پناه می‌برم به تو از این که مرا به خاطر تو دوست بدارند در حالی که تو مرا دشمن بداری.»

امام علیه السلام پناه به خدا برده است از این که به خاطر او دوست بدارند در حالی که او مورد خشم خدا باشد، این خود دلیل بر نهایت خود فراموشی و چنگ زدن به خدا و توجه خاص به او و امیدواری آن حضرت به عفو و رضای خداست.

(۳) ۵۸- امام علیه السلام فرمود:

«لا- يقل عمل مع تقوى، و كيف يقل ما يتقبل؟» «هیچ کاری با وجود تقوا کم نیست و چگونه عملی اندک است در حالی که مورد پذیرش خداست.»

براستی عملی که آمیخته به تقوا باشد هرگز کم نیست، چگونه می‌تواند

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱۷

کم باشد در حالی که در پیشگاه خدا پذیرفته شده است؟.

(۱) ۵۹- امام علیه السلام فرمود:

«لو اجتمع أهل السموات والأرض على أن يصفوا الله بعظمته لم يقدروا.»

«اگر تمام اهل آسمانها و زمین جمع شوند تا آن که خدا را به عظمتش توصیف کنند، قادر نخواهند بود.»

براستی تمام موجوداتی که در عالم هستی وجود دارند نمی‌توانند عظمت خدا را وصف کنند زیرا چگونه می‌تواند ممکن الوجودی

که در قوای فکری و سایر نیروهایش محدود است به وصف آن ذات مقدس ازلی برسد که آفرینش موجودات را ابداع فرموده و آن خداوندی که در ادراک بشر ننگجد! (۲) ۶۰- امام علیه السلام فرمود:

«النجدة الاقدام علی الكریهه، و الصبر عند النائبة، و الذب عن الإخوان ...»

«بزرگی و دلاوری عبارت است از اقدام بر جنگ (جهاد) و ایستادگی و صبر به هنگام مصیبت و دفاع از برادران ایمانی.»

اما نجده، همان شجاعت و یا جرأت زیاد است که خود از برجسته‌ترین صفات مردان است و یکی از مظاهر شجاعت اقدام بر جنگ و جهاد است. و صبر بر نائبه یعنی مقاومت در برابر مصیبت. و ذب از برادران، یعنی دفاع از ایشان.

(۳) ۶۱- امام علیه السلام فرمود:

«لا ینتفع البلیغ بالقول مع سوء الاستماع ...»

«سخن رسا و بلیغ، با بد گوش دادن بی‌فایده است.»

براستی هرگاه به سخن شخص بلیغ درست گوش ندهند و با بی‌توجهی

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱۸

روبرو شود، بلاغت سخن او بر باد است.

(۱) ۶۲- امام علیه السلام فرمود:

«لینفق الرجل بالقصد، و بلغة الكفاف، و يقدم الفضل منه لآخرته، فإن ذلك أبقى للنعمه، و أقرب إلى المزید من الله تعالی، و أنفع فی العاقبة ...»

«انسان باید به مقدار اعتدال و به قدر کفاف، خرج کند و زیادی آن را برای آخرتش بفرستد زیرا چنین رفتاری باعث بقای بیشتر نعمت گشته و به فزونی نعمت از جانب خدا نزدیکتر و در عاقبت سودمندتر است.»

امام علیه السلام به میانه‌روی و ولخرجی نکردن دعوت کرده و این که انسان مازاد اموال خود را به مستمندان و محرومان ببخشد و یا به امور عامه کشور صرف کند که این کار بقای نعمت و تقرب به خدای تعالی و رسیدن به عاقبت ارزنده‌ای را در پی دارد.

(۲) ۶۳- امام علیه السلام فرمود:

«إیاک و ظلم من لا یجد علیک ناصرا إلا الله ...»

«زنها از ظلم و ستم بر کسی که جز خدا در برابر تو یار و یاور ندارد.»

این سخن ارزشمند از همه ائمه علیهم السلام رسیده است، و آن حاکی از آراستگی ایشان به رحمت و رأفت و مخالفت آنان با تمام انواع ظلم و تجاوز به دیگران است، بویژه ظلم بر ناتوانانی که جز خدا یار و یاور ندارند، زیرا که تجاوز به حقوق این قبیل مردمان از زشت‌ترین نوع ستمهاست.

(۳) ۶۴- امام علیه السلام فرمود:

«بئس الأخ یرعاک غنیا، و یقطعک فقیرا ...»

«بد برادری است آن که در وقت توانگری به تو توجه دارد و به هنگام نیازمندیت از تو می‌برد.»

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱۹

امام علیه السلام مردی را که برادر و یا دوستش را در حال توانگری و بی‌نیازی دوست می‌دارد اما وقتی که تهیدست شد او را ترک می‌کند، مورد نکوهش قرار داده است زیرا چنین حالتی از فرصت‌طلبی و بی‌شرافتی و نداشتن کرامت انسانی سرچشمه می‌گیرد.

(۱) ۶۵- امام علیه السلام فرمود:

«اعرف الموده من قلب أخیک بما له من قلبک ...»

«مقدار محبت قلبی برادرت را از مقدار محبت قلبی خودت نسبت به او بشناس.»

براستی انسان هرگاه بخواهد دوستی برادر دینی و یا دوستش را بیازماید، باید از محبت و دوستی خودش نسبت به او جستجو کند زیرا که او نیز به همان مقدار او را دوست می‌دارد و اخلاص می‌ورزد.

(۲) ۶۶- امام علیه السلام فرمود:

«من كانت الآخرة همه كفاه الله هم الدنيا...»

«هر کس آخرت را وجهه همت خود قرار دهد، خداوند غم دنیایش را کفایت کند.»

براستی کسی که برای آخرت کار می‌کند و از خدای تعالی می‌ترسد، خداوند امر این دنیای او را کفایت می‌کند و از بسیاری از مشکلات دنیا او را آسوده می‌سازد.

(۳) ۶۷- امام علیه السلام فرمود:

«سادة الناس فى الدنيا الأسخياء، و سادة الناس فى الآخرة الأتقياء...»

«سروران مردم در دنیا سخاوتمندانند و سروران مردم در آخرت پرهیزگاران.»

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۲۰

بی‌تردید، بخشندگان، بزرگان و برگزیدگان و اشراف مردمانند، همچنان که در آخرت پرهیزگاران و شایستگان از همه بالاترند.

(۱) ۶۸- امام علیه السلام فرمود:

«لو أنزل الله عز و جل كتابا أنه معذب رجلا واحدا لرجوت أن أكونه، أو أنه راحم رجلا لرجوت أن أكونه، أو أنه معذبي لا محالة ما ازددت إلا اجتهادا لئلا أرجع نفسى بلائمة...»

«اگر خداوند نوشته‌ای از آسمان نازل می‌کرد که یک نفر را عذاب می‌کند، من احتمال می‌دادم، همان یک نفر باشم، و یا آن که یک نفر را ببخشد باز امیدوار بودم که همان یک نفر من باشم که مرا ببخشد و یا آن که مرا عذاب کند، ناگزیر جز بر کوشش و تلاش من نمی‌افزود که مبدا کاری کنم که باعث شود تا خودم را سرزنش کنم.»

امام علیه السلام در این فراز از سخنانش از خوف و رجای فراوان خود نسبت به خدای متعال پرده برداشته است و این که اگر خداوند او را محکوم به عذاب کند باز هم چیزی جز بر کوشش و تلاش در طاعت و عبادتش نمی‌افزود تا این که باعث ملامت خود نگردد.

در اینجا سخن از پاره‌ای کلمات قصار و سخنان دلاویز امام زین العابدین علیه السلام پایان می‌گیرد و ما سخن را درباره مواظ و حکمت‌های امام خاتمه می‌دهیم.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۲۱

تألیفات امام سجاد (ع)

اشاره

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۲۲

(۱) تألیفات امام سجاد علیه السلام (۲)

اشاره

محققان نخستین کسانی که در دنیای اسلام دست به تألیف و تدوین زده‌اند، ائمه اهل بیت علیهم السّلام و علمای بزرگ شیعه می‌باشند (۱)، بنابراین ایشان نخستین پیشاهنگانی هستند که خط سیر فرهنگی این امت را ترسیم کردند و چشمه‌های علم و حکمت را در زمین جاری ساختند.

شایان ذکر است که تألیفات و سایر بحثهای ایشان به علم خاصی منحصر نبوده بلکه مشتمل بر تمام انواع دانش است؛ مانند علم فقه، تفسیر، حدیث، اصول، نحو، کلام و فلسفه، علاوه بر اینها ایشان بنیانگذاران قوانین اخلاق، آداب سلوک، و اصول تربیتی هستند... و نخستین کسی که در این میدان گوی سبقت را ربود، بزرگ این امت و رهبر نهضت فکری و علمی آن، امام امیر المؤمنین علیه السّلام است؛ او نخستین کسی است که ابواب علوم عقلی و نقلی را مشخص کرد و اصول و قواعد آنها را بنیان نهاد. عقاد می‌گوید: بیقین امام امیر المؤمنین علیه السّلام ابواب سی و دو رشته علمی را روشن کرد و قواعد و اصول

(۱) تأسیس الشّیعه لعلوم الاسلام سید حسن صدر.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۲۴

آنها را پی ریخت. (۱) ابن شهر آشوب می‌گوید: صحیح آن است که نخستین کسی که تصنیف فرمود، امام امیر المؤمنین علیه السّلام بود، سپس سلمان و بعد از او ابو ذر و بعد، اصبع بن نباته و پس از او عبید الله بن ابی رافع و بعد از اینها بود که صحیفه کامله تصنیف شد. (۲)

و از جمله مؤلفان از میان ائمه طاهرين عليهم السّلام، امام زین العابدین علیه السّلام است که مؤلفات آن حضرت نمونه برجسته‌ای برای تکامل اندیشه اسلامی و پیشرفت حرکت فرهنگی و علمی است، از جمله مؤلفات گرانقدر آن حضرت موارد ذیل است: (۱)

صحیفه سجّادیه

اما صحیفه سجّادیه، از جمله گنجینه‌های میراث اسلامی و از منابع کتابهای بلاغت، تربیت، اخلاق و ادب در جهان اسلام است و با توجه به اهمیت فراوان این کتاب اندیشمندان بزرگ و بزرگان از رجال علم و دانش آن را اخت القرآن و انجیل اهل بیت و زبور آل محمد (ص) نامیده‌اند. (۳)

از جمله آنچه باعث اهمیت بیشتر این کتاب شریف شده، این است که در عصری به وجود آمده است که عصر تهاجم رویدادهای سهمگین و مشکلات سیاسی وارد بر حیات مسلمانان بوده و همه جا را ابرهای ظلمانی پوشانده بود و هیچ درخششی از پرتو اسلام و هدایت و روشننگری آن به چشم نمی‌خورد و مسلمانان به خاطر مصالح و مطامع خود سرگرم گروه‌بندیهای حزبی و سیاسی بودند و هیچ شبیحی از روحانیت اسلام و تعلیمات و آداب و حکمت‌های آن باقی نمانده بود. صحیفه سجّادیه، افق‌های تازه‌ای از اعتقاد دینی را گشود که پیش از آن،

(۱) عبقریة الامام علی.

(۲) معالم العلماء.

(۳) الدرعیة فی تصانیف الشیعة: ۱۵/۱۸.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۲۵

مسلمین هرگز آنها را نمی‌شناختند؛ مسلمانان را به تجرد و صفای روح و طهارت نفس و برکناری از خودخواهی، حرص، طمع و دیگر خصلتهای بد، دعوت کرده و همچنین به ارتباط با خدای تعالی، آفریننده جهان و هستی‌بخشی که منبع فیض و خیر به همه مخلوقات است خوانده، و ما ناگزیر از آنیم که توقف کوتاهی داشته باشیم تا درباره این کتاب شریف سخن بگوییم.

(۱)

سند صحیفه

اما سند صحیفه، به امام بزرگوار ابو جعفر محمد باقر علیه السلام و به شهید جاوید زید بن علی بن حسین علیه السلام می‌رسد، که سلسله سند در مقدمه صحیفه نقل شده و به حد تواتر رسیده و به بیش از پنجاه و شش هزار بالغ می‌گردد، دانشمندان همواره آن را با اسناد بهم پیوسته دست به دست می‌کنند. «۱» مرحوم سید محسن امین عاملی می‌گوید: «و بلاغت الفاظ صحیفه و فصاحت بی‌رقیب و مضامین بلندش با انواع تذلل در پیشگاه خدای تعالی و ثنای بر او، و اسلوبهای شگفت در طلب عفو و بخشش و توسل به خدا که در صحیفه موجود است همگی قویترین گواه بر درستی سند و صحت نسبت آن است و برآستی که این درّ قیمتی از آن دریا و این گوهر گرانبه‌تر از آن معدن و این میوه از آن درخت است، مضافاً به چنان شهرت غیر قابل تردیدی که دارد و اسانید متعددی که به وجود آورنده آن می‌پیوندد، درود خدا بر او و بر پدران و فرزندان پاکش باد، افراد مورد اعتماد با اسناد متعدد بهم پیوسته تا امام زین العابدین علیه السلام، آن را روایت کرده‌اند، از جمله نسخه‌ای از آن در نزد زید شهید بوده است که به فرزندانش انتقال یافته و چنان که در آغاز صحیفه آمده است، از ایشان به اولاد حسن مثنی انتقال یافته است، علاوه بر نسخه‌ای که در نزد امام باقر علیه السلام موجود بوده است. مردم به صحیفه توجه خاصی داشته و آن را روایت نموده و الفاظ آن را ضبط و استنساخ

(۱) مجله البلاغ شماره هفتم سال اول، صفحه ۵۴ مقاله دکتر حسین علی محفوظ.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۲۶

می‌کردند و در هر شب و روز و شامگاه و بامدادان بر ادعیه آن مواظبت می‌کردند و آنها را می‌خواندند. «۱» برآستی که سند صحیفه قطعی و غیر قابل بحث و تردید است و تا حد یقین به تواتر رسیده است، علاوه بر همه اینها بلاغت فوق العاده این کتاب بیانگر آن است که جز از این امام بزرگ صادر نشده است، «گواه شاهد صادق در آستین باشد.» «۲»

(۱)

امتیازات صحیفه

صحیفه سجادیّه و دیگر دعاهاى امام سجاد علیه السلام از امتیازات فوق العاده‌ای برخوردار است، از جمله:

(۲) اولاً- این صحیفه مبارکه تجسم بخش تجرد کامل از عالم ماده و انقطاع از خلق و ارتباط با خدای تعالی و اعتصام به اوست که گران‌قدرترین سرمایه زندگی است و اینک به سخنان امام علیه السلام در این باره گوش فرا می‌دهیم:

«اللّهُمَّ إِنِّي أَخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِي إِلَيْكَ، وَاقْبَلْتِ بَكَلِّي عَلَيْكَ، وَصَرَفْتُ وَجْهِي عَمَّنْ يَحْتَاجُ إِلَيَّ رَفْدَكَ، وَقَلْبِي مَسْأَلَتِي عَمَّنْ لَمْ يَسْتَعْنِ عَن فَضْلِكَ، وَرَأَيْتُ أَنْ طَلَبَ الْمُحْتَاجُ إِلَيَّ الْمَحْتَاجُ سَفَهَ مِنْ رَأْيِهِ، وَضَلَّهٗ مِنْ عَقْلِهِ، فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ يَا إِلَهِي مِنْ أَنْاسٍ طَلَبُوا الْعَزَّ بِغَيْرِ كَرِّ فِذْلُوهُ، وَرَأَمُوا الثَّرْوَةَ مِنْ سِوَاكَ فَافْتَقَرُوا، وَحَاوَلُوا الِارْتِفَاعَ فَاتَّضَعُوا، فَصَحَّ بِمَعَانِيهِ امْتَالَهُمْ حَازِمٌ، وَوَقَّعَهُ اعْتِبَارُهُ، وَارْشَدَهُ إِلَى طَرِيقِ صَوَابِهِ اخْتِبَارُهُ، فَانْتَ يَا مَوْلَايَ دُونَ كُلِّ مَسْئُولٍ مَوْضِعٍ»

(۱) الذریعة فی تصانیف الشیعة.

(۲) در اینجا مصرعی از ابیات ابو الطیب منتبئی در توصیف سرعت سیر اسب آمده است «سبوح لها منها علیها شواهد» به این مضمون که خود آن سرعت اسب بر سرعتش گواه است، که ما به خاطر تقارن مضمونی، مصرع شعر فارسی را به جای آن آوردیم - م. تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۲۷

مسألتي، و دون کلّ مطلوب الیه ولیّ حاجتی، انت المخصوص قبل کلّ مدعوّ بدعوتی، لا یشرکک احد فی رجائی، و لا یتفق أحد معک فی دعائی، و لا یظلمه و ایاک ندائی، لک یا الهی وحدائیة العدد، و ملکه القدرة الصمد، و فضیلة الحول و القوّة، و درجة العلوّ و الزفعة، و من سواک مرحوم فی عمره، مغلوب علی امره، مقهور علی شانہ، مختلف الحالات، متنقل فی الصّیفات، فتعالیت عن الأشباه و الأضداد، و تکبرت عن الأمثال و الأنداد، فسبحانک لا اله إلا انت. «۱»

(۱) «خداوندا من به خاطر اخلاص خود از همه کس بریده و رو به سوی تو آورده‌ام، اینک تمام وجودم متوجه به لطف و کرم توست. و من از کسانی که خود دست نیاز به سوی تو دارند رو برگردانیدم و چون دریافتم که اظهار حاجت به کسانی که خود نیازمندند دلیل بر بی‌خردی و کج‌اندیشی است. پس چه بسیار مردمانی را دیدم ای خداوند بزرگ! که از غیر تو عزّت خواستند در حالی که ذلیل شدند و از دیگری ثروت خواستند، همگی فقیر شدند و خواستند به وسیله دیگران به مقامات بالا برسند، پست و حقیر شدند، این بود که با مشاهده این آثار دریافتم دوراندیشی سزاوار عقل و عبرت گرفتن راه پیروزی و اختیار چنین راهی راه هدایت می‌باشد.

پس ای مولای من از همه اهل عالم تنها از تو درخواست می‌کنم و حاجتم را می‌طلبم و غیر از هر مطلوبی تو خود ولیّ حاجتم می‌باشی و قبل از هر مدعوّی تو خود مخصوص دعوت منی، و در امیدواریم به درگاه احدیّت هرگز شریکی برای تو قائل نیستیم و هیچ کس را در دعای خود شریک تو نمی‌دانم و ندا و روی دعای من فقط به سوی توست، خداوندا همان گونه

(۱) صحیفه سجادیّه دعای بیست و هفتم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۲۸

که در خداوندیت یکتایی، ملک قدرت و توانایی در هر کاری نیز مخصوص توست، و تو بی‌نیاز از همه، بلکه تکیه گاه همه قدرتهایی و تو در حول و قوهات بالا-تر از همه و در علوّ درجه و مقام، یگانه و بی‌همتایی. و جز تو همه موجودات در هستی خود به رحمت تو نیازمندند و مغلوب اراده تو می‌باشند و مقهور نوامیس خلقت هستند. همه موجودات غیر از تو حال و صفاتشان در تحوّل و دگرگونی است و همین دگرگونی خود دلیل بر عجز و ناتوانی آنهاست. پس تنها تو هستی که از هر شبیه و ضد و مثل و مانند مبرایی پس تو ای که شایسته تسبیح و تقدیسی چون جز تو خدایی نیست.»

(۱) این صفحه زرین از صحیفه، میزان توجه امام علیه السّلام به خدا و پیوستگی به او را و انصراف آن حضرت و پارسایی او را نسبت به غیر خدا تجسّم می‌بخشد، و امام علیه السّلام برای این حالات خود، دلایلی به شرح زیر آورده است:

الف- براستی که از نادانی و کج‌اندیشی است که انسان به غیر آفریدگار خود چشم امید داشته باشد، زیرا که آن غیر، هر چه مقامش بالا باشد بازهم ناتوان و محتاج به لطف و عنایت خداست، پس چگونه انسان به او امیدوار باشد و از او آرزوی خیر داشته باشد؟

ب- تجربه‌ها خود رهنمود امام علیه السّلام بر اینند که گروهی از مردم، شرف و عزّت و مقام را از غیر خدای تعالی خواستند اما آرزوهای ایشان نقش بر آب شد و به زیان آشکاری دچار شدند همچنان که بخش عظیمی از مردم، از غیر خدا ثروت و مال خواستند، دچار تنگدستی و محرومیت شدند، این امور بود که باعث شد امام علیه السّلام آگاهی و یقین بیشتری پیدا کند که

دل بستگی به غیر خدا بیهودگی و سرابی بیش نیست.

ج- همانا حول و قوت تنها به دست خداست و اما جز او در تمام دوران عمرش از رحمت خدا برخوردار و مغلوب فرمان او و مقهور قدرت اوست، همگی

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۲۹

در حال تغییر و دگرگونی و سرانجام دستخوش فنا و زوالند... این امور هستند که امام علیه السلام را از غیر خدا به دور ساخته‌اند. (۱) ثانیاً- صحیفه امام بیانگر کمال معرفت و ایمان عمیق آن حضرت نسبت به خدای متعال است و این حالت ناشی از احساسات و یا تقلید از دیگری نیست بلکه بر اساس علم و آگاهی استوار می‌باشد. امام علیه السلام در صحیفه خود بسیاری از مباحث کلامی را مطرح کرده است که دانشمندان علم کلام و فلاسفه اسلامی در کتابهای خود آنچه راجع به واجب الوجود نوشته‌اند از آن حضرت استفاده کرده‌اند، و اینک به قسمتی از دعای آن بزرگوار که بر عظمت خالق دانا اشاره دارد، گوش فرا می‌دهیم:

«الحمد لله الأول بلا- أول كان قبله، و الآخر بلا آخر يكون بعده، الّمدی قصرت عن رؤيته ابصار الناظرین، و عجزت عن نعته اوهام الواصفین ... ابتدع بقدرته الخلق ابتدعا، و اخترعهم علی مشیته اختراعا...» (۱)

«همه سپاسها از آن خداوندی است که او مبدأ و سرآغاز جهان هستی است و برای ذات مقدس او آغازی نیست، خداوندی که پایان همه چیز به او منتهی می‌شود ولی او را نهایی نیست، خداوندی که چشمان بینندگان از دیدن او قاصر و اندیشه و اوهام توصیف‌کنندگان از بیان صفاتش ناتوانند، خداوندی که جهان هستی را از مرحله عدم به وجود آورد و بدون هیچ سابقه‌ای با خواست و اراده خویش آنها را آفرید...»

این جهاتی که امام علیه السلام درباره آفریدگار بزرگ بیان کرده، از مهمترین مباحث کلامی است:

الف- سرآغاز و مبدئی که او را آغازی نیست.

(۱) بخشی از دعای اول صحیفه.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۳۰

ب- پایانی که پس از آن پایانی نباشد. در علم کلام برای این دو جهت (یعنی ازلیت و ابدیت خدا) برهان آورده‌اند.

ج- نارسایی چشمها از دیدن او، زیرا چگونه ممکن است ممکن الوجود، توانایی دیدار و مشاهده آن نیروی نامتناهی و به وجود آورنده و هستی‌بخش این عالم را داشته باشد! د- ناتوانی از توصیف و بیان وصفش، زیرا که تمام عبارات و الفاظ توانایی آن را ندارند که به بعضی از اوصاف و نعوت او برسند.

ه- آفرینش خلق از عدم و ایجاد موجودات بدون آن که شریکی در آفرینش و یا شبیهی در عظمتش باشد.

و اینک به بخش دیگری از دعای آن حضرت در وصف عظمت آفریدگار بزرگ گوش فرا می‌دهیم:

«الحمد لله الّمدی خلق اللیل و النهار بقوته و میز بینهما بقدرته و جعل لكل واحد منهما حدا محدودا و امدا ممدودا یولج کل واحد منهما فی صاحبه و یولج صاحبه فیه بتقدیر منه للعباد فی ما یغذوهم به و ینشئهم علیه فخلق لهم اللیل لیسکنوا فیه من حرکات التعب و نهضات النّصب و جعله لباسا لیلسوا من راحته و منامه فیکون ذلک جماما و قوه و لینالوا به لذّه و شهوه و خلق لهم النهار مبصرا لیتغوا فیه من فضله و لیتسبوا الی رزقه و یسرحوا فی ارضه...» (۱)

(۱) «سپاس خداوندی را که شب و روز را به قدرت خود آفرید و به وسیله قدرت خویش میان آن دو فرق گذاشت و برای هر کدام از آنها حد معین و امتداد محدودی تعیین کرد. خداوندی که هر یک از شب و روز را در

(۱) صحیفه سجادیه، قسمتی از دعای ششم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۳۱

دیگری داخل کرده است تا زندگی انسانها آسانتر باشد و بندگان بتوانند برای تهیه غذا و زندگی کوشش کنند. و شب را آفرید، تا به هنگام فرا رسیدن شب به وسیله استراحت و خواب از رنج کار و زحمت روزانه آسوده شوند و شب را به منزله لباس و پوششی قرار داد تا با نشستن کنار خانواده و لذت بردن از حلال خویش به بقای نسل کمک کنند، و روز را آفرید و به وسیله نور آفتاب روشن گردانید تا در طلب روزی و با اتکای به فضل الهی در راه سعادت خویش گام بردارند و در روی زمین گردش کنند.»

(۱) امام حکیم، برای عظمت پروردگار متعال به آفرینش شب و روز و درهم شدن هر کدام از آنها در دیگری و به حرکت آرام آنها استدلال کرده است حرکتی که نه کسی می‌تواند نگه دارد و نه می‌تواند ضبط کند و نه قادر بر تقسیم و تحدید آن است، براستی داخل شدن شب در روز و یا داخل شدن روز در شب بطوری تدریجی انجام می‌گیرد و تداخل می‌شود که جدا کردن لحظه‌ها و تمیز و تشخیص دگرگونیها امکان‌پذیر نیست. اندک اندک تاریکی شب به قلمرو روشنایی روز وارد می‌شود و کم به کم سفیده صبح در میان انبوه تاریکیها پدیدار می‌شود و هر دوی اینها بارها مشهود بوده و دیده شده است. همچنان که امام علیه السلام حکمت آفرینش شب و روز را بیان فرموده است؛ خدای تعالی شب را آفریده تا انسان از رنج کارهای روزانه و تلاشهای خسته‌کننده آن آرامشی پیدا کند و در حقیقت تمام نیروهایی را که انسان در اثنای کار روزانه‌اش از دست داده است دوباره با خواب و استراحت بازیابد و خداوند روز را آفریده است و آن را روشن قرار داده تا از لطف او برخوردار گشته و روزی خود را به دست آورد و برای زندگی خود و خانواده‌اش کار کند.

براستی دعاهای امام علیه السلام مشتمل بر مجموعه‌ای از دلایل توحید

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۳۲

است و این دعاها خود دلیل بر آنند که امام سجاد علیه السلام از سران و پیشاهنگان عارفان و شیفتگان خداست.

(۱) ثالثاً- صحیفه سجادیه بیانگر کمال خضوع و تذلل در پیشگاه خدای تعالی است و بدین وسیله از بقیه دعاهای ائمه طاهرين عليهم السلام متفاوت است. فاضل اصفهانی در مقدمه خود بر صحیفه می‌گوید: «براستی که دعاهای مولایمان زین العابدین علیه السلام با وجود کثرتش از دعاهای دیگر معصومین عليهم السلام به خاطر انواع تضمراتش و اظهار تذلل و بیچارگی در پیشگاه خدای تعالی که در دیگر دعاها نظیر ندارد، متمایز و متفاوت است ... و اضافه می‌کند و می‌گوید: خدای تعالی هر یک از ائمه عليهم السلام را به مزیت و خصوصیتی اختصاص داده که در دیگری نیست بطور مثال شجاعت را به امیر المؤمنین علیه السلام و پسرش امام حسین علیه السلام داده و رقت قلب و سوز و گداز را در دعاهای زین العابدین علیه السلام بویژه در صحیفه کامله قرار داده است که در بین علمای شیعه امامیه گاهی به زبور آل محمد (ص) و گاهی به انجیل اهل بیت عليهم السلام معروف است.

(۲) و اینکه به بخش دیگری از بعضی از دعاهای امام سجاد علیه السلام که بدان وسیله در پیشگاه خدای متعال می‌نالند، گوش فرا می‌دهیم، امام علیه السلام عرض می‌کند:

«ربّ افحمتنی ذنوبی، و انقطعت مقالتي، فلا- حجة لي، فانا الأسير بليتتي، المرتهن بعملی، المتردد فی خطیبتی، المتخیر عن قصدي، المنقطع بی، قد اوقفت نفسی موقف الأذلاء المذنبین، موقف الأشقیاء المتجرین علیک، المستخفین بوعدک، سبحانک ایّ جرأه اجترأت علیک، و ایّ تغریر غررت بنفسی؟! مولای

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۳۳

ارحم کبوتی لحرّ وجهی، و زلّمة قدمی، وعد بحلمک علی جهلی، و باحسانک علی اساءتی، فانا المقرّ بذنوبی، المعترف بخطیبتی، و هذه یدی و ناصیتی استکین بالقود من نفسی، ارحم شیبتی، و نفاذ ایامی، و اقتراب اجلی، و ضعفی، و مسکنتی، و قلّه حیلتي، مولای:

و ارحمنی اذا انقطع من الدنیا اثری، و امحی من المخلوقین ذکری، و کنت فی المنسین کمن قد نسی، مولای و ارحمنی عند تغیر صورتی و حالی إذا بلی جسمی، و تفرقت اعضائی، و تقطعت اوصالی، یا غفلتی عمّا یراد بی، مولای و ارحمنی فی حشری و نشری و اجعل فی ذلک الیوم مع اولیائک موقفی، و فی احبائک مصدری، و فی جوارک مسکنی یا رب العالمین.» (۱)

(۱) «ای خداوند مهربان گناهانم مرا خاموش کرده و سخنم را بریده است از این رو برای من حجت و برهانی نمانده است، پس من به رنج و سختی خود گرفتار و در گرو عمل خویشتم هستم و درباره گناهانم سرگردانم و از این که از راه راست منحرف گشته‌ام درمانده و در راه خود وامانده‌ام. نفس خویش را در موضع خوارترین گنهکاران واداشته‌ام، در جایگاه بدبختانی هستم که بر تو گستاخی کرده‌اند، آنان که وعده تو را سبک شمرده‌اند.

خداوندا منزهی تو، به کدام جرأت نسبت به تو گستاخی کردم، و به کدام تباهی خود را مبتلا ساختم؟! مولای من بر افتادن بر تمام رخسارم و بر لغزیدن پایم ترحم کن، و به حلم و بردباریت بر نادانی من و به احسان و نیکوکاریت بر بدی من رحم کن زیرا من به گناه خود اقرار و به خطای خویش اعتراف دارم و این دست و موهای جلو سر من است در اختیار تو،

(۱) صحیفه سجادیه: دعای پنجاه و دوم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۳۴

زاری می‌کنم و خود را برای مجازات عملم تسلیم می‌دارم، بر پیریم و پایان رسیدن عمر و نزدیک شدن اجلم و ناتوانی و بیچارگیم ترحم فرما! مولای من به من رحم کن، چون نشان من از دنیا بریده و یادم از میان مخلوقات رخت بر بسته و همچون کسی که فراموش شده و در ردیف فراموش شدگان درآمده باشم. مولای من به من در هنگام دگرگونی شکلم و حالم رحم کن آن هنگامی که جسم پوسیده شود و اندامم از هم پراکنده و بند از بندم جدا شود، ای وای از غفلت و بی‌خبری من از وظایفی که دارم! مولای من! به من در برانگیخته شدنم و دوباره زنده شدنم رحم کن، و مرا در آن روز در میان اولیایت و جایگاهم را در میان دوستان و منزل و جایم را در جوار رحمت خودت قرار ده ای پروردگار جهانیان.»

(۱) از این دعای شریف فرع و بی‌تابی و ترس از خدای تعالی و پیوستن به او استفاده می‌شود، آری این امام بزرگوار در برابر آفریدگار حکیم ذوب شده و شیفته او گشته است و آنچه باعث تقرب به اوست به خاطر آمرزش و کسب رضای او انجام داده است.

(۲) رابعاً- صحیفه امام علیه السلام درهای آرزو و امید به رحمت پروردگار را گشوده؛ آن رحمتی که همه چیز را فرا گرفته است، زیرا که انسان هرچه پرگناه و خطاکار باشد سزاوار نیست که از رحمت و عفو و کرم خدای تعالی ناامید شود، امام علیه السلام در یکی از دعاهاى خود عرض می‌کند:

«إلهی و عزتک و جلالک، لئن طالبتني بذنوبي لأطالبنک بعفوک، و لئن طالبتني بلؤمی لأطالبنک بکرمک ...»

«خداوندا به عزت و جلالت سوگند که اگر تو مرا به گناهانم مؤاخذه کنی، من هم بیقین از عفو و مغفرت مطالبه خواهم کرد، و اگر به فرومایگی و خستیم مؤاخذه کنی، هرآینه از کرم و بزرگواریت مطالبه خواهم کرد.»

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۳۵

و بسیاری دیگر از دعاهاى امام علیه السلام، امیدواری زیادی را نوید می‌دهد که باعث آکنده شدن دل از اشراق، طمع و امید به عفو و گذشت خدای متعال می‌گردد.

(۱) خامساً- صحیفه سجادیه باب مناظرات تازه‌ای را با خدای تعالی به روی انسان می‌گشاید در حالی که پر از برهانهای رسا در زمینه طلب عفو و بخشش از درگاه خداست، اینک به بخشی از آنها گوش فرا می‌دهیم که عرض می‌کند:

«إلهی إن كنت لا- تغفر إلا لأولیائک و أهل طاعتک، فإلی من یفزع المذنبون؟ و إن كنت لا تکرّم إلا أهل الوفاء لک فبمن یتستغیث المسیئون؟ إلهی إنک أنزلت فی کتابک العفو، و أمرتنا أن نعفو عن ظلمنا، و قد ظلمنا أنفسنا فاعف عنا، فإنک أولى بذلك منا، و أمرتنا أن لا- نرد سائلا- عن أبواننا، و قد جئتک سائلا فلا تردنی عن بابک، و أمرتنا بالاحسان إلی ما ملکت أیماننا، و نحن أرقاؤک فاعتق رقابنا من النار...»

(۲) «خداوندا اگر بناست که جز دوستان و اهل طاعتت را نیامرزی پس گنهکاران به چه کسی پناه ببرند؟ و اگر جز بر وفاداران به خود بر دیگران بخشش و کرم روا نداری پس بدکاران از چه کسی کمک و یاری بطلبند؟ خداوندا تو در کتاب آسمانی خود عفو و بخشش را نازل کرده و به ما دستور داده‌ای تا از کسانی که بر ما ستم کرده‌اند درگذریم و ما به خود ستم کرده‌ایم، از ما درگذر، زیرا که تو از ما به عفو و بخشش سزاوارتری. الهی تو خود به ما دستور داده‌ای تا سائل را از در خانه‌مان دست خالی رد نکنیم در حالی که ما به گدایی در خانه تو آمده‌ایم پس ما را از در خانه‌ات ناامید بر مگردان، و ما را به احسان و نیکی نسبت به بردگانمان امر فرموده‌ای در حالی که ما مملوک و بردگان توایم، ما را از آتش دوزخ آزاد کن.»

امام علیه السلام در دعای دیگری عرض می‌کند:

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۳۶

«إلهی إنی امرؤ حقیر، و خطری یتسیر، و لیس عذابی مما یزید فی ملکک مثقال ذرة و لو أن عذابی مما یزید فی ملکک لأحببت أن یکون ذلک لک، و لکن سلطانتک أعظم، و ملکک أدم من أن تزیده طاعة المطیعین أو تنقصه معصية المذنبین...» (۱)

«خداوندا من فردی ناچیزم و قدر و منزلتم اندک است و عذاب و کیفر من چیزی نیست که به قدر ذره‌ای در قدرت تو بیفزاید و اگر عذاب من چیزی بود که در سلطنت تو می‌افزود هر آینه دوست داشتم که آن فزونی برای تو باشد، ولی سلطنت تو بالاتر و قدرت تو جاودانه‌تر از آن است که اطاعت اطاعت‌کنندگان و یا نافرمانی گنهکاران از آن بکاهد.»

(۱) مرحوم علامه شیخ محمد جواد مغنیه بر این بخش از دعای امام علیه السلام پی نوشتی دارد، می‌گوید: «آیا دفاعی بالاتر از این دیده‌ای؟ و یا برهانی استوارتر از این برهان مشاهده کرده‌ای؟ خدای متعال مادامی که از قدرت او چیزی کاسته نمی‌شود و عذاب کردن بندگان چیزی بر سلطنت او نمی‌افزاید، مجازات و کیفر مردم را چه می‌کند؟ امام علیه السلام از متن شریعت استدلال کرده است که خدای تعالی خود بر خویشان و بر همه مردم مقرر داشته است آنجا که می‌فرماید:

«كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ... (۲) يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ. إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.» (۳)

«خداوند رحمت را بر خود مقرر داشته است... (و می‌گوید:) ای بندگان من که بر خودتان اسراف روا داشته‌اید از رحمت خدا ناامید نشوید بی‌یقین خداوند همه گناهان را می‌آمرزد، همانا او آمرزنده مهربان است.»

(۱) بخشی از دعای پنجاهم صحیفه. در بعضی نسخه‌ها قبل از جمله و احببت... «لسألتک الصبر علیه» آمده است. م

(۲) سوره انعام / ۵۵.

(۳) سوره زمر / ۵۵.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۳۷

(۱) براستی که امام زین العابدین علیه السلام انگشت روی نکته‌های حساس کلام خدا گذاشته و ارقامی را با ستایش و تقدیس ذات مقدس پروردگار به پیشگاه داور بزرگ تقدیم داشته است و چون سخن خدا حق است و درست پس احتجاج امام علیه السلام موافق با آن حق و صحیح است...» (۱)

(۲) سادسا- بیشتر دعاهای صحیفه، برنامه‌هایی برای اخلاق و کمالات روحی وضع کرده است که بدان وسیله مقام انسانی بالا می‌رود و آدمی ارتقاء مرتبه پیدا می‌کند، همچنان که آداب سلوک و اصول فضائل نفسانی را ترسیم فرموده است، از جمله دعاهای آن حضرت است که می‌گوید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَلِّغْ بَايْمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ وَانْتَهِ بَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيِّاتِ وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ اللَّهُمَّ وَفَرِّ بِلَطْفِكَ نَيْتِي وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامَ بِهِ وَاسْتَعْمَلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدَا عَنْهُ وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِي مَا خَلَقْتَنِي لَهُ وَاغْنِنِي وَارْزُقْنِي فِي رِزْقِكَ وَلا تَفْتِنَنِي بِالنَّظَرِ وَاعْزِنِي وَلا تَبْتَلِنِي بِالْكِبَرِ وَعَيِّدْنِي لَكَ وَلا تَفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعَجَبِ وَاجْر لِلنَّاسِ عَلَى يَدِي الْخَيْرِ وَلا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَلا تَحْدِثْ لِي عِزًّا

(۱) معالم الفلسفة الاسلامية: ص ۱۹۰-۱۹۱. این کتاب تحت عنوان «خطوط برجسته‌ای از فلسفه و کلام» توسط این جانب ترجمه و مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی تاکنون دو بار آن را چاپ و منتشر کرده است. م.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۳۸
ظاهراً إلا حدثت لي ذلة باطنه عند نفسي بقدرها اللهم صل على محمد وآل محمد و متعني بهدي صالح لا استبدل به و طريقة حق لا ازيغ عنها و نية رشد لا اشك فيها و عمري ما كان عمري بذلة في طاعتك فاذا كان عمري مرتعا للشيطان فاقبضني اليك قبل ان يسبق مقتك الي او يستحکم غضبك علي.

اللَّهُمَّ لا تَدَعِ خَصْلَةَ تَعَابِ مِنِّي إِلَّا اصْلَحْتَهَا وَلا عَائِبَةً أُؤْتَبُ بِهَا إِلَّا حَسَّنْتَهَا وَلا اَكْرَوْمَةً فَيُّ نَاقِصَةً إِلَّا اْتَمَمْتَهَا...»

(۱) «خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست و ایمان مرا به آخرین مرتبه کمال برسان و یقینم را برتر از همه یقینها قرار ده، و نیتهای خیر مرا به نیکوترین نیت تبدیل کن، و اعمالم را بهترین اعمال قرار ده، بار خدایا علاقه و نیت مرا به انجام امور خیر بیشتر گردان، و یقینم را به آنچه در نزد تو (از صفات باری و معاد و بهشت و دوزخ) است صحیح تر قرار ده، و اعمال فاسدی را که از من سر زده است اصلاح کن.

خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست، و مرا از سعی و کوشش در امور دنیوی که از توجه به آخرت بازمی‌دارد بر حذر بدار، و به انجام کارهایی که فردای قیامت درباره آنها از من سؤال خواهی کرد، وادارم کن. و روزهای فراغتم را با انجام کارهایی به سر آر که به خاطر آنها مرا آفریده‌ای و مرا با احسان و کرم خودت بی‌نیاز کن و به روزیهای که مرحمت می‌کنی وسعت ده. و مرا به خودخواهی مبتلا مکن و عزتم ده و دچار کبر و خودبینی مگردان، و به من توفیق بندگی خودت را مرحمت کن و عبادت‌هایم را به وسیله عجب و خودپسندی باطل مکن و به دست من کارهای خیر را برای مردم جاری کن و چنان کن که با منت گذاردن به مردم، آن کمکها و کارهای خیرم باطل نشود، به من عالترین اخلاق را مرحمت کن و از فخر فروشی نسبت به دیگران بازدار.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۳۹

خداوندا بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرست، و هر درجه و مرتبه‌ای که در بین مردم به من می‌دهی به همان اندازه مرا در نزد خودم کوچک جلوه‌گر ساز و به هر اندازه عزت ظاهری در بین مردم مرحمت می‌کنی همان قدر در باطنم به خواری و حقارت متوجه کن. خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و مرا از رشد و هدایت شایسته‌ای بهره‌مند ساز بطوری که با چیز دیگری عوض نکنم و راه راست را به من نشان ده، به گونه‌ای که از آن منحرف نشوم و به من نیت خیر کاملی بده که هیچ‌گاه در آن تردیدی به خود راه ندهم اگر عمر من در طاعت تو صرف می‌شود، به من عمری طولانی مرحمت کن و اگر بناست که عمرم

چراگاه شیطان باشد، پیش از آن که مشمول خشم و غضب تو گردم آن را قطع کن.

خداوندا به لطف خود همه صفات زشت مرا اصلاح کن و وجود مرا از هر عیب و نقصی که باعث سرزنش و ملامت تو گردد پاک گردان و همه خصلتهای ناقصی که دارم به حد کمال برسان.»

(۲) امام علیه السلام از آفریدگار بزرگ درخواست می‌کند تا هر فضیلتی را که باعث کمال این انسان است به او مرحمت کند؛ از پیشگاه خدای تعالی مسألت نموده تا کاملترین ایمان و بالاترین مرتبه یقین را به او عنایت کند و او را در راه طاعت و رضا و خشنودی خویش به کار گمارد و در روزی او گشایشی بدهد و دچار تنگدستی و محرومیت نفرماید و به خودبزرگ بینی و کبر مبتلا نکند و او را بنده‌ای فرمانبردار و فروتن در پیشگاه خودش قرار دهد و امور خیر را به دست او برای مردم جاری کند و احسان و نیکوکاریش را با منت گذاری بر مردم باطل نسازد و اخلاق فاضله و صفات نیک را به او مرحمت کند و هر درجه و مرتبه‌ای که در بین مردم به او می‌دهد به همان اندازه در پیش خودش کوچک جلوه دهد تا این که خود را بر بندگان دیگر برتر نپندارد ... آنگاه امام علیه السلام چنین افزوده

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۴۰

و عرضه می‌دارد:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَدِّدْنِي لِأَنَّ اعَارِضَ مِنْ غَشْنِي بِالنَّصْحِ وَاجْزِي مِنْ هَجْرِنِي بِالْبَرِّ وَاثِيبِ مِنْ حَرْمِنِي بِالْبَذْلِ وَكَافِي مِنْ قَطْعِنِي بِالصَّلَةِ وَاخْلَافِ مِنْ اغْتَابِنِي إِلَى حَسَنِ الذِّكْرِ وَانْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَأَغْضِي عَنْ السَّيِّئَةِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّنِي بِحَلِيَّةِ الصَّالِحِينَ وَأَلْبَسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَدْلِ وَكْظَمِ الْغَيْظِ وَإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَضَمِّ أَهْلِ الْفِرْقَةِ وَاصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ وَافْشَاءِ الْعَارِفَةِ وَسِتْرِ الْعَائِبَةِ وَلِينِ الْعَرِيكَةِ وَخَفْضِ الْجَنَاحِ وَحَسَنِ السَّيْرَةِ وَسُكُونِ الرِّيحِ وَطِيبِ الْمَخَالِقَةِ وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ وَإِيثارِ التَّفَضُّلِ وَتَرْكِ التَّعْيِيرِ وَالإِضْطَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحَقِّ وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَانْ عَزَّ وَاسْتِقْلَالَ الْخَيْرِ وَانْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفَعَلِي وَاسْتَكْثَارِ الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَفَعَلِي وَاكْمَلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ وَزُومِ الْجَمَاعَةِ وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ وَاسْتَعْمَلِ الرَّأْيَ الْمَخْتَرِعَ.

(۱) «پروردگارا بر محمد و آلش درود فرست و به من توفیق ده تا هر کس به من خیانت کند در عوض به او مهربانی کنم و هر کس از من دوری جوید با محبت تلافی کنم و به کسی که از محبت و احسانش محروم ساخته، به او عطا و بخشش کنم و کسی که از من قطع دوستی می‌کند من با او ارتباط پیدا کنم و با محبت خود او را جلب کنم. و کسانی که از من عیبجویی می‌کنند من آنها را به نیکی یاد کنم و محبت دیگران را سپاسگراری کنم و از کارهای بد مردمان چشم‌پوشی نمایم.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۴۱

(۱) خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست، و جان مرا به زیور بندگان شایسته‌ات آراسته کن و بر من لباس تقوا بپوشان تا بتوانم در گسترش عدالت نقشی داشته باشم و بر خشم خویش غالب آیم و آتش فتنه را در میان مردم خاموش سازم، و امت را از تفرقه بازدارم و میان مردمی که با هم اختلاف دارند، صلح برقرار کنم و نیکوکاری دیگران را افشا کنم و کارهای زشت دیگران را پنهان سازم و با مردم خوشرفتار، متواضع خوش اخلاق و بی تکبر و خوش برخورد باشم و در راه فضل و کمال از دیگران پیشی بگیرم و زیادی مالم را به مستمندان بدهم و دیگران را بی جا سرزنش و ملامت نکنم و همیشه حرف حق را بگویم اگر چه گران باشد و کارهای خیر خود را - چه در گفتار و چه در رفتار - اگر چه زیاد باشد اندک و ناچیز بینم، و گفتار و رفتار بد مرا هر چند کوچک باشد در نظرم بزرگ جلوه بده، همه این اوصاف نیک را که از تو درخواست کردم با توفیق ادامه عبادت و بندگیت کامل گردان و به من توفیق بده تا با جمع مسلمین بوده و از اهل بدعت و ریاکاران باطل گرا به دور باشم.»

امام علیه السلام در این فرازهای از دعایش از خدای تعالی خواسته است تا صفات نیکو و اخلاق والا و آنچه را که باعث تقرب او

به درگاه خود شود به وی مرحمت کند تا با کرامتی افزون زندگی کند و بتواند مردم را به راه حق و درست هدایت و راهنمایی فرماید.

(۲) سابقاً- صحیفه سجّادیه مشتمل بر یک سلسله حقایق علمی است که هنوز در عصر امام علیه السلام شناخته نشده بود، بطور مثال آن بخش از سخنان امام را که در مورد نفرین بر دشمنان اسلام می‌گوید، در اینجا خاطر نشان می‌کنیم:

«اللّهُمَّ و امزج میاهم بالوبا، و اطعمتهم بالأدواء...»

تحلیلی از زندگانی امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۴۲

«خداوندا آبهای ایشان را به وبا و خوراکیهای ایشان را به بیماریها درآمیز.»

(۱) امام سجاده علیه السلام به یک حقیقت علمی اشاره کرده است که در قرنهای اخیر کشف شده و آن میکرب و با معروف به «کلرا» (۱) است که تنها از طریق آب خوردن منتقل می‌شود، ابتدا آب به میکرب و با آلوده می‌شود و بعد از طریق آب آشامیدنی، هر که از آن آب بنوشد مبتلا می‌شود، همچنان که همین میکرب وبا، به خوراکیها منتقل می‌شود، همین که انسان آنها را می‌خورد بطور حتم از طریق خوردنیهای آلوده، به این بیماری مبتلا می‌شود پس بطور کلی این بیماری خطرناک از راه آب و غذا وارد بدن می‌شود، و کسی تا قرن اخیر از این حقیقت آگاهی نداشت.

از جمله حقایق علمی که صحیفه سجّادیه مشتمل بر آن است این سخن امام علیه السلام است:

«و الحمد لله الذی ركب فینا آلات البسط و جعل لنا ادوات القبض.» (۲)

«سپاس خدا را که ابزار بسط و گسترش و وسایل قبض و درهم کشیدن را در بدن ما قرار داده است.»

(۲) امام علیه السلام به دستها و پاها توجه کرده است که از عجیب‌ترین

(۱) در فرهنگ عمید، ص ۱۲۲۲ آمده است: و با به فتح واو، کلرا مرضی است واگیر و خطرناک که هر وقت بروز کند، عده کثیری را مبتلا می‌سازد. سرایت آن به وسیله میکروب مخصوصی است که در آب و ماکولات تولید می‌شود و عوارض آن قی و اسهال شدید و پیدا شدن دانه‌های سفید شبیه برنج خیس خورده در مدفوع مریض، کبود شدن لبها و گونه‌ها، انقطاع بول، احساس برودت شدید و عطش مفرط، کند شدن نبض و فرورفتگی چشمها و گونه‌ها و گرفتگی صدا می‌باشد. م

(۲) صحیفه سجّادیه از دعای اول.

تحلیلی از زندگانی امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۴۳

دستگاههای بدن انسان است زیرا که اینها جمع می‌شوند و بازمی‌گردند مطابق فرمانهایی که از مغز آدمی به آنها می‌رسد. مجله علوم انگلستان می‌نویسد:

«دست آدمی در رأس عجایب مسلم طبیعی است، براستی که بسیار مشکل و بلکه محال است که ابزاری از جهت پیچیدگی و توانایی و سرعت شکل‌گیری نظیر دست بشر ساخته شود؛ موقعی که می‌خواهید کتابی را بخوانید آن را با دست برمی‌دارید سپس در وضع مناسب با خواندن نگاه می‌دارید و همین دست است که کتاب را مطابق دلخواه شما روبرویتان نگاه می‌دارد و چون یکی از صفحات کتاب را برمی‌گردانید انگشتها را زیر آن ورق قرار می‌دهید و روی آن ورق به مقداری که باید برگردانید فشار وارد می‌کنید، و بعد فشار به خود آن برگ منتقل می‌شود و با دست قلم را می‌گیرد و با آن می‌نویسد و همه وسایلی را که انسان لازم دارد از یک قاشق تا یک کارد تا وسیله نوشتن از دست استفاده می‌کند، در و پنجره را باز می‌کند و آنها را می‌بندی و هرچه انسان بخواهد بر می‌دارد. دو دست آدمی بیست و هفت استخوان و هر دستی نوزده مجموعه از عضلات را داراست.» (۱)

طب جدید به صورت موضوعی و فراگیر، از ویژگیهای دستها و عجایبی که در آنهاست بحث و گفتگو کرده است که خود دلیل بر

وجود آفریدگار بزرگ می‌باشد.

(۱) ثامن- صحیفه سجّادیه از مهمترین رصدهای روحی و اخلاقی در تفکر اسلامی است و دارویی شفابخش برای نفوس سرگردان و سرچشمه‌ای گواراست که بندگان خالص خدا و پرهیزگاران از آن سیراب می‌شوند. صحیفه، تجسم بخش فلسفه دعاست؛ دعایی که معراج مؤمن و وسیله عروج به پیشگاه خداست و باعث رسیدن او به بالاترین مراتب کمال می‌باشد زیرا که چیزی در این زندگی بالاتر از پیوستن به خداوند و آفریدگار جهان و هستی بخش نمی‌باشد زیرا که نفوس سرگردان گم شده خود را در دعا می‌یابند برای آن که پس از نگرانی و اضطراب

(۱) اللّٰه و العلم الحدیث.

تحلیلی از زندگانی امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۴۴

احساس آرامش و بعد از نومیدی و یأس احساس امیدواری می‌کنند ... برآستی که دعای خالصانه آدمی را تا عالم ملکوت بالا می‌برد و او را از پلیدیهای مادی و نتایج بد هوا و هوس که انسان را تا سطح نگونبختی و نابسامانی می‌کشاند، رهایی می‌بخشد، آری این فلسفه درخشان دعا بروشنی در صحیفه سجّادیه جاودانه به چشم می‌خورد.

(۱) تاسعا- صحیفه سجّادیه در حقیقت نهضتی در برابر فساد و بی‌بندوباری و افسارگسیختگی بود که در آن عصر به وسیله سیاست اموی اعمال می‌گردید که فساد و هرزگی و بی‌بندوباری را در میان مسلمین ترویج می‌کردند و نیروهای اسلامی منجمد گشته و هیچ شبیحی از واقعیت حیات در آنها دیده نمی‌شد.

برآستی که صحیفه سجّادیه با آن فرازهای پر نور خود در عالم اندیشه و زندگی نهضتی بود در مقابل جمود و انحطاط فکری و عقب افتادگیهایی که از پیامدهای حکومت اموی بود.

(۲) عاشرا- صحیفه امام سجّاد علیه السلام در بالاترین مراتب بلاغت و فصاحت قرار گرفته است و من پس از قرآن مجید و نهج البلاغه، سخنی را در جهان عرب سراغ ندارم که بلیغتر و فصیحتر از دعاهای امام زین العابدین علیه السلام باشد، از ویژگیهای این دعاها اسلوب زیبا و چهره بدیع و ظرافت الفاظ است و امام علیه السلام هیچ کلمه‌ای را به کار نبرده مگر آن که تمام معیارهای زیبایی در آن کلمه جمع آمده باشد.

برآستی که صحیفه سجّادیه از نمونه‌های بلاغی و معیارهای ادبی است که متخصصان از علمای بلاغت آنها را شناخته و بها می‌دهند. دکتر حسین علی محفوظ برای صحیفه و سایر دعاهای ائمه اهل بیت علیهم السلام مقاله‌ای دارد، می‌گوید: «علی رغم این که دعاهای مأثور از ائمه علیهم السلام نثر فنی دلپسند و سبک روشنی از نوع سخن منثور است و اسلوب تازه‌ای از فنون بیان و طریقه برجسته‌ای از انواع بیان را دارد و دارای سبک شگفتی از فنون کلام می‌باشد، حقیقت این است که چنین سبک برجسته معجز آسا از بلاغتهای پیامبر (ص) و

تحلیلی از زندگانی امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۴۵

اهل بیت علیهم السلام است که جز شاهین بیان ایشان تا بدان جا پرواز نکند و جز قلمهای ایشان به آن بلند نرسد.

بنابراین دعا خود، ادبی زیبا و سخنی میمون و زبانی پسندیده و روشی ارزنده و بلاغتی برجسته، نشانی از خدا و رنگ و بویی از نبوت است ...» (۱)

(۱) از جمله آثار زیبایی و بلاغت در دعاهای امام علیه السلام، اطناب «۲» و تفصیل در وصف بهشت و نعمتها و آسایش موجود در آن و کاخهای زیبای آن است، علت این امر، تشویق و ترغیب مردم به اعمال نیک و امور خیریه است تا بدان وسیله به بهشت نایل شوند و از نعمتهای آن بهره‌مند گردند، همچنان که امام علیه السلام در بیم دادن از عمل آتش دوزخ و سختی عذاب الهی اطناب

فرموده و سخن را به درازا کشانده است و این نیز برای برحذر داشتن مردم از ارتکاب گناهان و دور ساختن آنان از انجام جرایم و زشتیهاست امام سجاد علیه السلام در این امور با قرآن کریم همدم شده است که در بسیاری از آیات خود راجع به توصیف بهشت و دوزخ اطناب به کار برده است و این عمل قرآن مجید به دلایلی است که ما بدانها اشاره کردیم و دانشمندان علم بلاغت تصریح کرده‌اند بر این که اطناب در آن، از بلندترین مراتب بلاغت و از زیباترین اشکال آن است.

این بود برخی از جهاتی که صحیفه سجّادیه بدان وسیله از دیگر سخنان ممتاز و متفاوت است و چنان که گفتیم از ذخایر میراث اسلامی و از برجسته‌ترین کتابهای تربیتی و اخلاقی است.

(۲)

توجه بزرگان به صحیفه

دانشمندان اسلامی و دیگران اهمیت زیادی به صحیفه سجّادیه داده‌اند و

(۱) مجله البلاغ: شماره ششم از سال اول: ص ۵۶.

(۲) اطناب یکی از صنایع ادبی و محسنات بلاغت است در علم معانی آمده است که هرگاه لفظ به خاطر هدفی بیش از معنی منظور بیاید آن را اطناب گویند، ولی اگر بدون فایده باشد تطویل و یا حشو است که این دو ناپسند و نکوهیده‌اند. م

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۴۶

از نشانه‌های این توجه و اهتمام موارد ذیل است:

الف- دانشمندان اسلامی و شایستگان همواره در تاریکیهای دل شب و در اوقات روز با حال تضرع در پیشگاه خدا و درخواست بخشش و نجات از آتش دوزخ به خواندن صحیفه مداومت داشته‌اند.

ب- اهمیت صحیفه، منحصر به جهان عرب نبوده است بلکه به علل دیگر جهان نیز سرایت کرده و به زبانهای انگلیسی، فارسی، آلمانی، اردنی، فرانسوی و دیگر زبانها ترجمه شده است. و شایان ذکر است که به زبان فارسی بارها ترجمه شده است؛ از جمله حاج میرزا ابو الحسن شعرانی، سید صدر الدین بلاغی، حاج عماد الدین حسین اصفهانی، محمد جواد فاضل و سید علی نقی فیض الاسلام، آن را ترجمه کرده‌اند و این صحیفه را که یکی از گنجینه‌های تفکر و دانش و حکمت است به جامعه خودشان هدیه کرده‌اند.

ج- و از جمله دلایل بر اهمیت زیاد این کتاب شریف آن است که خطاطان در قرون و اعصار مختلف اسلامی به نوشتن آن اقدام کرده‌اند با خطی که در منتهای زیبایی بوده و همچنین با تزینات جالبی نیز آن را آراسته‌اند و بسیاری از گنجینه‌های خطی کتابخانه‌های اسلامی نسخه و یا نسخه‌هایی از آن را دارد، عملی که بیانگر میزان اهمیت و گرامیداشت این کتاب ارزنده است.

(۱)

شرحهای صحیفه

دانشمندان بر آموزش صحیفه سجّادیه و شرح و توضیح مفاهیم و مقاصد آن علاقه زیادی داشته‌اند و در این خصوص مجموعه‌ای از کتابهای ارزنده تألیف کرده‌اند که شیخ المحققین حاج شیخ آغا بزرگ تهرانی آنها را نام برده است و در ذیل عین نوشته ایشان را نقل می‌کنیم:

۱- شرح صحیفه از میرزا ابراهیم بن محمد علی سبزواری ملقب به وثوق الحکماء متوفای ۱۳۵۸ ه، این شرح به فارسی و به گونه

عرفانی است، کلمات و جملات مشکل را توضیح داده است، سال چاپ: ۱۳۴۴ هـ.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۴۷

۲- شرح صحیفه از میرزا ابراهیم بن میر محمد، معصوم بن میر فصیح بن میر حسن تبریزی قزوینی، متوفای سال ۱۱۴۹ هـ. فرزند وی سید حسن نیز در کتاب خاتمه المعارج از این شرح یاد کرده می‌نویسد: «شرح پاره‌ای از دعاهای صحیفه ...»

۳- شرح صحیفه از شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی بن حسن بن محمد بن صالح بن اسماعیل کفعمی صاحب مصباح، متوفای سال ۱۱۹۵ هـ، که آن را فوائد الطریفه نامیده است.

۴- شرح صحیفه مولی شریف ابو الحسن بن محمد طاهر بن عبد الحمید فتونی عاملی اصفهانی غروی متوفای حدود سال ۱۱۴۰ هـ.

۵- شرح صحیفه فارسی، نوشته دانشمندی از علمای شیعه.

۶- شرح صحیفه موجود در کتابخانه امام رضا از یکی از دانشمندان شیعه.

۷- شرح صحیفه موجود در کتابخانه امام رضا (ع) نوشته یکی از علمای شیعه که تاریخ آن معلوم نیست.

۸- شرح صحیفه از سید جلیل میرزا محمد باقر بن حسین به فارسی.

۹- شرح صحیفه از علامه ملا محمد باقر مجلسی به فارسی که منحصرًا موارد مهم و مشکل را شرح کرده است.

۱۰- شرح صحیفه از علامه ملا محمد باقر مجلسی که ناتمام است به نام (الفوائد الطریفه) به زبان عربی نوشته است.

۱۱- شرح صحیفه از بدیع هرنندی به فارسی با نام ریاض العابدین.

۱۲- شرح صحیفه از محمد تقی بن مقصود.

۱۳- شرح صحیفه به فارسی، مجهول المؤلف.

۱۴- شرح صحیفه از سید جمال الدین کوبانی یمانی ساکن هند، متوفای سال ۱۳۳۹ هـ، در بغداد.

۱۵- شرح صحیفه از یکی از علمای شیعه که به دلیل افتادگی اول و

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۴۸

آخر آن نویسنده آن شناخته نشده است.

۱۶- شرح صحیفه از حبیب الله بن علی مدد کاشانی که یک نسخه آن در نزد نوادگان آن مرحوم در کاشان موجود است.

۱۷- شرح صحیفه از شیخ عباس بن محمد علی بلاغی نجفی صاحب تنقیح المقال که شرحی مزجی است، آن را در مشهد الرضا

علیه السلام وقتی که به خراسان برای زیارت رفته بود نوشته؛ در اول جمادی الاولی سال ۱۱۰۵ هـ شروع کرده و در ماه رجب همان

سال به پایان رسانده است و بعدها پس از مراجعتش به اصفهان پاک‌نویس کرده است.

۱۸- شرح صحیفه میرزا حسن بن مولی عبد الرزاق لاهیجی صاحب شمس الیقین در سه مجلد ناتمام است.

۱۹- شرح صحیفه از تاج الدین حسن بن محمد اصفهانی پدر فاضل هندی که در کتابخانه ابو الهدای کلباسی در اصفهان موجود

است.

۲۰- شرح صحیفه فارسی از محقق آغا حسین خوانساری متوفای سال ۱۰۹۹ هـ.

۲۱- شرح صحیفه از حسین بن ملا حسن گیلانی اصفهانی، متوفای سال ۱۱۲۹ هـ.

۲۲- شرح صحیفه از سید حسین بن حسن بن ابی جعفر محمد موسی کرکی که به صورت حاشیه و تعلیق نوشته است.

۲۳- شرح صحیفه از شیخ عز الدین حسین بن عبد الصمد حارثی عاملی پدر شیخ بهائی متوفای سال ۹۸۴ هـ، که به صورت تعلیق

می‌باشد.

۲۴- شرح صحیفه از خلیل بن غازی قزوینی که یک نسخه آن در کتابخانه شیخ الشریعه اصفهانی در نجف موجود است.

- ۲۵- شرح صحیفه از سید محمد رضا اعرجی.
- ۲۶- شرح صحیفه از رضا علی طالقانی.
- ۲۷- شرح صحیفه از محمد سلیم رازی.
- تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۴۹
- ۲۸- شرح صحیفه از محمد صالح بن محمد باقر روغنی قزوینی به فارسی.
- ۲۹- شرح صحیفه از محمد صالح بن محمد باقر روغنی قزوینی به عربی.
- ۳۰- شرح صحیفه از شیخ عباس بن محمد علی بن محمد بلاغی نجفی.
- ۳۱- شرح صحیفه از سید صدر الدین بن میر محمد صالح طباطبائی جدّ سادات مدرس در یزد.
- ۳۲- شرح صحیفه از مفتی میر عباس لکنه‌وری که در کتابخانه سید ناصر حسین کنتوری در لکنه‌ور نسخه آن موجود است.
- ۳۳- شرح صحیفه از جمال السالکین عبد الباقي خطاط تبریزی- بطوری که در کتاب ریاض آمده است- مشروح و مفصل به روش صوفیه نوشته شده است.
- ۳۴- شرح صحیفه از عبد الغفار رشتی از دانشمندان عصر شاه عباس.
- ۳۵- شرح صحیفه از ابن مفتاح ابو الحسن عبد الله بن ابی القاسم بن مفتاح زیدی یمانی.
- ۳۶- شرح صحیفه، از عبد الله افندی صاحب ریاض العلماء.
- ۳۷- شرح صحیفه از محمد طاهر بن حسین شیرازی ساکن قم.
- ۳۸- شرح صحیفه از صدر الدین علی بن نظام الدین احمد اشتکی شیرازی معروف به مدنی، متوفای سال ۱۱۲۰ هـ، به نام ریاض السالکین.
- ۳۹- شرح صحیفه از سید شرف الدین علی بن حجه الله شولستانی حسینی طباطبائی.
- ۴۰- شرح صحیفه از نور الدین ابو الحسن بن عبد العال کرکی متوفای سال ۹۴۰ هـ.
- ۴۱- شرح صحیفه از ابو الحسن علی بن حسن زواری، به زبان فارسی.
- ۴۲- شرح صحیفه از شیخ علی بن شیخ زین العابدین از نوادگان شهید ثانی که شرح مفصّلی شبیه تفسیر مجمع البیان است؛ نخست دعا را نقل می‌کند و بعد لغتها را می‌آورد سپس از نظر ادبی بحث می‌کند و در آخر معنای دعا را تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵۰ می‌آورد.
- ۴۳- شرح صحیفه از شیخ علی بن شیخ ابی جعفر که او نیز از نوادگان شهید ثانی زین الدین عاملی است، یک نسخه آن در کتابخانه سید محمد مشکات در تهران موجود است.
- ۴۴- شرح صحیفه از محمد علی بن نصیر چهاردهی رشتی نجفی متوفای سال ۱۳۳۴ هـ، که به عنوان حاشیه در یک مجلد بزرگ به فارسی نوشته است.
- ۴۵- شرح صحیفه خطّی از شیخ محمد علی بن حاج سلیمان جشی بحرانی نویسنده لغات و غرایب آن را بیان می‌کند، اما این شرح ناتمام است.
- ۴۶- شرح صحیفه از فتح الله خطاط صوفی که به روش صوفیانه در آن بحث کرده است.
- ۴۷- شرح صحیفه از شیخ فخر الدین طریحی نجفی متوفای سال ۱۰۸۵ هـ، به نام «التکت اللطیفه».
- ۴۸- شرح صحیفه از میرزا قاضی که چهار دعا از صحیفه را شرح داده و آن را تحفه الرضویه نامیده است.

- ۴۹- شرح صحیفه که اول و آخرش افتاده و مؤلفش معلوم نیست و این کتاب در شوشتر نزد شیخ مهدی شرف الدین می‌باشد.
- ۵۰- شرح صحیفه از سید محسن بن قاسم بن اسحاق صنعانی زیدی از مردمان قرن سیزدهم هجری.
- ۵۱- شرح صحیفه از سید محسن بن احمد شامی حسینی یمنی زیدی، متوفای سال ۱۲۵۱ ه، خطی. از این شرح ابن زیاده در مجله نشر العرف نام برده است.
- ۵۲- شرح صحیفه از محمد بن محمد رضا مشهدی، مؤلف کتاب کنز الدقائق، در چهار جلد، نسخه‌ای از آن در قم نزد سید شهاب الدین تبریزی است.
- ۵۳- شرح صحیفه از سید افصح الدین محمد شیرازی مؤلف کتاب
تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵۱
- المواهب الالهیه فی شرح نهج البلاغه، از این کتاب سید شهاب الدین در مقدمه خود بر کتاب صحیفه چاپ شده، نام برده است.
- ۵۴- شرح صحیفه از محمد معروف به عبد الباقي که لغتهای صحیفه را در آن آورده است.
- ۵۵- شرح صحیفه از شیخ ابو جعفر محمد بن جمال الدین ابو منصور حسن بن شهید ثانی- خدایش بیامرزد- متوفای سال ۱۰۳۰ ه.
- ۵۶- شرح صحیفه از محمد بن حسین بن عبد الصمد حارثی عاملی متوفای سال ۱۰۳۰ ه، به نام حدائق الصالحین و این غیر از شرح دیگری است که به سبک تعلیق و حاشیه‌نویسی دارد.
- ۵۷- شرح صحیفه از قطب الدین محمد بن علی که در لاهیجان به دنیا آمده ولی پدرانش اهل دیلم بوده‌اند، شرح مختصر است به زبان فارسی و ترجمه‌ای که حاصل معنا را با عباراتی شیوا و همه کس فهم آورده و دارای تحقیقات دقیقی می‌باشد، یک نسخه از این کتاب در کتابخانه جلال الدین محدث در تهران موجود است.
- ۵۸- شرح صحیفه از سید محمد بن حیدر حسینی طباطبائی نجفی متوفای سال ۱۰۹۹ ه، از علمای عصر صفویه و از شاگردان شیخ بهائی و استاد علامه مجلسی است.
- ۵۹- شرح صحیفه از محمد معروف به شاه محمد اصطهباناتی شیرازی به نام ریاض العارفين و روضه العارفين.
- ۶۰- شرح یا تعلیق بر صحیفه از محدث محمد بن شاه مرتضی کاشانی معروف به ملا محسن فیض، متوفای سال ۱۰۹۱، که به چاپ رسیده است.
- ۶۱- شرح صحیفه از شیخ ابو جعفر محمد بن منصور بن احمد بن شهید ثانی.
- ۶۲- شرح صحیفه از شیخ الاسلام و المسلمین بهاء المله و الدین محمد بن حسین بن عبد الصمد حارثی عاملی متوفای سال ۱۰۳۰ ه، به نام
تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵۲
حدائق الصالحین. «۱»
- ۶۳- شرح صحیفه از محدث سید نعمه الله بن عبد الله موسوی شوشتری جزایری متوفای سال ۱۱۱۲، به نام نور الانوار که در سال ۱۳۱۶ به چاپ رسیده است.
- ۶۴- شرح صحیفه دیگری از سید نعمه الله جزایری که غیر از نور الانوار بلکه بزرگتر و مقدم بر آن است.
- ۶۵- شرح صحیفه از فاضل هادی بن ملا محمد صالح بن احمد مازندرانی به فارسی.
- ۶۶- شرح صحیفه از شیخ یعقوب بن ابراهیم بختیاری حوزی متوفای سال ۱۰۵۰ ه، سید حسن صدر نقل می‌کند که من آن را به خط مؤلف دیده‌ام.
- در اینجا شرح‌هایی را که محقق بزرگ شیخ آغا بزرگ تهرانی از شروح صحیفه یاد کرده بود، پایان می‌پذیرد «۲» و بعد از آنها نیز

دو شرح دیگر بر صحیفه نوشته شده است که عبارتند از:

۶۷- شرح صحیفه از علامه مرحوم شیخ محمد جواد مغنیه که در بیروت به چاپ رسیده است.

۶۸- شرح صحیفه از حجة الاسلام سید محمد شیرازی که در کربلای معلا به چاپ رسیده است.

این بود نام برخی از شرحهای صحیفه سجادیه که تجسم بخش میزان اهمیتی است که علمای اسلام در دوره‌های مختلف و در طول قرن‌ها به آن می‌داده‌اند که در حقیقت گنجهایی از علم و حکمت و عرفان را در آن یافته و برآستی که از مهمترین سرمایه‌های فکری پس از قرآن و نهج البلاغه در جهان اسلام می‌باشد.

(۱) در شماره ۵۶ قبل از این شرح یاد شد.

(۲) الذریعة فی تصانیف الشیعة: ۱۳/۳۵۴-۳۵۹.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵۳
(۱)

ملحقات صحیفه

اشاره

صحیفه سجادیه‌ای را که از امام ابو جعفر علیه السلام و برادرش شهید بزرگوار زید بن علی علیه السلام نقل کرده‌اند مشتمل بر پنجاه و سه دعاست و تمام صحیفه را شامل نیست زیرا بعضی از ادعیه- بطوری که در مقدمه آن آمده است- افتاده است و دانشمندان در مورد دیگر دعاهای صحیفه کاوش کرده و به جمعی از ادعیه دست یافته‌اند و آنها را به صحیفه سجادیه ضمیمه کرده‌اند که در ذیل اسامی این بخش ملحقات با نام نویسندگان آنها آمده است:

صحیفه اول- محدث مشهور شیخ حر عاملی صاحب وسائل الشیعة متوفای سال ۱۱۰۴ ه، آن را جمع آوری کرده و از اصول مورد اعتماد خود استخراج نموده است و در آخر آن چنین می‌نویسد: «این بنده محمد بن حسن بن علی بن محمد حرّ عاملی - خداوند از او درگذرد- می‌گوید: این است آن مقداری که از دعاهای صحیفه کامله به دست این جانب رسیده است.» «۱» و این صحیفه مشتمل بر شصت و سه دعا می‌باشد.

صحیفه دوم- از فاضل عبد الله بن میرزا عیسی بن محمد بن صالح اصفهانی معروف به افندی مؤلف کتاب ریاض العلماء که آنچه از نظر شیخ حرّ عاملی به دور مانده بود جمع آوری و بدان افزوده است و به صورت چاپ سنگی به طبع رسیده است. «۲»

صحیفه سوم- از میرزا حسین نوری که آنچه از نظر میرزا عبد الله- گردآورنده صحیفه دوم- به دور مانده بوده است وی در هفتاد و هفت دعا جمع آوری کرده و اینها در سایر صحیفه‌ها ذکر نشده است. «۳»

صحیفه چهارم- از محقق بزرگ سید محسن عاملی که اضافاتی نسبت به

(۱) الذریعة فی تصانیف الشیعة: ۱۵/۱۸، روضات الجنات: ۷/۹۷.

(۲) اعیان الشیعة: ۴/ق ۱/۵۰۰.

(۳) الذریعة: ۱۵/۱۹.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵۴

صحیفه‌های قبلی دارد و مجموع دعاهای آن به یک صد و هشتاد و دو دعا می‌رسد که پنجاه و دو مورد را منحصرًا او نقل کرده است. (۱)

صحیفه پنجم - که شیخ محمد صالح بن میرزا فضل الله مازندرانی حائری آن را جمع آوری کرده است. (۲)

(۱)

بعضی از ملحفات صحیفه

ما به مجموعه‌ای از دعاهای امام زین العابدین علیه السلام برخورد کردیم که در صحیفه ما در نیامده و آنها عبارتند از:

(۲)

دعای امام برای نیک‌سیرتی

از جمله دعاهای امام علیه السلام این دعای شریف است:

«اللهم إني أعوذ بك أن تحسن في لوامع العيون علانيتي، و تقبح سيرتي، اللهم كما أسأت، و أحسنت إلى فإذا عدت فعد علي...»

(۳)

«خداوندا به تو پناه می‌برم از این که در برابر برق چشمها، ظاهر مرا نیکو جلوه دهی در حالی که باطنم زشت و ناپسند است، بار الها همچنان که من هر چه بدی کرده‌ام و تو در برابر به من خوبی کرده‌ای، پس اگر دوباره هم بدی کردم باز هم تو خوبی کن.»

امام علیه السلام از خداوند درخواست کرده است تا باطن او، و آنچه را

(۱-۲) الذريعة: ۱۹ / ۱۵.

(۳) صفة الصفة: ۳ / ۵۲، درر الابكار: ورق ۷۰، سير اعلام النبلاء: ۴ / ۲۳۷، عقد الفريد: ۳ / ۱۵۵، و در این کتاب، عبارت ذیل نیز در دنبال دعا آمده است: «و ارزقني مواساة من قترت عليه رزقه بما وسعت علي» یعنی: به من توفیق مواساة با کسانی را مرحمت کن که در تنگنای زندگی قرار دارند تا با وسعت رزق خود با ایشان همراهی کنم.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵۵

که در ضمیر خود دارد نیکو گرداند و به او پناه برده است از این که ظاهر او را در مقابل چشم مردم نیکو جلوه دهد بدون این که این ظاهر ارتباطی با باطن وی داشته باشد، همچنان که از خداوند مسألت کرده تا این که آمرزش و خشنودی خود را، در صورتی که وی به یکی از تمایلات نفسانی خود بازگردد، دوباره شامل حال وی نماید.

(۱)

دعای امام علیه السلام در وقت نزول فقر

امام علیه السلام وقتی که فقر و تنگدستی به او رو می‌آورد و یا از کاری بیمناک می‌شد این دعای شریف را مرتب می‌خواند و به فرزندانش نیز سفارش می‌فرمود، که آن را بعد از نمازهای چهاررکعتی و دو رکعتی به شرح زیر بخوانند:

«یا موضع کل شکوی، یا سامع کل نجوی، یا شافی کل بلوی، یا عالم کل خفیة، و یا کاشف ما یشاء من کل بلیة، أدعوك دعاء من اشتدت فاقته، و ضعفت قوته، و قلت حيلته، دعاء الغريب، الغريق، الفقير، الذي لا يكشف ما هو فيه إلا أنت يا أرحم الراحمين، لا إله

إلا أنت سبحانك، إني كنت من الظالمين ...»

«ای خدایی که مرجع هر شکایت و شنونده هر نجوایی و ای خدایی که شفابخش هر غم و گرفتاری و دانای هر نهانی و ای که هر چه را بخواهی از هر بلایی برکنار می‌داری، خداوندا از تو درخواست می‌کنم چون درخواست کسی که سخت نیازمند شده و توانایی و راه چاره‌اش سستی و کاستی یافته است و همچون غریب، غریق و فقیری که جز تو؛ کس دیگری قادر نیست گرفتاری او را برطرف سازد، ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان، ای خدایی که جز تو خدایی نیست، تو (از شرک و شریک) پاک و منزهی، و من در حق تو از جمله ستمکاران و ظالمانم ...»

آن حضرت همواره می‌فرمود: کسی این دعا را نمی‌خواند مگر آن که

تعلیلی از زندگانی امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵۶

خداوند غم او را برطرف می‌کند. «۱» برآستی که این دعای شریف میزان اعتصام و توسل امام علیه السلام را به خدا می‌رساند و او یقین دارد که خدای تعالی تنها قادر توانایی است که می‌تواند گرفتاریها و محرومیتها را برطرف سازد، و جز خدای تعالی هیچ نیروی دیگری که بتواند بیچارگی و بدبختی انسان را برطرف کند، وجود ندارد.

(۱)

دعای امام در پناهندگی به خدا

از جمله دعاهاى امام علیه السلام این دعای شریف است که زید بن اسلم از آن حضرت نقل کرده است و این است متن آن دعا:

«اللهم لا تكلني إلى نفسي فأعجز عنها، و لا تكلني إلى المخلوقين فيضيعوني ...» «۲»

«خداوندا! مرا به خودم وامگذار که در برابر نفس خویش ناتوانم و به دیگر مخلوقات نیز وامگذار که مرا به تباهی خواهند کشید.» امام علیه السلام از خدای تعالی درخواست کرده است تا او را هرگز به خودش وانگذارد زیرا که نفس آدمی انسان را به سوی بدیها می‌کشاند. و نیز درخواست کرده تا به دیگر مخلوقات نیز وانگذارد زیرا که آنان نیز به تباهی و ذلت می‌کشاند، اما توکل به خدای تعالی در دنیا و آخرت باعث رستگاری و نجات است.

(۲)

دعای امام برای آمرزش و توبه

امام علیه السلام این دعا را برای درخواست آمرزش و توبه می‌خواند:

«يا من ذكره شرف للذاكرين، و يا من شكره فوز للشاكرين، و يا من

(۱) اخبار الدّول: ص ۱۰۹، فصول المهمّة ابن صباغ: ص ۱۹۲.

(۲) تاریخ اسلام ذهبی: ۲/۲۶۶، سیر اعلام النبلاء: ۴/۲۳، تاریخ دمشق: ۳۶/۱۵۲.

تعلیلی از زندگانی امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵۷

طاعته نجاه للمطيعين، اشغل قلوبنا بذكرك عن كل شكر، و ألسنتنا بشكرك عن كل شكر، و جوارحنا بطاعتك عن كل طاعة، فإن قدرت لنا فراغا عن شغل، فاجعله فراغ سلامه، لا تدرکنا فيه تبعه، و لا تلحقنا فيه سيئه حتى ينصرف إليك کتاب السيئات عنا بصحف خالية من ذکر سيئاتنا، و يتولى کتاب الحسنات عنا مسرورين، بما كتبوا من حسناتنا، فإذا انقضت أيام حياتنا، و تصرمت مدد اعمارنا،

و استحضرتنا دعوتک التي لا بد من إجابتها، فاجعل ختام ما تحصی علينا الکتبۃ توبۃ مقبولۃ، لا نوقف بعدها علی ذنب اجترحناه، و لا معصیۃ اقرفناها، و لا تکشف عنا ستره علی رءوس الاشهاد، و یوم أخبار العباد إنک رحیم بمن دعاک، مستجیب لمن ناداک.»
(۱)

(۱) «ای خدایی که یاد تو شرف یادکنندگان است و ای آن که شکر و سپاس تو کامیابی سپاسگزاران است و ای آن که اطاعت و بندگیت باعث رستگاری مطیعان است خداوندا دل‌های ما را از یاد هر چیز دیگری به یاد خودت مشغول کن و زبان ما را از شکر و سپاسهای دیگران به شکرگزاری خودت گویا ساز و اعضای بدن ما را از هر طاعتی به طاعت خودت سرگرم کن پس اگر فراغتی برای ما مقدر فرموده‌ای آن را در سلامتی ما قرار ده تا عقوبت و عذابی در زمان فراغت نداشته باشیم و دچار گناهان مفرما تا وقتی که نامه اعمال ما خالی از گناهان به محضر تو برسد و به جای آن پر از حسنات شادی‌بخش باشد، حسناتی که فرشتگان از اعمال ما نوشته‌اند و هنگامی که زندگی ما پایان می‌گیرد و دوران عمر ما سپری می‌شود و دعوت تو را که ناگزیر از اجابتیم، آماده پذیرش باشیم و آخرین چیزی را که فرشتگان کاتب می‌نویسند توبه قبول شده باشد دیگر پس از آن ما گناه و معصیتی مرتکب نشویم و در حضور مردم در روز محشر و روزی که

(۱) دعوات قطب راوندی: ص ۴۹، خطی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵۸

بندگان از اخبار و احوال یکدیگر باخبر می‌شوند آبروی ما را مبر و رسوایمان مکن زیرا که توبه درخواست کنندگان مهربانی و به فریاد منادیانت پاسخ می‌دهی...»

امام علیه السلام در پیشگاه خدا با تضرع و زاری درخواست می‌کند تا دل و زبان و تمام اعضا و جوارح او را در ذکر و عبادت خودش مسخر کند و بکارگیرد و محور نهایی از زندگی او را به توبه خالص پذیرفته شده، قرار دهد.
(۱)

دعای امام درباره صلوات بر پیامبر

از جمله دعاهای امام علیه السلام این دعای شریف است که درباره صلوات بر جدش رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - دعا می‌کند به این شرح:

«یا دائم، یا دیوم، یا حی، یا قیوم، یا کاشف الغم، یا فارح الهم، یا باعث الرسل، و یا صادق الوعد، صل علی محمد و آل محمد، و افعل بی ما أنت أهله...» (۱)

«ای خدای دائم سرمدی و ای زنده و پاینده ابدی، ای برطرف کننده رنج و اندوه و ای از بین برنده محنت و غم و ای آن که پیامبران و رسولان را برای ارشاد و هدایت خلق فرستادی و ای که وعده‌هایت همه راست است، بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرست و آنچه را که زینده مقام و شایسته کرمت می‌باشد همچنان با من رفتار کن...»
(۲)

دعای امام در وقت استجابت دعا

امام علیه السلام در وقت استجابت دعایش، این دعا را می‌خواند:

«اللهم قد أكدى الطلب و اعيت الحيلة إلا عندك، و ضاقت

(۱) الجنة الواقية و الجنة الباقية كفعمی از کتابهای خطی کتابخانه آقای حکیم، شماره مسلسل: ۱۲۷۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵۹

المذاهب، و امتنعت المطالب، و عسرت الرغائب، و انقطعت الطرق إلا إليك، و تصرمت الآمال، و انقطع الرجاء إلا منك، و خابت الثقة، و اخلف الظن إلا بك.

اللهم إني أجد سبل المطالب إليك منهجة، و مناهل الرجاء إليك مفتحة و اعلم أنك لمن دعاك بموضع إجابة، و للصارخ إليك بمرصد إغاثة، و أن القاصد إليك لقريب المسافة منك، و مناجاة العبد إياك غير محجوبة عن استماعك، و أن في التلهف إلى جودك، و الرضا لعدتك و الاستراحة إلى ضمانك عوضاً عن منع الباخلين، و مندوحة عما في أيدي المستأثرين، و دركا من ختل المواربين فلا إله إلا أنت، فاغفر ما مضى من ذنوبي، و اعصمني في ما بقى من عمري، و افتح لي أبواب رحمتك و جودك التي لا تغلقها عن احبائك، و اصفيائك يا أرحم الراحمين ...» (۱)

(۱) «خداوندا جز در پیشگاه تو هر درخواست و طلبی ناکام و هر راه چاره و تدبیری نافرجام است و جز به درگاه تو هر گذرگاهی بر راهروان تنگ و وصول به هر حاجت و مقصدی ناممکن و هر آرزویی دشوار است و تمام راهها جز به سوی تو، بن بست می‌باشد، و جز از مقام فضل و کرم تو آرزوها بر باد و رشته امید گسسته است و توکل و اعتماد به غیر تو ناکامی و شکست می‌باشد.

خدایا من راه حوائج خلق را به سوی تو باز می‌بینم، و چشمه‌های امید بندگان را به جانب تو گشوده می‌یابم و به یقین می‌دانم که تو برای اجابت هر که تو را بخواند آماده‌ای و مراقب حال کسی هستی که تو را به فریاد بطلبد و هر که آهنگ تو کند، راهش نسبت به تو بسیار نزدیک است و مناجات بندگان با تو، دور از حیطه شنوایت نیست و براستی که نالیدن به

(۱) دعوات قطب راوندی: ص ۲۷.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۶۰

درگاه جود و احسانت و دلبستگی به وعدهات و خشنودی به کفالت تو جایگزین محروم داشتن فرومایگان و علاج و چاره‌جویی از آنچه در اختیار سودجویان و جبران نیرنگ نیرنگ‌بازان است، پس ای خدای مهربانی که جز تو خدایی نیست گناهان گذشته مرا بیامرز و باقیمانده عمر مرا از ارتکاب گناه حفظ کن و درهای جود و رحمت خود را به روی من بگشا؛ درهای رحمتی که به روی دوستان و برگزیدگان نمی‌بندی، ای بخشنده‌ترین بخشندگان.»

(۱) امام علیه السلام به خدای تعالی تمسک و اعتصام جسته و تنها به او پیوسته و تمام آرمانها و آرزوها و خواسته‌هایش را متوجه او ساخته و آن حضرت یقین دارد که پناهندگی به غیر خدا از سست ایمانی و ضعف عقل است زیرا چنین کسی از گمان خود پیروی کرده و در پی سراب شتافته است.

(۲)

دعای امام در وقت آوردن و برداشتن سفره غذا

امام علیه السلام وقتی که غذا را در جلو آن حضرت می‌گذاشتند این دعا را می‌خواند:

«اللهم هذا من مَنِكَ و فضلِكَ، و عطائك، فبارك لنا فيه، و سوغناه، و ارزقنا خلفاً إذا أكلناه، و رب محتاج إليه، رزقت فاحسنت،

اللهم و اجعلنا من الشاکرین ...»

«خداوندا این غذا از جمله احسان و فضل و بخشش توست، پس آن را برای ما با برکت کن و گوارایمان گردان و چون تناول کردیم عوض آن را روزی و نصیب ما فرما، خدایا، بسا کسانی که نیازمند به این غذا بودند، تو روزی دادی و احسان کردی، خداوندا ما را از سپاسگزاران نعمت قرار ده.»

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۶۱

و موقعی که سفره را برمی داشتند، این دعا را می خواند:

«الحمد لله الذی حملنا فی البر و البحر و رزقنا من الطیبات، و فضلنا علی کثیر من خلقه تفضیلاً...» (۱)

«حمد و سپاس سزاوار خداوندی است که ما را در خشکی و دریا بالا برد و از خوراکیهای پاکیزه روزی داد و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری کامل بخشید.»

براستی امام علیه السلام در تمام اوقات زندگی خود بی وقفه و بدون هیچ فاصله‌ای به ذکر خدای متعال مشغول بوده است. (۱)

دعای امام در واگذاشتن کار خود به خدا

از جمله دعاهاى امام علیه السلام این دعای شریف است:

«بسم الله، و بالله، و فی سبیل الله، و بالله، و من الله، و إلى الله، و علی مله رسول الله (ص)، اللهم إني اسلمت نفسي إليك، و فوضت أمري إليك، و وجهت وجهی إليك، و ألجأت ظهري إليك، اللهم احفظني بحفظ الإيمان من بين يدي، و من خلفي، و عن يميني، و عن شمالي، و من فوقی، و من تحتي، فادفع عني بحولك و قوتك، و لا حول، و لا قوة إلا بالله العلي العظيم...» (۲)

«به نام خدا و ذات خدا و در راه خدا و به وسیله خدا و از جانب خدا و به سوی خدا و بر آیین رسول خدا- صلی الله علیه و آله- خداوندا من خودم را به تو تسلیم کردم و امورم را به اراده تو واگذار نمودم و روی دلم را به سوی تو گردانیدم و تو را تکیه گاه و پشتیبان خودم قرار دادم، بنابراین مرا به وسیله

(۱) فروع کافی: ۶/ ۲۹۴.

(۲) قرب الاسناد حمیری: ص ۳.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۶۲

حفظ ایمان به خودت از (همه جوانب) پیش رو، پشت سر، از راست، از چپ، و از سمت بالا- و پایین حفظ کن و به حول و قوه خودت همه بلايا را از من دفع کن، هیچ نیرو و توانی وجود ندارد مگر به وسیله خداوند برتر و بزرگ ...»

حقا که امام علیه السلام خود را به خدا سپرده و کارهای خود را به او واگذار کرده است در حالی که به ریسمان او چنگ زده و تمسک جسته است با یقین به این که هیچ نیرو و توانی جز به وسیله او در کار نیست. (۱)

دعای امام در پناهندگی از خشم خدا

امام علیه السلام این دعای شریف را در مورد پناهنده شدن از خشم خدای تعالی می خواند:

«اللهم من أنا حتى تغضب علي؟ فوعزتك ما يزین ملكك إحسانی، و لا تقبحه اساءتی، و لا ینقص من خزائنك غنای، و لا یزید فیها فقری...» (۱)

«خدایا من کیستم که مورد خشم و غضبت قرار دهی؟ پس به عزت و جلالت سوگند که نه نیکوکاری من زینت بخش ملک و سلطنت توست و نه کردار بد من تأثیری در زشت کردن آن دارد و توانگری من چیزی از خزائن تو نمی کاهد و فقر من باعث فزونی آن نمی گردد.»

(۲)

دعای امام در وقت خواب

امام علیه السلام وقتی که به رختخواب می رفت این دعا را می خواند:
«اللهم أنت الأول فلا شیء قبلك، و أنت الظاهر فلا شیء فوقك،

(۱) بحار الأنوار: ۴۶/۱۰۱.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۶۳

و أنت الباطن فلا شیء دونك، و أنت الآخر فلا شیء بعدك، اللهم رب السموات السبع، و رب الأرضین السبع، و رب التوراة و الانجیل و الزبور، و القرآن الحكیم، أعوذ بك من شر كل دابة أنت آخذ بناصيتها، إنك علی صراط مستقیم...» (۱)
«خدایاندا تو سرآغازی و هیچ چیز پیش از تو نبوده است و تو بر همه غالبی و قدرتی بالا-تر از قدرت تو نیست و تو حقیقت همه چیزی هیچ حقیقتی جز تو نیست و تو پایانی و چیزی بعد از تو نخواهد بود، ای خدای هفت آسمان و پروردگار هفت طبقه زمین و تورات و انجیل و زبور و قرآن کریم، از شر هر جنبنده‌ای که اختیار کامل آنها به دست توست به تو پناه می برم، البته که تو بر راه و روش استواری.»

(۱)

دعای امام در دفع هر بیم

امام علیه السلام وقتی که از چیزی بیمناک می شد این دعای شریف را برای رفع آن می خواند:
«الهی انه لیس یرد غضبك الا حلمك، و لا ینجی من عقابك الا عفوك، و لا یخلص منک الا رحمتك و التضرع الیک فهب لی یا الهی فرجا بالقدرة التي بها تحیی میت البلاد، و بها تنشر ارواح العباد و لا تهلكنی و عرّفتنی الإجابة یا ربّ، و ارفعنی و لا تضعنی، و انصرنی، و ارزقنی، و عافنی من الآفات یا ربّ ان ترفعنی فمن یضعنی، و ان تضعنی فمن یرفعنی و قد علمت یا الهی ان لیس فی حکمک ظلم و لا فی نعمتک عجلة و انما یعجل من یخاف الفوت، و یحتاج الی الظلم الضعیف،

(۱) فلاح السائل سید بن طاووس.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۶۴

و قد تعالیت عن ذلك یا سیدی علوا کثیرا ربّ لا- تجعلنی للبلاء غرضا و لا لنعمتک نصبا، و مهلنی و نفسنی و اقلنی عثرتی، و لا تتبعنی بالبلاء، فقد ترى ضعفی و قلّة حیلتی، و صبرنی فائی یا ربّ ضعیف متضرع الیک یا ربّ و أعوذ بك منک فاعذنی و استجیر

بک من کلّ بلاء فأجرنی و استتر بک فاسترنی، یا سیدی ممّا اخاف و احذر و انت العظیم اعظم من کلّ عظیم بک بک استتر یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله صلّ علی محمّد و آله الطّیّین الطّاهرین.» (۱)

(۱) «خدایا! جز بردباری و حلم تو هیچ چیز مانع خشم و غضب تو نگردد و جز عفو و بخشش چیزی باعث نجات از کیفر و عقاب نشود و به غیر از رحمت تو و ناله و زاری به درگاهت چیزی وسیله خلاصی از عذابت نگردد، بنابراین خداوند با آن قدرتی که زمینهای مرده را احیا می‌کند و ارواح بندگان را می‌گسترد، بر من گشایش ده و مرا هلاک مفرما و ای پروردگار راه پذیرش خودت را بر من بشناسان و مرا سرفراز کن و خوار و ذلیل مکن و یاری فرما و رزق و روزیم ده و از آفاتم برکنار گردان، خداوند اگر تو مقام و مرتبه مرا بالا ببری، چه کسی می‌تواند خوار گرداند؟ و اگر تو خوارم سازی پس چه کسی سربلندم می‌سازد؟ و ای خدای من می‌دانم که در حکومت تو ستم وجود ندارد و در مجازاتت شتابی نیست، بلکه کسی شتاب می‌ورزد که از فوت آن بترسد و بر ستم کردن به ضعیف نیازمند باشد در حالی که ای آقای من تو بسی بالاتر از آنی، پس مرا هدف تیر بلا مساز و در معرض عذابت قرار مده و مرا با نفسم مهلتی ده و لغزشم را ببخش و بلا پشت سر بلا بر من نازل مفرما در حالی که تو ناتوانی و

(۱) صحیفه سجّادیه شیخ حرّ عاملی: ص ۱۵۹ - ۱۶۰.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۶۵

بیچارگی مرا می‌بینی، ای پروردگار مهربان مرا استوار گردان که من ناتوانم به درگاه تو ای پروردگار می‌نالم و از عذاب تو به درگاهت پناه آورده‌ام و از هر بلا و گرفتاری به تو پناهنده‌ام، پناهم بده، و از تو درخواست پرده‌پوشی دارم، بدیهام را بپوشان، ای مولای من از آنچه بیمناکم و می‌ترسم، در حالی که تو بزرگی، بزرگتر از هر بزرگی، به وسیله تو پوشش خطاهایم را می‌طلبم ای خدا بر محمد و آل پاکش درود و رحمت فرست و بر ایشان سلام و تحیت فراوان ابلاغ فرما.»

این بود برخی از ملحقات صحیفه سجّادیه که از کتابهای مختلف پیدا کردیم و هر که بیش از اینها بخواهد باید به ملحقات پنج‌گانه صحیفه، مصباح کفعمی، مصباح شیخ طوسی، مهج الدعوات و کتاب دعاهای دیگر مراجعه کند.

(۱)

نمونه‌های برجسته‌ای از صحیفه

اشاره

همچنان که به بحث درباره صحیفه سجّادیه مشغول بودیم به برخی از گوهرهای پربها برخورداریم گوهرهایی که کسی بهای آنها را نمی‌داند و هر توصیفی در حدّ اعلاّی فکری و فنی درباره آنها نارساست و در ذیل برخی از آنها را می‌آوریم:

(۲)

دعای امام علیه السلام در درود بر پیامبر

امام سجّاد علیه السلام این دعای شریف را می‌خواند که در آن کوششهای جدش رسول اکرم - صلّی الله علیه و آله - و دشواریهایی را که آن حضرت در راه دعوت اسلامی و اعلاّی کلمه الله در روی زمین شاهد بوده، بیان کرده است به این شرح:

«و الحمد لله الذی من علینا بمحمّد نبیّه صلّی الله علیه و آله دون الامم الماضیه و القرون السالفه بقدرته التّی لا

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۶۶

تعجز عن شیء و ان عظم و لا یفوتها شیء و ان لطف فختم بنا علی جمیع من ذرا و جعلنا شهداء علی من جحد و کثرنا بمنه علی من قلّ. اللهم فصلّ علی محمدّ أمینک علی وحیک، و نجیبک من خلقک و صفیک من عبادک امام الرّحمه و قائد الخیر و مفتاح البرکة كما نصّب لأمرک نفسه و عرض فیک للمکروه بدنه و کاشف فی الدّعاء الیک حامته و حارب فی رضاک اسرته و قطع فی إحياء دینک رحمہ و اقصی الأذنین علی جحودهم و قرب الأقصین علی استجابتهم لک و والی فیک الأبعدین، و عادی فیک الأقرین و أدأب نفسه فی تبلیغ رسالتک و اتعبها بالدّعاء الی ملّتک و شغلها بالتّصحیح لأهل دعوتک و هاجر الی بلاد الغربه و محلّ التّأی عن موطن رحله، و موضع رجله و مسقط رأسه و مأنس نفسه اراده منه لإعزاز دینک و استنصارا علی اهل الکفر بک حتّی استتبّ له ما حاول فی اعدائک و استتمّ له ما دبر فی اولیائک فنهد الیهم مستفتحا بعونک و متقویا علی ضعفه بنصرک فعزاهم فی عقر دیارهم و هجم علیهم فی بحبوحه قرارهم حتّی ظهر امرک و علت کلمتک و لو کره المشرکون اللهم فارفعه بما کدح فیک الی الدرجه العلیا من جنتک حتّی لا یساوی فی منزله و لا یکافأ فی مرتبه و لا یوازیه لیدیک ملک مقرب و لا نبی مرسل و عزّفه فی اهله الطّاهرین و امته المؤمنین من حسن الشّفاعة اجلّ ما وعدته یا نافذ العده یا وافی القول یا مبدل السّیئات باضعافها من الحسنات إنّک ذو الفضل العظیم الجواد الکریم.» (۱).

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای دوم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۶۷

(۱) «حمد و سپاس خدای را که بر ما به وجود پیامبرش محمد-صلی الله علیه و آله- منت نهاد، نه بر امتهای گذشته و در قرنهای سپری شده؛ این نعمت را به قدرت کامله خود به ما مرحمت کرده است قدرتی که از انجام هیچ چیز عاجز نیست هر چند بزرگ باشد و هیچ چیز از حیطة آن خارج نیست هر چند ظریف و لطیف باشد، پس خداوند با علم نامتناهی خویش آن حضرت را خاتم پیغمبران برای همه مخلوقات قرار داد و ما را برای امتهای دیگر گواه ساخت که منکر نبوت شدند و با این که در ابتدا کم بودیم خداوند ما را به لطف و منت خودش افزون گردانید. پس بار خدایا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست زیرا او امین وحی تو و برگزیده و منتخب از میان مخلوقات و بندگان توست، او پیشوای رحمت و خیر و کلید برکات تو بر بندگان است، او بود که برای اجرای امر رسالت تو خود را به زحمت انداخت و در شناساندن راه تو آن همه رنج و مکر دشمنان را به جان خرید، و به خاطره اشاعه دعوت مردم به توحید تو دشمنی خویش را با خویشان مشرک و منکران دعوت، آشکار کرد و به خاطر جلب رضای تو از خویشاوندانش برید و برای زنده کردن دین تو نزدیکترین خویشان خود را که به دین تو ایمان نیاوردند از خود دور ساخت و بر آنها نفرین کرد و در راه رساندن رسالت تو خود را به مشقت انداخت و خویشتن را دچار رنج و زحمت کرد و عمر خویش را با بند و نصیحت و تربیت کسانی که دعوت تو را پذیرفته بودند صرف کرد، و از محل اقامت خویش که جای انس و الفت او بود به شهرهای غربت و دور از وطنش مهاجرت کرد و از زادگاه خویش به خاطر عزت دین تو و برافراشتن پرچم توحید دور شد، تا در آنجا بر کافران پیروز شود و سرانجام به آنچه میخواست رسید، دشمنان را منکوب کرد و آنچه درباره دوستان تو میخواست بطور تمام و کمال به دست آورد، با یاری خواستن از تو به دشمنان حمله برد و بر آنها پیروز شد، در مهمترین شهر کافران (مکه) با آنان مبارزه کرد تا این که درستی امر تو

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۶۸

را بر آنان آشکار ساخت و با وجود این که مشرکان به تصدیق دین اسلام مایل نبودند، با این همه کلمه توحید تو را اعتلا بخشید و آنان را به دین تو درآورد. پس خداوند درجه او را در بهشت رضوانت تا آنجا بالا ببر که هیچ کدام از فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل تو بدان جایگاه راه نداشته باشند و او را در میان اهل بیت طاهرین و همچنین در بین امت مؤمنش از نظر حسن شفاعت

معروف گردان و بیش از آن که وعده داده‌ای به او مرحمت کن که وعده تو انجام‌پذیر است، قول و پیمانته بطور کامل انجام می‌گیرد، ای کسی که گناهان بندگان خود را به لطف خویش به چندین برابر حسنات تبدیل می‌کنی همانا تو صاحب فضل بزرگ و بخشش فراوانی.»

(۱) امام علیه السلام بدانچه جدش رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - از مشقتها و رنجها در راه نشر اسلام و اعلائی کلمه توحید مشاهده فرموده، اشاره می‌کند، از جمله آن رنجها این بود که مشرکان از قوم و قبیله او برای مبارزه با او و فرونشاندن دعوت او، دست بهم دادند و با وی اعلان جنگ کردند و پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - از ایشان دوری کرد و به افراد دور که هیچ نسبتی با پیامبر نداشتند همانند عمار بن یاسر و سلمان فارسی و ابو ذر پیوست که اینان از همه کس به آن حضرت نزدیکتر و پیوسته‌تر بودند، و از جمله رنجهایی که پیامبر (ص) دید مهاجرت آن حضرت به طایف و مدینه بود و گرفتاریهایی که دید و به انواع تلخیها از اذیت و شکنجه که در این هجرت دچار شد اما خدای تعالی او را عزت و نصرت بخشید و امر او را آشکار و مقام او را بالا برد و به او عزت داد و توانست با مشرکان در میان خانه‌هایشان بجنگد و سر و دندان آنها را درهم بشکند و اسلام را با نیروی خدادادی و قوت بازوی خود راست و استوار سازد و هیچ نیرو و قدرتی را یارای مبارزه با او نماند و این بود همان پیروزی آشکارای اسلام.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۶۹

(۱)

دعای امام برای پیروان انبیا

امام علیه السلام در این دعا به پیروان و گروندگان به انبیا علیهم السلام اشاره کرده و پس از آن، به وصف اصحاب جدش رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - که اسلام را در روزگار محنت و غربتش یاری کردند، پرداخته است؛ می‌گوید:

«اللَّهُمَّ وَاَتْبَاعَ الرَّسُولِ وَ مَصَدَّقِهِمْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالْغَيْبِ عِنْدَ مَعَارِضِ الْمَعَانِدِينَ لَهُمْ بِالْتَّكْذِيبِ وَ الْاِشْتِاقِ إِلَى الْمُرْسَلِينَ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَ زَمَانٍ أَرْسَلْتَ فِيهِ رَسُولًا وَ أَقَمْتَ لِأَهْلِهِ دَلِيلًا مِنْ لَدُنِ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ أُمَّةٍ الْهَدَى وَ قَادَةَ أَهْلِ التَّقَى عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامَ فَادْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفَرَةٍ وَ رِضْوَانٍ.»

(۲) «بار خدایا و به همه پیروان و باورداران انبیا درود و رحمت بفرست؛ به کسانی از اهل زمین که هنگام تکذیب معاندان و مخالفت و مبارزه آنان با پیامبران تو ایشان به غیب ایمان آوردند و در هر روزگار و در تمام زمانها به پیامبران از روی اشتیاق گرویدند و برای اتمام حجت از زمان آدم تا زمان حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - هر پیامبری که فرستادی و امامان هدایت و پیشوایان پرهیزگار بر همه آنان درود فرست و همه آنان را به لطف خویش مورد مغفرت و خشنودی خود قرار بده.»

امام علیه السلام ثنای کاملی بر پیروان و گروندگان انبیا از زمان حضرت آدم تا خاتم الانبیا و سرور ایشان حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - فرستاده است؛ پیروانی که تجسم ایمان راستین بودند؛ به خدای تعالی ایمان آوردند و پیامبران خدا را با آنچه از اخبار غیبی آورده بودند تصدیق کردند و به گمراه‌سازی نیروهای مخالف انبیا توجه نکردند بلکه با آنان به مبارزه برخاستند، و جنگیدند.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۰

و اینک به بخش بعدی این دعای شریف گوش می‌دهیم که می‌گوید:

«اللَّهُمَّ وَ اصْحَابَ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّيْحَةَ وَ الَّذِينَ ابْلَوْا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ وَ كَانَفَوْهُ وَ سَرَعُوا إِلَى وَفَادَتِهِ وَ سَابَقُوا إِلَى دَعْوَتِهِ وَ اسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ اسْمَعَهُمْ حَيَّةً رِسَالَتِهِ وَ فَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَ الْأَوْلَادَ فِي أَظْهَارِ كَلِمَتِهِ وَ قَاتَلُوا الْآبَاءَ وَ الْأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيتِ نَبْوَتِهِ وَ انْتَصَرُوا بِهِ وَ مِنْ كَانُوا مَنْطُوبِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ يَرْجُونَ تِجَارَةَ لَنْ تَبُورَ فِي مَوَدَّتِهِ وَ الَّذِينَ هَجَرْتَهُمُ الْعَشَائِرُ إِذْ تَلَقَّوْا بَعْرُوتَهُ وَ انْتَفَتَ مِنْهُمْ

القرباب اذ سکنوا فی ظلّ قرابته فلا تنس لهم اللّهم ما ترکوا لک و فیک و ارضهم من رضوانک و بما حاشوا الخلق علیک و کانوا مع رسولک دعاة لک الیک و اشکرهم علی هجرهم فیک دیار قومهم و خروجهم من سعة المعاش الی ضیقه و من کثرت فی اعزاز دینک من مظلومهم.»

(۱) «خداوندا بویژه اصحاب محمد- صلی الله علیه و آله- را مشمول سلام و تحیت خودت بفرما که نیکوترین اصحاب بودند و در راه کمک به پیامبرت هر بلای سخت و ناگواری را با اشتیاق تحمل کردند و پیامبر را در کنف حمایت خود قرار دادند و بسرعت وسیله غلبه او را بر دشمنان فراهم ساختند و در پذیرش دعوت او بر یکدیگر پیشی گرفتند؛ وقتی که پیامبرت، برهان رسالت خویش را به گوش ایشان رساند دعوتش را به جان و دل پذیرفتند و در نشر آیین توحیدش از زن و فرزند خود چشم پوشیدند و از ایشان دور شدند و حتی در راه استواری رسالت با پدران و فرزندان خود به جنگ پرداختند و به وسیله او بر دشمنان پیروز شدند. و به کسانی که دل‌هایشان از مهر پیامبر آکنده بود و به خاطر این علاقه و محبت تجارتنی را که در هر دو جهان سودمند است امیدوار شدند. و آن کسانی که به خاطر چنگ زدن به ریسمان محکم پیامبرت از خویشان و دوستان خود بریدند و به هنگام تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۱»

پیوستن به پیامبرت همه خویشان را از دست دادند زیرا که در سایه قرب پیامبرت آرام گرفتند، پس اینان را فراموش مکن، بار خدایا آنچه را که ایشان به خاطر شناخت تو در راه اشاعه دین تو از دست دادند با بهره‌مند ساختن ایشان از بهشت رضوانت جبران کن کسانی که پیامبرت را در دعوت مردم یاری کردند و آنان را به شناخت توحید واداشتند، آنان که به خاطر پیروی از راه تو ناچار به ترک دیار خود شدند و از خویشان دور افتادند و در راه کمک به پیامبر گرفتار تنگی معاش گردیدند و چه بسیار از آنها که در راه عظمت بخشیدن به دینت، ستمها دیدند، رحمت خود را از آنان دریغ مدار.»

(۱) در این بخش از دعا امام علیه السلام سخن از اصحاب جدش رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- به میان آورده است که بهترین اصحاب بودند و در راه یاری اسلام و دفاع از اصول و قوانین آن امتحان خوبی دادند و ایمانی بی‌شائبه به آن داشتند و در راه اسلام انواع تلخیها و مشقات را تحمل کردند که از آن جمله است:

۱- ترک همسران و فرزندان، آنها که به اسلام نگریدند.

۲- مبارزه و پیکار با پدران و فرزندان، که با اسلام مخالف بودند و در این راه با خدا تجارتنی کردند که هرگز بی‌سود نمی‌ماند.

۳- جدایی خویشان و دوستان از ایشان به خاطر عشق و ایمان به اسلام و پیوستن به پیامبر (ص).

۴- دچار شدن ایشان به تنگنای اقتصادی در راه اسلام. این بود برخی از اموری که اصحاب مجاهد پیامبر- صلی الله علیه و آله- دیدند و اینک به بخش دیگری از این دعا گوش می‌سپاریم:

«اللّهم و اوصل الی التّابعین لهم باحسان الذّین یقولون:

«ربّنا اغفر لنا و لإخواننا الذّین سبقونا بالإیمان» خیر جزائک الذّین قصدوا سمتهم و تحزّوا و جهتهم و مضوا علی

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۲»

شاکلتهم لم ینتهم ریب فی بصیرتهم و لم یختلجهم شکّ فی قفو آثارهم و الائتمام بهدایة منارهم مکانفین و مؤازرین لهم یدینون بدینهم و یهدون بهدیم یتفقون علیهم و لا یتهمونهم فی ما ادّوا الیهم.

اللّهم و صلّ علی التّابعین من یومنا هذا الی یوم الدّین و علی ازواجهم و علی ذرّیّاتهم و علی من أطاعک منهم صلاة تعصمهم بها من معصیتک و تفسح لهم فی ریاض جنّتک و تمنعهم بها من کید الشّیطان و تعینهم بها علی ما استعانوک علیه من برّ و تقیهم طوارق اللّیل و النهار الّا طارقا یطرق بخیر و تبعثهم بها علی اعتقاد حسن الرّجاء لک و الطّمع فی ما عندک و ترک النّهمه فی ما تحویه ایدی العباد لتردّهم الی الرّغبه الیک و الرّهبه منک و ترهّدهم فی سعة العاجل و تحبّب الیهم العمل للآجل و الاستعداد لما بعد الموت و

تَهَوْنَ عَلَيْهِمْ كُلَّ كَرْبٍ يَحِلُّ بِهِمْ يَوْمَ خُرُوجِ الْأَنْفُسِ مِنْ أِبْدَانِهَا وَتَعَافِيهِمْ مِمَّا تَقَعُ بِهِ الْفِتْنَةُ مِنْ مَحْذُورَاتِهَا وَكِبْرَةِ النَّارِ وَطُولِ الْخُلُودِ فِيهَا وَتَصَيِّرِهِمْ إِلَى أَمْنٍ مِنْ مَقِيلِ الْمُتَّقِينَ.» (۱)

(۱) «بار خدایا درود و رحمت فرست بر کسانی که متابعت از صحابه پیامبر را به نیکی پذیرفتند، آنانی که می گویند: «پروردگارا ما و برادران دینی ما را که در قبول اسلام از ما پیشی گرفتند مشمول آمرزش و رحمت خودت بفرما» بهترین جزا را به ایشان عطا کن، زیرا ایشان به راه پیامبر رفتند و با ایمان پاک در پی او شتافتند و با همان روش اصحاب پاک در تعظیم دین تو و فداکاری در راه اشاعه آن و وفاداری به احکام آن از دنیا رفتند.

(۱) صحیفه سجّادیه دعای چهارم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۳

اینان بودند که هیچ تردیدی در پیروی از اصحاب به خود راه ندادند و در متابعت آثار نیک صحابه شکی بر دل آنها وارد نشد، در حالی که از روش پیشروان اسلام حمایت می کردند، دین پاک آنها را پذیرفتند و به راه هدایتی که آنان نشان داده بودند، رفتند، بدون اختلاف کلمه، موافق آن صحابه بودند، و آنچه از طرف اصحاب به ایشان داده شد همه را بدون تکذیب پذیرا شدند و میان مسلمانان اختلاف نینداختند.

(۱) خداوندا به همه تابعین که از امروز تا قیامت تابع پیامبر تو هستند و بر همسران و فرزندانشان و بر هر کسی که فرمان تو را ببرد، درود فرست، درودی که از ارتکاب معصیت تو بازدارد برای ایشان در باغهای بهشت فضای پهناوری ایجاد کند و آنها را از کید شیطان محفوظ بدارد، بدان وسیله ایشان را بر آنچه که به انجام کارهای نیک وادار می کند کمک نمایی، و از گزند حوادث شب و روز مصون بداری، جز رویدادهای خیر که به سود آنهاست، با آن درود و رحمت آنان را به اعتقاد صحیح به خود و امیدواری به نعمتهایی که در نزد توست و ترک علاقه به آنچه در دست مردگان است برانگیزی، و بدان وسیله به لطف تو امیدوار و از عذاب تو بیمناک گردند و باز به رحمت خود آنان را از وسعت در دنیا به دور گردانی و به عمل برای آخرت و آمادگی برای عوالم پس از مرگ علاقه مند سازی و هر گرفتاری که در وقت مردن و روز بیرون شدن جانها از بدنها بر ایشان وارد می شود، آسان فرمایی و از انجام هر عملی که موجب فتنه و آشوب می گردد و از شرفتنه‌های دیگران مصون بداری و به لطف خود از افتادن در آتش دوزخ و جاودانه ماندن در آن حفظ کنی و آنان را به مقام امن که جایگاه پرهیزگاران است، منتقل نمایی.»

(۲) امام علیه السلام از خدای متعال درخواست کرده است تا بر آنانی درود فرستد که به نیکی از اصحاب پیامبر - صلی الله علیه و آله - متابعت کردند با این

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۴

که شخص پیامبر را ندیدند ولی در اعماق جانشان به او ایمان پیدا کردند و به راهی که اصحاب آن حضرت رفته بودند، آنان نیز رفتند و هیچ تردیدی به خود راه ندادند و در پیروی از ایشان هیچ گونه شکی به دل آنها راه نیافت و بدون تردید در راه هدایت ایشان حرکت کردند و پرچم توحید را برافراشتند و اصول و مبادی این دین را بین مردم گسترش دادند و برای ایشان، به شرح ذیل به درگاه خدا دعا کرد:

۱- محفوظ داشتن از ارتکاب معاصی.

۲- نگهداشتن ایشان از مکر شیطان رحیم.

۳- کمک به ایشان بر انجام خیر و پرهیزگاری.

۴- مصون داشتن آنان از حوادث ناگوار شب و روز.

- ۵- خداوند به ایشان حسن امید به خودش را مرحمت کند تا از آنچه در دست دیگران است خود را بی‌نیاز ببیند.
- ۶- به ایشان پارسایی در دنیا را مرحمت کند، و کار کردن برای سرای آخرت را در نظر ایشان محبوب گرداند.
- این بود برخی از محتویات دعای امام علیه السلام برای تابعین اصحاب جدش رسول خدا (ص).
- (۱)

دعای امام برای خود و دوستانش

از جمله دعا‌های دلپسند امام علیه السلام این دعای شریف است که برای خود و دوستانش بدان وسیله دعا می‌کند:

«یا من لا تنقضی عجائب عظمته صلّ علی محمد و آله و احبنا عن الإلحاد فی عظمتک و یا من لا تنتهی مدّة ملکه صلّ علی محمد و آله و اعتق رقابنا من نعمتک؛ و یا من لا تنفی خزائن رحمته صلّ علی محمد و آله و اجعل لنا نصیبا فی رحمتک و یا من تنقطع دون رؤیته الأبصار صلّ علی محمد و آله و ادنا الی قریبک و یا من تصغر عند

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۵

خطره الأخطار صلّ علی محمد و آله و کرّما علیک و یا من تظهر عنده بواطن الأخبار صلّ علی محمد و آله و لا تفضحنا لدیک اللهم اغننا عن هبة الوهابین بهتک و اکفنا وحشة القاطعین بصلتک حتّی لا نرغب الی احد مع بذلک و لا نستوحش من احد مع فضلک اللهم فصلّ علی محمد و آله و کد لنا و لا تکد علینا و امکر لنا و لا تمکر بنا و ادل لنا و لا تدل منا اللهم صلّ علی محمد و آله و قنا منک و احفظنا بک و اهدنا الیک و لا تباعدنا عنک انّ من تقیه یسلم و من تهده یعلم و من تقرّبه الیک یغنم اللهم صلّ علی محمد و آله و اکفنا حدّ نوائب الزّمان و شرّ مصائد الشّیطان و مرارة صولة السّلطان ...»

(۱) «ای خدایی که برای عظمت و عجایب آفرینش تو نهایی نیست بر محمد و آلش درود فرست و ما را از گمراهی و انکار عظمت خودت مصون بدار، و ای خدایی که مدت مالکیت بر جهان بی‌پایان است، بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را از عذاب خودت آزاد کن و ای خدایی که خزانه‌های رحمتت پایان‌ناپذیر است بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و به ما نیز از رحمت واسعه خویش نصیبی عطا فرما و ای خدایی که نه تنها چشمان موجودات از مشاهده ذات تو و درک عظمت تو ناتوانند بلکه چشمان بصیرت قادر به مشاهده جبروت ذات تو نمی‌باشد بر محمد و آلش درود فرست و ما را نیز به قرب خودت نزدیک فرما ای خدایی که هر حادثه‌ای هر چند بزرگ در برابر عظمت تو کوچک است، بر محمد و آلش درود فرست و ما را نیز به درک آن عظمت گرامی بدار، و ای خدایی که به ظاهر و باطن هر خبری آگاهی داری بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و ما را در نزد خودت مفتضح و رسوا مکن. خداوندا ما را به وسیله لطف و کرم خود از عطا و بخشش سایر بخشندگان بی‌نیاز گردان و با

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۶

نزدیک کردن به خودت از وحشت ترک دیگران نجات ده، بطوری که به عطا و بخشش دیگران مایل نباشیم و با وجود لطف تو از کسی بیمناک نگردیم خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و به سود ما مقدر کن نه بر ضرر ما و وسایل خواری ما را فراهم مکن بلکه اسباب رفعت ما را فراهم نما، و نیروی حاکم را به نفع ما هدایت کن نه بر شکست ما، خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و ما را از خشم خود در امان بدار و از هر ناگواری حفظ کن و به خودت رهبری فرما و از خودت دور مکن زیرا کسی را که تو نگهداری کنی از آفات در امان است و هر که را که تو هدایت کنی او با علم و آگاهی قرین خواهد شد و هر که را به خود مقرب ساختی به غنیمت بزرگی نایل کرده‌ای، خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و ما را در برابر حوادث روزگار و از وسوسه‌های شیطان و خشم و غضب پادشاه محفوظ بدار.»

البته امام علیه السلام در این بخش از دعا ابتدا به حمد و ثنای پروردگار بزرگ پرداخته و آنگاه از خداوند درخواست کرده تا او را

از انکار عظمت پروردگار که باعث بیرون شدن انسان از انسانیت است، برکنار دارد و پس از آن بتدریج به ذکر عظمت پروردگار و درخواست از او می‌پردازد تا این که الطاف و نعمتهای خود را بر او ارزانی دارد و با بخشش خود او را از بخشش دیگران بی‌نیاز کند و با تقرب و پیوستن به خود از وحشت تنهایی از کسانی که از او بریده‌اند نجات دهد و از گزند حوادث روزگار او را کفایت کند و از شر و سوسه‌های شیطان و از تلخی خشم پادشاه نگه دارد. این قسمت از دعا مهمترین الفاظ و زیباترین بیان را شامل است و از زیباترین قطعه‌های بلاغی در ادبیات عرب است. و اینک به قسمت دیگری از این دعای شریف گوش می‌سپاریم:

«اللَّهُمَّ أَنْما يَكْتَفِي المَكْتَفونَ بِفَضْلِ قَوْتِكَ فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اكْفِنَا وَ أَنْما يَعْطَى المَعْطونَ مِنْ فَضْلِ

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۷

جَدَّتِكَ فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اعْطِنَا وَ أَنْما يَهْتَدِي المَهْتدونَ بِنورِ وَجْهِكَ فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اهدِنَا اللَّهُمَّ أَنْكَ مِنْ وَاليتِ لَمْ يَضُررِهِ خِذْلانُ الخاذِلينَ وَ مِنْ اعْطيتِ لَمْ يَنْقُصْهُ مَنعُ المانِعينَ وَ مِنْ هَديتِ لَمْ يَغْوِهِ إِضْلالُ المَضْلالينَ فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ امْنَعِنَا بِعَزِّكَ مِنْ عِبادِكَ وَ اغْنِنَا عَنِ غَيْرِكَ بِإِرْفادِكَ وَ اسْلِكْ بِناسِئِكَ الحَقَّ بِإِرشادِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ سَلامَةً قلوبنا فِي ذِكرِ عَظمتِكَ وَ فِراغَ اِبداننا فِي شُكرِ نِعْمَتِكَ وَ انْطِلاقَ ألسنتنا فِي وَصفِ مَنَّتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْنا مِنْ دَعاتِكَ الدَّاعينَ اليكَ وَ هِدايتِكَ الدَّالِّينَ عَلَيكَ وَ مِنْ خَاصَّتِكَ الخَاصِّينَ لَدَيْكَ يا ارحمَ الرّاحِمينَ.» (۱)

(۱) «خداوندا کسانی که به آرامش رسیدند تنها به فضل و قدرت تو رسیدند، پس بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و ما را نیز از آن فضل نامتناهی خود بهره‌مند فرما، و کسانی که اهل جود و بخشش شدند تنها به جود و کرم تو به آن مقام رسیدند، پس بر محمد و آلش درود فرست و به ما نیز عطا فرما، و کسانی که در این دنیا هدایت شدند و به راه راست رفتند همگی در پرتو هدایت تو این راه را شناختند، پس بر محمد و آلش درود فرست و ما را نیز هدایت فرما، خداوندا هر که را تو دوست بداری هرگز از خوار گذاشتن خوارکنندگان زبانی نمی‌بیند و اگر به کسی مال و ثروت بدهی دیگران نمی‌توانند جلو آن را بگیرند و هر که را تو هدایت و رهبری نمایی، و سوسه‌های گمراه‌کنندگان او را گمراه نسازد، پس بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرست و ما را به عزت خودت از نیازمندی به بندگانت

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای پنجم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۸

بازدار و با کرم و لطف خودت ما را به عطای دیگران محتاج مکن و ما را با راهنمایی خودت به راه درست راهنمایی کن، خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و سلامتی دل‌های ما را در ذکر عظمت ذات مقدس خودت قرار بده و یگانه وسیله آرامش بدن‌های ما را شکرگزاری نعمتها و الطاف خودت مقرر فرما و زبان ما را به ذکر اوصاف جلال خودت بگشا، خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و ما را از کسانی قرار ده که مردم را به سوی تو می‌خوانند و بندگانت را به شناخت و معرفت هدایت می‌کنند و از جمله خاصان و مقربان در گاهت محسوب کن ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان.»

شگفتا از این همه شکوه ایمان و عجا از این همه عظمت محبت به خدا!! آیا کسی را دیده‌اید که همچون امام سجاد علیه السلام در مودت و اخلاصش به خدا این قدر گداخته و ذوب شده باشد که برآستی اعتقاد دارد که تمام اسباب و عوامل رویدادها به دست خداست و جز او نیرو و توانی نیست و از این رو تمام آمال و آرزوها و آرمان و امیدش را متوجه او کرده است و بس.

(۱)

از مهمترین دعا‌های امام زین العابدین علیه السلام این دعای شریف است، آن حضرت این دعا را هر بامداد و شامگاه می‌خواند و این دعا مشتمل بر دلایل متقنی است بر وجود آفریدگار و بر قدرت عظیم او.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ وَ مَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ وَ جَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حُدًّا مَحْدُودًا وَ اَمَدًا مَمْدُودًا يُولِجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ وَ يُولِجُ صَاحِبَهُ فِيهِ بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِي مَا يَغْذُوهُمْ بِهِ وَ يَنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۹

وَ نَهَضَاتِ النَّصَبِ وَ جَعَلَهُ لِبَاسًا لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَ مَنَامِهِ فَيَكُونُ ذَلِكَ جَمَامًا وَ قُوَّةً وَ لِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةً وَ شَهْوَةً وَ خَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِرًا لِيَتَبَغَّوْا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ وَ لِيَتَسَبَّبُوا إِلَى رِزْقِهِ وَ يَسْرَحُوا فِي أَرْضِهِ طَلِبًا لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ وَ دَرَكُ الْأَجْلِ فِي آخِرَاهُمْ بِكُلِّ ذَلِكَ يَصْلِحُ شَأْنَهُمْ وَ يَبْلُغُوا أَخْبَارَهُمْ وَ يَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ وَ مَنَازِلِ فُرُوضِهِ وَ مَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحَسَنَى ...»

(۱) «حمد و سپاس خداوندی را سزاست که شب و روز را به قدرت خود آفرید و با قدرت اراده و توانایش میان آنها فرق گذاشت، و برای هر کدام حد معین و امتداد زمانی مشخصی را تعیین کرد، و آنها را در یکدیگر داخل کرد، و این کار را به خاطر آن کرد تا زندگی برای بندگان آسان شود و بتوانند غذا و وسایل زندگی برای خود فراهم کنند؛ پس شب را آفرید تا به وسیله استراحت و خواب، از رنج و تلاش روزانه آسوده باشند و همچنین بتوانند از حلال خود لذت ببرند و زمینه بقای نسل فراهم شود، و روز را روشن ساخت تا موجودات و انسانها در طلب روزی و کسب معاش برآیند و از فضل و کرم خدا برخوردار گردند و در روی زمین به گردش و سیاحت پردازند تا هم برای زندگی دنیای خود بکوشند و هم وسیله آسایش و راحتی خود را در آخرت فراهم آورند و تا بندگان را بداند وسیله آزمایش کند تا معلوم شود که چگونه در اوقات معین برای ادای تکالیف و انجام واجبات استفاده می‌کنند که در روز جزا آنان که بدی کرده‌اند به جزای عمل بدشان بدشان برسند و آنان که کار نیک انجام داده‌اند پاداش نیکوکاری خود را ببینند.»

اما این فرازها خود از جمله دلایل توحید اسلامی هستند که بر اساس تفکر و

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۸۰

حس استوار است و ایمان به خدا از نظر دین مبین اسلام یک اصل تقلیدی و یا یک خصلت عاطفی نیست بلکه بر محکمترین دلایل استوار است که این ادله از هر دلیلی قابل قبول تر و اصیلتر می‌باشد.

امام آگاه و بصیر در این بخش از دعا، توجهی به عالم هستی و زندگی فرموده و ایمان عمیق خود را نسبت به خدای متعال بر این اساس استوار کرده؛ به شب و روز نگریسته است که بر یک مسیر و جریان مرتبی استوارند و ناخودآگاه پیوسته به راه خود ادامه می‌دهند؛ قرآن مجید این مسأله را در آیه شریفه اعلان فرموده، می‌گوید:

«لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ.» (۱)

«نه آفتاب را می‌سزد که ماه را دریابد و نه شب می‌تواند بر روز سبقت گیرد و هر کدام در گردونی بخصوص رفت و آمد می‌کنند.»

(۱) براستی کیست که این گردش را مرتب کرده و به وجود آورده و با این دقت محیر العقول تنظیم نموده است؟ که به اندازه جوی بلکه به مقدار ثانیه‌ای از آن مقدار تنظیم یافته تجاوز نمی‌کند ... البته که او کسی جز خداوند بزرگ، خداوند هستی بخش کس دیگری نیست! امام علیه السلام در این قسمت از دعایش فواید زندگی را، در حرکت شب و روز، برای انسان برشمرده و می‌فرماید؛ خداوند متعال شب را آفریده تا وسیله استراحت از رنج و تلاش روزانه باشد و آن را لباس و پوششی برای بندگان قرار داده تا آسایش و نیرو برای خود فراهم آورند اما روز را آفرید تا روشن و قابل دیدن باشد، انسانها از فضل و کرم خدا برخوردار باشند و در طلب روزی و کسب معاش برآیند؛ کشت و زرع کنند و یا به کار و تجارت پردازند و به دیگر کارهایی که راه

(۱) سوره یس / ۴۱.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۸۱

به دست آوردن روزی است اشتغال ورزند تا زندگی ایشان در روی این زمین که به سر می‌برند برقرار بماند. و اینک به قسمت دیگری از این دعای شریف گوش می‌سپاریم:

«اللهم فلك الحمد على ما فلقت لنا من الإصباح و متعتنا به من ضوء النهار و بصرتنا من مطالب الأوقات و وقيتنا فيه من طوارق الآفات اصبحنا و اصبحت الأشياء كلها بجملتها لك سماؤها و ارضها و ما بثت في كل واحد منهما ساكنه و متحرّكه و مقیمه و شاخصه و ما علا في الهواء و ما كنّ تحت الثرى أصبحنا في قبضتك يحوينا ملكك و سلطانك و تضمنا مشيتك و نتصرف عن امرك و نتقلب في تدبيرك ليس لنا من الأمر إلا ما قضيت و لا من الخير إلا ما اعطيت و هذا يوم حادث جديد و هو علينا شاهد عتيد ان احسننا و دعنا بحمد و إن أسأنا فارقتنا بدم.»

اللهم صلّ على محمد و آله و ارزقنا حسن مصاحبه و اعصمنا من سوء مفارقته بارتكاب جريره او اقتراف صغیره او كبریه و اجزل لنا فيه من الحسنات و اخلنا فيه من السيئات و املأ لنا ما بين طرفيه حمدا و شكرا و اجرا و ذخرا و فضلا و احسانا اللهم يسر على الكرام الكاتبين مؤنتنا و املأ لنا من حسناتنا صحائفنا و لا تخزنا عندهم بسوء اعمالنا اللهم اجعل لنا في كل ساعة من ساعاته حظا من عبادتك و نصيبا من شكرك و شاهد صدق من ملائكتك اللهم صلّ على محمد و آله و احفظنا من بين ايدينا و من خلفنا و عن أيماننا و عن شمائلنا و من جميع نواحيننا حفظا عاصما من معصيتك هاديا الى طاعتك مستعملا لمحبتك.

اللهم صلّ على محمد و آله و وفقنا في يومنا هذا

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۸۲

و ليلتنا هذه و في جميع أيامنا لاستعمال الخير و هجران الشرّ و شكر النعم و اتباع السنن و مجانبة البدع و الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر و حياطة الإسلام و انتقاص الباطل و اذلاله و نصره الحقّ و اعزازه و ارشاد الضالّ و معاونه الضعيف و ادراك اللّهيّف.

اللهم صلّ على محمد و آله و اجعله أيمن يوم عهدناه، و أفضل صاحب صحبناه و خير وقت ظللنا فيه و اجعلنا من ارضى من مرّ عليه اللیل و النهار من جمله خلقك، أشكرهم لما أوليت من نعمك و اقومهم بما شرّعت من شرائعك و اوقفهم عمّا حذرت من نهيك اللهم انّی اشهدك و كفی بك شهيدا و أشهد سماءك و ارضك و من اسكنتهما من ملائكتك و سائر خلقك في يومی هذا و ساعتی هذه و ليلتی هذه و مستقری هذا انّی اشهد أنّك انت الله الذي لا اله الا انت قائم بالقسط عدل في الحكم رءوف بالعباد مالك الملك رحيم بالخلق و انّ محمدا عبدك و رسولك و خيرتك من خلقك حملته رسالتك فاذاها و امرته بالنصح لأمته فنصح لها.

اللهم فصلّ على محمد و آله اكثر ما صلّيت على احد من خلقك و آته عنّا افضل ما آتيت احدا من عبادك و اجزه عنّا افضل و اكرم ما جزيت احدا من انبيائك عن امته أنّك انت المنان بالجسيم الغافر للعظيم و انت ارحم من كلّ رحيم فصلّ على محمد و آله الطيبين الطاهرين الأخيار الانجيين. « (۱) »

(۱) صحيفه سجّاديه: دعای ششم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۸۳

(۱) «خداوندا پس حمد و سپاس تو را سزاست از آن جهت که گریبان صبح را شکافتی و ما را از روشنایی روز بهره‌مند ساختی و در اثر تابش نور به ما بصیرت دادی تا بتوانیم در پی روزی خود برآییم و در ساعات روز از آفات و حوادث ناگوار ما را محفوظ بداری، و تمام موجودات عالم از آسمانها گرفته تا زمین و آنچه که در هر یک از آنها چه به حال حرکت و یا در حال سکون و یا

در حال قیام و یا به صورت شاخص و در حال سفر، همگی ملک تو هستند و در اختیار تو می‌باشند؛ ابرهای آسمان و آنچه در فضا بالا می‌رود چه ساکن و یا متحرک و هر چه که در دل زمین قرار دارد، همگی ما شب را به صبح رساندیم در حالی که همه در قبضه قدرت کامل تو هستیم و تحت سلطنت تو قرار داریم و همیشه قدرت تو بر ما محیط است و مشیت و اراده توست که ما را پدید آورده و به پیروی از سنت آفرینش تو همه، شب را به روز و روز را به شب آورده‌ایم و اعمال و حرکات ما موجودات از اراده تو ناشی می‌شود و همگی مقهور اراده و تقدیر تو هستیم و هیچ چیزی به ما نمی‌رسد مگر تو عطا می‌کنی و امروزی که ما در آن هستیم، بر افعال و کردار ما شاهد و گواه است که اگر ما امروز کارهای نیک انجام دادیم ما را با حمد و سپاس وداع می‌کند و اگر کارهای بد انجام دادیم با نکوهش و مذمت از ما جدا می‌گردد.

(۲) خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و توفیق ده تا در این روز جدید با اعمال نیک با آن روبرو شویم و مگذار که با انجام کارهای بد از امروز جدا گردیم و از ارتکاب گناهان صغیر و یا کبیره مصون باشیم و اعمال نیک زیادی در این روز داشته باشیم و از اعمال و کردار بد برکنار بمانیم، خداوندا به ما توفیق بده تا همه ساعت‌های امروز را از صبح تا به شب در کارهای خیر صرف کنیم و به حمد و سپاس تو و فراهم آوردن اجر و پاداش اخروی و فضل و احسان بگذرانیم، خداوندا به ما توفیق ده تا با ترک گناهان فرشتگان کاتب اعمال را از نوشتن گناهانمان رنجیده

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۸۴

نسازیم و نامه اعمال ما را در امروز مملو از کار خیر و ثواب کن و ما را در نزد فرشتگان به واسطه کثرت گناه خوار و ذلیل مفرما، خداوندا در هر یک از ساعات امروز ما را موفق بدار تا با اعمال نیک خود از بهره‌ای که بندگان صالح تو دارند ما نیز بهره‌مند شویم و از شکر و سپاست نصیبی داشته باشیم و بتوانیم ملائکه را شاهد صادق بر این شکرگزاری و عمل نیکمان قرار دهیم. خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و ما را از طرف روبرو، پشت سر، سمت راست و طرف چپ و از همه طرف در حفظ و حمایت خودت قرار بده و از ارتکاب گناه مصون بدار و به اطاعت از او امرت هدایت کن و در راه محبت خودت به کارمان وادار.

خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و امروز و امشب و همه روزها ما را به انجام کارهای نیک موفق بدار و از شرّ و بدی دور کن و ما را سپاسگزار نعمتها و پیرو سنتها و احکام خودت و به دور از بدعت گذاربهایی در دینت قرار ده و توفیق امر به معروف و نهی از منکر و حفظ اسلام و از بین بردن باطل و خوار ساختن گمراهان و یاری حق و بزرگداشتن آن و هدایت گمراهان و یاری مظلومان و کمک به دردمندان به همه ما مرحمت بفرما.

(۱) خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و امروز را مبارکترین روز و بهترین مصاحب ما و بهترین اوقاتی قرار ده که ما می‌گذرانیم و ما را از خشنودترین بندگان قرار ده که از گذشت شب و روز خود راضی هستند، و از سپاسگزارترین بندگان در برابر نعمتهای خودت و از استوارترین افراد در اجرای احکامات و از خوددارترین کسان از نافرمانیهای مقرر فرما، خداوندا من تو را گواه می‌گیرم و با این که گواهی تو تنها کافی است با این همه، آسمانها و زمین و ساکنان آنها از ملائکه و سایر مخلوقات را در این روز و در این ساعت و در این شب و این مکانی که ساکنم گواه می‌گیرم که من شهادت می‌دهم که تو خداوند یکتایی و جز تو خدایی

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۸۵

نیست و در میان مخلوقات به انصاف و عدالت حکم می‌کنی و نسبت به بندگان رءوف و مهربانی، مالک تمام عالم هستی تویی و به همه موجودات براستی عنایت و لطف داری و گواهی می‌دهم که محمد- صلی الله علیه و آله- بنده و فرستاده تو و بهترین خلق توست که او را برگزیده‌ای و او را حامل رسالت خود قرار داده‌ای و او بخوبی این وظیفه را انجام داد و به او امر کردی تا اتم خویش را با خیرخواهی و اندرز هدایت کند و او دستور تو را به ایشان رساند.

(۱) خداوندا بر محمد و آلش رحمت و درود بفرست بیش از آنچه که بر فردی از مخلوقات می‌فرستی و از طرف ما بهترین پاداشی را که به پیامبری از طرف امتش عطا می‌کنی عطا کن و بالاترین و ارزنده‌ترین پاداش را به او مرحمت نما که تو بخشنده بزرگ و آمرزنده گناهان و مهربانترین مهربانانی، پس بر محمد و آل نیکوکارش و آن پاکان و نجیب‌ترین مردمان درود و رحمت بفرست.» امام علیه السلام، در این بخش از دعاهای خود از این که تمام اشیاء در برابر قدرت و اراده خدا سر تسلیم فرود آورده و در پیشگاه او خاضعند سخن گفته است و این که اوست که به هر نحو بخواهد دخل و تصرف می‌کند و پس از آن شروع می‌کند به درخواست توفیق از خدا برای انجام کار خیر و دوری از شرّ و بدی و شکر نعمتها و پیروی از سنتهای الهی و اجتناب از بدعتها و انجام امر به معروف و نهی از منکر و حمایت از اسلام و محو کردن باطل و یاری و بزرگداشت حق و راهنمایی و هدایت گمراهان و کمک به ضعیف و یاری مظلوم و دیگر اعمال نیک و اخلاق فاضله‌ای که باعث رفعت مقام انسان می‌شود. امام علیه السلام در این دعا زیباترین و بلیغترین الفاظ و عبارات را برگزیده و قابل توجه است که در کلام عرب پس از قرآن و نهج البلاغه سخنی بلیغتر و فصیحتر از این دعا وجود ندارد.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۸۶

(۱)

دعاهای امام برای عاقبت به خیری

از بهترین دعاهای امام یکی این دعای شریف است، امام علیه السلام بدان وسیله از خداوند متعال خواسته است تا به لطف خود عاقبت او را ختم به خیر کند به این شرح:

«یا من ذکره شرف للذاکرین و یا من شکره فوز للشاکرین و یا من طاعته نجاه للمطیعین صلّ علی محمد و آله و اشغل قلوبنا بذکرک عن کلّ ذکر و ألسنتنا بشکرک عن کلّ شکر و جوارحنا بطاعتک عن کلّ طاعة فان قدرت لنا فراغا من شغل فاجعله فراغ سلامه لا تدرکنا فیه تبعه و لا تلحقنا فیه سآمه حتّی ینصرف عنّا کتاب السّیئات بصحیفه خالیه من ذکر سیئاتنا و یتولّی کتاب الحسنات عنّا مسرورین بما کتبتوا من حسناتنا و اذا انقضت ایام حیاتنا و تصرّمت مدد اعمارنا و استحضرتنا دعوتک الّتی لا بدّ منها و من اجابتها فصلّ علی محمد و آله و اجعل ختام ما تحصی علینا کتبه اعمالنا توبه مقبوله لا توقفنا بعدها علی ذنب اجترحناه و لا معصیه اقترفناها، و لا تکشف عنّا ستره علی رءوس الأشهاد یوم تلبو اخبار عبادک انک رحیم بمن دعاک و مستجیب لمن ناداک.» (۱)

«ای خدایی که یاد تو شرف و بزرگی برای گویندگان است و ای خدایی که شکر نعمتهای تو رستگاری برای سپاسگزاران و ای آن که اطاعت و فرمانبرداری از تو سبب نجات اطاعت‌کنندگان است، بر محمد و آلش تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام ج ۲ ۲۸۶ دعاهای امام برای عاقبت به خیری ص: ۲۸۶»

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای یازدهم.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۸۷

درود و رحمت فرست و دل‌های ما را چنان به فکر و ذکر خودت مشغول کن که از یاد هر چیز دیگر بازماند و زبان ما را چنان به شکرگزاری نعمتهایت مشغول کن که هیچ‌گاه به شکر دیگری نرسد و اعضا و جوارح ما را چنان به طاعت و بندگی خودت سرگرم کن که از اطاعت غیر تو بازماند، خداوندا اگر ما قرار است که فراغت و فرصتی داشته باشیم آن فراغت را زمان سلامتی ما قرار بده تا رنج و ناراحتی در پی نداشته باشد و کار بد و ناروا از ما سر نزند بطوری که فرشتگان کاتب بدیها، با نامه خالی از گناه ما را ترک گویند و فرشتگان نویسنده حسنات با شادمانی و سرور ما را ترک کنند و زمانی که روزهای زندگی ما به پایان می‌رسد و

مدت عمر ما سپری می‌شود، به دعوتی که همه مردم در پذیرش آن دعوت شریکند به پیشگاه تو حاضر شویم در آن وقت بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و توفیق بده تا آخرین عملی که از ما سر می‌زند و نویسنندگان اعمال، آن را در آخر نامه عمل ما می‌نویسند، توبه قبول شده، باشد و پس از آن گناهی از ما سر نزنند که نامه اعمال ما را خدشه‌دار کند و مرتکب خلافی بشویم. خداوندا در روز محشر آن روزی که اهل محشر از اعمال یکدیگر باخبر می‌شوند ما را رسوا و بی‌آبرو مکن، زیرا که تو در حق کسی که از تو یاری بطلبد و درخواست کند مهربانی و ندای درخواست کنندگان را اجابت می‌کنی.»

(۱) آیا کسی را تا این حد از اخلاص به خدا دیده‌اید؟ و آیا تا به این حد فانی شدن در محبت و دوستی خدا از کسی سراغ دارید؟ براستی امام علیه السلام از خداوند خواسته تا زندگی او را ختم به خیر کند و به او توبه نصوح روزی فرماید تا از هول و هراسهای آخرت نجات یابد و از عذاب قیامت خلاصی پیدا کند و چشمش به بهشت برین روشن گردد و دلش شادمان شود.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۸۸

(۱)

دعای امام در طلب توبه

امام علیه السلام این دعا را می‌خواند و از خداوند متعال درخواست می‌کرد تا بر او منت بگذارد و توفیق توبه و آمرزش مرحمت کند:

«اللهم انه يحجبنى عن مسألتك خلال ثلاث و تحدونى عليها خلة واحدة يحجبنى امر امرت به فابطات عنه و نهى نهيتنى عنه فأسرت إليه و نعمة انعمت بها على فقصرت فى شكرها و يحدونى على مسألتك تفضلك على من اقبل بوجهه عليك و وفد بحسن ظنه اليك اذ جميع احسانك تفضل و اذ كل نعمك ابتداء فها انا اذا يا الهى واقف بباب عزك و قوف المستسلم الدليل و سائلك على الحياء منى سؤال البائس المعيل مقر لك بانى لم استسلم وقت احسانك الا بالإقلاع عن عصيانك و لم اخل فى الحالات كلها من امتنانك فهل ينفعنى يا الهى اقرارى عندك بسوء ما اكتسبت و هل ينجبنى منك اعترافى لك بقبيح ما ارتكبت ام أوجبت لى فى مقامى هذا سخطك ام لزمنى فى وقت دعائى مقتك سبحانه لا أياس منك و قد فتحت لى باب التوبة اليك بل اقول مقال العبد الدليل الظالم لنفسه المستخف بحرمه ربه الذى عظمت ذنوبه فجلت و أدبرت أيامه فولت حتى اذا رأى مدة العمل قد انقضت و غاية العمر قد انتهت و ايقن انه لا محيص له منك و لا مهرب له عنك تلقاك بالإنباء و اخلص لك التوبة فقام اليك بقلب طاهر نقى ثم دعاك بصوت حائل خفى قد تطأطأ لك فانحنى و نكس رأسه فانشى و قد ارعشت خشيته رجلية و غرقت دموعه خديه

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۸۹

يدعوك بيا ارحم الراحمين و يا ارحم من انتابه المسترحمون و يا اعطف من اطاف به المستغفرون و يا من عفوه اكثر من نعمته و يا من رضاه اوفر من سخطه و يا من تحمد الى خلقه بحسن التجاوز و يا من عود عباده قبول الإنابة و يا من استصلح فاسدهم بالتوبة و يا من رضى من فعلهم باليسير و يا من كافى قليلهم بالكثير و يا من ضمن لهم اجابة الدعاء و يا من وعدهم على نفسه بتفضله حسن الجزاء ما انا باعصى من عصاك فغفرت له و ما انا بألوم من اعتذر اليك فقبلت منه و ما انا بأظلم من تاب اليك فعدت عليه اتوب اليك فى مقامى هذا توبة نادم على ما فرط منه مشفق مما اجتمع عليه خالص الحياء مما وقع فيه عالم بان العفو عن الذنب العظيم لا يتعاطمك و ان التجاوز عن الإثم الجليل لا يستصعبك و ان احتمال الجنايات الفاحشة لا يتكأذك و ان احب عبادك اليك من ترك الاستكبار عليك و جانب الإصرار و لزم الاستغفار و أنا ابرا اليك من ان استكبر و اعوذ بك من ان اصبر و استغفرك لما قصرت فيه و استعين بك على ما عجزت عنه.

اللهم صل على محمد و آله و هب لى ما يجب على لك و عافنى مما استوجه منك و أجزنى مما يخافه اهل الإساءة فانك ملئ

بالعفو مرجو للمغفرة معروف بالتجاوز لیس لحاجتی مطلب سواک و لا لذنبی غافر غیرک حاشاک و لا اخاف اخاف علی نفسی الّا ایتاک انک اهل التّقی و اهل المغفرة و صلّ علی محمّد و آل محمّد و اقض حاجتی و انجح طلبتی و اغفر ذنبی و آمن خوف نفسی انک

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۹۰

علی کلّ شیء قدیر و ذلک علیک سیر آمین ربّ العالمین. (۱)

(۱) «خداوند! سه چیز مرا از درخواست و مراجعه به درگاه تو بازمی‌دارد و از نعمت مناجات محروم می‌کند ولی یک عامل مرا وادار می‌کند، اما آن سه عامل که مانع من است این است که تو مرا به اطاعت از اوامر خویش دستور داده‌ای و من کوتاهی کرده‌ام، دیگر این که مرا از ارتکاب گناهان نهی فرموده‌ای و من در ارتکاب آن گناهان شتاب کرده‌ام، و تو نعمت بی‌شماری به من مرحمت کرده‌ای ولی من در سپاسگزاری از آنها کوتاهی کرده‌ام. اما آن عاملی که مرا به مسألت از درگاهت وادار می‌کند لطف و عنایت تو نسبت به کسانی است که رو به درگاه تو آورده و با حسن ظن دست نیاز به سوی تو دراز می‌کنند، زیرا هر چه به بندگانت احسان کنی همه از فضل و کرم توست و هر نعمتی که به بندگان مرحمت کنی، تازه و بی‌سابقه است، پس ای خدای مهربان من یکی از آن بندگان هستم که در پیشگاهت با منتهای خجالت و سرافکنندگی و با حال عجز و فقر و با آوار به اعمال ناروا ایستاده‌ام اعتراف دارم که تا از گناهان خودم را بری نسازم و خودم را برای آینده به نحوی آماده نکنم که از سپاس نعمتهایت غفلت نکنم شایسته احسان تو نیستم، پس خداوند! آیا این اعتراف و اقرار خالصانه‌ام به آن اعمال گذشته‌ام مفید است یا نه؟ آیا از نتایج بد آن اعمال نجاتم می‌دهد یا نه؟ و یا آن که بازهم خشم تو در اثر نافرمانی گذشته‌ام فرا خواهد گرفت؟ و بازهم در وقت تقاضا و در این حال از من ناراضی خواهی بود؟ خداوند! تو منزه‌ای، و من با همه گناهان و غفلت‌ها از لطف و احسان تو ناامید نیستم زیرا تو در توبه را به روی من باز گذاشته‌ای، بلکه مانند تضرع یک بنده ذلیل که به خودش ستم کرده و به

(۱) صحیفه سجاده: دعای دوازدهم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۹۱

مقام پروردگارش اهانت کرده، عرض می‌کنم: (۱) خداوند! من آن بنده‌ای هستم که گناهان بزرگی مرتکب شده و مدّت عمرش به پایان رسیده و اکنون بازگشته و چون راه گریزی نداشته ناچار با توسل به توبه و تضرّع به پیشگاهت آمده و خالصانه توبه می‌کند و بدون هر گونه شبهه‌ای تو را با صدای ضعیف می‌خواند در حالی که از خجالت گناه سر به زیر افکنده و پشت به طاعت خم کرده و از وحشت و اضطراب پاهایش می‌لرزد و اشک چشمانش به رخسارش جاری است و تو را با نام یا ارحم الراحمین می‌خواند و ای مهربانترین کسی که متقاضیان ترحم و بخشش فقط از او طلب بخشش می‌کنند و ای باعاطفه‌ترین کسی که استغفارکنندگان به گرد او می‌گردند و از او آموزش می‌طلبند و ای خدایی که بخشش او بیش از غضبش و لطف و کرمش بیشتر از قهرش می‌باشد و ای که بندگانت همواره به دلیل عفو و گذشت از گناهان و آموزش توبه‌کاران، به حمد و ستایش تو مشغولند و ای خدایی که بندگان خود را به پذیرش توبه عادت داده‌ای و ای بخشنده‌ای که اعمال بد بندگانش را به وسیله توبه اصلاح کرده‌ای و ای که به اعمال اندک و اطاعت ناچیز بندگان خشنود و طاعت آنان را به کرم خویش پاداش بزرگ عطا می‌کنی و ای آن که اجابت درخواست بندگان را ضمانت کرده‌ای و ای خدای مهربان که با فضل خود به بندگان در برابر اعمال نیک و عده پاداش نیکو داده‌ای. خداوند! من گنهکارتر از کسانی که گناه آنان را بخشیده‌ای نیستم و اعمال من بدتر از اعمال کسانی که از گناهان خود طلب عفو و توبه کردند و تو عذر آنها را پذیرفتی، نیست و من ستمکارتر از آنانی که به درگاهت آمده و زاری کرده‌اند و تو هم به ایشان احسان کرده‌ای نیستم، پس هم‌اکنون در اینجا با این حالت به سوی تو بازگشته‌ام و توبه می‌کنم همچون کسی که از گذشته خویش

پشیمان و از اعمالی که مرتکب شده نادم و شرمنده است و می‌داند که عفو و بخشش از گناهان بزرگ در نزد لطف بیکران تو مهم
تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۹۲

نیست و چشم‌پوشی از گناهان عظیم او در نزد تو آسان است و می‌داند که تحمیل و بردباری در برابر جنایات بد او تو را رنج
نمی‌دهد، خداوند با علم به این که به بهترین بندگان در پیشگاه تو کسی است که در مقام بندگی تو کبر و خودخواهی او را نگیرد
و با کمال خضوع و پافشاری به سوی تو می‌آید تا با استغفار و اظهار ذلت، عزت و شرف خود را بازیابد و از اصرار به گناه به تو
پناه آورده‌ام و از کوتاهی در انجام وظیفه استغفار می‌کنم و از آنچه ناتوانم از تو کمک می‌طلبم.

(۱) خداوند بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و در انجام طاعت خودت به من توفیق ده و مرا از گناهانی که باعث مجازات
است بازدار، و از ارتکاب اعمالی که گنهکاران از انجام آنها بیمناکند مرا ایمن گردان زیرا که عفو و بخشش تو فراوان است و هر
گنهکاری به آمرزش تو امیدوار است زیرا توبه گذشت و بخشش معروفی، خدایا من مطلوبی جز تو و برای گناهانم بخشنده‌ای غیر
از تو نمی‌شناسم و بر خود جز از عذاب تو بیمی ندارم چه آن که تو اهل تقوا و بخششی، پس بر محمد و آلش درود فرست و
حاجتم را برآور و مرا در تقاضایی که دارم موفق بدار و گناهانم را ببخش و از بیم نفسم در امان بدار زیرا که تو بر هر کاری توانایی
و این درخواستهای من بر تو بسی آسان است، دعای مرا مستجاب کن ای پروردگار جهانیان ...»

(۲) امام سجاد علیه السلام در این دعای شریف باب گفتگوی با خدا را که - به نظر من - راه تازه و بی‌سابقه و نشناخته‌ای بوده است
به روی بندگان گشوده که جز در سخنان امام امیر المؤمنین علیه السلام در پاره‌ای از دعاهایش، در زبان عربی نمونه ندارد ... امام
علیه السلام عواملی را که باعث جلوگیری از درخواست و مسألت اوست و همچنین راهی را که راه مسألت را هموار می‌کند به خدا
عرضه می‌کند و آن را به صورت مفصل و مهیج مطرح می‌سازد، در حالی که از خداوند

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۹۳

درخواست توبه و عفو و بخشش دارد و به زبان شخص بیمناک و خوار و درمانده در پیشگاه خدای تعالی سخن می‌گوید در حالی
که کمرش خمیده و سرافکنده و بدنش لرزان و اشکهایش جاری؛ با گریه و زاری و نسبت به تقصیراتی که داشته است پشیمان
است و به خاطر کوتاهی در حق خدای تعالی می‌نالد و طلب آمرزش می‌کند، در حالی که آن حضرت سرور ساجدان و پیشوای
پرهیزگاران و رهبر موحدان است آری کدام روح ملکوتی است این روح بزرگی که برای تعظیم و تجلیل در برابر آفریدگار بزرگ
این قدر کوچک و ذوب شده است؟

(۱)

دعای امام به هنگام بیماری

امام علیه السلام وقتی که مریض می‌شد و یا غم و گرفتاری پیش می‌آمد این دعا را به شرح ذیل می‌خواند:

«اللهم لك الحمد على ما لم ازل اتصرف فيه من سلامة بدني، و لك الحمد على ما احدثت بي من علمه في جسدي فما أدرى، يا
الهي، اي الحالين احق بالشكر لك و أيّ الوقتين اولي بالحمد لك؟ أ وقت الصّيحة التي هتّاتني فيها طيبات رزقك، و نشطنتني بها
لا ابتغاء مرضاتك و فضلك، و قوّيتني معها على ما وقفتني له من طاعتك؟

ام وقت العلة التي محصنتني بها، و النعم التي اتحفتني بها تخفيفا لما ثقل به ظهري من الخطيئات و تطهيرا لما انغمست فيه من السيئات،
و تنبيها لتناول التوبة، و تذكيرا لمحو الحوبة بقديم النعمة و في خلال ذلك ما كتب لي الكاتبان من زكّي الأعمال، ما لا قلب فكّر فيه،
و لا لسان نطق به و لا جارحة تكلفته بل افضالا منك عليّ، و احسانا من صنعك اليّ.

اللهم فصل على محمد و آله و حجب اليّ ما رضيت لي،

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۹۴

و یسیر لی ما احللت بی و طهرنی من دنس ما اسلفت، و امح عنی شرّ ما قدّمت، و اوجدنی حلاوة العافیة، و اذقنی برد السّلامه و اجعل مخرجی عن علّتی الی عفوک و متحوّلی عن صرعتی الی تجاوزک و خلاصی من کربی الی روحک و سلامتی من هذه الشّده الی فرجک أنّک المتفصّل بالإحسان المتطوّل بالامتثال الوهاب الکریم ذو الجلال و الإکرام. «۱»

«خداوندا همواره از تو در مقابل نعمت سلامتی که به من داده‌ای سپاسگزارم، و برای بیماری که در بدنم ایجاد می‌کنی سپاس می‌گویم و نمی‌دانم خداوندا کدام یک از این دو حالت سزاوار شکر و سپاس بیشتری است، آیا حالت سلامتی که من از نعمتهای خوب زندگی بهره‌مندم؟ که بدان وسیله به من نشاط و شادمانی داده و این تندرستی مرا به برخورداری از فضل و کرم یاری می‌کند؟ و بدان وسیله نیرومند ساخته و موفق به اطاعت خود می‌گردانی؟ و یا هنگام بیماری که آن نیز لطفی است و بدان وسیله از گناهان قبلی پاک می‌شوم و آن گناهانی را که بر دوش من سنگینی می‌کند، تخفیف می‌دهی و در وقت بیماری به یاد نعمتهای خود انداخته و گناهم را محو می‌کنی و در اوقات بیماریم دو فرشته نویسنده اعمال، خوبیهایی را در نامه عملم می‌نویسند که نه به قلبم خطور کرده و نه به زبان آورده‌ام و نه با اعضا و جوارحم انجام داده‌ام بلکه تنها لطف و احسانی است که از جانب خود بر من ارزانی داشته‌ای.»

(۱) پس خداوندا بر محمّد و آلش درود فرست و هر چه را که مورد رضای توست در نظرم محبوب گردان و رنج و مشقتی را که به من می‌رسد، آسان فرما و در اثر تحمّل رنج و زحمت از پلیدی گناهان گذشته‌ام پاک ساز و

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای پانزدهم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۹۵

آثار آن شرارتهای قبلی را از من دور کن و بر من لذت سلامتی و عافیت را بچشان و از بیماری نجاتم ده و به سوی عفو و بخشش خودت رهنمون باش و این حال بیماری و افتادگی را وسیله آمرزش و گذشت خودت قرار بده و مرا پس از بهبودی از غمهایی که دارم به یاد ذات پاکت و رحمت واسعه خودت خلاصی بخش و از این شدّت و سختی به فرج و گشایشم متحوّل کن و به ساحل تندرستی برسان، زیرا که تو صاحب فضل و کرمی و پربخشنده و صاحب احسان و بخششی.»

(۱) امام علیه السلام ایمان راستین دارد و بی‌هیچ تردیدی معتقد است که تندرستی و سلامتی و بیماری و مرض، همه اینها در ید قدرت خدای متعال است و اوست که تندرستی و عافیت می‌دهد و از بندگان هر که را اراده کند به بیماری و درد مبتلا می‌کند، از این رو امام علیه السلام در هر دو حالت سپاسگزار پروردگار خود می‌باشد؛ در حال سلامتی او را سپاس می‌گوید به خاطر آن که از روزیهای خوب و پاکیزه او را برخوردار کرده و به او نشاط بخشیده است تا در راه رضای او بکوشد و نیرو داده تا به طاعت و عبادت او مشغول شود و در اوقات بیماری او را سپاس می‌گوید زیرا که بیماری باعث تخفیف گناهان و پاک شدن او از آلودگی به گناه است و هشداری برای اقدام به توبه و بازگشت به سوی خداست. امام علیه السلام پس از اینها از خداوند درخواست کرده است تا طعم سلامتی و عافیت را به او بچشانند و از غمها و بلاها برکنار فرماید و از نعمت فرج و گشایش او را برخوردار سازد.

(۲)

دعای امام به هنگام طلب عفو از گناهان

از جمله دعا‌های دلپسند امام علیه السلام این دعاست که در وقت تقاضای عفو از گناهان و یا هنگام تضرّع در پیشگاه خدا جهت نادیده گرفتن معایبش - بطوری که در صحیفه عنوان شده - این دعا را به شرح ذیل می‌خواند:

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۹۶

«اللهم يا من برحمته يستغيث المذنبون و يا من الى ذكر احسانه يفرح المضطرون و يا من لخيفته ينتخب الخاطئون يا انس كل مستوحش غريب و يا فرج كل مكروب كئيب و يا غوث كل مخذول فريد و يا عضد كل محتاج طريد انت الذي وسعت كل شيء رحمة و علما و انت الذي جعلت لكل مخلوق في نعمك سهما و انت الذي عفوه اعلى من عقابه و انت الذي تسعى رحمته امام غضبه و انت الذي عطاؤه اكثر من منعه و انت الذي اتسع الخلائق كلهم في وسعه و أنت الذي لا يرغب في جزاء من اعطاه و انت الذي لا يفرط في عقاب من عصاه و انا يا الهى عبدك الذي امرته بالدعاء فقال لبيك و سعديك ها انا ذا يا رب مطروح بين يديك انا الذي اوقرت الخطايا ظهره و انا الذي افنت الذنوب عمره و انا الذي بجهله عصاك و لم تكن اهلا منه لذاك هل انت يا الهى راحم من دعاك فابلق في الدعاء ام انت غافر لمن بكاك فاسرع في البكاء ام انت متجاوز عمن عقر لك وجهه تذللًا؟ ام انت مغن من شكا اليك فقره توكلًا؟ الهى لا تخيب من لا يجد معطيا غيرك و لا تخذل من لا يستغنى عنك باحد دونك الهى فصل على محمد و آله و لا تعرض عني و قد اقبلت عليك و لا تحرمني و قد رغبت اليك و لا تجبهني بالرد و قد انتصبت بين يديك انت الذي وصفت نفسك بالرحمة فصل على محمد و آله و ارحمني و انت الذي سميت نفسك بالعفو فاعف عني قد ترى يا الهى فيض دمعي من خيفتك و وجيب قلبي من خشيتك و انتفاض جوارحي من هيبتك كل ذلك حياء

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۹۷

منی لسوء عملی و لذلك خمد صوتی عن الجأر اليك و كل لسانی عن مناجاتك ...»

(۱) «ای خداوندی که گنهکاران به رحمت تو پناه می‌برند و ای خدایی که بندگان پریشان‌حال با یاد احسان تو به درگاه تو تضرع و زاری می‌کنند و ای کسی که بندگان گنهکارت از ترس عذابت می‌نالند و ای آن که هر وحشت‌زده سرگردان به تو انس می‌گیرد و ای خدایی که شادی‌بخش دل‌های پرغم و اندوهی و ای پناه هر بی‌پناه و محروم، و ای یار و یاور نیازمند رانده‌شده از همه جا، تو ای آن خداوندی که علم بی‌نهایت تو و رحمت بی‌کرانت همه جا را فرا گرفته و همه چیز را زیر پوشش خود دارد و تو هستی که با حکمت بالغه‌ات به هر مخلوقی از نعمتهای بی‌پایانت سهمی عطا کرده‌ای و تو ای که عفو و بخشش بالاتر از کیفر و عقاب توست و تو ای آن که همیشه رحمت بر خشم و غضبت سبقت دارد و جود و کرمت بیش از منع و محروم داشتن توست، خداوندا تو هستی که همه مخلوقات را زیر پوشش رحمت خود قرار داده‌ای و در مقابل احسان و بخشش از کسی پاداش نمی‌خواهی و در عذاب و کیفر گنهکاران به کسی ستم روا نمی‌داری خداوندا اینک من همان بنده گنهکارم که دستور دعا داده‌ای و او نیز لبت گفت و امر تو را اطاعت کرده است و اینک منم که در پیشگاه تو به خاک مذلت افتاده‌ام و این منم که بار خطاها و گناهان بر دوشم سنگینی می‌کند، و این منم که سراسر عمرم را در معصیت تو به هدر داده‌ام و منم آن بنده‌ای که در اثر نادانی نافرمانی تو را کرده‌ام در صورتی که تو شایسته نافرمانی و عصیان نبوده‌ای، و اینک آیا درباره کسی که با تضرع و زاری به درگاهت آمده و دعا می‌کند، ترحم می‌نمایی تا به تضرع خود بیفزایم؟ و یا کسی را که با گریه و زاری طلب بخشش می‌کند، پذیرایی، که با امیدواری به درخواست و زاریم ادامه دهیم؟ و یا آن که از گناه کسی که پیشانی بر خاک می‌ساید،

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۹۸

درمی‌گذری و یا آن که به امید و توکل به تو از فقر و بیچارگی خود به درگاه تو شکایت دارد، بی‌نیاز می‌کنی؟ خداوندا کسی را که جز تو بخشنده‌ای سراغ ندارد، ناامید مگردان و کسی را که غیر از تو از هیچ کس رفع نیازش را نمی‌طلبد، خوار مساز پس ای پروردگار بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و از من روی مگردان در حالی که من با تمام وجودم به تو رو آورده‌ام و مرا از درگاهت محروم مساز در حالی که من به تو دل بسته‌ام و دست رد به سینه‌ام مزین در حالی که با ذلت و خواری در حضورت ایستاده‌ام زیرا که تو خود را به رحمت و بخشش ستوده‌ای! پس بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و مرا نیز مشمول عفو و

رحمت خود بفرما و تو ای که خود را به عفو و گذشت توصیف کرده‌ای پس از گناه من در گذر، خداوند اشک چشم را می‌بینی که از ترس عذابت به رخسارم جاری است و طپش قلبم را مشاهده می‌کنی که از خوف و خشیت تو لرزان است و تو خود شاهدی که اعضا و جوارحم از یاد هیبت تو به رعشه افتاده است، تمام اینها به خاطر شرم از گناهایی است که مرتکب شده‌ام و از این رو صدای ناله‌ام به درگاه تو ضعیف شده و زبانم از مناجات با تو لال گشته است.»

(۱) این بخش از دعای امام علیه السلام از ایمان عظیم آن حضرت و توجه عمیق وی به خدای تعالی حکایت دارد که در تمام حالات و شئون خود و در همه گرفتاریها و شدایدش به او پناهنده می‌شود زیرا که او منبع هر فیض و نعمت و خیر است که رحمت او همه جا را فرا گرفته و همه چیز را زیر پوشش خود دارد، امام علیه السلام می‌نالد و به او متوسل می‌شود و تذلل و خواری می‌کند و از درگاه او طلب بخشش و توبه و آمرزش دارد. اینک به بخش دیگری از دعای امام علیه السلام گوش می‌سپاریم:

«یا الهی فلک الحمد فکم من عائبه سترتها علی فلم تفضحنی و کم من ذنب غطیته علی فلم تشهرنی و کم

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۹۹

من شائبه ألممت بها فلم تهتك عتی سترها و لم تقلدنی مکروه شنارها و لم تبد سواتها لمن یلتمس معایی من جیرتی و حسده نعمتک عندی ثم لم یهنی ذلک عن آن جریت الی سوء ما عهدت منی فمن أجهل منی یا الهی بر شده؟ و من اغفل منی عن حظه و من ابعده منی من استصلاح نفسه حین انفق ما اجریت علی من رزقک فی ما نهیتنی عنه من معصیتک و من ابعده غورا فی الباطل و اشد إقداما علی السوء منی حین اقف بین دعوتک و دعوه الشیطان فأتبع دعوته علی غیر عمی منی فی معرفه به و لا نسیان من حفظی له و انا حینئذ موقن بان منتهی دعوتک الی الجنه و منتهی دعوته الی النار سبحانک ما اعجب ما اشهد به علی نفسی و اعدده من مکتوم امری و اعجب من ذلک اناتک عتی و إبطاؤک عن معاجلتی و لیس ذلک من کرمی علیک بل تأتیا منک لی و تفصلا منک علی لأن ارتدع عن معصیتک المسخه و اقلع عن سیناتی المخلقه و لأن عفوک عتی احب الیک من عقوبتی بل انا یا الهی اکثر ذنوبا و أقبح آثارا و اشنع افعالا و اشد فی الباطل تهورا و اضعف عند طاعتک تیظا و اقل لوعیدک انتباها و ارتقبا من ان احصی لک عیوبی او اقدر علی ذکر ذنوبی و انما اویخ بهذا نفسی طمعا فی رأفتک الّتی بها صلاح امر المذنبین و رجاء لرحمتک الّتی بها فکاک رقاب الخاطئين...»

(۱) «ای خداوند بخشنده، حمد و سپاس تو را سزااست، چه بسیار عیبهای مرا که پوشاندی و ما را با فاش ساختن آنها رسوا نکردی و چه بسیار گناهانم را که عفو کردی و نادیده گرفتی و در میان مردم به بدی معروفم نکردی و

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۰۰

چه بسیار کارهای ننگ‌آلودی که مرتکب شدم و تو پرده‌داری نکردی و نشانه آنها را به گردنم نیاویختی و آنها را به همسایگان عیبجو و حسودان نعمت آشکار نساختی، وانگهی این همه لطف و کرم تو مرا از شتافتن به کارهای بد و پیمان‌شکنی بازداشت، پس خداوند چه کسی از من نادانتر بر خیر و صلاح خودش است؟ و چه کسی از من غافلتر در تشخیص بهره و سعادت خویش است؟ و چه کسی از من دورتر به اصلاح حال خودش می‌باشد؟ در حالی که هر چه نعمت به من دادی همه را در راه معصیتهایی که مرا از ارتکاب آنها نهی کرده بودی، صرف کردم! و چه کسی پیش از من گرفتار باطل شده و بیشتر بدرفتاری کرده است در حالی که من در میان دعوت تو به اطاعت و دعوت شیطان به معصیت قرار گرفتم و بی‌توجه به سوی دعوت شیطان رفتم، در حالی که یقین دارم دعوت تو مرا به سوی بهشت جاودانه هدایت می‌کند ولی دعوت شیطان به جانب آتش می‌کشاند، (۱) خداوند تو پاک و منزهی چقدر شگفت‌آور است که من با این کار به ضرر خودم شهادت می‌دهم و این را یکی از اسرار کار خودم می‌دانم و عجیب‌تر از کار من آن است که تو در برابر نافرمانی من، حلم و بردباری می‌ورزی و در کیفر و مجازات من شتاب نمی‌کنی البته این شکیبایی تو به خاطر آن نیست که من کرامت و عزت دارم بلکه به واسطه فضل و کرم تو بر بندگان است زیرا که عفو و

گذشت در نزد تو محبوبتر از عقوبت و کیفر است، بلکه ای خدای بزرگ من می‌دانم که اعمال بد من بی‌شمار است و در انجام کار باطل و زشتکاری و معصیت گستاخی من افزون بوده است اما هنگام اطاعت تو خود را ناتوان و از وعده‌های قهر تو به عاقبت کارم کم توجه و در غفلتم، من کوچکتر از آنم که عیبهایم را بشمارم و قادر به زبان آوردن گناهانم باشم ولی با این همه به خاطر امید به مهربانی تو که اصلاح کار گنهکاران بسته به رحمت توست، ضمن اقرار به گناهانم نفس خویش را سرزنش می‌کنم و به رحمت تو که تنها وسیله

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۰۱

نجات است امیدوارم.»

(۱) برآستی که امام علیه السلام در تمام اوقات زندگی خود هرگز مرتکب گناهی نشده و هیچ خطایی از او سر نزده است و او نهایت پرهیز را در امور دینی خود داشته و در راه و رفتارش کمال مراقبت را می‌نموده است اما از شدت خوف از پروردگار و توجه فوق العاده به او و گسستن از غیر او و پیوستن به اوست که خود را به منزله گنهکاران قرار داده و از پیشگاه خدای متعال امید عفو و رهایی و نجات از عذاب را دارد. اینک به آخرین بخش این دعا گوش فرا می‌دهیم:

«اللهم وهذه رقبتی قد أرقبتها الذنوب فصلّ علی محمد و آله و أعتقها بعفوك و هذا ظهري قد أثقلته الخطايا فصلّ علی محمد و آله و خفف عنه بمنك يا الهی لو بکیت الیک حتی تسقط اشفار عینی و انتحبت حتی یقطع صوتی و قمت لک حتی تتشر قدمای و رکعت لک حتی ینخلع صلبی، و سجدت لک حتی تتفقا حدقتای و اکلت تراب الأرض طول عمری و شربت ماء الزماد آخر دهری و ذکر تک فی خلال ذلک حتی یکلّ لسانی ثم لم ارفع طرفی الی آفاق السماء استحياء منك ما استوجبت بذلک محو سیئه واحده من سیئاتی و ان کنت تغفر لی حین استوجب مغفرتک و تعفو عني حین استحقّ عفوک فإنّ ذلک غیر واجب لی باستحقاق و لا انا اهل له باستیجاب إذ کان جزائی منك فی اول ما عصیتک النار فإن تعذّبتی فانت غیر ظالم لی ...»

«الهی فاذا قد تغمّدتنی بسترک فلم تفضحنی و تأثیتنی بکرمک فلم تعاجلنی و حلمت عني بتفضّلک فلم تغیر نعمتک علیّ و لم تکدر معروفک

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۰۲

عندی فارحم طول تضرّعی و شدّه مسکتی و سوء موقفی اللهم صلّ علی محمد و آله و قنی المعاصی و استعملنی بالطاعة و ارزقنی حسن الإنابة و طهرنی بالتوبه بالعافیة و اذقنی حلاوة المغفرة و اجعلنی طلیق عفوک و عتیق رحمتک و اکتب لی امانا من سخطک و بشرنی بذلک فی العاجل دون الآجل بشری اعرفها و عرفنی فی علامه أبتینها انّ ذلک لا یضیق علیک فی وسعک و لا یتکادک فی قدرتک، و لا یتصدّدک فی أناتک، و لا یثودک فی جزیل هباتک الّتی دلّت علیها آیاتک أنّک تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید أنّک علی کلّ شیء قدیر.» (۱)

(۱) «خداوندا این گردن من است که زیر بار گناهان خم شده است پس بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و به عفو و کرمت گردنم را از قید گناهان آزاد کن. خداوندا اگر من آن قدر گریه کنم که تمام مژگانم بریزد و چنان بنالم که صدایم بریده شود و چندان عبادت کنم و سرپا بایستم که گوشت پاهایم متلاشی شود و آن قدر در پیشگاهت رکوع کنم که مهره‌های ستون فقراتم از هم بگسلد و به قدری در حضورت سجده کنم تا چشمانم از حدقه بیرون رود و در سراسر عمرم خاک زمین خوراکم و آب خاکستر آشامیدنی من باشد و در تمام این مدت همه‌اش به ذکر تو مشغول باشم تا آنجا که زبانم از حرکت بازایستد و سپس از شرمندگی سر به طرف آسمان بلند نکنم و با این همه مستحق محو کردن یکی از گناهانم نخواهم بود و حال اگر تو مرا مستحق مغفرت بینی و به فضل و کرمت مرا ببخشی از کرم و گذشت توست، نه آن که من سزاوار این مغفرت بوده‌ام و در برابر شایستگی من مرا مورد لطف خودت قرار داده‌ای زیرا در نخستین

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای شانزدهم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۰۳

گاهی که مرتکب شدم پاداشم آتش دوزخ بوده پس اگر مرا عذاب کنی به من ستم نکرده‌ای.

(۱) خداوندا در حالی که بدیهای مرا پنهان ساختی و میان مردم رسوایم نکردی و با آن همه گناهانم به لطف و کرمیت با من مدارا کردی و در کیفر من شتاب نکردی و نعمتهای خودت را بر من دگرگون نساختی. خداوندا اینک بر آه و زاری طولانی من رحم کن و بر بیچارگی و درماندگیم ترحم نما، بار الها بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و مرا از گناهان بازدار و به اطاعت و بندگی خودت وادار و بازگشتی نیکو روزیم کن و با توبه واقعی از گناهانم پاک ساز و مرا یاری کن که دیگر به سوی گناه بازنگردم و به عافیت و سلامتی حالم را اصلاح فرما و شیرینی آمرزش و مغفرت خودت را بر من بچشان و مرا آزاد شده از آتش دوزخ به عفو و رحمتت قرار بده و امان نامه‌ای از خشم خودت را برای من بنویس و بدان وسیله نه تنها خیر اخروی را بلکه اثر خیر آن را در دنیا نیز بشارت ده، بشارتی که باعث اطمینان به ایمن بودنم از عذاب تو و آگاهی برداشتن امان نامه گردد، البته انجام این درخواستها در مقابل رحمت واسعه تو و قدرت بی‌منتهایت مهم نیست و رنج و زحمتی ندارد و در برابر ذات حلیم و بردبارت دشوار نیست و در مقابل بخششهایت که آیات قرآن کریم بر آنها دلالت دارند اجابت درخواستهای من دشوار نیست زیرا که به هر چه اراده کنی، توانایی انجام آن را داری و هر چه را بخواهی حکم می‌کنی و بر همه چیز قادر و توانایی.»

(۲) امام سجّاد علیه السلام هر آنچه را که باعث تقرب به خداست انجام داده و برای آخرتش آنچه را که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نظیر آن عمل را از کسی نشنیده است، پیشاپیش فرستاده، در میدان عبادت خدا هیچ نافلة و مستحبی را فروگذار نکرده، بلکه انجام داده است زیرا که بسیاری از اوقات

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۰۴

زندگی خویش را روزها روزه‌دار و شبها را به نماز و مناجات گذرانده و در صحنه امور خیریه و احسان بر درماندگان و محرومان هیچ نوع خیر و احسانی نبوده مگر آن که نسبت به ایشان انجام داده است، با وجود این، خود را در پیشگاه خدای تعالی مقصّر می‌دید درست در این امور، روش انبیا و اوصیا را داشته که عبادات و طاعاتشان را تنها و تنها برای خدا انجام می‌دادند و با این همه، آنان برای اعمال خالصانه خود در پیشگاه خداوند هیچ اهمیتی قائل نبودند.

(۱)

دعای امام برای در امان ماندن از شر شیطان

از جمله دعاهاى ارزنده امام علیه السلام این دعای شریف است که هرگاه نام شیطان برده می‌شد، از عداوت و مکر او بدین وسیله به خدا پناه می‌برد:

«اللّهُمَّ اِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ كَيْدِهِ وَ مَكَائِدِهِ، وَ مِنْ الثَّقَةِ بِاَمَانِيهِ وَ مَوَاعِيدِهِ وَ غُرُورِهِ وَ مَصَائِدِهِ وَ اِنْ يَطْمَعُ نَفْسَهُ فِى اضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ وَ اِمْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ، اَوْ اِنْ يَحْسُنُ عِنْدَنَا مَا حَسَنَ لَنَا اَوْ اِنْ يَثْقُلُ عَلَيْنَا مَا كَرِهَ الْيُنَا اللّهُمَّ اِحْسَاهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ، وَ اَكْبَتَهُ بَدُوُونِنَا فِى مَحَبَّتِكَ وَ اجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ سِتْرًا لَّا يَهْتِكُهُ وَ رَدْمًا مَصْمُومًا لَّا يَفْتَقُهُ اللّهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اشْغَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ اَعْدَائِكَ وَ اعْصِمْنَا مِنْهُ بِحَسَنِ رِعَايَتِكَ وَ اَكْفِنَا خْتَرَهُ وَ وَلِّنَا ظَهْرَهُ وَ اَقْطَعْ عَنَّا اَثْرَهُ اللّهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اَمْتَعْنَا مِنَ الْهَدْيِ بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ وَ زَوِّدْنَا مِنَ التَّقْوَى ضِدَّ غَوَايَتِهِ وَ اسْلِكْ بِنَا مِنَ التَّقْوَى خِلَافَ سَبِيلِهِ مِنَ الرَّدْيِ اللّهُمَّ لَّا تَجْعَلْ لَهُ فِى قُلُوبِنَا مَدْخَلًا وَ لَّا تَوْطُنَ لَهُ فِيمَا لَدَيْنَا مِنْزَلًا اللّهُمَّ وَ مَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرَّفْنَاهُ وَ اِذَا عَرَّفْنَاهُ فَعَنَاهُ وَ بَصِّرْنَا مَا نَكَيَدَهُ بِهِ وَ الْهَمْنَا مَا نَعَدَّهُ وَ اِيقْظْنَا عَنْ سَنَةِ الْغَفْلَةِ

بالتَّوَكُّونِ إِلَيْهِ وَاحْسِنِ بِتَوْفِيقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ اللَّهُمَّ

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۰۵

و أَشْرَبَ قُلُوبَنَا انْكَارَ عَمَلِهِ وَ الطَّفَ لَنَا فِي نَقْضِ حِيلِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ حَوَّلْ سُلْطَانَهُ عَنَّا وَ اقْطَعْ رَجَاءَهُ مِنَّا وَ ادْرَأْهُ عَنِ الْوَلُوعِ بِنَا.

«خداوندا ما از وسوسه‌ها و کید و مکرهای شیطان رجیم و از اعتماد به وعده‌های دروغ و فریبها و وسوسه‌های فریبنده او، به درگاه تو پناه می‌بریم؛ مبادا که بر ما طمع ببندد و از طاعت و بندگی تو ما را بازدارد و با نافرمانی تو ما را به ذلت و خواری بکشد و کارهای زشت و ناپسند را در نظر ما خوب جلوه دهد و یا آن که کارهای شایسته و اعمال صالحی را که مورد پسند تو هستند در نظر ما بسیار سنگین و طاقت‌فرسا جلوه دهد، خداوندا ما را با عبادت و بندگی خودت از جاذبه‌های وسوسه شیطان بازدار؛ و با حسن رعایت خود ما را از شر او حفظ کن، بین ما و او پرده محکمی بپفکن و در بین ما و او سد محکمی بنا کن که نتواند آن پرده را پاره کند و آن سد را بشکند. (۱) خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و شیطان را با سرگرم ساختن به فریب دشمنانت از ما دور نگهدار و ما را به حسن رعایت خود از شر او بازدار و از کینه‌های او حفظ کن و او را پشت سر ما قرار بده و او را موفق به ردیابی ما مگردان، خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و ما را به هر اندازه که شیطان در گمراهی و ضلالت است، از هدایت خود همان قدر بهره‌مند فرما و از توشه تقوایمان در برابر گمراه‌سازیهایی او برخوردارمان گردان، و ما را به راهی هدایت کن که ضد راه شیطان باشد. خداوندا دل‌های ما را محل ورود شیطان قرار مده و اجازه مده تا در دل‌های ما برای خود منزل بگیرد و آنجا را برای خود وطن قرار دهد، خداوندا تو چشم و گوش ما را باز کن تا کارهای باطلی را که به ما تلقین می‌کند بشناسیم و چون به لطف خود ما را با آنها آشنا کردی، از توجه بدانها نیز بازدار، و چشمان ما را باز کن تا حیل‌های شیطان را ببینیم و در چاه فریب او نیفتیم، و آنچه برای رفع خطر شیطان لازم است به ما

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۰۶

الهام کن و ما را از خواب غفلت اعتماد به او، بیدار ساز و ما را با حسن توفیقت در مخالفت با او کمک کن. خداوندا دل‌های ما را با انکار کارهای شیطان سیراب کن و در خراب کردن بنیان مکر او به لطف خودت یاری کن خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و به قدرت نامتناهی خود ما را از تسلط شیطان بازدار و امید و طمع او را از فریب دادن ما قطع کن.»

(۱) براستی هر خصلتی از خصلتهای ناپسند و هر فکر باطلی که انسان را از راه راست بازدارد و گناهان را در نظر او جلوه دهد و به جرایم و گناهان تشویق کند و بر بدی و دشمنی وادارد، بیقین از الهامات و القانات شیطان رجیم است، زیرا که او نخستین دشمن انسان است که او را از انسانیت بیرون کرده و در سطح مهلکی از انحطاط و بیچارگی می‌اندازد. امام علیه السلام در این فقرات از دعا درخواست کرده تا خداوند او را از کید و مکرهای شیطان نجات دهد و از اعتماد به خواسته‌ها و وعده‌ها و فریبها و دروغها و وسوسه‌هایش که باعث گمراهی مردم و انداختن در مهالک و دور ساختن ایشان از الطاف الهی و رحمت او می‌گردد نگهدارد. اینک به بقیه این دعای شریف گوش فرا می‌دهیم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ آبَاءَنَا وَ أُمَّهَاتَنَا وَ اولادنا و اهلینا و ذوی ارحامنا و قراباتنا و جیراننا من المؤمنین و المؤمنات منه فی حرز حارز و حصن حافظ و كهف مانع و البسهم منه جننا و اقیه و اعطهم علیه اسلحه ماضیه اللّهم و اعمم بذلک من شهد لک بالزبویه و اخلص لک بالوحدانیه و عاداه لک بحقیقه العبودیه و استظهر بک علیه فی معرفه العلوم الزبانیه.

اللّهم احلل ما عقد و افتق ما رتق و افسخ ما دبر و ثبطه اذا عزم و انقض ما ابرم اللّهم و اهزم جنده و ابطال کیده

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۰۷

و اهدم كهفه و ارغم انفه اللّهم اجعلنا فی نظم اعدائه و اعزلنا عن عداد اولیائه لا نطیع له اذا استهوانا و لا نستجیب له اذا دعانا نأمر

بمناواته من اطاع امرنا و نعظ عن متابعته من اتبع زجرنا اللهم صل على محمد و آله خاتم النبیین و سید المرسلین و علی اهل بیده الطیبین الطاهرین و اعذنا و اهالینا و اخواننا و جمیع المؤمنین و المؤمنات ممّا استعدنا منه و اجرنا ممّا استجرنا بک من خوفه و اسمع لنا ما دعونا به و اعطنا ما اغفلناه و احفظ لنا ما نسيناه و صیرنا بذلک فی درجات الصالحین و مراتب المؤمنین آمین رب العالمین.» (۱)

(۱) «خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و پدران، مادران، فرزندان و اهل خانواده و خویشان و نزدیکان و همسایگان ما را از مردان و زنان با ایمان، همه را با قرار دادن در حصار محکم و دژ استوار و پناهگاه دائم رحمت خود، از شر شیطان محفوظ بدار و بر تن آنان زره‌های نگهدارنده از شر شیطان بیوشان و به دست ایشان سپرهای محکمی از ایمان مرحمت کن و در برابر سپاه جزار شیطان آنها را با سلاح ایمان مجهز کن. خداوندا این دعاها را در باره همه کسانی که به ربوبیت تو معتقدند و با اخلاص کامل به یکتایی تو شهادت می‌دهند و از روی حقیقت بندگی، شیطان را دشمن خود می‌دانند، اجابت فرما و نیز درباره هر کسی که به واسطه اشراقات علوم ربّانی از تو در مبارزه با شیطان یاری می‌طلبد، بپذیر.

(۲) خداوندا هر دری را که شیطان به روی ما می‌بندد به لطف خود بر ما بگشای و هر روزنه‌ای که به روی ما باز می‌کند، آن را ببند و هر تدبیری که

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای هفدهم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۰۸

درباره ما می‌اندیشد به لطف خود بر هم زن، و هر تصمیمی که می‌گیرد از بین ببر. خداوندا لشکر شیطان را مغلوب کن و تمام مکرها و سنگرهای او را ویران کن و دماغش را به خاک بمال. خداوندا ما را در برابر سپاه منظم شیطان غالب گردان و جزو لشکر شیطان و دوستدارانش قرار مده تا به هنگام فریبکاری و دعوت به گمراهی از او اطاعت نکنیم و در وقت دعوت به باطل، دعوتش را نپذیریم و بتوانیم دیگران را به مخالفت با شیطان امر کنیم و هر که از ما پیروی کند، او را با موعظه و اندرز از پیروی شیطان دلسرد نماییم. خداوندا بر محمد خاتم پیغمبران و سرور رسولانت و بر اولاد و اهل بیت پاک و پاکیزه‌اش درود و رحمت فرست، ما و خاندان، برادران و تمام اهل ایمان از مرد و زن را در شمار کسانی قرار ده که از شر شیطان به تو پناه آورده و در وقت بیم از اغوای او به تو، پناهنده‌ایم. خداوندا این دعاها را اجابت فرما و آنچه را که غفلت کردیم و نگفتیم به ما عطا کن و هر چه را که ما فراموش کردیم تو برای ما پاس دار و بدین وسیله ما را در درجات صالحان و در مراتب مؤمنان قرار ده، دعای ما را به درگاہ قبول کن ای پروردگار جهانیان...»

(۱) امام علیه السلام از آفریدگار بزرگ درخواست کرده تا بر اولاد، خویشان و بستگان و همسایگان آن حضرت احسان کند و به لطف خودش از حیل‌های شیطان رجیم بازدارد. و در حصار محکم و دژ استواری در برابر فریبه‌های شیطانی و آفات و شرور او نگهدارد، و همچنین برای کسانی که اقرار به ربوبیت خدا و شهادت به وحدانیت او دارند از پیروان تمام ملل و ادیان از پیشگاه خدا تقاضا کرده است تا از شر شیطان رجیم نجات دهد و از اعتماد و اطمینان به او نگهدارد، و سپس از درگاه خدای متعال خواسته است تا تصمیمان شیطان را نقش بر آب کند و بنیان مکر او را ویران سازد و سپاهیان او را در هم شکند و مکر و فریب او را باطل گرداند و مؤمنان را پناه دهد و از چنگ این دشمن فریبکار ناپاک برهاند.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۰۹

(۱)

امام علیه السلام به هنگام طلب باران در ایام قحطی و خشکسالی این دعای شریف را که از دل‌پسندترین دعاهاى اوست، می‌خواند:

«اللَّهُمَّ اسقنا الغيث و انشر علينا رحمتك بغيثك المغدق من السحاب المنساق لنبات ارضك المونق فى جميع الآفاق و امن على عبادك بايناع الثمرة و احى بلادك ببلوغ الزهرة و اشهد ملائكتك الكرام السيفرة بسقى منك نافع دائم عزره واسع درّه و ابل سريع عاجل تحيى به ما قد مات و تردّ به ما قد فات و تخرج به ما هو آت و توسّع به فى الأوقات سحبا متراكما هنيئا مريئا طبقا مجلجلا غير ملثّ و دقه و لا- خلّب برقه اللهم اسقنا غيثا مغيثا مريعا ممرعا عريضا و اسعا غزيرا تردّ به النهيض و تجبر به المهيض اللهم اسقنا سقيا تسيل منه الطراب و تملأ منه الجباب و تفجر به الأنهار و تنبت به الأشجار و ترخص به الأسعار فى جميع الأمصار و تنعش به البهائم و الخلق و تكمل لنا به طيبات الرزق و تنبت لنا به الزرع و تدرّ به الصرع و تزيدنا به قوّة الى قوتنا.

اللهم لا- تجعل ظلّه علينا سموما و لا تجعل برده علينا حسوما و لا تجعل صوبه علينا رجوما و لا تجعل ماءه علينا اجاجا اللهم صلّ على محمّد و آل محمّد و ارزقنا من بركات السماوات و الأرض أنّك على كلّ شىء قدير.» (۱)

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای نوزدهم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱۰

«خداوندا با باران رحمت خود ما را سیراب کن و با فرستادن باران زیاد و سودمند ما را مشمول لطف و رحمت خود بگردان، از ابرهائی که به وسیله تندبادها در این فضای پهناور به هر طرف کشیده می‌شوند تا گیاهان را در همه جای عالم سبز و شاداب کنند و با نزول باران بر بندگانت منت بگذار، میوه‌هایشان را برسان و اهل همه بلاد را با سرسبز کردن زراعتها و گیاهان زنده بدار. و فرشتگان خود را که رسانندگان پیامند بر این نزول باران رحمت خود، که همیشه برای همه موجودات سودمند است با دانه‌های درشت و سیل آسا زمینهای خشک را زنده می‌کند و همه جا را سرسبز و پر از گیاه و نبات می‌سازد، شاهد و گواه قرار ده، خداوندا ابرهائی را بفرست که متراکم و پر باران است (و با آبهای گوارای خود همه جا را فراگیرد)، ابرهای پرشکوه و همراه با صدای رعد و برق، نه بارانی بسیار طولانی باشد، نه ابرهائی که رعد و برقش فریبنده است خداوندا ما را با فرستادن باران کامل، فراوان، مفید و رویاننده گیاهان و سرسبزکننده همه جا و فراگیر و زیاد سیراب کن، بارانی که گیاهان مقاوم را برویاند و نباتات ضعیف را تقویت کند، بارانی که چشمه‌ها را از کوهها جاری و چاهها و قناتها از آن پر شود و رودها را آکنده سازد و درختان را بدان وسیله برویانی و در اثر فراوانی نعمت همه جا نرخها را ارزان کنی، و حیوانات فربه شوند، و بدان وسیله پاکترین روزیها را به ما عطا کنی و کشتزارها را برویانی و پستان حیوانات را پر از شیر کنی و به نعمتها و روزیهای ما بیفزایی.

(۱) خداوندا سایه ابرها را مسموم مکن و سرمایه آن را سبب قطع نعمتهای ما مگردان و نزول باران زیاد را باعث دوری ما از رحمت خودت مگردان و آب بارانها را تلخ مساز. خداوندا بر محمّد و آلش درود و رحمت فرست و از بركات آسمانها و زمین به ما روزی ده، زیرا که تو به همه چیز قادر و توانایی.»

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱۱

به اعتقاد من در زبان عربی سخنی فصیحتر و بلیغتر از این سخنانی که امام علیه السلام در وصف ابر فرموده است وجود ندارد زیرا که آن حضرت به دقیقترین اوصاف ابر را توصیف کرده، اوصافی که واقعیت ابر و آثاری که در حیات و زندگی موجودات زمین دارد و دگرگونیهایی که در اوضاع طبیعت به وجود می‌آورد و منافع و نتایجی که برای انسان بلکه سایر جانداران دارد، همه را بیان می‌کند. براستی که این امام بزرگوار همچون پدران گرامیش جوامع الکلم و فصل الخطاب را ایراد کرده است.

دعای امام در مواجهه با امری حزن آور

امام علیه السلام وقتی که امری او را غم‌نده و یا خطاهای دیگران او را افسرده می‌کرد این دعای شریف را به شرح زیر می‌خواند:

«اللَّهُمَّ يَا كَافِيَ الْفَرْدِ الضَّعِيفِ وَوَأَقِي الْأَمْرَ الْمَخُوفَ افْرِدْتَنِي الْخَطَايَا فَلَا صَاحِبَ مَعِيَ وَضَعَفْتَ عَنِّ غَضَبِكَ فَلَا مُؤَيِّدَ لِي وَاشْرَفْتَ عَلَيَّ خَوْفَ لِقَائِكَ فَلَا مَسْكُنَ لِرَوْعَتِي وَ مِنْ يُؤْمِنُنِي مِنْكَ وَ أَنْتَ اخْفَتَنِي وَ مِنْ يَسَاعِدُنِي وَ أَنْتَ افْرَدْتَنِي وَ مِنْ يَقْوِينِي وَ أَنْتَ اضْعَفْتَنِي لَا- يَجِيرُ يَا إِلَهِي إِلَّا رَبُّ عَلِيٍّ مَرْبُوبٌ وَ لَا- يُؤْمِنُ إِلَّا غَالِبٌ عَلَيَّ مَغْلُوبٌ وَ لَا يَعْينُ إِلَّا طَالِبٌ عَلَيَّ مَطْلُوبٌ وَ بِيَدِكَ يَا إِلَهِي جَمِيعُ ذَلِكَ السَّبَبِ وَ الْيَكِّ الْمَفْرُوعِ وَ الْمَهْرَبِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ وَ اجْرْ هَرَبِي وَ انْجِحْ مَطْلَبِي.

اللَّهُمَّ أَنْتَ أَنْ صَرَفْتَ عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ وَ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ الْجَسِيمَ وَ حَصَرْتَ عَلَيَّ رِزْقَكَ وَ قَطَعْتَ عَنِّي سَبِيكَ لَمْ اجِدِ السَّبِيلَ إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَمَلِي غَيْرَكَ وَ لَمْ اَقْدِرْ عَلَيَّ مَا عِنْدَكَ بِمَعُونَةٍ سِوَاكَ فَأَنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ لَا أَمْرَ

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱۲

لی مع امرک ماض فی حکمک عدل فی قضاؤک و لا قوه لی علی الخروج من سلطانک و لا استطیع مجاوزة قدرتک و لا استمیل هواک و لا ابغ رضاک و لا انال ما عندک الا بطاعتک و بفضل رحمتک الهی اصبحت و امسیت عبدا داخرا لک لا املک لنفسی نفعاً و لا ضرراً الا بک اشهد بذلک علی نفسی و اعترف بضعف قوتی و قلبه حیلتي فانجز لی ما وعدتني و تمم لی ما آتیتني فانی عبدک المسکین المستکین الضعیف الذلیل الحقیق المهین الفقیر الخائف المستجیر ...»

«ای خدایی که امور هر فرد ناتوان را کفایت می‌کنی و بندگان خود را در برابر کارهای سهمگین نگاه می‌داری. اینک خطاها مرا تنها یافته و همراهی و کمکی ندارم و در برابر خشم تو با وجود این خطاها ضعیف و ناتوانم و یار و یابوری ندارم و خود را مشرف به خوف دیدار تو می‌بینم و کسی نیست که این وحشت را برطرف سازد و هیچ کس نمی‌تواند در برابر بیم از عذاب تو و آنجا که تو مرا هراسان کنی بر من ایمنی بخشد و چه کسی می‌تواند به من کمک کند وقتی که تو مرا تنها بگذاری و کیست که مرا نیرو دهد هنگامی که تو مرا ناتوان سازی؟ خداوندا من می‌دانم که برای آفریدگان جز آفریدگار پناهی نیست و بندگان مغلوب را جز تو خداوند غالب کسی ایمنی نمی‌دهد، و جز تو خداوندی که طالب مسئولیتی از بندگان، کسی بنده مسئول و مطلوب را کمک نمی‌کند، خداوندا تمام این اسباب ایمنی و توانایی به دست توست و ملجأ و مفر همه بندگان تنها درگاه رحمت توست، پس بر محمد و آلش رحمت و درود فرست و من فراری را به درگاہ پناه ده و حاجتم را برآورده ساز.

(۱) خداوندا اگر تو روی عنایتت را از من بگردانی و یا از فضل عظیمت بی‌بهره سازی و یا از عطایای رزقت محروم فرمایی و یا رابطه لطف خود

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱۳

را از من قطع کنی دیگر هیچ راهی برای رسیدن به آرزوهای خود پیدا نخواهم کرد و هرگز به خیرات و مقامات بالاتری که در نزد توست بدون کمک تو نمی‌رسم آری من بنده تو و در قبضه قدرت تو هستم و اراده تو بر تمام مقدرات من حاکم است و در برابر فرمان نافذ تو من اراده‌ای ندارم، حکم قضای تو درباره من جاری گشته و حکم تو نیز عین عدل است و من هیچ قدرتی برای سرپیچی از فرمان تو را ندارم و مرا توانایی تجاوز از حیظه قدرت تو نیست، نه این شایستگی را دارم که خواسته تو را برآورم و نه قادرم که به رضا و خشنودی تو برسم و می‌دانم که به آن مقامات عالیه که در نزد توست جز به وسیله اطاعت از اوامر تو و به کرم و رحمت واسعه تو نمی‌توانم نایل شوم. خداوندا شب و روز را به سر می‌برم در حالی که بنده حقیر توأم و جز به عنایت تو مالک سود و زیان خویش نیستم. من خود بدین وسیله به زیان خویش گواهی می‌دهم و به عجز و ناتوانی خودم اعتراف دارم، بنابراین به وعده احسانت نسبت به من وفا کن و نعمتهایی را که تاکنون عطا فرموده‌ای کاملتر کن که من، بنده بیچاره، درمانده، ناتوان، رنج‌دیده،

حقیر، ترسان، فقیر، هراسان و پناهنده تو هستم.»

(۱) البته امام بزرگوار علیه السلام به قدرت مطلقه پروردگار ایمان راستین دارد و بی‌یقین می‌داند که تمامی اسباب و عوامل عالم هستی تنها و تنها به دست قدرت اوست که مالک و قاهر و غالب بر همه است، هیچ قدرتی را در برابر فرمان او یارای مقاومت نیست. امام علیه السلام با اعتراف به بندگی، ناتوانی و ضعف و بیچارگی خود در برابر خدا و توانایی نداشتن بر ایجاد هیچ چیز جز به یاری او خود را از تمام عوالم امکانی گسسته است. و اینک به بقیه این دعا گوش فرا می‌دهیم:

«اللهم صلّ علی محمد و آله و لا تجعلنی ناسیا لذكرک فی ما اولیتنی و لا غافلا لإحسانک فی ما ابلیتنی و لا آیسا من اجابتک لی و ان ابطأت عنی فی سراء کنت او

تحلیلی از زندگانی امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱۴

ضراء او شده او رخاء او عافیة او بلاء او بؤس او نعماء او جدۀ او لأواء او فقر او غنی.

اللهم صلّ علی محمد و آله و اجعل ثنائی علیک و مدحی ایاک و حمدی لک فی کلّ حالاتی حتّی لا افرح بما آتیتنی من الدّنيا و لا احزن علی ما منعنی فیها و اشعر قلبی تقواک و استعمل بدنی فی ما تقبله منّی و اشغل بطاعتک نفسی عن کلّ ما یرد علیّ حتّی لا احبّ شیئا من سخطک و لا- اسخط شیئا من رضاک اللهم صلّ علی محمّد و آله و فرّغ قلبی لمحبتک و اشغله بذكرک و انعشه بخوفک و بالوجل منک و قوّة بالرّغبة الیک و امله الی طاعتک و اجر به فی احبّ السبیل الیک و لله بالرّغبة فی ما عندک ایام حیاتی کلّها و اجعل تقواک من الدّنيا زادی و الی رحمتک رحلتی و فی مرضاتک مدخلی و اجعل فی جنتک مثنوی و هب لی قوّة احتمال بها جمیع مرضاتک و اجعل فراری الیک و رغبتی فی ما عندک و البس قلبی الوحشۀ من شرار خلقک و هب لی الأُنس بک و باولیائک و أهل طاعتک و لا تجعل لفاجر و لا کافر علیّ منّۀ و لا له عندی یدا و لا بی الیهم حاجۀ بل اجعل سکون قلبی و انس نفسی و استغنائی و کفایتی بک و بخیار خلقک اللهم صلّ علی محمّد و آله و اجعلنی لهم قرینا و اجعلنی لهم نصیرا و امن علیّ بشوق الیک و بالعمل لک بما تحبّ و ترضی أنّک علی کلّ شیء قدير و ذلک علیک یسیر.» (۱)

(۱) صحیفه سجاده: دعای بیست و یکم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱۵

(۱) «خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و ثنا و ستایش و سپاسم را نسبت به خودت در همه حال خالص گردان، بطوری که به آنچه از دنیا مرحمت کرده‌ای دلخوش نباشم و بر آنچه مرحمت نکرده‌ای غمگین نشوم و در دلم تقوای خودت را ایجاد کن و بدنم را به اعمالی که مقبول درگاه توست مشغول بدار و نفسم را به طاعت خودت مشغول بدار تا اعمالی را که سبب خشم توست نپسندم و به سوی آنها گرایش نداشته باشم و از آنچه باعث خشنودی توست دوری نکنم و به من عنایتی کن که آنچه مورد پسند توست دلخواه من هم باشد و هر چه مبعوض تو می‌باشد مورد تنفّر من هم باشد.

خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و دلم را با نیروی رغبت و توجّه به خودت از همه چیز دیگر بازدار و قلب مرا با ذکر خودت مشغول فرما و به واسطه خوف و ترس از جلال و عظمتت به من مرتبه والاّیّی مرحمت کن و با نیروی اشتیاق به خود دلم را قوت ببخش و به اطاعت و بندگی خودت علاقه‌مند گردان و به بهترین صورت وسیله سلوک به محضر خودت را فراهم کن و آن را در تمام اوقات زندگیم با علاقه به مقامات اخروی خوار گردان و زاد و توشه مرا در این دنیا تقوا قرار ده و چنان کن که انتقال من از دنیا به سوی رحمت تو باشد و ورودم به بهشت رضوان تو باشد و جایگاه و مأوایم را بهشت مخصوص خود گردان و میل و اشتیاقم را منحصر به مقاماتی کن که برای بندگان صالحت در نظر گرفته‌ای، و مرا از پیوستن به مردمان شر و متنفر فرما و با کسانی که اطاعت و بندگی تو را دارند مأنوس گردان و هرگز اشخاص بدکار و کافر را منت گذار ما قرار مده و محتاج آنان مساز بلکه

آرامش خاطر و اطمینان و استغنائیم را به عنایت خود و به دست مردمان نیکوکار منحصر گردان، پروردگارا به محمد و آلش درود و رحمت فرست و مرا با ایشان قرین ساز و یار و یاور آنان کن و با علاقه‌مند کردن به خودت و عمل کردن برای خشنودی ذات مقدست بر من منت گذار، زیرا که تو بر همه چیز قادر و توانایی و بر آوردن تمام این خواسته‌ها

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱۶

بر تو آسان است.»

(۱) امام علیه السلام در این بخش از دعایش پرده از اعتماد و ایمان فوق‌العاده خود نسبت به خدا برداشته است در حالی که از او مسألت دارد تا او را همواره به ذکر خودش مشغول بدارد و از احسان و الطاف خویش غافل نسازد و از اجابت درخواست وی در تمام شئون و احوالش ناامید نگرداند، همچنان که از او تقاضا کرده تا مدح و ثنای خودش را در همه احوال برای او چنان قرار دهد که جز رضای او را نجوید و تنها به طاعت خود در تمام فراز و نشیبهای دنیا مشغول سازد، چنان که درخواست کرده تا دلش را برای محبت و علاقه به ذات مقدس خود فارغ ساخته و در این دنیای فانی تقوا را زاد و توشه وی قرار دهد و فردوس برین را جایگاه و منزل ابدی او بگرداند.

امام علیه السلام از خدای تعالی مسألت کرده است تا دلش را از انزجار و تفرّ نسبت به شرار خلقش آکنده سازد و توفیق انس با اولیا و بندگان صالحش را به او مرحمت کند و هیچ فاسق و فاجر و هیچ کافری را بر او حق و احسانی نباشد و به ایشان نیازمند نگرداند بلکه تمام شئون و احوال او را در دست با کفایت خودش قرار دهد زیرا که فقط پروردگار می‌تواند او را از جمیع مخلوقاتش بی‌نیاز سازد.

(۲)

دعای امام در وقت سختی

از جمله دعا‌های امام علیه السلام در وقت سختی و فشار و مشکلات امور این دعای شریف است:

«اللّٰهُمَّ اَنْتَ كَلَّفْتَنِي مِنْ نَفْسِي مَا اَنْتَ اَمْلِكُ بِهِ مَتِي وَ قَدْرَتَكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ اَغْلِبَ مِنْ قَدْرَتِي فَاعْطِنِي مِنْ نَفْسِي مَا يَرْضِيكَ عَنِّي وَ خذْ لِنَفْسِكَ رِضَاها مِنْ نَفْسِي فِي عَاقِبَةِ اللّٰهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي بِالْجُهْدِ وَ لَا صَبْرَ لِي عَلَيَّ الْبَلَاءِ وَ لَا قُوَّةَ لِي

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱۷

عَلَيَّ الْفَقْرَ فَلَا تَحْظُرْ عَلَيَّ رِزْقِي وَ لَا تَكْلِنِي اِلَى خَلْقِكَ بَلْ تَفَرِّدْ بِحَاجَتِي وَ تَوَلَّ كِفَايَتِي وَ انْظُرْ اِلَيَّ وَ انْظُرْ لِي فِي جَمِيعِ اُمُورِي فَانْتَ اَنْتَ اَنْ تَكْلِنِي اِلَى نَفْسِي عَجَزْتَ عَنْهَا وَ لَمْ اَقْمِ مَا فِيهِ مَصْلَحَتُهَا وَ اَنْ وَ كَلْتَنِي اِلَى خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِي وَ اَنْ اَلْجَأْتَنِي اِلَى قِرَابَتِي حَرْمُونِي وَ اَنْ اَعْطُوا اَعْطُوا قَلِيلاً نَكِدًا وَ مَنُوا عَلَيَّ طَوِيلاً وَ ذَمُّوا كَثِيراً بِفَضْلِكَ اللّٰهُمَّ فَاغْنِنِي وَ بَعْظَمْتِكَ فَاغْنِنِي وَ بَسْعَتِكَ فَاغْنِنِي وَ بَمَا عِنْدَكَ فَاعْظِمْنِي.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ خَلِّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ وَ احْصِرْنِي عَنِ الذَّنُوبِ وَ وَّرَعْنِي عَنِ الْمُحَارِمِ وَ لَا تَجَرِّئْنِي عَلَيَّ الْمُعَاصِي وَ اجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ وَ رِضَايَ فِي مَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكَ وَ بَارِكْ لِي فِي مَا رَزَقْتَنِي وَ فِي مَا خَوَّلْتَنِي وَ فِي مَا اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ وَ اجْعَلْنِي فِي كُلِّ حَالَتِي مُحْفُوظًا مَكْلُوءًا مُسْتَوْرًا مَمْنُوعًا مَعَاذًا مَجَارًا.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اقْضِ عَنِّي كُلَّ مَا اَلْزَمْتَنِيهِ وَ فَرَضْتَهُ عَلَيَّ لَكَ فِي وَجْهِهِ مِنْ طَاعَتِكَ اَوْ لَخَلْقِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ اِنْ ضَعْفَ عَنِ ذَلِكَ بَدَنِي وَ وَهِنَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَ لَمْ تَنْلَهُ مَقْدَرَتِي وَ لَمْ يَسَعَهُ مَالِي وَ لَا ذَاتَ يَدِي ذَكَرْتَهُ اَوْ نَسِيْتَهُ هُوَ يَا رَبِّ، مِمَّا قَدْ احْصَيْتَهُ عَلَيَّ وَ اغْفَلْتَهُ اَنَا مِنْ نَفْسِي فَادِّهِ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ وَ كَثِيرِ مَا عِنْدَكَ فَانْتَكَ وَ اسْعَ كَرِيمٍ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ تَرِيدُ اِنْ تَقَاصَنِي بِهِ مِنْ حَسَنَاتِي اَوْ تَضَاعَفَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي يَوْمَ الْقَاكِ يَا رَبِّ...»

«خداوندا تو مرا به کاری تکلیف کرده‌ای که خود بر آن کار از من تواناتری و قدرت تو نسبت به انجام آن کار و بر خود من بیشتر است، پس

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱۸

خداوندا به لطف خودت به من توفیق اعمال خیری را عطا کن که باعث خوشنودی و رضای تو باشد، و خوشنودی خودت را نسبت به من باعث عافیت و رستگاریم قرار بده. خداوندا من طاقت تحمل سختی را ندارم و صبر و شکیبایی من در برابر بلا اندک است و سنگینی فقر را نمی‌توانم تحمل کنم پس از رزقی که مقرر کرده‌ای محروم مکن و مرا به خلق خودت وامگذار بلکه تنها به خودت نیازمند ساز و امور زندگیم را کفایت فرما و به چشم عنایت به سوی من نظر کن و در تمام کارها مراقب اعمال من باش زیرا اگر تو مرا به خودم واگذاری قطعا در برابر نفسم عاجزم و آنچه به صلاح من است نمی‌توانم انجام دهم و اگر به مخلوقت واگذار کنی آنها با ترشویی و منت مرا به چیزی نگیرند و اگر به خویشاوندانم محتاج کنی مرا محروم خواهند کرد و اگر عطا و بخششی کنند، ناچیز و توأم با کدورت خواهد بود و منت زیادی بر من نهاده و سرزنش فراوانی خواهند کرد پس خداوندا به فضل و کرمت مرا بی‌نیاز کن و به بزرگی خودت مرا گرامی بدار و به کرم وسیع خودت دست مرا باز کن و از نعمتهای بیکرانت برخوردارم ساز.

(۱) خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و دلم را از حسد پاک کن و از گناهانم بازدار و بر ارتکاب حرام و ناشایست گستاخم نفرما و میل و علاقه قلبی مرا فقط در مقام و مرتبه‌ای که نزد توست قرار ده و چنان کن که هر چه از جانب تو می‌رسد با رغبت پذیرا باشم، و هر چه را که روزی و نصیبم کردی و در اختیارم قرار دادی خیر و برکت عطا کن و در همه حال مرا تحت حمایت خودت قرار ده و معایبم را پوشیده و زشتیهایم را پنهان بدار و از خطرات و بلاها حفظم فرما.

(۲) خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و مرا بر ادای همه آن تکالیفی که برایم مقرر فرموده‌ای و طاعتی را که بر من واجب کرده‌ای و یا برای فردی از بندگانت بر من حقی است موفق گردان. اگر چه به واسطه

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱۹

ضعف جسمی و ناتوانیم و یا تنگی معیشت قادر به ادای آن نیستم، به خاطر دارم و یا از خاطرم رفته است و تو ای پروردگار تو آن را در نامه عمل من نوشته‌ای و من نسبت به خودم آن را فراموش کرده‌ام، تو با کرم و بزرگی خودت آن را از جانب من ادا کن، که تو وسعت دهنده و بخشنده‌ای، تا در روز ملاقات، چیزی بر گردن من نماند که تو بخواهی با حسنات من آنها را جبران کنی و یا آنها را به گناهانم اضافه کنی.»

(۱) با دقت نظر بر این فرازهای از دعای امام توجه کنید تا ژرفای ایمان و نهایت اخلاص و گسستن کامل از هر نوع دلبستگی مادی را بخوبی ببینید ...

امام علیه السلام از خدای تعالی خواسته است تا او را مشمول عنایت و الطاف خود بفرماید و تفضلاتی به شرح زیر بفرماید:

۱- او را بدانچه تاب و توانش را ندارد، مکلف نفرماید.

۲- او را دچار فقر و تنگدستی و بیچارگی نفرماید زیرا که فقر و حرمان از بدترین مصائب زندگی و تیره‌بختی دنیاست.

۳- او را به احدی از خلق؛ خویشاوند باشد، یا بیگانه وانگذار، زیرا که آنان هر که را که محتاج و نیازمند ایشان باشد تحقیر می‌کنند.

۴- او را از حسد خلاص کند که پلیدترین خصلتهای ناپسند است.

۵- او را از ارتکاب گناهان و از انجام معاصی بازدارد.

۶- پارسایی و پرهیز از ارتکاب محرمات الهی را نصیب او گرداند و هیچ‌گونه میل و رغبتی در دل او برای گستاخی در ارتکاب گناهان قرار ندهد.

۷- علاقه و میل قلبی او را به پاداش الهی و مقاماتی که در پیشگاه اوست گرایش دهد.

۸- در آنچه از اموال و اولاد روزی و نصیب او می‌کند برکت و فزونی مرحمت کند.

۹- او را در تمام احوال و شئون زندگیش حمایت کند و معایش را

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۲۰

پوشیده دارد و از هر بدی نگهدارد.

۱۰- او را برای انجام واجبات و فرایضی که قضای آنها واجب است، موفق بدارد.

این بود برخی از درخواستهای امام علیه السلام و اینک به باقیمانده این دعای شریف گوش فرا می‌دهیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ لِآخِرَتِي حَتَّى أَعْرِفَ صَدَقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي وَحَتَّى يَكُونَ الْغَالِبَ عَلَيَّ الرَّهْدُ فِي دُنْيَايَ وَحَتَّى أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقًا وَآمَنَ مِنَ الشَّيْئَاتِ فِرْقًا وَخُوفًا وَهَبْ لِي نُورًا أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَاهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ وَاسْتَضِيءَ بِهِ مِنَ الشُّكِّ وَالشَّكَبَاتِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي خَوْفَ غَمِّ الْوَعِيدِ وَشَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى أَجِدَ لَذَّةَ مَا أَدْعُوكَ لَهُ وَكَابَةَ مَا اسْتَجِيرُ بِكَ مِنْهُ.

اللَّهُمَّ قَدْ تَعَلَّمْتُ مَا يَصْلِحُنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَكُنْ بِحَوَائِجِي حَفِيًّا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَقْصِيرِي فِي الشُّكْرِ لَكَ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فِي الْيَسْرِ وَالْعُسْرِ وَالصَّحَّةِ وَالسَّقَمِ حَتَّى أَعْرِفَ مِنْ نَفْسِي رُوحَ الرِّضَا وَطَمَأْنِينَةَ النَّفْسِ مِنِّي بِمَا يَجِبُ لَكَ فِي مَا يَحْدُثُ فِي حَالِ الْخَوْفِ وَالْأَمْنِ وَالرِّضَا وَالسَّخَطِ وَالصَّرِّ وَالنَّفْعِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسَدَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ وَحَتَّى لَا أَرَى نِعْمَةً مِنْ نِعْمِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ تَقْوَى أَوْ سَعَةٍ أَوْ رِخَاءٍ أَلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِي أَفْضَلَ ذَلِكَ بِكَ وَ مِنْكَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۲۱

لَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي التَّحَفُّظَ مِنَ الْخَطَايَا وَالْإِحْتِرَاسَ مِنَ الزَّلَلِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي حَالِ الرِّضَا وَالْغَضَبِ حَتَّى أَكُونَ بِمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْهُمَا بِمَنْزِلَةِ سِوَاءِ عَامِلًا بِطَاعَتِكَ مُؤَثِّرًا لِرِضَاكَ عَلَيَّ مَا سِوَاهُمَا فِي الْأَوْلِيَاءِ وَالْأَعْدَاءِ حَتَّى يَأْمَنَ عِدْوِي مِنْ ظُلْمِي وَجُورِي وَبِيَأْسٍ وَلِيئِي مِنْ مِيلِي وَانْحِطَاطِ هَوَايَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَدْعُوكَ مُخْلِصًا فِي الرِّخَاءِ دَعَاءَ الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ لَكَ فِي الدَّعَاءِ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ.» (۱)

(۱) «خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و به من شوق انجام عمل خالص عطا فرما تا ذخیره آخرتم باشد؛ تا خالص بودن آن اعمالم را با قلب خود احساس کنم و تا در دنیا زهد و بی‌میلی به مادیات دنیا بر من غلبه کند و اعمال نیک را از روی میل و اشتیاق انجام دهم و در اثر مرتکب نشدن گناهان از بیم عذاب تو ایمن باشم. خداوندا به من نوری عطا کن تا در روشنایی آن نور در میان مردم زندگی کنم و بدان وسیله از تاریکیهای جهان مادی و گمراهیها نجات یابم و شک و شبههها را بشناسم. خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و به لطف خود حالت بیم از عذاب روز قیامت را نصیبم کن و شوق اجر و ثوابی را که به بندگان شایسته و پرهیزگارت وعده دادی در دلم بینداز تا آن که لذت دعا و تلخی و دشواری عذاب تو را دریابم.

(۲) خداوندا تو خود آنچه را که باعث اصلاح امر دنیا و آخرت من است خوب می‌دانی پس حاجات مرا مورد عنایت خودت قرار ده، خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست، و به هنگام تقصیر و کوتاهی من در شکرگزاری از نعمتهایی که در حال رفاه و سختی و سلامتی و بیماری به

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۲۲

من مرحمت کرده‌ای، تو با لطف و کرمیت روح حق‌شناسی را به من مرحمت کن تا روح رضا و آرامش قلب را در خودم احساس کنم و در حال خوف و ایمنی و در وقت خشم و سود و زیان، شکر لازم را به جا آورم.

(۱) خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و دلم را چنان از رشک و حسد پاک و پاکیزه کن که نسبت به هیچ کسی از مخلوقات در مورد نعمتهایی که از فضل خود عطا کرده‌ای رشک نبرم و هر نعمتی از نعمتهای دنیوی و دینی و یا عافیت و تقوا و یا گشایش و رفاهی بینم، تنها به فضل و کرم تو امیدوار باشم که بهتر از آنها را به من خواهی داد و تو یکتا و بی‌شریکی. خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و به من توفیق خودداری از گناهان و حفظ از لغزشهای دنیوی و اخروی در حال خشنودی و غضب، روزی فرما تا بدان جا که در همه حال مطیع فرمان تو باشم و اطاعت و خشنودی تو را چه در میان دوستان باشم و چه در میان دشمنان، بر دیگر امور مقدم بدارم و تا آنجا که دشمن هم از ظلم و ستم من در امان باشد و دوست از گرایش و تمایل من به سوی هوا و هوس مأیوس گردد، و مرا جزو کسانی قرار ده که در حال نعمت و رفاه مخلصانه همچون پاکدلان تو را می‌خوانند و کسانی که در دعای خود چون درماندگان تضرع و زاری می‌کنند، همانا تو خداوند ستوده و بزرگواری ...»

این قسمتهای از دعای امام علیه السلام مشتمل بر بخشی از خواستهای قلبی مصرّانه آن حضرت است که از خدای متعال درخواست دارد تا آنان را به شرح ذیل برآورده سازد:

۱- علاقه به عمل برای آخرت.

۲- پارسایی در دنیا.

۳- اقدام به کارهای نیک و امور خیریه.

۴- خداوند به او نوری مرحمت کند تا در پرتو آن نور میان مردم زندگی

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۲۳

کند و در تاریکیهای دنیا بدان وسیله هدایت شود و در شناخت موارد شبه‌ناک از آن استفاده کند.

۵- خدای متعال، ترس از احوال قیامت و اشتیاق به اجر فراوان آخرت را که به پرهیزگاران و بندگان صالح خود وعده داده است، نصیب او گرداند.

۶- او را از رشک و حسد که از خطرناکترین آفتهای روحی است در امان بدارد.

۷- خداوند به او توفیق خودداری از خطاها و برکناری از لغزشها را مرحمت کند.

این بود برخی از محتوای این بخش از دعای امام علیه السلام.

(۱)

دعای امام در وقت درخواست عافیت

از جمله دعاها گرانقدر امام علیه السلام، این دعاست که به هنگام درخواست عافیت و شکرگزاری نسبت به آن همواره می‌خواند: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اَلْبَسْنِيْ عَافِيَتَكَ وَ جَلِّئِنِيْ عَافِيَتَكَ وَ اَكْرَمْنِيْ بِعَافِيَتِكَ وَ اغْنِنِيْ بِعَافِيَتِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ وَ هَبْ لِيْ عَافِيَتَكَ وَ اَفْرِشْنِيْ عَافِيَتَكَ وَ اَصْلِحْ لِيْ عَافِيَتَكَ وَ لَا تَفْرُقْ بَيْنِيْ وَ بَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ عَافِنِيْ عَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً عَافِيَةً تَوْلُدُ فِيْ بَدْنِيْ الْعَافِيَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ وَ اَمْنِنِ عَلَيَّ بِالصِّحَّةِ وَ الْاَمْنِ وَ السَّلَامَةِ فِيْ دِيْنِيْ وَ بَدْنِيْ وَ الْبَصِيْرَةَ فِيْ قَلْبِيْ وَ النَّفَاذَ فِيْ اَمُوْرِيْ وَ الْخَشِيْئَةَ لَكَ وَ الْخَوْفَ مِنْكَ وَ الْقُوَّةَ عَلَيَّ مَا اَمْرْتَنِيْ بِهٖ مِنْ طَاعَتِكَ وَ الْاجْتِنَابَ لِمَا نَهَيْتَنِيْ عَنْهٖ مِنْ مَعْصِيَتِكَ.

اللَّهُمَّ و امنن علیّ بالحجّ و العمرة و زیارة قبر رسولک

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۲۴

صلواتک و رحمتک و برکاتک علیه و علی آله و زیارة آل رسولک علیهم السّلام ابدا ما ابقیتنی فی عامی هذا و فی کلّ عام و اجعل ذلك مقبولا مشکورا مذکورا لیدیک مذخورا عندک و انطق بحمدک و شکرک و ذکرک و حسن الثناء علیک لسانی و اشرح لمرشد دینک قلبی و اعذنی و ذرّیتی من الشّیطان الرّجیم و من شرّ السّامّة و الهامة و العامّة و اللّامة و من شرّ کلّ شیطان مرید و من شرّ کلّ سلطان عنید و من شرّ کلّ مترف حفید و من شرّ کلّ ضعیف و شدید و من شرّ کلّ شریف و وضعیع و من شرّ کلّ صغیر و کبیر و من شرّ کلّ قریب و بعید و من شرّ کلّ من نصب لرسولک و لأهل بیته حربا من الجنّ و الإنس و من شرّ کلّ دایّة انت آخذ بناصیتها أنّک علی صراط مستقیم.

اللَّهُمَّ صلّ علی محمد و آله و من ارادنی بسوء فاصرفه عنّی و ادحر عنّی مکره و ادرا عنّی شرّه و ردّ کیده فی نحره و اجعل بین یدیّه سدا حتّی تعمی عنّی بصره و تصمّ عن ذکری سمعه و تقفل دون اخطاری قلبه و تخرس عنّی لسانه و تقمع رأسه و تذللّ عزّه و تکسر جبروته و تذللّ رقبته و تفسخ کبره و تؤمننی من جمیع ضرّه و شرّه و عداوته و حبائله و مصانده و رجله و خيله أنّک عزیز قدیر.» (۱)

(۱) «خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و لباس عافیت و سلامتی را بر من بپوشان و بدین وسیله مرا گرامی بدار و مرا در سنگر عافیت خود قرار ده، و با عافیت بخشیدن از جانب خود مرا عزیز و بی نیاز کن و وجود مرا با عافیت بپوشان و شئون مرا اصلاح فرما و در دنیا و آخرت مرا از

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای بیست و سوم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۲۵

عافیت جدا مکن. خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و به من عافیتی کامل و شفایی در بالاترین مرتبه و روزافزون، مرحمت کن، چنان عافیتی که در بدنم عافیت دنیوی و همچنین برایم عافیت اخروی به ارمغان آورد، و با دادن تندرستی و امتیّت و سلامتی دینی و بدنی و بینش قلبی بر من منت بگذار و همچنین با اصلاح امورم و دادن مقام خشیت به خاطر کسب رضای خودت و خوف از عذابت و نیرومندی بر انجام طاعت و اجتناب از معصیت و نافرمانیت مرا رهین منت خود قرار بده.

(۱) خداوندا بر من منت بگذار و حج و عمره و زیارت قبر پیامبرت- درود و رحمت و برکاتت بر او و خاندانش باد- و قبر فرزندان پیامبرت علیهم السلام را تا وقتی که زنده‌ام؛ امسال و همه سالها نصییم گردان و آن را مقبول درگاه خود و توأم با اخلاص و مورد توجه خویش و ذخیره آخرتم بفرما و زبانم را همیشه به شکر و سپاس و ذکر و توصیف عظمت خودت گویا بگردان، و قلبم را برای هدایت‌های دینیت موفق بدار، و من و فرزندانم را از شر شیطان رجیم و از شر جانوران سهمگین و جانداران زهر آگین و از شر همه انسانها و بلایا و حوادث و از شرّ هر شیطان فریبکار و هر پادشاه ستمکار و از شرّ هر ثروتمند گردنفرز و هر ضعیف و قوی و از شر هر شریف و وضعیع و هر کوچک و بزرگ و از شر هر خویش و بیگانه و از شر کسانی از جن و انس که در برابر پیامبرت و اهل بیتش به جنگ برخاسته و از شر هر موجودی که در قبضه قدرتت توسّط حفظ کن زیرا که تو همه را به راه راست و صراط مستقیم هدایت می کنی.

(۲) خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و همه کسانی را که درباره من سوءقصدی دارند منصرف گردان و مکر آنها را بی اثر فرما و شر ایشان را از من دور کن و مکر آنان را به خودشان برگردان و در پیش روی آنان سدّی قرار ده بطوری که چشمشان مرا نبیند و گوششان سخنم را نشنود و قلبشان برای یاد آوردن من قفل شود و زبانشان از بردن نام من لال شود و

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۲۶

سرشان از تن جدا کن و عزتشان را به ذلت مبدل ساز، کبر و غرورشان را پایمال کن و مرا از تمام شر و زیان و بدگویی و عیبجویی و حسد و دشمنی و تهمت‌ها و کینه‌ها و خدَم و حشم آنان مصون بدار زیرا که تو صاحب عزت و توانایی...»

(۱) براستی ارزنده‌ترین چیز در زندگی دنیا و گران‌قدرترین نعمت، نعمت عافیت و سلامتی از دردها و بیماریهاست و امام علیه السلام از خدای متعالی درخواست می‌کند تا او را از این نعمت برخوردار سازد تا بدان وسیله توان اطاعت و انجام واجبات الهی و اجتناب از محرمات و معاصی را داشته باشد، سپس از خدای تعالی خواسته است تا با توفیق انجام حج و عمره و زیارت قبر پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- و زیارت قبور ائمه علیهم السلام فرزندان پاک پیامبر، که کشتیهای نجات و باعث ایمنی بندگان خدا از عذابند، بر او منت گذارد، و آنگاه امام علیه السلام از شر جن و انس و سایر مخلوقات به خدا پناه برده و از پیشگاه او خواسته است تا او را از این شرور حفظ کند و از گزند آنان ایمن و سالم بدارد.

(۲)

دعای امام در وقت تنگدستی

از جمله دعاهای امام علیه السلام در وقتی که در تنگنای رزق و روزی قرار می‌گرفت و وسایل زندگی بر او تنگ می‌شد:

«اللهم انك ابتليتنا في ارزاقنا بسوء الظنّ وفي آجالنا بطول الأمل حتى التمسنا ارزاقك من عند المرزوقين و طمعنا بآمالنا في اعمار المعمرين فصلّ علي محمد و آله و هب لنا يقينا صادقا تكفينا به مئونة الطلب و الهمنا ثقة خالصة تعفينا بها من شدة النصب و اجعل ما صرّحت به من عدتك في وحيك و اتبعته من قسمك في كتابك

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۲۷

قاطعاً لاهتمامنا بالرزق الّذی تکفّلت به و حسماً للاشتغال بما ضمنت الکفایة له فقلت و قولک الحقّ الأصدق و اقسمت و قسمک الأبرّ الأوفی و فی السماء رزقکم و ما توعدون (۱) ثم قلت فو ربّ السماء و الأرض انه لحقّ مثل ما انکم تنطقون (۲)» (۳)

«خداوندا تو ما را به خاطر رزق و روزیمان دچار سوء ظن نمودی و نیز در دنیایمان به آرزوی زیاد ما را مبتلا کردی تا آنجا که ما روزی خود را از دیگر مخلوقات که خود روزی خوار تواند خواستیم و با آرزوهای دراز خویش به عمرهای سالخوردگان، طمع بستیم، پس خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و ما را از نعمت یقین و ایمان راستین برخوردار فرما تا آن باور، ما را از زحمت درخواست اضافه بر آنچه مقدر فرموده‌ای برهاند و به ما اعتماد و اطمینان خالص بر روزی‌رسانی خودت مرحمت کن تا ما را از رنج زیاد بازدارد، خداوندا آن وعده و نویدی که در وحی به پیامبرت آشکارا بیان داشته‌ای و در کتاب کریمت بر آن وعده‌ها سوگند یاد کرده‌ای تا ما را به قناعت بر رزقی که معین کرده‌ای، وادار نمایی و به غیر خودت متوسّل نشویم؛ تو خود فرموده‌ای و گفتار تو درست و صادقترین سخن‌هاست بر این گفته قسم خورده‌ای و سوگند تو درست‌ترین و استوارترین سوگندهاست: «ای بندگان من روزی شما در آسمان (یعنی از طرف من و به اراده من) است.» و بعد هم فرموده‌ای: «سوگند به خداوند آسمان و زمین، این وعده الهی همانند وعده مطمئنی که شما به یکدیگر می‌دهید، محقق و حتمی است.»

(۱-۲) سوره ذاریات / ۲۲، ۲۳.

(۳) صحیفه سجّادیه: دعای بیست و هشتم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۲۸

(۱) امام علیه السلام در این دعای شریف از دو خصلت از خصایص روانی انسان سخن گفته است که عبارتند از:

۱- انسان وقتی که در تنگنای روزی قرار می‌گیرد و راههای زندگی بر او تنگ می‌شود بدین وسیله خدا را متهم می‌کند و این

مضیقه را به خدا نسبت می‌دهد و او را سرزنش کرده و بر او پرخاش می‌کند.

۲- گاهی انسان گرفتار آرزوهای دراز و بقا و جاودانگی در دنیا می‌شود زیرا که او با دید احمقانه‌ای به افراد سالخورده نگاه می‌کند و با خودش حساب می‌کند که او نیز مانند ایشان عمر زیادی خواهد کرد، از این رو دچار گناهان زیادی می‌شود؛ از جمله وقتی که آدمی به عمر طولانی اطمینان داشت قهرا در امور آخرتش سهل‌انگاری می‌کند و تمام همت و قدرتش را صرف دستیابی به دنیا و رسیدن به نعمتهای دنیوی می‌نماید. و آنگاه امام علیه السلام از خدای تعالی درخواست کرده است تا او را بر این یقین برساند که ارزاق بندگان به دست خدا تقسیم شده است تا از رنج و زحمت و کوشش بیش از حد برای معاش برکنار بماند.

(۲)

دعای امام علیه السلام در کمک به ادای دین

از جمله دعا‌های امام علیه السلام، دعای ذیل در کمک به ادای دین است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ تَخَلَّقَ بِهِ وَجْهِي وَيَحَارِ فِيهِ ذَهْنِي وَيَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي وَيَطُولُ بِمِمَارَسَتِهِ شَغْلِي وَاعُوذُ بِكَ يَا رَبُّ مِنْ هَمِّ الدَّيْنِ وَفِكْرِهِ وَشُغْلِ الدَّيْنِ وَسَهْرِهِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْزِنِي مِنْهُ وَاسْتَجِرْ بِكَ يَا رَبُّ مِنْ ذَلَّتِهِ فِي الْحَيَاةِ وَمِنْ تَبَعْتِهِ بَعْدَ الْوَفَاءِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْرِنِي مِنْهُ بَوَسْعِ فَاضِلٍ أَوْ كِفَافٍ وَاصِلٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبِنِي

عن

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۲۹

السِّيرِ وَالْإِزْدِيَادِ وَقَوْمِي بِالْبُذْلِ وَالْإِقْتِصَادِ وَعَلَّمْنِي حَسْنَ التَّقْدِيرِ وَأَقْبَضْنِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبْدِيرِ وَاجْرِنِي مِنْ اسْبَابِ الْحَلَالِ ارْزَاقِي وَجَهٍ فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ انْفَاقِي وَأَزْوَءِي مِنَ الْمَالِ مَا يَحْدُثُ لِي مَخِيلَةً أَوْ تَأْذِيًا إِلَى بَغْيٍ أَوْ مَا اتَّعَقَّبَ مِنْهُ طَغْيَانَا اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صَحْبَةَ الْفُقَرَاءِ وَعَانِي عَلَى صَحْبَتِهِمْ بِحَسَنِ الصَّبْرِ وَمَا زُوِيَ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَادْخِرْهُ لِي فِي خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ وَاجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِي مِنْ حَطَامِهَا وَعَجَّلْتَنِي لِي مِنْ مَتَاعِهَا بَلْغَةً إِلَى جِوَارِكِ وَوَصِّلْهُ إِلَى قَرِيْبِكَ وَذَرِيْعَةَ إِلَى جَنَّتِكَ أَنْتَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَأَنْتَ الْجِوَادُ الْكَرِيمُ.» (۱)

«خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و مرا از رنج و غم بدهکاری عافیت ببخش که آبرویم را در برابر طلبکار می‌کاهد و خاطر مرا پریشان و فکرم را آشفته می‌سازد و در اثر آن دستم به کار نمی‌رود.

(۱) پروردگارا از غم قرضداری و از پریشان‌فکری و گرفتاری و بیدارخوابی وام داشتن به تو پناه می‌برم، پس بر محمد و آلش درود فرست و مرا از رنج طاقت‌فرسای آن نگهدار و ای پروردگار مهربان من از ذلت و خواری و امداری در دنیا به تو پناه می‌برم و از عقوبت عدم پرداخت آن در بعد مردن به تو ملتجی می‌شوم، بنابراین بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و مرا با گشایش در رزق و معیشت کافی از قرضداری حفظ کن، خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و مرا از اسرافکاری و ولخرجی‌ها برکنار بدار و راه بذل و بخشش به مستمندان با میانه‌روی و اعتدال در مصرف را به من نشان بده، و خوب اداره کردن زندگی را به من بیاموز، و به لطف و کرمت از تجمل و اسراف بازدار، و وسایل روزی مرا از راه حلال فراهم کن و مرا به انفاق در راه خیر موفق بدار و مرا از جمع‌آوری مال و ثروتی که باعث

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای سی‌ام.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۳۰

غرور و گردنفرایم گردد، و یا موجب طغیان و سرکشی شود، دور ساز، خداوندا لذت دوستی با فقرا و مستمندان را بر کام من

گوارا کن، و مرا بر معاشرت با آنان بردبار و خوش خو گردان و آنچه از مال و منال دنیای زودگذر محروم داشته‌ای، آنها را در خزاین رحمت خود برای عالم آخرتم اندوخته فرما و آنها را وسیله تقرب به درگاهت و وصول به بهشت رضوانت قرار ده، زیرا تو تنها صاحب فضل عظیم و بخشنده کریمی ...»

(۱) این دعای شریف مشتمل بر نکات ذیل است:

اولاً، امام علیه السلام از خدای تعالی درخواست کرده و در درگاهش تضرع و زاری نموده تا او را از قرضداری معاف دارد به خاطر زیان و اندوهی که وامداری در پی دارد از جمله:

الف- وامداری آبرو را می‌کاهد و چهره آدمی را فرسوده می‌سازد، به خاطر غمهای فراوانی که بر شخص وامدار هجوم می‌آورد بخصوص اگر قادر بر ادای آن هم نباشد.

ب- قرضداری باعث آشفتگی خاطر و پریشانی و پراکندگی فکر می‌گردد زیرا که شخص بدهکار درباره نحوه ادای دین و نجات از آن همواره خاطرش پریشان است.

ج- وامداری باعث تلاش و اشتغال به کار و فعالیت زیاد برای ادای دین و خلاصی از آن می‌گردد.

د- براستی که بدهکاری باعث ذلت و خواری در زندگی دنیاست زیرا که بدهکار در برابر طلبکار همواره احساس ذلت می‌نماید.

ه- بدهکار پس از مرگش نیز زیر بار دین طلبکار است و جز با پرداخت وام، راه خلاصی ندارد. با توجه به این امور و پیامدهای وامداری است که امام علیه السلام از خدای متعال درخواست دارد تا بر روزی او گشایشی دهد و او را از رزق و روزی بیشتری برخوردار سازد تا از غمها و زیانهای قرض برکنار بماند.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۳۱

ثانیاً، امام علیه السلام از خداوند متعال خواسته است تا او را از اسرافکاری و ولخرجی نگهدارد زیرا که ولخرجی و بیش از حد لازم مصرف کردن باعث از بین بردن و تباه ساختن اموال است.

ثالثاً، امام علیه السلام از خداوند درخواست کرده است تا راه درست مصرف کردن اموال را به او بیاموزد و او را راهنمایی کند تا بجا مصرف کند و ولخرجی نکند و بر خود و خانواده‌اش تنگ نگیرد بلکه میانه‌رو و معتدل باشد.

رابعاً، امام علیه السلام از خداوند متعال خواسته است تا روزیش را از راههای مشروعی قرار دهد که شرع مقدس از آنها منع نکرده است.

خامساً، از خداوند مسألت کرده است که انفاق او را در راههای خوب و امور خیریه و در راههای رضای خدا قرار دهد.

سادساً، امام علیه السلام از خداوند درخواست کرده است تا او را گرفتار ثروتی نکند که باعث تکبر نسبت به مردم و خودپسندی و یا ظلم و تجاوز نسبت به دیگران شود.

سابعاً، امام علیه السلام از خداوند متعال درخواست کرده تا مصاحبت با فقرا و بیچارگان را مورد علاقه او قرار دهد و در معاشرت با ایشان یاریش کند تا هر اذیت و آزاری از ایشان ببیند، به آسانی تحمل کند. این بود برخی از محتویات این دعای شریف.

(۱)

دعای امام درباره ذکر و طلب توبه

از جمله دعاهای امام در ذکر توبه و درخواست پذیرش آن به شرح ذیل است:

«اللهم يا من لا يصفه نعت الواصفين و يا من لا يجاوزه رجاؤ الرّاجين و يا من لا يضيع لديه اجر المحسنين و يا من هو منتهى خوف العابدين و يا من هو غاية خشية المتقين هذا مقام من تداولته ايدى الذنوب و قاده ازمّة الخطايا و استحوذ عليه الشيطان فقصر عما

امرت به تفریطا

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۳۲

و تعاطی ما نهیت عنه تعزیرا کالجاهل بقدرتک علیه او کالمنکر فضل احسانک الیه حتی اذا انفتح له بصر الهدی و تقشعت عنه سحائب العمی احصی ما ظلم به نفسه و فکر فی ما خالف به ربّه فرای کثیر عصیانه کثیرا و جلیل مخالفته جلیلا فاقبل نحوک مؤملا لک مستجیبا منک و وجه رغبتہ الیک ثقّه بک فامک بطمعه یقینا و قصدک بخوفه اخلاصا قد خلا طمعه من کلّ مطموع فیه غیرک و افرخ روعه من کلّ محدود منه سواک فمثل بین یدیک متضرعا و غمض بصره الی الارض متخشعا و طاطا رأسه لعزّتک متذللا و ابثک من سرّه ما انت اعلم به منه خصوصا و عدّد من ذنوبه ما انت احصی لها خشوعا و استغاث بک من عظیم ما وقع به فی علمک و قبیح ما فضحه فی حکمک من ذنوب ادبرت لذّاتها فذهبت و اقامت تبعاتها فلزمت لا ینکر یا الھی عدلک ان عاقبتہ و لا یستعظم عفوک ان عفوت عنه و رحمته لأنک الربّ الکریم الذی لا یتعاطمه غفران الذنب العظیم ...»

(۱) «ای خداوندی که هیچ یک از توصیف کنندگان نمی‌توانند او صافش را بگویند و ای آن که امید همه امیدواران فقط به پیشگاه احدیت تو منتهی می‌شود، و ای کسی که اجر و مزد نیکوکاران در نزد تو تباه نمی‌شود، و ای که ترس و بیم تمام عبادت کنندگان سرانجام تنها از اوست و همه اهل تقوا تنها در پیشگاه او و از هیبت او در هراس و خشیتند، خداوندا اینجا، جایگاه کسی است که گناهان از هر طرف او را احاطه کرده و خطاها زمام اختیار او را در دست گرفته و شیطان بر او مسلط گشته است، و در نتیجه در انجام او امرت کوتاهی کرده و در اثر غرور، همانند بی‌خبرانی که از قدرت تو ناآگاهند دست به طرف چیزهایی دراز کرده که تو نهی

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۳۳

فرموده‌ای، و یا همچون کسی که فضل و احسان تو را منکر گشته است تا این که چشم هدایت گشوده و ابرهای گمراهی از جلو چشم بصیرتش دور شده درباره مخالفت با پروردگارش اندیشیده است آن وقت نافرمانی خود را بزرگ دیده و پی به عظمت مخالفت خود برده است و با شرم و خجلت بسیار رو به درگاه تو آورده و از همه عالم با شوق و رغبت روی به سوی تو کرده با امید راستین به تو و خضوع و خشوع بسیار و بدون ترس از غیر تو با تضرع و زاری به پیشگاه تو آمده است و از خجالت چشم به زمین دوخته و در برابر شکوه و جلال تو سر به زیر افکنده و با خضوع فراوان راز خویش را که تو بر همه آنها آگاهتری عرضه می‌کند و به گناهایی که تو همه آنها را بخوبی می‌دانی خاشعانه اعتراف دارد و از تو در برابر آنچه در علمت گذشته و لغزشهای ناروایی که در مقابل فرمانت مرتکب شده، به درگاہت استغفار و استغاثه می‌کند؛ از گناهایی که لذات آنها گذشته و گرفتاریهایش باقی مانده است، خداوندا اگر تو چنین کسی را کیفر دهی منکر عدالت تو نیست و اگر از گناهانش بگذری این گذشت و رحمت را برای تو کار بزرگی نمی‌داند زیرا که تو همان پروردگار بخشنده‌ای هستی که آمرزش گناه بزرگ برای او اهمیتی ندارد ...»

(۱) اما این بخش از دعای امام علیه السلام مشتمل بر توحید و ثنای الهی است و این که توصیف کنندگان و واصفان توانایی وصف او را ندارند، زیرا چگونه ممکن الوجود، با وجود هستی و ادراکات و علم و قدرت و فعالیت‌های محدودش به واجب الوجودی احاطه پیدا کند که علم و سایر اوصاف او نامتناهی است؟! امام علیه السلام به گنهکاران از بندگان خدا نگریسته و خود را از باب تواضع در زمره ایشان شمرده است زیرا که خطاها و هواهای نفسانی آنان را به مخالفت با اوامر خدای تعالی واداشته و موقعی که از خواب غفلت بیدار می‌شوند،

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۳۴

خاطرات تلخی در ذهن خود دارند و سخت در پیش وجدانشان به خاطر مخالفت با اوامر پروردگار و گستاخی خود پشیمان می‌شوند و با ناله و زاری از درگاه او تقاضای عفو و بخشش می‌کنند. اکنون به بخش دیگری از این دعای شریف گوش

می‌سپاریم:

«اللَّهُمَّ فَمَا أَنَا إِذَا قَدْ جِئْتُكَ مَطِيعًا لِأَمْرِكَ فِي مَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدَّعَاءِ مُتَنَجِّزًا وَعَدْتُكَ فِي مَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ إِذْ تَقُولُ [ادعوني استجب لكم] «۱» اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَهُ وَالْقِنِي بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا لَقَيْتَكَ بِاِقْرَارِي وَارْفَعْنِي عَنْ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ كَمَا وَضَعْتَ لَكَ نَفْسِي وَاسْتَرْنِي بِسِتْرِكَ كَمَا تَأْتِيْتَنِي مِنَ الْإِنْتِقَامِ مَنَى اللَّهُمَّ وَثَبْتُ فِي طَاعَتِكَ نَيْتِي وَاحْكُمْ فِي عِبَادَتِكَ بِصِيرَتِي وَوَقَّفْنِي مِنَ الْأَعْمَالِ لَمَّا تَغَسَّلَ بِهِ دَنَسُ الْخَطَايَا عَنِّي وَتَوَقَّفْنِي عَلَى مَلْتِكَ وَمَلَّةُ نَيْتِكَ مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا تَوَفَّيْتَنِي.

اللَّهُمَّ أَنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا مِنْ كِبَائِرِ ذُنُوبِي وَصِغَائِرِهَا وَبِوَاطِنِ سَيِّئَاتِي وَظَوَاهِرِهَا وَسَوَالِفِ زَلَّاتِي وَحَوَادِثِهَا تَوْبَةً مِنْ لَا يَحْدُثُ نَفْسَهُ بِمَعْصِيَةٍ وَلَا- يَضْمُرُ أَنْ يَعُودَ فِي خَطِيئَةٍ وَقَدْ قَلْتُ يَا هَلِي فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ أَنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ وَتَعْفُو عَنْ السَّيِّئَاتِ وَتَحِبُّ التَّوَابِينَ فَاقْبَلْ تَوْبَتِي كَمَا وَعَدْتَ وَاعْفُ عَنِّي سَيِّئَاتِي كَمَا ضَمَنْتَ وَأَوْجِبْ لِي مُحِبَّتَكَ كَمَا شَرَطْتَ وَلَكَ يَا رَبُّ شَرَطِي إِلَّا أَعُودَ فِي مَكْرُوهِكَ وَضَمَانِي إِلَّا أَرْجِعْ فِي مَذْمُومِكَ وَعَهْدِي أَنْ أَهْجُرَ جَمِيعَ مَعْصِيِكَ.

«اللَّهُمَّ أَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا عَمَلْتُ فَاعْفُرْ لِي مَا عَلِمْتَ وَأَصْرِفْنِي بِقُدْرَتِكَ إِلَيَّ مَا أَحْبَبْتَ اللَّهُمَّ وَعَلَيَّ تَبِعَاتٌ قَدْ

(۱) سوره غافر / ۶۰.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۳۵

حفظتهنّ و تبعات قد نسيتهنّ و كلهنّ بعينك التي لا تنام و علمك الذي لا ينسى فعوض منها اهلها و احطط عني وزرها و خفف عني ثقلها و اعصمني من ان اقرارف مثلها.

اللَّهُمَّ وَ أَنَّهُ لَا وِفَاءَ لِي بِالتَّوْبَةِ إِلَّا بِعِصْمَتِكَ وَ لَا اسْتِمْسَاكَ بِي عَنِ الْخَطَايَا إِلَّا عَن قُوَّتِكَ فَقَوْنِي بِقُوَّةِ كَافِيَةٍ وَ تَوَلَّيْنِي بِعِصْمَةِ مَانِعِهِ اللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ تَابَ إِلَيْكَ وَ هُوَ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ فَاسْخِ لَتَوْبَتِهِ وَ عَائِدَ فِي ذَنْبِهِ وَ خَطِيئَتِهِ فَأَنْتَ أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَكُونَ كَذَلِكَ فَاجْعَلْ تَوْبَتِي هَذِهِ تَوْبَةً لَا أَحْتَاجُ بَعْدَهَا إِلَى تَوْبَةٍ، تَوْبَةً مُوجِبَةً لِمَحْوِ مَا سَلَفَ وَ السَّلَامَةَ فِي مَا بَقِيَ ...»

(۱) «خداوندا اینک من برای اطاعت از امر تو که فرموده‌ای به درگاهت دعا کنند تا بپذیری، به سویت آمده و اجابت دعای خود را از تو می‌طلبم، خدایا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و مرا با عفو و بخشش پذیرا باش همان‌طوری که من با اقرار به گناهانم به دیدار تو آمده‌ام و مرا از مرحله هلاکت به وسیله گناهان، بالاتر ببر، همان‌گونه که من خودم را در پیشگاه تو خوار کردم، و عیبها و بدیهایم را همان‌طوری که به من مهلت داده و انتقام نگرفتی به کرم خودت پوشیده نگهدار، خداوندا نیت قلبیم را پایدار کن و بصیرت مرا در پرستش ذات مقدست استوار گردان و مرا به انجام کارهای نیک موفق بدار تا بدین وسیله از پلیدی و ناپاکی گناهان پاک شوم و به من این توفیق را مرحمت کن که در وقت مردن بر آیین تو و آیین پیامبرت محمد - صلی الله علیه و آله - بمیرم.

(۲) خداوندا من از همه گناهان بزرگ و کوچک و از همه بدیهای پنهان و آشکار و تمام لغزشهای گذشته و آینده‌ام، با این حالتی که دارم توبه می‌کنم توبه کسی که در آینده هرگز خود را به گناه آلوده نکند و حتی لفظ گناه را بر زبان جاری نسازد و بازگشت به گناه را به فکرش راه ندهد،

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۳۶

خداوندا تو در قرآن کریمت فرموده‌ای: توبه بندگان را می‌پذیری و از گناهانشان می‌گذری و توبه‌کنندگان را دوست می‌داری، پس چنان که وعده داده‌ای توبه مرا بپذیر و کارهای زشت مرا چنان که ضمانت به عفو فرموده‌ای عفو کن و محبتی را که به توبه‌کنندگان اعلام فرموده‌ای درباره من هم لازم شمار و من هم در مقابل، عهد می‌کنم که دیگر به کارهایی که در نظر تو ناپسند است بر نگردم و به گردن می‌گیرم که دوباره به کارهای ناشایست بازنگردم و تا زنده‌ام از همه گناهان دوری کنم.

(۱) خداوند تو از خود من به گناهانم آگاهتری پس آنچه از گناهانم را که می‌دانی انجام داده‌ام ببخش و با قدرت خودت مرا به سوی اعمالی برگردان که دوست می‌داری، خدایا برگردن من حقوقی از مردم است که آنها را به خاطر دارم و حقوقی را فراموش کرده‌ام ولی تمام آنها در برابر دیدگان تو که هرگز به خواب نمی‌رود و علم حضوری تو که فراموشی در آن راه ندارد آشکار و عیان است پس خداوند به صاحبان آنها عوض عطا فرما و بار سنگین آنها را از شانه من بردار و مرا از آنها آسوده ساز و در آینده نیز از ارتکاب نظیر آنها مرا بازدار.

(۲) خداوند اگر عنایت تو نباشد و تو مرا حفظ نکنی من توانایی مداومت بر توبه را ندارم و اگر قوت و اراده تو نباشد مرا نیروی خودداری از گناهان نیست، پس به کرمتم مرا از توانایی لازم برخوردار کن و در وجود من حس خودداری از گناهان را پایدار فرما، خدایا چه بسیار بندگانی که به درگاہت توبه کرده‌اند ولی در علم غیب تو معلوم بوده که آنان در آینده توبه خود را خواهند شکست و به ارتکاب گناهان باز خواهند گشت، بنابراین من پناه می‌برم به تو که از چنین بندگانی باشم، این توبه مرا به لطف خودت توبه‌ای قرار ده که تا پایان عمرم دوباره محتاج توبه نباشم و همین توبه موجب محو گناهانم گردد و هم باعث سالم ماندنم از خطا در باقیمانده عمرم باشد.»

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۳۷

(۱) در این بخش از دعا، امام علیه السلام با خضوع و تذلل و شکستگی در برابر آفریدگار بزرگ ایستاده و سراسر وجودش امید و آرزوی به استجاب دعا از طرف خدا می‌باشد و امیدوار است که مغفرت و رضوانش را بر او ارزانی دارد و از هلاکت به وسیله گناهان برهاند، و با بزرگواری خود آبروی او را حفظ کند و خطاهایش را پوشیده و مخفی بدارد و توبه نصوح به درگاه خدا کرده و بازگشت نموده و خالصانه به عبادت و طاعت او پرداخته است تا دوباره به ارتکاب عمل ناروا و فعل نکوهیده برنگردد و از همان راه برود که رضای او در آن است و دوباره قبول توبه‌اش پافشاری می‌کند و از درگاه خدا می‌خواهد تا او را از ارتکاب هر گناهی بازدارد و هر لغزشی را از نامه عمل او محو سازد.

اینک به باقیمانده این دعای شریف گوش دل می‌سپاریم:

«اللَّهُمَّ اِنِّي اعْتَدِرُ اليك مِنْ جَهْلِي وَاِسْتَوْهَبِكُ سَوْءَ فَعْلِي فَاَضْمِنِي اِلَى كُنْفِ رَحْمَتِكَ تَطَوُّلاً وَاِسْتِرْنِي بَسْتِرِ عَافِيَتِكَ تَفَضُّلاً اَللَّهُمَّ وَاِنِّي اَتُوبُ اليك مِنْ كُلِّ مَا خَالَفَ ارَادَتَكَ اَوْ زَالَ عَنْ مَحَبَّتِكَ مِنْ خَطَرَاتِ قَلْبِي وَاِحْطَاتِ عَيْنِي وَاِحْكَايَاتِ لِسَانِي تَوْبَةً تَسْلِمُ بِهَا كُلَّ جَارِحَةٍ عَلَي حَيَالِهَا مِنْ تَبَعَاتِكَ وَاَتَمِّنُ مِمَّا يَخَافُ الْمُعْتَدُونَ مِنْ اَلِيْمِ سَطَوَاتِكَ اَللَّهُمَّ فَاَرْحَمْ وَحْدَتِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَاَجِيبْ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَاِضْطْرَابِ اِرْكَانِي مِنْ هَيْبَتِكَ فَقَدْ اَقَامْتَنِي يَا رَبِّ ذَنْبِي مَقَامَ الْخِزْيِ بِنَفَائِكَ فَاِنْ سَكَتَ لَمْ يَنْطِقْ عَنِّي اِحْدٌ وَاِنْ شَفَعْتَ فَلَسْتَ بِاهْلِ الشَّفَاعَةِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَشْفَعْ فِي خَطَايَايَ كَرَمَكَ وَعِدْ عَلَي سَيِّئَاتِي بَعْفُوكَ وَاِلا- تَجْزِنِي جَزَائِي مِنْ عَقُوبَتِكَ وَاِبْسَطْ عَلَي طَوْلِكَ وَاَجَلِّنِي بَسْتِرِكَ وَاَفْعَلْ بِي فِعْلَ عَزِيْزِ تَضَرَّعِ اِلَيْهِ عَبْدٍ ذَلِيْلٍ فَرَحِمِهِ اَوْ غَنِيٍّ تَعَرَّضَ لَهُ عَبْدٌ فَقِيْرٌ فَنَعَشَهُ اَللَّهُمَّ لَا خَفِيْرَ لِي مِنْكَ فَاِلِيْخْفِرْنِي عَزَّكَ وَاِلا

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۳۸

شفیع لی الیک فلیشفع لی فضلک و قد اوجلتنی خطایای فلیؤمتی عفوک فما کلّ ما نطقت به عن جهل منی بسوء اثری و لا نسیان لما سبق من ذمیم فعلی و لکن لتسمع سماؤک و من فیها و ارضک و من علیها ما اظهرت لک من الندم و لجات الیک فیہ من التوبه فلعل بعضهم برحمتک یرحمونی لسوء موقفی او تدرکه الرقه علی لسوء حالی فیالنی منه بدعوه هی اسمع لدیك من دعائی او شفاعه او کد عندک من شفاعتی تکنون بها نجاتی من غضبک و فوزتی برضاک.

اللَّهُمَّ اِنْ يَكُنُ النَّدَمُ تَوْبَةً اليك فَاِنَا اِنْدَمُ النَّادِمِينَ وَاِنْ يَكُنُ التَّرْكُ لِمَعْصِيَتِكَ اِنَابَةً فَاِنَا اَوَّلُ الْمُنِيْبِينَ وَاِنْ يَكُنُ الْاِسْتِغْفَارُ حَطَّةً لِلذَّنُوبِ

فَأِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ اللَّهُمَّ فَمَا أَمَرْتُ بِالتَّوْبَةِ وَضَمَنْتَ الْقَبُولَ وَحَثَّتَ عَلَيَّ الدَّعَاءَ وَوَعَدْتَهُ الْإِجَابَةَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِهِ وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَلَا تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ الْخَبِيئَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ عَلَيَّ الْمَذْنِبِينَ وَ الرَّحِيمُ لِلْخَاطِئِينَ الْمُنِيئِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا اسْتَفْتَدْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تَشْفَعُ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ الْفِائِةِ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ. «(۱)»

(۱) «خداوندا من از نادانی خود پوزش می‌طلبم و از گناهان و بدرفتاریم درخواست عفو دارم ... پس مرا در کنف حمایت و رحمت خود قرار ده و در پرده عافیت به فضل خودت مستورم بدار، خدایا من از آنچه خلاف اراده تو

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای سی و یکم.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۳۹

و یا موجب از بین رفتن محبت توست، از خطورهای قلبی گرفته تا نگاه‌های بیجای با چشم و گفتار به زبان، توبه می‌کنم، چنان توبه‌ای که همه اعضا و جوارح را از معاصی تو بازدارد و از قهر و عذاب تو که گنهکاران و تجاوزگران هراسانند مرا ایمن سازد خداوندا پس به تنهایی من که در پیشگاهت ایستاده‌ام و بر طپش قلبم از هیبت قهر و جلالت و بر ارتعاش اعضای بدنم در برابر عظمت تو ترحم فرما، پروردگارا گناهانم مرا در پیشگاه والایت با ذلت و خواری زیاد، بپا داشته است؛ اگر نتوانم سخن بگویم کسی از طرف من سخن نگوید و اگر از خود شفاعت کنم، شایستگی چنین شفاعتی را ندارم.

(۱) خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و برای بخشش گناهانم رحمت خودت را شفیع من قرار ده و قلم عفو بر گناهانم درکش و کیفر اعمال بدم را جزای من قرار مده بلکه پرتو احسانت را بر من بگستران و در پرده عیب پوشیت عیب مرا بپوشان و با من چنان رفتار کن که شخص بزرگوار با بنده ذلیلش، که به درگاه او زاری می‌کند و او ترحم می‌نماید و یا چون شخص توانگری که فقیری نزد او آمده و تهیدستی خویش را بر او عرضه کرده و او نیازش را برآورده می‌سازد. خداوندا جز عنایت تو وسیله دیگری ندارم پس مرا به لطف خویش در پناه رحمت خود قرار ده و می‌دانی که من شفيعی ندارم فضل و کرمت را شفيع من گردان، خطاها و گناهانم مرا سخت پریشان کرده‌اند به لطف خودت دلم را از این ترس و نگرانی آسوده کن، نه از آن جهت که من به نافرمانیها و خطاهایم نسبت به تو ناآگاهم و یا آنکه گناهان گذشته‌ام را در اثر غفلت فراموش کرده‌ام بلکه برای آن است که آسمان و زمین و اهل آسمان و زمین از اظهار ندامت من مطلع شوند و شاهد پناهندگی من به درگاه تو باشند، و شاید از آن میان بعضی وسیله رحمت تو شوند و به پریشانی من ترحم کرده و به حال بد من، رقت نمایند و دعایی در حق من کنند که از دعای من در نزد تو

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۴۰

مستجاب‌تر باشد و یا شفاعت آنان در درگاه تو از شفاعت من پذیرفته‌تر باشد تا باعث نجات من از خشم و غضبت و بر خورداری از رضا و خشنودی تو گردد.

(۱) خداوندا اگر پشیمانی واقعی، توبه محسوب می‌شود هم‌اکنون من از همه کس پشیمان‌ترم و اگر ترک معصیت بمنزله بازگشت به درگاه توست، من نخستین بازگشته به درگاه تو هستم و اگر استغفار و طلب آمرزش باعث محو شدن گناهان است پس من از آمرزش طلبان واقعی هستم، خداوندا تو خود بندگان را مأمور به توبه فرموده و پذیرش آن را نیز ضمانت کرده‌ای و وادار به دعا و بازگشت نموده‌ای و وعده اجابت داده‌ای پس بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و توبه مرا بپذیر و به مرحله ناامیدی از درگاهت و محرومیت از رحمت بی‌پایانت بازگردان زیرا که تو تنها پذیرنده توبه گنهکارانی و نسبت به خطاکاران پشیمان و نالان مهربان و رؤوفی ...

اراده کرده‌ای الهام فرما تا آن که آنچه از ما با تعجیل خواسته‌ای به تأخیر نیندازیم و آنچه را که تأخیر آن را خواسته‌ای ما در آن عجله نکنیم؛ آنچه مورد رضای تو نیست اختیار نکنیم و آنچه را که تو دوست می‌داری مکروه نداریم، خداوند عاقبت ما را به بهترین وجه ختم به خیر فرما و سرانجام کار ما را بهترین منزلگاه قرار بده زیرا که تو هر چه ببخشی نیکوست و هر چه عطا کنی بزرگ است و هر چه را که اراده کنی انجام می‌دهی و تو بر هر کاری قادر و توانایی.»

(۲) این دعای شریف دلیل بر پناهندگی امام علیه السلام در همه کارهایش به خداست و حکایت از آن دارد که در مشکلات خود از خداوند طلب خیر می‌کرده و از او راهنمایی می‌طلبیده است اگر قضای الهی بر انجام کاری صادر شده بود، انجام می‌داد، اگر نه آن را ترک می‌گفت.

(۳)

دعای امام در وقت گرفتاری

از جمله دعاهای امام علیه السلام این دعای شریف است که در وقت گرفتاری و یا موقعی که شخص مبتلا به عقوبت گناه را می‌دید، قرائت می‌کرد:

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۴۳

«اللهم لك الحمد على سترك بعد علمك، و معافاتك بعد خبرك، فكلنا قد اقترف العائبه فلم تشهره، و ارتكب الفاحشه فلم تفضحه و تستر بالمساوي فلم تدلل عليه كم نهى لك قد اتيناها و امر قد وقفنا عليه فتعديناها و سيئه اکتسبناها، و خطيئه ارتكبناها كنت المطلع عليها دون الناظرين، و القادر على اعلانها فوق القادرين، كانت عافيتك لنا حجابا دون ابصارهم، و ردما دون اسماعهم فاجعل ما سترت من العوره، و اخفيت من الدخيلة واعظا لنا، و زاجرا عن سوء الخلق و اقتراف الخطيئه، و سعي الى التوبه الماحيه و الطريق المحموده، و قرب الوقت فيه، و لا- تسمنا الغفلة عنك انا إليك راغبون، و من الذنوب تائبون و صلّ على خيرتك اللهم من خلقك محمد و عترته الصّفوة من بريتك الطاهرين، و اجعلنا لهم سامعين و مطيعين كما امرت.» (۱)

(۱) «خداوند! تو را سپاس می‌گویم به خاطر این که با وجود علم به گناهان من آنها را از دید دیگران پنهان ساختی و با وقوف به اعمال زشتم مجازاتم نکردی، با این که همه ما مرتکب بدیهایی هستیم اما تو آنها را برملا نکردی و عمل زشتی که به جا آوردیم رسوا نساختی و بر آنها پرده پوشی کردی و بر دیگران فاش نمودی؛ چه بسیار اعمالی را که تو نهی فرمودی و ما مرتکب شدیم و چه بسیار کارهایی که به انجام آنها امر کردی و ما را از نتایج آن آگاه ساختی اما ما از روی نادانی پا روی امر تو نهادیم و چه بسا گناهی که ما به دست خود فراهم کردیم و خطاهایی که مرتکب شدیم و تنها تو از آنها آگاه بودی نه دیگران و تو می‌توانستی آنها را از هر کسی بهتر

(۱) صحیفه سجّاده: دعای ۳۴.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۴۴

به مردم نشان دهی، اما عفو و بخشش تو جلو چشمهای مردم حجابی شد و سدی گشت تا گوشه‌هایشان خبر گناهان ما را نشنود، پس خداوند آن همه پرده پوشی از عیبه‌ها و آن همه پنهان داشتن نارواییهای ما را، موعظه و اندرز و مانعی از بداخلاقی و ارتکاب گناهان قرار بده، و به ما توفیق بده تا به توبه و بازگشتی بشتابیم که باعث محو شدن گناهانمان گردد و به راهی برویم که مورد پسند تو باشد و هنگام چنان توبه و موفقیت را نزدیک کن، نه آن که آن همه لطف تو باعث غفلت ما گردد زیرا که اشتیاق رسیدن به قرب تو را داریم و می‌خواهیم از گناهانمان توبه کنیم، خداوند! به بهترین بندگانت محمد (ص) و عترت پاکش که از هر گونه

نقص و عیبی می‌زایند درود و رحمت فرست و ما را چنان که خودت امر فرموده‌ای از شنوندگان و مطیعان دستورهای ایشان قرار بده.»

(۱) امام علیه السلام در این دعای شریف از الطاف خدای تعالی نسبت به عاصیان و گنهکاران از بندگان خویش سخن گفته است که ایشان را در حین ارتکاب گناهان رسوا نساخته و در بین مردم مفتضح نکرده است تا موقعیت اجتماعی ایشان از بین برود بلکه با پرده لطف و کرمش پرده پوشی کرده و گناهانشان را از انظار مردم پنهان نموده است تا شاید آنان به راه حق برگردند و از گمراهی بازایستند.

(۲)

دعای امام در مقابل رضا

از جمله دعاهای امام علیه السلام در مورد رضایت به روزی مقدر است آنگاه که به اهل دنیا نگاه می‌کرد این دعا را می‌خواند: «الحمد لله رضی بحکم الله، شهدت ان الله قسم معایش عباده بالعدل، و اخذ علی جمیع خلقه بالفضل، اللهم صل علی محمد و آله، و لا تفتنی بما اعطيتهم و لا تفتنهم بما منعتنی فأحسد خلقك، و أغمط حکمك

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۴۵

اللهم صل علی محمد و آله و طیب بقضائک نفسی و وسع بمواقع حکمک صدري و هب لی الثقة لأقر معها بان قضاءک لم یجر الا بالخیره و اجعل شکری لک علی ما زویت عنی أوفر من شکری إياک علی ما خوّلتنی.

و اعصمنی من ان اظن بذی عدم خساسه او اظن بصاحب ثروه فضلا فان الشریف من شرفته طاعتک و العزیز من اعزته عبادتک فصل علی محمد و آله و متعنا بثروه لا تنفد و ایدنا بعز لا یفقد و اسرحنا فی ملک الأبد انک الواحد الأحد الصمد الذی لم تلد و لم تولد و لم یکن لک کفوا احد.» (۱)

(۱) «سپاس خدایی را که من به فرمان او راضیم، گواهی می‌دهم که نصیب روزی همه بندگانش را از روی عدالت میان آنها تقسیم کرده و دادن روزی را به تمام مخلوقاتش از روی تفضل و احسان ضمانت کرده است، خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و مرا به آنچه به دیگران داده‌ای و دیگران را با آنچه به من مرحمت کرده‌ای آزمایش مفرما زیرا اگر چنین باشد من به دیگران حسد می‌برم و فرمان تو را می‌شکنم، خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و تمام قضا و قدرت را برای من خوشایند و گوارا ساز و در برابر همه مواردی که حکم تو تعلق می‌گیرد به من شرح صدر مرحمت کن و اطمینان خاطر بده که بدان وسیله معترف باشم که مقدرات تو جز به خیر و سعادت ما نیست و شکر و سپاس مرا نسبت به آنچه محروم کرده‌ای بیش از نعمتهایی که داده‌ای، مقرر فرما و مرا از این گمان حفظ کن که تصور کنم تهیدستان و فقرا در درگاه تو خوار و ذلیلند و یا گمان برم که توانگران صاحب مقام و فضیلتند، زیرا می‌دانم که

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای سی و پنجم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۴۶

شرافت واقعی از آن کسانی است که مطیع اوامر تو باشند و عزیز واقعی کسی است که در اثر عبادت تو به این عزت رسیده است. پس بر محمد و آلش درود فرست و ما را از ثروتی برخوردار کن که فناپذیر باشد و آن عزتی را مرحمت فرما که جاودانه و بی‌پایان است و در ملک دائمی و لا یزال خودت راحت و آرامش کامل عطا کن، چون خدای یکتا و یگانه و بی‌نیاز از همه کس و تکیه‌گاه همگان تویی؛ نه از کسی زاییده و نه کسی از تو زاییده شده و هیچ موجودی کفو و همتای تو نیست...»

(۱) بطور اختصار به برخی از محتویات دل‌پسندی که در این دعای شریف وجود دارد اشاره می‌کنیم:

اولاً، امام علیه السلام یادآور شده است که خدای متعال روزی بندگانش را از روی عدالت در میان ایشان تقسیم کرده و در عین حال به حکمت بالغه خویش بعضی را بر بعضی در روزی فزونی بخشیده است زیرا اگر در ارزاقشان برابر بودند همگی به تباهی کشیده می‌شدند، همان طوری که این مطلب در حدیث نیز وارد شده است.

ثانیاً، امام علیه السلام از خدای متعال درخواست کرده تا او را به وسیله ثروت و فزونی نعمتی که بر بعضی از بندگانش داده است، آزمایش نکند و در نتیجه او را از حسد ورزیدن به توانگران حفظ کند.

ثالثاً، امام علیه السلام از خدای تعالی درخواست کرده است تا او را از گمان باطل نسبت به این که فقرا خوار و ذلیلند و از این جهت که آنان کاستی دارند خداوند آنان را از روزی محروم داشته است! و همچنین از خداوند خواسته است تا او را از این گمان ناروا مصون دارد که ثروتمندان فضیلت و برتری دارند، زیرا شرافت و فضیلت واقعی از آن کسی است که توفیق اطاعت و عبادت خدا را یافت و به شرف بندگی خدا نایل گردید.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۴۷

(۱)

دعای امام علیه السلام هنگام دیدن ابر و برق و صدای رعد

از جمله دعا‌های امام علیه السلام این دعاست که هنگام مشاهده ابر و برق و وقت شنیدن صدای رعد قرائت می‌کرد:

«اللَّهُمَّ اِنَّ هَذِيْنَ آيَاتِنَ مِنْ آيَاتِكَ وَ هَذِيْنَ عَوْنَانِ مِنْ اَعْوَانِكَ يَبْتَدِرَانِ طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ اَوْ نِقْمَةٍ ضَارَّةٍ فَلَا تَمْطِرْنَا بِهَمَا مَطَرَ السَّوْءِ، وَ لَا تَلْبَسْنَا بِهَمَا لِبَاسَ الْبَلَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ انزِلْ عَلَيْنَا نَفْعَ هَذِهِ السَّيْحَاتِبِ وَ بَرَكَتَهَا وَ اصْرِفْ عَنَّا اِذَاهَا وَ مَضَرَّتْهَا، وَ لَا تَصْبِنَا فِيهَا بَآفَةً وَ لَا تَرْسِلْ عَلَيَّ مَعَايِشَنَا عَاهَةً.

اللَّهُمَّ وَ اِنْ كُنْتَ بَعَثْتَهَا نِقْمَةً وَ ارْسَلْتَهَا سَخَطَةً فَانَا نَسْتَجِيرُكَ مِنْ غَضَبِكَ وَ نَبْتَهِلُ الْيَكَّ فِي سَوْأَلِ عَفْوِكَ فَمَلِّ بِالْغَضَبِ اِلَى الْمَشْرُكِيْنَ وَ اُدْرِ رَحِيَّ نِقْمَتِكَ عَلَيَّ الْمَلْحَدِيْنَ اللَّهُمَّ اذْهَبْ مَحَلَّ بِلَادِنَا بِسُقْيَاكَ وَ اَخْرِجْ وَحْرَ صَدُورِنَا بِرِزْقِكَ وَ لَا تَشْغَلْنَا عَنْكَ بِغَيْرِكَ وَ لَا تَقْطَعْ عَنَّا كَافَتَنَا مَادَّةَ بَرِّكَ فَانَّ الْغِنَى مِنْ اِغْنِيَّتِكَ وَ اِنَّ السَّلَامَ مِنْ وَقِيَّتِكَ مَا عِنْدَ اَحَدٍ دُونَكَ دِفَاعٌ وَ لَا بَاحِدٍ عَنَّا سَطْوَتِكَ اِمْتِنَاعٌ تَحْكَمُ بِمَا شِئْتَ عَلَيَّ مِنْ شَيْءٍ وَ تَقْضِيَّ بِمَا اُرَدْتَ فِيَّ مِنْ اُرْدَتِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا وَقِيَّتَنَا مِنَ الْبَلَاءِ وَ لَكَ الشُّكْرُ عَلَيَّ مَا خَوَّلْتَنَا مِنَ النِّعْمَاءِ حَمْدًا يَخْلُفُ حَمْدَ الْحَامِدِيْنَ وَ رِءَاةَ حَمْدًا يَمَلَأُ اَرْضَهُ وَ سَمَاءَهُ اِنَّكَ الْمَنَّانُ بِجَسِيْمِ الْمُنِّ الْوَهَّابِ لِعَظِيْمِ النِّعْمِ الْقَابِلِ يَسِيْرَ الْحَمْدِ الشَّاكِرِ قَلِيْلَ الشُّكْرِ الْمَحْسَنِ الْمَجْمَلِ ذُو الطُّوْلِ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ الْيَكُّ الْمَصِيْرُ.» (۱)

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای سی و ششم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۴۸

«خداوند این رعد و برق آسمانی دو نشان از نشانه‌های قدرت تو و دو کمک کار از یاران و خدمتکاران تو هستند که بر اساس اطاعت فرمان تو باران رحمت می‌بارند بارانی که گاهی رحمت و مفید و گاهی هم عذاب و زیانبخش است، پس خداوند این دو را وسیله باران زیان‌آور قرار مده، و بدان وسیله لباس بلا و محنت بر ما می‌پوشان، خداوند بر محمد و آلش درود فرست و از این ابرها باران سودمند و با برکت نازل بفرما و رنج و ضرر آن را از ما دور کن، و بر محصولات و ارزاق ما عیب و آفت مرسان.

(۱) خداوند اگر باران را برای عذاب و از روی قهر و غضبت می‌فرستی ما از غضب تو به درگاه رحمت پناه می‌بریم و با تضرع و زاری تقاضای عفو داریم پس قهر و خشم خودترا به دیار مشرکان منصرف کن و باران عذابت را بر ملحدان نازل فرما، خداوند با

بارانهای رحمت خود دیار ما را سیراب گردان تا به رزق مقدر تو قانع شده و شکر و ریب را بدان وسیله از دل ما بیرون کن و ما را از خود، به دیگران مشغول مساز و از همه ما احسان و برکاتت را قطع مکن زیرا بی نیاز واقعی کسی است که تو بی نیاز سازی و هر که را تو در امان بداری، ایمن است، هیچ کس بدون کمک تو قدرت دفاع از خود را ندارد و هیچ موجودی از حیطة قدرت تو بیرون نیست تو ای که حکومت خود را بر همه چیز نافذ می کنی و درباره هر کس هر چه اراده کنی اجرا می کنی، پس شکر و سپاس تو را سزاست که ما را از بلاها حفظ می کنی و از نعمتهای خود برخوردار می سازی، چنان سپاسی که جانشین سپاس همه سپاسگزاران باشد، سپاسی که زمین و آسمان را پر کند، زیرا تو ای که به مخلوقات نعمتهای فراوان مرحمت کرده‌ای و بدان وسیله منتهای عظیمی بر آنها نهاده‌ای، بخشنده نعمتهای بزرگ و پذیرنده شکر و سپاس ناچیز بندگان، صاحب احسان و نیکوکار و بخشاینده تویی، خدایی جز تو خدای یکتا نیست بازگشت همه به سوی توست.»

(۲) امام علیه السلام در این دعا از ابر و برق آسمانی که دو نشانه از نشانه‌های

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۴۹

قدرت خدا و دو کارگزار از کارگزاران خدا هستند سخن گفته است که خداوند آنها را یا به عنوان نعمتی برای بندگانش می فرستد تا بدان وسیله زمین پژمرده را احیا کند و نعمتها و خیرات را برای بندگانش فراهم آورد و یا آن که عذابی است که برای مردم می فرستد و بارانهای زیان آور می بارد و شهر و دیارشان را ویران می کند و کشت و زرع آنان را نابود می سازد و به همراه آن برق آسمانی را با زلزله‌های ویرانگر و سوزان می فرستد ... و امام علیه السلام از درگاه خدا با ناله و زاری درخواست کرده است که باران زینبختش را بر دشمنان مشرک بی دین و منحرف خود مقرر دارد و بارانهای با خیر و رحمت را مخصوص مسلمانان بفرستد تا آنان را از فضل و کرم خویش توانگر سازد و از نعمتهای خود نصیب و روزیشان کند.

(۱)

دعای امام به هنگام اعتراف به تقصیر

از جمله دعا‌های امام علیه السلام این دعای شریف است که هنگام اعتراف به تقصیر از ادای شکر و سپاس خدای تعالی قرائت می کرد:

«اللهم ان احدا لا یبلغ من شکرک غایة الا حصل علیه من احسانک ما یلزمه شکر و لا یبلغ مبلغا من طاعتک و ان اجتهد الا کان مقصیرا دون استحقاقک بفضلک فاشکر عبادک عاجز عن شکرک و اعبدهم مقصیر عن طاعتک و لا یجب لأحد ان تغفر له باستحقاقه و لا ان ترضی عنه باستیجابه فمن غفرت له فبطولک و من رضیت عنه فبفضلک تشکر یسیر ما تشکر به و نثیب علی قلیل ما تطاع فیه حتی کأن شکر عبادک الندی اوجب علیه ثوابهم و اعظمت عنه جزاءهم امر ملکوا استطاعة الامتاع منه دونک فکافیتهم او لم یکن سببه بیدک فجازیتهم بل ملکت یا الهی امرهم قبل ان یملكوا عبادتک و اعددت

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۵۰

ثوابهم قبل ان یفیضوا فی طاعتک و ذلک ان سنتک الإفضال و عادتک الإحسان و سیبک العفو فکل البریة معترفه بانک غیر ظالم لمن عاقبت و شاهده بانک متفضل علی من عافیت و کل مقر علی نفسه بالتقصیر عما استوجبت فلولا ان الشیطان یخندعهم عن طاعتک ما عصاک عاص و لو لا انه صور لهم الباطل فی مثال الحق ما ضل عن طریقک ضال فسبحانک ما بین کرمک فی معامله من اطاعتک او عصاک تشکر للمطیع ما انت تولیته له و تملی للعاصی فی ما تملک معاجلته فیه اعطیت کلا منهما ما لم یجب له و تفضلت علی کل منهما بما یقصر عمله عنه و لو کافات المطیع علی ما انت تولیته لأوشک ان یفقد ثوابک و ان تزول عنه نعمتک و لکنک بکرمک جازیته علی المدة القصیره الفانیة بالمدة الطویله الخالده و علی الغایة القریبه الزائلة بالغایة المدیة الباقیه ثم لم تسمه

القصاص فی ما اکل من رزقک الّذی یقوی به علی طاعتک و لم تحمله علی المناقشات فی الآلات الّتی تسبّب باستعمالها الی مغفرتک و لو فعلت ذلک به لذهب بجمیع ما کدح له و جمله ما سعی فیہ جزاء للصدّی غری من آیادیک و مننک و لبقی رهینا بین یدیک بسائر نعمک فمتی کان یستحقّ شیئا من ثوابک لا متی.

هذا یا الهی حال من اطاعک و سبیل من تعبد لک فاما العاصی امرک و المواقع نهیک فلم تعاجله بنقمتک لکی یتبدل بحاله فی معصیتک حال الإنابة الی طاعتک و لقد کان یستحقّ فی اوّل ما همّ بعصیانک کلّ

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۵۱

ما اعددت لجمیع خلقک من عقوبتک فجمیع ما اخرت عنه من وقت العذاب و ابطات به علیه من سطوات النّعمه و العقاب ترک من حقّک و رضی بدون واجبک فمن اکرم منک یا الهی و من اشقی ممّن هلک علیک لا من فتنارکت ان توصف الّا بالإحسان و کرمت ان یخاف منک الّا العدل لا یخشی جورک علی من عصاک و لا یخاف اغفالک ثواب من ارضاک فصلّ علی محمّد و آله و هب لی املی و زدنی من هداک ما اصل به الی التوفیق فی عملی انک منان کریم.» (۱)

(۱) «خداوندا هیچ کسی از بندگان شکرگزارت نمی‌تواند شکر ترا به حد کمال به جا آورد زیرا هر شکری که به جا آورد، خود نعمتی است و برای آن هم باید شکر کند، و هر کس هر چه در طاعت و بندگی تو بکوشد بازهم در انجام وظیفه بندگی قاصر است زیرا نتوانسته حق تو را ادا کند بنابراین شاکرترین بندگان از ادای شکر تو عاجزند و عبادت‌کننده‌ترین بندگان از عبادتی که سزاوار تو باشد ناتوانند، و کسی را یارای آن نیست که از روی شایستگی در خور آموزش تو باشد و بتواند رضایت تو را جلب کند پس هر که را بیماری از روی لطف، منت نهاده‌ای و از هر کس تو خوشنود شوی از روی کرم و احسان می‌باشد که بر شکر اندک و عمل ناچیز بندگان پاداش می‌دهی و کرم تو به حدی است که گویا پاداش شکر بندگان را بر خود واجب می‌دانی و چنان پاداش دهی که گویی آن بندگان بدون عنایت تو قادر بوده‌اند و اینک باید پاداش نیک بگیرند در صورتی که اسباب همان مقدار اندک از شکر و طاعت هم به دست توست با این همه به ایشان مزد می‌دهی، خداوندا پیش از آن که آنان یارای انجام عبادت تو

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای سی و هفتم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۵۲

را داشته باشند، مالک امر ایشان تو بوده‌ای و قبل از آن که ایشان توفیق طاعت پیدا کنند برای عمل ایشان اجر و پاداش مقرر کرده‌ای، این عمل نشان می‌دهد که سنت تو فضل و بخشش و عادت تو جود و احسان و روش تو عفو و کرم است. از این رو تمام خلاقیت اعتراف دارند که هر کس را عذاب کنی یقین بیدادگری نکرده‌ای و همه گواهی می‌دهند که به هر کس عافیت دهی به فضل و کرم رفتار کرده‌ای و همگان اقرار دارند که در انجام وظایف بندگی چنان که تو شایسته‌ای قاصرند، پس اگر شیطان بندگان را با نیرنگ و فریب از راه طاعت تو منحرف نمی‌کرد هیچ بنده‌ای تو را معصیت نمی‌کرد و اگر او باطل را در نظرشان حق، جلوه نمی‌داد، هیچ کسی از راه بندگی تو گمراه نمی‌شد، (۱) پس خداوندا تو از هر عیب و نقصی منزّه‌ای، لطف و کرمت بر هر که تو را اطاعت کند و یا از فرمان تو سرپیچی نماید چه آشکار و واضح است!! تو ای که بر مطیعان با آنچه که قبلا آماده ساخته‌ای پاداش می‌دهی، و بر عاصیان به قدرت صبر و شکیباییت فرصت توبه عنایت می‌کنی؛ به هر یک از آنان، نه به استحقاقشان بلکه با فضل و کرمت رفتار می‌کنی و پاداشی بالاتر از حد عمل آنان را مرحمت می‌نمایی چون اگر می‌خواستی با اهل طاعت به عدالت رفتار کنی، بدین سبب که تو آنها را بر طاعت و بندگی هدایت فرموده‌ای مستحق پاداش نبودند و ممکن بود چنان اجر و نعمتی را از دست بدهند، ولی تو در مقابل اعمالی که در مدت کوتاه انجام دادند اجر و پاداش بسیار طولانی و جاودانه دادی و در برابر اعمالی که در مدت کوتاه و گذرای عمر انجام داده بودند پاداش طولانی و ماندنی مرحمت کردی وانگهی اگر تو محاسبه

روزی که به آنان داده بودی، و آنها بدان وسیله قدرت بر اطاعت تو را پیدا کرده بودند، می نمودی، هیچ بنده‌ای با توجه به اسبابی که برای آنان در طاعت و بندگی خود فراهم کردی، استحقاق آن پاداش را نداشتند و بندگان مطیعت در گرو سایر نعمتهایی بودند که برای

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۵۳

بقایشان به آنها عطا فرموده‌ای در این صورت چه کسی می‌توانست از تو پاداش اعمال خود را بخواهد، هرگز، کی چنین استحقاقی را داشت؟

(۱) خداوندا! این وضع مطیعان و حال کسانی است که راه عبادت را پیش گرفته‌اند، اما گنهکاران و سرکشان از فرمان تو و کسانی که خلاف امر و نهی تو را کردند، در عذاب و مجازاتشان تعجیل نکردی تا بتوانند گناهانشان را با توبه و انابه به طاعت تبدیل کنند، در صورتی که همان بندگان گنهکار در ابتدا و اولین گناه، مستحق همه عذابهایی بودند که برای ایشان تعیین کرده بودی پس این تأخیر تو در مجازات از روی کرم و بخشندگی بوده و بعد هم در اثر توبه از ایشان راضی شدی. پس خداوندا چه کسی از تو بخشنده‌تر است؟! و چه کسی شقی‌تر از آن بنده‌ای است که معصیت چون تو خدای مهربان را مرتکب شود؟ هرگز، چه کسی می‌تواند چنین باشد، پس تنها تو هستی که فقط به احسان و بزرگواری توصیف می‌شوی و تو آن خداوند کریمی که تنها باید از عدل تو بیمناک باشند و گرنه بیم امکان ستم بر عاصیان از جانب تو نمی‌رود و اهل طاعت نیز نباید از این بیمناک باشند که پاداششان را فراموش کنی. خداوندا بر محمد و آلش درود بفرست و خواسته‌ام را برآور و از راه لطف و کرم بر هدایت من بیفزا هدایتی که مرا به انجام هرگونه عمل نیک موفق می‌سازد، زیرا که عطای تو بی‌حساب و کرم و بخشش فراوان است.»

(۲) در اینجا برای نگرش در محتویات این دعای شریف توقف کوتاهی می‌کنیم زیرا که این دعا مشتمل بر مطالب ذیل است: اولاً- الطاف و نعمتهای الهی بر بندگان بی‌شمار است و شاکران نعمتش در هر حدی که شکر کنند، حق نعمتهای او را ادا نکرده‌اند زیرا که تمام وسایل و مقدمات سپاسگزاری او از طرف خداست و این خود موجب شکر و سپاس است.

ثانیاً- انسان هر چه در طاعت و عبادت خدا بکوشد، از جهت آن که

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۵۴

الطاف خدای متعال بر بندگان نامتناهی است، بازهم از ادای حق عبادتش قاصر است.

ثالثاً- این که خدای متعال، بندگان مؤمنش را به لطف و کرم خود می‌آمزد و پاداش اعمال نیک ایشان را فردوس برین مقرر فرموده است، هیچ یک از اینها به خاطر شایستگی ایشان نیست بلکه از باب فضل و کرم او و لطفی است از جانب او، که در مباحث کلامی این مطلب به صورت موضوعی به اثبات رسیده است.

رابعاً- کسی که مردم را از اطاعت خدا منحرف می‌کند و آنان را به نافرمانیها و ادار می‌سازد شیطان رانده شده از درگاه خداست و اگر او نبود هیچ کسی از راه حق منحرف نمی‌شد و کسی به گمراهی نمی‌افتاد.

خامساً- خداوند متعال بر بندگان صالحش پاداش می‌دهد و گنهکاران را نیز فرصت می‌دهد و در مجازاتشان تعجیل نمی‌کند، در صورتی که اگر در کیفر ایشان شتاب می‌ورزید، هرگز جنبنده‌ای باقی نمی‌ماند.

سادساً- خدای تعالی جزای بندگان صالح خود را در سرای آخرت مرحمت می‌کند که بی‌پایان است و آنان را در بهشت ابدی جایگزین می‌کند که تا بخواهند در آنجا ماندگارند ... این بود برخی از محتویات این دعای شریف.

(۱)

وقتی که به امام علیه السلام خبر مرگ کسی را می‌دادند و یا یاد مرگ می‌کرد، این دعا را می‌خواند:

«اللهم صلّ على محمد وآله و اكفنا طول الأمل و قصّره عنّا بصدق العمل حتّى لا نؤمّل استتمام ساعة بعد ساعة و لا استيفاء يوم بعد يوم و لا- اتّصال نفس بنفس و لا لحوق قدم بقدم و سلّمنا من غروره و آمنّا من شروره و انصب الموت بين ايدينا نصبا و لا تجعل ذكرنا له غنبا و اجعل لنا من صالح

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۵۵

الأعمال عملا نستبطي معه المصير اليك و نحرص له على و شكك اللّحاق بك حتّى يكون الموت ما نسنا الّذى نانس به و مألّفنا الّذى نشتاقي اليه و حامتنا الّتى نحبّ الدنوّ منها فاذا اورده علينا و انزلته بنا فاسعدنا به زائرا و آنسنا به قادما و لا تشقنا بضيفته و لا تخزنا بزيارته و اجعله بابا من ابواب مغفرتك و مفتاحا من مفاتيح رحمتك امتنا مهتدين غير ضالّين طائعين غير مستكرهين تائبين غير عاصين و لا مصرّين يا ضامن جزاء المحسنين و مستصلح عمل المفسدين.» (۱)

(۱) «خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و ما را از آرزوهای دور و دراز بازدار، و به واسطه انجام عمل صالح رشته آمال دنیوی ما را کوتاه کن، بطوری که پس از گذشتن یک ساعت از عمرمان آرزوی ساعت دیگر را نکنیم و پس از سپری شدن یک روز از عمرمان آرزوی روز بعد را نداشته باشیم و انتظار دمی را از پس از پایان دمی نکنیم و برداشتن قدمی را پس از قدمی آرزو نکنیم، و ما را از فریفته شدن به زندگی حفظ کن و از شرّ و آفات زندگی ایمن بدار و مرگ را همواره در جلو چشمانمان قرار ده، و طوری ما را سرگرم زندگی مساز که از یاد مرگ غافل باشیم و به ما توفیق بده تا زندگی در نظر ما فرصتی برای انجام اعمال خالص باشد تا بتوانیم از هر لحظه آن برای سرانجام کارمان توشه برداریم و به محض احساس مردن به انتقال از دنیا حریصتر باشیم، بطوری که مرگ برای ما مأنوس باشد و وسیله انس با تو گردد و برای ما از آن جهت مأنوس باشد که باعث رسیدن ما مشتاقان به تو می‌گردد و مورد علاقه ماست که ما فرا رسیدن او را دوست می‌داریم و چنان باشد که هنگام فرا رسیدن مرگ ما را بدان وسیله

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای چهلم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۵۶

سعادتمند کنی تا به زیارت تو نایل آییم و ما را بدان جهت به مرگ مأنوس کن که باعث وصول ما به رحمت تو گردد و در حال مهمان شدن به مرگ شقی و نگونبخت نباشیم و از دیدار مرگ غمگین و محزون نگردیم و آن را یکی از درهای مغفرت و کلیدی از کلیدهای رحمت قرار بده، ما را با نور ایمان و هدایت بمیران نه با گمراهی و کفر، و در حال اشتیاق به رحمت و نه به حال ترس و کراهت، در حالی که موفق به توبه و انابه باشیم نه در حال عصیان و گناه و نه در حالی که پافشاری و اصرار به معصیت داشته باشیم ای آن که پاداش نیکوکاران را ضمانت کرده‌ای و ای آن که وعده اصلاح حال تبهکاران را داده‌ای ...»

(۱) برآستی که طول امل و آرزوی دراز در دنیا از جمله موانعی است که انسان را از انجام اعمال شایسته باز می‌دارد و آخرت را از یاد آدمی می‌برد، که امام علیه السلام به خدا از شر طول امل پناه برده است و از خداوند به زاری خواسته است تا مرگ را همواره در برابر چشمش تجسّم بخشد و لحظه‌ای از زندگیش یاد مرگ را از خاطر نبرد تا برای سرای آخرت کار کند و چون لحظه مرگ فرا رسد با مرگ مأنوس باشد. (۱)

(۲)

امام علیه السلام درباره طلب پرده‌پوشی و حفظ از گناه این دعا را می‌خواند:
«اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْرَشْنِيْ مَهَادِ كِرَامَتِكَ

(۱) شعر زیر از اشعار لسان الغیب حافظ مناسب این مقام است:

بیا که طول امل سخت سست بنیاد است بیار باده که بنیاد عمر بر باد است
نصیحتی کمنت یاد گیر و در عمل آر که این حدیث ز پیر طریقتم یاد است
مجو درستی عهد از جهان سست نهاد که این عجزه عروس هزار داماد است. م
تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۵۷

و اوردنی مشارع رحمتک و احللنی ببحوحه جنتک و لا تسمنی بالردّ عنک و لا تحرمنی بالخیبه منک و لا تقاصنی بما اجترحت و لا تنافسنی بما اکتسبت و لا تبرز مکتومی و لا تکشف مستوری و لا تحمل علی میزان الإنصاف عملی و لا تعلن علی عیون الملاء خبری اخف عنهم ما یکون نشره علی عارا و اطو عنهم ما یلحقنی عندک شنارا شرف درجتی برضوانک و اکمل کرامتی بغفرانک و انظمنی فی اصحاب الیمین و وجهنی فی مسالک الآمنین و اجعلنی فی فوج الفائزین و امر بی مجالس الصّالحین آمین ربّ العالمین». (۱)

(۱) «خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و فرش لطف و کرامت خود را برایم بگستر و به جویبار رحمت خویش واردم کن و مرا در بهشت برینت جای ده، و با راندن از درگاهت مرا بیچاره مکن، و با محروم ساختن از رحمت خویش ناامیدم مفرما و به خاطر اعمال بدم، کیفر و مجازاتم مکن، و برای گناهای که مرتکب شده‌ام، محاکمه مفرما و راز باطنی مرا بر دیگران فاش مکن و عیبهایم را برملا مفرما و اعمال بد و خوب مرا در میزان عدالت مسنج، و خبر گناهان مرا در جلو چشم دیگران آشکار مکن و هر یک از اعمال و کردارم که انتشارش سبب سرشکستگی من است به لطف و کرمت از چشم خلق پنهان بدار و آنچه باعث ننگ من خواهد شد از دیگران مخفی بدار و درجه و مقام مرا تا بهشت رضوانت بالا ببر، و کرامت و شرف مرا با آمرزش خودت کامل گردان و مرا در زمره اصحاب یمین قرار ده و در ردیف کسانی در آور که از عذاب تو در امانند. و مرا در جمع نجات یافتگان و رستگاران محشور فرما و زندگی مرا با همنشینی

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای چهل و یکم.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۵۸

صالحان آباد کن، خداوندا با لطف و کرمت دعای مرا مستجاب فرما.»

(۱) امام علیه السلام خاشعانه به درگاه خدا می‌نالد و از پیشگاه او درخواست می‌کند تا فرش لطف و کرمش را برای وی بگسترده، و به آبشخور رحمتش وارد سازد و با جا دادن او در فردوس اعلا بر او منت گذارد و با راندن از درگاهش بیچاره نسازد و ناامیدانه از پیشگاه خود محرومش نفرماید همچنان که درخواست می‌کند تا گناهان او را در سرای آخرت زیر پوشش و حفاظت رحمت خود مستور دارد و مرتبه و مقام او را به بهشت رضوانش بالا ببرد و کرامت و شرف او را با آمرزش خویش کامل سازد.
براستی که حقیقت تقوای امام زین العابدین علیه السلام از حد وصف بیرون است و هر عبارتی برای بیان ورع و کمال و شدت توبه و انابه آن بزرگوار در پیشگاه خدای تعالی نارساست.

(۲)

دعای امام به هنگام رؤیت هلال

از جمله دعا‌های امام علیه السلام به هنگام رؤیت هلال این دعای شریف است:

«إيها الخلق المطيع الذائب السريع المتردد في منازل التقدير المتصرف في فلك التدبير آمنت بمن نور بك الظلم و اوضح بك البهم و جعلك آية من آيات ملكه و علامة من علامات سلطانه و امتهنك بالزيادة و التقصان و الطلوع و الأفول و الإنارة و الكسوف في كل ذلك انت له مطيع و الى ارادته سريع سبحانه ما اعجب ما دبر في امرك و الطف ما صنع في شأنك جعلك مفتاح شهر حادث لأمر حادث فاسأل الله ربّي و ربك و خالقك و خالقك و مقدري و مقدرك و مصوري و مصورك ان يصلّي علي محمّد و آله

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۵۹

و ان يجعلك هلال بركة لا تمحقها الأيام و طهاره لا تدنسها الآثام هلال امن من الآفات و سلامة من السيئات هلال سعد لا نحس فيه و يمن لا نكد معه و يسر لا يمازجه عسر و خير لا يشوبه شرّ هلال امن و ايمان و نعمة و احسان و سلامة و اسلام.

اللهم صلّ علي محمّد و آله و اجعلنا من ارضى من طلع عليه و ازكى من نظر اليه و اسعد من تعبد لك فيه و وفقنا فيه للتوبة و اعصمنا فيه من الحوبة و احفظنا فيه من مباشرة معصيتك و اوزعنا فيه شكر نعمتك و البسنا فيه جنن العافية و اتمم علينا باستكمال طاعتك فيه المنة أنك المنان الحميد و صلّي الله علي محمّد و آله الطيبين الطاهرين.» (۱)

(۱) «ای هلال ماه! ای آفریده خدا و ای فرمانبری که دائماً در گردش و در منازل تعیین شده، رفت و آمد می کنی و در فلک معینی می چرخی، من به خدایی که با روشنایی تو تاریکیهای شب را منور کرده و به وسیله تو تیرگیها را روشن ساخته و تو را نشانه‌ای از نشانه‌های قدرت و علامتی از علائم حکومت و تسلط خود بر جهان هستی قرار داده است ایمان و اعتراف دارم و با کم و زیاد شدن و طلوع و غروب و نور افشانی و گرفتگی (خسوف) تو نمونه‌ای از قدرت خود را به ما نشان داده است. در همه این حالات تو مطیع اراده خدا هستی و به سوی خواست او روان می شوی، پاک و منزّه است او که چه قدر شگفت آور است آنچه را که در آفرینش تو تدبیر کرده و چقدر دقیق و ظریف تو را ساخته است! تو را کلید ماه تازه برای کارهای تازه قرار داده است، بنابراین از خدای تعالی پروردگار و آفریننده

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای چهل و سوم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۶۰

من و تو و از خدایی که تقدیر و تصویر من و تو به دست اوست مسألت دارم که بر محمد و آلش درود و رحمت بفرستد و تو را هلال با برکت گرداند که گذشت روزها برکت و میمنت تو را از بین نبرد و چنان پاک دارد که سپری شدن ایام پاکی تو را آلوده نسازد، و تو را هلال ایمنی از آفات و برکناری از بدیها و هلال خوشبختی قرار دهد، نه نحوست. و با برکت و آسانی که آمیخته به رنج و دشواری نباشد و خیر و نیکی به دور از شر و بدی و همچنین، هلال امن و ایمان و نعمت و احسان و سلامتی و اسلام گرداند. (۱) خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و ما را از کسانی قرار ده که از ورود این ماه راضی بوده و از پاکترین کسانی که بر این ماه می نگرند و خوشبخت‌ترین بندگانی که در این ماه عبادت تو را به جا می آورند و ما را در این ماه موفق به توبه نموده و از گناه و لغزش ایمن بدار و از ارتکاب معصیت خودت حفظ کن و شکر نعمتهایت را نصیب و روزی ما بفرما و لباس تندرستی و عافیت بر ما بپوشان و لطف و ممت خود را با تکمیل عبادت و طاعت خودت بر ما تکمیل نما زیرا که تو بهترین نیکوکاران و ستوده شدگانی و درود و رحمت الهی بر محمد و خاندان پاک و پاکیزه‌اش باد!» (۲) امام علیه السلام در این دعای شریف راجع به نشانه‌ای از نشانه‌های بزرگ خدا یعنی سیاره دلپسند و زیبای ماه سخن گفته است که خداوند بدان وسیله آسمان این دنیا را آراسته

و برای آن منزلگاههایی قرار داده است که در آن منازل با حرکتی منظم و با نظمی دقیقی حرکت می‌کند؛ طلوع و غروبش و نور افشانی و خسوفش نشانه‌های شگفت‌آوری بر وجود آفریدگار دانا و عظمت تدبیر و صنع عجیب اوست. امام علیه السلام از خدای تعالی درخواست کرده است تا در آن ماه، خیر و برکت برایش مقدر فرماید و آن را هلال ایمنی از آفات و

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۶۱

سلامتی از بدیها قرار دهد و هلال خوشبختی سازد نه هلال نحوست و دیگر خواسته‌های نیک و خیری که امام علیه السلام از خداوند درخواست کرده است تا به او مرحمت نماید.

(۱)

دعای امام درباره رفع کید و مکر دشمنان

از جمله دعاهای امام علیه السلام درباره رفع کید و مکر دشمنان و بازگرداندن خطر ایشان این دعای شریف است که مشهور به دعای جوشن صغیر است، و شایان ذکر است که این دعا غیر از دعای جوشن صغیری است که از پیامبر - صلی الله علیه و آله - نقل شده است:

«الهی هدیتنی فلهوت و وعظت فقسوت و ابلیت الجمیل فعصیت ثمّ عرفت ما اصدرت اذ عرفتینیه فاستغفرت فاقلت فعدت فسترت فلک الحمد الاهی تقحمت اودیة الهلاک و حلت شعاب تلف تعرّضت فیها لسطواتک و بحلولها عقوباتک و وسیلتی الیک التّوحد و ذریعتی ائی لم اشرك بک شیئا و لم اتخذ معک الها و قد فررت الیک بنفسی و الیک مفرّ المسیء و مفرع المضیع لحظّ نفسه الملتجئ فکم من عدوّ انتضی علیّ سیف عداوته و شحذ لی ظبة مدیته و ارفه لی شبا حدّه و داف لی قواتل سمومه و سدّد نحوی صوائب سهامه و لم تنم عنی عین حراسته و اضمر ان یسومنی المکروه و یجرّ عنی زعاف مرارته فنظرت یا الاهی الی ضعفی عن احتمال الفوادح و عجزی عن الانتصار ممّن قصدنی بمحاربتّه و وحدتی فی کثیر عدد من ناوانی و ارسد لی بالبلای فی ما لم اعمل فیه فکری فابتداتی بنصرک و شدت ازری بقوتک ثمّ فللت لی حدّه و صیرته من بعد جمع عدید و حده و اعلیت

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۶۲

کعبی علیه و جعلت ما سدده مردودا علیه فرددته لم یشف غیظه و لم یسکن غلیبه قد عضّ علی شواه و ادبر مولیا قد اخلفت سراياه و کم من باغ بغانی بمکائده و نصب لی شرک مصائده و وکل بی تفقد رعایتّه و اضبأ الی اضبأ السبع لطریده انتظارا لانتهاز الفرصه لفریسته و هو یظهر لی بشاشة الملق و یظننی علی شدّة الحنق فلما رایت یا الاهی تبارکت و تعالیت دغل سریرته و قبح ما انطوی علیه ارکسته لأم رأسه فی زبیته و ردده فی مهوی حفرته فانقمع بعد استطالته ذلیلا فی ربق جبالته الّتی کان یقدّر ان یرانی فیها و قد کان ان یحلّ بی لو لا رحمتک ما حلّ بساحته و کم من حاسد قد شرق بی بغصته و شجی منی بغیظه و سلقنی بحدّ لسانه و وحرنی بقرف عیوبه و جعل عرضی غرضا لمرامیه و قلّدنی خللا لم تزل فیهِ و وحرنی بکیده و قصدنی بمکیدته فنادیتک یا الاهی مستغیثا بک و اثقا بسرعه اجابتک عالما أنّه لا یضطهد من آوی الی ظلّ کنفک و لا یفزع من لجأ الی معقل انتصارک فحصّیتنی من باسه بقدرتک و کم من سحائب مکروه جلیتها عنی و سحائب نعم امطرتها علیّ و جداول رحمه نشرتها و عافیة البستها و اعین احداث طمستها و غواشی کربات کشفتها و کم من ظنّ حسن حققت و عدم جبرت و صرعه انعشت و مسکنه حوّلت کلّ ذلک انعاما و تطوّلا منک و فی جمیعہ انهماکا منی علی معاصیک لم تمنعک اساءتی عن اتمام احسانک و لا حجرنی ذلک عن ارتکاب مساخطک لا تسال عمّا تفعل و لقد سألت فاعطیت و لم تسأل فابتدات و استمیح

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۶۳

فضلک فما اکدیت ابیت یا مولای الّا احسانا و امتنانا و تطوّلا و انعاما و ابیت الّا تقحما بحرمااتک و تعدّیا لحدودک و غفله عن

وعیدك فلك الحمد الهی من مقتدر لا یغلب و ذی اناه لا یعجل هذا مقام من اعترف بسبوغ النعم و قابلها بالتقصیر و شهد علی نفسه بالتضییع.

اللهم فانی اتقرب الیک بالمحمدیه الرفیعۀ و العلویۀ البیضاء و أتوجه الیک بهما ان تعیدنی من شرّ [کذا و کذا] فانّ ذلك لا یضیق علیک فی وجدک و لا- یتکادک فی قدرتك و انت علی کلّ شیء قدير فهب لی یا الهی من رحمتک و دوام توفیقک ما اتّخذہ سلماً اعرج به الی رضوانک و آمن به من عقابک یا ارحم الراحمین.» (۱)

(۱) «خداوندا تو مرا به لطف خویش هدایت کردی و من از روی غفلت به لهُو و لعب پرداختم و تو مرا پند دادی و من از روی سنگدلی نپذیرفتم، و به من کرم و نیکی کردی بازهم نافرمانی کردم و پس از اینها آنچه را که به من شناساندی شناختم و به درگاهت برگشتم و استغفار کردم و تو مرا مورد عفو قرار دادی و باز دوباره به حال اول برگشتم و تو پرده پوشی کردی. پس تو را حمد و سپاس می گویم ای خداوند مهربان و اعتراف می کنم که خود را در وادیهای هلاکت افکندم و به پرتگاه نابودی افتادم و در معرض قهر و سطوتهای تو قرار دادم و خود را مورد عقوبتهای تو ساختم، اما با وجود اینها تنها وسیله من به درگاهت یکتاپرستی تو و دستاویز من این بود که چیزی را شریک تو قرار نداده و کسی را با تو خدای خود نگیرم و از تمام مهلکه‌ها و گناهان به سوی تو فرار کردم؛ تو که پناه گنهکاران و کسانی هستی که در معرض تباهی نفس خود قرار دارند. خداوندا چه بسیار دشمنی که شمشیر

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای چهل و نهم.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۶۴

ستیزش را بروی من کشیده و خنجر کین خود را تیز کرده و نیزه و سنانش را به جانب من روان کرده است و چشمانش از مراقبت من به خواب نرفته و در دل می‌خواست مرا هدف شکنجه خود قرار دهد و زهر کشنده خود را بر من بیچشاند و تو ای خدا از راه تفصّل به ناتوانی من، از تحمّل بار گران ستمهای دشمن، نگریستی و مرا از غلبه بر آن کسی که با من در ستیز است عاجز یافتی و دیدی در برابر نیروهای زیاد دشمن کمین کرده، من تنهاییم و فکر و تدبیر من در مقابل آنها به جایی نمی‌رسد، پس تو با لطف و قدرت بی‌پایانت مرا یاری کردی و در برابر دشمن پشت مرا محکم نمودی و تیغ تیز دشمن را بر ضدّ من کند ساختی و او را با آن همه سپاه تنها گذاردی و مرا بر او برتری بخشیدی و مکر و حيله او را درباره من، به خودش بازگرداندی، بازهم آتش کین او بر من خاموش نشد و شراره خشمش فرو نشست، و کینه باطنیش آرام نگرفت، در حالی که سپاهش بر غنیمتی دست نیافت و به پشت سر خود بازگشت، (۱) خداوندا چه بسیار ستمگرانی که با نقشه‌های شیطانی خود در صدد آزار من برآمده و دامهایی برای شکار کردن من گسترده و برای دست یافتن به من مراقبان خویش را برانگیخت و چون درنده‌ای که در کمین شکار خود است در کمین من نشست تا مرا بدرد و برای فریفتن من سیمای بشّاش نشان داد، و در دل با خشم و کین به من نگریست، اما تو ای خدای تبارک و تعالی چون بد باطنی و زشتی نیت او را دیدی، از مغز سر به چاه هلاکت افکندی و به گودال عمیقش سرنگون کردی و با خواری و ذلّت در داخل تارهای مکر و حيله‌ای که انتظار داشت مرا گرفتار ببیند، خود اسیر و گرفتار آمد، و اگر لطف تو شامل حال نمی‌شد نزدیک بود آن بلایی که به وی رسد بر من وارد شود، و چه بسیار حسودانی که از شدت کینه قلبی حسدش را بر من آشکار کرد، و غضبش نسبت به من به جوش آمد و زبانش مانند تیر زهر آلوده مرا هدف بدگویی و زخم زبان می‌کرد و با گوشه چشم خشم آلوده

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۶۵

به من خیره گشت و آبرویم را هدف تهمت‌ها قرار داد و نقصهای خود را به گردن من انداخته و از راه مکر و کینه به من طعنه می‌زد و از راه فریب قصد کشتن مرا داشت خداوندا همواره من در برابر ایشان تو را به یاری طلبیدم و از دست دشمنانم به تو پناهنده شدم،

زیرا که به سرعت اجابت و یاری تو اطمینان داشتم و می‌دانستم کسی که در سایه حمایت تو درآید هرگز مغلوب نمی‌شود و هر که در سنگر یاری تو قرار گیرد سنگ حوادث سرش را نمی‌شکند، پس خداوندا مرا به قدرت خود از شرّ جور و ستم دشمن پناه ده، (۱) خدایا چه بسیار ابر تیره‌ای را که از من برطرف کردی و از ابر نعمت خویش باران رحمت را بر من نازل کردی و در جویبار کرم خویش آب رحمت روان ساختی و لباس عافیت پوشاندی و حوادث و مصایب سخت را برطرف کردی و رنج و غمهایی را که از میان بردی و چه بسیار حسن ظنی را که به تو داشتم محقق ساختی و کم‌بودیم را جبران کردی و از لغزشهایم محافظت نمودی و بیچارگیم را برطرف ساختی، همه اینها را از راه انعام و احسان به من عطا کردی در حالی که من در برابر این همه محبت تو در نافرمانی تو فرو رفته بودم، با وجود این اعمال ناروایم تو را از اتمام احسانت باز نداشت و مرا از ارتکاب عملی که باعث خشم توست مانع نشد. خداوندا کسی از آنچه تو به جا آوری حق سؤال ندارد و تو هر چه را که بندگانت درخواست کردند عطا نمودی و اگر درخواست هم نکردند باز هم به لطف خود بدون سابقه درخواست عطا می‌فرمایی و همواره راه فضل و کرمت به روی مردمان باز است، ای مولای من! تو بر کسی بخل نکردی و در حق بندگانت جز احسان و نیکی چیز دیگری روا نمی‌داری و من بنده ناتوان از آن بیم دارم که از روی غفلت اوامرت را بشکنم و به نافرمانی و تجاوز از حدود فرمانت پافشاری کنم و از وعده عذابت غفلت بورزم، خداوندا تو را حمد و سپاس می‌گویم که تو آن خدای توانایی که هیچ کس توان غلبه بر تو را ندارد، و تو آن شکیبایی که شتاب

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۶۶

در عذاب بدکاران نورزی، و اینجا که من هستم مقام کسی است که اقرار دارد بر این که نعمتهایت را بر او کامل ساخته‌ای و او در برابر لطف تو، قصور ورزیده و گواهی می‌دهد که در حق خویش ستم روا داشته و نفس خود را با معصیت تباه کرده است. (۱) خداوندا من با توسل به آیین پاک محمدی و تمسک به ولایت پرنور علوی به درگاہت تقرب می‌جویم، و به وسیله آنان رو به سوی تو می‌آورم تا مرا از شرّی چنین و چنان در امان داری و پناهم دهی چون پناه دادن من بر تو آسان و در برابر قدرت کامل تو و توانایی ذات مقدست مشکل نیست، تو بر همه چیز قادر و توانایی. خداوندا از رحمت بی‌انتهایت و توفیقات همیشگی عطا فرما تا بتوانم آن را نردبانی برای عروج به مقام رضوانت قرار داده و از قهر و عقابت ایمن گردم. ای بخشنده‌ترین بخشاینده گان ...»

(۲) براستی که امام علیه السلام مشکلات سیاسی سخت و دشواری را پشت سر گذاشته و در روزگار حکومت اموی در معرض شکنجه‌های سهمگینی بوده است زیرا که سلطه وقت امام سجاد علیه السلام را بشدت تحت مراقبت سختی گرفته و لحظه به لحظه او را از نظر دور نمی‌داشت و با شدت و سنگدلی فوق‌العاده‌ای با آن حضرت رفتار می‌کرد.

این دعای شریف سند مطمئنی از انواع مصایب و گرفتاریهای امام است که از طرف دشمنان سیاسی خود مشاهده کرده، و بیانگر آن نقشه‌های شومی است که طرح کرده بودند تا به زندگی آن حضرت خاتمه دهند و همچنین دامهایی که بر سر راه آن بزرگوار گسترده و در آشکار و نهان مکر و حیل‌هایی که برای نابودی آن امام بزرگوار به کار می‌بردند، آری دامهای خود را برای شکار کردن او گسترده کردند و دل‌هایشان مملو از کینه آن حضرت بوده است اما خدای تعالی از روی لطف و تفضل خود نسبت به آن بزرگوار تیرهای مکر و کین ایشان را به گلوگاههای خودشان بازگرداند و آنان را گرفتار فتنه و بلا کرد و عذاب دردناکی

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۶۷

بر ایشان فرو ریخت و امام علیه السلام را از شرّ آنان نجات داد.

(۱)

از جمله دعا‌های امام علیه السلام این دعای شریف درباره ترس از عقاب و کیفر الهی است:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ خَلَقْتَنِي سَوِيًّا وَرَبِّتَنِي صَغِيرًا وَرَزَقْتَنِي مَكْفِيًّا اللَّهُمَّ أَنْتَ وَجَدْتَنِي فِي مَا أَنْزَلْتَ مِنْ كِتَابِكَ وَبَشَّرْتَنِي بِعِبَادِكَ أَنْ قَلْتُ يَا عِبَادِي الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي مَا قَدْ عَلِمْتَ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَيَا سَوَاتِنَا مِمَّا أَحْصَاهُ عَلَىٰ كِتَابِكَ فَلَوْلَا الْمَوَاقِفَ الَّتِي أُوْمَلُ مِنْ عَفْوِكَ الَّتِي شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ لَأَلْقَيْتَ بِيَدِي وَلَوْ أَنَّ أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقُّ بِالْهَرَبِ وَأَنْتَ لَا تَخْفَىٰ عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَنْتَ يَا كَفِيَّ بِكَ جَازِيَا وَكَفِيَّ بِكَ حَسِيْبَا.

اللَّهُمَّ أَنْتَ طَالِبِي أَنْ أَنَا هَرَبْتُ وَمُدْرَكِي أَنْ أَنَا فَرَرْتُ فَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ أَنْ تَعَذَّبَنِي فَأَنْتَ لِذَلِكَ أَهْلٌ وَهُوَ يَا رَبَّ مِنْكَ عَدْلٌ وَأَنْ تَعْفَ عَنِّي فَقَدِيمًا شَمَلْنِي عَفْوُكَ وَأَلْبَسْتَنِي عَافِيَتَكَ فَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِالْمَخْرُوجِ مِنْ أَسْمَائِكَ وَبِمَا وَارْتَهَ الْحَجَبُ مِنْ بَهَائِكَ إِلَّا رَحِمْتَ هَذِهِ النَّفْسَ الْجَزُوعَةَ وَهَذِهِ الرِّمَّةَ الْهَلُوعَةَ الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَمْسِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرَّ نَارِكَ وَالَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ صَوْتَ رَعْدِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ صَوْتَ غَضَبِكَ فَارْحَمْنِي اللَّهُمَّ فَأَنْتَ أَمْرٌ حَقِيرٌ وَخَطَرٌ يَسِيرٌ وَلَيْسَ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مَلِكِكَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَلَوْ أَنَّ عَذَابِي مِمَّا

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۶۸

یَزِيدُ فِي مَلِكِكَ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ وَاحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ لَكَ وَلَكِنَّ سُلْطَانِكَ اللَّهُمَّ أَعْظَمُ وَمَلِكِكَ أَدْوَمُ مِنْ أَنْ تَزِيدَ فِيهِ طَاعَةَ الْمُطِيعِينَ أَوْ تَنْقُصَ مِنْهُ مَعْصِيَةَ الْمَذْنُبِينَ فَارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَتَجَاوِزْ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَتَبَّ عَلَيَّ أَنْتَ الْتَوَّابُ الرَّحِيمُ.» (۱)

«خداوندا تو مرا با اندامی سالم آفریدی و از کودکی به مرحله رشد رسانیدی و به قدر کافی روزی دادی، خدایا من در آیات کتاب آسمانیت آنچه را که بر بندگانت بشارت داده‌ای پیدا کردم که فرموده‌ای: «ای بندگان من که به نفس خود ستم کرده‌اید و از راه اطاعت من منحرف شده‌اید و راه اسراف پیش گرفته‌اید، از رحمت خدا ناامید نباشید که خداوند همه گناهان را می‌آمرزد.» خداوندا تو بر تمام گناهان گذشته من آگاهی و از خود من به آنها داناتری پس وای به رسوایی من از آنچه که در نامه عملم ضبط شده است، پس اگر موفقیت و موقعیت آرزومندی من به عفو تو نبود عفوئی که شامل حال تمام موجودات است، خودم را به دست خویش هلاک کرده بودم، و اگر کسی قدرت فرار از حکومت پروردگارش را داشت من از هر کس به فرار سزاوارتر بودم در صورتی که هیچ چیز در آسمان و زمین بر تو پوشیده نیست و همه چیز را در نزد خویش حاضر داری و برای جزا دادن همه خلائق علم تو کافی است و برای محاسبه به تمام اعمال بندگان آگاهی.

(۱) خداوندا اگر من به واسطه شرمندگیم از تو فرار کنم، تو مرا می‌جویی و به هر جا فرار کنم تو مرا می‌یابی، پس من همواره با خضوع و خشوع و خواری صورت بر خاک نهاده‌ام اگر مرا عذاب کنی خود را سزاوار می‌بینم که درباره من به عدالت رفتار کرده‌ای و اگر هم مرا ببخشی و عفو

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای پنجاهم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۶۹

کنی سپاسگزارم زیرا از قبل نیز عفو تو شامل حال من بوده و لباس عافیت بر تنم پوشانده‌ای، پس خداوندا از درگاه تو، به حق اسماء جلالت می‌خواهم آن اسمایی که در خزانه غیبت نهان داشته‌ای و به آن نامهای مقدست که رحمت را شامل حال من بگردانی و این نفس ناشکیبا و بیچاره مرا که تاب تحمل تابش آفتاب را ندارد پس چگونه طاقت تحمل آتش دوزخ تو را خواهد داشت؟ و از شنیدن صدای رعد و برق آسمانیت بی‌تاب می‌شود چگونه بر قهر و غضبت طاقت خواهد داشت؟ پس ای خدا به من رحم کن که

من بسیار ناچیزم و قدرتم اندک است، و عذاب کردن من به مقدار ذره‌ای بر ملک تو نخواهد افزود و اگر عذاب من چیزی بر ملک تو نمی‌افزود من تن به آن عذاب می‌دادم و از تو درخواست شکیبایی بر تحمل عذابت می‌نمودم و دوست می‌داشتم عذابی را که چیزی به ملک تو می‌افزاید تحمل کنم، لیکن ای خدای بزرگ سلطنت و بی‌نیازی تو بالاتر از اینها و پاینده‌تر از آن است که طاعت مطیعان چیزی بر آن بیفزاید و یا نافرمانی گنهکاران چیزی از آن بکاهد، بنابراین به حال زارم ترحم فرما ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان و از گناهانم درگذر، ای صاحب جلال و عظمت و توبه‌ام را بپذیر ای خداوندی که تو توبه‌پذیر و بسیار مهربانی.»

(۱) این دعای شریف مشتمل بر تضرع امام علیه السلام و توسل او به خدای تعالی است با این امید که خداوند بر او منت نهاده رحمت و آمرزش خود را شامل حال او گرداند و عفو فراگیر خویش را که همه چیز را دربر گرفته است او را نیز فراگیرد و همچنین مشتمل بر بی‌تابی و ترس او از عذاب خداست زیرا که این نفس آدمی تاب مقاومت حرارت خورشید را ندارد پس چگونه می‌تواند در برابر آتش دوزخ و آن همه هول و خطر مقاومت کند و تحمل نماید؟.

و اینک به دعای دیگری از دعاهای امام علیه السلام گوش فرا می‌دهیم:

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۷۰

(۱)

دعای امام در تضرع به درگاه خدا

«الهی احمدک- و انت للحمد اهل- علی حسن صنعک الی و سبوغ نعمائک علی و جزیل عطائک عندی، و علی ما فضّلتنی من رحمتک و اسبغت علی من نعمتک فقد اصطنعت عندی ما یعجز عنه شکری و لو لا احسانک الی و سبوغ نعمائک علی ما بلغت احراز حظی و لا اصلاح نفسی و لکنک ابتدأتنی و الاحسان و رزقتنی فی اموری کلّها الکفایه و صرفت عنی جهد البلاء و منعت عنی محذور القضاء.»

الهی فکم من بلاء جاهد قد صرفت عنی و کم من نعمه سابقه اقررت بها عینی و کم من صنعیه کریمه لک عندی انت الذی أجبته عند الاضطرار دعوتی و اقلت عند العثار زلتی و اخذت لی من الأعداء بظلامتی الاهی ما وجدتك بخيلا حين سألتک و لا منقبضا حين أردتک وجدتك لدعائی سامعا و لمطالبی معطيا و وجدت نعماک علی سابقه فی کل شأن من شانی و کل زمان من زمانی فانت عندی محمود و صنعیک لدی مبرور نعمدک نفسی و لسانی و عقلی حمدا يبلغ الوفاء و حقیقه الشکر حمدا یكون مبلغ رضاک عنی فنجنی من سخطک یا کهفی حين تعیننی المذاهب و یا مقیلی عشرتی فلولا سترک عورتی لکنت من المفضوحین و یا مؤیدی بالنصر فلولا نصرک ایای لکنت من المغلوبین و یا من وضعت له الملوک نیر المذلّه علی اعناقها فهم من سطواته خائفون و یا اهل التقوی و یا من له الأسماء الحسنی سألتک ان تعفو

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۷۱

عنی و تغفر لی فلست بریئا فاعتذر و لا بذی قوه فانتصر و لا مفتر لی فافرّ و استقیلک عثراتی و أتصل الیک من ذنوبی الّتی قد اوبقتنی و احاطت بی فاهلکتنی منها فررت الیک ربّ تائباً فتب علیّ متعوّذا فاعذنی مستجیرا فلا- تخذلنی سائلا فلا تحرمنی معتصما فلا تسلمنی داعیا فلا تردّنی خائبا دعوتک یا ربّ مسکینا مستکینا مشفقاً خائفا و جلا فقیرا مضطرا الیک اشکو الیک یا الاهی ضعف نفسی عن المسارعه فی ما وعدته اولیاءک و المجانبه عمّا حدّرتہ اعداءک و کثره همومی و وسوسه نفسی.

الهی لم تفضحنی بسریرتی و لم تهلکنی بجریرتی ادعوک فتجیبنی و ان کنت بطیئا حين تدعوننی و اسالک کلّ ما شئت من حوائجی و حیث ما کنت وضعت عندک سرّی فلا ادعو سواک و لا ارجو غیرک لیبیک لیبیک تسمع من شکا الیک و تلقی من توکل علیک و تخلّص من اعتصم بک و تفرّج عنّ لاذ بک.

الهی فلا تحرمنی خیر الآخرة و الأولى لقلّة شکرى و اغفر لی ما تعلم من ذنوبى و ان تعدّب فانا الظالم المفترط المضیع الآثم المقصیر
المضجع المغفل حظّ نفسى و ان تغفر فانت ارحم الراحمین.» (۱)

(۱) «خدایا تو را سپاس می‌گویم و تو سزاوار حمد و سپاسی، به خاطر آن که در حق من نیکی و رأفت کرده‌ای و نعمتهای بسیاری به من مرحمت نموده‌ای و به خاطر لطف بزرگی که به من روا داشته‌ای و در میان بیشتر

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای پنجاه و یکم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۷۲

موجودات به رحمت خاص خویش مرا ممتاز گردانیده‌ای (و به مقام خلافت و امامت بر خلق، مرا برگزیده‌ای) و احسانت را نسبت به من کامل کرده‌ای، آن قدر لطف کرده‌ای که من از شکر آنها عاجزم و اگر لطف و احسان تو نبود من هرگز به این مرحله از کمال نرسیده بودم و به اصلاح نفسم موفق نمی‌شدم لکن تو از ابتدای خلقتم در حقم احسان فرموده و در تمام امورم به حد کافی روزی داده‌ای و مشقّت بلاها را از من برطرف ساخته‌ای و قضا و قدر ناگوار را از من دور کرده‌ای.

(۱) پس خدایا چه بسیار بلاهای پررنج و مشقّت را از من دور ساخته‌ای و چه بسیار نعمتهای کامل را به من عطا کرده‌ای و بدان وسیله چشم و دلم را روشن ساختی و چه بسیار عنایتهای خاصه تو که در نزد من است، خدایا تو ای آن که در وقت بیچارگی و درماندگیم دعایم را اجابت فرمودی و از لغزشهایم در گذشتی و حق مرا از دشمنانم که به من ظلم کردند، گرفتی.

خداوندا هر وقت از تو درخواستی کردم هرگز تو را بخیل و ممسک نیافتم بلکه تو را بخشنده و کریمی دیدم که دعایم را مستجاب کردی و هر چه خواستم به من عطا فرمودی و چنان یافتم که نعمتهایم را بیش از حد استحقاقم به من دادی و در هر شأنی از شئونم و در هر زمانی از دوران زندگیم هر چه لازم بود به من دادی، پس تو در نزد من بسیار محبوب و شایسته ستایشی و بسی شایان تعظیمی، من احسان تو را به جان و با زبان و عقل خود سپاس می‌گویم چنان حمد و سپاسی که شایسته ذات مقدس تو باشد و باعث خشنودی تو گردد، خداوندا مرا از قهر و غضبت نجات ده، ای آن که تو تنها پناهگاه منی وقتی که از هر جا وامانده‌ام و ای که از لغزشهای من می‌گذری در حالی که اگر پرده‌پوشی تو نبود، من میان مردم رسوا می‌شدم و ای خدایی که با نصرت و یاری خویش مرا تأیید کردی و اگر کمک تو نبود من در مقابل فشار زندگی و مشکلات مغلوب می‌شدم.

و ای آن که بر گردن شاهان خودسر جهان یوغ مذلت می‌گذاری و آنها با

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۷۳

همه گردنکشی از قهر و سطوت تو بیمناکند، و ای آن که اهل تقوا و مغفرتی و دارای نامهای نیکو هستی از تو درخواست می‌کنم که گناهانم را ببخشی و مرا بیامری و چون من از گناه برکنار نیستم، پس معذرت خواهم و قدرت و توانی ندارم تا از آن کمک بگیرم و پناه و مفزّی ندارم تا از عذابت فرار کنم پس درخواست می‌کنم و از درگاهت تقاضا دارم که از لغزشهایم در گذری و اگر گناهانم را نبخشی باعث هلاکت من می‌گردند من از آن گناهانم تبری می‌جویم؛ گناهانی که مرا احاطه کرده و باعث بیچارگی من شده است و من از آن میان با حال توبه به درگاهت رو آورده‌ام پس به لطف خویش توبه مرا بپذیر و پناه آورده‌ام پناه بده و به امان خواهی آمده‌ام ناامید مگردان و درخواست عفو دارم محروم مساز، به ذیل عنایت تو چنگ زده‌ام مرا وامگذار و من به درگاهت دعا می‌کنم، مرا از درگاهت ناامید مگردان، خداوندا من در حالی تو را می‌خوانم که درمانده، نالان، دل‌شکسته، بیمناک و هراسان، تهیدست و بیچاره‌ام و به سوی تو به شکایت آمده‌ام خدایا ناتوانم از این که به سوی آن مقام عالی که به دوستانت وعده داده‌ای بشتابم و نمی‌توانم از وعده‌های عذابی که به دشمنانم داده‌ای دوری جویم، من از زیادی غمها و وسوسه‌ای نفسم به تو پناه آورده‌ام.

(۱) خداوند مرا به وسیله بد اخلاقی و گناهان باطنیم رسوا مکن و به واسطه اعمال بدم هلاک مگردان خدایا من تو را می‌خوانم، اجابت می‌کنی در حالی که تو مرا به اطاعت خود می‌خوانی من کاهلی می‌ورزم، هر حاجتی که دارم از تو درخواست می‌کنم و هر کجا باشم اسرار درونیم را نزد تو به امانت می‌سپارم؛ جز تو کسی را به یاری نمی‌طلبم و از غیر تو آرزو و چشم‌داشتی ندارم. خدایا لیبک لیبک! هر که به درگاهت شکوه کند، تو شکایت او را می‌شنوی و هر که به تو توکل کند امور او را کفایت می‌کنی و هر کس از درگاهت ایمنی بخواهد او را از هر خطری حفظ می‌کنی و هر کس

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۷۴

به تو پناهنده شود، مشکل او را برطرف می‌سازی، الهی مرا از خوبیهای دنیا و آخرت محروم مفرما به خاطر آن که کمتر شکر نعمت را می‌گویم و آنچه از گناهانم تو خود می‌دانی ببخش زیرا اگر مرا عذاب کنی من شایسته عذابم چون منم که به خود ستم روا داشته و راه خطا رفته و تقصیر کارم و از حظّ و بهره خود غفلت کرده‌ام ولی اگر از راه لطف مرا بیامری تو بخشوده‌ترین بخشاینده‌گانی...»

(۱) این دعای شریف مشتمل بر تضرّع و زاری و اظهار درماندگی امام علیه السلام است در حالی که با فخر و مباهات در برابر آفریدگار بزرگ، اقرار و اعتراف به الطاف فراوان و نعمتهای بی‌شمار او دارد و از پیشگاهش درخواست عفو و بخشش نموده و به درگاه او توبه می‌کند. و اینک به دعای دیگری از دعاهاى ارزنده امام علیه السلام گوش فرا می‌دهیم:

(۲)

دعای امام هنگام التماس به درگاه خدا

از جمله دعاهاى امام علیه السلام در وقت التماس و زاری به درگاه خدای تعالی:

«يا الله المذی لا- یخفی علیه شیء فی الأرض و لا فی السّماء و کیف یخفی علیک یا الهی ما انت خلقته و کیف لا تحصی ما انت صنعته او کیف یغیب عنک ما انت تدبّره او کیف یستطیع ان یهرب منک من لا حیاة له الاّ برزقک او کیف ینجو منک من لا مذهب له فی غیر ملکک سبحانک اخشی خلقک لک اعلمهم بک و اخضعهم لک اعمالهم بطاعتک و اھونهم علیک من انت ترزقه و هو یبعد غیرک سبحانک لا ینقص سلطانک من اشرك بک و کذب رسلک و لیس یستطیع من کره

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۷۵

قضاءک ان یرد امرک و لا- یمتنع منک من کذب بقدرتک و لا- یفوتک من عبد غیرک و لا- یعمر فی الدنیا من کره لقاءک سبحانک ما اعظم شأنک و اقهر سلطانک و اشدّ قوتک و انفذ امرک سبحانک قضیت علی جمیع خلقک الموت من وحدک و من کفر بک و کلّ ذائق الموت و کلّ صائر الیک فتبارک و تعالیت لا اله الاّ انت وحدک لا شریک لک آمنت بک و صدقت رسلک و قبلت کتابک و کفرت بکلّ معبود غیرک و برئت ممّن عبد سواک.

اللّهم انّی اصبح و امسی مستقلا لعملی معترفا بذنبی مقرّا بخطایای انا باسرافی علی نفسی ذلیل عملی اهلکنی و هوای اردانی و شهواتی حرمتنی فاسالک یا مولای سؤال من نفسه لاهیه لطول امله و بدنه غافل لسکون عروقه و قلبه مفتون بکثرة النعم علیه و فکره قلیل لما هو صائر الیه سؤال من قد غلب علیه الأمل و فتنه الهوی و استمكنت منه الدنیا و اظله الأجل سؤال من استکثر ذنوبه و اعترف بخطیئته سؤال من لا ربّ له غیرک و لا ولیّ له دونک و لا منقذ له منک و لا ملجأ له منک الاّ الیک.

الهی اسألک بحقّک الواجب علی جمیع خلقک و باسمک العظیم الذی امرت رسولک ان یسبحک به و بجلال وجهک الکریم الذی لا یبلی و لا یتغیر و لا یحول و لا یفنی ان تصلی علی محمّد و آل محمّد و ان تغنی عن کلّ شیء بعبادتک و ان تسلی نفسی عن الدنیا بمخافتک و ان تشینی بالکثیر من کرامتک برحمتک فالیک افز

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۷۶

و منك اخاف و بك استغيث و اياك ارجو و لك ادعو و اليك الجا و بك اثق و اياك استعين و بك اؤمن و عليك اتوكل و على جودك و كرمك اتكل. «۱»

(۱) «ای خدایی که در زمین و آسمان هیچ چیز بر تو پوشیده نیست، خداوندا چگونه آنچه را که خود آفریده‌ای بر تو پوشیده می‌ماند؟ و چگونه نتوانی بشماری آنچه را که خود ساخته‌ای؟ و چگونه ممکن است آنچه را که خود تدبیر کرده‌ای از نظر تو مخفی بماند؟ و یا چگونه موجوداتی که بدون روزی تو حیات ندارند می‌توانند از تو فرار کنند؟ و کسی که نمی‌تواند از ملک تو خارج شود چگونه می‌تواند از قهر تو نجات یابد؟ خداوندا بیمناک‌ترین بندگان از سطوت تو کسی است که علم و آگاهی به عظمت تو بیشتر باشد، و خاضع‌ترین کس در درگاهت آن بنده‌ای است که از همه مطیع‌تر باشد. و بی‌ارزشترین شخص در نزد تو کسی است که روزی تو را می‌خورد و دیگری را پرستش می‌کند، خداوندا از هر نقص پاک و منزهی، آن کس که به تو شرک آورد و پیامبرانت را تکذیب کند، چیزی از قدرت تو نکاهد و کسی که قضا و قدر تو را نپسندد، بی‌یقین قادر بر بازگرداندن قضا و قدر تو نیست و کسی که تو را تکذیب کند عاجزتر از آن است که بر خلاف قدرت تو اقدامی کند و آن که جز تو را پرستش می‌کند هرگز از حیطه قدرت تو بیرون نمی‌باشد، و آن کس که مردن را دوست ندارد عمر جاودانه نمی‌یابد پس ای خداوند چقدر شأن و جلال تو مهم و سلطنت تو قاهر، و قدرت تو شدید و فرمان و امرت در جهان نافذ است! خداوندا پاک و منزهی تو همه خلاق را؛ چه آنهایی که بر یکتایی تو معترفند و چه مشرکان و کافران را به فنا محکوم ساخته‌ای و همگی سرانجام شربت مرگ را خواهند چشید و همه به جانب تو خواهند شتافت،

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای پنجاه و دوم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۷۷

پس خداوندا تو بزرگ و متعالی هستی و جز تو خدایی نیست، یگانه و بی‌شریکی و من به یکتایی تو ایمان دارم و پیامبرانت را تصدیق دارم، و کتاب آسمانیت را پذیرایم و هر معبودی جز تو را منکرم و از هر کسی که غیر تو را پرستد، بیزارم.

(۱) خداوندا هر صبح و شامی که بر من می‌گذرد اعمال و طاعتم ناچیز است، من به گنہکاری خود معترف و به خطای خویش اقرار دارم و به واسطه اسراف بر نفس خویش ذلیل و خوارم اعمال زشتم مرا هلاک کرده و هوای نفسم مرا پست و خوار ساخته و شهواتم مرا از لطف و عنایت تو محروم نموده است. مولای من! از این رو من از درگاه تو همچون کسی درخواست می‌کنم که به سبب آمال و آرزویش به لهو و لعب سرگرم بوده و بدنش به واسطه تن‌پروری و آرامش جسمانی از یاد حق غافل گشته و دلش به سبب نعمتهای زیاد فریفته و مغرور شده و دنیا در دل او ریشه دوانده و مرگ بر سرش سایه انداخته است، و نیز چون درخواست کسی که گناهانش فراوان و به خطایش معترف است و درخواست کسی که جز تو خدایی و ولی نعمتی و نجاتبخشی و پناهگاهی ندارد.

(۲) الهی من تو را به حق خودت که بر همه خلائق واجب است و به اسم اعظمت که پیامبرت را دستور دادی تا به آن نام تو را تسبیح گوید، و به حق عظمت و جلال ذات مقدست که عظمش هرگز دستخوش فرسودگی و تغییر و فنا نگردد، درخواست می‌کنم که بر محمّد و آل محمّد درود و رحمت فرستی و مرا نیز به وسیله عبادت خود از هر چیز بی‌نیاز سازی و نفس مرا به خاطر ترس از عذابت بکلی از توجه به دنیا منقطع کنی و روی دلم را به لطف و کرم خویش به سوی رحمت بگردانی تا به سوی خودت بشتابم و تنها از قهر خودت بیمناک باشم و از تو فریادخواهی کنم، و به لطف و کرم تو امیدوار باشم و تو را بخوانم و به تو پناه آورم و تنها به تو توکل کنم و از تو یاری بطلبم و از درگاهت امن و امان جویم و به تو اعتماد نمایم و بر

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۷۸

جود و کرم تو چشم امید بسته و پشت گرم باشم...»

(۱) این دعای شریف حکایت از کمال معرفت و ایمان کامل امام علیه السلام نسبت به خدای تعالی دارد، برخی از محتویات دعا به شرح ذیل است:

۱- علم خدای تعالی بی حد و حصر است، خداوند به همه چیز احاطه علمی دارد و هیچ ذره‌ای در زمین و آسمان از علم او پوشیده نیست.

۲- همه موجودات در قبضه قدرت حق تعالی هستند و لحظه‌ای از او بی‌نیاز نمی‌باشند زیرا همگی مملوک او و در تحت سیطره و قدرت او می‌باشند.

۳- براستی بی‌مناکترین مخلوق از عذاب خدا و مطیع‌ترین و عابدترین بنده او، کسانی هستند که به عظمت ذات مقدس او آگاهی و معرفت دارند و در پیشاپیش همه اهل عرفان جمع علما هستند که خداوند درباره ایشان فرموده است:

«إنما يخشى الله من عباده العلماء.»

«فقط از بندگان خدا دانشمندان خوف و خشیت الهی را دارند.»

۴- پست‌ترین بندگان و زیانکارتر از همه و کم‌بینش‌تر و نادانتر، آن کسانی هستند که غیر خدا را می‌پرستند و نسبت به او مشرکند و پیامبران او را تکذیب می‌نمایند.

۵- همانا خدای تعالی مرگ را بر تمام مخلوقات خویش گسترش داده است و سرانجام همه به سوی او خواهند رفت تا نیکوکاران را پاداش نیک بدهد و کافران را به جزای بد اعمالش برساند.

۶- امام علیه السلام، در این دعای شریف، ایمان بدون قید و شرط خود را نسبت به خدا و تصدیق به پیامبران و انبیای او و بیزاری از هر معبود و غیر خدا اعلام کرده است.

۷- امام علیه السلام از خضوع و خشوع مطلق خویش در پیشگاه خدای

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۷۹

تعالی و خواری و تذللش در مقابل او پرده برداشته است در حالی که از درگاه خدا طلب بخشش و عفو را نموده است، این بود قسمتی از محتویات این دعای شریف.

(۱)

دعای امام به هنگام اظهار تذلل

از جمله دعاهاى امام علیه السلام در هنگام تذلل و خواری به پیشگاه خدای بزرگ این دعای شریف است:

«ربّ افحمتنی ذنوبی، و انقطعت مقالتي، فلا- حَیْةَ لى، فانا الأسیر بیلّیتی، المرتهن بعملی، المتردّد فی خطیبتی، المتحیر عن قصدی، المنقطع بی، قد اوقفت نفسی موقف الأذلاء المذنبین، موقف الأشقیاء المتجرّین علیک، المستخفّین بوعدک، سبحانک ایّ جرأه اجترات علیک، و ایّ تغریر غررت بنفسی؟! مولای ارحم کبوتی لحرّ وجهی، و زلّة قدمی، و عد بحلمک علی جهلی، و باحسانک علی اساءتی، فانا المقرّ بذنبی، المعترف بخطیبتی، و هذه یدی و ناصیتی استکین بالقود من نفسی، ارحم شیبتی، و نفاذ ایامی، و اقتراب اجلی، و ضعفی، و مسکنتی، و قلّة حیلتی، مولای: و ارحمنی اذا انقطع من الدنیا اثری، و ائحی من المخلوقین ذکری، و کنت فی المنسین کمن قد نسی، مولای و ارحمنی عند تغیر صورتی و حالی اذا بلی جسمی، و تفرّقت اعضائی، و تقطّعت اوصالی، یا غفلتی عمّا یراد بی، مولای و ارحمنی فی حشری و نشری و اجعل فی ذلک الیوم مع اولیائک موقفی، و فی احبائک مصدری، و فی

تحلیلی از زندگانی امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۸۰

جوارک مسکنی یا رب العالمین. «۱»

«پروردگارا گناهانم نور ایمان را از من سلب کرده و قدرت سخن گفتن را از من گرفته است از این رو من حجت و برهانی ندارم، و من گرفتار رنج سختی هستم؛ گروهان عملم قرار گرفته‌ام؛ درباره گناهم سرگردانم و از مقصدم متحیر و در بین راه مانده‌ام، نفس خودم را در جایگاه گناهکاران خوار و ذلیل و در جای کسانی قرار داده‌ام که بر نافرمانی تو گستاخی کرده‌اند و آنانی که وعده تو را سبک شمرده‌اند. خداوندا پاک و منزهی تو، با کدام جرأت، بر تو گستاخی ورزیدم و به وسیله چه هلاکتی خود را تباه ساختم!! (۱) مولای من بر افتادن من رحم کن که با تمام صورت به زمین خورده‌ام و بر لغزش پایم ترحم فرما و با بردباریت بر نادانیم و با احسان و کرمت بر من ببخش زیرا که من به گناه خود اقرار دارم و به خطای خویش معترفم و این دست و موی پیشانیم را در اختیار تو می‌نهم و خود را برای کیفر کردارم با التماس و زاری تسلیم می‌نمایم بر موی سفید و پایان رسیدن عمرم و نزدیک شدن مرگم و ناتوانی و نیازمندیم و بر بیچارگیم رحم کن. مولای من! آنگاه بر من رحم کن که نشان من از دنیا بریده شود و یادم در میان مخلوقات محو شود، و چون کسی که از یاد رفته باشد جزو گروه فراموش شدگان باشم. مولای من به من ترحم نما در آن وقتی که پیکرم دگرگون شود و حالم تغییر کند، آن هنگامی که بدنم پیوسد و اندامم از هم پاشد و مفاصلم از هم بگسلد، ای وای از غفلت و بی‌خبری من از آنچه که مورد بازخواست قرار می‌گیرم! مولای من! و بر من در وقت حشر و نشرم رحم کن، و در آن روز موضع ایستادن مرا در میان اولیاء و دوستان و جایگاهم را در جوار رحمت خویش قرار ده ای پروردگار عالمیان...»

(۱) صحیفه سجاده: دعای پنجاه و سوم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۸۱

امام علیه السلام در این دعای شریف از توجه و ارتباطش و توکل و توسلش به خدای تعالی سخن گفته است و در پیشگاه او همچون بندگان ذلیل خاضع خاشع ایستاده است در حالی که از درگاه خدا درخواست می‌کند تا هنگام انتقال از این دنیا به سرای آخرت او را مشمول آمرزش و رحمت خویش قرار دهد.

و اینک به آخرین دعای امام از دعاهای صحیفه سجاده گوش جان می‌سپاریم:

(۱)

دعای امام درباره رفع غمها

از جمله دعاهای امام علیه السلام این دعای شریف درباره رفع غمها و اندوههاست:

«یا فارح الهمّ و کاشف الغمّ یا رحمن الدنیا و الآخرة و رحیمهما صلّ علی محمد و آل محمد و افرح همی و اکشف غمی یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد اعصمنی و طهرنی و اذهب بلیتی. [و اقرأ آیه الکرسی و المعوذتین و قل هو الله احد و قل:] اللهم انی اسالک سؤال من اشتدت فاقته و ضعف قوته و کثرت ذنوبه سؤال من لا یجد لفاخته مغیثا و لا لضعفه مقویا و لا لذنبه غافرا غیرک یا ذا الجلال و الإکرام اسالک عملا تحبّ به من عمل به و یقینا تنفع به من استیقن به حقّ الیقین فی نفاذ امرک.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و اقبض علی الصّدق نفسی و اقطع من الدنیا حاجتی و اجعل فی ما عندک رغبتی شوقا الی لقائک و هب لی صدق التوّکل علیک و أسألک من خیر کتاب قد خلا و اعوذ بک من شرّ کتاب قد خلا اسالک خوف العابدین لک و عبادة الخاشعین لک و یقین المتوکّلین علیک و توکل المؤمنین علیک اللهم

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۸۲

اجعل رغبتی فی مسألتی مثل رغبۀ اولیائک فی مسائلهم و رهبتی مثل رهبۀ اولیائک و استعملنی فی مرضاتک عملاً لا اترک معہ شیئا من دینک مخافۀ احد من خلقک.

اللهم هذه حاجتي فاعظم فيها رغبتی و اظهر فيها عذری و لئنی فيها حجّتی و عاف فيها جسدی اللهم من اصبح له ثقة او رجاء غيرک فقد اصبحت و انت ثقتی و رجائی فی الامور کلّها فاقض لی بخیرها عاقبۀ و نجّنی من مضلّات الفتن برحمتک یا ارحم الراحمین.» (۱) «ای زداینده غم و ای برطرف کننده اندوه، ای بخشنده دنیا و آخرت و ای که در دو جهان بر بندگان مهربانی، بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرست غم مرا برطرف کن و اندوهم را بزدای ای خدای یگانه، ای یکتا، ای بی نیاز، ای که کسی را نزاده و از کسی زاده نشده‌ای و هیچ همتایی نداری، مرا از گناه بازدار و پاک گردان و گرفتاری مرا برطرف کن.»

(سپس آیه الکرسی و سوره‌های قل اعوذ بربّ الفلق و قل اعوذ بربّ الناس و قل هو الله احد را می‌خواند و می‌گفت: (۱) «خداوندا من از تو درخواست می‌کنم همچون درخواست کسی که سخت نیازمند و توانش کم، و گناهانش افزون است و چون کسی که برای نیاز خود فریادری و برای ناتوانیش نیروبخشی و برای گناهانش آمرزنده‌ای جز تو ای صاحب جلال و اکرام، پیدا نمی‌کند، از تو توفیق انجام عملی را خواهانم که بدان وسیله هر که انجام دهد، دوست بداری و یقینی را که هر کس در جریان قضا و قدر تو به آن مرحله از یقین برسد او را

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای پنجاه و چهارم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۸۳

بهرمندسازی.

(۱) خداوندا بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرست و دلم را به راستی متمایل کن و نیازم را از دنیا ببر، و مرا از سر شوق به لقای خود، نسبت به آنچه در نزد توست علاقه‌مند ساز و صدق توکل بر خودت را به من ارزانی بدار، و از تو می‌خواهم نیکی و خیر آنچه را که درباره من نوشته شده و در قضای تو گذشته است و به تو پناه می‌برم از بدی آنچه نوشته و مقرر گشته است، از پیشگاه تو ترس عبادت‌کنندگان و عبادت خاشعان در گاهت، و یقین توکل دارندگان بر تو و توکل مؤمنان به تو را خواستارم خداوندا میل مرا در خواهمش مانند رغبت دوستان در خواسته‌هایشان و خوفم را مانند ترس اولیای مقرر فرما و مرا در راه رضای خود چنان کن که با وجود آن چیزی از دین تو را به علت ترس از آفریده‌ای ترک ترک نکنم.

(۲) خداوندا این حاجت من است پس رغبتم را در آن بیشتر گردان و عذر مرا در آن آشکار کن و حجتم را در آن باره بر زبانم جاری ساز و به من صحت بدن مرحمت فرما، خداوندا هر که صبح کند در حالی که به غیر از تو اعتماد کند و به دیگری امیدوار باشد پس من صبح کردم در حالی که در همه کارها اعتماد و امیدم به توست پس عاقبت به خیری برایم حکم کن و مرا به رحمت خویش از فتنه‌های گمراه کننده نجات ده ای مهربانترین مهربانان عالم و درود خدا بر سرور ما محمد مصطفی رسول خدا و بر خاندان پاک او باد ...»

در اینجا سخن ما از سیر در گلستان صحیفه سجّادیه که از دل‌پسندترین میراث‌های اندیشه اسلامی است، پایان می‌پذیرد.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۸۴

(۱)

اشاره

از جمله مؤلفات ارزنده امام زین العابدین علیه السلام، مناجاتهای پانزده گانه است که از سرمایه‌های معنوی جهان اسلام است؛ امام علیه السلام بسیاری از قضایا و مسائل روانی را بدان وسیله چاره‌جویی کرده، همچنان که افقهای روشنی برای ارتباط با خدای تعالی به روی جهانیان گشوده است؛ زیرا که آن حضرت با قلبی لبریز از امید و آرزو با خدا راز و نیاز می‌کند و با اظهار ذلّت و خشوع می‌نالد و در برابر عظمت آفریدگار محو می‌شود و همچون مخلصان و تائبان به رحمت او امیدوار گشته و روی دل و تمام مشاعرش را متوجه او می‌سازد؛ جز او کسی را نمی‌بیند؛ در درگاه جلالش با خواری و ذلّت و شکستگی ایستاده و با او راز و نیاز می‌کند، چشم امید به عفو و بخشش او دارد و از پیشگاه او طلب آمرزش می‌کند. مناجات امام علیه السلام دل‌های پرهیزگاران و شایستگان از شیعه و پیروان اهل بیت علیهم السلام را فرا گرفته و آنان به وسیله این مناجاتها در دل‌شبهای تار و در اماکن مقدسه با خدای تعالی راز و نیاز می‌کنند و از پیشگاه او آرزو می‌کنند تا ایشان را نیز مشمول عنایت و الطاف خویش قرار دهد.

(۲) نسبت این مناجاتها به امام زین العابدین علیه السلام مشهور است و علامه مجلسی آنها را در کتاب بحار الانوار خود آورده است و دانشمندانی که ملحقات صحیفه سجّادیه را تدوین کرده‌اند این مناجاتها را در زمره فصلهای آن آورده‌اند، همچنین مرحوم حاج شیخ عباس قمی در کتاب مفاتیح الجنان آنها را نقل کرده است و دانشمندان با اهمیت زیادی بدانها نگرسته‌اند و به بعضی از زبانها ترجمه شده؛ از جمله به زبان فارسی توسط سرتیپ رشیدی برگردانده شده و در تهران به چاپ رسیده است، و با خطوط تاریخی زراندود و تزیینی نگارش یافته که از ذخایر خطوط عربی به شمار می‌آید و در بخش گنجینه‌های خطی کتابخانه‌های جهان

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۸۵

اسلام نگهداری می‌شود و از جمله یک نسخه قدیمی آن با خطّ زیبایی در کتابخانه امام امیر المؤمنین علیه السلام به شماره مسلسل ۲۰۹۸ موجود است. و آن مناجاتها به شرح ذیل است:

(۱)

مناجات اول

این مناجات معروف به «مناجات تائبین» است که امام علیه السلام در این مناجات روی دل را جهت درخواست رحمت و آمرزش به درگاه خدای تعالی نموده است، به این شرح:

«الهی اَلْبَسْتَنِي الْخَطَايَا ثَوْبَ مَذَلَّتِي، وَ جَلَلَنِي التَّبَاعِدَ مِنْكَ لِبَاسِ مَسْكَنَتِي، وَ اَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمَ جَنَائَتِي، فَاحِيهِ بِتَوْبَةٍ مِنْكَ يَا اَمَلِي وَ بَغِيَّتِي، وَ يَا سَوْلِي وَ مَنِيَّتِي، فَو عَزَّتْكَ مَا اَجِدُ لِدُنُوبِي سِوَاكَ غَافِرًا، وَ لَا اَرِي لِكُسْرِي غَيْرَكَ جَابِرًا، وَ قَدْ خَضَعْتُ بِالْاِثْمِ الْيَكْبَرِ وَ عَنُوتٍ بِالْاِسْتِكَاةِ لِدَيْكَ، فَان طَرَدْتَنِي مِنْ بَابِكَ فَبِمَنْ اَلُوذُ؟ وَ ان رَدَدْتَنِي عَنِ جَنَابِكَ فَبِمَنْ اَعُوذُ؟ فَوَا اسْفَاهَ مِنْ خَجَلْتِي وَ اِفْتِضَاحِي، وَ وَا لَهْفَاهُ مِنْ سِوَاءِ عَمَلِي وَ اجْتِرَاحِي.

أَسْأَلُكَ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ الْكَبِيرِ، وَ يَا جَابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ، ان تَهَبَ لِي مَوْبِقَاتِ الْجَرَائِرِ، وَ تَسْتَرِ عَلَيَّ فَاضْحَاتِ السَّرَائِرِ، وَ لَا تَخْلِنِي فِي مَشْهَدِ الْقِيَامَةِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَ غَفْرِكَ، وَ لَا تَعْرِنِي مِنْ جَمِيلِ صَفْحِكَ وَ سِتْرِكَ الْهِيَ ظَلَّلَ عَلَيَّ ذُنُوبِي غَمَامَ رَحْمَتِكَ، وَ ارْسَلْ عَلَيَّ عِيُوبِي سَحَابَ رَأْفَتِكَ الْهِيَ هَلْ يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْآبِقُ إِلَّا اِلَى مَوْلَاهُ؟ ام هَلْ يَجِيرُهُ مِنْ سَخَطِهِ اِحْدٌ سِوَاهُ؟ الْهِيَ ان كَانَ التَّيْدَمُ عَلَيَّ الذَّنْبِ تَوْبَةً، فَاتِي وَ عَزَّتْكَ مِنَ النَّادِمِينَ، وَ ان كَانَ الْاِسْتِغْفَارُ مِنَ الْخَطِيئَةِ حَطَّةً، فَاتِي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ لَكَ الْعَتْبِي

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۸۶

حَتَّى تَرْضَى الْهِيَ بِقَدْرَتِكَ عَلَيَّ تَبَّ عَلَيَّ، وَ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ اَعْفُ عَلَيَّ، وَ بِعِلْمِكَ بِي اَرْقُ بِبِي الْهِيَ انت اَلَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا اِلَى عَفْوِكَ سَمِّيْتَهُ التَّوْبَةَ، فَقُلْتَ:

[توبوا الی الله توبه نصوحا]، فما عذر من اغفل دخول الباب بعد فتحه؟ الهی ان كان قبح الذنب من عبدك فليحسن العفو من عندك الهی ما انا باؤل من عصاك، فتبت عليه، و تعرض بمعروفك فجدت عليه، یا مجیب المضطر، یا كاشف الضر، یا عظیم البر، یا علیم بما فی السیر، یا جمیل الستر استشفعت بجدك و كرمك الیک، و توسلت بجنابك و ترحمك لیدیك، فاستجب دعائی، و لا تخیب فیک رجائی و تقبل توبتی و كفر خطیئتی، بمنك و رحمتك یا ارحم الراحمین.»

(۱) «خداوند! خطاهایم لباس خواری و ذلت بر من پوشانده و دوری از تو جامه درماندگی بر پیکرم افکنده و عظمت جنایتم مرا دل مرده ساخته است پس ای خدای مهربان به خاطر توبه و بازگشت به در خانهات دلم را زنده گردان، ای مقصد و مقصود من و ای خواسته و آرزوی من، به عزت و جلالت سوگند که جز تو بخشنده‌ای بر گناهانم سراغ ندارم و به غیر تو کسی را نمی‌بینم که در هم شکستگی مرا جبران نماید، از این رو من با آه و ناله، خاضعانه رو به درگاه تو آورده‌ام و به امید بخشش با خواری و ذلت به سوی تو آمده‌ام، پس اگر تو مرا از در خانهات برانی به چه کسی رو آورم؟ و اگر تو دست رد به سینه من بزنی پس به که پناه ببرم؟ بنابراین آه از تأسف و حسرت و شرمساری و رسوایی من! و وای از کردار زشت من! (۲) ای بخشنده گناه بزرگ و ای ترمیم کننده هر استخوان شکسته، از تو درخواست دارم که گناهان خطرناک مرا ببخشی و زشتیهای پنهانی مرا ببوشانی و در عرصه قیامت مرا از نسیم خوش عفو و بخشش محروم

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۸۷

نگردانی و از گذشت نیکو و پرده‌پوشیت مرا ناامید نسازی.

خدایا سایه ابر رحمت خویش را بر گناهانم بیفکن و ابر لطف و محبتت را بر عیبهایم بیاران.

خدایا آیا بنده گریز پا جز به درگاه مولایش به جایی می‌تواند باز گردد؟ و یا از خشم و غضب آقایش کسی جز او حمایتش می‌کند؟

خداوند! اگر پشیمانی از گناه همان توبه است، به عزت و جلالت سوگند که من از جمله پشیمان‌شدگانم و اگر طلب آمرزش از خطا باعث محو شدن گناه است که من از آمرزش طلبانم.

الهی تو را سزا است که ما را آن قدر عقوبت کنی که از ما راضی و خشنود گردی.

(۱) خدایا به قدرتی که بر من داری به عزت سوگند که توبه‌ام را بپذیر و به حلم و بردباریت نسبت به من از گناهم در گذر و با علم و آگاهی که بر احوال من داری نسبت به من مدارا کن.

خدایا تو ای آن که در عفو و بخشش را به روی بندگان بازگشوده و آن را در توبه نامیده‌ای و فرموده‌ای: «ای بندگان با توبه حقیقی به درگاه خدا باز آید» بنابراین عذر آن کسی که با وجود باز بودن، از ورود به این درگاه غفلت ورزد چه خواهد بود؟

خداوند! اگر گناهکاری از جانب این بندهات ناپسند است اما عفو و گذشت از جانب تو زیاست.

(۲) خدایا من اولین بنده تو نیستم که نافرمانی تو را کرده و تو درگذشتی و خود را در معرض جود و کرم قرار داده و تو بر او احسان کردی، ای فریادرس درماندگان و ای برطرف کننده غم و رنج، ای که احسانت بزرگ و ای که از سر بندگان آگاهی ای که گناهان را به نیکی پرده‌پوشی، جود و کرم را به درگاهت واسطه آورده‌ام و به آستان تو توسل جسته‌ام و به آن مهربانی که در تو سراغ دارم متوسل گشته‌ام تا دعایم را

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۸۸

مستجاب کنی و امیدم را به لطف خویش ناامید نفرمایی و توبه‌ام را بپذیری و به رحمت و عنایت خویش از خطایم در گذری ای مهربانترین مهربانان ...»

(۱) آنچه مسلم است و کمترین تردیدی نیست؛ امام زین العابدین علیه السلام در سراسر زندگیش یک چشم بر هم زدن بر خلاف

دستور خدا عمل نکرده و هرگز مرتکب گناهی نشده است و در هدایت، پرهیزکاری و تقوایش در صف اول از این امت بود و به وسیله این مناجات و نظایر آن، تنها به این منظور با خدای تعالی چنین راز و نیاز می‌کند تا این امت را آگاهی دهد و به راه خیر و صحیح راهنمایی کند و به توبه و انابه دعوت نماید زیرا که توبه انسان را از گناهان و جرایمی که در زندگیش مرتکب شده است پاک می‌کند و بدیها و خطاهایش را می‌زداید و مشمول مغفرت و رضوان الهی می‌گرداند.

(۲)

مناجات دوم

این مناجات معروف به «مناجات شاکین» است، که امام علیه السلام در این مناجات از نفس خود شکوه کرده و از خداوند به شرح ذیل درخواست اصلاح حال آن را دارد:

«الهی الیک اشکو نفسا بالسوء اثمارة و الی الخیطیئة مبادرة، و بمعاصیک مولعة، و لسخطک متعزضة، تسلك بی مسالك المهالك، و تجعلنی عندک اهون هالک، کثیرة العلل طویلة الأمل، ان مسیها الشد تجزع، و ان مسیها الخیر تمنع، میاله الی اللع و اللهو مملوءة بالغفلة و السهو، تسرع بی الی الحوبه، و تسوفنی بالتوبه.

الهی اشکو الیک عدوا یضلنی، و شیطانا یغوینی، قد ملأ بالوسواس صدري، و احاطت هواجسه بقلبی، یعاصد

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۸۹

لی الهوی، و یزین لی حب الدنیا، و یحول بینی و بین الطاعة و الزلفی.

الهی الیک اشکو قلبا قاسیا مع الوسواس متقلبا، و بالزین و الطبع متلبسا، و عینا عن البكاء من خوفک جامدة، و الی ما یسرها طامحة. الهی لا- حول و لا- قوه الا بقدرتک، و لا نجاه لی من مکاره الدنیا الا بعصمتک، فاسالک ببلاغه حکمتک، و نفاذ مشیتک، ان لا تجعلنی لغیر جودک متعزضا، و لا تصیرنی للفتن غرضا، و کن لی علی الأعداء ناصرا، و علی المخازی و العیوب ساترا، و من البلاء واقیا، و عن المعاصی عاصما، برافتک و رحمتک یا ارحم الراحمین.»

«خدایا از نفس خویش که مرا به بدیها وامی‌دارد و بسوی هر خطایی می‌شتابد و به نافرمانی تو بسیار حریص است و مرا در معرض خشم تو در می‌آورد و همواره به راه هلاکت می‌کشاند، به پیشگاه تو شکایت می‌کنم، و مرا در نزد تو خوارترین هلاک شده قرار داده است؛ نفسی که تعللش در طاعت و بندگی تو و آرزویش در دنیا بسیار است اگر شری به او رو آورد بی‌تابی می‌کند و اگر خیری به او رسد، از احسان به دیگران مانع می‌شود سخت به لهو و لعب متمایل و از غفلت و فراموشی آکنده است مرا بسرعت به سوی مهالک می‌کشاند و توبه‌ام را به تأخیر می‌اندازد.

(۱) خداوند به درگاه تو از دشمنی نفس خود شکایت دارم که مرا گمراه می‌سازد و نیز از شیطانی که به راه باطل می‌کشاند و سینه‌ام را از وسوسه‌ها مملو کرده و خیال‌پردازیهایش بر دلم احاطه نموده است؛ به هواپرستیم کمک کرده و حب دنیا را برایم جلوه می‌دهد و بین من و اطاعت و تقرب به تو جدایی می‌افکند.

خدایا از دلی سخت که با دست و وسوسه دگرگون شده و زنگار

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۹۰

خودسری و طمع در پوشیده و از چشمی که از بیم عذاب تو اشک بریزد و به هر چه خوش آید می‌نگرد، به پیشگاهت شکایت دارم.

(۱) الهی مرا قوت و نیرویی جز به وسیله قدرت تو نیست و راه نجاتی از ناگواریهای دنیا جز به حفظ و نگهداری تو ندارم پس به حکمت بالغه و اراده نافذت درخواست دارم که مرا جز به معرض جود و احسان خودت در نیاوری و هدف تیر بلا- و آشوبم

نگردانی و مرا بر دشمنان پیروز گردانی و بر رسوایی و عیبهایم پرده‌پوشی کنی و مرا از بلاها نگهداری و از گناهان حفظ کنی به رحمت و رأفت خودت ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان ...»

(۲) امام علیه السلام در این مناجات درباره نفس آدمی و بیماریها و اهداف ناروای او که انسان را از یاد خدا بازمی‌دارد و در ورطه شرّ عظیم می‌اندازد، سخن گفته است که از جمله بیماریهای خطرناک نفس موارد ذیل است:

الف- مبادرت بر خطاها و گناهان؛ ب- در معرض خشم و غضب خدای تعالی قرار گرفتن؛ ج- آرزوهای طولانی که انسان را از اطاعت و یاد خدا بازمی‌دارد؛ د- گرایش به لهو و لعب؛ ه- غفلت از یاد خدا؛ و- توبه را به تأخیر انداختن و نشناختن به سوی آن؛ ز- سنگدلی و دچار شدن دل به وسوسه و آکنده شدن قلب از طمع.

و این بیماریهاست که انسان را به انحرافات می‌کشاند و او را آلت بی‌اراده‌ای در دست شیطان رجیم قرار می‌دهد. خداوندا ما را از این حالت نگهدار!

(۳)

مناجات سوم

این مناجات مشهور به «مناجات خائفین» است، امام علیه السلام در این

تحلیلی از زندگانی امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۹۱

مناجات از خوف و خشیت خود نسبت به خدای تعالی پرده برداشته است و اینک اصل آن مناجات:

الهی اترک بعد الإیمان بک تعدّبی؟ ام بعد حبّی ایاک تبعدنی؟ ام مع رجائی برحمتک و صفحک تحرمنی؟ ام مع استجارتی بعفوک تسلمنی؟ حاشا لوجهک الکریم ان تخیننی، لیت شعری، أ للشفاء ولدتنی امی؟ ام للعناء ربّتی؟ فلیتها لم تلدنی و لم تربّتی، و لیتنی علمت امن اهل السّعادة جعلتنی، و بقربک و جوارک خصصتنی؟ فتقرّر بذلک عینی، و تطمئنّ له نفسی.

الهی هل تسوّد وجوها خزّت ساجده لعظمتک، او تخرس السنه نطقت بالثناء علی مجدک و جلالک، او تطیع علی قلوب انطوت علی محبتک، او تصمّ اسماعا تلذّذت بسماع ذکرک فی ارادتک، او تغلّ اکفّا رفعتها الآمال الیک رجاء رأفتک او تعاقب ابدانا عملت بطاعتک حتّی نحلّت فی مجاهدتک، او تعدّب ارجلا سعت فی عبادتک؟ الاهی لا تغلق علی موخّدیک ابواب رحمتک، و لا تحجب مشتاقیک عن النّظر الی جمیل رؤیتک.

الهی نفس اعزرتها بتوحدک کیف تدلّها بمهانه هجرانک؟ و ضمیر انعقد علی مودّتک کیف تحرقه بحراره نیرانک؟ الاهی اجرنی من الیم غضبک و عظیم سخطک یا حنان یا منان یا رحیم یا رحمن یا جبار یا قهار یا غفار یا ستار، نجّنی برحمتک من عذاب النّار، و فضیحه العار، اذا امتاز الأخیار من الأشرار، و حالت الأحوال، و هالت الأحوال و قرب المحسنون، و بعد المسیئون، و وقّیت کلّ نفس ما کسبت و هم لا یظلمون.»

تحلیلی از زندگانی امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۹۲

«خدایا! آیا بر این باور باشم که تو با وجود ایمان به خود، مرا عذاب خواهی کرد؟ و یا پس از دوستی به تو مرا از خود دور خواهی ساخت؟ یا با وجود لطف و رحمت و چشم امید داشتن به عنایت تو بازهم محروم خواهی کرد؟ و یا با این که به عفو و رحمت تو پناه آورده‌ام بازهم مرا تسلیم کیفر و عذاب خواهی کرد؟ حاشا از ذات مقدس کریمت که ناامیدم سازی! خدایا کاش می‌دانستم که مادرم مرا برای بدبختی زاییده و یا برای رنج و عذاب پروریده که در این صورت ای کاش نمی‌زایید و پرورشم نمی‌داد، و ای کاش می‌دانستم که آیا مرا از اهل سعادت مقرر فرموده‌ای و برای تقرب به خود و همسایگی خویش مخصوص گردانیده‌ای؟ تا دلم شاد و چشمم روشن می‌شد و قلبم آرام می‌گرفت.

(۱) خدایا، آیا کسانی را که در پیشگاه عظمت، صورت به خاک ساییده‌اند، روسیاه می‌گردانی؟ و یا زبان آنانی را که بر مجد و بزرگواریت ثنا گفته‌اند، گنگ می‌کنی؟ و آیا دل‌هایی را که محبت تو را در خود دارند، تیره می‌سازی؟ و یا گوش‌هایی را که از شنیدن ذکر تو لذت می‌برند، کرم می‌کنی؟ و یا آن دست‌هایی را که با امید به لطف تو به درگاہت بلند شده‌اند به غل و زنجیر می‌بندی؟ و یا بدن‌هایی را که در راه طاعت تو رنج برده‌اند و با تلاش و کوشش در راه عبادتت لاغر و ضعیف شده‌اند، کیفر و عذاب خواهی کرد؟ و یا آن پاهایی را که در راه بندگیت دویده‌اند دچار عذاب خواهی ساخت؟

(۲) خداوند درهای رحمت خویش را به روی بندگان یکتاپرست خود میند و علاقه‌مندان به خودت را از مشاهده جمالت محجوب مگردان.

خدایا آن جانی را که به افتخار توحید خودت گرامی داشتی چگونه به ذلت و خواری هجرانت دچار خواهی ساخت؟ و دلی را که در کمنند عشق و محبت خود گرفتار کردی چگونه در آتش خشم خود می‌سوزانی؟
خدایا مرا از خشم و غضبت که بسیار دشوار است در پناه خویش

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۹۳

نگهدار، ای مهربان خدا و ای پرمهر و احسان و ای بخشنده و با رأفت و ای جبران‌کننده و با جبروت و ای آمرزنده، ای پرده‌پوش، به رحمت خودت مرا از آتش عذابت نجات ده و از ننگ و رسوایی مصون دار در آن روزی که نیکان را از بدن جدا می‌سازی و هنگامه حالات و عقبات سهمگین فرا می‌رسد و نیکوکاران به مقام قربت می‌رسند و بدکاران از لطف و رحمت دور می‌شوند و هر کسی به جزای اعمالش می‌رسد و به هیچ کس ستم روا نمی‌گردد...»

(۱) امام علیه السلام در این مناجات در گفتگو با خدای تعالی را گشوده است، و با تمام ادب و خضوع با ذات مقدس حق سخن می‌گوید، با این امید که او مؤمنان و موحدان را عذاب نکند و آتش دوزخ بدن ایشان را نسوزاند، حاشا بر کرم و بزرگواری خدای تعالی، صورت‌هایی را که در برابر عظمت او به خاک ساییده شده، دچار عذاب کند و زبان‌هایی را که ثنای او را گفته و گوش‌هایی را که از شنیدن یاد او لذت برده و دست‌هایی را که به درگاه او برای دعا و به آرزوی لطف و رحمت او بلند شده است به عقوبت مبتلا نماید زیرا که عذاب خدا مخصوص گنهکاران و مجرمان از دشمنان اوست.

(۲)

مناجات چهارم

این مناجات معروف به «مناجات راجین» است و امام علیه السلام در این مناجات به بخششها و الطاف الهی نسبت به خود، به شرح زیر امیدوار است:

«یا من اذا سأله عبد اعطاه، و اذا امل ما عنده بلغه مائه، و اذا اقبل علیه قربه و ادناه، و اذا جاهره بالعصیان ستر علی ذنبه و غطاه، و اذا توکل علیه احسبه و كفاه.

الهی من الذی نزل بک ملتسما قراک فما قرینته؟ و من الذی اناخ ببابک مرتجیا نداک فما اولیته؟ أ یحسن ان

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۹۴

ارجع عن بابک بالخیبه مصروفا و لست اعرف سواک مولی بالإحسان موصوفا، کیف ارجو غیرک و الخیر کلّه بیدک؟
و کیف أوئل سواک و الخلق و الأمر لک؟ أ أقطع رجائی منک و قد اولیتنی ما لم أسأله من فضلک، ام تفقرنی الی مثلی و انا اعتصم بحبلک، یا من سعد برحمته القاصدون، و لم یشق بنقمته المستغفرون، کیف أنساک و لم تنزل ذاکری؟ و کیف الهو عنک و انت مراقبی؟

الهی بذیل کرمک اعلقت یدی، و لنیل عطایاک بسطت املی، فاخلصنی بخالصه توحیدک، و اجعلنی من صفوه عبیدک، یا من کل هارب الیه یلتجی، و کل طالب ایه یرتجی، یا خیر مرجو و یا اکرم مدعو، و یا من لا یرد سائله و لا یخیب آمله، یا من بابه مفتوح لداعیه و حجابہ مرفوع لراجیه، اسالک بکرمک ان تمن علی من عطائك بما تقر به عینی، و من رجائك بما تظمن به نفسی، و من الیقین بما تهون به علی مصیبات الدنیا، و تجلو به عن بصیرتی غشوات العمی برحمتک یا ارحم الراحمین.»

«ای خدایی که هرگاه بنده‌ای از او درخواست کند، عطا فرماید و هرگاه از درگاهش چشم امید داشته باشد به امیدش برساند، و هرگاه به او رو آورد، به نزد خود مقرب سازد و هرگاه آشکارا او را معصیت کند، او بر گناهش پرده پوشی کند و هرگاه بر او توکل کند، او را کفایت کند و بس باشد.»

(۱) خداوندا کیست که بر تو وارد شود و از تو درخواست مهمانی کند و تو از او پذیرایی نکنی؟ و کیست که به امید بخشش و عطای تو به درگاہت فرود آید و تو محروم گردانی؟ خدایا آیا زبینه است که من از درگاہت نومید برگردم در صورتی که جز تو مولایی معروف به لطف و احسان سراغ ندارم؟ چگونه به غیر تو امیدوار باشم در حالی که هر خیر و نیکی به دست تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۹۵

توست؟ و چگونه به غیر از تو آرزومند باشم در صورتی که آفرینش و فرمان هستی به دست توست؟ آیا از تو امیدم را ببرم در صورتی که بدون درخواست از فضل و کرمت به من احسان فرمودی؟ و یا آن که چگونه مرا به محتاجی مثل خودم نیازمند می کنی در حالی که به ریسمان لطفت چنگ زده‌ام؟ ای آن که شیفتگان رحمت تو خوشبخت شدند و آمرزش طلبان از عذابت رنج و سختی ندیدند خداوندا چگونه تو را فراموش کنم در صورتی که تو همواره مرا در نظر داری؟ و چگونه از تو غافل باشم در حالی که پیوسته مراقب حالم می باشی؟

(۱) خدایا من به ذیل عنایت و لطف تو دست دراز کرده‌ام و برای رسیدن به عطا و بخشش تو دامن آرزوم را گشوده‌ام، پس خداوندا مرا در مقام یکتاپرستی خویش خالص گردان، و از جمله خاصیان درگاه خودت قرار ده، ای کسی که هر که هر کجا بگریزد به سوی او پناه می برد و هر که هر چه بخواهد از درگاه او امیدوار است. ای بهترین کسی که به او می توان امید داشت و ای بخشنده ترین کسی که از او می توان درخواست کرد، ای خدایی که هیچ سائلی را از درگاهش محروم نگرداند و آرزومندی را ناامید نسازد، ای آن که درگاهش به روی درخواست کنندگان باز و پرده درش در مقابل امیدواران برداشته است. خداوندا به کرم و لطفت درخواست دارم که بر من منت گذاری و از عطا و بخشش خویش که باعث چشم روشنی من باشد، مرحمت کنی و از امیدی که به درگاہت دارم قلبم را آرام گردانی و یقینی که رنج و مصائب دنیا را بر من آسان کند و از جلو چشم بصیرتم پرده های جهل و ظلمت را برطرف کند، عطا فرمایی، به رحمت بی پایانت ای بخشنده ترین بخشایندگان...»

(۲) امام علیه السلام در این مناجات نهایت آرزوی خود را به عفو و بخشندگی خدا ابراز داشته و از ایمان استوار خویش به رحمت گسترده او که شامل حال همه

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۹۶

امیدواران است، او و هر امیدواری را فراگیر است پرده برداشته است.

امام بزرگوار در حد اعلا پیوستن به خدا به درگاه او پیوسته و در همه کارها و امور خود به احدی از مخلوقات او امید نبسته است با این عقیده که امیدواری و چشم طمع به آنچه در دست دیگران است سرابی بیش نیست و آرزو داشتن از ایشان بیهوده و زیانکاری قطعی و حتمی است.

(۱)

این مناجات معروف به «مناجات راغبین» است که امام علیه السلام به آنچه در نزد خداست دل بسته و از آنچه در دست دیگران است دل بریده است:

«الهی ان کان قلّ زادی فی المسیر الیک فلقد حسن ظنی بالتوکل علیک، و ان کان جرمی قد اخفنی من عقوبتک فانّ رجائی قد اشعرنی بالأمن من نعمتک، و ان کان ذنبی قد عرّضنی لعقابک فقد آذنی حسن ثقتی بثوابک، و ان انامتنی الغفلة عن الاستعداد للقاءک، فقد نبهتني المعرفة بکرمک و آلائک، و ان اوحش ما بینی و بینک فرط العصیان و الطغیان، فقد آنسنی بشری الغفران و الرضوان، اسالک بسبحات و جهک و بانوار قدسک، و ابتهل الیک بعواطف رحمتک و لطائف برک، ان تحقّق ظنی بما أوّمله من جزیل اکرامک، و جمیل انعامک فی القربی منک، و الزلّفی لیدیک، و التّمّع بالنظر الیک، و ها انا متعرّض لنفحات روحک و عطفک، و منتجع غیث جودک و لطفک، فازّ من سخطک الی رضاک هارب منک الیک راج احسن ما لیدیک معول علی مواهبک، مفتقر الی رعایتک.

الهی ما بدأت به من فضلک فتّممه، و ما وهبت لی

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۹۷

من کرمک فلا تسلبه، و ما سترته علیّ بحلمک فلا تهتک، و ما علمته من قبیح فعلی فاغفره.

الهی استشفعت بک الیک و استجرت بک منک اتیتک طامعا فی احسانک راغبا فی امتنانک مستسقیابا و ابل طولک مستمطرا غما فضلک طالبا مرضاتک قاصدا جنابک واردا شریعة رفدک ملتصبا سنّی الخیرات من عندک، وافدا الی حضره جمالک، مریدا وجهک، طارقا بابک، مستکینا لعظمتک و جلالک، فافعل بی ما انت امله من المغفرة و الرحمة، و لا تفعل بی ما انا امله من العذاب و الثّمة برحمتک یا ارحم الراحمین.»

(۱) «خداوند! اگر راه توشه من برای سفر به سوی تو اندک است، اما حسن ظنم نسبت به اعتماد به تو بسیار است و اگر جرم من باعث بیمناک شدن از عقوبت توست، ولی امیدم به کرمت مرا به بخشش تو از انتقام گرفتنت نوید می‌دهد، و اگر گناهم مرا در معرض کیفر تو قرار می‌دهد و لیکن وثوق و اطمینانم از اجر و ثوابت خبر می‌دهد، و اگر غفلتم مرا از دیدار تو باعث شد که استعداد مرا از دست داده و به خواب روم اما ایمان و معرفتم به بزرگواری و نعمتهایت توجه داد و اگر زیاده‌روی در عصیان و سرکشی مرا بیمناک ساخته است و لیکن بشارت مغفرت و رضای تو باعث آرامش خاطر من شده است، خدایا به اشراق جمال و انوار ذات بی‌مثالت درخواست دارم و به عواطف رحمت و لطایف احسانت التماس می‌کنم که امیدم را نسبت به احسان فراوان و انعام نیکویت در مقام قرب و تقرب به پیشگاهت و به مشاهده حسن و جمالت مرا بهره‌مند گردانی و من که خود را در معرض نسیم لطفت قرار داده‌ام و درخواست باران جود و سخایت را دارم و از خشم و غضبت به سوی لطفت گریزانم و از عذابت به سوی عفت می‌گریزم و بدانچه در نزد تو بهتر است امیدوارم و تنها اعتمادم به

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۹۸

بخششهای توست و به رعایت تو نیازمندم.

خدایا نعمتی را که از فضل و کرم خویش آغاز فرموده‌ای به انجام رسان و آنچه از راه کرم به من داده‌ای زایل مگردان و گناهای را که از روی حکمت و مصلحت پنهان داشته‌ای بر ملا مساز و از کارهای بدم که تو آگاهی در گذر.

(۱) خداوند! ذات مقدس تو را به درگاهت شفیع قرار داده و از قهر تو به پیشگاهت پناه می‌آورم، خدایا در حالی که سوی تو آمده‌ام که چشم طمع به احسان تو دارم و به نعمتهایت اشتیاق می‌ورزم، تشنه باران لطف و ابر عنایت هستم، خشنودی تو را طالبم و قصد توجه به درگاهت را دارم و بر جویبار احسانت وارد گشته و درخواست عالیت‌ترین نوع خیرات تو را می‌جویم، در حالی که به محضر

بسیار نیکویت به مهمانی آمده و آهنگ مشاهده رحمت تو را دارم و حلقه بر در کرم می‌کوبم و به دیدار عظمت و جلالت نیازمندم، پس خدای من، با من چنان رفتار کن که خود شایسته آنی از روی بخشش و رحمت خویش نه آن چنان که من شایستگی دارم از عذاب و کیفر، به حق رحمت و احسانت ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان.»

(۲) امام علیه السلام در این مناجات حسن ظن خود را نسبت به کرم و عفو الهی و امید فراوان خویش به بزرگواری و کرم خداوندی و ایمان و اعتقاد راسخ به نیکوکاری وی ابراز داشته و دست توّسل به عنایت ذات اقدس او زده و تنها به او دل بسته است با امید به عواطف رحمت و رأفتش و این مناجات توأم با تضرّع و خضوع و خشوع به درگاه الهی می‌باشد.

(۳)

مناجات ششم

این مناجات مشهور به «مناجات شاکران» است که امام علیه السلام در این مناجات شکر و سپاس الهی را نسبت به احسان فراوان و نعمتهای والایش،

تلمیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۹۹

تقدیم داشته است، و پس از بسم الله الرحمن الرحیم چنین آمده است:

«الهی اذهلنی عن اقامه شکرک تتابع طولک، و اعجزنی عن احصاء ثنائک فیض فضلک، و شغلنی عن ذکر محامدک ترادف عوائدک، و اعیانی عن نشر عوارفک توالی آیادیک، و هذا مقام من اعترف بسبوغ النعماء، و قابلها بالتقصیر، و شهد علی نفسه بالإهمال و التّضییع، و انت الرّءوف الرّحیم البرّ الکریم، الّذی لا یخیب قاصدیه، و لا یطرد عن فنائه آملیه، بساحتک تحطّ رحال الرّاجین، و بعرضتک تقف آمال المسترفدین فلا تقابل آمالنا بالتّخیب و الأیناس، و لا تلبسنا سربال القنوط و الإبلاس.

الهی تصاغر عند تعاضم آلائک شکری، و تضاعل فی جنب اکرامک ایای ثنائی و نشری، جلّلتنی نعمک من انوار الإیمان حلالا، و ضربت علیّ لطائف برّک من العزّ کلّلا، و قلّدتنی مننک قلائد لا تحلّ، و طوّقتنی اطواقا لا تفلّ، فالأؤک جمیه ضعف لسانی عن احصائها، و نعمائک کثیره قصر فهمی عن ادراکها فضلا عن استقصائها، فکیف لی بتحصیل الشّکر، و شکری ایاک یفتقر الی شکر، فکلّما قلت لک الحمد و جب علیّ لذلك ان اقول لک الحمد.

الهی فکما غدّیتنا بلطفک و ربّیتنا بصنعک، فتّمم علینا سواغ النّعم، و ادفع عنّا مکاره النّقم، و آتنا من حظوظ الدّارين ارفعها و اجلّها عاجلا و اجلا، و لک الحمد علی حسن بلائک و سبوغ نعمائک حمدا یوافق رضاک، و یمتری العظیم من برّک و نداک یا عظیم یا کریم، برحمتک یا ارحم الرّاحمین.»

تلمیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۰۰

«خدایا نعمتهای پیاپی تو مرا از انجام وظیفه، شکر و سپاس غافل کرد و فیضان فضل و کرم از حمد و ستایش عاجز گردانید و عطا و بخشش مداومت، مرا از ذکر اوصاف و محامد تو بازداشت و رحمتهای پی‌درپی تو مرا از شرح و بیان نیکوییهای ناتوان ساخت و همین عجز و ناتوانی موضع کسی است که به نعمتهای فراوان تو اعتراف دارد و با تقصیر در ادای شکر آن نعمتها روبروست و به زیان خویش گواهی می‌دهد که نفس خود را تباه ساخته و ضایع گردانیده است در حالی که تو مهربان و رؤوف و نیکوکار و بزرگواری، پروردگاری که هر کس رو به تو آورد محروم نمی‌سازی و آن که را که چشم امید به درگاه تو داشته باشد از درگاه کرم دور نمی‌کنی، ای خدایی که امیدواران به پیشگاهت باز یابند و طالبان کرمت به ساحت عنایت تو اقامت کنند، امیدهای ما را به نومیدی مبدل مکن و لباس یأس و ناامیدی بر تن ما مپوشان.

(۱) خداوند شکر و سپاس من در برابر نعمتهای بزرگ تو بسیار ناچیز و حمد و ثنایم در مقابل بزرگواری و احسانت بسی ناقابل

است، نعمتهای تو از انوار ایمان مرا به زیورها آراسته و لطایف نیکی و کرمات تاج عزت بر سرم نهاده و احسانهای گردن‌بندها و طوقهای شرافتی به گردنم افکنده است که گشوده نگردد و این قدر نعمتهای فراوان است که زبانم یارای شمارش آنها را ندارد و به قدری زیاد است که از ادراکش عقل و فهمم قاصر است تا چه رسد که همه را دریابم پس چگونه بتوانم سپاس آن همه نعمت را به جای آورم و حال آن که سپاس گفتن بر هر نعمتی خود به شکر نیازمند است پس من هر چه حمد و سپاست را بگویم به خاطر آن نیز حمد و سپاسی دیگر باید بگویم. تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام ج ۲، ۴۰۰ مناجات ششم ص: ۳۹۸

(۲) خدایا همچنان که مرا از آغاز به لطف خود غذا دادی و در گهواره آفرینش خویش پروراندی پس نعمتهای بی حسابت را بر ما تمام کن و ناگواریهای انتقامت را از ما دور ساز و در هر دو عالم بهره بالاتر و تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۰۱

بزرگتری کرامت فرما و ستایش مخصوص توست به خاطر آزمون نیکو و نعمتهای فراوانت آن گونه ستایشی که مورد پسند تو گشته و احسان و بخشش تو را بر ما فرو می‌ریزد، ای خدای بزرگ و ای پروردگار کریم به رحمت و لطف ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان ...»

امام علیه السلام، در این مناجات به ما آموخته است که چگونه به خاطر نعمتهای فراوانی که خداوند بر ما ارزانی داشته و الطاف والایی که شامل حال ما نموده است او را شکر و سپاس گوئیم، و انسان هر چه قدر در شکرگزاری او بکوشد باز هم از انجام وظیفه شکر و سپاس عاجز و ناتوان است.

(۱)

مناجات هفتم

این مناجات معروف به «مناجات مطیعان» خدای تعالی است، به این شرح:

«اللّٰهُمَّ الهمنا طاعتك، و جنبنا معصيتك، و يسّر لنا بلوغ ما نتمنى من ابتغاء رضوانك، و احللنا بحبوحه جنانك، و اقمع عن بصائرنا سحاب الارتياح و اكشف عن قلوبنا اغشية المريه و الحجاب، و ازهق الباطل عن ضمائرنا، و اثبت الحقّ في سرائرنا فانّ الشكوك و الظنون لواقع الفتن، و مكدرة لصفو المنائح و المنن.

اللّٰهُمَّ احملنا في سفن نجاتك، و متّعنا بلذیذ مناجاتك، و اوردنا حياض حبك، و اذقنا حلاوة ودك و قربك، و اجعل جهادنا فيك، و همنا في طاعتك، و اخلص تياتنا في معاملتك، فانّا بك و لك، و لا وسیله لنا اليك الا انت.

الهی اجعلنی من المصطفین الأخیار، و الحقنی

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۰۲

بالصالحین الأبرار السابقین الی المکرمات المسارعین الی الخیرات العاملین للباقيات الصالحات الساعین الی رفیع الدرجات، أنّک علی کلّ شیء قدير و بالإجابة جدير برحمتک یا ارحم الراحمین.»

«خداوندا طاعت و بندگیت را بر قلبمان الهام کن، و نافرمانی خود را از ما دور گردان، و آنچه از شوق به مقام رضوانت آرزو مندیم راه وصولش را برای ما آسان نما و در میان بهشت جاودانت به ما منزل عطا کن و از چشم بصیرت ما ابرهای تاریکی و از دلهای ما پرده‌های ظلمانی شک و دودلی را دور ساز و گرایش به باطل را از باطن ما محو گردان و حق و حقیقت را در دلهای ما استوار کن زیرا که شک و گمانهای فاسد، باعث پیوند فتنه و فساد گشته و خوشیها و برخوردارگی ما را از نعمتها و بخششهایت، تیره و ناگوار می‌سازند.

(۱) خدایا ما را در کشتیهای نجات خود قرار ده و ما را از لذت مناجات خویش برخوردار ساز و از جویبارهای محبت خودت

سیراب کن و حلاوت مقام قرب و دوستی خودت را بر ما بچشان و کوشش و تلاش ما را در راه معرفت خودت قرار ده و همت ما را در راه طاعت خودت مصروف گردان و ما را در معامله با خودت نیت خالص عنایت فرما زیرا که ما وابسته به تو و از آن تویم و وسیله‌ای جز تو نداریم.

(۲) خدایا مرا از برگزیدگان و خوبان در گاهت قرار ده و به نیکان و شایستگان ملحق کن که آنان به مقامات والا از دیگران پیشی گرفته و به سوی اعمال نیک مبادرت کردند و به کار شایسته و جاودانه پرداخته و به سوی درجات رفیع شتافتند، ای خدایی که بر هر کاری توانا و به استجابت هر دعایی سزاواری به حق رحمت بی‌پایانت ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان.»

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۰۳

امام علیه السلام از درگاه خدا درخواست کرده و به پیشگاهش نالیده است تا اطاعت و بندگی خویش را در دل او اندازد و از نافرمانیهای خود او را به دور دارد و به گران‌قدرترین و بالاترین آرزوهایش از وصول به رضوان و دستیازی به خشنودی و قرب جوار رحمتش برساند و در معامله با خود نیتش را خالص سازد و او را از جمله شتابندگان به خیرات و در زمره کارکنان برای مقامات جاودانه بهشتی قرار دهد.

(۱)

مناجات هشتم

این مناجات به نام «مناجات مریدان» معروف است و خود از دل‌پسندترین مناجاتهای امام علیه السلام به شرح ذیل می‌باشد:

«سبحانک ما اذیق الطُّرُق علی من لم تکن دلیله و ما اوضح الحقّ عند من هدیته سبيله.

الهی فاسلک بنا سبیل الوصول الیک و سیرنا فی اقرب الطُّرُق للوفود علیک، قَرَب عَلینَا البعید، و سَهَّل عَلینَا العسیر الشَّدید، و الحقنا بعبادک الذین هم بالبدار الیک یسارعون، و بابک علی الدوام یطرقون، و ایاک فی اللیل و النَّهار یعبدون، و هم من هیتک مشفقون، الذین صَفَّیت لهم المشارب، و بَلَّغْتهم الرِّغائب، و انجحت لهم المطالب، و قضیت لهم من فضلک المآرب، و ملأت لهم ضمائرهم من حَبِّک و رویتهم من صافی شربک، فبک الی لذیذ مناجاتک و صلوا، و منک اقصى مقاصدهم حَصَلوا، فیا من هو علی المقبلین علیه مقبل، و بالعطف علیهم عائد مفضل، و بالغافلین عن ذکره رحیم رءوف و بجدبهم الی بابه و دود عطوف، اسألک ان تجعلنی من اوفرهم منک حظًا، و اعلاهم عندک منزلا، و اجزلهم من

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۰۴

و دُک قسما، و افضلهم فی معرفتک نصیبا فقد انقطعت الیک همّتی، و انصرفت نحوک رغبتی فانت لا- غیرک مرادی، و لک لا لسواک سهری و سهادی و لقاؤک قَرَّة عینی، و وصلک منی نفسی، و الیک شوقی و فی محبتک ولهی، و الی هواک صبابتی، و رضاک بغیتی، و رؤیتک حاجتی، و جوارک طلبی، و قربک غایه سؤلی، و فی مناجاتک روحی و راحتی، و عندک دواء علّتی، و شفاء علّتی، و برد لوعتی، و کشف کربتی، فکن انیسی فی وحشتی، و مقیل عثرتی، و غافر زلّتی، و قابل توبتی، و مجیب دعوتی، و ولی عصمتی، و مغنی فاقتی، و لا تقطعنی عنک، و لا تبعدنی منک یا نعیمی و جنّتی، و یا دنیای و آخرتی یا ارحم الرّاحمین.»

«خداوندا! پاک و منزهی چقدر راهها برای کسی که راهنمایش تو نباشی، تنگ است! و چه قدر راه حق اگر تو راهنما باشی، واضح و روشن است! (۱) خدایا ما را به راه وصال ببر و به نزدیکترین راه برای ورود به درگاهت رهسپار گردان دور را برای ما نزدیک و مشکل و دشواری را بر ما سهل و آسان کن و ما را به بندگانی که با سرعت به سویت می‌شتابند و همواره حلقه بر درگاهت می‌زنند ملحق فرما، به آن بندگانی که شب و روز تو را عبادت می‌کنند و از عظمت و شکوه تو بیمناک و هراسانند؛ آنانی که آب از سرچشمه زلال توحید نوشانیدی و به آرزوهایشان نایل گردانیدی و نیازهایشان را برآوردی و به فضل و کرمت از مقاصد عالیه‌شان

برخوردار نمودی و دل‌هایشان را پر از محبت خود فرمودی و آن تشنه کامان وصال را از آب زلال عشق خود سیراب گردانیدی و به لطف و کرمت به مرتبه و مقام لذت مناجات رسیدند و از احسان تو شاهد مقصود را در آغوش

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۰۵

گرفتند، پس ای خداوند مهربان، هر کس رو به سوی تو آورد به او توجه و عنایت فرمودی و با فضل و کرمت بر او احسان نمودی و به کسانی هم که از یاد تو غافل ماندند، مهربان و رؤوفی، و با جاذبه محبت خویش آنان را نیز به درگاہ می‌کشانی و ای خدای کریم از تو درخواست دارم که سهم مرا از فضل خود افزونتر و منزلتم را نزد خویش بالا-تر از همگان قرار دهی و قسمتم را از دوستی و عشق خودت بیشتر و نصیبت معرفتم را بالا-تر قرار دهی بطوری که توجهم از همه منقطع و تنها به سوی تو باشد و دلم مشتاق تو گردد خدایا مقصد و مقصودم تویی نه غیر تو و از شوق تو بیدارم و کمتر به خواب می‌روم و مقام وصال تنها آرزوی من است، شوق و علاقه‌ام منحصر به تو و سرگردان و شیدای محبت توأم و دل‌باخته تو هستم و هدفم خشنودی توست و محتاج دیدار رحمت توأم و نعمت جوارت خواسته من، و مقام و مرتبه قرب درگاہ منتهای آرزوی من است و حال راز و نیاز با تو باعث شادی و آرامش بخش خاطر من است، ای آن که در نزد تو داروی شفابخش بیماری و تسکین حرارت دل و رفع غم و اندوه من است، پس ای خدای بزرگ در هنگام وحشت و ترس انیس و مونس من باش و عذر مرا نسبت به لغزشهایم ببخش و از بدیهایم در گذر و توبه‌ام را بپذیر و دعایم را مستجاب گردان و مرا از انجام گناه نگهدار و از فقر و درماندگیم بی‌نیاز کن و مرا از درگاه خویش جدا مساز ای آن که تو نعمت و بهشت و دنیا و آخرت منی، ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان.»

(۱) امام علیه السلام در این مناجات، از غیر خدا بریده و تنها روح و عواطف و تمام مشاعرش به او پیوسته است بطوری که جز او را ندیده و صمیمانه از او درخواست دارد که راه رسیدن به قرب درگاهش را نصیب او گرداند و از نزدیکترین راهها او را به دربار خود راه دهد و به بندگان شایسته خویش ملحق سازد، آن کسانی که هیچ کس بر ایشان سبقت نگرفته و پیش از همه کس به

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۰۶

دستور او عمل می‌کنند.

(۱)

مناجات نهم

این مناجات معروف به «مناجات محبین» است، در این مناجات چنین آمده است:

«الهی من ذا الذی ذاق حلاوة محبتک، فرام منک بدلا، و من ذا الذی انس بقربک، فابتغی عنک حولا؟

الهی فاجعلنا ممن اصطفیته لقربک و ولایتک و اخلصته لودک و محبتک، و شوّفته الی لقائک و رضیته بقضائک، و منحتہ بالنظر الی وجهک و حیوته برضاک، و اعدته من هجرک و قلاک و بؤاته مقعد الصدق فی جوارک، و خصصته بمعرفتک، و اهلته لعبادتک، و هیمت قلبه لإرادتک، و اجتبیته لمشاهدتک، و اخلیت وجهه لک، و فرغت فؤاده لحبک، و رغبتہ فی ما عندک، و الهمته ذکرک، و اوزعته شکرک، و شغلته بطاعتک، و صیرته من صالحی بریتک، و اخترته لمناجاتک، و قطعت عنه کل شیء یقطعه عنک.

اللهم اجعلنا ممن دابهم الاریاح الیک و الخیر، و دهرهم الزفره و الأنین، جباههم ساجدة لعظمتک و عیونهم ساهرة فی خدمتک، و دموعهم سائلة من خشیتک، و قلوبهم متعلقة بمحبتک، و افئدتهم منخلعة من مهابتک، یا من انوار قدسه لأبصار محبیه رائقة، و سبحات وجهه لقلوب عارفیه شائقة، یا منی قلوب المشتاقین، و یا غایة آمال المحبین اسالک حبک و حب من یحبک، و حب کل عمل یوصلنی الی قربک، و ان

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۰۷

تجعلك احب اليّ ممّا سواك و ان تجعل حبي اياك قائدا الي رضوانك، و شوقى اليك ذائدا عن عصيانك، و امنن بالنظر اليك علىّ، و انظر بعين الودّ و العطف اليّ، و لا- تصرف عني وجهك، و اجعلني من اهل الإسعاد و الحظوة عندك يا مجيب يا ارحم الراحمين.»

«خداوندا کیست که حلاوت محبت تو را چشیده و در عین حال جز تو را نخواهد؟ و کیست که به مقام قرب تو رسیده باشد و با وجود آن لحظه‌ای از تو رو برگرداند؟

(۱) پس خدایا ما را از آنانی قرار ده که برای تقرب و دوستی خودت برگزیده‌ای و آنان را ویژگیان عشق و محبت خویش قرار داده‌ای و مشتاق لقا و خشنود به قضای خود ساخته‌ای و نعمت شهود خویش را به او عطا کرده‌ای و او را برای مقام رضایت انتخاب کرده‌ای و از هجرانت به پناهت آورده‌ای و در جوار رحمت خویش در نشیمن گاه عالم صدق و حقیقت جا داده‌ای و به مقام معرفت مخصوص گردانیده‌ای و لیاقت پرستش خویش را به او عطا کرده‌ای و او را دلباخته عشق و محبت و برگزیده دیدار رحمت کرده‌ای و یکباره روی او را به سوی خود گرداننده‌ای و دلش را از هر چه غیر از دوستی توست تهی کرده‌ای و او را بدانچه در نزد خویش داری علاقه‌مند ساخته‌ای و ذکرت را بر قلب او انداخته‌ای و شکر و سپاست را به او آموخته‌ای و به طاعت خود مشغول نموده‌ای و او را از شایستگان مخلوق قرار داده‌ای و برای مناجات برگزیده‌ای و از آنچه باعث دوری از درگاه تو باشد علاقه‌اش را بریده‌ای.

(۲) خدایا ما را از آنانی قرار ده که فطره به تو شادمان و خرسندند و از دل، فریاد شوق بر آورند و تمام عمر با ناله عاشقانه همراهند و پیشانی‌شان را در پیشگاه عظمتت به خاک ساییده و چشمانشان در محضر تو بیدار و اشک دیدگان‌شان از خوف و خشیت تو جاری و دل‌هایشان به عشق و محبت تو

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۰۸

وابسته و قلب‌هایشان را هیبت و شکوه تو از همه جهان گسسته است، ای خدایی که انوار قدسیت برای چشم دوستان در کمال روشنی و تجلیات ذات مقدست بر دل‌های عارفان شوق و نشاطانگیز است ای آرزوی دل‌شيفتگان و ای منت‌های آرمان محبان و عاشقان از تو درخواست می‌کنم دوستی خودت و دوستی دوستان را و دوستی هر کاری را که باعث تقرب من به پیشگاه تو گردد و هم درخواست می‌کنم که خود را از هر چه غیر توست بر من محبوبتر سازی و محبتم را به مقام خشنودی خودت منتهی نمایی و شوقم را به خودت بیشتر از عصیان و نافرمانیم قرار دهی و بر من به نگاهی به جمال بی‌مثالت منت گذاری و مرا به چشم لطف و محبت خویش بنگری و هیچ‌گاه از من رو نگردانی و مرا از اهل سعادت و سالکان راه محبت خود قرار دهی ای اجابت کننده دعای بندگان و ای مهربانترین مهربانان.»

(۱) امام علیه السلام در این مناجات خود پرده از روی محبت خالص و علاقه عمیق خود نسبت به ذات اقدس حق تعالی برداشته است در حالی که از او درخواست کرده تا برای تقرب به درگاه خود او را برگزیند و مشتاق لقای خود سازد و قلب او را به محبت خود مشغول گرداند و در طاعت و عبادتش انیس و مونس او باشد و هر عملی را که باعث تقرب وی به پیشگاه خدا و مجاورت رحمت او می‌گردد بر آن عمل وادارد.

(۲)

مناجات دهم

این مناجات معروف به «مناجات متوسّلین» است که امام علیه السلام بدان وسیله به درگاه خدا نالیده و رحمت و رضوان او را درخواست کرده است:

«الهی لیس لی وسیله الیک الّا عواطف رأفتک، و لا لی ذریعه الیک الّا عوارف رحمتک، و شفاعه نبیک نبی

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۰۹

الرحمه، و منقذ الامه من الغمه فاجعلهما لی سببا الی نیل غفرانک، و صیرهما لی وصله الی الفوز برضوانک، و قد حلّ رجائی بحرم کرمک، و حطّ طمعی بفناء جودک، فحقّق فیک املی و اختم بالخیر عملی، و اجعلنی من صفوتک الذین احللتهم بحبوحه جنتک، و بواتهم دار کرامتک و اقررت اعینهم بالنظر الیک یوم لقائک، و اورثتهم منازل الصدق فی جوارک.

یا من لا یفد الوافدون علی اکرم منه، و لا یجد القاصدون ارحم منه، یا خیر من خلا به وحید، و یا اعطف من اوی الیه طرید، الی سعه عفوک مددت یدی و بذیل کرمک اعلقت کفی، فلا- تولنی الحرمان، و لا- تبلنی بالخیبه و الخسران، یا سمیع الدعاء یا ارحم الراحمین.»

«خدایا مرا وسیله دیگری جز عواطف لطف و مهربانیت به سوی تو نیست و دستاویزی از عطایای رحمت خویش و شفاعت پیامبر، نبی رحمت، آن که در دو جهان نگهدار امت از رنج و غم است وجود ندارد، پس خداوندا این دو را وسیله آمرزش و سبب وصول من به مقام سعادت و بهشت رضوانت قرار ده و کاروان امید مرا به حریم درگاه کرمت وارد بفرما و راحله طمع در آستان جود و احسانت فرود آمده است پس امید و آرزویی را که به لطف و کرمت دارم برآورده و محقق گردان و پایان کارم را ختم به خیر فرما و مرا از جمله بندگان خاص و با اخلاص خودت قرار ده آن بندگان که در میان بهشت مخصوص خود درآوری و در جایگاه عزت و کرامت منزل دهی و به مشاهده حسن و جمالت در روز دیدار، چشمشان را روشن سازی و آنها را وارثان منزلهای صدق و صفا در جوار رحمت خود گردانی.

(۱) ای خدایی که هیچ کس بر شخصی کریمتر و بزرگوارتر از تو وارد نشده و هیچ نیازمندی مهربانتر و بخشنده تر از تو را نیافته است ای بهترین کسی

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۱۰

که درماندگان به خلوت تو راه یافتند و ای مهربانترین کسی که گریختگان به سوی تو پناه آوردند، ای خدای مهربان، من به ساحت عفو و بخشندگیت رو آورده و دست نیاز دراز کرده‌ام و به دامن احسانت چنگ زده‌ام پس خداوندا! امیدم را ناامید مکن و مرا دچار زیان و حرمان مفرما ای شنونده دعاها ای بخشنده ترین بخشاینده گان ...»

(۱) امام علیه السلام در این مناجات به خدای تعالی توسل جسته و از او درخواست کرده تا عواطف رحمت خویش و شفاعت پیامبرش را نصیب او گرداند و این دو را وسیله وصول به رضوان و مغفرت خویش قرار دهد، و زندگی عطر آگین و ارزنده او را ختم بخیر گرداند و او را در آخرت، در سرای کرامت خود منزل دهد و از برگزیدگان بندگان منتخب و نیکوکار خود قرار دهد.

(۲)

مناجات یازدهم

این مناجات معروف به «مناجات نیازمندان» است، امام علیه السلام در این مناجات فقر و نیاز خود را به پیشگاه خدای تعالی ابراز داشته است:

«الهی کسری لا- یجبره الّا لطفک و حنانک، و فقری لا یغنیه الّا عطفک و احسانک، و روعتی لا یسکنها الّا امانک، و ذلتی لا یعزّها الّا سلطانک، و امنیتی لا یبلغنیها الّا فضلک، و خلّتی لا یسدّها الّا طولک و حاجتی لا یقضیها غیرک، و کربی لا یفرّجه سوی رحمتک، و ضرّی لا یکشفه غیر رأفتک، و علّتی لا یبرّدها الّا وصلک، و لوعتی لا یطفیها الّا لقاؤک و شوقی الیک لا یبله الّا النظر الی وجهک و قراری لا یقرّ دون دنوی منک، و لهفتی لا یردّها الّا روحک، و سقمی لا یشفیة الّا طبک، و غمی لا یزیه الّا قریک، و

جرحی لا بیرؤه الا صفحک، و رین

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۱۱
قلبی لا یجلوه الا عفوک، و وسواس صدری لا یزیده الا امرک.

فیا منتهی امل الآملین، و یا غایه سؤال السائلین، و یا اعلیٰ رغبه الزاعین، و یا ولی الصالحین، و یا امان الخائفین، و یا مجیب دعوه المضطربین، و یا ذخر المعدمین، و یا کنز البائسین، و یا غیاث المستغیثین، و یا قاضی حوائج الفقراء و المساکین، و یا اکرم الأکرمین، و یا ارحم الزاحمین، لک تخضعی و سؤالی، و الیک تضرعی و ابتهالی، أسألک ان تنیلنی من روح رضوانک، و تدیم علی نعم امتنانک، و ها انا بیاب کرمک واقف، و لنفحات برک متعرض، و بحبلک الشدید معتصم، و بعروتک الوثقی متمسک.

الهی ارحم عبدک الدلیل، ذا اللسان کیل و العمل القلیل، و امن علی بطولک الجزیل، و اکنفه تحت ظمک الظلیل یا کریم یا جمیل، یا ارحم الزاحمین.»

«خدایا شکستگی مرا هیچ چیز جز لطف و کرم تو جبران نمی‌کند و فقر و نیازمندیم را بجز جود و احسان تو بی‌نیاز نمی‌سازد و ترس و نگرانی را جز امان دادن تو ایمن نمی‌گرداند، و ذلت و خواری را جز قدرت و سلطنت تو هیچ چیز بدل به عزت و کرامت نمی‌کند و جز فضل تو کسی مرا به آرزویم نمی‌رساند و در احتیاج و فقرم را جز عطا و بخشش تو نمی‌بندد و حاجتم را غیر از تو کسی برآورده نمی‌کند، و غم و اندوهم را جز رحمت بی‌پایان تو چیز دیگری مبدل به شادمانی نمی‌سازد، و رنج و زیانم را غیر از رأفت و مهربانیت برطرف نمی‌گرداند و حرارت شوقم را غیر از وصال تو فرو نمی‌نشانند و شعله سوزو گدازم را جز دیدارت خاموش نمی‌کند و بر آتش شوقم چیزی جز نظر به جمال ذات اقدس آب نمی‌ریزد، و دلم جز در

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۱۲

قرب جوارت آرام نمی‌گیرد و اندوه و حسرتم را غیر از نسیم رحمت برطرف نمی‌سازد و دردم را جز داروی عنایت تو شفا نمی‌بخشد و غیر از راه تقرب به تو راهی برای زدودن غم نمی‌بینم و بر زخم دلم جز بخشش تو چیزی مرهم نمی‌نهد، و زنگار قلبم را غیر از عفو و گذشت پاک نمی‌سازد و وسوسه‌ها و افکار باطلم را جز فرمان تو زایل نمی‌گرداند.

(۱) پس ای خدای بزرگ که منتهای آرزوی آرزومندان و مقصد نهایی نیازمندی و عالیترین مطلوب طالبان و بالاترین خواسته درخواست کنندگان و علاقه‌مندی و ای که دوستدار درستکاران و ایمنی‌بخش دلهای ترسانی و اجابت‌کننده دعای درماندگان و اندوخته تهیدستانی و ای که گنجینه بیچارگان و فریادرس فریادخواهانی و برآورنده حوایج نیازمندان و بینویانی و ای که کریمترین کریمان و بخشنده‌ترین بخشاینده‌گانی خداوند خضوع و درخواستم برای تو و ناله و زاریم در پیشگاه توست از تو درخواست می‌کنم که مرا به آسایش مقام رضا و خشنودیت نایل گردانی و نعمتهایی که داده‌ای پاینده و برقرار سازی، خدایا اینک من در درگاه کرمت ایستاده‌ام و خودم را در معرض نسیم الطافت قرار داده‌ام و به ریسمان محکم تو چنگ زده و خویش را به حلقه استوار تو آویخته‌ام.

(۲) خداوند ا به این بنده ذلیل که زبانش از خجالت بسته و عملش ناچیز است رحم کن و با عطا و بخشش بیسار بر من منت گذار و مرا در حمایت سایه مستدامت نگهدار ای بخشنده، و ای که دارای حسن و جمالی ای مهربانترین مهربانان ...»

امام علیه السلام در این مناجات به دوستی و محبت سید و مولای خود؛ آفریدگار هستی و آن که نعمت حیات و زندگی را به او عطا فرموده است، اهتمام ورزیده و تمام آرزوهای خود را متوجه او کرده و تنها امیدش در برآوردن تمام مشکلات و همه کارهایش به اوست.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۱۳

(۱)

مناجات دوازدهم

این مناجات معروف به «مناجات عارفان» است، به شرح ذیل:

«الهی قصرت الألسن عن بلوغ ثنائک، كما یلیق بجلالک، و عجزت العقول عن ادراک کنه جمالک و انحسرت الأبصار دون النظر الی سبحات وجهک و لم تجعل للخلق طریقا الی معرفتک الا بالعجز عن معرفتک.

الهی فاجعلنا من المذین ترسیخت اشجار الشوق الیک فی حدائق صدورهم، و اخذت لوعه محبتک بمجامع قلوبهم فهم الی اوکار الأفكار یاوون و فی ریاض القرب و المکاشفه یرتعون، و من حیاض المحیة بکأس الملاطفه یکرعون، و شرایع المصافاه یردون، قد کشف الغطاء عن ابصارهم، و انجلت ظلمة الزیب عن عقائدہم، و انتفت مخالجه الشک عن قلوبهم و سرائرهم، و انشرحت بتحقیق المعرفة صدورهم، و علت لسبق السعادة فی الزهادة همهم، و عذب فی معین المعامله شربهم و طاب فی مجلس الأتس سرهم، و امن فی موطن المخافه سربهم و اطمأنت بالرجوع الی رب الأرباب انفسهم، و تیقت بالفوز و الفلاح ارواحهم، و قوت بالنظر الی محبوبهم اعینهم، و استقر بادراک السؤل و نیل المأمول قرارهم، و ربحت فی بیع الدنیا بالآخرة تجارتهم.

الهی ما الذّ خواطر الإلهام بذکرک علی القلوب، و ما احلی المسیر الیک بالأوهام فی مسالک الغیوب، و ما اطیب طعم حبک، و ما اعذب شرب قربک، فاعذنا من

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۱۴

طردک و ابعادک، و اجعلنا من اخص عاریک، و اصلح عبادک، و اصدق طائعیک و اخلص عبادک، یا عظیم یا جلیل یا کریم یا منیل برحمتک و منک یا ارحم الراحمین.»

«خدایا زبانها از رسیدن به حدّثا و ستایشی که سزاوار تو باشد قاصر است و عقلها از ادراک واقعیت جمالت عاجز و دیده‌ها از نزدیک شدن به انوار جمال ذات مقدس تو خسته و درمانده و برای خلق هیچ راهی به معرفت تو جز ناتوانی و نارسایی به شناخت و معرفت وجود ندارد.

(۱) خداوندا ما را از آن بندگانی قرار ده که نهالهای شوق لقای در باغستان دل‌هایشان جوانه زده و سوز محبت سراسر قلبشان را فرا گرفته است، از این روست که آنان در آشیانه‌های افکار عالی انس با تو، منزل گرفته و در باغهای مقام قرب و شهودت می‌خرامند و از سرچشمه محبت با جام لطف و مهربانیت سیراب می‌گردند و در جویبار صفای تو وارد گشته‌اند در حالی که پرده جهل از جلو چشمانشان به یکسو رفته و ظلمت شک و ریب از عقاید و ضمیرشان زایل گشته است و وسوسه‌های اوهام و شک از دل‌هایشان برطرف شده است و با استواری شرح صدر یافته و با سبقت گرفتن به سعادت از راه بی‌اعتنایی و پارسایی در دنیا به همت عالی رسیده‌اند، و از جویبار طاعت و بندگی آب خوشگوار نوشیدند و در محفل انس با خدا باطنشان پاکیزه و در جایگاه خوف و خشیت راهشان امن و به سبب رجوع مداوم به پروردگار ربّ الأرباب نفوسشان آرام گرفته و به مرحله یقین رسیده‌اند و به پیروزی و رستگاری روحانی نایل گشته‌اند و با نظر به جمال محبوب خویش چشم‌هایشان روشن و دل‌هایشان شادمان است و چون به مقصود خود رسیده و به آرزوی نهایی خود دست یافته‌اند آرامش خاطر پیدا کرده و در تجارت خود و فروش دنیا به آخرت سود کامل برده‌اند.

(۲) خدای من، چقدر یاد تو که بر دل‌های من خطور می‌کند برای دل‌ها لذت بخش

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۱۵

است! و چقدر فکر و اندیشه‌ها که در پرده‌های غیب به سوی تو سیر می‌کنند با حلاوت است! و چه اندازه طعم محبت تو گوارا و

شربت قرب به درگاهت خوشگوار است! پس خداوندا ما را به درگاه خود پناه ده بطوری که از آن در نرانی و دور نسازی و ما را از خاص‌ترین عارفان و شایسته‌ترین بندگانت قرار دهی و از صادقترین مطیعان و پاکترین بندگانت گردانی ای خدای بزرگ و ای با عزت و جلال و ای کریم و ای بخشنده به رحمت و عنایت ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان...»

حقا که امام علیه السلام، زین العابدین و سید الموحّیدین و پیشاهنگ عارفان بالله است و عبادت او برای خدا یک عبادت تقلیدی نیست بلکه برخاسته از کمال معرفت او به خدای تعالی است.

امام علیه السلام در این مناجات از کوتاهی و قصور زبانها از رسیدن به حدّ ثنای پروردگار و ناتوانی عقول از ادراک کنه جمال حق تعالی پرده برداشته است زیرا که چگونه می‌تواند موجود ممکن، به ادراک ذات او و به معرفت واجب الوجود و هستی‌بخش احاطه پیدا کند.

(۱)

مناجات سیزدهم

این مناجات به «مناجات ذاکرین» معروف است و در این مناجات امام علیه السلام کمال خضوع و خشوع خود را در پیشگاه خدای متعال اظهار داشته است:

«الهی لو لا الواجب من قبول امرک، لنزّهتک من ذکری ایاک، علی انّ ذکری لک بقدری، لا بقدرک، و ما عسی ان یبلغ مقداری، حتّی اجعل محلا لتقدیسک، و من اعظم النعم علینا، جریان ذکرک علی ألسنتنا و اذنک لنا بدعائک و تنزیهک و تسیحک.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۱۶

الهی فالهمنا ذکرک فی الخلاء و الملاء، و اللیل و النهار، و الإعلان و الإسرار، و فی السیراء و الصّراء و آنسنا بالذکر الخفی، و استعملنا بالعمل الزکی، و السعی المرضی، و جازنا بالمیزان الوفی.

الهی بک هامت القلوب الوالهة، و علی معرفتک جمعت العقول المتباینة، فلا تطمئن القلوب الا بذکراک. و لا تسکن النفوس الا عند رؤیاک، انت المسیح فی کلّ مکان، و المعبود فی کلّ زمان، و الموجود فی کلّ اوان، و المدعوّ بكلّ لسان، و المعظم فی کلّ جنان، و استغفرک من کلّ لذّة بغیر ذکرک، و من کلّ راحة بغیر انسک، و من کلّ سرور بغیر قربک، و من کلّ شغل بغیر طاعتک.

الهی انت قلت و قولک الحقّ: [یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا، و سبحوه بکرة و اصیلا،] «۱» و قلت و قولک الحقّ: [فاذکرونی اذکرکم،] «۲» فامرتنا بذکرک، و وعدتنا علیه ان تذکرونا تشریفا لنا و تفخیما و اعظاما، و ها نحن ذاکروک کما امرتنا،

فانجز لنا ما وعدتنا یا ذاکر الذاکرین، و یا ارحم الراحمین.»

«خداوندا! اگر امر واجب القبول تو نبود، من تو را منزّه‌تر و پاک‌تر از آن می‌دانستم که ذکر تو را بگویم و با این که ذکر من از تو به قدر فهم و درک من است نه به قدر شایستگی مقام تو و ارزش من وقتی بدان مقام نزدیکتر شود که محل تقدیس تو گردد و این که ذکر تو بر زبان ما جاری گشت این

(۱) سوره احزاب / ۴۲.

(۲) سوره بقره / ۱۵۱.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۱۷

خود یکی از نعمتهای توست که به ما مرحمت فرموده‌ای و اجازه توست که تو را بخوانیم و تنزیه و تسیح تو را بگویم.

(۱) خداوندا بنابراین ذکرک را در خلوت و در میان مردم و در شب و روز و در ظاهر و باطن و در حال خوشی و ناخوشی به ما الهام

کن، و ذکر نهانی خود را که دل‌های ما به یاد تو باشد در قلب ما بیفکن و ما را به عمل خالص و پاکیزه و تلاش پسندیده سرگرم کن و به میزان کامل بگذران.

خدایا دل‌های شیدا و حیران پایبند عشق و محبت تو گشته و بر مقام معرفت تو تمام عقول با همه اختلاف درجه متفقند که دل‌های بندگان جز به یاد تو آرام نگیرد و نفوس آدمیان جز به دیدارت تسکین نیابد. و تو ای آن خدایی که در همه جا تسبیح و ستایشت کنند و در هر زمان معبود عالمیانی و همیشه بوده هستی و به هر زبانی بندگانت تو را بخوانند و در هر دلی به بزرگی و عظمت یاد کنند خداوندا غیر از یاد تو از هر لذت و خوشی استغفار می‌کنم و از هر آسایشی جز انس با تو و از هر شادمانی جز وصول به قرب تو و از هر کاری غیر از طاعت و بندگی تو عفو و پوزش می‌طلبم.

(۲) خدایا تو خود در کتاب آسمانیت فرموده‌ای و سخن تو حق است: [ای اهل ایمان خدا را بسیار یاد کنید، و هر صبح و شام به ستایش و تسبیح او بپردازید] و باز فرموده‌ای: [مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم] به این ترتیب ما را به ذکر خود امر کرده‌ای و وعده داده‌ای که اگر تو را یاد کنیم تو نیز ما را یاد کنی و یاد تو باعث شرافت و عزت و بزرگی ماست، خداوندا اکنون ما به فرمان تو به یاد تو هستیم تو هم مطابق وعده‌ای که فرموده‌ای از ما یاد کن، ای که از یاد کنندگانت یاد می‌کنی و ای مهربانترین مهربانان...»
براستی که لرزه بر اندام ما می‌افتد و هوش از سر انسان می‌پرد وقتی که مناجات امام علیه السلام را می‌خوانیم که بیانگر صورت روشن و قابل درکی از

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۱۸

ناله و زاری و تذلل و خواری آن حضرت در درگاه خدای تعالی است خداوندی که هیچ رمز و رازی در زمین و آسمان از او پوشیده نیست... براستی که این امام بزرگوار هیچ مشکلی را برای طاعت و بندگی طاقت فرسای الهی اهمیت نمی‌دهد و با تمام خضوع و خشوع از درگاه خداوند می‌خواهد تا عبادت او را به کرم و لطف خود بپذیرد.

(۱)

مناجات چهاردهم

این مناجات معروف به «مناجات معتصمین» است که امام علیه السلام در این مناجات به شرح زیر توسل و تمسک خود را به ذیل عنایت خدای متعال ابراز داشته است:

«اللَّهُمَّ يَا مَلَاذَ اللَّائِذِينَ، وَيَا مَعَاذَ الْعَائِذِينَ، وَيَا مَنْجَى الْهَالِكِينَ، وَيَا عَاصِمَ الْبَائِسِينَ، وَيَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ، وَيَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّينَ، وَيَا كَاتِرَ الْمُفْتَقِرِينَ، وَيَا جَابِرَ الْمُنْكَسِرِينَ، وَيَا مَأْوَى الْمُنْقَطِعِينَ، وَيَا نَاصِرَ الْمُسْتَضْعَفِينَ، وَيَا مُجِيرَ الْخَائِفِينَ، وَيَا مَغِيثَ الْمَكْرُوبِينَ، وَيَا حَصْنَ اللَّاجِينَ، انْ لَمْ اَعِذْ بِعَزَّتِكَ فَبِمَنْ اَعُوذُ؟ وَ انْ لَمْ اَلِدْ بِقُدْرَتِكَ فَبِمَنْ اَلُوذُ؟ وَ قَدْ اَلَجْتُنِي الذُّنُوبَ اِلَى التَّشْبِثِ بِاَذْيَالِ عَفْوِكَ، وَ اِحْوَجْتُنِي الْخَطَايَا اِلَى اسْتِفْتَاكِ ابْوَابِ صَفْحِكَ، وَ دَعْتَنِي الْاِسْءَاءَ اِلَى الْاِثْمَانِ بِفَنَاءِ عَزِّكَ، وَ حَمَلْتَنِي الْمَخَافَةَ مِنْ نَقْمَتِكَ عَلَى التَّمَسُّكِ بِعُرْوَةِ عَطْفِكَ، وَ مَا حَقَّ مِنْ اِعْتَصَمَ بِحَبْلِكَ اِنْ يَخْذَلَ، وَ لَا يَلِيقُ بِمَنْ اسْتَجَارَ بِعَزِّكَ اِنْ يَسْلَمَ اَوْ يَهْمَلَ.

الهی فلا تخلنا من حمايتك، و لا تعرنا من رعایتك و ذدنا عن موارد الهلكة فإننا بعينك و فی كنفك و لك

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۱۹

أَسْأَلُكَ يَا بَاهِلَ خَاصِيَّتِكَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ، وَ الصَّالِحِينَ مِنْ بَرِيَّتِكَ اِنْ تَجْعَلْ عَلَيْنَا وَاقِيَةَ تَنْجِينًا مِنَ الْهَلَكَاتِ، وَ تَجَنَّبْنَا مِنَ الْآفَاتِ، وَ تَكْتَنَّا مِنْ دَوَاهِي الْمَصِيبَاتِ، وَ اِنْ تَنْزِلْ عَلَيْنَا مِنْ سَكِينَتِكَ، وَ اِنْ تَغْشَى وَجُوهَنَا بِانْوَارِ مَحَبَّتِكَ، وَ اِنْ تُؤْوِنَا اِلَى شَدِيدِ رُكْنِكَ، وَ اِنْ تُحْوِنَا فِي اَكْنافِ عَصْمَتِكَ بِرَافَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

«خداوندا ای پناه پناهندگان و ای چاره‌بخش، چاره‌خواهان و ای نجات‌بخش به هلاکت افتادگان و ای نگهدار در ماندگان و ای

کننده به حال بیچارگان و ای اجابت کننده دعای پریشان حالان و ای گنج تهیدستان و ای جبران کننده دل شکستگان و ای پناه دهنده از همه جا بریدگان و ای یاور ضعیفان و ای پناه و حامی بیمناکان و ای فریادرس ستمدیدگان و ای دژ استوار پناه‌جویان، اگر من به عزت و جلال تو پناهنده نشوم به چه کسی پناه ببرم؟ و اگر به قدرت و شوکت تو پناه نبرم پس به کجا پناهنده شوم؟ خدایا گناهان بی‌شمارم مرا ناچار کرده تا به دامن عفو و کرمات چنگ زنی و خطاهای فراوان محتاجم ساخته تا از درگاه لطف و بخششت گشایش بطلبم، و کردار ناپسندم مرا به درگاه عزت تو فرود آورده و ترس و بیم از کیفر و عذابت مرا بر آن داشته است که دست به حلقه مهر و عطوفت تو بزنم و هرگز کسی که به ریسمان احسان تو چنگ زند مستحق حرمان و نومیدی نگردد و آن که به مقام عزت تو پناه آورد سزاوار تسلیم بلا و مورد بی‌التفاتیت قرار نگیرد.

(۱) پس خداوندا! ما را از حفظ و حمایت خویش بی‌بهره مفرما و از رعایت و لطف خویش دور مساز و از هلاکت و نابودی نگهدار، که در برابر چشم عنایت تو و در کنف حمایت تو قرار داریم و از تو تقاضا داریم به حق ویژه‌گان در گاهت از فرشتگان مقرب و نیکان از خلقت که برای ما حافظی قرار دهی تا از مهلکه‌ها نجاتمان دهد و از بلاها و آفات دور سازد

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۲۰

و از مصائب دشوار پیشگیری کند، و بر ما سکینه و وقاری نازل گردانی که روی دل ما را با انوار عشق و محبتت بیوشاند و ما را در رکن استوار خود (توحید خدا و ایمان کامل) جای ده و از هر سو در حفظ و حراست خویش ما را فراگیر به حق مهر و محبتت ای مهربانترین مهربانان ...»

براستی که در این مناجات امام علیه السلام به ما آموخته است که چگونه در گرفتاریها و مشکلاتمان به خدای تعالی پناه ببریم و چگونه بر آوردن حاجاتمان را از درگاه او بخواهیم، و مسلم است که هیچ وسیله‌ای برای ما جز تضرع و زاری از روی اخلاص و درخواست از روی ادب وجود ندارد و این که برای خود هیچ نیرو و توانی نمی‌بینیم و هیچ کسی در عالم نیست مگر آن که نیازمند به ذات مقدس اوست.

(۱)

مناجات پانزدهم

این مناجات معروف به «مناجات زاهدان» است و از دل‌پسندترین مناجاتهای آن حضرت می‌باشد:

«الهی اسکنتنا دارا حفرت لنا حفر مکرها. و علقتنا بایدی المنایا فی حبال غدرها، فالیک نلتجئ من مکائد خدعها، و بک نعصم من الاغترار بزخارف زینتها فانها المهلکه طلباها، المتلفه حلالها، المحشوّه بالآفات المشحونه بالنکبات.

الهی فرھیدنا فیها، و سلّمنا منها بتوفیقک و عصمتک، و انزع عنا جلابیب مخالفتک و تولّ امورنا بحسن کفایتک، و اوfer مزیدنا من سعۃ رحمتک، و اجمل صلاتنا من فیض مواهبک، و اغرس فی افئدتنا و اجمل صلاتنا من فیض مواهبک، و اغرس فی افئدتنا اشجار محبتک، و اتمم لنا انوار معرفتک و اذقنا حلاوة

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۲۱

عفوک و لذّه مغفرتک، و اقرر اعیننا یوم لقائک برؤیتک، و اخرج حبّ الدنیا من قلوبنا کما فعلت بالصالحین من صفوتک و الأبرار من خاصّتک یا ارحم الرّاحمین، و یا اکرم الأکرمین.»

«خداوندا! ما را در این سرای دنیا منزل، دادی سرایی که به مکر و حيله بر سر راه ما چاهها کنده و دست آمال و آرزوها به رشته‌های فریبش آویخته است، از تو درخواست داریم که ما را از فریفته شدن به زخارف دنیا و زر و زیورش نگهداری، زیرا که این دنیا طالبانش راه هلاک می‌سازد و واردانش را نابود می‌کند، دنیایی است پر از آفات و رنج و نکبتها.

(۱) خداوند! ما را با توفیق پارسایی و بی‌علاقگی به دنیا از شرّ و فساد آن حفظ کن و از تن ما جامه‌های مخالفت با اوامر خودت را بیرون کن و به حسن کفایت خویش عهده‌دار امور ما باش و از رحمت بی‌منتها و عطای جاودانه‌ات بر نعمت ما بیفزا و از مواهب بخشش خود جوایز و نصیب ما را افزون کن و در باغ دل‌های ما نهالهای عشق و محبت خودت را بنشان و انوار معرفت خویش را برای ما به حد کمال برسان و حلاوت عفو و لذت بخشش خودت را بر ما بچشان و در روز لقای چشم ما را به شهود جمال خویش روشن گردان و محبت دنیا را از دل ما بیرون کن بطوری که با شایستگان و بندگان نیکوکار و ویژگان در گاهت رفتار می‌کنی به حق رحمت و بخشایش ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان و ای بزرگوارترین بزرگواران.»

در اینجا سیر ما در مناجاتهای امام علیه السلام با آفریدگار بزرگ پایان می‌گیرد در حالی که همین مناجاتها تجسم بخش روحانیت امام است و میزان ارتباط آن حضرت به خدای متعال و گسستن او را از غیر خدا بخوبی نشان می‌دهد.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۲۲

(۱)

مناجات منظوم

اشاره

میرزا حسین نوری در صحیفه سجادیه چهارم دو قطعه مناجات منظوم به امام سجاد علیه السلام نسبت داده است و یادآور شده که آنها را به خط یکی از علما یافته و به دستش افتاده است.

(۲)

مناجات اول

«ألم تسمع بفضلک یا منیادعاء من ضعیف مبتلاء» (۱)
 غریقاً فی بحار الغم حزناً أسیراً بالذنوب وبالخطاء
 أنادی بالتضرع کل یوم مجدداً بالتبتل و الدعاء
 لقد ضاقت علیّ الأرض طراو أهل الأرض ما عرفوا دوائی
 فخذ بیدیّ إنی مستجیر بعفوک یا عظیم، و یا رجائی
 أتیتک باکیا فارحم بکائی حیائی منک أكثر من خطائی

(۱) عبارت به همین نحو است و ناموزونی این شعر پرواضح است، و نسبت چنین شعری به امام زین العابدین علیه السلام بسیار بعید است.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۲۳ و لی هم و أنت لکشف همی ولی داء و أنت دواء دائی

و أیقظنی الرجاء فقلت ربی رجائی أن تحقق لی رجائی

تفضل سیدی بالعفو عنی فانی فی بلاء من بلاء» (ای مقصد و مقصود من آیا به فضل و کرمت به دعای این بنده ضعیف و گرفتار توجه نمی‌کنی؟

بنده‌ای که در دریا‌های غم و اندوه غرق و اسیر و گرفتار گناهان و خطاهاست! خدایا همه روزه از روی تضرع و زاری، تو را

می‌خوانم در حالی که برای خلوص و نیایش کوشایم.

خداوندا همه زمین بر من تنگ شده و اهل زمین دوی درد مرا نشناختند! پس تو ای خدای بزرگ و ای مایه امید من، از روی لطف دست مرا بگیر که به عفو تو پناه آورده‌ام.

(۱) خدایا با چشم گریان به در خانه تو آمده‌ام پس به گریه‌ام ترخم کن که شرمندگیم بیشتر از گناهم می‌باشد.

خداوندا مرا اندوهی است که تنها تو می‌توانی برطرف سازی و مرا دردی است که داروی دردم تویی.

و امید به درگاهت مرا از خواب غفلت بیدار کرد، این بود که گفتم:

پروردگار من، ای امید من! امیدم را برآور.

مولای من به لطف و بخشش خود بر من تفضل کن که من دچار بلاهای پیاپی هستم.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۲۴

(۱)

مناجات دوم

«إلیک یا رب قد وجهت حاجاتی و جئت بابک یا ربی بحاجاتی

أنت العلیم بما یحوی الضمیر به یا عالم السر علام الخفیات

أفض الحوائج لی ربی فلست أری سواک یا رب من قاض لحاجاتی ...» (۱)

«پروردگارا حاجت‌هایم را به سوی تو آورده‌ام و ای پروردگار با نیازمندیهای خود به در خانه تو آمده‌ام.

تو به آنچه در دل دارم آگاهی ای دانای راز نهانی و ای که از همه نهانها بخوبی آگاهی! پروردگار من! حوایج مرا برآور که من

جز تو ای خدای بزرگ برآورنده حاجاتی سراغ ندارم!»

(۱) این قطعه شعر نیز مانند مناجات قبلی به همان منوال دارای ناهنجاری و اختلال وزن است و آنچه به نظر من می‌رسد، این است

که بیقین هر دو قطعه از مجعولاتی است که به امام علیه السلام نسبت داده‌اند زیرا چگونه ممکن است چنین اشعار مشوشی را که

هیچ آرایش ادبی و یا بلاغی ندارد به امام سجاد علیه السلام نسبت داد امامی که صاحب صحیفه سجادیه است که در میان کلام

عرب در بلاغت و فصاحت نظیر آن دیده نشده است.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۲۵

(۱)

۳- رساله الحقوق

اشاره

از جمله مؤلفات مهم جهان اسلام «رساله الحقوق» امام بزرگوار زین العابدین علیه السلام است که راههای رفتار و سلوک انسانی و

تکامل حیاتی و ساختن تمدن بشریت را بر اصولی استوار کرده است که تمام عوامل آرامش روحی و نگهداری آن از برخورد با هر

نوعی از انواع نگرانی و اضطراب و دیگر عوامل و مشکلاتی که بر سر راه زندگی آدمی است، به وفور در آنها وجود دارد. امام

بصیر و آگاه به صورت عمیق و گسترده انسان را مورد توجه قرار داده و تمام ابعاد زندگی و روابط او را با آفریدگار و خویشتن و

خانواده و جامعه و حکومت و معلم و دیگر کسان، در نظر گرفته و آنگاه حقوق و واجباتی برای او مقرر فرموده و او را مسئول رعایت و پاسداری از آنها قرار داده است تا بدان وسیله بنیاد جامعه اسلامی به تمام و کمال ایجاد شود که عدالت اجتماعی و روابط محکم بین افراد از اعتماد و علاقه‌مندی و دیگر چیزها از وسایل و عوامل تکامل و پیشرفت اجتماعی بر آن جامعه سایه افکند.

(۲) به عقیده من، نظیر چنین حقوقی را که امام عظیم الشان مقرر فرموده، سابقه ندارد چه آن قوانینی که دانشمندان در عالم اندیشه سیاست وضع کرده‌اند و یا آنهایی که در مسائل اجتماعی و جز اینها قوانینی را که برای حقوق انسان و روابط اجتماعی و اصول اخلاقی و تربیتی به وجود آورده‌اند.

به هر حال امام علیه السلام این رساله گرانقدر را نوشته و آن را به یکی از اصحابش هدیه نموده است، «۱» این رساله را عالم بزرگ ثقه الاسلام ثابت بن ابی صفیه معروف به ابو حمزه ثمالی شاگرد امام سجاد علیه السلام نقل کرده

(۱) خصال صدوق.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۲۶

است، «۱» و محدث بزرگ شیخ صدوق «۲» و حجة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی، «۳» و حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی در کتاب «تحف العقول» به سند خویش از وی نقل کرده‌اند و ما از این کتاب نقل می‌کنیم که شرح کامل آن در ذیل آمده است:

(۱)

بیان اجمالی حقوق

پیش از آن که امام علیه السلام به شرح حقوق بپردازد، ابتدا بطور اجمال و اختصار آنها را بیان فرموده است:

«اعلم رحمک الله، إن لله عليك حقوقا محیطة بك، فی کل حركة تحرکتها أو سکنه سکنتها، أو منزله نزلتها، أو جارحة قلبتها، و آله تصرفت بها، بعضها أكبر من بعض.

و أكبر حقوق الله عليك، ما أوجبه لنفسه تبارک و تعالی من حقه الذی هو أصل الحقوق، و منه تفرع، ثم أوجبه عليك لنفسك من قرنک إلى قدمک، علی اختلاف جوارحک، فجعل لبصرک عليك حقا، و لسمعک عليك حقا، و للسانک عليك حقا، و لیدک عليك حقا، و لرجلك عليك حقا، و لبطنک عليك حقا، و لفرجک عليك حقا، فهذه الجوارح السبع التي بها تكون الأفعال، ثم جعل عز و جل لا- فعالك عليك حقوقا، فجعل لصلاتک عليك حقا، و لصومک عليك حقا، و لصدقتک عليك حقا، و لهديک عليك حقا، و لأفعالک عليك حقا، ثم تخرج الحقوق منك، إلى غير ذلك من ذوی «۴» الحقوق الواجبة عليك، و أوجبها عليك حقا أئمتک، ثم

(۱) رجال کشی، خصال صدوق.

(۲) من لا يحضره الفقيه، خصال.

(۳) فلاح السائل سید علی بن طاووس.

(۴) در تحف العقول ص ۱۸۴، به جای ذوی، ذی آمده است.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۲۷

حقوق رعیتک، ثم حقوق رحمک، فهذه حقوق یتشعب منها حقوق، فحقوق أئمتک ثلاثة أوجبها عليك: حق سائسک بالسلطان ثم سائسک بالعلم، ثم حق سائسک بالملک، و کل سائس أمام، و حقوق رعیتک ثلاثة: أوجبها عليك حق رعیتک بالسلطان، ثم حق

رعیتک بالعلم، فإن الجاهل رعیة العالم، و حق رعیتک بالملک من الأزواج، و ما ملک من الإیمان، و حقوق رحمک متصله بقدر اتصال الرحم فی القرابة، فأوجبها علیک حق أمک، ثم حق أبیک، ثم حق ولدک، ثم حق أخیک ثم الأقرب فالأقرب، و الأول فالأول، ثم حق مولاک، المنعم علیک، ثم حق مولاک الجاری نعمته علیک، ثم حق ذوی المعروف لدیک، ثم حق مؤذنک بالصلاة، ثم حق إمامک فی صلاتک، ثم حق جلیسک ثم حق جارک، ثم حق صاحبک، ثم حق شریکک، ثم حق مالک، ثم حق غریمک الذی تطالبه، ثم حق غریمک الذی یطالبک، ثم حق خلیطک، ثم حق خصمک، المدعی علیک، ثم حق خصمک الذی تدعی علیه، ثم حق مستشیرک، ثم حق المشیر علیک، ثم حق مستنصحک ثم حق الناصح لک، ثم حق من هو أكبر منک، ثم حق من هو أصغر منک، ثم حق سائلک، ثم حق من سألته، ثم حق من جرى لک علی یدیه مساءة بقول أو فعل أو مسرةً بذلک بقول أو فعل، عن تعمد منه أو غیر تعمد منه، ثم حق أهل ملتک عامه، ثم حق أهل الذمه، ثم الحقوق الجاریه بقدر علل الأحوال، و تصرف الاسباب فطوبی لمن أعانه الله علی قضاء ما أوجب علیه من حقوقه، و وفقه و سدده ...» (۱)

(۱) ملاحظه می‌کنید که امام علیه السلام، سخن را با کلمه «اعلم بدان» آغاز می‌کند، چون شرط کمال و انجام تکلیف، وظیفه‌شناسی و آگاهی و علم است و بسیاری از خلافاکاریها و لغزشها از نداشتن معرفت و ناآگاهیها سرچشمه می‌گیرد. به دنبال تذکر شنونده بر این که سخن را مورد توجه قرار دهد و به منظور دانستن و آگاهی به دقت

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۲۸

«ای آن که امید است مشمول رحمت حق باشی، بدان و آگاه باش که خداوند در هر حال، چه در حال حرکت و چه در حال سکون و آرامش و در هر عضو پیکرت که به حرکت در آوری و هر ابزاری که به کار می‌بری، به گردن تو حقوقی دارد که تو را در میان گرفته‌اند، بعضی از آن حقوق بزرگتر و پراهمیت‌تر است.

(۱) بزرگترین حقوقی را که خداوند بر تو واجب کرده است، حقی است که نسبت به خود بر تو واجب گردانیده که اساس همه حقوق است و تمام حقوق از آن نشأت گرفته و پس از آن، حقوقی که از فرق سر تا به قدم با اختلاف اعضایت و انواع گوناگونی که دارند بر عهده تو قرار داده است، بنابراین، چشم، گوش، زبان، دست، پا، شکم و شهوت بر تو حق دارند و اینها هفت عضو اندام تواند که همه کارهایت را به وسیله آنها انجام می‌دهی. آنگاه خدای عز و جل برای اعمال و رفتارت نیز حقوقی به گردن تو نهاده است؛ نماز، روزه، صدقه، زکات، قربانی و همه کارهایت بر تو حق دارند.

گوش فرا دهد جمله «رحمک الله» که جمله دعاست می‌آورد. در حقیقت به ما می‌آموزد که موعظه و تعلیم اخلاق و تربیت انسانها باید با ملاحظت و شفقت همراه باشد نه با تندی و خشونت.

در ترتیب بیان وظایف و حقوق، سخن امام علیه السلام از چنان نظم و نسقی برخوردار است که فطرت انسان نیز جز آن را پذیرا نیست، از نظر اولویتها و تقدم و تأخر و اهمیت هر یک از وظایف، بدیهی است که مهمترین حقوق، حقی است که خداوند بر انسان دارد که هستی‌بخش اوست و دیگر حقوق را نیز او واجب کرده و به قصد تقرب به او باید در ایفای تمام این حقوق، بکوشیم. بنابراین بالاترین وظیفه آدمی، یعنی ادای حق الله را سرآغاز تمام حقوق قرار داده و آنگاه حقوقی را که اعضای بدن، و اعمال و رفتار، پیشوایان، زیردستان، پدر و مادر و خانواده و بالاخره جامعه بر انسان دارد بیان فرموده است، باری همان‌طوری که شرط بلاغت است ابتدا به صورت اجمال وظایف را گوشزد کرده و آنگاه به شرح و تفصیل هر یک از وظایف می‌پردازد، بدیهی است که مخاطب امام علیه السلام هر مسلمان مکلف و هر انسانی است که طالب سعادت و خوشبختی است و می‌خواهد بگونه یک انسان وارسته زندگی کند و با کمالات انسانی بمیرد، دیگران از همزیستی با او خشنود و خداوند از او راضی باشد. م

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۲۹

(۱) پس از حقوق مربوط به خودت، نوبت به حقوق دیگر کسانی می‌رسد که بر تو حق واجب دارند. واجب‌تر از همه آنها، حق رهبران و پیشوایان و آنگاه حقوق رعیت و سپس حقوق خویشاوندان و اقوام توست، اینها حقوقی هستند که دیگر حقها از آنها سرچشمه می‌گیرند.

اما حقوق رهبران سه نوع است که مهمترین آنها حق کسی است که زمام امر تو و تدبیر کارت به دست اوست سپس حق کسی که به تو علم و دانش می‌آموزد و بعد حق کسی که او اختیاردار و سرپرست توست، ضمناً هر که زمامدار و تدبیر امور تو به دست اوست رهبر تو می‌باشد.

(۲) حقوق زیردستان نیز سه گونه است: مهمتر از همه حق رعیتی است که در قلمرو حکومت تو قرار دارد سپس حق شاگردی که از تو چیزی می‌آموزد زیرا که نادان در حقیقت زیردست دانا و دانشمند است و همچنین حق زیردستانی که صاحب اختیار آنانی، مثل همسران و خدمتگزاران.

اما حقوق خویشاوندان فراوان است به هر اندازه که خویشاوندی نزدیک باشد از اهمیت بیشتری برخوردار است، بنابراین مهمتر از همه حق مادر، بعد پدر، و بعد حق فرزندان، سپس حق برادر، و انگهی به ترتیب قرابت هر خویشاوندی که نزدیکتر است حق بیشتری دارد.

(۳) آنگاه حق مولا- و صاحب اختیاری که ولی نعمت توست و بعد حق آن که تو صاحب اختیار و ولی نعمت اوئی، سپس هر کس که به تو نیکی کرده است و حق آن که برای اعلام وقت نمازت اذان گوید، حق پیشنهاد، همنشین، همسایه، رفیق، شریک و حق مالی که داری و پس از آنها حق بدهکاری که تو از او طلب داری و حق طلبکاری که از تو مطالبه دارد و کسانی که با آنها رفت و آمد داری و حق دشمنی که ادعایی بر تو دارد و حق خصمی که تو بر او ادعایی داری و بعد کسی که با تو مشورت می‌کند و حق آن که تو با او مشورت می‌کنی و حق کسی که گوش به پند و اندرز

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۳۰

تو دارد و آن که خیرخواه توست.

علاوه بر اینها حق بزرگترها و کوچکترها و حق کسی که از تو کوچکتر است و حق کسی که از تو چیزی بپرسد و کسی که از او چیزی می‌پرسی، سپس حق کسانی که به تو بدی کرده‌اند و سخن ناروا گفته و یا رفتار بدی کرده و یا به مسخره گرفته‌اند و کسی که با گفتار و رفتار از روی عمد و یا به سهو تو را دست انداخته است و بالاخره حق توده همکیشان و هموطنان و سرانجام حق کافران ذمی که در قلمرو اسلام و مملکت اسلامی زندگی می‌کنند، و همچنین حقوقی که در شرایط مختلف پیش می‌آید، خوشا به حال کسی که خداوند او را بر ادای این حقوق واجب یاری کرده و او را موفق و ثابت قدم بدارد...»

این فرازهای تابناک از سخنان امام علیه السلام، مشتمل بر بیان اجمالی حقوق اساسی است که آن حضرت برای یک انسان وضع کرده است. «۱»

(۱)

تفصیل حقوق

اشاره

اما تفصیل این حقوق ارزشمند را، گوش دل به امام علیه السلام می‌سپاریم تا برای ما بیان فرماید:

(۲)

۱- حق الله

«فأما حق الله الأكبر فإنك تعبدته، لا تشرك به شيئاً، فإذا فعلت ذلك باخلاص جعل لك على نفسه أن يكفئك أمر الدنيا والآخرة،

(۱) پس از این اجمال، امام علیه السلام شروع به تفصیل و توضیح بیشتری فرموده است تا کاملاً در مغزها و دلها جایگزین شود و با تأکید بیشتر و با بیانی دلنشین‌تر بازگو کند تا مبادا ابهامی باقی بماند و هر کس از هر طبقه بتواند از این رهگذر به خودسازی و تربیت خویشتن خویش پردازد. م

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۳۱

و يحفظ لك ما تحب منهما ...»

«اما بالاترین حقی را که خدای متعال دارد آن است که او را پرستی و هیچ چیز را (در عبادت خود) شریک او ندانی، در صورتی که این کار را از روی اخلاص انجام دهی، خداوند بر خود لازم و واجب کرده است تا امر دنیا و آخرت تو را کفایت کند، و هر چه از او بخواهی برایت پاس دارد.»

براستی که از مهمترین حقوق خدای تعالی بر بندگانش این است که او را از روی اخلاص عبادت کند و در عبادتش کسی را شریک او قرار ندهد، زیرا که این عمل باعث پاک داشتن دلهای ایشان از تیرگی و آزادی عقل و اندیشه ایشان از قید بردگی و دنباله‌روی دیگران است و اما عبادت غیر خدا از بتها و مجسمه‌ها باعث ذلت و بردگی و نابودی کرامت و عزت انسانی و سقوط وی در حضيض انحطاط بی حساب است.

در حالی که خداوند متعال برای بندگانی که او را براستی عبادت کنند، تعهد کرده است تا امور دنیا و آخرت ایشان را تأمین کند.

(۱)

۲- حق خویشتن

«و أما حق نفسك عليك فأن تستوفيها في طاعة الله، فتؤدى إلى لسانك حقه، و إلى سمعك حقه، و إلى بصرك حقه، و إلى يدك حقتها، و إلى رجلك حقتها، و إلى بطنك حقه، و إلى فرجك حقه، و تستعين بالله على ذلك ...»

«و اما حق خویشتن بر تو آن است که بی کم و کاست آن را بر طاعت خدا و اداری تا حق زبان، گوش، چشم، دست، پا، شکم و شهوت را ادا کنی و از خداوند متعال بر انجام این وظایف کمک و یاری بخواهی ...»

امام علیه السلام به حق خویشتن خویش نیز اشاره فرموده است و این که

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۳۲

حقوقی بر عهده اوست، که مهمترین آنها آن است که بی کم و کاست او را در راه رضای الهی و طاعت حق به کار برد و نگذارد که شیطان بر او مسلط شود و بدین وسیله او را از خطرات و مهالک نجات دهد و از شرّ عظیمی برهاند، و امام علیه السلام یادآور شده است که هر عضوی از اعضای بدن آدمی حقی بر او دارد، و اینک به سخنان امام علیه السلام که به تفصیل بیانگر آن حقوق است، گوش فرا می دهیم:

(۱)

۳- حق زبان

«و أما حق اللسان فاكرامه عن الخنى، و تعويده على الخير، و حمله على الأدب، و اجمامه إلا لموضع الحاجة و المنفعة للدين و الدنيا، و اعفاؤه عن الفضول الشنعة القليلة الفائدة، التي لا يؤمن ضررها مع قلة عائدتها و بعد شاهد العقل و الدليل عليه، و تزين العاقل بعقله حسن سيرته في لسانه، و لا قوة إلا بالله العلي العظيم...»

«اما حق زبانت آن است که زبان را بارزتر از آن بدانی که به ناسزا و ناروا بیلابی و باید که بر سخنان نیکو عادت دهی و بر روش ادب و متانت واداری، و جز به هنگام نیاز و برای فایده دینی و دنیوی زبان در کام داری و از پرحرفی و بیهوده گویی که علاوه بر این که کم فایده است، از زیانش در امان نیستی، آن را معاف بداری، براستی که زبان گواه و دلیل بر خردمندی انسان به شمار می آید، و آراستگی خردمند به زیور عقل و خرد و به زبان آوردن حسن نیت اوست، هیچ نیرو و توانی جز به خداوند علی عظیم نیست...»

(۲) براستی که زبان از مهمترین اعضای بدن انسان است، همان گونه که از خطرناکترین اعضا برای زندگی اوست بنابراین نسبت به اقرار و اعتراف زبان درباره حقوق و اموال مردم دو جهت دارد، فقها فرموده‌اند: اقرار شخص بر زبان تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۳۳

خودش نافذ است همچنان که انسان به وسیله منطق و بیان خود مورد احترام و یا نکوهش قرار می گیرد پس اگر سخن خیر از او سر زند محترم است و اگر حرف شرّ و ناروایی از زبان او خارج شود مورد نکوهش قرار می گیرد. امام علیه السلام انسان را بر تسلط و سیطره بر زبانش دعوت نموده و از او خواسته تا زبانش را به مراعات حقوق ذیل وادار کند:

الف- او را گرامتر از آن بداند که به دشنام بیالاید زیرا که دشنام باعث سقوط و پستی آدمی می گردد.

ب- آن را بر سخن نیک و آنچه برای مردم نافع و بی زیان است عادت دهد.

ج- زبان را به گفتار مؤدبانه و سخنان پاکیزه‌ای واداری که قابل صعود به درگاه خدا باشد.

د- زبان را در کام کشیده و سکوت اختیار کند جز به هنگام نیاز نسبت به امور دینی و دنیوی سخن نگوید.

ه- معاف داشتن و جلوگیری آن از سخنان بیهوده‌ای که نه برای خود گوینده فایده‌ای دارد و نه برای مردم.

این بود برخی از اموری که سزاوار است انسان مسلمان زبان خود را بر آنها وادارد و قطعی است که این امور مقام و منزلت او را بالا می برد.

(۱)

۴- حق گوش

«و أما حق السمع فتزیهه عن أن تجعله طريقا إلى قلبك إلا لفوهة كريمه تحدث في قلبك خيرا، أو تكسب خلقا كريما، فإنه باب الكلام إلى القلب، يؤدي إليه ضروب المعاني على ما فيها من خير أو شر، و لا قوة إلا بالله...»

«اما حق گوش، پاک داشتن آن است از این که راهی به سوی دلت قرار دهی جز به منظور شنیدن مطلب خوبی که در دلت ایجاد نیکی کند یا

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۳۴

باعث خلق و خوی پسندیده شود، زیرا که گوش دریچه‌ای به جانب دل است که هر نوع مطالب نیک و بد را به آن می‌رساند، هیچ نیرو و توانی جز به خداوند متعال نیست...»

براستی که دستگاه شنوایی، وسیله کارسازی در ساختن شخصیت و راه و رفتار انسانی است و این بدان جهت است که شنیده‌های خود را که در باطن ذات و در باطن نفس مؤثر است منتقل می‌سازد، از جمله حقوق آن بر انسان آن است که پیام آور و واسطه نقل آداب پسندیده و فضایل نیکو و خصلت‌های ارزنده باشد تا تحت تأثیر قرار داد، و جزء صفات و خصیصه‌های وی گردد.

(۱)

۵- حق چشم

«و أما حق بصرک فغضه عما لا- يحل لک، و ترک ابتذاله إلا لموضع عبرة تستقبل بما بصرا أو تستفید بها علما فإن البصر باب الاعتبار.»

«اما حق چشمت آن است که آن را از هر ناروا و حرامی بیوشانی و به هرزگی نکشانی، جز در جایی که عبرت آور است و باعث بینایی تو می‌گردد و آگاهی و دانش تو را در پی دارد، براستی که چشم وسیله خوبی برای پند و عبرت گرفتن است.»

البته که چشم حقی بر گردن انسان دارد و آن پوشاندن چشم از محرمات الهی است که خود کلید ورود در صحنه ارتکاب گناهان می‌باشد، بنابراین بر هر مسلمانی لازم است تا چشم را از آنچه خداوند روا ندانسته، ببندد و به امور عبرت‌آمیز بنگرد تا در ساختار شخصیت خود، از آنها بهره گیرد، همچنان که شایسته است از چشم برای آگاهی و بینش خود استفاده کند آگاهی که باعث تزکیه نفس وی گشته و به اجتماع سود رساند.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۳۵

(۱)

۶- حق پاها

«و أما حق رجلیک فأن لا تمشی بهما إلی ما لا يحل لک، و لا تجعلهما مطیتک فی الطريق المستخفة بأهلها فیها، حاملتک، و سالکة بک مسلک الدین، «۱» و السبق لک، و لا قوة إلا بالله...»

پاها برای این خلق شده‌اند تا انسان به وسیله آنها برای فراهم آوردن رزق و روزی خود برود و زحمت بکشد و کار کند تا خود و اعضای خانواده‌اش زندگی کنند و از جمله حقوق آنها بر انسان این است که بدان وسیله در راه خیر و صلاح گام بردارد و حق ندارد که در راه حرام نظیر خبرکشی از مؤمن و یا دزدی مال کسی و دیگر محرمات الهی قدم بردارد.

(۲)

۷- حق دست

«و أما حق یدک فأن لا تبسطها إلی ما لا يحل لک، فتنال بما تبسطها إلیه من الله العقوبة فی الآجل، و من الناس بلسان اللائمة، فی العاجل و تقبضها مما افترضه الله علیها و لکن توقرها بقبضها عن کثیر مما لا يحل لها و بسطها إلی کثیر مما لیس علیها، فإذا هی قد عقلت، و شرفت فی العاجل و جب لها حسن الثواب فی الآجل...»

«اما حق دستت آن است که مبادا به ناروا دراز کنی که در آخرت گرفتار مجازات الهی و در دنیا به سرزنش و ملامت مردم مبتلا خواهی شد. و مبادا آن را از انجام واجبات الهی بازداری، بلکه حرمت آن را رعایت کنی و از محرمات و با انجام بسیاری از مباحات، پاسداری و چون دست آدمی در دنیا از انجام حرام بازایستاد و حرمت خود را نگهداشت، به اجر و

(۱) صحیح جمله چنین است: فأنهما حاملتاك و سالكتان بك ...

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۳۶
پاداش نیکی در آخرت خواهد رسید ...»

امام علیه السلام، حق دستها را بر انسان مطرح کرده و می‌فرماید: از جمله حقوق آنها این است که حق ندارد آنها را در محرمات الهی از قبیل غارت اموال مردم و تجاوز به حقوق ایشان و یاری ظالم در راه ظلم و ستمش به کار برد زیرا که این عمل باعث عذاب در عالم آخرت می‌گردد همان گونه که باعث ملامت و سرزنش مردم در عالم دنیا می‌شود بنابراین لازم است که حرمت آنها را با پابندی به دستور الهی پاس دارد.

(۱)

۸- حق شکم

«و أما حق بطنك فأن لا- تجعله وعاء لقليل من الحرام، و لا لكثير، و ان تقتصد له في الحلال، و لا تخرجه من حد التقوية إلى حد التهوین، و ذهاب المروءة، و ضبطه إذا هم بالجوع و الظمأ، فإن الشبع المنتهی بصاحبه إلى التخم مكسله، و مشبطه، و مقطعه عن كل بر و كرم، و أن الری المنتهی بصاحبه إلى السكر مسخفه و مذهبه للمروءة...»

«اما حق شکمت آن است که مبادا آن را ظرفی برای انباشتن - کم و بیش - از حرام قرار دهی، بلکه از حلال نیز، به اندازه در آنجا دهی و از حد لازم به شکم‌بارگی و ناجوانمردی نرسانی، و در وقت گرسنگی و تشنگی آن را کنترل کنی زیرا سیری بی‌اندازه و پرخوری باعث ناراحتی و تبلی و بازماندن از هر کار نیک و ارزشمندی است، برآستی آن نوشیدنی که باعث مستی شود مایه سبکسری و نادانی و بی‌مروّتی خواهد بود ...»

امام علیه السلام در این فرازاها به حقوق شکم بر انسان به شرح زیر پرداخته است:

الف- نخوراندن غذای حرام زیرا خوردن غذای حرام پیامدهای ناپسند

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۳۷

فراوانی دارد از قبیل قساوت قلب، لاابالیگری که باعث انحراف از راه راست می‌گردد.

ب- اعتدال در خوردن و میانه‌روی در خوردن غذای حلال.

ج- بازداشتن از پرخوری که باعث تخمه و نتیجه‌اش تبلی و دوری از نیکوکاری و بزرگواری و خلق و خوی والاست همچنان که باعث از کار افتادن همه قوای عقلانی می‌شود علاوه بر آن که زیانهای بهداشتی مانند ابتلای به بیماری بیهوشی و فشار خون و چاقی و امثال اینها را در پی دارد.

(۱)

۹- حق شهوت

اشاره

«و أما حق فرجك فحفظه مما لا- يحل لك، و الاستعانة عليه بغض البصر، فإنه من أعون الأعوان، و كثرة ذكر الموت، و التهدد

لنفسك باللّٰه، و التّخويف لها به، و باللّٰه العصمة و التّأييد، و لا حول و لا قوه الا به ...»

«اما حق شهوت آن است که از غیر حلال بازداری و با چشم‌پوشی از نامحرم آن را یاری کنی که بهترین یار و یاور است. و بسیار به یاد مرگ بودن و نفس را از عذاب خدا بیم دادن و ترساندن که خودداری از گناه و کمک و توفیق به دست اوست و جز او را نیرو و توانی نیست ...»

در دین مقدس اسلام، حیات غریزه جنسی، بر اساس عفت و فضیلت و بازداشتن نفس از ارتکاب زنا و فحشا استوار گشته است، اما چنان که امام علیه السلام فرموده راههای مصنوعیتی که می‌تواند انسان را از این قبیل گناهان حفظ کند به قرار ذیل است:

الف- چشم‌پوشی از موارد حرام، زیرا نگاه به محارم نخستین عامل ارتکاب حرام است که در بعضی از اخبار از آن به زنا یا چشم تعبیر شده است.

ب- بسیار یاد کردن مرگ زیرا که یاد مرگ به طغیان شهوت جنسی
تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۳۸
پایان می‌دهد.

ج- نفس را از عذاب و کیفر خدا بیم دادن، زیرا که این خود یکی از عوامل از بین بردن عمل زشت زناست.
(۱)

حقوق افعال آدمی

امام علیه السلام پس از آن که درباره حقوق اعضای بدن بر انسان سخن گفته است سخن را در بیان حقوق افعال آدمی چنین ادامه می‌دهد:
(۲)

۱۰- حق نماز

«فأما حق الصلاة فأن تعلم أنها وفادة إلى الله، و أنك قائم بها بين يدي الله، فإذا علمت ذلك كنت خليقا أن تقوم فيها مقام الدليل، الراغب، الراهب، الخائف، الراجي، المسكين، المتضرع، المعظم من قام بين يديه، بالسكون و الاطراق و خشوع الاطراف، و لين الجناح، و حسن المناجاة له في نفسه، و الطلب إليه في فكاك رقبته التي أحاطت به خطيئتك، و استهلكتها ذنوبك، و لا قوه إلا باللّٰه ...»

«اما حق نماز آن است که بدانی نماز شرفیابی به درگاه خدای تعالی است و تو در حال نماز در مقابل خدا ایستاده‌ای و اگر به این نکته توجه داشته باشی خود را سزاوار خواهی دید که چون بنده‌ای ذلیل، مشتاق، بیمناک؛ بیمناک از عذاب خدا ولی امیدوار به رحمت او، محتاج و نالان در برابر او بایستی در حالی که آرام، سر به زیر و تمام اعضای بدنت خاضع و خاشع است او را بزرگ می‌داری و از جان و دل به نیکی با او راز و نیاز می‌کنی و از او می‌خواهی تا از گناهانی که تو را در خود غرق کرده‌اند نجات بخشد و از زیر بار معصیتهایی که تو را به پرتگاه هلاکت کشانده‌اند آزادت کند. و هیچ توانی جز به خدا نیست ...»

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۳۹

اما نماز از بزرگترین و مهمترین آداب دینی، در اسلام است و وسیله تقرب به خداست- چنان که در روایت وارد است- بازیافتن به درگاه خدای تعالی است و از جمله حقوق نماز بر شخص مسلمان آن است که نماز گزار بداند که در پیشگاه خداوند مقتدر جبار؛

آفریننده آسمان و زمین، خداوند هستی‌بخش، ایستاده است و باید با تمام احساسات و عواطفش روی دل را به سمت خدا کند و همچنین بنده‌ای ذلیل، مشتاق به رحمت و رضوان خدا و بیمناک از عذاب و کیفر، و امیدوار به مغفرت و خشنودی اوست و محتاج و تهیدست که آرزوی بازیافتن به پیشگاه او را دارد و باید با آرامش و وقار و خشوع کامل و راز و نیاز پسندیده، نماز بگذارد، مبادا فکرش را به امری از امور دنیا مشغول کند و باید از خداوند بخواهد تا او را از ناگواریها و خطاها نجات بخشد و از آتش دوزخ آزادش کند.

(۱)

۱۱- حق روزه

«و أما حق الصوم فأن تعلم أنه حجاب ضربه الله على لسانك، و سمعك و بصرک و فرجک و بطنک، لیسترك به من النار، و هكذا جاء في الحديث «الصوم جنیه من النار» فإن سكت أطرافك في حجبها رجوت أن تكون محبوبا، و إن أنت تركتها تضطرب في حجابها، و ترفع جنبات الحجاب، فتطلع على ما ليس لها بالنظره الداعية للشهوة و القوة الخارجة عن حد التقيّة له، لم تأمن أن تخرق الحجاب، و تخرج منه، و لا قوة إلا بالله...»

«اما حق روزه آن است که بدانی روزه به منزله پرده‌ای است که خداوند روی زبان، گوش، چشم، شهوت و شکمت انداخته تا تو را از آتش دوزخ بازدارد و در حدیث نبوی نیز چنین آمده «روزه سپری در برابر آتش دوزخ است» حال اگر تمام اعضای بدن در پس آن قرار گرفته‌اند امید مصونیت داری و اگر به حال خود رها کنی تا هر چه خواهند بکنند و پرده

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۴۰

را بالا- بزنی تا به مناظر شهوت‌انگیز سرکشی کنند و از حدّ تقوای الهی بیرون روند، در امان نخواهی بود و ممکن است آن پرده دریده شود و تو در معرض عذاب الهی قرار بگیری، هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست...»

امّا روزه از جمله عبادات مهم اسلامی است؛ در حدیث آمده است که آن سپری در برابر آتش دوزخ است، و فواید بهداشتی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و روحی فراوانی بر آن مترتب است از جمله فواید آن تقویت نیروی اراده و بالاندن آن است، نیرویی که بدان وسیله آدمی به مهمترین خواسته‌های خود در دوران زندگی می‌تواند برسد؛ روان‌شناسان و اهل معنی در مباحث اسلامی برای روزه فواید زیادی را نام برده‌اند، همان‌گونه که بعضی کتابهای خاص، فواید روزه را به رشته تألیف درآورده‌اند.

به هر حال، امام علیه السلام در این گفتار خویش آنچه را که لازم بوده، درباره روزه‌دار- که باید در خلال روزه‌داریش انجام دهد- بیان فرموده است، امام یادآور شده که روزه‌دار نباید تنها به خودداری از خوردن و آشامیدن بسنده کند بلکه باید زبان خود را از سخن دروغ و بیهوده‌گویی نگهدارد و گوشش را از شنیدن غیبت و شهوتش را از حرام و شکمش را از تناول غذای حرام حفظ کند تا بدین وسیله از عذاب و کیفر الهی نجات یابد.

(۱)

۱۲- حق صدقه

«و أما حق الصدقة فأن تعلم أنها ذخرك عند ربك، و ودیعتك التي لا تحتاج إلى الاشهاد، فإذا علمت ذلك كنت بما استودعته سرا، أوثق بما استودعته علانية، و كنت جدیرا أن تكون اسررت إليه أمرا أعلنته، و كان الأمر بینك و بینة فیها سرا علی کل حال، و لم یستظهر علیه فی ما استودعته منها باشهاد الاسماع و الابصار علیه بها، كأنها أوثق فی نفسک لا كأنک لا تتق به فی تأدیة و دیعتک

ایلیک، ثم لم

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۴۱

تمتن بها علی أحد لأنها لك، فإذا امتنت لم تأمن أن تكون بها علی تهجين حالك منها إلى من مننت بها عليه، لأن في ذلك دليلاً على أنك لم ترد نفسك بها، و لو أردت نفسك بها لم تمتن بها علی أحد، و لا قوة إلا بالله ...»

«اما حق صدقه و زکاتی که می‌دهی آن است که بدانی آن پس‌اندازی است نزد پروردگارت و امانتی است که شاهد نمی‌خواهد، وقتی که چنین باوری داشتی، بر آنچه در نهان به امانت می‌گذاری اطمینان بیشتری خواهی داشت تا بدانچه که آشکارا می‌دهی و خود را سزاوار خواهی دید تا آنچه را که می‌خواهی در نظر دیگران به خدا بسپاری، در نهان بسپاری و در هر حال به عنوان رازی نهفته بین تو و او باشد و حتی در این امانتی که به او می‌سپاری از گوشها و چشمها - به دلیل اعتماد بیشتر به اینها و نه به آن جهت که در بازپرداخت امانتت به خدا اعتماد نداری - به عنوان شاهد و گواه پشتیبانی نخواهی، و انگهی به خاطر صدقه‌ای که داده‌ای بر کسی منت نگذاری زیرا قدمی به سود خود برداشته‌ای، در صورتی که اگر منت گذاری در امان نیستی، شاید به روزگار همان کسی که منت می‌کنی گرفتار شوی، زیرا این عمل تو دلیل بر آن است که تو این کار را به خاطر خود نکرده‌ای، در صورتی که اگر برای خود می‌خواستی بر کسی منت نمی‌نهادی! هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست ...»

(۱) امام علیه السلام بر دادن صدقه تأکید ورزیده و آن را اندوخته‌ای برای صدقه دهنده در نزد خدا دانسته است که از پیش برای خودش می‌فرستد زیرا که آن را در روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی‌بخشد در نزد خود حاضر می‌بیند.

همچنان که امام علیه السلام بر ضرورت صدقه نهانی تأکید ورزیده و اصرار فرموده تا خالی از منت باشد زیرا که صدقه دادن در حقیقت برای خود اوست پس چگونه بر صدقه گیرنده منت می‌گذارد؟ و نظر به اهمیت صدقه نهانی امام علیه السلام

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۴۲

صد خانواده را در شهر مدینه، اداره می‌فرمود در حالی که خود این خانواده‌ها نمی‌دانستند که اداره کننده آنان چه کسی است! و ما تفصیل این مطلب را در ضمن بحثهای گذشته بیان کردیم.

(۱)

۱۳- حق قربانی

اشاره

«و أما حق الهدى فأن تخلص بها الإرادة إلى ربك، و التعرض لرحمة و قبوله، و لا تريد عيون الناظرين دونه، فإذا كنت كذلك لم تكن متكلفاً و لا متصنعاً، و كنت إنما تقصد إلى الله، و اعلم أن الله يراد باليسير، و لا يراد بالعسير، كما أراد بخلقه التيسير، و لم يرد بهم التعسير، و كذلك التذلل أولى بك من التدهقن لأن الكلفة و المؤونة في المتدهقنين، فأما التذلل و التمسكن فلا كلفة فيهما، و لا مؤونة عليهما، لأنهما الخلقه، و هما موجودان في الطبيعة، و لا قوة إلا بالله ...»

«و اما حق قربانی دادن آن است که صمیمانه برای خدا باشد و تنها به قصد رحمت و پذیرش او باشد، نه برای جلب نظر مردم. در این صورت خود را بیهوده زحمت نداده و ظاهرسازی نکرده‌ای، بلکه برای خدا کار کرده‌ای. بدان که تقرب خدا را با اندک و آسان می‌توان جست نه با سختی و دشواری، چنانچه او نیز از بندگانش تکلیف ساده و آسان خواسته نه تکلیف دشوار و همچنین فروتنی برای تو بهتر از خودنمایی و ارباب منشی است زیرا زحمت و پرخرجی روش ارباب مآبان است اما خاک نشینی و درویش

مسئله زحمت و خرجی ندارد، بلکه مطابق سرشت و فطرت آدمی است و ریشه در نهاد و طبیعت آدمی دارد. و نیرویی جز به خدا نیست.»

امام علیه السلام، در این فرازها به حق قربانی اشاره فرموده است و آن

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۴۳

چیزی است که حاجیان بیت الله الحرام در مکه و یا در منی از چهارپایان ذبح می‌کنند. امام علیه السلام تأکید فرموده است که این عمل خالصا لوجه الله تعالی و بدون در نظر گرفتن هیچ انگیزه‌ای از انگیزه‌های فاسد همچون ریاکاری و جلب نظر مردم باشد، زیرا که خدای تعالی چنان عملی را پذیرا نیست. و امام علیه السلام این مطلب را نیز بیان داشته است که تقرب به خدای تعالی با عمل اندک از بندگان میسر است نه عمل سخت و دشوار، از این رو هیچ تکلیف دشواری را برای بندگان مقرر نفرموده است، سپس آن حضرت به دنبال این مطلب می‌فرماید، فروتنی برای انسان بهتر از ارباب منشی است زیرا که ارباب مآبی به زحمت و رنج احتیاج دارد اما کسی که به دنبال مقام نباشد از این امور بی‌نیاز است.

حقوق ائمه

(۱)

۱۴- حق ائمه

«فأما حق سائسك بالسلطان فان تعلم أنك جعلت له فتنه، و أنه ابتلى فيك، بما جعله الله له عليك من السلطان، و أن تخلص له في النصيحة و أن لا تماحك و قد بسطت يده عليك، فتكون سبب هلاك نفسك و هلاكه، و تذلل و تلتطف لاعطائه من الرضى ما يكفه عنك، و لا يضر بدینك، و تستعين عليه في ذلك بالله، و لا تعازه و لا تعانده فإنك إن فعلت ذلك عققته و عقتت نفسك فعرضتها لمكروهه، و عرضته للهلكة فيك، و كنت خلیقا أن تكون معینا له علی نفسك، و شریكا له فی ما أتى إلیك، و لا قوة إلا بالله...»

«اما حق رهبر حکومت آن است که بدانی تو وسیله آزمون او، و او به خاطر سلطه‌ای که خدایش بر تو قرار داده گرفتار توست، باید خیرخواه او باشی و با او درگیر نشوی زیرا دست او بازوی مسلط بر توست، ممکن است باعث

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۴۴

نابودی خود و او گردی. برای جلب نظر او تا بدان جا که زیانی به تو نرساند و برای دینت زیانبخش نباشد (به چاپلوسی و تملق منتهی نگردد) در برابر او فروتنی و نرمش به خرج ده و در این باره از خداوند استمداد کن با او ستیز و عناد موز، زیرا در این صورت هم او و هم خود را مردود شمرده و خود را در خشم او قرار داده‌ای و هم درباره خود، او را دچار مهلکه ساخته‌ای و نیز سزاوار آن خواهی بود که کمک او بر زیان خود و شریک او در هر چه بر سرت آورد، محسوب شوی! و هیچ نیرویی جز به خدا نیست...»

امام علیه السلام در این کلمات نظری به شئون سیاسی انداخته است و پیش از آن که از حقوق سخنی بگوید، درباره حقوق ائمه و حاکمان بر امور رعایا سخن گفته است و به نظر آن حضرت، رعایا وسیله آزمون پادشاهان، فرمانروایان و والیان هستند، و این مطلب به دلیل سلطه آنهاست که خود از مهمترین عوامل آزمون و انگیزش آنهاست اما حقوقی را که از ملوک و فرمانروایان به عهده رعیت است: اولاً صمیمیت نسبت به سلطنت شرعی و بذل کمال خیرخواهی و نصیحت نسبت به آنهاست بطوری که او بتواند در انجام واجبات خود در برابر رعیت اقدام کند؛ از قبیل آبادانی مملکت و گسترش امتیت و رفاه و پیشبرد همه‌جانبه کشور، طبیعی

است وقتی که نگرانی و دلهره همه جا را گرفته باشد، آشوبها فراگیر گشته و امکان ادای مسئولیت و انجام امور لازم میسر نخواهد بود.

ثانیا درگیر نشدن با حکومت، زیرا که درگیری باعث نابودی و ویرانی عمومی می‌گردد.

ثالثا محبت و احترام نسبت به مقام حکومت البته تا آنجا که برخوردی با دیانت انسان نداشته باشد.

رابعا مخالفت نکردن با مقام حاکمیت و نایستادن در برابر خواست او، زیرا که این روش - مخالفت - از عواملی است که هم برای حکومت زیان

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۴۵

فراوانی دارد و هم به توده مردم، صدمه بسیاری وارد می‌کند.

این بود برخی از حقوقی که لازم است مردم یک کشور در برابر حکومت شرعی رعایت کنند و از جمله عوامل هماهنگی و وحدت مردم با مقام حکومت است.

(۱)

۱۵- حق معلم

«و اما حق سائسك بالعلم فالتعظیم له، و التوقیر لمجلسه، و حسن الاستماع إليه، و الاقبال علیه، و المعونه له علی نفسك، فی ما لا غنی عنه، بأن تفرغ له عقلك، و تحضره فهمك، و تذکی له قلبك، و تجلی له بصرك، بترك اللذات و نقص الشهوات، و أن تعلم أنك فی ما الهی إليك رسوله إلی من لقیك من أهل الجهل فلزمك حسن التأدیة عنه إلیهم، و لا تخنه فی تأدیة رسالته، و القیام بها عنه إذا تقلدتها، و لا حول و لا قوة إلا بالله...»

«و اما حق معلم عبارت است از بزرگداشت او، و اهمیت دادن به مجلس و محضر او و توجه عمیق به سخنان او، و این که روی دل به سمت او کرده و او را یاری کنی تا بدانچه نیاز داری به تو بیاموزد، به این ترتیب که عقل و هوش به او بسپاری و دل در گرو آموزش او قرار دهی و با ترک لذایذ و کاستن از هواهای نفسانی، چشم بر لذت تعلیم و تربیت او بدوزی، و بدانی که آنچه او به تو می‌آموزد تو نیز واسطه‌ای باشی تا آموخته‌های خود را به نادانی که برخورد می‌کنی ابلاغ نمایی و باید این رسالت را بخوبی انجام دهی و در ادای این وظیفه به او خیانت نورزی و بر تکلیفی که بر عهده‌داری اقدام کنی. هیچ نیرو و توانی جز به خدای تعالی نیست...»

براستی که معلم سازنده اندیشه و تمدن است و او حق بزرگی بر همه انسانیت و بویژه بر دانش‌آموز و دانشجوی خود دارد، امام علیه السلام مقام و

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۴۶

منزلت معلم را بیان داشته و حقوقی به شرح ذیل برای او بر معلم لازم شمرده و او را مسئول رعایت و ادای آنها دانسته است:

۱- بزرگداشت و احترام او به هر شکل ممکن از گرامیداشت و تعظیم و این هم به خاطر آن فضل و احسان مهمی است که معلم بر شاگرد خود فرموده است.

۲- گرامیداشت محضر معلم و اهمیت دادن به درک فیض مجلس او.

۳- توجه عمیق به سخنان او و با جان و دل از گفتگوی او استقبال کردن.

۴- عقل و هوش به او سپردن و روی دل به سمت او کردن و گوش جان به درسهای او دادن و فرا گرفتن تعلیمات او، طبیعی است که اگر شاگرد به درس استاد توجه نکند تنها حضور او در مجلس درس بی‌فایده است.

۵- ترك لذتها و خواسته‌های نفسانی زیرا که اینها شرط اساسی تحصیل علوم است- بویژه در تحصیل علوم دینی- زیرا اگر دانشجویی در پی لذتها و شهوات نفسانی برآید، غالباً موفق به فراگیری هیچ علمی نمی‌شود.

۶- از جمله حقوق اساسی معلم آن است که دانشجوی وی معارف و علوم را که از استادش آموخته است منتشر کند و او نیز به دیگران بیاموزد، زیرا بدین وسیله است که رسالت استاد خویش را بخوبی ادامه داده است.

(۱)

۱۶- حق مالک

«و اما حق سائسک بالملک فحقو من سائسک بالسلطان إلا أن هذا يملك ما لا يملكه ذاك، تلزمك طاعته في ما دق و جل منك إلا- أن تخرجك من وجوب حق الله، و يحول بينك و بين حقه، و حقوق الخلق، فإذا قضيته رجعت إلى حقه، فتشاغلت به، و لا قوة إلا بالله...»

«اما حق سرپرست نیز همانند حق رهبر حکومت است، با این تفاوت که

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۴۷

سرپرست اختیار بیشتری دارد از این رو، اطاعت از او در هر مورد؛ کوچک و بزرگ بر تو لازم است مگر این که از حق واجب خدا، تو را بازدارد و مانع ادای حق الله و حقوق مردم شود، که در این صورت پس از ادای حقوق الهی و حق الناس به حق او می‌پردازی و سرگرم این وظیفه می‌شوی. هیچ توانی جز به خدا نیست.»

آنچه مسلم است، اگر ائمه اهل بیت علیهم السلام زمام امور این امت را پس از پیامبر- صلی الله علیه و آله- بطور مستقیم در دست می‌گرفتند هر آینه بر بردگی و رقیت خاتمه داده بودند و هیچ گونه اثری در دنیا از آن باقی نبود و در بحثهای قبلی گذشت که امام زین العابدین علیه السلام بطور مداوم بردگانی را (می‌خرید) و آزاد می‌کرد، و هدفی جز پایان دادن به بردگی و نجات انسانها از قید عبودیت دیگران نداشت، همان گونه که ائمه علیهم السلام با بردگان همچون فرزندان خویش با لطف و مهربانی و شفقت رفتار می‌کردند و هرگز اجازه نمی‌دادند که بردگان احساس بندگی و ذلت کنند.

به هر حال امام علیه السلام، حق سرپرست و مالک را نسبت به برده، در اینجا بیان داشته و اطاعت او را- جز در موردی که به معصیت خدا فرا خواند که نباید اطاعت کرد- واجب و لازم دانسته است.

(۱)

۱۷- حق رعیت

«فأما حقوق رعيتك بالسلطان فأنت تعلم أنك إنما استرعتهم بفضل قوتك عليهم، فإنه إنما أحلهم محل الرعية لك ضعفهم، و ذلهم، فما أولى من كفاكه ضعفه و ذله، حتى صيره رعية، و صير حكمك عليه نافذا، لا يمتنع منك بعزة و لا قوة، و لا يستنصر في ما تعاضمه منك إلا- بالله، بالرحمة و الحياطة، و الأناة، و ما أولاك إذا عرفت ما أعطاك الله من فضله هذه العزة و القوة التي قهرت بها، أن تكون لله شاكرا،

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۴۸

و من شكر الله أعطاه فيما «۱» أنعم عليه، و لا قوة إلا بالله...»

«اما حق رعیتت که تو بر آن حاکمی، این است که بدانی تو با قدرت و توان بیشتر خود بر آنها تسلط یافته‌ای و آنان به خاطر ضعف

و ناتوانی رعیت تو گشته‌اند، پس چقدر شایسته است، کسی که ضعف و ناتوانی او باعث شده تا رعیت و زیردست تو باشد و حکم تو را بر خود نافذ قرار داده تا با شوکت و قدرت در برابر تو ایستادگی نکند، و جز از خداوند- در مقابل کارهای سنگین و ناگوار تو- به لطف و حمایت و بردباری کمک نخواهد و بسیار ضروری است وقتی که فهمیدی خداوند این عزت و قدرت زیادی که به تو داده و به وسیله آن بر دیگران تسلط یافته‌ای، خدا را سپاس گویی که هر که شکر نعمت کند خداوند بر نعمتش بیفزاید. هیچ نیرویی جز به خدا نیست.»

(۱) نظر امام علیه السلام به حکومتی است که در عصر آن حضرت سر کار بودند و اساس حکومتشان بر قهر و غلبه استوار بود و هیچ ارتباطی به گزینش توده‌ها نداشتند و مردم ناگزیر تن به جور و ذلت داده بودند و در برابر پادشاه زمان خود هیچ‌گونه کرامت و قدرتی نداشتند، امام علیه السلام به این قبیل حاکمان سفارش کرده است که با رعیت و توده‌های مردم با مدارا و رحمت رفتار کنند و به حال آنها توجه کنند و در تصرف امور آنها حوصله به خرج دهند، همچنان که توصیه فرموده است تا آنچه را که خداوند از راه تفضل و کرم خویش به ایشان داده به خاطر بیاورند و با احسان به رعیت و مدارای با مردم خدا را سپاس گویند.

(۲)

۱۸- حق شاگردان

«و أما حق رعیتک بالعلم فأن تعلم أن الله قد جعلک لهم فی ما

(۱) در بیشتر منابع همین گونه است، اما به نظر می‌رسد که «مما» صحیحتر باشد.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۴۹

أتاک من العلم، و ولاک من خزائنه الحکمه فإن أحسنت فیما ولاک الله من ذلک، و قمت به لهم مقام الخازن الشفیق الناصح لمولاه فی عبده الصابر المحتسب الذی إذا رأى إذا حاجه أخرج له من الأموال التی فی یدیه، کنت راشدا، و کنت لذلک آملا معتقدا، و إلا کنت له خائنا، و لخلقه ظالما، و لسلبه عزه متعرضا ...»

«اما حق شاگردان این است که بدانی خداوند به خاطر علمی که به تو داده و تو را خزانه‌دار حکمتی که قرار داده است، سرپرست شاگردانت ساخته، حال اگر در این سرپرستی که خدا به تو مرحمت کرده، وظیفه‌ات را خوب انجام دهی و جای یک خزانه‌دار مهربان و دلسوزی را از طرف مولا نسبت به بندگانش را پر کنی یعنی با حوصله و روش خداپسندانه وقتی که محتاجی را ببینی از سرمایه‌هایی که در اختیار داری به او بدهد، معلّم خوبی خواهی بود و فردی مورد انتظار و با ایمان و اگر نه به مولا (خدا) ی خود خیانت کرده‌ای و نسبت به خدا ستم روا داشته‌ای و خویشتن را در معرض زوال نعمت و عزت قرار داده‌ای.»

امام سجاد علیه السلام، دانشمندان را بر نشر و بذل علم و دانش خویش نسبت به شاگردان تشویق و ترغیب فرموده و این را یک حق و وظیفه‌ای برای آنها شمرده و آنان را به رعایت این حق موظف فرموده است، زیرا که خدای تعالی دانش و حکمتی را که نصیب آنان کرده است، آنان را خزانه‌دار ایشان قرار داده است؛ اگر بر شاگردان سخاوتمندانه تعلیم دهند وظیفه خود را انجام داده‌اند و رسالت خویش را ادا نموده‌اند و اگر نه خیانتکار بوده و ستم کرده‌اند و خود را در معرض انتقام و غضب الهی قرار داده‌اند.

(۱)

۱۹- حق همسر

«و أما حق رعیتک بملک النکاح فأن تعلم أن الله جعلها سکنًا

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۵۰

و مستراحا، و أنسا و واقیة، و كذلك کل واحد منکما ینبغ أن یحمد الله علی صاحبہ، و یعلم أن ذلک نعمه منه علیہ، و وجب أن یحسن صحبه نعمه الله، و یکرهما و یرفق بهما، و إن کان حقک علیها أغلظ، و طاعتک بها الزم فی ما أحببت و کرهت، ما لم تکن معصیة، فإن لها حق الرحمه، و المؤمنه، و موضع السکون إليها قضاء اللذة التي لا بد من قضائها، و ذلک عظیم، و لا قوة إلا بالله...»
 «و اما حق همسری که زیر دست توست آن است که بدانی خداوند متعال او را وسیله آرامش و آسایش و انیس و مونس و نگهدارنده تو (از انحراف) قرار داده است و همچنین هر یک از شما زن و شوهر باید به خاطر وجود همسرش خدا را شکر کند و بداند که این نعمت از جانب اوست، و باید با نعمت خدا داده خوشرفتاری کند و آن را گرامی دارد و با وی مدارا کند، هر چند که حق تو بر همسرت دشوارتر و اطاعت او از تو در تمام کارهایی که تو از او بخواهی و یا نخواهی لازمتر است، تا وقتی که خواسته تو معصیت خدا نباشد او باید فرمان تو را ببرد، با این همه همسر، حق نوازش و همدمی و جایگاه آرامش دارد، جایگاه بر آوردن لذتی که تو ناگزیر از آنی و این حق بزرگی است. هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست.»

امام علیه السلام نسبت به کسی که زنی را به همسری گرفته و به وی سرپرستی و تعهدی دارد، توصیه فرموده است تا با وی به مهر و احسان رفتار کند و با وی مدارا نماید و باید بداند که آنچه از وی بهره‌برداری می‌کند نعمتی است از جانب خدای متعال پس باید این نعمت را پاس بدارد و رعایت کامل آن را بنماید.

(۱)

۲۰- حق خدمتگزاران

اشاره

«و أما حق رعیتک بملک الیمین فأن تعلم أنه خلق ربک، و لحمک

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۵۱

و دمک و أنک تملکه «۱» لا أنت صنعته دون الله، و لا خلقت له سمعا و لا بصرا، و لا أجریت له رزقا، و لکن الله کفاک ذلک بمن سخره لک، و ائتمنک علیہ، استودعک إیاه لتحفظه فیہ، و تسیر فیہ بسیرته فتطعمه مما تأکل، و تلبسه مما تلبس، و لا تکلفه ما لا یطیق، فإن کرهته خرجت إلی الله منه، و استبدلت به، و لم تعذب خلق الله، و لا قوة إلا بالله...»

«اما حق خدمتگزاران، که زیر دست تواند، آن است که بدانی او نیز آفریده پروردگار توست و آفریدگار او نیز همان خدایی است که گوشت و خون تو را آفریده است، اکنون تو صاحب اختیار او شده‌ای، این بدان معنا نیست که تو او را آفریده‌ای، نه تو به او گوش و چشم داده‌ای و نه روزی او به دست توست بلکه این خدای تعالی است که همه اینها را به کسی که تو را سرپرست او قرار داده و امانتدار ساخته، مرحمت نموده است و او را به تو سپرده است تا خدا را درباره او پاس بداری و با روش خداپسندانه با او رفتار کنی و از هر چه می‌خوری به او بخورانی و از آنچه می‌پوشی بر او بپوشانی و حق نداری بیش از حد توان او به او دستور دهی، و در صورتی که نمی‌خواهی با او بسازی، مسئولیت خدایی که نسبت به او داری از خودت رفع کن و به جای او کس دیگری را به خدمت بگیر، تا بنده خدا را اذیت نکرده باشی و هیچ نیرویی جز به خدا نیست.»

(۱) امام بزرگوار نسبت به خدمتگزار از نظر حقیقت و واقع بینی یک نظر همه جانبه‌ای فرموده است زیرا که خدمتکار نیز مانند یک

فرد آزاد آفریده خداست خداوند برای او گوش و چشم خلق کرده و روزی او را مقدر ساخته همان طوری که فرد آزادی را آفریده است بنابراین سرپرست او حق ندارد که او را مجبور کند

(۱) در روایتی «و اِنَّكَ لَم تملكه» آمده است.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۵۲

و یا بر او بزرگی بفروشد و حق ندارد به او ظلم کند و یا بیش از حدّ توانش دستور دهد بلکه باید به نیکویی با وی رفتار کند؛ از آنچه خود می‌خورد به او بخوراند و از آنچه می‌پوشد بر او بپوشاند، و به او همانند یکی از اعضای خانواده‌اش بنگرد و به این ترتیب اسلام مقام یک خدمتکار را پاس داشته و هر نوع کاستی و یا شکستگی را از او به دور نموده است.

(۱)

حقوق خویشاوندان

امام علیه السلام، توجهی به مقام خویشاوندان نموده و حقوق ایشان را بیان فرموده است.

(۲)

۲۱- حق مادر

«فحق أمك أن تعلم أنها حملتك، حيث لا يحمل أحد أحدًا، و أطعمتك من ثمرة قلبها ما لا يطعم أحد أحدًا، و أنها وقتك بسمعها و بصرها، و يدها و رجلها و شعرها و بشرها، و جميع جوارحها، مستبشرة بذلك، فرحة موبلة محتملة لما فيه مكروهها، و المها، و ثقلها و غمها حتى دفعتها عنك يد القدرة، و أخرجتك إلى الأرض، فرضيت أن تشبع و تجوع هي، و تكسوك و تعري، و ترويك و تظماً، و تظلك و تضحى، و تنعمك ببؤسها، و تلذذك بالنوم بأرقها، و كان بطنها لك وعاء، و حجرها لك حواء و ثديها لك سقاء، و نفسها لك وقاء، تباشر حر الدنيا و بردها لك، و دونك، فتشكرها على قدر ذلك، و لا تقدر عليه إلا بعون الله و توفيقه...»

«اما حق مادرت آن است که بدانی او بار سنگینی تو را به نحوی تحمل کرده که هیچ کس چنین باری را از دیگری حمل نمی‌کند، و از میوه دلش تو را تغذیه کرده که هیچ کسی چنین اطعامی نمی‌کند، و اوست که تو را با

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۵۳

چشم، گوش، دست، پا، مو و سراپای وجود و تمام اعضایش پاسداری کرده و به این همه فداکاری شاد و خرم بوده و ادامه داده است، و هر ناگواری، درد، سنگینی و غم و غصه را خود تحمل کرد، که مبادا به تو صدمه‌ای برسد، تا این که تو را بر عرصه زمین قرار داد. او خوش حال بود که تو سیر باشی و خود گرسنه، تو لباس و پوشاک داشته باشی و او برهنه، تو سیراب باشی و او تشنه تو را در سایه نگهدارد هر چند که خود در مقابل آفتاب بماند و به قیمت رنج و مشقت خویش تو را منتعم سازد و به بهای بیدار خوابی خود تو را بخواباند، آری شکمش ظرف تو و دامنش آسایشگاه تو و پستانش مشک آب تو و خود پاسدار تو بوده است، گرما و سرمای دنیا را به خاطر تو و برای تو بر خود هموار می‌کرد، بنابراین تو در مقابل این همه، باید از او سپاسگزار باشی، و از عهده چنین وظیفه جز به یاری خدا و توفیق الهی بر نیایی...»

(۱) چقدر حقوق مادر مهم است! و چقدر الطاف و احسانش به فرزند فراوان است! زیرا اوست که زندگی فرزندش را می‌سازد و اگر عواطف و محبت‌های او نبود هر آینه فرزند زنده نبود، و نمی‌توانست به زندگی ادامه دهد؛ از آغاز تکوین در رحم با جان خود او

را نگهداری کرده و مشقّات بارداری و خطرات وضع حمل را تحمیل کرده و پس از ولادت او نیز خود را در راه رشد فرزندش ذوب نموده و تمام توانش را در راه پاسداری از او به کار برده؛ و به خاطر او بیدار خوابی کشیده و صمیمانه به خدمت او همت گمارده و با لطف و محبت به او توجه نموده تا آن که بزرگ شود و راه زندگی خود را پیدا کند و وقتی که از او جدا می‌شود و یا از نظر او غایب می‌گردد گویی جان از بدن او مفارقت کرده است.

محمد بن ولید فقیه، اشعار ذیل را درباره عواطف مادر و پدر سروده است:

«لو كان يدرى الابن أیه غصه يتجرع الأبوان عند فراقه

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۵۴. أم تهیج بوجده حیرانه و أب یسح الدمع من آماقه

یتجرعان لبنیه غصص الردی و یبوح ما کتماه من اشواقه

لرئی لأم سل من أحشائها و بکی لشیخ هام فی آفاقه

و لبدل الخلق الأبى بعطفه و جزاهما بالعذب من أخلاقه» (۱) «اگر پسر می‌دانست که پدر و مادر وقت جدایی از او، چه غم و غصه‌ای می‌خورند؛ و چگونه با خوش حالی فرزند، مادر هیجان‌زده می‌شود و سر از پا نمی‌شناسد و پدر از گوشه‌های چشم اشک شوق می‌ریزد! به خاطر فرزندشان، غم و غصه‌های جانکاهی را تحمل می‌کنند و عشق و شوق درونی خود را بروز می‌دهند هر آینه به حال مادری که پاره تن اوست دلسوزی می‌کرد و برای پدر پیرش که به جان و دل دوستش داشت می‌گریست و به جای بداخلاقی به آنها محبت می‌کرد و پاداش آنان را از خلق و خوی گوارایش می‌داد...»

براستی چقدر انسان از ادای حقوق مادرش ناتوان است! و اگر تمام خدمات و خوبیها را به او تقدیم کند بازهم چیزی از آن همه حقوق بی‌شمار مادر را ادا نکرده است.

(۱)

۲۲- حق پدر

«و أما حق أییک فتعلم أنه أصلک، و أنك فرعه، و أنك لولاه لم

(۱) معجم البلدان: ۳/۴.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۵۵.

تکن، فمهما رأیت فی نفسک ما یعجبک فاعلم أن أباک أصل النعمه علیک فیه، و احمد الله و اشکره علی قدر ذلک، و لا قوه إلا بالله.»

«اما حق پدرت، تو می‌دانی که او اصل، و تو شاخه و فرع او هستی و براستی اگر او نبود تو نیز نبود، بنابراین هر کمال و برجستگی که در خود دیدی، بدان که در حقیقت مرهون پدرت هستی و آن نعمت را از پدرت داری، خدا را شکر کن و به همان اندازه از پدرت سپاسگزار باش.»

اما حق پدر بر فرزند، بسیار بزرگ است زیرا که او اصل است و اگر او نبود، فرزند هم نبود بنابراین رعایت حقوق پدر بر وی لازم است و باید به دستور او عمل کند و نیازمندیهای او را برآورد بخصوص وقتی که پدر، پیر و ناتوان گردد، در آن صورت هر گونه کمک و خدمت به پدر مورد تأکید قرار گرفته و انجام هر خدمتی را نسبت به پدر بر خود لازم شمارد تا شاید بخشی از حقوق او را ادا کرده باشد.

(۱)

۲۳- حق فرزند

«و أما حق ولدك فتعلم أنه منك، و مضاف إليك، فی عاجل الدنيا بخیره و شره، و إنك مسئول عما وليته من حسن الأدب، و الدلالة على ربه، و المعونة على طاعته فيك و فی نفسه فمثاب على ذلك، و معاقب، فاعمل فی أمره عمل المتزين بحسن أثره عليه فی عاجل الدنيا، المعذر إلى ربه فی ما بينه و بينه بحسن القيام عليه، و الأخذ له منه و لا قوة إلا بالله...»

«اما حق فرزندان، آن است که بدانی که اگر او در این دنیا خوب باشد و یا بد، وابسته به توست و تو مسئول سرپرستی او هستی، تا او را خوب تربیت کنی و به راه پروردگارش راهنمایی کرده و بر اطاعت از او امر الهی - چه درباره خودت باشد و چه درباره او - یاری نمایی، زیرا که تو در

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۵۶

برابر عمل او اجر و ثواب می‌بری و در مقابل گناه و معصیتش کیفر و مجازات می‌شوی، پس طوری درباره‌اش رفتار کن که در دنیا به عمل نیک و حسن رفتار او افتخار کنی و در پیشگاه خداوند نیز به دلیل حسن انجام وظیفه و سرپرستی صحیح و رسیدگی درست به رفتار او معذور باشی. و هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست.»

براستی که فرزند امتداد زندگی پدر و ادامه وجود اوست، فرزند پاره تن پدر بلکه تمام هویت او می‌باشد، امام امیر المؤمنین علیه السلام در وصیت خود به فرزندش امام حسن می‌فرماید:

«و وجدتك بعضی، بل وجدتك کلی حتی كأن شیتا لو اصابك أصابني، و كأن الموت لو أتاك أتاني، فعناني من أمرک ما يعينني من أمر نفسي...» (۱)

«تو را جزئی از خود بلکه تمام خود یافته بطوری که اگر خطری به تو رو آورد چنان است که به من رو آورده است و اگر مرگ تو را دریابد مانند آن است که مرا دریافته است، و کار تو مرا دچار اندوه کند به طوری که کار خودم مرا در اندوه افکند.»

(۱) در دین مقدس اسلام، تربیت صحیح اسلامی فرزند به عنوان یک مسئولیت سنگین بر عهده پدر شمرده شده و بر اوست که در اعماق جان فرزندش، خصلتهای ارزنده و صفات خوب را همچون نهالی غرس کند و با عادات نیکو بار بیاورد و از رذایل اخلاقی دور نگهدارد و دلایل اثبات وجود آفریدگار بزرگ را که ملکوت همه چیز در دست اوست برای او ذکر کند و اگر این وظایف را انجام دهد به تکلیف خود نسبت به فرزندش و همچنین نسبت به تمامی جامعه‌اش عمل کرده

(۱) نهج البلاغه، فیض الاسلام: ۵/ ۸۹۸ بخش کتب شماره ۳۱.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۵۷

است زیرا که انسان شایسته، خشتی است در بنای جامعه، و اگر به این تکلیف عمل نکند در پیشگاه خداوند مورد بازخواست بوده و مجازات می‌گردد.

(۱)

۲۴- حق برادر

«و أما حق أخیک فتعلم أنه یدک التي تبسطها، و ظهرک الذي تلتجئ إليه، و عزک الذي تعتمد عليه، و قوتک التي تصول بها، فلا تتخذہ سلاحا على معصيته، و لا عدة للظلم بحق الله (۱) و لا تدع نصرته على نفسه، و معوته على عدوه، و الحول بينه و بين شياطينه،

و تأدیة النصیحة إلیه، و الاقبال علیه فی الله، فان انقاد لربه، و احسن الاجابة له، و إلا فلیکن الله آثر عندک، و أکرم علیک منه ...»
 «اما حق برادرت آن است که بدانی او دست و بازوی قدرت تو و پشت و پناه تو می‌باشد و باعث عزت توست که متکی به او هستی و نیرو و توان تو می‌باشد که بدان وسیله - به دشمن - حمله می‌بری، پس مبادا او را به عنوان اسلحه‌ای در راه معصیت خدا بکار ببری و همچنین ابزاری در راه ظلم و پایمال کردن حق خدا قرار دهی، از کمک و یاری او در برابر هوای نفس و پشتیبانی از وی در مقابل دشمن را ترک مکن و همچنین دور ساختن و سوسه گران و شیاطین را از او و از نصیحت و توجه به او به خاطر خدا، غفلت مکن، با این همه اگر او مطیع امر پروردگارش بود و دستور او را بخوبی پذیرا بود چه بهتر و اگر نه (مبادا به خاطر مهر و محبت برادری تو نیز دچار معصیت شوی) باید خداوند نزد تو مقدم بر او و عزیزتر از او باشد ...»
 اما برادر دست و بازوی برادر است و باعث عزت و شرف و توانمندی

(۱) در نسخه‌ای «للظلم لخلق الله» آمده است.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۵۸

اوست و پشتیبان وی در گرفتاریها و شدايد است، امام علیه السلام حقوقی به شرح زیر برای او بر شمرده است:

۱- مبادا او را به عنوان اسلحه‌ای در راه معاصی الهی بکار ببرد.

۲- از او برای ظلم به مردم و تجاوز نابجا به حقوق مردم استفاده نکند.

۳- از وظیفه کمک به او، غفلت نکند، به این ترتیب که او را به راه خدا راهنمایی کند و به طریق سعادت و کمال هدایت نماید.

۴- برادرش را در مقابل دشمن یعنی شیطان یاری دهد و از او بر حذر بدارد و از کیفر الهی بترساند که مبادا شیطان او را بفریبد و از راه راست منحرف سازد.

۵- او را در امور آخرت و دنیایش نصیحت کند؛ اگر از حق اطاعت کرد چه بهتر و اگر نه از او دوری کند، و با وجود معصیت علنی وی و جنگ با خدا نباید با او ارتباط داشته باشد بلکه از او قطع رحم کند.

(۱)

۲۵- حق منعم

«و أما حق المنعم علیک بالولاء فتعلم أنه أنفق فیک ماله، و أخرجک من ذل الرق، و وحشته إلی عز الحریة، و أنسها، و أطلقک من أسر الملكة، و فک عنک حلق العبودیة، و أوجدک رائحة العز، و أخرجک من سجن القهر، و دفع عنک العسر، و بسط لک لسان الانصاف، و أباحک الدنیا، فملکک نفسک، و حل أسرک، و فرغک لعبادة ربک، و احتمال بذلک التقصیر فی ماله، فتعلم أنه أولى الخلق بک بعد أولى رحمک فی حیاتک و موتک، و احق الخلق بنصرک و معونتک، و مکافأتک فی ذات الله فلا تؤثر علیه نفسک ما احتاج إلیک ...»

«اما حق آن که نعمت آزادی را بر تو ارزانی داشته، آن است که بدانی او دارایی خودش را در راه آزادی تو صرف کرده و تو را از ذلت و وحشت

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۵۹

بردگی بیرون آورده و به عزت و آرامش آزادی رسانده است و از قید اسارت دیگران نجات داده و حلقه بندگی را از تو گشوده و نسیم خویش عزت و آزادگی را به مشامت رسانیده است، و از زندان قهر و سلطه نجات داده و مشقت و رنج و سختی را از تو برطرف کرده و زبان عدل و انصاف را به سود تو گشوده و تمام امکانات دنیا را بر تو مباح ساخته است، در حقیقت تو را صاحب

اختیار خود قرار داده و از قید اسارت رها کرده و برای عبادت پروردگارت تو را باز گذاشته و بدین وسیله خود زیان و خسارت مالی متحمل شده است، پس باید توجه داشته باشی که او بعد از خویشان نزدیکت، از همه کس در حیات و ممات به تو نزدیکتر است و از همه مردم سزاوارتر به یاری و همکاری و پشتیبانی تو در راه خداست، بنابراین وقتی که به تو نیاز داشت مبادا از ایثار درباره او مضایقه کنی.»

براستی آن که نعمت آزادی را برای بنده‌ای فراهم می‌کند حق بزرگی دارد، زیرا که غل‌ها را از او گشوده و او را از ذلت بندگی آزاد کرده و بر او عزت آزادی را چشانده است، بنابراین بر او حق بزرگی دارد و در برابر واجب است سپاس فراوان به جا آورد و کمک و یاریش کند و به خاطر عمل نیک و کار خیر او، پاداشی در خور و خداپسندانه به او بدهد.

(۱)

۲۶- حق آزاد کرده

«و أما حق مولاك، الجارية عليه نعمتك، فأنت تعلم أن الله جعلك حامياً عليه، و واقية و ناصرا، و معقلا، و جعله لك وسيلة، و سببا بينك و بينه، فبالحرى أن يحجبك عن النار فيكون في ذلك ثواب منه في الآجل و يحكم لك بميراثه في العاجل إذا لم يكن له رحم مكافأه لما أنفقته من مالك عليه، و قمت به من حقه بعد انفاق مالك، فإن لم تخفه خيف عليك أن لا يطيب لك ميراثه، و لا قوة إلا بالله...»

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۶۰

«اما حق کسی که آزاد کرده توست، آن است که بدانی این خدا بوده است که تو را حامی و نگهبان و یار و یاور و پشتیبان او و او را وسیله ارتباطی بین تو و پیشگاه خود قرار داده است، پس وسیله خوبی است برای آن که تو را از آتش دوزخ بازدارد و از این ناحیه، اجر و ثوابی در آخرت نصیب گردد، و در دنیا با این که خویشاوند تو نیست امّا به خاطر سرمایه‌گذاری که درباره او کرده‌ای و پس از صرف مال و داراییت در راه آزادی او، چون او را سرپرستی کرده‌ای، در دنیا نیز اگر وارثی نداشته باشد، میراث او به تو می‌رسد؛ اکنون اگر رعایت حال او را نکنی بیم آن می‌رود که میراثش بر تو گوارا نباشد. و هیچ نیرویی جز به خدا نیست.»

امام علیه السلام، مولا را به رعایت حقوق آزاد کرده‌هایش دعوت فرموده است زیرا که خداوند او را وکیل و پشتیبان ایشان قرار داده است بنابراین باید حقوق ایشان را رعایت کند و با ایشان بزرگووارانه رفتار کند و با تمام امکاناتش به آنان احسان نماید، پس اگر چنین کرد و اقدام لازم را نمود خداوند به خاطر این رفتارش به او پاداش می‌دهد و احسانش را نسبت به ایشان وسیله حفظ وی از آتش دوزخ می‌گرداند.

(۱)

۲۷- حق کسی که به تو نیکی کرده

«و أما حق ذی المعروف عليك، فأنت تشكره و تذكر معروفه، و تنشر له المقالة الحسنه، و تخلص له الدعاء فيما بينك و بين الله سبحانه، فإنك إذا فعلت ذلك كنت قد شكرته سرا و علانية، ثم إن أمكن مكافأته بالفعل كافأته و إلا كنت مرصدا له، موطنا نفسك عليها...»

«اما حق کسی که به تو نیکی کرده، آن است که از او سپاسگزاری کنی و به یاد نیکی او باشی و در بین مردم از او به خوبی یاد کنی و بین خود و خدای سبحان صمیمانه برایش دعا کنی، زیرا تو با این عملت، در نهان و

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۶۱

آشکار از او سپاسگزاری کرده‌ای، علاوه بر اینها در صورت امکان، خوبی او را جبران کن و اگر نه در صدد باش و تصمیم بگیر تا در فرصت مناسب جبران کنی ...»

دین مقدس اسلام به صورت مثبت دعوت به نیکوکاری و سپاسگزاری از نیکوکار و تشویق وی بر این صفت ارزنده را مورد توجه قرار داده با این هدف که در بین مسلمین ایجاد همبستگی نموده و جامعه برتری به وجود آید که تمام عناصر قوی در آن جامعه همگانی باشد.

امام علیه السلام انسانها را بر سپاس گفتن از نیکوکاران تشویق کرده و به خاطر بزرگداشت فضیلت در میان مردم، به نشر فضل و احسان آنان وادار نموده است. همچنان که بر دعای خالصانه برای او و بر جبران اعمال او ترغیب فرموده است.

(۱)

۲۸- حق اذان گو

«و أما حق المؤذن فأن تعلم أنه مذكر ربك، و داعيك إلى حظك، و أفضل أعوانك على قضاء الفريضة التي افترضها الله عليك، فتشكره على ذلك شكر كالمحسن إليك، و إن كنت في بيتك متهما لذلك، لم تكن لله في أمره متهما، و علمت أنه نعمة من الله عليك، لا شك فيها فأحسن صحبة نعمة الله بحمد الله عليها على كل حال، و لا قوة إلا بالله ...»

«اما حق مؤذن آن است که بدانی او تو را به یاد خدا می‌اندازد و تو را به بهره‌ای که باید ببری دعوت می‌کند و او بهترین یار و یاور تو بر ادای فریضه‌ای است که خداوند بر تو واجب گردانیده است پس باید از او همچون کسی که به تو احسانی کرده، سپاسگزار باشی و تو اگر در خانه خود بدان جهت متهمی، اما در کار او که برای خداست متهم نیستی و

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۶۲

می‌دانی که بدون تردید او نعمتی از جانب خدا می‌باشد پس در هر حال با سپاسگزاری از خدای متعال به خاطر آن نعمت با نعمت خدا خوشرفتار باش! و هیچ نیرویی جز به خدا نیست ...»

اما اذان گو که وقت نماز را اعلام می‌کند، حقی بر مسلمین دارد برای این که فرا رسیدن وقت نماز را به ایشان اعلام می‌کند که از مهمترین واجبات اسلامی است و بدین وسیله استحقاق شکر و سپاس دارد زیرا که او مردم را برای ادای این فریضه بزرگ و انجام وظیفه آماده می‌سازد.

(۱)

۲۹- حق پیشنماز

«و أما حق إمامك في صلاتك فأن تعلم أنه قد تقلد السفارة في ما بينك و بين الله، و الوفادة إلى ربك، و تكلم عنك، و لم تتكلم عنه، و دعا لك، و لم تدع له، و طلب فيك، و لم تطلب فيه، و كفاك هم المقام بين يدي الله، و المسألة له فيك، و لم تكفه ذلك، فإن كان في شيء من ذلك تقصير كان به دونك، و إن كان آثما لم تكن شريكه فيه، و لم يكن لك عليه فضل، فوقي نفسك بنفسه، و وقى صلاتك بصلاته فتشكر له على ذلك، و لا حول و لا قوة إلا بالله ...»

«اما حق پیشنماز آن است که بدانی او واسطه میان تو و خدا و نماینده تو به درگاه پروردگار است، او از طرف تو سخن می‌گوید اما تو از جانب او سخن نمی‌گویی او برای تو دعا می‌کند در صورتی که تو برای او دعا نمی‌کنی، و او درباره تو از خدا مسألت دارد و

تو درباره او درخواست نمی‌کنی و عمل مهم ایستادن در پیشگاه خدا و درخواست از درگاه الهی را او از جانب تو بر عهده گرفته و تو چنین کاری را در حق او نکرده‌ای و اگر در این اعمال کوتاهی کرده باشی به گردن اوست نه تو و اگر گناهی مرتکب شود تو شریک گناه او نیستی در صورتی که تو هیچ فضیلتی و

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۶۳

حقی بر او نداری، او خود را سپر برای تو قرار داده و نماز تو را به وسیله نماز خود پاس داشته است، بنابراین به خاطر این همه سپاسگزار او باش! و هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست.»

(۱) اما امام جماعت حق بزرگی بر مأمومین خود دارد، به خاطر آن اجر و ثواب بسیاری که بر نماز جماعت مترتب است، زیرا اخبار زیادی در این باره که نماز جماعت مستحب مؤکد است رسیده و این که هر چه تعداد نمازگزاران با جماعت زیاد باشد اجر و ثواب آن زیادتر می‌شود و چند برابر می‌گردد، واضح است آنچه از اجر فراوان نصیب مأموم می‌گردد تنها به وسیله امام جماعت است که عهده‌دار سفارت و واسطه بین مأموم و خدای تعالی است علاوه بر این، امام از طرف مأموم در خواندن فاتحه و سوره نیابت می‌کند و بدین وسیله زحمت خواندن را تحمّل می‌کند در صورتی که مأموم هیچ نیابتی از او نمی‌کند و به خاطر این عمل و دیگر کارهای اوست که حق بزرگی به گردن مأمومین خود دارد.

(۲)

۳۰- حق همنشین

«و أما حق الجلیس فأن تلین له کنفک و تطیب له جانبک، و تنصفه فی مجاراة اللفظ، و لا تغرق فی نزع اللحظ إذا لحظت، و تقصد فی اللفظ إلى افهامه إذا نطقت، و إن كنت الجلیس إلیه کنت فی القیام عنه بالخیار، و إن کان الجالس إلیک کان بالخیار، و لا تقوم إلا بإذنه، و لا قوه إلا بالله...»

«اما حق همنشین آن است که به گرمی از او پذیرایی کنی، و با او خوش برخورد باشی و در گفتگوی با او رعایت انصاف را بکنی و در وقت توجه به او، یکباره چشم از او بر نگردانی، و هدف در سخن گفتن با وی فهماندن مطلب باشد و هرگاه تو همنشین او شدی اختیار با توست هر وقت خواستی برخیزی و اگر او به همنشینی تو آمد او مختار است مبدا تا او

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۶۴

اجازه نداده است از جا برخیزی. و هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست.»

چه قدر نظام اجتماعی که اسلام مقرر فرموده، جالب است! زیرا تمام شئون اجتماعی و فردی در آن رعایت شده و رابطه عواطف و احساسات افراد به هم نزدیک شده و در این نظام به هر نوع عقده‌ای که باعث دوری مسلمین از یکدیگر و بر هم زدن اجتماع آنان می‌شده، خاتمه داده است. و از جمله مقررات اسلام در این زمینه حقوق همنشین است که بطور کامل آداب مربوط به آن را رعایت کرده و این آداب بطوری که امام علیه السلام بیان فرموده، به شرح زیر است:

۱- با همنشین خود، به نرمی رفتار کند و از روی درشتی و تندگی که باعث انزجار است رفتار نکند.

۲- و با او خوشرفتاری کند؛ یعنی او را بزرگ بدارد و احترام کند.

۳- در وقت گفتگوی با او رعایت انصاف را بنماید و اظهار تکبر و برتری جویی نکند.

۴- در امر معاشرت مبالغه نکند.

۵- در وقتی که روی سخنش با اوست، هدف فهماندن مطلب به او باشد.

۶- هرگاه بعد از او در جلسه حضور یافت اختیار رفتن با اوست، و لیکن اگر پیش از او بود، باید اگر قصد رفتن داشت از او اجازه

بگیرد.

طبیعی است که این آداب را اگر مسلمانان با واقعیت زندگی خود تطبیق دهند، دوستی و همدلی بر جامعه آنها سایه گستر خواهد بود.

(۱)

۳۱- حق همسایه

«و أما حق الجار فحفظه غائبا، و کرامته شاهدا، و نصرته و معونته فی الحالین جمیعا، لا تتبع له عوره، و لا تبحث له عن سوء لتعرفها، فإن

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۶۵

عرفتها منه عن غیر إرادة منك و لا تکلف، کنت لما علمت حصنا حصینا، و ستر استیرا، لو بحثت الألسنة عنه لم تتصل إلیه لانطوائه علیه. لا تستمع علیه من حیث لا یعلم، لا تسلمه عنه شدیدة، و لا تحسده عند نعمه، تقیل عثرته، تغفر زلته، و لا تدخر حلمک عنه إذا جهل علیک، و لا تخرج أن تكون سلما له، ترد عنه الشتمه، و تبطل فیہ کید حامل النصیحه، و تعاشره معاشره کریمه، و لا حول و لا قوه إلا بالله...»

«اما حق همسایه عبارت از این است که حرمت او را در نبودنش حفظ کنی و در حضورش محترم شماری و در هر حال به او کمک و یاری کنی و برای پی بردن به عیبها و لغزشهایش جستجو نکنی و اگر هم ناخودآگاه از عیب او مطلع شدی، چون دژ محکم و پرده ضخیمی باشی که اگر با سر نیزه‌ها بخواهند دل تو را بشکافند و به لابلای دلت دست یابند، نتوانند. به سخنان ناآگاهانه او گوش مده و در سختی او را وامگذار و اگر چیزی دارد بر او حسد مبر، از لغزش او در گذر و از خلاف او چشم‌پوشی کن و اگر ندانسته به تو بدی کرد، حوصله به خرج بده، و بردبار باش، مبادا بد رفتاری کنی. اگر کسی خواست درباره او بدگویی کند جلوگیری کن و اگر کسی خواست مکاری درباره او بورزد با دلسوزی آن را نقش بر آب کن و با بزرگداشت او و بزرگواری با وی معاشرت کن. هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست.»

(۱) امام علیه السلام برای همسایه اهمیت زیادی قائل شده و رعایت حق او را سفارش فرموده است، امام امیر المؤمنین علیه السلام می‌گوید:

«و أوصانا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله بِالْجَارِ حَتَّى ظَنْنَا أَنَّهُ سَيُورِثُهُ.»

«(آن قدر رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله- درباره همسایه، به ما سفارش کرد، که تصور کردیم، ممکن است همسایه از همسایه ارث ببرد!)»

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۶۶

اخبار زیادی از ائمه هدی علیهم السلام در سفارش و عنایت به امور و شئون همسایه رسیده است و هدف از این همه سفارشها ایجاد همبستگی اجتماعی در میان مسلمانها و ساختن چنان جامعه اسلامی است که محبت و دوستی بر آن سایه افکند و هیچ گونه اختلاف و بددلی در میان افراد آن جامعه نماند، امام زین العابدین علیه السلام، حقوق همسایه را به شرح زیر بیان فرموده است:

۱- همسایه در پشت سر، حرمت همسایه‌اش را حفظ کند؛ از اموال و آبروی او پاسداری کند و از وصول هر ناروایی به او جلوگیری نماید.

۲- در حضور، احترام او را حفظ کند.

۳- در حضور و غیاب به او کمک و یاری نماید.

- ۴- از هیچ عیب و لغزش او نباید جستجو کند.
- ۵- هر بدی که از او مشاهده کرد، ببوشاند و آن را در میان مردم پخش نکند.
- ۶- در وقت گرفتاری و پیشامد ناگواری او را تنها نگذارد بلکه در کنار او بایستد و در پیشامدی که شده است او را یاری دهد.
- ۷- اگر خداوند به او نعمتی داده است بر او رشک نبرد.
- ۸- از لغزشها و خطاهایش چشم‌پوشی کند.
- ۹- اگر خطایی از روی ناآگاهی از وی سرزد، حوصله به خرج دهد و مقابله به مثل نکند.
- ۱۰- کسی را که به او دشنام دهد و یا بدگویی کند منع کند.
- ۱۱- اگر کسی از او حرف بدی نقل می‌کند تا در بین ایشان دشمنی و عداوت ایجاد کند، باور نکند.
- ۱۲- با او با بزرگواری معاشرت نماید.
- این بود حقوقی را که امام علیه السلام اعلام فرمود، حقوقی که باعث وحدت مسلمین و از هم نپاشیدن اجتماع و گسترش محبت و دوستی میان آنان می‌گردد.
- تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۶۷
- (۱)

۳۲- حق رفیق

- «و أما حق الصاحب فان تصحبه بالفضل ما وجدت إليه سبيلا، و إلا فلا أقل من الانصاف، و أن تكرمه كما يكرمك، و تحفظه كما يحفظك، و لا يسبقك في ما بينك و بينه إلى مكرمة، فإن سبقك كإفاته، و لا تقصر به عما يستحق من المودة، تلزم نفسك نصيحتة، و حياطته، و معاضدته على طاعة ربه، و معونته على نفسه في ما لا يهيم به من معصية ربه.
- ثم تكون عليه رحمة، و لا تكون عليه عذابا، و لا قوة إلا بالله...»
- «اما حق رفیقت آن است که با لطف و بزرگواری با او برخورد کنی و یا لااقل با او به انصاف رفتار نمایی، همان طوری که او به تو احترام می‌کند، تو نیز او را محترم شماری و در حدی که او تو را پاس می‌دارد تو نیز حرمت او را نگهداری؛ طوری باشی که او در نیکی و نیکوکاری از دست پیش تو نزند و اگر پیش از تو احسانی کرد تو نیز جبران کنی، و در حدی که شایسته است از محبت به او کوتاهی نکنی، نصیحت و پاسداری و کمک به او در راه طاعت پروردگار و یاری در برابر سرکشی نفسش از فرمان خدا را بر خود واجب شماری. وانگهی نسبت به او مایه رحمت باشی نه عذاب و باعث ناراحتی او. هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست.»
- امام علیه السلام حقوق رفیق بر رفیق را یادآوری فرموده و به شرح زیر بیان کرده است:
- ۱- رفاقت بر اساس فضیلت و نیکی استوار گردد.
 - ۲- هر یک از دو طرف رفیقش را پاس دارد.
 - ۳- رفاقت بر اساس دوستی و محبت و برادری استوار باشد.
 - ۴- هر کدام نسبت به دیگری خیرخواه باشد.
- تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۶۸
- ۵- هر یک از دو طرف، دوستش را در راه طاعت خدای تعالی و دوری از معاصی الهی کمک کند.
 - ۶- رفاقت بر پایه رحمت و نعمت باشد، نه عذاب و ناراحتی.
- (۱)

۳۳- حق شریک

«أما حق الشریک فإن غاب کفیته، و إن حضر ساویته، و لا تعزم علی حکمک دون حکمه، و لا تعمل برأیک دون مناظرته، و تحفظ علیه ما له، و تنفی عنه خیانته فی ما عزّ و هان، فإنه بلغنا «إن ید الله علی الشریکین ما لم یتخاونا، و لا قوه إلا بالله.»

«اما حق شریکت آن است که اگر در محل نباشد کار او را انجام دهی و اگر حاضر است به اندازه او کار کنی و بطور خودرأی و بدون مشورت با او تصمیم نگیری و مال او را پاسداری، چه کم و چه زیاد نسبت به او خیانت نکنی زیرا از پیامبر - صلی الله علیه و آله - چنین رسیده است: «دست خدا بالای سر دو شریک است تا وقتی که به هم خیانت نورزیده‌اند» هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست.»

شرکت مالی در اسلام بر اساس رشد ثروت و گسترش روح امانتداری میان شرکاء است و هیچ حق تصرف خودسرانه در مال مشترک از انجام بیع و نقل و انتقال و نظایر آن را ندارند همچنان که هر کدام از آنها موظف به پاسداری از مال مسامحه و حق ندارند خیانت، و یا درباره آن مشترکند کاری کنند و اگر یکی از آنها درباره مال کوتاهی کند حکم تکلیفی یعنی مجازات، به علاوه حکم وضعی؛ یعنی ضمانت متوجه او می‌گردد.

(۲)

۳۴- حق مال

«و أما حق المال فإن لا تأخذه إلا من حله، و لا تنفقه إلا فی حله،

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۶۹

و لا تحرفه عن مواضعه، و لا تصرفه کن حقائقه، و لا تجعله إذا کان من الله إلیه، و سببا إلی الله، و لا تؤثر به علی نفسک من لعله لا یحمدک، و بالحرى أن لا یحسن خلافته فی ترکتک، و لا یعمل فیہ بطاعة ربک، فتکون معینا علی ذلک، و بما أحدث فی مالک، أحسن نظرا لنفسه، فیعمل بطاعة ربه فیذهب بالغنیمه، و تبوء بالإثم و الحسرة و الندامة مع التبعة، و لا قوه بالله...»

«اما حق مال و ثروت آن است که جز از راه حلال به دست نیآوری و بجز در راه حلال صرف و خرج نکنی. و مبادا بی‌جا و بی‌مورد در غیر راههای درست به کار ببری و چون مال از آن خداست نباید جز در راه خدا و در آن جایی که وسیله تقرب به خدا باشد به کار بندی. و به کسانی که شاید از تو تشکر هم نکنند با وجود نیاز خودت ایثار کن، سزاوار آن است که میراث گذاردن آن را به دیگران صحیح ندانی در حالی که اگر اینان در راه نافرمانی خدا به کار برند در این صورت تو هم در این معصیت کمک کرده‌ای، و یا از تو بهتر به سود خود منظور دارند و در طاعت خدا به مصرف رساند و غنیمت را او ببرد امّا بار گناه و افسوس و پشیمانی با عقوبت و کیفر نصیب تو گردد. و هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست.»

(۱) اما حق مال و ثروت در اسلام آن است که شخص مسلمان نباید آن را جز از راههای مشروع مانند کسب حلال به دست آورد، اما به دست آوردن مال از راههای حرام همچون ربا و غشکاری و کسب و معامله در اجناس حرام از قبیل خرید و فروش شراب و ساختن آن و یا خوردن اموال مردم از راه باطل مانند رشوه و نظایر آن، از طرفی (در مواردی از اینها) مالی که به دست می‌آورد بر ملکیت صاحبش باقی است علاوه بر آن که گناه و عقوبتش نیز در نزد خدا محفوظ است، بنابراین اسلام پایه اقتصاد خلاق خود را بر این اساس نهاده است که وسایل تازه‌تری را به کار بندد تا باعث جمع شدن مال در دست گروهی از مردم و حرمان بقیه توده‌ها از آن مال نگردد، وانگهی امام علیه السلام به انفاق مال در راههای

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۷۰

حلالی دعوت کرده که اجر و ثواب بر آنها مترتب بوده و باعث رسیدن به رضا و خشنودی خداست مانند ساختن بیمارستانها و زایشگاهها و مدارس و ایجاد کتابخانه‌های عمومی و نظایر اینها از امور خیریه‌ای که مردم از آن بهره‌مند می‌گردند اما وقتی که انفاق نکند و آن را اندوخته کرده و برای ورثه بگذارد؛ اگر آنان در راه معصیت خدا مصرف کنند پس گنااهش به گردن اوست به دلیل آن که آنها را در راه گناه و حرام یاری داده است و اگر هم در راه طاعت خدا صرف کنند، بهره و غنیمت را آنها برده‌اند اما حسرت و ندامت و عذاب و خسران را او برده است.

(۱)

۳۵- حق طلبکار

«و أما حق الغريم المطالب لك فإن كنت موسرا أوفيته و كفيته، و لم ترده، و تمطله، فإن رسول الله صَلَّى الله عليه و آله قال: «مطل الغني ظلم» و إن كنت معسرا أرضيته بحسن القول، و طلبت منه طلبا جميلا و رددته عن نفسك ردا لطيفا، و لم تجمع عليه ذهاب ماله، و سوء معاملته، فإن ذلك لؤم، و لا قوة إلا بالله...»

«اما حق طلب کاری که مطالبه می‌کند آن است که اگر داری پردازی و کارسازی کنی و او را بی‌نیاز گردانی و امروز و فردا نکنی و به سهل‌انگاری نگذرانی، زیرا رسول خدا- صَلَّى الله عليه و آله- فرموده است: «سهل‌انگاری توانگر، در بازپرداخت بدهی خود ظلم است» و اگر نداری، با زبان خوش رضایت طلبکار را جلب کنی و با نرمش فرصت بخواهی، و او را بخوبی از نزد خود بازگردانی، نه آن که هم مالش را بازپس ندهی و هم بدرفتاری کنی که این پستی و فرومایگی است. و هیچ نیرویی جز به خدا نیست.»

امام علیه السلام به حق طلبکار بر بدهکار اشاره فرموده است و این که بدهکار باید طلب او را در صورتی که دارد پردازد و حق ندارد سهل‌انگاری کند،

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۷۱

زیرا مسامحه کاری و امروز و فردا کردن در پرداخت دین نوعی ظلم و حرام است و اگر تنگدست است باید با زبان خوش و بهترین برخورد با او روبرو شود و از او معذرت بخواهد و ناتوانی خودش را به اطلاع او برساند و بگوید که من قادر به بازپرداخت نیستم، اما برخورد با سخنان درشت و الفاظ ناروا باعث بستن در خیر و نیکوکاری و نوعی از فرومایگی است که از بی‌ارزشترین صفات و از مغضوبترین اعمال در نزد خداست.

(۱)

۳۶- حق دوستی که با او معاشرت داری

«و أما حق الخليل فإن لا تغره، و لا تغشه، و لا تكذبه، و لا تغفله، و لا تخدعه، و لا تعمل في انتقاصه، عمل العدو الذي لا يبقى على صاحبه، و أن اطمأن إليك استقصيت له على نفسك، و علمت أن غيب المسترسل ربا و لا قوة إلا بالله...»

«اما حق کسی که با تو رفت و آمد دارد، آن است که او را نفریبی و با او دغل‌بازی نکنی و دروغ‌نگویی و غفلت‌زده نکنی و نیرنگ‌نزی، و همچون دشمنی با او رفتار نکنی که برای شکستن طرف از هیچ چیز فروگذار نیست و اگر به تو اعتماد کرد هر کاری از دستت برآمد، برایش انجام ده، و بدان که فریفتن کسی که به تو اعتماد کرده نوعی رباخواری است، و هیچ نیرو و توانی

جز به خدا نیست.»

اما دوست معاشری که با تو شریک در مال مشترکی است، امام علیه السلام حقوقی به شرح زیر بیان فرموده است:

۱- مبادا در مالی که به او می‌فروشد، او را فریب دهد.

۲- حق ندارد در فروش مال خود، به او غش وارد آن کند.

۳- در آنچه می‌گوید، دروغ‌پردازی نکند.

۴- در هیچ کاری از کارهای مربوط به جنس مورد معامله او را فریب

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۷۲

ندهد و غفلت‌زده نسازد بلکه هر چه هست او را آگاه سازد.

۵- در معامله‌ای که بین آنها صورت می‌گیرد دغل بازی نکند.

۶- وقتی که امور خود را به دوست واگذار کرد، واجب است تمام توان خودش را در خیرخواهی او به کار ببرد و اگر او را فریب

دهد، نوعی از ربا را مرتکب شده که باعث خشم خدا می‌گردد.

(۱)

۳۷- حق طرفی که بر تو ادعایی دارد

«و أما حق الخصم المدعی عليك، فن كان ما يدعی عليك حقا لم تنفسخ في حجتته، و لم تعمل في إبطال دعوته، و كنت خصم نفسك له، و الحاكم عليها و الشاهد له بحقه دون شهادة الشهود، فإن ذلك حق الله عليك، و إن كان ما يدعیه باطلا رفقت به، و ورعته، و ناشدته بدینه، و كسرت حدته عنك بذكر الله، و ألقیت حشو الكلام و لغظه الذی لا یرد عليك عادیه عدوك، بل تبوء بائمه، و به يشحن عليك سيف عداوته لأن لفظه السوء تبعث الشر، و الخیر مقمعه للشر، و لا قوة إلا بالله ...»

«اما حق کسی که بر تو ادعایی دارد آن است که اگر ادعای درستی دارد، دلیل او را رد مکن و خواسته‌اش را باطل مشمار که در این صورت او را با خودت دشمن کرده و به زیان خود حکم کرده‌ای و بدون شهادت شهود، به سود او گواهی داده‌ای، زیرا که در حقیقت این حق خداست بر تو اما اگر ادعای باطلی دارد، با او مدارا کن و او را برحذر دار و به یاد تعهد دینی بینداز و با یاد خدا از تندی او بکاه، و از پرحرفی و ناسزاگویی خودداری کن که اینها مانع تجاوز دشمن نشده، بلکه گرفتار گناه او شده و باعث تیزی شمشیر عداوت او می‌گردد، زیرا که حرف بد باعث شرّ و حرف خوب براندازنده شرّ است. و هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست.»

امام علیه السلام در این فرازها راجع به حق شخص مدّعی بر کسی که

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۷۳

ادّعا بر زیان او شده، سخن گفته است و این که بر عهده شخص مدّعا علیه است که اگر ادعای طرف حق بود خواسته او را بر آورد و حق او را بپردازد و ستم روا ندارد که خداوند در کمین ستمکاران است. و اوست که میان بندگانش به حق داوری می‌کند، و اگر هم ادعای او باطل است باید از باب ادب با او مدارا کند و نصیحت کند و به یاد عالم آخرت بیندازد، مبادا با درشتی و تندی با او روبرو شود که شاید این روش جلو گمراهی او را بگیرد و از ادعای بیهوده خود دست بردارد.

(۱)

۳۸- حق کسی که تو بر او ادعا داری

«و أما حق الخصم المدعى عليه، فإن كان ما تدعيه حقا اجملت في مقاولته بمخرج الدعوى، فإن للدعوى غلظة في سماع المدعى عليه، و قصدت قصد حجتك بالرفق، و امهل المهلة، و أبين البيان، و ألطف اللطف، و لم تتشاغل من حجتك بمنازعته بالقليل و القال فتذهب عنك حجتك، و لا يكون لك في ذلك درك، و لا قوة إلا بالله...»

«اما حق کسی که تو ادعایی بر او داری، آن است که اگر حرفت درست است، در گفتگوی با او برای یکسره شدن مطلب، سخن خوب بگویی زیرا که دعوی، کوبنده گوش طرف است، و دلیل را با نرمش مطرح کن و به طرف فرصت بده و سخن را واضح بگو و با لطف و خوش رویی برخورد کن و به دلیل ستیز با او، عوض دلیل و برهان به جنجال رو میاور که فرصت برهان را از دست می‌دهی و جبران پذیر نخواهد بود، و هیچ قدرتی جز به خدا نیست.»

امام علیه السلام به حال کسی که صاحب ادعاست نگریسته، می‌فرماید اگر او در ادعای خود به حق است، باید از سخنان تند با خصم خود دوری کند و با وی سخنان خوب و با لطف بگوید و از جنجال اجتناب کند که هیچ دردی را دوا نمی‌کند و باعث بازگرداندن حقی نمی‌شود بلکه چه بسا دلیل و برهان او را از

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۷۴

بین می‌برد و حقتش را ضایع می‌سازد.

(۱)

۳۹- حق کسی که با تو مشورت می‌کند

«و أما حق المستشار، فإن حضرک له وجه رأی، جهدت له فی النصيحة، و أشرت عليه بما تعلم أنك لو كنت مكانه عملت به، و ذلك لیکن منك فی رحمة ولین، فإن اللین یؤنس الوحشة، و إن الغلظ یوحش موضع الأُنس، و إن لم یحضرک له رأی، و عرفت له من تثق برأیه، و ترضی به لنفسک دلتته علیه، و أرشدته إلیه لم تأله خیرا، و لم تدخره نصحا، و لا حول و لا قوة إلا بالله...»

«اما حق کسی که با تو مشورت می‌کند، آن است که اگر به نظرت چیزی می‌رسد، در خیرخواهی او بکوشی و آنچه می‌دانی بگویی، زیرا که اگر تو به جای او بودی خودت این کار را می‌کردی و این کار باید از روی محبت و نرمش باشد چون نرمش باعث رفع وحشت و درشتی موجب تبدیل انس به ترس و نگرانی می‌شود. اما اگر نظر خاصی نداری ولی کسی را می‌شناسی که به نظر او اطمینان داری و نظر او را می‌پسندی، طرف را به او راهنمایی کن تا بدین وسیله در خیرخواهی و نصیحت او کوتاهی نکرده باشی. و هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست.»

اما حق کسی که با طرف، مشورت می‌کند آن است که خالصانه نصیحت و خیرخواهی کند، و بکوشد تا آنچه به نظرش درست می‌رسد بگوید و این کار را از روی محبت و نرمش انجام دهد، نه از روی تندی و درشتی زیرا که درشتی باعث نفرت و نگرانی و وحشت دلهاست و اگر چیزی که برای مشورت کننده مفید باشد به نظرش نمی‌رسد؛ کسی را می‌شناسد که به نظر او اعتماد دارد، باید به او راهنمایی و ارشاد کند که بدین وسیله در خیرخواهی و نیکی به او کوتاهی نکرده و وظیفه‌اش را ادا کرده است.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۷۵

(۱)

۴۰- حق کسی که تو با او مشورت می‌کنی

«و أما حق المشیر علیک فلا- تتهمه فی ما یوافقک علیه من رأیه إذا أشار علیک، فإنما هی الآراء، و تصرف الناس فیها و اختلافهم.»

فکن علیه فی رأیه بالخیار إذا اتهمت رأیه، فأما تهمته فلا تجوز لک، إذا کان عندک ممن یتستحق المشاوره، و لا تدع شکره علی ما بدا لک من إشخاص رأیه، و حسن وجه مشورته، فإذا وافقک حمدت الله، و قبلت ذلك من أخیک بالشکر، و الارصاد بالمکافأه فی مثلها إن فزع إلیک، و لا قوة إلا بالله...»

«اما حق آن که مشورت می‌کنی، آن است که در نظری که بر خلاف میل تو دارد، اگر پیشنهاد کرد متهم نسازی، زیرا مردم نظریات گوناگونی دارند، اگر نسبت به رأی او خوش‌بین نیستی در پذیرفتن و نپذیرفتن نظر او مختاری اما حق نداری در صورتی که در خور مشورت است، متهم کنی، و به خاطر نظری که او به خوبی توانسته از عهده مشورت برآید، نباید از تشکر و قدردانی او غفلت کنی، و اگر مطابق میل تو نظر داده بود، خدا را شکر کن و از آن برادر نیز سپاسگزار باش و در صدد باش که اگر به تو نیازی داشت یک روز جبران کنی، هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست.»

امّا حق کسی که تو با او مشورت می‌کنی آن است که مبادا او را در مورد نظری که داده است متهم کنی و از خیرخواهی او دلگیر باشی و در صورتی که او را در نظری که داده است متهم کنی و به رأی او بدبین باشی، در پذیرفتن و نپذیرفتن نظر او مختاری و در هر حال باید سپاسگزار او باشی و واجب است به خاطر خیراندیشی او، روزی عمل او را جبران کنی.

(۲)

۴۱- حق آن که از تو نصیحت می‌طلبد

«و أما حق المستنصح فإن حقه أن تؤدی إلیه النصیحة علی الحق

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۷۶

الذی تری له إنه یحمل، و یشخر المخرج الذی یلین علی مسامعه، و تکلمه من الکلام بما یطیقه عقله، فإن لكل عقل طبقه من الکلام یعرفه، و یجتنبه، و لیکن مذهبک الرحمة، و لا قوة إلا بالله...»

(۱) «اما حق آن که از تو نصیحت می‌طلبد، آن است که به قدر شایستگی و تحملی که دارد و آن گونه که گوشش را نوازش دهد، سخن بگویی و حرفی بزنی که درخور فهم و عقلش باشد، زیرا هر عقلی توان درک سخنی را دارد و جز آن را درک نمی‌کند، علاوه بر این باید نصیحت به همراه محبت و با مهربانی توأم باشد. هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست...»

اما حق کسی که نصیحت طلب است بر آن که از او نصیحت خواسته آن است که با احترام و تعظیم و به نرمی با او برخورد کند و روی دل و گوشش را برای شنیدن نصیحت او، به جانب او گرداند و درباره گفته‌های او بیندیشد، پس اگر موافق حق و بجا بود، حمد و سپاس خدا را بگوید و اگر هم بر خلاف واقع بود حق ندارد او را متهم کند زیرا که او هیچ کوششی را در نصیحت وی دریغ نداشته است جز این که در این مورد به راه خطا رفته است و ایراد و اشکالی بر او وارد نیست.

(۲)

۴۲- حق نصیحت‌کننده

«و أما حق الناصح فإن تلین له جناحک، ثم تشرئب له قلبک، و تفتح له سمعک، حتی تفهم عنه نصیحته، ثم تنظر فیها، فإن کان وفق فیها للصواب حمدت الله علی ذلك، و قبلت منه، و عرفت له نصیحته.

و إن لم یکن وفق لها فیها رحمته، و لم تتهمه، و علمت أنه لم یألک نصحا إلا أنه أخطأ إلا أن یكون عندک مستحقا للثمه، فلا تعباً بشيء من أمره علی کل حال، و لا قوة إلا بالله...»

«اما حق آن که تو را نصیحت می‌کند، این است که در برابر او متواضع

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۷۷

باشی و به جان و دل نصیحتش را گوش کنی، تا بفهمی، وانگهی درباره آنچه شنیده‌ای فکر کنی، اگر به حق سخن گفته خدا را شکر کنی و نصیحتش را پذیرا باشی و ارج بنهی اما اگر نادرست بود بازهم به مهر و محبت با او برخورد کنی نه آن که او را متهم سازی، بدانی که در نصیحت تو کوتاهی نکرده مگر این که اشتباه کرده است، البته در صورتی که او سزاوار اتهام باشد هرگز نباید به حرف او اعتنا کنی. و هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست.»

اما حق نصیحت‌کننده بر تو که از او نصیحت طلبیده‌ای آن است که با خوش‌خویی با او روبرو شوی سپس روی دلت را به طرف او کنی و گوش به سخن او بسپاری تا بخوبی نصیحتش را بفهمی و آنگاه در آن باره دقت کنی؛ اگر سخن حقی گفته است خدا را بدان جهت سپاس گویی و نصیحتش را پذیرا باشی و به گفتار او ارج نهی، و اگر نادرست بود بازهم به مهر و محبت برخورد کنی و مبادا او را متهم سازی، زیرا که او در خیرخواهی وی کوتاهی نکرده مگر این که اشتباه کرده است و بر او اشکال و ایرادی نیست.

(۱) تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام ج ۲ ۴۷۷-۴۳ - حق بزرگتر ص: ۴۷۷

۴۳- حق بزرگتر

«و أما حق الكبير فإن حقه توقيير سنه، و اجلال إسلامه إذا كان من أهل الفضل في الإسلام بتقديمه فيه، و ترك مقابله عند الخصام و لا تسبقه إلى طريق، و لا تؤمه في طريق و لا تستجمله، و إن جهل عليك تحملت و أكرمته بحق إسلامه مع سنه، فإنما حق السن بقدر الإسلام، و لا قوة إلا بالله...»

«اما حق بزرگتر آن است که به خاطر سنش او را بزرگ شماری و به خاطر این که عمر بیشتری در اسلام گذرانده است، گرامی بداری و اگر در میان مسلمانان در زمره اهل فضل و کمال باشد او را مقدم بداری و مبادا با او در

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۷۸

مقابل دشمنان رودررو بایستی، و حق نداری در راه رفتن جلوتر از او حرکت کنی و پیش بیفتی، و مثل کسی که نمی‌شناسی با او رفتار کنی و اگر او کاری ندانسته کرد، تحمل کنی و به خاطر این حق که عمر زیادی را در اسلام به سر برده است او را گرامی بداری، زیرا ارزش عمر به ارزش اسلام است. و هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست.»

از جمله آداب اجتماعی که اسلام به خاطر ساختن اجتماعی اصیل مقرر فرموده است، بزرگداشت پیران سالخورده است وقتی که از اهل فضل و کمال و سابقه بیشتری اسلامی داشته باشند اما مظاهر بزرگداشت ایشان بطوری که امام علیه السلام فرموده است به شرح ذیل می‌باشد:

۱- مقابله نکردن و مردود نشمردن مسائلی را که خواسته اوست و با وی به جدل و خصومت رفتار نکردن.

۲- وقتی که به همراه او حرکت می‌کند نباید جلوتر از او راه برود.

۳- در راه، او را بر خود مقدم بدارد.

۴- اگر مطلبی از نظر شخص سالخورده دور ماند حق ندارد ناآگاهی او را به رخش بکشد.

۵- اگر بزرگتر در موردی به او ستم روا داشت، این ستم او را تحمل کند و به خاطر عمر زیاد و سابقه اسلام او، احترامش کند.

(۱)

۴۴- حق کوچکتر

«أما حق الصغیر فرحمته، و تثقیفه، و تعلیمه، و العفو عنه، و الستر علیه، و الرفق به، و المعونۀ له، و الستر علی جرائر حدائته، فإنه سبب للتوبۀ، و المداراء، و ترک مباحکته، فإن ذلک أدنی لرشده...»

«اما حق خردسال آن است که به او محبت کنی و به پرورش و آموزش همت گماری و از لغزشهای او گذشت و چشم پوشی کنی، و با او مدارا

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۷۹

نموده و به او کمک کنی و نسبت به اشتباهاتی که در نوجوانی از او سر زده، نادیده انگاری، زیرا که چنین برخوردی خود باعث توبه و بازگشت او می‌گردد، و با وی به ملایمت رفتار کنی و مبادا احساسات او را تحریک نمایی که این روش برای رشد او پسندیده‌تر است...»

امام علیه السلام، حقوقی را برای خردسال بر بزرگتر اعلام فرموده است که از ارکان تربیت اسلامی و به شرح زیر می‌باشد:

۱- لطف و محبت بر خردسال و برخورد نکردن با او به درستی و سنگدلی زیرا که اینها باعث انحراف و ایجاد عقده روحی در وی می‌گردد.

۲- پرورش و تعلیم و بازگشودن افقهای معرفت و آگاهی در برابر او تا از آنها بهره‌مند شود.

۳- مدارا کردن با او که خود باعث جلب نظر او می‌گردد.

۴- و در کارهای مورد نیاز، به او کمک کردن.

۵- چشم پوشی و گذشت از اشتباهاتی که در نوجوانی از او سر زده و بر ملا نکردن آنها زیرا که این پرده پوشی باعث دوری جستن از آنها می‌گردد.

۶- مدارا کردن و ترک مخاصمه با او، زیرا که این روش برای رشد او مناسبتر است.

این بود اموری که امام علیه السلام آنها را از عوامل صلاح رشد و تهذیب وی دانسته است.

(۱)

۴۵- حق سائل

«و أما حق السائل فاعطاؤه إذا تهيأت صدقة، و قدرت علی سد حاجته، و الدعاء له فی ما نزل به، و المعاونة له علی طلبته، و إن شککت فی صدقه، و سبقت إلیه التهمه، و لم تعزم علی ذلک لم تأمن من أن یکون من کید الشیطان أراد أن یصدک عن حظک و یحول

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۸۰

بینک و بین التقرب إلی ربک، و ترکته بستره، و رددته ردا جمیلا، و إن غلبت نفسک فی أمره، و أعطیته علی ما عرض فی نفسک منه، فإن ذلک من عزم الأمور...»

«اما حق سائل آن است که اگر صدقه‌ای آماده داری به او بدهی و اگر توان برآوردن حاجت او را داری برآوری و برای گرفتاریهایش دعا کنی. و به خواسته‌ای که دارد به او کمک کنی، و اگر در صدق گفتار او تردید کنی و زود او را متهم کنی در صورتی که یقین نداری بعید نیست که شیطان می‌خواهد تو را فریب داده و از اجر و ثواب بی‌بهره کند و تو را از تقرب به خدا بازدارد، در این صورت آبروی او را حفظ کن و با روی خوش او را از خود دور کن، اما اگر بر نفست غلبه کنی و چیزی را که در دلت گذشته به او بدهی، کار بجا و از امور پسندیده است...»

امام علیه السلام بر احسان و کمک به سائل و بر آوردن حاجتش تشویق فرموده است برای همیاری اجتماعی در اسلام و دور ساختن کابوس فقر و گرسنگی از جامعه مسلمانان. البته این در صورتی است که بدانند سائل راست می گوید، و اما اگر در کار فقیر تردید داشت و او را در اظهار فقر و تنگدستیش متهم به دروغگویی کرد، بعید نیست که این تهمت از کید و مکر شیطان باشد برای این که طرف سؤال را از اجر و ثواب فراوانی که خدای تعالی بر صدقه‌دهندگان وعده داده، محروم سازد، و اگر او با این وسوسه مخالفت کند و به فقیر چیزی بدهد، کاری بجا کرده و از جمله امور پسندیده است.

(۱)

۴۶- حق مسئول

«و أما حق المسؤول: فحقه إن أعطى قبل منه ما أعطى بالشكر له، و المعرفة لفضله، و طلب وجه العذر في منعه، و احسن به الظن و اعلم أنه إن منع فما له منع، و إن ليس التثريب في ماله، و إن كان ظالما فإن الانسان لظلم كفار...»

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۸۱

«اما حق کسی که از او چیزی می طلبد، آن است که اگر چیزی داد، با تشکر و قدردانی از لطفی که کرده بپذیرد و اگر نداد عذر او را بپذیرد و با خوشبینی تلقی شود. و بدان که اگر او چیزی نداده از مال خود نداده است و کسی را به خاطر ندادن مال خود، نمی شود ملامت کرد، هر چند که ستمکار باشد، چون انسان بسی ستمگر و ناسپاس است.»

امام علیه السلام به حقی که طرف سؤال بر سائل دارد اشاره فرموده و این که از حقوق اولیه وی آن است که سائل از وی متشکر باشد و به خاطر احسان و اكرامی که کرده برای او دعا کند و اگر چیزی نداد با خوشبینی تلقی کند، همچنان که اگر کسی با وجود قدرت و تمکن، به سائل چیزی ندهد در حقیقت خویشتن را از مال خود محروم داشته است، زیرا که خدای تعالی به صدقه‌دهندگان بیشترین اجر و ثواب را وعده داده است.

(۱)

۴۷- حق کسی که باعث خشنودی تو شده است

«و أما حق من سرک الله به و علی یدیه، فإن كان تعمدًا لك حمدت الله أولا ثم شكرته علی ذلك بقدره في موضع الجزاء، و كفاؤه علی فضل الابتداء، و ارضدت له المكافأة، و إن لم يكن تعمدًا حمدت الله و شكرته، و علمت أنه منه، و توحذك بها، و أحببت هذا إذا كان سببا من أسباب نعم الله عليك، و ترجو له بعد ذلك خيرا، فإن أسباب النعم بركة حيث ما كانت، و إن كان لم يعتمد، و لا قوة إلا بالله...»

«اما حق کسی که خداوند او را باعث مسرت و شادی تو ساخته و تو را به دست او شادمان کرده است این است که اگر برآستی او قصد شادی تو را داشته، خدا را شکر کنی و به اندازه کافی از او سپاسگزار باشی و به خاطر آغاز چنین خدمتی از طرف او، متقابلا تو نیز باعث خشنودی او را فراهم کنی و در صدد جبران خدمت او برآیی. اما اگر او چنین قصدی را نداشته

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۸۲

باز هم شکر و سپاس خدا را به جا آوری و بدانی که از جانب خداست که وی باعث شادمانی تو شده و آن شخص را نیز که یکی از عوامل نعمتهای خدا بر تو گردیده، دوست بداری و خیرخواه او باشی زیرا وسایل نعمتهای الهی هر جا باشند، خود موجب برکنند، هر چند که از روی قصد نباشد. و هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست.»

براستی آن که بر خشنود ساختن برادر مؤمن خود مبادرت می‌کند از بهترین مردم است، زیرا اوست که به خاطرش گذشته تا به برادرش نیکی کند و او را مورد احسان خود قرار دهد، شایسته است که متقابلاً از او سپاسگزاری کند و به یاد احسان و اکرام او باشد و به خاطر تشویق به چنین مرحمت و قدردانی از عمل خیر او، نیکی او را جبران کند.

(۱)

۴۸- حق کسی که درباره تو بد قضاوت کرده است

«و أما حق من ساءك القضاء على يديه بقول أو فعل، فإن كان تعمدها، كان العفو أولى بك، لما فيه من القمع و حسن الأدب، مع كثير أمثاله من الخلق فإن الله يقول: [و لمن انتصر بعد ظلمه فأولئك ما عليهم من سبيل - إلى قوله - من عزم الأمور] «۱» و قال عز و جل:

[و إن عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به، و لئن صبرتم لهو خير للصابرين] «۲» هذا في العمد، فإن لم يكن عمدا لم تظلمه بتعمد الانتصار منه، فتكون قد كافأته في تعمده على خطأ، و رفقت به، و رددته بالطف ما تقدر عليه، و لا قوة إلا بالله ...»

«و اما حق کسی که با دست و یا به وسیله گفتار و یا رفتارش به تو بدی

(۱) سوره شوری / ۴۱.

(۲) سوره نحل / ۱۲۶.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۸۳

کرده، آن است که اگر به عمد بدی کرده، شایسته است که تو از وی در گذری، چون عمل وی در حقیقت تیشه به ریشه خود زدن است ولی شایسته است که با بسیاری از مردمان نظیر او خوشرفتاری کرده و با حسن ادب برخورد کنی، زیرا خدای متعال می‌فرماید: [و کسی که مورد ستم قرار گرفته، در انتقام گرفتنش مسئول نیست] تا آنجا که می‌فرماید: [این از کارهای بجاست] و نیز می‌فرماید: [اگر مجازات کردید به همان اندازه مجازات کنید که صدمه دیده‌اید، ولی اگر شکبیا باشید و بگذرید، این کار برای صابران بهتر است] همه اینها در صورتی است که کسی بعمد بدی کرده باشد. اما اگر بعمد نباشد، مبادا تو از جهت انتقام گرفتن ستم بر او روا داری و در برابر خطای او از روی عمد مقابله به مثل کنی، بلکه تا می‌توانی به نرمی و ملاطفت رفتار کن، و هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست.»

امام علیه السلام متعرض حق قضاوت شده است که آنان هرگاه به کسی با گفتار و یا رفتارشان ستم کنند و این عمل را از روی عمد انجام دهند، بهتر آن است بر طبق آداب ارزنده اسلامی - که بر گذشت و مؤاخذه نکردن کسی که بر انسان بدی کرده است، تشویق کرده - ایشان را عفو و اغماض کنند، اما اگر این بدی از روی خطا از ایشان سرزده باشد، مؤاخذه کردن ایشان سزاوار نیست چون قصد ظلم و ستم را نداشته‌اند.

(۱)

۴۹- حق توده مردم

«و أما حق أهل ملتك عامة فاضمار السلامة، و نشر جناح الرحمة، و الرفق بمسيئهم و تألفهم، و استصلاحهم، و شكر محسنهم إلى نفسه، و إليك، فإن احسانه إلى نفسه إحسانه إليك، إذ كف عنك أذاه، و كفاك مئوته، و حبس عنك نفسه، فعمهم جميعا

بدعوتک،

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۸۴

و انصرهم جميعا بنصرتک، و أنزلهم جميعا منازلهم، کبیرهم بمنزلۃ الوالد، و صغیرهم بمنزلۃ الولد، و أوسطهم بمنزلۃ الأخ، فمن أتاک تعاهدته بلطف و رحمۃ، وصل أخاک بما يجب للأخ علی أخیه ...»

«اما حقوق توده مردم آن است که با حسن نیت و مهر و محبت و مدارا با بدیهایشان رفتار کنی و با دلجویی در صدد اصلاح حالشان بر آیی و از کسانی که به ایشان و شما نیکی می کنند سپاسگزار باشی، زیرا که احسان کسی نسبت به خود در حقیقت احسان به توست به خاطر آن که آزاری به تو نرسانده و زحمتی بر دوش تو ندارد و جلو هوای نفسش را گرفته است، وانگهی همه را دعا کن و به همه کمک کن و هر کدام را در حد خودش محترم شمار؛ بزرگترها را به منزله پدر و کوچکترها را به جای فرزند و میان سالها را همچون برادر خودت بدان. هر کس نزد تو آمد، با او به مهر و محبت برخورد کن و با برادرانت با رعایت حقوق برادری رابطه برادرانه داشته باش ...»

(۱) براستی که تمام مسلمانان حقوقی دارند، بر هر مسلمانی رعایت آن حقوق لازم است و آن حقوق بطوری که امام علیه السلام اعلان فرموده، به شرح زیر می باشد:

۱- بر هر مسلمانی لازم است نسبت به تمام مسلمانان حسن نیت و مهر و محبت داشته باشد.

۲- با آنان به نرمش و ملایمت رفتار کند و به هیچ کس برتری جویی و تکبر نرورد.

۳- نسبت به کسی که بدی کرده است مدارا کند، و با درستی برخورد نکند زیرا که این خود باعث اصلاح وی می گردد.

۴- و در راه همبستگی و اتحاد و وحدت کلمه مسلمین قدم بردارد.

۵- از کسانی که نیکی کرده اند به خاطر نیکوکاریشان سپاسگزاری

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۸۵

کند و ایشان را بر این خصلت کریمانه‌ای که فایده‌اش عاید جامعه می گردد، تشویق کند.

۶- اگر دشمنی به ایشان هجوم آورد، به یاری ایشان قیام کند.

۷- بزرگترها را به منزله پدر و کوچکترها را به جای فرزند و میانسالان را همچون برادر خود بدانند ... و مسلم است که این حقوق را اگر مسلمین بر واقعیت زندگی خود منطبق کنند، همگی به منزله یک دست و یک قدرت می شوند و اختلاف کلمه در میان ایشان نخواهد بود و جدایی و تفرقه در جامعه اسلامی به وجود نخواهد آمد و هیچ یک از ملل جهان چشم طمع به آنها نخواهد داشت.

(۱)

۵۰- حق اهل ذمه

«و أما حق أهل الذمة فالحکم فیهم أن تقبل منهم ما قبل الله، و تفي بما جعل الله لهم من ذمته و عهده، و تکلمهم إلیه فی ما طلبوا من أنفسهم، و أجبروا علیه، و تحکم فیهم بما حکم الله به علی نفسک فی ما جرى بینک و بینهم من معاملۃ، و لیکن بینک و بین ظلمهم من رعایۃ ذمه الله، و الوفاء بعهده، و عهد رسول الله صلی الله علیه و آله حائل فإنه بلغنا أنه قال: «من ظلم معاهدا کنت خصمه» فاتق الله، و لا حول و لا قوة إلا بالله ...»

«اما حق اهل ذمه، حکم خدا درباره آنها این است که آنچه را خداوند پذیرفته تو نیز بپذیری و بر پیمان و عهدی که خداوند بر ایشان مقرر فرموده است وفا کنی و بر آنچه از ایشان خواسته‌اند و بر آنچه مجبورند، تسلیم باشی و در معامله و رفتارت با آنها مطابق حکم خدا عمل کنی و باید رعایت این جهت که آنان در پناه اسلام و پیمان خدا هستند و هم به دلیل وفای به پیمان خدا و رسول-

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - از ظلم و ستم به ایشان تو را بازدارد، زیرا این سخن از پیامبر (ص) به ما رسیده است که فرمود:

«هر کس به اهل ذمه و معاهدی ستم کند، من خصم او باشم» بنابراین از

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۸۶

خدا پرهیز. و هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست ...»

- در پایان امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«فهذه خمسون حقاً محيطاً بك، لا - تخرج منها في حال من الأحوال يجب عليك رعايتها والعمل في تأديتها، والاستعانة بالله جلّ

ثناؤه على ذلك، ولا حول ولا قوة إلا بالله، والحمد لله رب العالمين ...»

«این بود، پنجاه حقی که بر عهده تو نهاده است که در هیچ حال نمی‌توانی از آنها شانه خالی کنی، رعایت و انجام آنها بر تو لازم

است و باید از خداوند بزرگ بر ادای این حقوق کمک و یاری بطلبی که هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست و سپاس از آن

پروردگار جهانیان است ...»

(۱) دین مقدس اسلام اهل ذمه یعنی یهود و نصاری را که در ذمه اسلام وارد شده‌اند، رعایت فرموده است زیرا با ایشان همان

رفتار را می‌کند که با مسلمانان در برخورداری از آزادی و رفاه و ایمنی و آسایش و آرامش دارد و امام علیه السلام حقوقی را برای

ایشان به شرح زیر اعلام فرموده است:

۱- درباره ایشان احکام و قوانینی را که خداوند مقرر فرموده است، پذیرا باشد.

۲- حقوقی را که خداوند برای آنان قرار داده است ادا نماید.

۳- مطابق دستور قرآن مجید درباره ایشان حکم کند.

۴- ستم کردن بر ایشان حرام است و ظلم و تجاوز به ناحق بر ایشان روا نیست.

در اینجا سخن ما درباره «رسالة الحقوق» امام علیه السلام پایان می‌پذیرد کتابی که با همه اختصارش از پربارترین کتابهای اسلامی

است و راه و روشهای زندگی برای خوشبختی و اصلاح امور مسلمانان در آن آمده است.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۸۷

(۱)

۴- کتاب علی بن حسین (ع)

اشاره

از جمله مؤلفات امام زین العابدین علیه السلام، کتابی است به نام «کتاب علی بن حسین»، این کتاب همانند دیگر کتابهای مهم

اسلامی از دست رفته است، و ما به قسمت کمی از آن دست یافتیم که امام ابو جعفر محمد باقر علیه السلام از آن حضرت نقل

کرده، می‌فرماید:

«در کتاب علی بن حسین علیهما السلام چنین یافتیم: [الا انّ اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون.] «۱» بدانید که اولیای خدا را

هراسی نیست و آنان اندوهگین نمی‌شوند، در صورتی که واجبات را به جا آورند و به سنتهای رسول خدا- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -

عمل کنند و از محرّمات الهی پرهیزند و از شکوه زندگانی دنیا دوری کنند و بدانچه در نزد خداست علاقه‌مند باشند و رزق الهی

را از راه حلال بجویند، و قصدشان از مال دنیا افتخار به یکدیگر و افزون‌طلبی نباشد، وانگهی مال دنیا را در راه لازم و ضروری

یعنی حقوق واجب صرف کنند، اینها کسانی هستند که خداوند در کسبشان برکت می‌دهد و آنچه را که از پیش برای آخرت

بفرستند اجر و مزد داده می‌شوند...» (۲)

(۲) امام علیه السلام با این سخنان اولیای خدا را ستوده و نشانه‌های شخصیت‌های ایشان را به شرح زیر بیان کرده است:

الف- انجام فرایض الهی.

ب- پیروی از سنت‌های رسول خدا- صلی الله علیه و آله-.

(۱) یونس / ۶۲.

(۲) ناسخ التواریخ: ۱/ ۹۴۷، معالم العبر نوری.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۸۸

ج- پرهیز از محرمات الهی.

د- پارسایی در دنیا.

ه- اشتیاق به آنچه در نزد خداست.

و- تحصیل روزی پاک و حلال.

ز- پرداختن حقوق مالی که در اسلام واجب شده از قبیل زکات، خمس و دیگر چیزها. طبیعی است که هر کس از مؤمنان دارای

این صفات باشد، او از اولیای خداست، کسانی که خداوند در مال ایشان برکت داده و در سرای آخرت بهشت برین را برای آنان

مهیا ساخته است؛ که در هر جای آن که بخواهند منزل گزینند.

(۱)

دیوان شعر منسوب به امام

دیوان شعری را که مشتمل بر نصایح و مواعظ است به امام زین العابدین علیه السلام نسبت داده‌اند و یک نسخه خطی از آن به خط

سید احمد بن حسین جزائری در کتابخانه امام امیر المؤمنین موجود است که نویسنده در روز سه‌شنبه بیست و ششم ماه رجب سال

۱۳۵۸ هـ. از نوشتن آن فارغ گشته و آن را از روی نسخه‌ای به خط سید محمد بن سید عبد الله شوشتری متوفای سال ۱۲۸۳ هـ نوشته

است.

این دیوان را دکتر حسین علی محفوظ در مجله البلاغ، شماره هشتم سال اول، صفحه ۲۴؛ منتشر کرده و در مقدمه‌ای که بر آن

نوشته است، می‌گوید:

«سیصد و هشتاد و هفت بیت شعر به امام سجاد علیه السلام منسوب است، که استاد ما مرحوم محمد علی تبریزی مدرس متوفای سال

۱۳۷۳ هـ. آنها را در کتاب تحفه المهدیه- چاپ تبریز (۱۳۵۷ هـ.)- جمع‌آوری کرده است و آن دومین جلد از دیوان ائمه معصومین

علیهم السلام است که به نام الدر المنثور نامیده است و دوست محققم فاضل بزرگوار مرتضی مدرس معروف مقیم تهران چهارده

سال پیش یک نسخه خطی از شرح دیوان امام سجاد علیه السلام را به من

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۸۹

مرحمت کرد که در اوایل قرن سیزدهم هجری نوشته شده بود و در آن بیست و نه قطعه به بحر وافر پنج بیتی به ترتیب هجاء به

تعداد ۱۴۵ بیت آمده است. و اگر نسبت چیزی از این شعرها به امام علیه السلام درست باشد، احتمال قوی می‌رود که در میان این

مضامین، بخشی از کلمات امام، علیه السلام به نظم درآمده باشد که در حقیقت چهارچوبی برای سخنان امام و منظوم ساختن معانی

مورد نظر آن حضرت و پیروی از راه و روش وی، و بهره‌گیری و پیروی از خلق و خوی و تبعیت از هدایت آن بزرگوار است...»

(۱) ما در نادرستی نسبت این دیوان به امام زین العابدین علیه السلام کمترین تردیدی به خود راه نمی‌دهیم؛ نه تنها به دلیل آشفتگی معانی، بلکه به خاطر سستی بسیاری از الفاظ و عبارات آن. و کسی که صحیفه سجّادیه و دیگر آثار بازمانده از حکمتها و سخنان ادیبانه امام را می‌خواند در می‌یابد که آن حضرت بالاترین و روان‌ترین و پرجاذبه‌ترین الفاظ را برای خواننده، به کار برده است، زیرا امام علیه السلام بطور کلی از فصیحترین بلغای امت عربی است و صحیفه سجّادیه یکی از منابع و سرچشمه‌های کتب بلاغت در جهان اسلام است، علاوه بر اینها در منابع قدیمی از این که این دیوان را به امام نسبت دهند، سخنی گفته نشده و به عقیده من بدون هیچ شک و تردید این دیوان سروده امام علیه السلام نیست ... و اینک چند قطعه از این دیوان را برای اثبات آنچه گفتیم (برای خوانندگان) نقل می‌کنیم:

«تبارک ذو العلی و الکبریاء تفرد بالجلال و بالبقاء

و سوی الموت بین الخلق طرفاکلهم رهائن للفناء

و دنیانا و إن ملنا إلیها فطال بها المتاع إلی انقضاء

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۹۰. ألا أن الركون علی غرور إلی دار الفناء من العناء

و قاطنهما سریع الظعن عنها و ان كان الحریص علی الثواء» (۱) «خداوند تبارک و تعالی که دارای علو و بزرگی و در عظمت و جاودانگی یکتاست.

خدایی که مرگ را میان همه مخلوقات یکسان قرار داد، پس همه آنها در گرو فنا و زوالند.

و این دنیای ما نیز؛ هر چند که به آن دل بسته‌ایم، اما مهلت کالای بی‌ارزش آن تا منقضی شدن است.

بدانید که اعتماد از روی فریفتگی به سرای فانی دنیا از امور پردردسر است! و ساکن دنیا بزودی از آن کوچ خواهد کرد، هر چند که بر اقامت در آن حریص است.»

«یحول عن قریب من قصورمزخرفة إلی بیت التراب

فیسلم فیه مهجورا فریداأحاط به شحوب الاغتراب

و هول الحشر افطع کل أمر إذا دعی ابن آدم للحساب

و ألفی کل صالحه أتاها و سیئه جناها فی الکتاب

لقد آن التزود إن عقلنا و أخذ الحظ من باقی الشباب» (۲) «بزودی از کاخهای زینت یافته به خانه خاک (قبر) منتقل می‌شود.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۹۱

و در آن غریب و تنها سر فرود می‌آورد در حالی که غمهای هجران او را در میان گرفته است.

هول و وحشت قیامت از هر چیزی بیمناکتر است، آن هنگامی که آدمیزاد را برای حساب بطلبند.

هر کار خوبی که انجام داده و هر بدی که مرتکب شده است همه را در نامه عملش بیابد.

اگر توجه کنیم هم اکنون وقت توشه گرفتن فرا رسیده و هنگام بهره‌برداری از باقیمانده جوانی است.»

«فعبی کل شیء نحن فیه من الجمع الکثیف إلی الشتات

و ما حزناه من حل و حرم یوزع فی البنین و فی البنات

و فی من لم نوهلهم بفس و قیمة حبه قبل الممات

و تنسانا الأحبه بعد عشرو قد صرنا عظاما بالیات

کأنا لم نعاشرهم بودو لم یک فیهم حل مؤات» (۱) «بنابراین سرانجام همه چیز محیط ما از حالت جمع فشرده و انبوه به سوی پراکندگی است.

و چه اندوهبار است که، بازمانده ما از حلال و حرام در میان پسران و دختران تقسیم می‌شود! و در میان کسانی که ما پیش از مردن آنان را به مقدار فلس و ارزش دانه‌ای بها نمی‌دادیم.

دوستانمان پس از ده سال چنان ما را از خاطر می‌برند و ما به صورت

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۹۲

استخوانهای پوسیده در می‌آییم.

که گویی ما رابطه دوستی نداشتیم و در بین آنان دوست همراه و موافقی وجود نداشته است!

«لمن یا أيها المغرور تحوی من المال الموفر و الأثاث

ستمضی غیر محمود فریداو یخلو بعل عرسک بالتراث

و یخذلک الوصی بلا و فاء و لا اصلاح امر ذی التیث

لقد أوقرت وزرا مرجحنا یسد علیک سبل الانبعاث

فمالک غیر تقوی الله حرزو لا- وزر و مالک من غیاث» (۱) «ای که فریفته دنیایی! برای چه کسی این همه ثروت فراوان و وسایل زندگی را جمع می‌کنی؟

بزودی ناستوده و تنها از دنیاخواهی رفت و تنها شوهر همسرت وارث تو خواهد شد! و وصی تو نیز با بی‌وفایی و به سامان نرساندن امور مهم، تو را خوار و ذلیل خواهد گذاشت.

با بار گناه سنگینی از دنیا کوچ خواهد کرد، راههای برانگیخته شدن را بر تو می‌بندند.

بنابراین جز تقوای الهی سنگر و کمک کار نداری و تو را یار و یآوری نیست.

«تعالج بالتطبب کل داء و لیس لداء دینک من علاج

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۹۳ سوی ضرع إلى الرحمن محض بنیه خائف و یقین راج

و طول تهجد بطلاب عفولیل مدلهم الستر داج

و اظهار الندامة کل وقت علی ما کنت فیه من اعوجاج

لعلک أن تکون غدا حظیاببلغه فائز و سرور ناج» (۱) «هر دردی را با مراجعه به پزشک معالجه می‌کنی اما درد دینت هیچ علاجی ندارد، جز عجز و لابه خالصانه به پیشگاه خداوند مهربان با تبت بیمناک و یقین امیدوار.

و عبادت مداوم با درخواست بخشش در هنگام شب که پرده قیرگونش همه جا را پوشانده.

و همیشه اظهار پشیمانی نسبت به کجی‌هایی که در طول زندگی داشته‌ای.

شاید بدان وسیله فردای قیامت از رستگاری کافی و شادی نجات دهنده برخوردار گردی.»

تمام این دیوان از نظر سستی و نادرستی عبارات بر این منوال است و بیقین اینها سروده امام علیه السلام نیست بلکه یکی از شیفتگان مواعظ و نصایح و سخنان دلایز آن حضرت این اشعار را سروده و به آن بزرگوار نسبت داده است، علاوه بر آن که من بطور قطع می‌دانم که سراینده از طبع شعری خوبی نیز برخوردار نبوده و بیشتر اشعارش از الفاظ سست و عبارات نادرست ترکیب یافته که در آنها هیچ مقدمه خوبی و اسلوب زیبای قابل ذکری وجود ندارد.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۹۴

(۱)

دکتر حسین علی محفوظ نقل کرده است که امام زین العابدین علیه السلام دارای چند مصحف است که به خط شریف آن حضرت نسبت داده‌اند و این مصحفها در کتابخانه‌های شیراز، قزوین، اصفهان و مشهد موجود است. «۱»

(۱) مجله البلاغ، شماره هفتم، سال اول، ص ۵۹.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۹۵

مدرسه، شاگردان و اصحاب امام علیه السلام

اشاره

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۹۶

(۱) مدرسه، شاگردان و اصحاب امام علیه السلام جهان اسلام در عصر امام دچار رکود فکری و سقوط علمی و فرهنگی خطیری شد، حکومت اموی بطور رسمی به جنگ علم و دانش و نابودی فکر و اندیشه همت گماشت، تا بتواند مدت زیادی بر کرسی حکومت تکیه زند و ثروتهای امت را به غارت ببرد و سرانجام به استبداد و خودکامگی حکومت کند.

و قدر مسلم آن است که در عصر امام علیه السلام پرتوی از علوم اسلام و دیگر چیزهایی که باعث تکامل و رشد عقل آدمی است وجود نداشته است و امام زین العابدین علیه السلام شاهد پرمردگی حیات فکری جامعه و گسترش جهل و نادانی بود که امت اسلامی بدان مبتلا بودند از این رو امام به تأسیس مدرسه بزرگی اقدام کرد که جمع کثیری از رجال دانش و قانون‌گذاری را به خود جذب کرد و ما شرح حال آنان را بیان خواهیم کرد.

به هر حال در آن دوران، امت اسلامی هیچ دستاوردی را مهمتر و سودمندتر از فیضی که امام زین العابدین علیه السلام به آنها رساند سراغ نداشتند و این هم به خاطر تأسیس مدرسه علمی بود که آن حضرت در سرزمین ایشان به وجود آورد و افقهای اندیشه و دانش و معرفت را به روی آنها گشود ... و ما پیش از

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۹۸

آن که درباره مدرسه و شاگردان آن حضرت سخن بگوییم باید به برخی از جنبه‌های علمی آن بزرگوار اشاره کنیم:

[مدرسه]

اشاره

(۱)

صرف وقت برای نشر دانش

امام بزرگوار ملاحظه فرمود که در نشر دانش پیام و رسالتی لازم و مسئولیتی اسلامی است از این رو توجه خاصی بدان مبذول داشت، چنان که در این کار تسلی خاطر برای خود یافت خاطری که آکنده از غمها و آلام بود. شیخ ابو زهره می‌گوید: «امام علیه السلام از آن جهت به علم و دانش و درس و بحث سرگرم شد که غذای دل و آرامش روحی و تسلی خاطر خود را در آن یافت و از غم و اندوه مداوم و رنج طاقت‌فرسا او را منصرف می‌کرد و از این رو به بحث و حدیث رو آورد.» «۱»

براستی امام علیه السلام برای نشر علم و دانش در میان مسلمین به حدی وقت صرف کرد که او را از هر چیز دیگری بازداشت. «۲»

و تنها هدفش تربیت مسلمین و تهذیب نفس و تأدیب آنان به آداب برجسته شریعت اسلامی بود تا آنان پس از وی مشعلداران فکر و روشنگری باشند.

(۲)

ستایش امام از فضیلت دانش

امام علیه السلام همواره از فضیلت دانش تمجید می‌کرد و بر طلب دانش ترغیب می‌فرمود و آن حضرت فرمود:

«لو يعلم الناس ما في طلب العلم لطلبوه و لو بسفك المهج، و خوض

(۱) امام زید: ص ۲۴.

(۲) حلیه الاولیاء: ۳ / ۱۳۵.

تعلیمی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۹۹

اللجج ان الله تبارك و تعالی اوحى الى دانيال ان أمقت عبد الى الجاهل، المستخف بحق اهل العلم، التارك للاقتداء بهم، و إن أحب عبيدي الي، التقى، الطالب للثواب الجزيل اللازم للعلماء التابع للحكاماء...» (۱)

«اگر مردم می‌دانستند در طلب علم چه فایده‌ای است دنبال آن می‌رفتند اگر چه در راه آن خون دل بریزند و به گردابها فرو افتند، برآستی که خدای تبارک و تعالی به دانیال نبی علیه السلام وحی کرد که مبعوضترین بندگانم نزد من آن نادانی است که حق اهل دانش را سبک شمارد و از آنان پیروی نکند و دوست‌ترین بندگانم در نزد من پرهیزگار طالب اجر و ثواب فراوان و ملازم دانشمندان و پیرو دانایان است...»

آیا توجه دارید که امام علیه السلام چگونه از دانش تجلیل می‌کند و بر دانشجویی تشویق می‌فرماید و برآستی که امام علیه السلام اعتقاد دارد که حیات امت جز به نشر و گسترش دانش در میان مردم مسلمان امکان‌پذیر نیست.

(۱)

تشویق امام به جنبش علمی

امام زین العابدین علیه السلام نقش مهمی را در تشویق به حرکت علمی ایفا کرد و آن حضرت با آن عظمت و مقام ذاتی در انجمن زید بن اسلم می‌نشست، نافع بن جبیر به آن حضرت اعتراض کرد و گفت: خداوند شما را غریق رحمتش کند، شما سرور مردمانید با وجود این با این برده هم مجلس می‌شوید؟

امام علیه السلام در جواب او فرمود:

«علم مطلوب و به دست آوردنی است و از هر جا باشد باید آن را

(۱) اصول کافی: ۱ / ۳۵، محجة البيضاء: ۱ / ۲۶.

تعلیمی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۰۰

جست...» (۱)

«از نظر اسلام این مطلب درست نیست که موانع پوچ و بی‌ارزشی از فرا گرفتن علم و بهره‌مندی از حاملان دانش را- هر که باشند- جلوگیری کند.»

(۱)

احترام امام به دانشجویان

امام علیه السلام دانشجویان را دوست می‌داشت و به آنان احترام می‌کرد و منزلت آنان را بالا می‌برد، مورخان می‌گویند: وقتی که دانشجویی وارد می‌شد، خوشامد می‌گفت و می‌فرمود: مرحبا به وصیت رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- و ابو جعفر- امام باقر- علیه السلام می‌گوید: پدرم وقتی که جوانان دانشجو را می‌دید، آنان را نزدیک خود می‌خواند و می‌فرمود: مرحبا به شما، شما امانتهای علم و دانشید و دیری نخواهد پایید که شما خردسالان قوم، بزرگسالان دیگران خواهید شد. «۲»

(۲)

آداب دانش‌پژوهان

امام علیه السلام آدابی برای دانش‌پژوهان مقرر فرموده است از آن جمله می‌فرماید:

«من ضحك ضحكة مَجَّ من العلم مَجَّة.» «۳»

«هر که- در حضور معلمش- بخندد، بخشی از علم را از کف داده است.» «۴»

ابن جماعه، از این حدیث چنین استنباط کرده است که شاگرد در مقابل

(۱) تاریخ دمشق: ۱۴۶/۳۶، تهذیب الکمال: م ۷/ق ۲/ورق ۳۳۵، صفة الصّفوة: ۵۵/۲.

(۲) در التّظیم: ص ۱۷۳، انوار البهیة: ص ۱۰۳.

(۳) سیر اعلام النبلاء: ۴/۳۸، تذکرة الحفاظ: ۱/۷۱، حلیة الأولیاء: ۳/۱۳۴.

(۴) تذکرة السّامع: ص ۹۸.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۰۱

استادش، از راه ادب و بزرگداشت او، نباید بخندد.

(۱)

حقوق معلم

امام علیه السلام برجسته‌ترین و اصیل‌ترین حقوق را برای معلم مقرر داشته بطوری که هیچ یک از به وجود آورندگان قوانین تعلیم و تربیت چنین حقوقی را وضع نکرده‌اند.

امام علیه السلام می‌فرماید:

«اما حق معلم و استادت تعظیم او و بزرگداشت مجلس و خوب گوش دادن به سخن او و توجه و اقبال بر اوست و نباید صدایت را از او بلندتر کنی و اگر از کسی چیزی می‌پرسد، تو حق نداری جواب دهی تا این که خود او جواب دهد و در محضر او با کسی صحبت مکن و در نزد او از کسی غیبت مکن و اگر کسی از او بدگویی کرد، باید دفاع کنی و عیبهایش را بپوشانی و اوصافش را بیان کنی و با دشمنش همنشین نشوی و با دوستش دشمنی نکنی، و هرگاه چنین باشی فرشتگان الهی گواهی دهند که او مورد توجه توست و علم او را برای خدا آموخته‌ای نه برای مردم...»

امام علیه السلام برنامه‌های بلندی برای حقوق معلم بر شاگردان مقرر فرموده است حقوقی که باید صمیمانه و با آگاهی ادا شود،

حقوق معلمی را که سخاوتمندانه شاگردان را ارشاد کرده و از تاریکیهای جهل به فضای آگاهی و تمدن رساننده و باعث رشد عقلی و روشنی افکارشان گردیده است بنابراین باید با همه انواع محبت و نیکی و احسان جبران کرد.

(۲)

اجر و ثواب دانشجو

امام علیه السلام درباره اجر فراوانی که خداوند به دانشجو مرحمت
تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۰۲
می‌کند، سخن گفته و می‌فرماید:

«دانشجو وقتی که از خانه‌اش بیرون می‌آید هیچ گامی برتر و خشک زمین نمی‌نهد مگر آن که تا هفت طبقه زمین، برای او تسبیح می‌گویند.» (۱)

(۱)

خودداری از تعلیم

امام علیه السلام معتقد است که نشر و اشاعه دانش در بین مردم باید رایگان و بدون دریافت اجرت باشد، و در این باره می‌گوید:
«هر که دانش خود را پنهان بدارد و یا برای آموزش آن مزد قابل توجهی بگیرد، پس هیچ سودی به حال وی نخواهد داشت...» (۲)
براستی امتیاز اسلام بر ادیان دیگر و سیستمهای اجتماعی آن است که ایمان بدون قید و شرطی نسبت به علم و دانش دارد و
دانشجویی را بر هر مرد و زن مسلمان واجب می‌داند و گرفتن اجرت برای تعلیم، بخصوص تعلیم قرآن کریم را ناروا می‌شمارد،
اسحاق بن عمار می‌گوید، از امام زین العابدین علیه السلام پرسیدم، همسایه‌ای داریم که به کودکان خواندن و نوشتن می‌آموزد؟
امام علیه السلام فرمود: به او بگو؛ وقتی که بچه را به او می‌سپارند به ولی او بگویند:
من تنها به او خواندن و نوشتن و حساب می‌آموزم و به وسیله آموزش قرآن با خدا معامله می‌کنم، تا این که شغل او پاک و گوارا
باشد. (۳)

اما معاش زندگی معلم بر عهده دولت است و دولت مسئول آن است و باید زندگی او را اداره کند تا از آنچه در دست مردم است
بی‌نیاز گردد.

(۱) امام زین العابدین: ص ۲۳.

(۲) حلیة الاولیاء: ۳ / ۱۴۰ و در جمهره الاولیاء: ۲ / ۷۳ آمده است: «هر که علم را پنهان کند و یا به اجبار مزدی برای تعلیمش بگیرد،
علم او هرگز سودی نخواهد داشت.»

(۳) استبصار: ۳ / ۶۶.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۰۳

(۱)

تواضع معلّم

امام علیه السلام جامعه آموزشی را بر تواضع و ترک خودخواهی و تکبر نکردن به مردم تشویق فرموده و به یکی از معلمان

می گوید:

«اگر به مردم خوب تعلیم دادی و بر ایشان تکبر نکردی خداوند از لطف خود بر تو فزونی دهد، اما اگر تو جلو علمت را بگیری و به هنگام درخواست دانشجویان، آنان را نادان بگذاری بر خدا لازم خواهد بود تا علم و ارزش علمی را از تو بگیرد و محبت تو را از دلها بیرون کند.» (۱)

(۲)

محل مدرسه امام

امام سجاد علیه السلام مسجد پیامبر (ص) را محل و مرکز مدرسه خود قرار داد و در شبستان مسجد، بحث و مذاکرات خود را بر علما و فقها القا می فرمود و این مباحث شامل علم فقه، تفسیر، حدیث، فلسفه، علم کلام و قوانین رفتار و اخلاق بود که ما در بحثهای گذشته به برخی از آنها اشاره کردیم، مورخان می گویند: امام علیه السلام در تمام جمعه‌ها یک خطابه عمومی برای مردم ایراد می کرد و در این خطابه مردم را موعظه می فرمود و آنان را از دنیا بر حذر می داشت و به آخرت ترغیب می نمود و مردم سخنان امام را به خاطر می سپردند و می نوشتند. (۲)

و شایان ذکر است که مجلس امام علیه السلام هیچ گاه از مذاکرات و فواید علمی خالی نبود، عبد الله بن حسن بن حسن می گوید: مادرم فاطمه بنت حسین، به من امر می کرد تا در محضر دایم علی بن حسین علیهما السلام حاضر شوم و من هرگز در مجلس او حضور نیافتم، مگر آن که با دست پر برخاستم؛ یا دستاورد من خوف و خشیت الهی بود و یا علمی بود که از آن حضرت استفاده کرده بودم. (۳)

(۱) مکارم الاخلاق: ص ۱۴۳.

(۲) روضه کافی، خطی.

(۳) اعیان الشیعه: حرف ث، ۱/۴/۳۴۰.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۰۴
(۱)

اجتماع دانشمندان در محضر امام

دانشمندان علم فقه و قاریان در اطراف امام علیه السلام حلقه زده بودند و در سفر و حضر از آن حضرت جدا نمی شدند، چنین بود که هرگاه قصد سفر به بیت الله الحرام می فرمود، بیش از هزار دانشمند و قاری، امام را همراهی می کردند (۱) و نظریات و فتوهای آن حضرت و آنچه از علوم و حکمتها و آداب دل‌پسندی را که بر ایشان القا می فرمود، ثبت می کردند.

(۲)

شاگردان و اصحاب امام

اشاره

از مدرسه امام علیه السلام جمع زیادی از بزرگان علما و فقها برخاستند؛ کسانی که علم و عرفان را در جهان اسلام منتشر کردند و

ما در ذیل شرح حال آنان و همچنین شرح حال اصحاب امام را نقل می‌کنیم و به نظر ما این مطلب از متممات بحث درباره شخصیت آن حضرت است.

– الف –

اشاره

(۳)

۱- ابان بن اَبی عیاش

شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه السلام برشمرده و ابن غضائری می‌گوید: وی یکی از تابعین است؛ از انس بن مالک و از امام علی بن حسین علیهما السلام روایت کرده است وی ضعیف است و قابل توجه نمی‌باشد. علمای شیعه کتاب سلیم بن قیس را از مجعولات او می‌دانند. «۲» و احمد بن حنبل می‌گوید:

(۱) بحار الأنوار.

(۲) معجم رجال الحدیث: ۱ / ۱۸.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۰۵

او متروک الحدیث است، مردم از دیرباز حدیث او را رها کردند. «۱»

(۱)

۲- ابان بن تغلب

اشاره

ابو سعد ابان بن تغلب بن رباح بکری جریری، از بزرگان و از متفکران برجسته اسلامی است. وی از ائمه اهل بیت علیهم السلام بهره زیادی برد و علوم و آثار ایشان را حفظ کرد و نگهبان امین برای فقه ایشان بود، اینک به اختصار برخی از احوال او را بیان می‌کنیم:

(۲)

ولادت و رشد ابان

وی در کوفه به دنیا آمده است اما مصادری که در اختیار ماست سال ولادت او را تعیین نکرده و رشد او نیز در کوفه بوده است شهری که پایتخت اهل بیت علیهم السلام بود و مجالس و محافلش پر از ذکر آثار و فضایل ایشان بود، از این رو ابان نیز به محبت و ولایت اهل بیت پرورده شد تا بدان جا که یکی از میرزترین شیعیان و از علمای بزرگ مذهب گردید، وی علوم اسلامی را در جامع اعظم آموخت، آنجا که یکی از مهمترین دانشگاهها و مدارس دینی آن عصر بود.

مقام علمی ابان

ابان از برجسته‌ترین علمای مسلمین و آگاهترین ایشان در آن زمان بود، نویسندگان شرح حال وی می‌گویند؛ او در هر فنی از علوم قرآن، حدیث، ادب، لغت و نحو بر دیگران مقدم بود. «۲»
و از جمله مطالبی که بر عظمت مقام علمی وی دلالت دارد آن است که

(۱) تهذیب التّهذیب: ۹۸ / ۱.

(۲) معجم رجال الحدیث: ۲۰ / ۱.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۰۶

هرگاه به مدینه می‌رفت، حوزه درس به او واگذار می‌شد و اسطوانه (موضع خطابه) پیامبر - صلی الله علیه و آله - در اختیار او قرار می‌گرفت. «۱» و فقها و علما برای استفاده از سرمایه‌های علمی او، اطراف او را می‌گرفتند.

(۱)

روایات ابان از ائمه

ابان از جمله رازداران علوم ائمه علیهم السلام بود، وی از امام زین العابدین علیه السلام و از امام ابو جعفر باقر علیه السلام و از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، «۲» از این بزرگوار سه هزار حدیث نقل کرده است.

امام صادق علیه السلام به ابان بن عثمان فرمود: ابان بن تغلب از قول من سه هزار حدیث نقل کرده تو نیز آنها را از قول او نقل کن. «۳» سلیم بن ابی حنیفه روایت کرده، می‌گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم، وقتی که خواستم خداحافظی کنم، عرض کردم دوست داشتم از محضر شما فیضی ببرم، فرمود: نزد ابان بن تغلب برو که او از من حدیث فراوان شنیده است و هر چه برای تو روایت کرد تو نیز آن را از قول من روایت کن. «۴»

(۲)

بزرگداشت ائمه از ابان

ابان مورد احترام و افتخار ائمه علیهم السلام بود و این بزرگداشت از آن جهت بود که وی علاوه بر سرمایه‌های علمی فراوانی که در اختیار داشت از تقوا و پرهیزگاری و احتیاط دینی فوق العاده برخوردار بود، چنان بود که هر وقت بر امام صادق وارد می‌شد با عنایت و تعظیم فراوان آن حضرت روبرو می‌شد، امام علیه السلام با او مصافحه و معانقه می‌کرد و به او خوشامد می‌گفت و دستور می‌داد پشتی برای او می‌آوردند. «۵» و امام ابو جعفر باقر علیه السلام درباره او می‌گفت:

(۱) المعجم: ۲۲ / ۱.

(۲) رجال طوسی.

(۳-۴-۵) المعجم: ۱/ ۲۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۰۷.

«در مسجد مدینه بنشین، و در مسائل دینی مردم فتوا بده که من دوست دارم نظیر تو را در میان شیعیانم ببیند.» (۱)

این حدیث دلیل بر اجتهاد ابان است و این که او برای فتوا دادن در بین مردم شایستگی داشت همچنان که بر احترام و بزرگداشت امام از وی دلالت دارد، امام ابو عبد الله صادق علیه السلام به او فرمود:

«با مردم مدینه مجالست کن که من دوست دارم، آنان نظیر تو را در میان شیعیان ما ببینند...» (۲)

ائمه علیهم السلام این عالم بزرگ را گرامی می‌داشتند زیرا دارای علوم ایشان بوده و به راه و روش ایشان می‌رفته و از ایشان پیروی می‌کرده است.

(۱)

امانتداری ابان

نویسندگان احوال ابان، همگی بر وثاقت و امانت و راستگویی او در نقل حدیث متفقند و کسی از این جهت بر او خرده نگرفته است و لیکن گروهی به دلیل محبت وی به اهل بیت علیهم السلام از او انتقاد کرده‌اند، جوزجانی می‌گوید: «او کج‌رو، نکوهیده مذهب بوده و آشکارا بر این مذهب بوده است.» (۳) و ذهبی می‌گوید: وی شیعی نستوده بود و با این همه راستگو بوده است بنابراین راستگوییش به سود ماست و بدعتش به زیان او! و اضافه می‌کند: چگونه رواست که بدعتگذاری را توثیق کرد در حالی که حدّ امانتداری عدالت و استواری است؟

و چگونه ممکن است بدعتگذار عادل باشد؟

پاسخ ذهبی این است که بدعت دو نوع است: یکی بدعت کوچک مانند

(۱) معجم الآداب: ۱/ ۱۰۸.

(۲) معجم رجال الحدیث: ۱/ ۲۱.

(۳) معجم رجال الحدیث: ۱/ ۲۱.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۰۸.

غلو تشیع و یا تشیع بدون غلو و انحراف که این نوع بدعت در میان تابعین و تابعان تابعین با وجود دین‌داری، پارسایی و راستگویی‌شان بسیار بود و اگر حدیث اینان رد شود تمام آثار نبوی از بین رفته است و این مفسده‌ای آشکار است، و سپس بدعت بزرگ مانند رفض کامل و غلو در آن باره و فرو گذاردن ابو بکر و عمر و دعوت بر این روش که با این نوع از بدعت نه قابل استدلال است و نه کرامتی برای صاحب بدعت می‌باشد. (۱) اما این نظر ذهبی حامل هیچ نوع انگیزه اصیلی نمی‌تواند باشد، زیرا که تحقیق علمی، بر پذیرش قول شخص موثق راستگویی حکم می‌کند که از دروغ برحذر است، و به خصوصیات عقیدتی در این مسأله هیچ دخالتی داده نمی‌شود.

(۱)

دوستی اهل بیت

خداوند به ابان معرفت و ولایت اهل بیت علیهم السلام را مرحمت کرده بود و او حافظ علوم و آداب ایشان و در فقه اهل بیت مجتهد بوده است و همواره در میان مردم فتوا می‌داد و در پرتو فتوایش مشکلات مردم را حل می‌کرد و همچنین در مجالس و محافل کوفه فضایل ایشان را می‌گفت و با دشمنان و مخالفانشان در زمانی محاجه و مناظره می‌فرمود که هر کس نام ایشان را به نیکی یاد می‌کرد در معرض سخت‌ترین نوع گرفتاریها و ناگواریها قرار می‌گرفت، زیرا که امویان برای سرکوبی و وارد ساختن سخت‌ترین مجازات نسبت به محبان و موالیان اهل بیت بسیار جدی بودند و لیکن ابان خودش را برای این مشکلات آماده کرده بود زیرا که محبت وی نسبت به اهل بیت علیهم السلام تنها یک مسأله عاطفی نبود بلکه بر اساس تفکر و دلیل استوار بود؛ کتاب و سنت، دوستی اهل بیت را بر مسلمانان واجب دانسته و آن را جزئی غیر قابل انفکاک از اسلام شمرده‌اند. به هر حال ابان ولای اهل بیت را بشدت در دل داشت و معتقد بود که

(۱) میزان الاعتدال: ۱/ ۵-۶.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۰۹

فضیلت صحابه پیامبر (ص) و علو مقام و مرتبه‌شان به میزان ارتباط آنان به عترت طاهره بستگی دارد زیرا عبد الرحمن بن حجاج روایت کرده، می‌گوید: ما در مجلس ابان بن تغلب بودیم در آن میان جوانی وارد شد و رو به ابان کرد و گفت: «ای ابو سعید، بگو بینم چند تن از اصحاب پیامبر - صلی الله علیه و آله - با علی بن ابی طالب همعقیده بودند؟ ...» ابان مقصود او را فهمید و در پاسخ او گفت: «گویا تو می‌خواهی فضل و برتری علی علیه السلام را نسبت به کسانی از اصحاب رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را که از او پیروی کردند، بدانی ...» آن جوان فوراً گفت: «همین طور است ...»

آنگاه ابان در حق امام علیه السلام جوابی آگاهانه داد و فرمود:

«به خدا سوگند که ما برای صحابه فضیلتی جز به پیروی ایشان از علی نمی‌شناسیم.» (۱)

حقا که امام امیر المؤمنین علیه السلام رهبر حکمت و عدالت در جهان اسلام بود و او میزان و وسیله سنجشی است که ارزش افراد به او شناخته می‌شود، بنابراین هر کس صمیمانه او را دوست بدارد به فضیلت بزرگی دست یافته و هر که او را دشمن بدارد از حق و حقیقت منحرف گشته و بیراهه رفته است.

از جمله مظاهر دوستی ابان نسبت به ائمه اطهار و اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و آله - آن است که وی بر گروهی گذر کرد و آنها به خاطر این که از امام ابو جعفر باقر علیه السلام روایت می‌کرد شروع به بدگویی او کردند و او به ایشان ریشخند زد و گفت: «چگونه مرا به خاطر روایت از مردی سرزنش می‌کنید که چیزی از او نپرسیدم مگر آن که می‌فرمود: رسول خدا - صلی الله علیه و آله - چنین فرمود.» (۲)

(۱) حیات الامام محمد باقر: ۲/ ۱۹۲.

(۲) حیات الامام الباقر: ۲/ ۱۹۳.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۱۰

براستی روایت ابان از امام باقر علیه السلام به روایت از پیامبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - می‌پیوندد و آن از نظر سند مطمئن‌ترین و درست‌ترین روایتهاست.

(۱)

مؤلفات ابان

ابان مجموعه‌ای از کتب را تألیف کرده که خود دلیل بر گستردگی علوم و معارف اوست و برخی از آن کتابها به شرح زیر است:

۱- تفسیر غریب القرآن، ابان شواهدی از شعر در آن باره آورده و بعدها عبد الرحمن بن محمد ازدی کوفی آمده و از کتابهای ابان و محمد بن سایب کلبی و ابن رواق بن عطیه کتابی فراهم کرد.

۲- الفضائل، «۱» و شاید این کتابی بوده باشد که در آن فضایل اهل بیت علیهم السلام را بیان کرده است.

۳- الاصول درباره روایت بر اساس مذهب شیعه است. «۲»

(۲)

وفات ابان

این شخصیت بزرگ، در سال ۱۴۱ ه از دنیا رفت و مرگ او خسارت بسیار بزرگی برای جهان اسلام بود و امام صادق علیه السلام بر مصیبت او غمگین شد و با تأسف و اندوه می‌فرمود:

«به خدا سوگند که مرگ ابان دل مرا به درد آورد.» «۳»

ابو البلاد می‌گوید:

«مردی از شیعه در دورترین نقطه زمین، اگر از مرگ ابان سوگوار نشود،

(۱) فهرست ابن ندیم، فهرست طوسی: ص ۴۲.

(۲) فهرست ابن ندیم.

(۳) معجم الأدباء: ۱/ ۱۰۸.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۱۱

باید بسیار فرومایه و پست فطرت باشد.» «۱»

خداوندا ابان را بیامرزد که از حق حمایت کرد و همچون قهرمانان، در راه حق و برای اعلائی کلمه الله مبارزه کرد و مرگش از جمله مصیبتهای بزرگی بود که دین مقدس اسلام در آن عصر سوگوار شد.

(۱)

۳- ابراهیم بن ابی حفصه

مولی بنی عجل، شیخ او را از اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام برشمرده است. «۲»

(۲)

۴- ابراهیم بن بشیر

ابراهیم بن بشیر انصاری مدنی، شیخ او را با همین عنوان از اصحاب امام سجّاد علیه السلام شمرده است. «۳»
(۳)

۵- ابراهیم بن عبد الله

ابراهیم بن عبد الله بن معبد بن عباس بن عبد المطلب بن عبد مناف، شیخ او را با این عنوان از اصحاب امام سجّاد علیه السلام دانسته است. «۴»
(۴)

۶- ابراهیم بن محمد

ابراهیم بن محمد بن علی بن ابی طالب بن حنفیه مدنی، شیخ او را از اصحاب امام سجّاد علیه السلام برشمرده است. «۵»

(۱) الامام الصادق و المذهب الأربعة: ۵۷/۳. عضّ بیظرمّ رجل ... (نک فرج مادرش را گاز گرفته مردی ...) کنایه از فرومایگی است.

(۲-۳-۴-۵) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجّاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۱۲
(۱)

۷- ابراهیم بن یزید

ابراهیم بن یزید نخعی کوفی، مکتبی به ابو عمران متوفای سال ۱۰۶ ه. وی غلام و از یک چشم نابینا بوده است، شیخ این چنین ذکر کرده است. «۱» و گروهی نسبت به او کینه ورزیدند به این دلیل که او گفته بود: ابو هریره فقیه نبوده است. «۲»
(۲)

۸- احمد بن حمویه

شیخ او را با همین عنوان از اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام شمرده است. «۳»
(۳)

۹- اسحاق بن عبد الله

اسحاق بن عبد الله بن حرث بن نوفل بن حرث بن عبد المطلب مدنی، شیخ او را با این عنوان از اصحاب امام سجّاد علیه السلام

دانسته است. «۴»

(۴)

۱۰- اسحاق بن عبد الله بن ابی طلحه

اسحاق بن عبد الله بن ابی طلحه مدنی، شیخ او را از اصحاب امام سجّاد و نیز از اصحاب امام باقر علیهما السلام شمرده است. «۵»

(۵)

۱۱- اسحاق بن یسار

اسحاق بن یسار مدنی مولی قیس بن مخرمه، پدر محمد بن اسحاق صاحب

(۱) رجال طوسی.

(۲) میزان الاعتدال: ۱ / ۷۵.

(۳) رجال طوسی.

(۴-۵) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجّاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۱۳

واقدی، شیخ او را از اصحاب امام سجّاد علیه السلام و همچنین از اصحاب امام باقر علیه السلام شمرده است. «۱»

(۱)

۱۲- اسماعیل بن امیه

شیخ او را با همین عنوان از اصحاب امام سجّاد علیه السلام دانسته است. «۲»

(۲)

۱۳- اسماعیل بن رافع

اسماعیل بن رافع مدنی، شیخ او را از اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام شمرده است. «۳» و ذهبی می گوید: وی اهل مدینه و معروف بوده، و در بصره اقامت گزید و از مقبری و قرطبی نقل حدیث می کرد و و کیع و مکی و گروهی دیگر از او روایت کرده‌اند، احمد و یحیی و جمعی دیگر او را ضعیف دانسته‌اند و دارقطنی و دیگران می گویند او متروک الحدیث است و ابن عدی گفته است: که تمام احادیث وی مورد اشکال است. «۴»

(۳)

۱۴- اسماعیل بن عبد الخالق

شیخ او را از اصحاب امام سجّاد علیه السلام برشمرده و می گوید: وی تا زمان امام ابو عبد الله صادق زندگی کرد. «۵» نجاشی

می‌گوید: وی بزرگی از بزرگان اصحاب ما و فقیهی از جمله فقهای ما بود و او از خانواده شیعه بوده و عموهایش شهاب، عبد الرّحیم و وهب و پدرش عبد الخالق همگی از افراد موثق بوده‌اند، او از ابو جعفر و ابو عبد الله (ع) روایت نقل کرده است و اضافه می‌کند که او کتابی داشته است. «۶»

(۱-۲-۳) رجال طوسی.

(۴) میزان الاعتدال: ۱/ ۲۲۷.

(۵) رجال طوسی.

(۶) رجال نجاشی.

تحلیلی از زندگانی امام سجّاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۱۴
(۱)

۱۵- اسماعیل بن عبد الرحمن

اسماعیل بن عبد الرحمن بن ابی کریمه سدّی کوفی. شیخ او را از اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام دانسته است همچنان که او را از اصحاب امام باقر نیز بر شمرده و می‌گوید: وی ابو محمد قرشی مفسّر کوفی می‌باشد. «۱»
(۲)

۱۶- اسماعیل بن عبد الله

اسماعیل بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب، تابعی، شیخ او را از اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام شمرده است همان گونه که در شمار اصحاب امام باقر علیه السلام آورده است. «۲»
(۳)

۱۷- افلح بن حمید

افلح بن حمید رواسی کلابی کوفی، شیخ او را از اصحاب امام سجّاد علیه السلام شمرده است و از آن حضرت روایت نقل کرده، همانگونه که مبارک نیز از او روایت کرده است. «۳»
(۴)

۱۸- ایوب بن حسن

ایوب بن حسن بن علی بن ابی رافع غلام رسول خدا- صلی الله علیه و آله- و نام ابو رافع، اسلم بوده است. شیخ او را از اصحاب امام سجّاد علیه السلام دانسته است. «۴»

(۱-۲) رجال طوسی.

(۳) معجم رجال الحدیث: ۳/ ۳۲۱.

(۴) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجّاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۱۵

(۱)

۱۹- ایوب بن عاید

ایوب بن عاید طائی بختری، شیخ او را از اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام شمرده است. «۱»

-ب-

اشاره

(۲)

۲۰- برد اسکاف

شیخ او را از جمله اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام دانسته، «۲» نجاشی می‌گوید: وی غلام مکاتب بود، و کتابی داشته

است که ابن ابی عمیر از آن نقل می‌کند. «۳»

(۳)

۲۱- بشر بن غالب

بشر بن غالب اسدی کوفی، شیخ او را از اصحاب امام سجّاد علیه السلام بر شمرده، «۴» و برقی او را از اصحاب امام امیر المؤمنین

علیه السلام و حسنین و سجّاد علیهم السلام دانسته است. «۵»

(۴)

۲۲- بکر بن اوس

ابو منهل طائی بصری، شیخ او را از اصحاب امام سجّاد علیه السلام شمرده است «۶».

(۱-۲) رجال طوسی.

(۳) رجال نجاشی.

(۴) رجال طوسی.

(۵) رجال برقی.

(۶) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجّاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۱۶

(۱)

۲۳- بکیر بن عبد الله

بکیر بن عبد الله بن اشبح، شیخ او را با همین عنوان از اصحاب امام سجّاد علیه السلام دانسته است. «۱»

- ن -

اشاره

(۲)

۲۴- ثابت بن اسلم

ثابت بن اسلم بنانی قرشی تابعی، وی از انس روایت شنیده است، و شیخ او را از اصحاب امام سجّاد علیه السلام شمرده است. «۲»

(۳)

۲۵- ثابت بن ابی صفیه**اشاره**

وی همان ابو حمزه ثمالی عالم گرانقدر و پارسای پرهیزگاری است که به آداب اهل بیت علیهم السلام تربیت یافته و حامل علوم و معارف ایشان بوده است و ما به برخی از شئون و احوال او اشاره می‌کنیم:

(۴)

نشو و نمای ثابت

ابو حمزه در شهر کوفه که مرکز تشیع و دوستان اهل بیت علیهم السلام بود، نشو و نما یافت و علوم خود را از استادانی کسب کرد که حامل علوم و فقه اهل بیت علیهم السلام بودند، و خود یکی از برجسته‌ترین علما و اساتید و پارسایان آن دیار گردید. «۳»

(۱-۲) رجال طوسی.

(۳) الکنی و الالقاب: ۲/ ۱۳۲.

تعلیلی از زندگانی امام سجّاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۱۷

(۱)

وثاقت ابو حمزه

تمام نویسندگان شرح حال وی به وثاقت، عدالت و درستی حدیثش متحد القولند و او به فرموده امام صادق علیه السلام همچون سلمان فارسی در زمان خود بود «۱» و ابن معین او را به خاطر شیعه بودن و دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام، که خداوند دوستی آنان را بر مسلمانان واجب شمرده است، مورد انتقاد قرار داده است. «۲»

(۲)

مقام علمی ابو حمزه

وی در علم حدیث، فقه، علوم لغت و جز اینها از برجسته‌ترین علمای زمان خود بوده است و ابن ماجه در کتاب الطَّهَّارَه از او حدیث نقل کرده «۳» و شیعیان در کوفه به خاطر احاطه وی به فقه اهل بیت علیهم السلام، به او مراجعه می‌کردند.

(۳)

مؤلفات ابو حمزه

وی مجموعه‌ای از کتابها را در علوم مختلف تألیف کرده است که خود دلیل بر علم و دانش فراوان اوست، از جمله:

- ۱- کتاب النوادر.
- ۲- کتاب الزهد. «۴»
- ۳- کتاب تفسیر القرآن. «۵»
- ۴- روایت وی رساله الحقوق را از امام زین العابدین علیه السلام. «۶»

(۱) رجال نجاشی.

(۲) میزان الاعتدال: ۱/ ۳۶۳، تهذیب التَّهذِیب: ۷/ ۲.

(۳) تهذیب التَّهذِیب: ۸/ ۲.

(۴-۵) فهرست طوسی.

(۶) تحف العقول.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۱۸

۵- روایتش دعای سحر معروف به دعای ابو حمزه «۱» را که از امام بزرگوار امام زین العابدین علیه السلام نقل می‌کند.

(۱)

روایات ابو حمزه از ائمه

ابو حمزه تعداد زیادی از احادیث را از قول ائمه طاهرين علیهم السلام نقل کرده است؛ از امام زین العابدین علیه السلام و از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده «۲» و همچنین از ابو رزین اسدی و جابر بن عبد الله انصاری نقل حدیث کرده است. و ابو ایوب و ابو سعید مکاری و ابن رآب و ابن محبوب و ابن مسکان و ابان بن عثمان و دیگران از او حدیث نقل کرده‌اند. «۳»

(۲)

وفات ابو حمزه

این عالم گرانقدر در سال ۱۵۰ هـ وفات یافت «۴» و مسلمانان با فقدان او یکی از بزرگان اندیشه و جهاد دوران خود را از دست دادند.

(۳)

۲۶- ثابت بن عبد الله

ثابت بن عبد الله بن زبیر بن عوام بن اسد بن خویلد بن عبد العزیز قرشی، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه السلام شمرده است.

«۵»

(۴)

۲۷- ثابت بن هرمز

ثابت بن هرمز فارسی، ابو مقدم عجلی حدّاد، غلام بنی عجل. شیخ او را

(۱) الکنی و الالقاب.

(۲) رجال کشی.

(۳) معجم رجال الحدیث: ۱۶۲ / ۲۱.

(۴-۵) رجال طوسی.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۱۹

از اصحاب امام سجاد علیه السلام بر شمرده است. «۱» و نجاشی می گوید: مجموعه‌ای از علی بن حسین علیهما السلام روایت شده و آن را پسر ثابت، عمرو بن ثابت از آن حضرت نقل کرده است. «۲» علامه او را از گروه بتریه «۳» شمرده است در حالی که امام ابو جعفر باقر علیه السلام درباره بتریه فرمود: تعداد بسیاری از افرادی را که گمراه شدند، ایشان به گمراهی کشیدند و اینان از جمله کسانی هستند که خداوند عز و جل درباره ایشان فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ. «۴» «۵» امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر بتریه میان مشرق و مغرب صفی تشکیل داده بودند، خداوند دین را به وسیله ایشان عزت نمی بخشید.» «۶» احمد بن معین و ابن حیان او را توثیق کرده‌اند، «۷» و شاید توثیق ایشان از او به دلیل بتریه بودن اوست.

(۱) رجال نجاشی.

(۲) خلاصه.

(۳) «بتریه به فتح، و یا به ضم باء از فرق زیدیه بودند که ایشان را صالحیه نیز می خواندند و از یاران حسن بن صالح بن حی و کثیر النّوی شاعر معروفند که او را ابتر لقب داده بودند، نوبختی گوید: ابتریه می گفتند که برترین مردم پس از پیغمبر و شایسته ترین ایشان

برای امامت علی (ع) بود.

ایشان از هواخواهان استوار و پابرجای علی (ع) بودند و می‌گفتند که مخالفان وی اهل دوزخ و آتشند ... باید دانست که بترتیه از اصحاب حدیث و پیروان حسن بن صالح بن حی همدانی ثوری کوفی (۱۰۰-۱۸۶ هـ) و کثیر التوی (یعنی کثیر هسته‌فروش) از معاصران حضرت محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) و از یاران سالم بن ابی حفصه (م ۱۳۷ هـ) و حکم بن عتیبه کوفی (م ۱۱۵ هـ) و ابو المقدام ثابت حداد از اصحاب امام سجاد و حضرت باقر و سلمه بن کهیل (م ۱۲۲ هـ) بودند ... (فرهنگ فرق اسلامی: ص ۱۰ دکتر محمد جواد مشکور) - م.

(۴) بقره/ ۸: و از مردم کسانی می‌گویند: به خدا و روز واپسین ایمان آوردیم در حالی که ایمان نیاورده‌اند.

(۵-۶) رجال کشی.

(۷) تهذیب التّهذیب: ۱۶/۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۲۰

(۱)

۲۸- ثویر بن ابی فاخته

ثویر بن ابی فاخته کوفی، غلام امّ هانی و بعضی گفته‌اند وی غلام همسر وی جعه‌ده بوده است. «۱» شیخ او را از اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام و از اصحاب امام باقر علیه السلام شمرده است. «۲» ثویر نقل کرده، می‌گوید: به قصد حج خانه خدا بیرون شدم و عمرو بن ذی القاضی و ابن قیس ماصر و صلت بن مهراّم نیز با من همراه بودند و ایشان وقتی که در مقصد فرود آمدند، گفتند: اکنون توجّه کن، ما چهار هزار مسأله‌ای را که نوشته‌ایم تا هر روز سی مسأله از ابو جعفر - امام باقر - علیه السلام پرسیم، ما این مطلب را به تو واگذار می‌کنیم، ثویر می‌گوید: این موضوع مرا غمگین کرد تا این که به مدینه رسیدیم و از هم جدا شدیم و من بر ابو جعفر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: فدایت شوم؛ ابن ذر و ابن قیس ماصر و صلت همراه من بودند و من از ایشان شنیدم که می‌گفتند:

چهار هزار مسأله را نوشته‌ایم و می‌خواهیم آن مسائل را از ابو جعفر علیه السلام پرسیم و این مطلب مرا غمگین کرد، امام ابو جعفر علیه السلام پرسید: چرا غمگین شدی؟ وقتی که ایشان آمدند به ایشان اجازه بده وارد شوند، و چون فردا شد غلام ابو جعفر علیه السلام وارد شد و عرض کرد: فدایت شوم ابن ذر به همراه گروهی به در منزل آمده‌اند، (ثویر می‌گوید) ابو جعفر علیه السلام رو به من کرد و فرمود: ثویر! برخیز و به ایشان اجازه ورود بده. من برخاستم و آنها را به منزل در آوردم، همین که وارد شدند، سلام دادند و نشستند و چیزی نگفتند. چون سکوت ایشان به درازا کشید، امام ابو جعفر علیه السلام رو به ایشان کرد و از ایشان خواست تا سخن بگویند و آنان چیزی نمی‌گفتند، ابو جعفر علیه السلام وقتی که چنین دید، به کنیزش به نام سرحه فرمود: سفره غذا را بیاور. همین که سفره را حاضر کرد، امام

(۱) تهذیب التّهذیب: ۳۶/۲.

(۲) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۲۱

علیه السلام فرمود: سپاس خدا را که برای هر چیزی حدّ پایانی قرار داده حتی برای این سفره نیز حدّ پایانی قرار داده است، ابن ذر فوراً پرسید:

حد سفره چیست؟

«وقتی که سفره نهاده می‌شود، نام خدا را می‌برند و چون بر می‌دارند حمد و سپاس خدا را می‌گویند...»

(۱) امام علیه السلام به ایشان دستور داد تا غذا میل کنند و به آن کنیز گفت آب خوردن بیاورد و او ظرف آبی از پوست آورد، امام علیه السلام فرمود: سپاس خدای را که برای هر چیزی حد پایانی مقرر فرموده است، ابن ذرّ فوراً پرسید:

حد آب خوردن چیست؟

«حد آب خوردن آن است که وقت نوشیدن نام خدا را ببرند و پس از نوشیدن حمد خدا را بگویند و نباید از طرف دسته ظرف و همچنین اگر شکستگی دارد از جای شکستگی آب بخورند...»

و همین که از خوردن غذا فارغ شدند، امام علیه السلام رو به ایشان کرد و از ایشان خواست تا سخن بگویند، ایشان از هیبت و شکوه امام ساکت بودند و امام علیه السلام به ابن ذرّ توجهی کرد و فرمود:

«آیا ممکن است یکی از احادیث ما را که به شما رسیده است نقل کنی؟»

آری یا بن رسول الله، رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- فرمود: من در میان شما دو شیء گرانقدر می‌گذارم؛ یکی بزرگتر از دیگری است؛ کتاب خدا و اهل بیت، اگر به آن دو تمسک جویند، هرگز گمراه نخواهید شد...»

امام ابو جعفر علیه السلام فرمود:

«یا بن ذر، اگر رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- را ملاقات کنی و

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۲۲

بگویند: درباره ثقلین پس از من چه کردید؟ چه خواهی گفت؟» ابن ذر آماده شد و چنین گفت:

«اما ثقل اکبر- یعنی قرآن- را پاره پاره کردیم و اما ثقل اصغر- یعنی عترت طاهره- را کشتیم.»

امام ابو جعفر فرمود:

«یا بن ذر آیا با وجود این حدیث پیامبر را باور داری؟ نه به خدا سوگند، روز قیامت قدمی بر نخواهی داشت مگر این که از سه چیز می‌پرسند: از عمر، که در چه راهی گذرانده‌ای و از مال و ثروت که از کجا به دست آورده‌ای و در چه راهی صرف کرده‌ای و از محبت ما اهل بیت مؤاخذه می‌شوی.»

(۱) آن گروه از سرای امام علیه السلام بیرون شدند، و امام به غلامش دستور داد تا در پی ایشان برود و ببیند چه می‌گویند؛ غلام رفت و برگشت و به امام علیه السلام عرض کرد: شنیدم که به ابن ذر می‌گفتند: برای این مطالب به همراه تو آمدیم؟ گفت:

وای بر شما ساکت باشید و به آنچه می‌گویم گوش فرا دهید: مردی که معتقد است خداوند از ولایت ایشان می‌پرسد با وجود این چگونه ممکن است از چنین کسی که حد سفره انداختن و حد ظرف آب‌خوری را می‌داند، من چیزی پرسم؟. (۱)

(۲)

۲۹- ثویر بن یزید

ثویر بن یزید شامی، شیخ او را از جمله اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام شمرده است. (۲) وی از خالد بن سعدان روایت کرده و عبد الرحمن بن

(۱) حیاة الامام الباقر: ۲/ ۲۲۳-۲۲۵.

(۲) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۲۳

محمد عرزمی نیز از وی روایت کرده است. «۱»

-ج-

اشاره

(۱)

۳۰- جابر بن محمد

جابر بن محمد بن ابی بکیر، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه السلام دانسته است. «۲»

(۲)

۳۱- جعفر بن ابراهیم

جعفر بن ابراهیم جعفری هاشمی مدنی، شیخ او را در زمره اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام یاد کرده است. «۳»

(۳)

۳۲- جعفر بن ایاس

ابو بشر جعفر بن ایاس نصری، شیخ او را از جمله اصحاب امام سجاد علیه السلام شمرده است. «۴»

(۴)

۳۳- جعفر بن محمد

امام جعفر بن محمد بن علی بن حسین - امام صادق علیه السلام - وی عقل متفکر در اسلام و تجدید کننده این دین و سنگردار شریعت جدش سید المرسلین، یعنی کسی است که تمام علوم را منتشر کرد و قواعد و اصول هر علمی را استوار ساخت، علوم و معارف آن حضرت به علوم شریعت اسلامی منحصر نبود بلکه شامل فلسفه، کلام، علوم پزشکی، شیمی، فیزیک، تشریح، و

(۱) معجم رجال الحدیث: ۳/ ۴۱۳.

(۲-۳-۴) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۲۴

هیأت بوده است و این بزرگوار از نظر دانشمندان غربی به مغز متفکر انسانیت «۱» معروف است، همچنان که از دیدگاه دانشمندان اسلامی عنوان بزرگ معجزه اسلامی را گرفته است. اما بحث و بررسی کامل شئون و احوال آن حضرت مجموعه بزرگی را می‌طلبد که از خداوند متعال توفیق ورود به بحث درباره زندگی آن حضرت را مسألت دارم. شیخ آن بزرگوار را نیز از جمله اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام شمرده است، «۲» و احادیث زیادی از آن حضرت نقل کرده است.

(۱)

۳۴- جعید همدان

برقی او را از اصحاب امام و امام سجّاد علیهما السلام شمرده است «۳» و می‌گوید: وی از جمله اصحاب رسول خدا- صلی الله علیه و آله- نیز بوده است. «۴»

وی از امام علی بن حسین علیهما السلام روایت کرده و عمران بن اعین نیز از او روایت کرده است. (۲)

۳۵- جهم هلالی

جهم هلالی کوفی، شیخ او را در زمره اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام بر شمرده است. «۵»

(۱) کتابی با همین نام «مغز متفکر جهان شیعه» یا جعفر صادق، به قلم جمعی از دانشمندان غربی نوشته شده است که آن را آقای ذبیح الله منصوری ترجمه و اقتباس کرده است- م.

(۲) رجال طوسی.

(۳) رجال برقی.

(۴) معجم رجال الحدیث: ۳ / ۰.

(۵) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجّاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۲۵

-ح-

اشاره

(۱)

۳۶- حارث بن جارود

حارث بن جارود تمیمی، شیخ او را از اصحاب امام سجّاد علیه السلام دانسته است. «۱»

(۲)

۳۷- حارث بن فضیل

حارث بن فضیل مدنی، شیخ او را از اصحاب امام سجّاد علیه السلام شمرده است. «۲»

(۳)

۳۸- حبيب بن ابی ثابت

ابو یحیی حبيب بن ابی ثابت اسدی کوفی تابعی، وی فقیه کوفه بوده است، شیخ او را از جمله اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام دانسته «۳» و همین طور برقی او را از اصحاب امام شمرده است. «۴» وی از امام امیر المؤمنین علیه السلام و از علی بن حسین، علیهما السلام روایت کرده و عامر بن سمط و دیگران نیز از او روایت نقل کرده‌اند. «۵» او در سال ۱۱۹ هـ از دنیا رفت. «۶»

(۴)

۳۹- حبيب بن حسان

حبيب بن حسان بن ابی اشرس اسدی که غلام خاندان اسدی بوده است، وی از امام علی بن حسین علیهما السلام و از ابو جعفر و از ابو عبد الله- امام

(۱-۲-۳) رجال طوسی.

(۴) رجال برقی.

(۵) معجم رجال الحدیث: ۴ / ۰.

(۶) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۲۶

صادق- علیهم السلام روایت کرده است. «۱»

(۱) تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام ج ۲ ۵۲۶ ۴۰ - حبيب بن معلی ص : ۵۲۶

۴۰- حبيب بن معلی

حبيب بن معلی سجستانی، شیخ او را از جمله اصحاب امام سجاد علیه السلام شمرده، «۲» و کشی می گوید: او ابتدا از خوارج بود ولی بعدها وارد این مذهب شد، او از اصحاب ابو جعفر و ابو عبد الله علیهما السلام و از ملازمین ایشان بوده است. «۳»

(۲)

۴۱- حدیم بن سفیان

حدیم بن سفیان اسدی کوفه، از اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام است، شیخ در رجال خود او را چنین معرفی کرده است.

«۴»

(۳)

۴۲- حدیم بن شریک

حدیم بن شریک اسدی، شیخ او را از جمله اصحاب امام سجاد علیه السلام دانسته است. «۵»

(۴)

۴۳- حرّ بن کعب

حرّ بن کعب ازری کوفی، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه السلام شمرده است. «۶»
(۵)

۴۴- حسان عامری

برقی او را از جمله اصحاب امام سجاد علیه السلام دانسته است. «۷»

(۱-۲) رجال طوسی.

(۳) رجال کشی.

(۴-۵-۶) رجال طوسی.

(۷) رجال برقی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۲۷
(۱)

۴۵- حسن بن رواج

حسن بن رواج بصری، شیخ او را از جمله اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام دانسته است. «۱»
(۲)

۴۶- حسن بن علی

حسن بن علی بن ابی رافع، شیخ او را از جمله اصحاب امام سجاد علیه السلام شمرده است. «۲»
(۳)

۴۷- حسن بن عماره

حسن بن عماره کوفی، عامی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته «۳» و برقی او را در زمره اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام آورده است. «۴»
(۴)

۴۸- حسن بن محمد

حسن بن محمد بن حنفیه بن امام امیر المؤمنین علیه السلام، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۵»
(۵)

۴۹- حسین بن علی

حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، از اولاد امام زین العابدین علیه السلام، شیخ مفید درباره او می‌گوید: او فاضلی پرهیزگار بوده است، حدیث بسیاری از پدرش علی بن حسین علیهما السلام و عمه‌اش فاطمه بنت الحسین علیه السلام و برادرش ابو جعفر علیه السلام نقل کرده است «۶» و امام باقر

(۱-۲-۳) رجال طوسی.

(۴) رجال برقی.

(۵) رجال طوسی.

(۶) ارشاد مفید.

تحلیلی از زندگانی امام سجّاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۲۸

علیه السلام درباره او می‌فرماید: و اما حسین مردی بردبار بوده، با تواضع روی زمین حرکت می‌کرد و هنگامی که افراد نادان او را مورد خطاب و عتاب قرار می‌دادند در مقابل به ایشان سلام و درود می‌فرستاد. «۱»
وی در سال ۱۵۷ هـ، در مدینه از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد و در وقت مردن هفتاد و چهار سال عمر داشت. «۲»
(۱)

۵۰- حصین بن عمرو

حصین بن عمرو همدانی کوفی مشعاری، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۳»
(۲)

۵۱- حطان بن خفان

ابو جبیره حطان بن خفان جرمی، شیخ او را از جمله اصحاب امام سجّاد علیه السلام دانسته است. «۴»
(۳)

۵۲- حفص بن عمر

حفص بن عمر انصاری کوفی، شیخ او را در ردیف اصحاب امام سجّاد علیه السلام آورده است. «۵»
(۴)

۵۳- حکم بن عتیبه

ابو محمد حکم بن عتیبه کندی کوفی، برقی او را از اصحاب امام سجّاد علیه السلام شمرده «۶» و همچنین شیخ او را در ردیف اصحاب امام علیه السلام آورده

(۱) حیاة الامام محمد الباقر: ۱ / ۰.

(۲) معجم رجال الحديث: ۴۴ / ۶.

(۳-۴-۵) رجال طوسی.

(۶) رجال برقی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۲۹

است و اضافه فرموده که وی از گروه بتریه است «۱» و کشی، گروهی از اخبار را در انتقاد و نکوهش او نقل کرده و این که او از جمله منحرفین و گمراهان است.

ابو بصیر روایت کرده، می گوید: از ابو جعفر علیه السلام شنیدم که می فرمود:

حکم بن عتیه، سلمه، کثیر التوی، ابو المقدم و ثمار (یعنی سالم) بسیاری از این گمراهان را به گمراهی کشیدند و اینان از جمله کسانی هستند که خداوند درباره ایشان فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» «۲» و این روایت دلالت دارد که حکم از ریشه‌های گمراهی آن زمان بوده است و او از جمله عاملان فاسد کردن عقیده اسلامی و انحراف مسلمانان از راه حق و حقیقت بوده است.

ابن حجر او را توثیق و از او تمجید کرده است و سخنان زیادی در توصیف او گفته است «۳» احتمال قوی آن است که ابن حجر تنها به خاطر انحراف وی از ولایت اهل بیت علیهم السلام که طبق نص پیامبر (ص) پس از قرآن کریم ثقل اکبرند، او را توثیق کرده باشد.

(۱)

۵۴- حکیم بن جبیر

حکیم بن جبیر بن مطعم بن عدی بن عبد مناف قرشی مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است «۴» و استاد ما آقای خوبی می گوید: او از علی بن حسین علیهما السلام روایت کرده و حنان بن سدید از طریق پدرش از وی روایت کرده است. «۵»

(۲)

۵۵- حکیم بن حکم

حکیم بن حکم بن عباد بن حنیف انصاری، از امام علی بن حسین و امام

(۱) رجال طوسی.

(۲) بقره / ۸.

(۳) تهذیب التهذیب: ۴۳۴ / ۲.

(۴-۵) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۳۰

ابو جعفر و امام صادق علیهم السلام روایت کرده و از اصحاب امام سجاد علیه السلام است. «۱»

(۱)

۵۶- حکیم بن صهیب

ابو سدیر حکیم بن صهیب صیرفی، کوفی. شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده همان گونه که او را از اصحاب امام باقر علیه السلام دانسته است. «۲»

(۲)

۵۷- حمید بن نافع

حمید بن نافع همدانی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۳»

(۳)

۵۸- حمید بن مسلم

حمید بن مسلم کوفی، شیخ او را در شمار اصحاب امام زین العابدین علیه السلام آورده است. «۴» و شاید وی همان کسی باشد که برخی از رویدادهای غم‌انگیز کربلا را نقل کرده و به همراه یاران ابن سعد بوده است.

-خ-

اشاره

(۴)

۵۹- خشرم بن بسار

خشرم بن بسار مدنی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۵»

(۱-۲-۳-۴-۵) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۳۱

-د-

اشاره

(۱)

۶۰- داوود صرمی

شیخ او را در رجال خود از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۱»

- ر -

اشاره

(۲)

۶۱- رباح بن عبیده

رباح بن عبیده همدانی، شیخ در رجال خود او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۲»
(۳)

۶۲- ربیع بن ابی عبد الرحمن

وی از امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده و فضیل بن عثمان نیز از او روایت کرده است. «۳»
(۴)

۶۳- ربیع بن عثمان

وی استاد ابو حنیفه است، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است «۴» ابن حجر می گوید: ابو عثمان، ربیع بن عثمان بن عبد الله بن هدیر تمیمی مدنی، از سهل بن سعد بطور مرسل، حدیث نقل کرده و از

(۱-۲) رجال طوسی.

(۳) معجم رجال الحدیث: ۱۷۹ / ۷.

(۴) رجال طوسی.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۳۲

زید بن اسلم و عابر بن عبد الله بن زبیر و دیگران روایت کرده است. ابو حاتم می گوید: او مردود الحدیث است و او دیگران را به نوشتن حدیث وادار می کرد.

نسائی می گوید: او قابل اعتنا نیست. واقدی گوید: وی در سال ۱۵۴ ه در سن هفتاد و هفت سالگی درگذشت. «۱»
(۱)

۶۴- رزین بن عبید

رزین بن عبید سلولی کوفی، شیخ او را در ردیف اصحاب امام سجاد علیه السلام آورده است. «۲»
(۲)

۶۵- رشید هجری

اشاره

وی یکی از قهرمانان اسلام و یکی از بزرگمردان مبارز و مدافع سرسخت اصول و عقیده و از برجسته‌ترین صاحبان رسالت در اسلام است، رشید از خواص اصحاب امام امیر المؤمنین علیه السلام و از دوستان صمیمی آن حضرت بود، امام علیه السلام به او علاقه‌مند بوده و او را دوست می‌داشت به این دلیل که او از ایمان زیاد و عقل فراوانی برخوردار بوده است، و امام علیه السلام آنچه از ظلم و طغیان ستمگر جانی عبید الله بن زیاد که بعدها بر او گذشت به او خبر داد و فرمود:

«ای رشید، چگونه خواهد بود صبر تو در وقتی که زنازاده بنی امیه تو را بطلبد، و دست، پاها و زبان تو را ببرد.»

رشید با اطمینان و رضایت فراوان از خبری که امام علیه السلام داده بود استقبال کرد و عرض کرد:

«یا امیر المؤمنین آیا سرانجام کار من بهشت خواهد بود؟»

(۱) تهذیب التّهذیب: ۲۵۹/۳.

(۲) رجال طوسی.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۳۳

امام علیه السلام فوری در پاسخ وی فرمود:

«آری یا رشید، تو در دنیا و آخرت با من خواهی بود.» (۱)

(۱) امام علیه السلام علوم زیادی را به او تعلیم داد و آنچه از ظلم و فساد که در روزگار بنی امیه بر سر امت خواهد آمد با او در میان گذاشت، مورخان می‌گویند:

امام علیه السلام علوم بلایا و منایا را به او تعلیم داد. (۲) روزی به همراه امام علیه السلام به نخلستان برنی رفتند و جمعی از اصحاب آن حضرت نیز با وی بودند، امام زیر درخت خرمايي نشست و به برنی دستور داد از درختی مقداری خرما چید و نزد ایشان آوردند، رشید از خوبی خرماها تعجب کرد، آنگاه امام علیه السلام به رشید خبر داد که بزودی او را بر چوب آن درخت بردار خواهند کشید، بعد از آن رشید همواره به نزد آن درخت می‌آمد و آن را آب می‌داد و مراقب آن بود تا این که روزی دید آن را بریده‌اند پس یقین پیدا کرد که اجلس نزدیک شده است. (۳) و پس از آن که بشریت به سوک فقدان رهبر خود امام امیر المؤمنین علیه السلام مبتلا شد، رشید از خواص اصحاب امام حسین علیه السلام شد و پس از حادثه غمبار کربلا در زمره خواص اصحاب علی بن حسین علیهما السلام درآمد. (۴)

(۲)

در پیمان جاودانگی

پسر مرجانه پس از کشتن نواده رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- به

(۱) رجال کشی.

(۲) حضرت امیر المؤمنین علیه السلام او را رشید مبتلا- می‌نامید، علم بلایا و منایا را که به او تعلیم داد چه بسا به بعضی از مردم می‌رسید و می‌گفت تو چنین خواهی شد و چنین کشته می‌شوی و آنچه می‌گفت واقع می‌شد- م.

(۳) رجال کشی.

(۴) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۳۴

جستجوی شیعیان امام امیر المؤمنین علیه السلام پرداخت و او را از مقام و منزلتی که رشید در نزد اهل بیت علیهم السلام داشت باخبر ساختند، دستور داد تا او را دستگیر کنند، رشید را گرفتند و تحت نظر مأموران نزد ابن زیاد طاغوت آوردند، همین که در حضور وی ایستاد، طاغوت آکنده از خشم فریاد زد:

- «از علی بیزاری بجوی.»

- «بیزاری نمی‌جویم.»

- «امام تو چگونه تو را خبر داده که کشته خواهی شد؟» - «محبوبم علی علیه السلام به من خبر داد که تو به من تکلیف خواهی کرد تا از او بیزاری جویم، آنگاه دستها، پاها و زبان مرا خواهی برید.»

طاغوت سخت خشمگین شد و در برابر جیره‌خوارانش رو به رشید کرد و گفت:

«به خدا سوگند که دروغ بودن سخن امام تو را درباره تو ثابت می‌کنم.»

و دستور داد تا او را به همان شاخه درختی ببندند- که امام فرموده بود؛ او را به چوبه آن درخت خواهند آویخت- و دستها و پاهای او را ببرند اما زبانش را باقی گذارند، دختر رشید با عجله خودش را رساند و اعضای بریده بدن پدرش را برداشت تا با پیکر مقدسش در خاک دفن کند و به پدرش گفت:

«پدر جان با این درد و المی که به تو رسیده چگونه هستی؟» رشید در پاسخ دخترش فرمود: من احساس درد نمی‌کنم مگر به قدر آن کسی که در میان ازدحام مردم باشد و فشاری ببیند! توده مردم در پیرامون او جمع شدند و به او می‌نگریستند در حالی که از بدنش خون جاری بود و او خطاب به حاضران می‌فرمود:

«دوات و کاغذی بیاورید تا خبر دهم شما را به آنچه مولا می‌خبر داده است که بعد از این تا قیامت واقع خواهد شد» و شروع کرد به سخن گفتن همانند کسی که بر فراز منبری قرار گرفته باشد از آنچه از ظلم و جور در روزگار حکومت اموی بر آنها خواهد گذشت خبر می‌داد، جریان را فوراً به اطلاع ابن زیاد رساندند

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۳۵

و گفتند:

«با این که دست و پای او را بریده‌ایم او از آینده خبر می‌دهد نزدیک است آشوب پیا شود، با او چه کنیم؟» طاغوت دستور داد: بروید زبان او را ببرید و همچنان بر آن چوبه درخت خرما بیاویزید، و مأموران دستور او را اجرا کردند. «۱»

به این ترتیب زندگی این مصلح بزرگ به دست پلیدترین انسان و پست‌ترین مخلوق خدا- ابن زیاد- پایان پذیرفت در حالی که رشید پرچم مبارزه و اصلاح اجتماعی را برافراشته و در برابر ظلم و فساد قیام کرده بود.

- ز -

اشاره

(۱)

۶۶- زیاد بن سوجه

زیاد بن سوجه جریری کوفی از غلامان بود، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده «۲» و برقی او را از اصحاب امام ابو جعفر باقر علیه السلام دانسته است. «۳» زیاد در سلسله سند تعدادی از روایات قرار دارد که این روایات بالغ بر نوزده مورد می‌باشد. «۴»

(۲)

۶۷- زید بن اسلم

زید بن اسلم عدوی مدنی غلام عمر بن خطاب، وی با امام زین العابدین علیه السلام مجالست زیادی داشت «۵» و از جمله فقهای مشهور است. مالک بن

(۱) رجال کشی.

(۲) رجال طوسی.

(۳) رجال برقی.

(۴) معجم رجال الحدیث: ۳۰۹ / ۷.

(۵) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۳۶

عجلان درباره او می‌گوید: هرگز کسی هیبت مرا فرو نریخت مگر زید بن اسلم! ابن سعد می‌گوید: زید حدیث فراوانی نقل کرده است، وی پیش از خروج محمد بن عبد الله بن حسن دار دنیا را وداع گفت. «۱»

(۱)

۶۸- زید بن حسن

زید بن حسن بن امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده «۲» و ابن حبان او را در ردیف افراد موثق نام برده و می‌گوید وی از بزرگان بنی هاشم و متولی صدقات رسول خدا- صلی الله علیه و آله- در مدینه بوده است، عمر بن عبد العزیز درباره او به کار گزار خود در مدینه نوشت: «اما بعد: بدان که زید بن حسن بزرگ بنی هاشم و سالخورده‌ترین آنهاست...» «۳» شیخ مفید می‌گوید: زید شخصی جلیل القدر، کریم الطبع، پاک نفس پراحسان و بخشنده بود، شعرا او را مدح گفته‌اند و مردم برای دریافت احسان او از همه جا قصد رسیدن به خدمت او را داشتند. «۴» و در اینجا تعدادی روایات ساختگی وجود دارد که از مقام او می‌کاهد؛ (بطور مثال در روایتی آمده است: وی با امام باقر علیه السلام مخالف بود و در زمان عبد الملک بن مروان سعی کرد او را به قتل برسانند! آقای خوئی درباره این روایت می‌نویسد: «این روایت مرسله است و قابل تصدیق نیست زیرا که عبد الملک تا زمان امام باقر علیه السلام بطور قطع زنده نبود، بنابراین این روایت ساختگی است.» «۵»

(۵) «۵»

(۱) تهذیب التّهذیب: ۳/ ۳۹۵-۳۹۷.

(۲) رجال طوسی.

(۳) تهذیب التّهذیب: ۳/ ۴۰۶.

(۴) ارشاد مفید.

(۵) معجم رجال الحدیث: ۷/ ۳۴۱.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۳۷

(۱)

۶۹- زید بن علی

زید بن علی بن حسین علیه السلام، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است «۱» وی دارای مقام والایی از علم و تقوا بوده و شیخ مفید درباره او می‌گوید: «زید بن علی بن حسین بعد از ابو جعفر- امام باقر- علیه السلام از همه برادرانش برجسته‌تر و فاضلتر بوده و او عابد، پرهیزگار، فقیه، بخشنده و دلیر بود و با شمشیر برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد در حالی که خونخواهی امام حسین علیه السلام را می‌کرد.» «۲»

ما راجع به سیره، ادب، علم و شهادت این بزرگوار در کتاب حیاة الامام الباقر علیه السلام سخن گفته‌ایم و در اینجا نیازی به تکرار آن نیست.

(۲)

۷۰- زید العمی

زید العمی بصری، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۳»

- سی -

اشاره

(۳)

۷۱- سالم بن ابی الجعد

سالم بن ابی الجعد اشجعی کوفی مکنتی به ابو اسماء، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است «۴» و استاد ما آقای خوئی، چند تن معروف از خاندان سالم را توثیق کرده و می‌گوید: سالم بن ابی الجعد از امام

(۱) رجال طوسی.

(۲) ارشاد مفید.

(۳-۴) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۳۸

امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده و اعمش نیز از وی روایت نقل کرده است. «۱»
(۱)

۷۲- سالم بن ابی حفصه

سالم بن ابی حفصه غلام ابن عجل کوفی، وی از امام زین العابدین علیه السلام و از امام ابو جعفر باقر علیه السلام و از امام صادق علیه السلام روایت کرده و دارای کتابی است. «۲» کشی چند روایت درباره او نقل کرده که دلیل بر انحراف و گمراهی او می‌باشد از جمله روایتی است که به سند خویش از ابو عبیده حذاء نقل کرده، می‌گوید: به ابو جعفر- امام باقر- علیه السلام عرض کردم: سالم بن ابی حفصه از من می‌پرسید که: آیا نشنیده‌ای که هر که بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگش چون مرگ زمان جاهلیت خواهد بود؟ و من جواب دادم: آری شنیده‌ام، آنگاه پرسید: امام تو کیست؟ گفتم: آل محمّد- صلی الله علیه و آله- امامان منند. پس از شنیدن سخن من گفت: به خدا قسم من از تو نشنیده بودم که تو امامی را شناخته باشی. امام ابو جعفر باقر علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

«وای بر سالم، او چه می‌داند که مقام و منزلت امام چیست؟ منزلت امام، بزرگتر و بالاتر از آن است که سالم و تمام مردم بدان معتقدند.» «۳»

سالم در روزگار حکومت اموی مخفی شد و همچنان از ترس ظلم و ستم امویان در گوشه خانه‌اش بود، همین که مردم با ابو العباس سفاح بیعت کردند، از کوفه با لباس احرام لبیک گویان درآمد و می‌گفت: «ای درهم شکننده بنی امیه، لبیک» و همچنان این ذکر لبیک را می‌گفت تا در مکه مکرمه فرود آمد. وی در سال ۱۳۸ ه. زمان حیات امام جعفر صادق علیه السلام از دنیا رفت. «۴»

(۱) معجم رجال الحدیث.

(۲) رجال نجاشی.

(۳) رجال کشی.

(۴) رجال نجاشی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۳۹

(۱)

۷۳- سالم غلام عمر

سالم بن عبد الله، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۱»

(۲)

۷۴- سدیر بن حکیم

سدیر بن حکیم بن صهیب صیرفی کوفی مکتبی به ابو الفضل از جمله موالی بوده است شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه

السلام می‌داند، «۲» صدوق به نقل از حنان بن سدیر از پدرش روایت کرده، می‌گوید: من به همراه پدر، جد و عمویم در مدینه وارد حمامی شدیم ناگهان مردی در رخت‌کن حمام رو به ما کرد و گفت: این قوم کیستند؟ گفتیم اهل کوفه، فرمود: «آفرین بر شما ای مردم کوفه، خوش آمدید، چرا تن پوش و ساتر ندارید و بعد گفت: چه چیز مانع از پوشش شماست؟ زیرا رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرمود: عورت مؤمن بر مؤمن حرام است...»

و چون از حمام بیرون شدیم پرسیدیم آن مرد که بود؟ گفتند: علی بن حسین علیه السلام است و پسرش محمد بن علی نیز همراه او بود. «۳» وی از امام زین العابدین و ابو جعفر و ابو عبد الله علیهم السلام و همچنین از حکیم بن جبیر روایت کرده و ابو طالب و ابو الوفاء و پسرش حنان بن سدیر و دیگران از وی روایت کرده‌اند. «۴»

(۱-۲) رجال طوسی.

(۳) من لا یحضره الفقیه. در وسائل الشیعه (ج ۱ / ۳۶۸) کتاب الطهاره باب آداب حمام آمده است که راوی گفت: آنگاه پدرم قطعه کرباسی به عمویم داد و او چهار قسمت کرد و هر کدام قسمتی را پوشش قرار داده و وارد حمام شدیم- م.

(۴) معجم رجال الحدیث.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۴۰

(۱)

۷۵- سری بن عبد الله

سری بن عبد الله بن حارث بن عباس بن عبد المطلب، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام برشمرده است. «۱»

(۲)

۷۶- سعد بن حکیم

شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته است. «۲»

(۳)

۷۷- سعد بن ابی سعید

ملقب به مقبری- به دلیل این که در محل مقابر سکونت داشت- ابن قتیبه- مطابق صریح گفتار شیخ طوسی- او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه السلام آورده است. «۳»

(۴)

۷۸- سعد بن طریف

سعد بن طریف حنظلی اسکافی مولی بنی تمیم کوفی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۴» نجاشی می‌گوید: سعد از اصبع بن نباته و او از ابو جعفر و ابو عبد الله علیهما السلام روایت کرده است، سعد شغل قضاوت داشته و دارای کتابی به نام «رسالة ابی جعفر» می‌باشد که امام علیه السلام به او نوشته است. «۵»

(۵)

۷۹- سعید بن جبیر**اشاره**

ابو محمد، غلام بنی‌البنی، در اصل اهل کوفه بوده و در مکه اقامت

(۱-۲-۳-۴) رجال طوسی.

(۵) رجال نجاشی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۴۱

داشته، و تابعی است شیخ او را از جمله اصحاب امام سجاد علیه السلام دانسته «۱» و او از مجاهدان بزرگ و حامیان اسلام و مدافعان حقوق ضعیفان و محرومان بود که ما در ذیل به اختصار به برخی از شئون و احوال او می‌پردازیم:

(۱)

مقام علمی او

سعید از برجسته‌ترین علمای زمان خود بود و او را ناقد علما می‌خواندند ... و کسی روی زمین نبود مگر این که به دانش او نیاز داشت. «۲»

ابن کثیر می‌گوید: سعید در تفسیر، فقه، انواع علوم و فزونی عمل صالح از جمله رهبران و پیشاهنگان بود. «۳»

(۲)

تقوا و شایستگی او

سعید بن جبیر در پیشاپیش پرهیزگاران عصر خود بود و همواره به تلاوت قرآن اشتغال داشت و در کعبه مکرمه می‌نشست و قرآن تلاوت می‌کرد و بر نمی‌گشت تا این که قرآن را به پایان می‌رساند «۴» و از خداوند خشیت بسیاری داشت و بارها می‌گفت: بالاترین خوف و خشیت آن است که چنان از خدا بترسی که جلو معصیت و نافرمانی تو را بگیرد، و تو را به طاعت خدا وادارد و این است خشیت سودمند. «۵»

(۳)

قیام سعید با ابن اشعث

وقتی که عبد الرحمن بن محمد بن اشعث بر ضد حکومت حجاج قیام کرد، سعید و گروهی از قاریان دیدند که وظیفه شرعی ایشان

ایجاب می‌کند که

(۱) رجال طوسی.

(۲) مناقب ابن شهر آشوب.

(۳-۴) البدایة و النہایة: ۹۸ / ۹.

(۵) البدایة و النہایة: ۹۹ / ۹.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۴۲

ابن اشعث را تأیید کنند و به همراه او برای نابود ساختن حکومت طاغوت تبهکار حجاج بن یوسف ثقفی قیام کنند که هیچ حرمتی را برای دین خدا باقی نگذاشته بود مگر آن که از میان برده و هیچ جنایتی نبوده مگر این که مرتکب شده است، زمین از جور و ستم و فساد او به لرزه درآمده است همین که نهضت ابن اشعث به سستی گرایید، سعید به اصفهان گریخت و هر سال دو مرتبه: یک بار برای عمره و یک بار برای حج به مکه رفت و آمد می‌کرد، و چه بسا موقعی پنهانی وارد کوفه می‌شد و با مردم دیدار داشت و درباره امور دینی و علمی با ایشان صحبت می‌کرد. «۱»

(۱)

شهادت سعید

جیره‌خواران و مزدوران حجاج، سعید بن جبیر را که یکی از بزرگان تفکر و دانش در جهان اسلام بود دستگیر کردند و او را تحت نظر به نزد طاغوت تبهکار حجاج بن یوسف آوردند، همین که در برابر او ایستاد، فریاد زد و گفت:

«تو شقی بن کسیری؟» سعید با منطق حق چنین پاسخ داد:

«مادرم به نام من آگاهتر بود، او نام مرا سعید بن جبیر نهاد...»

طاغوت خواست تا دستاویزی معتبر برای ریختن خون وی به دست آورد، رو به سعید کرد و گفت:

«نظر تو درباره أبو بکر و عمر چیست، آیا آنها اهل بهشتند و یا اهل دوزخ؟» سعید با منطق خروشان خود گفت:

«اگر من وارد بهشت شدم اهل بهشت را بنگرم خواهم دانست چه کسی در بهشت است، و اگر وارد دوزخ شدم و اهل دوزخ را

دیدم خواهم دانست چه

(۱) البدایة و النہایة: ۹۸ / ۹.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۴۳

کسی در آنجاست...»

طاغوت با شنیدن این پاسخ هیچ روزنه‌ای برای رسیدن به مقصود خود نیافت، این سؤال را کرد:

«نظر تو درباره خلفا چیست؟...»

سعید، چون عالمی آگاه، پاسخ داد:

«من وکیل ایشان نیستم...»

آن ناپاک جنایتکار پرسید:

«کدام یک از خلفا را بیشتر دوست داری.»

می‌خواست بدین وسیله نظر او را به دست آورد، شاید او نام امام امیر المؤمنین علیه السلام را به نیکی ببرد و آن را دستاویزی برای شکنجه کردن وی قرار دهد، و هدف شوم او بر سعید پوشیده نماند و در جواب او گفت:

«هر کدام از آنها که آفریدگارشان راضی‌تر باشد...»

- «کدام یک مورد رضای بیشتر آفریدگار است؟» - «این مطلب برای کسی معلوم است که از سر و راز و نیاز ایشان آگاه باشد.»

- «نمی‌خواهی سخن مرا تصدیق کنی؟» - «مایل نیستم که سخن تو را تکذیب کنم...» «۱»

طاغوت پس از این گفتگو دستور داد گردن سعید را بزنند، جلادان گردن او را زدند و سر مبارکش روی زمین افتاد و سه مرتبه کلمه لا إله إلا الله را گفت، نخستین بار به زبان فصیح ادا کرد اما بار دوم و سوم با فصاحت نگفت. «۲» و به این ترتیب زندگی این عالم بزرگ که دوران حیاتش را در راه نشر علم و فضیلت در میان مردم گذرانده بود سپری شد و مسلمانان با کشته شدن او سوگوار شدند زیرا

(۱) رجال کشی.

(۲) ابن اثیر: ۱۳/۴.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۴۴

که آنان پیشاهنگک حیات علمی خود را از دست دادند، عمرو بن میمون از پدرش نقل کرده است که او همین که از کشته شدن سعید اطلاع یافت از روی غم و اندوه چنین گفت:

«براستی سعید بن جبیر از دنیا رفت، آن کسی که در روی زمین کسی نبود مگر نیازمند به علم و دانش او بود.» «۱»

شهادت سعید بن جبیر در ماه شعبان سال ۹۵ ه در سن ۴۹ سالگی واقع شد. «۲»

حجاج از کشتن او سخت نگران شد و همواره او را در خواب می‌دید که گریبانش را می‌گیرد و به او می‌گوید: ای دشمن خدا برای چه مرا کشتی؟ و آن طاغوت جانی از کشتن وی پشیمان شده و همواره می‌گفت: مرا با سعید بن جبیر چه کار؟! «۳» و پیش از او نیز معاویه پسر هند نسبت به قتل حجر بن عدی صحابی بزرگ پیامبر همین‌طور پشیمان شد.

(۱)

۸۰- سعید بن حارث

سعید بن حارث مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۴»

(۲)

۸۱- سعید بن عثمان

شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۵»

(۳)

۸۲- سعید بن مرجانه

شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است «۶» و

(۱) تهذیب التّهذیب: ۱۲/۴.

(۲) تهذیب التّهذیب: ۱۳/۴.

(۳) تاریخ ابن اثیر: ۱۳/۴.

(۴-۵-۶) رجال طوسی.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۴۵

همچنین برقی در شمار اصحاب امام آورده است. «۱» ابن حبان او را در ردیف افراد ثقه شمرده است و می‌گوید: او یکی از افضل

مدینه بوده است، و در سال ۹۶ ه از دنیا رفت. «۲»

(۱)

۸۳- سعید بن مرزبان

سعید بن مرزبان بقال کوفی اعور غلام حدیفه، ابو داوود می‌گوید: وی از همه مردم قاری‌تر بود، و عقیلی گوید: او مردی ثقه و

استوار بوده است و ابن عیینه او را ضعیف شمرده و گروه دیگری او را مورد انتقاد قرار داده‌اند. «۳» شیخ او را از اصحاب امام زین

العابدین علیه السلام دانسته است. «۴»

(۲)

۸۴- سعید بن مسیب

اشاره

ابو محمد سعید بن مسیب بن حزن مخزومی، شیخ او را از جمله کسانی شمرده است که از امام زین العابدین علیه السلام روایت

کرده «۵» و بعضی از نویسندگان شرح حال، وی او را یکی از نام‌آوران دنیا و بزرگ تابعین دانسته‌اند.

ابن عمر می‌گوید: اگر رسول خدا- صلی الله علیه و آله- او را دیده بود، مسرور می‌شد. «۶» و ما به اختصار شرح حال او را بازگو

می‌کنیم:

(۳)

مقام علمی او

وی از بزرگترین علمای عصر خویش و از داناترین افراد در علم حدیث بوده است. مکحول می‌گوید: من تمام زمین را برای کسب

علم گشتم، داناتر از

(۱) رجال برقی.

(۲) تهذیب التّهذیب: ۷۸ / ۴.

(۳) تهذیب التّهذیب: ۷۹ / ۴.

(۴-۵) رجال طوسی.

(۶) شذرات الذهب: ۱۰۲ / ۱.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۴۶

سعید بن مسیب را ندیدم. «۱» علی بن مدین می گوید: «من کسی را با گستردگی دانش سعید بن مسیب در میان تابعین سراغ ندارم.»

«۲» وی از همه مردم بیشتر از احکام و قضاوت‌های عمر حفظ داشت عبد الله بن عمر همواره از امور زندگی خود از وی می پرسید،

«۳» و امام زین العابدین علیه السلام درباره او فرمود:

«سعید بن مسیب از همه کس به آثار گذشتگان داناتر بوده و فصیحترین فرد روزگار خود بود.» «۴»

(۱)

سخنان حکیمانه

از سعید بن مسیب سخنان حکیمانه بسیاری به جا مانده که ما گزیده‌ای از آنها را بیان می کنیم:

فرمود: چشمانتان را از دیدن یاران ستمگر پر نکنید مگر آن که در دلتان از آنان منزجر باشید تا این که اعمال شایسته‌تان بی اثر

نشود. و فرمود: شیطان از هیچ چیز ناامید نمی شود مگر آن که همان را از سوی زنها می آورد!! و می گفت:

بندگان خدا خودشان را با هیچ وسیله‌ای همانند طاعت خدا گرامی نداشتند، و جز با معصیت خدا خود را خوار نساختند. و فرمود:

همین قدر در یاری خدا نسبت به انسان بس که ببیند دشمنش مرتکب معصیت خدا می شود. و نیز فرمود: هر که از خدا بی نیازی

بطلبد مردم به او محتاج شوند. و فرمود: دنیا پست است و به طرف هر فرومایه‌ای بیشتر مایل است و فرومایه‌تر از آن کسی است که

از راه نادرست به دست آورد و در راه ناروا مصرف کند. و فرمود: هیچ بزرگ و دانشمند و صاحب فضیلتی نیست مگر آن که

دارای عیبی است ولی عیب بعضی از مردم را سزا نیست که بازگو کنند. «۵» این بود برخی از سخنان حکیمانه او که حاکی از

نگرش

(۱) تهذیب التّهذیب: ۸۴ / ۴.

(۲) تهذیب التّهذیب: ۸۵ / ۴.

(۳) تهذیب التّهذیب: ۸۶ / ۴.

(۴) البدایة و النّهایة: ۱۰۰ / ۹.

(۵) رجال کشی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۴۷

درست او نسبت به زندگی است.

(۱)

سعید، امام زین العابدین علیه السلام را احترام و تعظیم می‌کرد و همواره می‌گفت: هرگز کسی را بالاتر از علی بن حسین علیهما السلام ندیدم و هرگز او را ندیدم مگر آن که از خود بیزار شدم. «۱» ما در بحثهای گذشته به بخشی از سخنان وی اشاره کردیم که دلیل بر تعظیم و بزرگداشت وی از امام علیه السلام بوده است.

(۲)

اختلاف در وثاقت سعید

راویان اخبار درباره وثاقت سعید بن مسیب اختلاف نظر دارند، گروه زیادی معتقد به عدالت و وثاقت او گشته و در این باره به روایتی استناد جسته‌اند که از امام ابو عبد الله صادق علیه السلام نقل شده که او از افراد مورد اعتماد امام زین العابدین علیه السلام بوده است. «۲» همچنان که در این باره به تعظیم و بزرگداشت وی از امام و بیان فضیلت و تقدم آن حضرت بر تمام مسلمانان در علم و ورع و تقوا استدلال کرده‌اند چیزی که بر معرفت کامل وی نسبت به امام علیه السلام و اعتقاد به امامت آن بزرگوار دلالت دارد.

اما بدگویان وی به روایتی استدلال کرده‌اند که وی از نماز خواندن بر پیکر مقدس امام زین العابدین علیه السلام پس از وفاتش خودداری می‌کند، «۳» جز این که به فرموده استاد ما آقای خوبی این روایت مرسله است. «۴» و از جمله اتهامات وی آن است که او از همه کس به حدیث ابو هریره و شوهر دخترش داناتر

(۱) تاریخ یعقوبی: ۴۶ / ۳.

(۲) اصول کافی: ۱ / ۰.

(۳) رجال کشی.

(۴) معجم رجال الحدیث: ۱۳۷ / ۸.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۴۸

بوده است، این حدیث نیز برای کاستن از مقام و مرتبه او صلاحیت ندارد، استاد ما آقای خوبی می‌گوید: صحیح آن است که به دلیل تمام نبودن سند مدح و نکوهش درباره این مرد توقّف شود ... «۱» و چه کار نیکی کرده مرحوم مجلسی که بر نقل موارد اختلاف درباره این مرد اکتفا کرده است بدون این که قولی را ترجیح دهد. «۲»

(۱)

۸۵- سلام بن مستنیر

سلام بن مستنیر جعفری کوفی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین و امام ابو جعفر محمد باقر علیهما السلام شمرده است. «۳» وی از امام باقر علیه السلام روایت کرده و ابو جعفر احوال نیز از او روایت کرده است. «۴»

(۲)

۸۶- سلمه بن ثبیط

ابو فراس سلمه بن ثبیط بن شریط بن انس اشجعی همدانی کوفی، شیخ او را در زمره اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۵»
(۳)

۸۷- سلمه بن دینار

سلمه بن دینار مکنی به ابو حازم اعرج افروز تمار مدنی القاص غلام اسود بن سفیان مخزومی، وی از گروهی روایت کرده است؛ از آن جمله سهل بن سعد ساعدی، ابو امامه بن سهل، سعید بن مسیب، ابن عمرو و دیگران. و احمد، ابو حاتم، عجلی و نسائی او را توثیق کرده‌اند و ابن خزیمه می‌گوید: وی ثقه‌ای

(۱) معجم رجال الحدیث: ۸ / ۱۴۱.

(۲) رجال طوسی.

(۳) رجال برقی.

(۴) معجم رجال الحدیث.

(۵) رجال طوسی.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۴۹

بوده که در زمان خودش نظیر نداشت، ابن سعدی می‌گوید: سلمه بن دینار در مسجد مدینه قضاوت می‌کرد سلیمان بن عبد الملک زهری کسی را دنبال وی فرستاد تا نزد وی بیاید، وی به زهری پیغام داد که اگر نیازی به او دارد خود نزد وی بیاید، اما مرا نیازی به او نیست. «۱» شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۲»
(۱)

۸۸- سلمه بن کهیل

ابو یحیی سلمه بن کهیل حضرمی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته. «۳» و او را متهم کرده‌اند که از پیروان بتریه بوده است، کشی به سند خود از امام ابو عبد الله صادق علیه السلام نقل کرده است:
«اگر بتریه یک صف از مشرق تا مغرب تشکیل بودند خداوند دین خود را به وسیله ایشان عزت نمی‌بخشید.» «۴»
و بتریه پیروان کثیر التواء و حسن بن صالح بن یحیی و سالم بن ابی حفصه و حکم بن عتیبه و سلمه بن کهیل و ابو المقدم ثابت حداد می‌باشند و ایشان کسانی هستند که ابتدا مردم را به ولایت امام امیر المؤمنین علیه السلام دعوت کردند، سپس با ولایت ابو بکر و عمر مخلوط ساختند در حالی که برای این دو تن نیز مقام امامت قائل بودند ولی با عثمان، طلحه، زبیر و عایشه مخالف بودند و عقیده داشتند که با فرزندان علی بن ابی طالب می‌توان قیام کرد و امر به معروف و نهی از منکر همین است و هر که از اولاد علی علیه السلام قیام کند، در وقت قیام، به مقام امامت رسیده است. «۵» کشی، به سند خود از عذافر صیرفی نقل کرده، می‌گوید: من با حکم بن عتیبه نزد ابو جعفر علیه السلام بودیم، حکم همواره

(۱) تهذیب التهذیب: ۴ / ۱۴۴.

(۲-۳) رجال طوسی.

(۴-۵) رجال کشی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۵۰

سؤالاتی از آن حضرت می‌کرد و امام ابو جعفر علیه السلام او را گرامی می‌داشت تا این که در موردی با امام اختلاف نظر پیدا کردند، امام ابو جعفر علیه السلام به پسرش فرمود: پسرم برخیز و برو و نوشته علی علیه السلام را بیاور، او رفت و نوشته‌ای بزرگ به صورت طوماری پیچیده را آورد، امام علیه السلام آن را گشود و همچنان نگاه می‌کرد تا این که آن مسأله را یافت، آنگاه ابو جعفر علیه السلام فرمود: این خط علی و املائی رسول خدا- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- است و رو به حکم کرد و گفت: ای ابو محمد تو و سلمه بن کهیل و ابو مقدم هر جا که می‌خواهید بروید به سمت راست و چپ بروید، به خدا سوگند، علمی را مطمئن تر از علم قومی که جبرئیل بر آنها نازل می‌شود پیدا نخواهید کرد. «۱»

(۱)

۸۹- سلیم بن قیس

سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی، شیخ او را از اصحاب امام امیر المؤمنین علیه السلام و از اصحاب امام حسن و امام حسین علیهما السلام و از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده «۲» و برقی او را از جمله اصحاب امام امیر المؤمنین علیه السلام دانسته «۳» و او صاحب کتاب مشهوری است که معروف به «کتاب سلیم بن قیس» می‌باشد و از نخستین مؤلفان کتاب در اسلام است و در این کتاب بسیاری از حوادث غم‌انگیزی را نقل کرده که در آن زمان اتفاق افتاده است. ابان بن عیاش این کتاب را در محضر امام زین العابدین قرائت کرد و آن حضرت فرمود: سلیم رحمه الله علیه راست گفته است، این حدیث را ما می‌دانیم «۴» و استاد ما آقای خوئی درباره این کتاب سخن گفته و تهمتهایی را که بر این کتاب وارد کرده‌اند مردود شمرده است. «۵»

(۱) رجال کشی.

(۲) رجال طوسی.

(۳) رجال برقی.

(۴) رجال کشی.

(۵) معجم رجال الحدیث: ۸/ ۲۲۲-۲۲۸.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۵۱

(۱)

۹۰- سلمان بن ابی مغیره

سلمان بن ابی مغیره عسی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۱»

(۲)

۹۱- سلیمان بن سلیمان

ابو عبد الله سلیمان بن سلیمان عبسی کوفی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته است. «۲»
(۳)

۹۲- سَمَّاک بن حرب

ابو مغیره سَمَّاک بن حرب ذهلی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۳» وی از زید بن سمره و نعمان بن بشیر و انس بن مالک و دیگران روایت کرده است ابن عدی می گوید: ابن سَمَّاک- ان شاء الله- حدیث زیادی داشته و از بزرگان تابعین اهل کوفه بوده و احادیثش نیکو و بدون تردید راستگو می باشد. «۴»

- شی -

اشاره

(۴)

۹۳- شرحبیل بن سعد

غلام انصاری، مولی بنی حنظله، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۵» وی از زید بن ثابت، ابو رافع، ابو سعید، حسن بن علی علیهما السلام و دیگران روایت کرده است، همچنان که عکرمه از وی روایت نقل

(۱-۲-۳) رجال طوسی.

(۴) تهذیب التهذیب: ۶/ ۲۳۲-۲۳۴.

(۵) رجال طوسی.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۵۲

کرده است و ابن مدینی گوید: از سفیان بن عینه پرسیدم: آیا شرحبیل بن سعد فتوا می داد؟ آری، کسی درباره جنگجویان و مجاهدان بدر از او داناتر نبوده است. ابن حبان او را در ردیف افراد موثق نام برده و می گوید: وی در سال ۱۲۳ ه زندگی را وداع گفت. «۱»

۹۴- شیبۀ بن نعامه

(۱) شیبۀ بن نعامه ضَبّی بصری، شیخ او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۲»

- ص -

اشاره

(۲)

۹۵- صالح بن ابی حسان

صالح بن ابی حسان مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته است. «۳»
وی از عبد الله بن حنظله راهب، سعید بن مسیب، ابو سلمه بن عبد الرحمن و عبد الله بن ابی قتاده روایت کرده و ابن ابی ذئب، خالد بن الیاس و بکیر بن اشبح نیز از او روایت کرده‌اند. ابن حبان نام او را در ردیف افراد موثق برده است. «۴»
(۳)

۹۶- صالح بن خوان

صالح بن خوان بن جبیر انصاری مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۵» وی از پدر و دائیش و از سهل و عبد الله

(۱) تهذیب التّهذیب: ۴ / ۳۲۰.

(۲-۳) رجال طوسی.

(۴) تهذیب التّهذیب: ۴ / ۳۸۵.

(۵) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۵۳

روایت کرده و نسایی او را توثیق نموده است. و ابن سعد می گوید: او قلیل الحدیث می باشد. «۱»
(۱)

۹۷- صالح بن کیسان

صالح بن کیسان مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته است. «۲» وی معلم و مربی پسران عمر بن عبد العزیز بوده است، مصعب زبیری می گوید: صالح جامع حدیث، فقه و صفت جوانمردی بوده و نسائی او را توثیق کرده است. حاکم می گوید: صالح بن کیسان در حالی از دنیا رفت که صد و شصت و اندی سال عمر داشت. «۳»
(۲)

۹۸- صفوان بن سلیم

صفوان بن سلیم زهری مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۴»
ابن حجر او را از فقها قلمداد کرده و می گوید که او از ابن عمر، انس، ابو بصره غفاری و دیگران روایت کرده است، و در نزد احمد نام او برده شد، احمد گفت: این مرد با حدیث خود مردم را سیراب می کند و با ذکر خود قطرات باران از آسمان فضیلت می بارد. عجللی و نسائی او را توثیق کرده‌اند. «۵»
(۳)

۹۹- صهیب

ابو حکم صهیب صیرفی کوفی تابعی، شیخ او را از جمله اصحاب امام

(۱) تهذیب التّهذیب: ۴/ ۳۸۷.

(۲) رجال طوسی.

(۳) تهذیب التّهذیب: ۴/ ۳۹۹.

(۴) رجال طوسی.

(۵) تهذیب التّهذیب: ۴/ ۰.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۵۴

زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۱» وی خبر دار زدن میثم تمار را از قول او نقل کرده و یکی از هفت نفری است که جنازه او را پس از آویختن به دار به زیر آورده و تجهیز کردند. «۲»

— ض —

اشاره

(۱)

۱۰۰- ضحاک بن عبد الله

ضحاک بن عبد الله مشرقی، شیخ او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته است. «۳»

(۲)

۱۰۱- ضحاک بن مزاحم

ضحاک بن مزاحم خراسانی، او اصلاً اهل کوفه و از تابعین است، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است.

«۴» وی از ابن عمر، ابن عباس، ابو هریره ابو سعید، زید بن ارقم، انس بن مالک و دیگران روایت کرده و ابن معین و ابو ذرعه او را

توثیق کرده‌اند، و او در تفسیر قرآن مشهور بوده و وفاتش در سال ۱۰۶ ه اتّفاق افتاده است. «۵»

— ط —

اشاره

(۳)

۱۰۲- طارق بن عبد الرحمن

طارق بن عبد الرحمن احمسی کوفی بجلي، شیخ او را از جمله اصحاب

(۱) رجال طوسی.

(۲) معجم رجال الحدیث: ۸ / ۰.

(۳-۴) رجال طوسی.

(۵) تهذیب التّهذیب: ۴ / ۰.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۵۵

امام زین العابدین علیه السلام شمرده است، «۱» وی از عبد الله بن ابی اوفی، سعید بن مسیب، زید بن وهب، سعید بن جبیر و دیگران روایت کرده، ابن معین و عجللی او را توثیق کرده‌اند و ابو حاتم درباره او می‌گوید: ایرادی بر او نیست، حدیث وی قابل نوشتن است، حدیثش نظیر حدیث مخارق است، و نسائی می‌گوید: اشکالی بر او نیست. «۲»

(۱)

۱۰۳- طاووس بن کیسان

ابو عبد الرحمن طاووس یمانی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۳» ابن حجر می‌گوید: وی از مردم ایران بود، وارد خدمت سربازی و سپاه شد به او مولی همدان می‌گفتند، بعضی گفته‌اند: نام وی ذکوان و لقبش طاووس بوده است. وی از چهار تن، عبد الله نام و ابو هریره و عایشه، زید بن ارقم و دیگران روایت کرده است. ابن حبان می‌گوید: او از بردگان اهل یمن و از بزرگان تابعین است. چهل مرتبه به حج مشرف شده و مستجاب الدعوه بوده است و در سال ۱۰۱ ه از دنیا رفته و بعضی نیز جز این را گفته‌اند. «۴» وی برخی از مناجاتهایی که امام زین العابدین علیه السلام در بیت الله الحرام داشته، نقل کرده است و او گفتگوهایی جالب با امام علیه السلام دارد که در بحثهای گذشته بدانها اشاره کردیم.

(۲)

۱۰۴- طلحه بن عمرو

طلحه بن عمرو مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۵»

(۱) رجال طوسی.

(۲) تهذیب التّهذیب: ۵ / ۵.

(۳) رجال طوسی.

(۴) تهذیب التّهذیب.

(۵) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۵۶

(۱)

۱۰۵- طلحه بن نضر

طلحه بن نصر مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۱»

-ظ-

اشاره

(۲)

۱۰۶- ظالم بن عمرو

ظالم بن عمرو مکنی به ابو الاسود دؤلی، شیخ او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه السلام آورده است. «۲» وی از درخشانترین چهره‌های علمی عصر خود بوده و نخستین بنیانگذار علم نحو است، البته پس از آن که امام امیر المؤمنین علیه السلام قواعد و اصول علم نحو را به او تعلیم داد وی از جمله شعرای با ذوق و قریحه بوده و از جمله اشعار اوست:

وما طلب المعیشه بالتمنی و لكن ألق دلوک فی الدلاء «۳»

تجیء بملئها طورا و طوراتجیء بحمأه و قلیل ماء - کسب معیشت به آرزو میسر نیست و لیکن تو نیز مثل دیگران دنباله وسیله روزی برو، (و دلوت را میان دلوها بیفکن) هر بار به نوعی پر خواهی یافت از گل (ته چاه) و اندکی آب.

ابو الاسود از بلغای نام‌آور بوده است، از جمله سخنان دلاویز او در وصیت به پسرش آمده است: «پسرم هرگاه در میان گروهی بودی به اندازه سنّ خود سخن بگو و به قدر جایگاهت با آنان گفتگو کن و زبانی که شخص بزرگتر از تو صحبت

(۱-۲) رجال طوسی.

(۳) جمله «القی دلوک فی الدلاء» یعنی تو نیز دلو خودت را در میان دلوها بیفکن کنایه از این است که دنبال وسیله برو، بقیه‌اش به تو مربوط نیست بلکه روزی رسان خداست - م.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۵۷

می‌کند، نباید صحبت کنی که بر شنوندگان گران آبی و همانند پست‌تر از خودت نیز حرف مزین که آنان تو را حقیر شمارند. پسرم! هرگاه خداوند گشایشی به تو داد تو نیز بذل و بخشش کن و هرگاه در تنگدستی قرار داد تو نیز خودداری کن، با خدا در جود و بخشش انبازی مکن که بیقین خداوند بخشنده‌تر از توست و بدان که چیزی چون اقتصاد در زندگی نیست و هیچ معیشتی چون اعتدال و میانه‌روی نمی‌باشد و هیچ عزّتی به پای دانش نمی‌رسد، همانا پادشاهان فرمانروایان مردمند و دانشمندان بر شاهان حاکمند، آنگاه این شعر را سرود:

العیش لا عیش إلا ما اقتصدت فإن تسرف و تبذر لقیق الفقر «۱» و العطبأ

و العلم زین و تشریف لصاحبه فاطلب، هدیت، فنون العلم و الأدبا - زندگی، چیزی جز اقتصاد و میانه‌روی تو نیست زیرا که اگر تو ولخرجی کنی با فقر و نابودی روبرو خواهی شد.

علم، زینت و باعث شرف و بزرگی صاحب خود است پس علم را بجوی تا به علوم و آداب مختلف راه یابی.

- تا آنجا که می‌گوید:

العلم کنز و ذخر لا نفاذ له نعم القرین إذا ما صاحب صحبا

قد یجمع المرء شیئا ثم یسلبه عما قلیل فیلقى الذل و الحربا - علم، گنج و اندوخته‌ای بی‌زوال است و نیکو همدمی است اگر همدم

کسی شود.

گاهی شخص چیزی را فراهم می‌آورد، سپس طولی نمی‌کشد که از دست می‌دهد و گرفتار فرومایگی و خشم و کین می‌گردد. و حامل العلم مغبوط به اُبد او لا یحاذر منه الفوت و السلبا یا جامع العلم نعم الذخر تجمعه لا تعدلن به درا و لا ذهباً

(۱) این کلمه در نسخه اصلی «الفر» با حرف فاء نوشته شده بود اما صحیح همان است که ما ثبت کردیم. مؤلف

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۵۸

- و صاحب علم همواره مورد رشک است و بیم از دست دادن و زوال آن نمی‌رود.

ای گردآورنده دانش خوب چیزی را گرد آورده‌ای مبادا با درّ و مرجان و طلا برابر شماری ...

ابو الاسود، از جمله مردمانی بود که دوستی، اخلاص و محبت زیادی به امام امیر المؤمنین علیه السّلام داشت «۱» و معاویه می‌خواست که او را از این دوستی و محبت به علی علیه السّلام بازدارد اما موفق نشد. ابو الاسود در سال ۶۹ ه. به بیماری عمومی طاعون مبتلا شد و در بصره درگذشت. «۲»

-ع-

اشاره

(۱)

۱۰۷- عامر بن سمط

عامر بن سمط مکنّی به ابو یحیی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السّلام شمرده است. «۳» وی از امام زین العابدین علیه السّلام روایت کرده و صفوان جمّال نیز از او روایت کرده است و همچنین عامر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است. «۴»

(۱) ابو الاسود از کسانی است که در جنگ صفین حضور داشت و او اولین بار قرآن مجید را به صورت نقطه اعراب گذاری نمود. مورّخان درباره او نوشته‌اند؛ وقتی که معاویه هدیه‌ای فرستاد تا از محبت علی علیه السّلام منحرفش سازد دختری داشت به سن پنج یا شش سالگی مقداری از حلّوای اهدایی را برداشت و در دهان گذاشت ابو الاسود گفت: دخترم معاویه این حلّوها را فرستاده تا ما را از ولای امیر المؤمنین برگرداند دخترک گفت: قَبِحه اللهُ یخدعنا عن السید المطهر بالشهد المزعفر تبا لمرسله و آکله ... اشعار و مراثی او درباره امام امیر المؤمنین علیه السّلام در کتب سیره و رجال آمده است - م.

(۲) الکنی و الالقاب: ۱/ ۹- ۱۰.

(۳) رجال طوسی.

(۴) معجم رجال الحدیث: ۱۹/ ۱۹۸.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۵۹

(۱)

۱۰۸- عامر بن وائله

عامر بن وائله کنانی مکنّی به ابو طفیل، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السّلام شمرده و اضافه می‌کند که وی از خواصّ اصحاب امام امیر المؤمنین علیه السّلام بوده است «۱» عامر شاعری خوش قریحه بوده و از اشعار اوست:

و یدعوننی شیخا و قد عشت حقبه و هن من الأزواج نحوی نوازع
و ما شاب رأسی من سنین تتابعت علی و لکن شیبتنی الوقائع - او مرا پیرمرد می‌خواند در حالی که من مدت کوتاهی است که زندگی می‌کنم و آنان از همسران منند که با من در ستیزند.

موهای سرم از گذشت سالها سفید نشده است، بلکه حوادث و وقایع روزگار مرا پیر کرده است ...

عامر به همراه مختار برای خونخواهی سید الشّهداء علیه السّلام قیام کرد، و همواره می‌گفت: از هفتاد تن جز من کسی نمانده و این شعر را می‌خواند:

و بقیت سهما فی الکنانۀ واحدا سیرمی به او یکسر السهم کاسره من به عنوان یک تیر در قبیله کنانه باقی مانده‌ام، و آن هم بزودی به سمت دشمن پرتاب خواهد شد و یا آن که خود خواهد شکست.

و پیوسته این شعر را می‌خواند:

و انّ لاهل الحق لا بد دولة علی الناس ایّها أرجی و ارقب و بیقین پیروان حق ناگزیر، بر مردم حکومت خواهند کرد و من امیدوار و منتظر آن هستم.

امام صادق علیه السّلام پیوسته به این شعر استشهاد می‌کرد و می‌گفت:

«به خدا سوگند که من از آن کسانی هستم که مردم امیدوارند و انتظار می‌کشند ...»

(۱) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۶۰

طاغوت تبهکار حجاج بن یوسف خواست او را به دلیل دوستی و ولایت اهل بیت علیهم السّلام به قتل برساند اما او از دست این ستمگر - به خاطر حمایت کسی از او در نزد عبد الملک - نجات یافت. «۱»

(۱)

۱۰۹- عبد الغفار بن قاسم

عبد الغفار بن قاسم مکنّی به ابو مریم، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السّلام شمرده است. «۲» نجاشی می‌گوید: وی از ابو جعفر و از ابو عبد الله علیهما السّلام روایت کرده و مورد وثوق است. او دارای کتابی است که از جمعی علمای شیعه نقل می‌کند. «۳»

(۲)

۱۱۰- عائذ احمسی

عائذ بن حبیب احمسی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السّلام دانسته است. «۴»

(۳)

۱۱۱- عباس بن عیسی

وی از امام علی بن حسین علیهما السلام روایت کرده و فضل بن سلیمان نیز از او روایت کرده است. «۵»
(۴)

۱۱۲- عبد الرحمن بن قصیر

شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۶»

(۱) معجم رجال الحدیث.

(۲) رجال طوسی.

(۳) رجال نجاشی.

(۴-۵-۶) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۶۱
(۱)

۱۱۳- عبد الله برقی

شیخ او را در زمره اصحاب امام زین العابدین علیه السلام آورده است. «۱»
(۲)

۱۱۴- عبد الله بن ابی بکر

عبد الله بن ابی بکر بن عمرو بن حزم انصاری مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. وی در سال ۱۲۶ ه. در مدینه از دنیا رفت. «۲»
(۳)

۱۱۵- عبد الله بن ابی ملیکه

عبد الله بن ابی ملیکه مخزومی مکی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته است. «۳»
(۴)

۱۱۶- عبد الله بن جعفر

عبد الله بن جعفر مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۴»
(۵)

۱۱۷- عبد الله بن حارث

وی از امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده و پسرش اسحاق نیز از وی روایت کرده است. «۵»
(۶)

۱۱۸- عبد الله بن دینار

غلام عمر بن خطاب، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۶»

(۱-۲-۳-۴-۵-۶) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۶۲
(۱)

۱۱۹- عبد الله بن ذکوان

ابو الزناد عبد الله بن ذکوان، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۱» ابن حجر می گوید: عبد الله غلام رمله و به قولی عایشه بنت شیبیه بن ربیع و بعضی گفته‌اند: غلام عایشه بنت عثمان بوده است. و بعضی گفته‌اند پدر وی برادر ابو لؤلؤ قاتل عمر می‌باشد. وی از انس، عایشه بنت سعید، ابو امامه بن سهل بن حنیف، سعید بن مسیب و دیگران روایت کرده است.

ابن مدینی می گوید: بعد از بزرگان تابعین هیچ کس در مدینه اعلم از او و از ابن شهاب و یحیی بن سعید و بکیر بن اشبح نبوده است. لیث از قول عبد ربه بن سعید نقل می‌کند: ابو الزناد را دیدم که وارد مسجد شد در حالی که مانند همراهان سلطان جمعی پشت سر او بودند، و ابن حبان او را در زمره افراد موثق شمرده و می گوید: وی مردی فقیه و صاحب کتابی بوده است، خلیفه و دیگران گفته‌اند: او در سال ۱۳۰ ه. در سن ۶۶ سالگی درگذشت. «۲»
(۲)

۱۲۰- عبد الله بن زبید

عبد الله بن زبید هاشمی مولی آل علی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته است. «۳»
(۳) تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام ج ۲ ۵۶۲ ۱۲۱ - عبد الله بن سعید ص: ۵۶۲

۱۲۱- عبد الله بن سعید

عبد الله بن سعید بن ابی هند مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته است. «۴» ابن حجر می گوید: وی از پدرش و ابو امامه بن سهل بن حنیف، سعید بن مسیب و دیگران روایت کرده است، ابن حبان او را در ردیف

(۱) رجال طوسی.

(۲) تهذیب التّهذیب.

(۳-۴) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۶۳

افراد مورد وثوق آورده و می‌گوید: (در حالی که به اشتباه به جای ابن سعید، نام ابن سعد را می‌برد) وی مردی ثقه و کثیر الحدیث می‌باشد و او در سال چهل و شش و یا چهل و هفت هجری در گذشت. «۱»

(۱)

۱۲۲- عبد الله بن شبرمه

عبد الله بن شبرمه ضبی کوفی مکنّی به ابو شبرمه قاضی ابو جعفر در نواحی کوفه بوده است و شعر می‌سروده، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام می‌شمارد. «۲» وی از ولایت اهل بیت علیهم السّلام منحرف بود و در فتوای خود بر قیاس تکیه داشت و بر ائمه هدی علیهم السّلام که در بانان علم پیامبر- صلی الله علیه و آله- بودند، رجوع نمی‌کرد. به خدمت امام ابو جعفر علیه السّلام عرض شد که مردی با دختر خردسالی ازدواج کرده است که همسرش او را شیر داده و سپس زن دیگر آن مرد به وی شیر داده بوده است، ابن شبرمه گفته است که هم آن دخترک و هم آن دو زن بر او حرام شده است، امام ابو جعفر علیه السّلام فرمود: ابن شبرمه اشتباه کرده است، بلکه آن دخترک و آن زنی که اوّل او را شیر داده است بر او حرام شده اما زنی که بعداً دخترک را شیر داده بر او حرام نمی‌شود زیرا که او گویا دختر خودش را شیر داده است. «۳» ابن مبارک می‌گوید: من مدتی با او همنشین بودم ولی از او روایت نمی‌کنم. «۴»

(۲)

۱۲۳- عبد الله بن شریک

عبد الله بن شریک عامری، وی از امام زین العابدین و امام ابو جعفر علیهما السّلام روایت کرده و مکنّی به ابو المحجل است و در نزد آن دو بزرگوار

(۱) تهذیب التّهذیب.

(۲) رجال طوسی.

(۳) فروع کافی جلد پنجم باب نوادر رضاع.

(۴) میزان الاعتدال: ۴۳۸ / ۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۶۴

موجه و مقرب بوده «۱» و در اوایل عمرش از یاران مختار بوده است، احمد و ابن معین و دیگران او را توثیق کرده و نسائی او را انعطاف‌پذیر دانسته است، ابن عینه می‌گوید: ما با عبد الله بن شریک همنشین بودیم در حالی که او صدساله بود. «۲»

(۱)

۱۲۴- عبد الله بن عطاء

عبد الله بن عطاء بن رباح، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده «۳» و کلینی به سند خویش از او روایت کرده، می‌گوید: ابو عبد الله امام صادق علیه السلام در حالی که یک استر و یک الاغ زین کرده و آماده بود، مرا احضار کرد و فرمود: آیا مایلی با ما به یکی از این مرکبها سوار شوی؟ می‌گوید:

عرض کردم: آری. فرمود: کدام یک را دوست داری سوار شوی؟ عرض کردم:

مایلم بر الاغ سوار شوم، فرمود: الاغ برای من مناسبتر است و اضافه کرد: من دوست ندارم به استر سوار شوم و تو سوار الاغ شوی می‌گوید: امام علیه السلام بر الاغ سوار شد و من بر استر سوار شدم، حرکت کردیم تا از شهر مدینه بیرون شدیم و در بین راه آن حضرت با من صحبت می‌کرد، ناگهان مدّتی به طرف زین خم شد، گمان کردم که زین او را آزرده است و یا آن که در فشار بوده، تا این که امام سرش را بلند کرد، عرض کردم: فدایت شوم، چه شده، می‌بینم که زین شما را ناراحت کرده، خوب است که بر استر سوار شوید، فرمود: هرگز ... «۴»

(۲)

۱۲۵- عبد الله بن علی

عبد الله بن علی بن حسین بن امام امیر المؤمنین علیه السلام، شیخ او را از اصحاب امام سجّاد علیه السلام شمرده است. «۵» سید بن مهنا می‌گوید: عبد الله بن

(۱) معجم رجال الحدیث.

(۲) تهذیب التّهذیب.

(۳) رجال طوسی.

(۴) معجم رجال الحدیث.

(۵) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجّاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۶۵

علی بن حسین به خاطر زیبایی و جمالش به باهر ملقب شده بود. گویند: هیچ مجلسی نبود که او بنشیند مگر آن که حاضران از جمال و زیبایی او مبهوت می‌شدند، وی متولّی صدقات پیامبر- صلی الله علیه و آله- بود، و با برادرش امام محمد باقر علیه السلام از یک مادر بودند. وی در سن پنجاه و هفت سالگی، در حالی که سرپرست صدقات امیر المؤمنین علیه السلام بود، در گذشت. «۱»

(۱)

۱۲۶- عبد الله بن عبیده

عبد الله بن عبیده زهری، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۲»

(۲)

۱۲۷- عبد الله بن مستورد

عبد الله بن مستورد مدنی هاشمی غلام امام زین العابدین علیه السلام، شیخ او را از اصحاب آن حضرت شمرده است. «۳»

(۳)

۱۲۸- عبد الله بن محمد

عبد الله بن محمد بن محمد بن عمر بن امام امیر المؤمنین علیه السلام، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته است. «۴»

(۴)

۱۲۹- عبد الله بن محمد جعفی

شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۵»

(۵)

۱۳۰- عبد الله بن هرمز

عبد الله بن هرمز مکی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام

(۱) عمده الطالب.

(۲-۳-۴-۵) رجال طوسی.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۶۶

شمرده است. «۱»

(۱)

۱۳۱- عبد المؤمن بن قاسم

شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است، «۲» نجاشی می گوید: وی از ابو جعفر و ابو عبد الله علیهما السلام روایت کرده، هم او و هم برادرش ثقه بوده‌اند، وی برادر ابو مریم عبد الغفار بن قاسم و قیس بن فهد است و اضافه می کند که او در سال ۱۴۷ از دنیا رفته است در حالی که هشتاد و یک سال داشت و کتابی دارد که جمعی از جمله سفیان بن ابراهیم بن فرید حارثی از آن کتاب روایت نقل می کنند. «۳»

(۲)

۱۳۲- عبید الله بن ابی الجعد

که به وی عبید نخعی و برادر قبیله سالم و غلام ایشان می گفتند، از اهل کوفه بوده است و شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۴»

(۳)

۱۳۳- عبید الله بن ابی الوثیم

از مردم کوفه و به او عبید جنابی نیز می‌گفتند، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته است. «۵»
(۴)

۱۳۴- عبید الله بن ابی الزّحمن

عبید الله بن ابی الزّحمن بن موهب مدنی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۶»

(۱) رجال نجاشی.

(۲-۳-۴-۵-۶) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۶۷

(۱)

۱۳۵- عبید الله بن مسلم

عبید الله بن مسلم عمری کوفی، شیخ او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه السلام آورده است. «۱»
(۲)

۱۳۶- عبید الله بن مغیره

عبید الله بن مغیره عبسی کوفی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۲»
(۳)

۱۳۷- عقبه بن بشیر

عقبه بن بشیر اسدی، شیخ او را از جمله اصحاب امام سجاد علیه السلام و امام ابو جعفر علیه السلام شمرده است. «۳»
(۴)

۱۳۸- علی بن ثابت

بنا به نقل شیخ طوسی، وی از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام می‌باشد. «۴»
(۵)

۱۳۹- عمران بن میثم

عمران بن میثم تمّار، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۵» نجاشی می‌گوید: وی غلام و مورد وثوق

بوده، از امام ابو عبد الله و امام ابو جعفر علیهما السلام روایت کرده است. «۶»

(۱-۲-۳-۴-۵) رجال طوسی.

(۶) رجال نجاشی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۶۸

(۱)

۱۴۰- عیسی بن علی

شیخ او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه السلام آورده است. «۱»

-ف-

اشاره

(۲)

۱۴۱- فرات بن احنف

فрат بن احنف عبدی، متهم به غلو و نادرستی در گفتار است، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده، «۲» ابن غضائری می‌گوید: فرات بن احنف کوفی از علی بن حسین، ابو جعفر و ابو عبد الله علیهم السلام روایت کرده و چنان که دیگران معتقدند وی اهل غلو و دروغ بود، مورد توجه و قابل ذکر نیست. «۳»

(۳)

۱۴۲- فرزدق

بزرگترین شاعر عرب، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است، «۴» وی امام زین العابدین علیه السلام را موقعی یاری کرد که هشام بن عبد الملک اظهار ناآشنایی نمود و فرزدق آن قصیده دلپسند خود را که مشتمل بر تعدادی از خصوصیات اخلاقی و ذکر فضایل آن حضرت بود انشاد کرد و در نتیجه هشام سخت ناراحت شد و رگهای گردنش حرکت کرد و دستور داد او را زندانی کردند که ما در ضمن بحثهای آینده، این جریان را نقل خواهیم کرد.

(۴)

۱۴۳- فلیح بن ابی بکر

فلیح بن ابی بکر شیبانی، برقی او را از جمله اصحاب امام زین العابدین و

(۱-۲) رجال طوسی.

(۳) معجم رجال الحدیث: ۱۳ / ۳۷۵.

(۴) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۶۹

امام باقر و امام صادق علیهم السلام آورده است. «۱» وی از امام علی بن حسین و امام محمد بن علی علیهما السلام و از جابر روایت کرده و حنان بن سدید نیز از او روایت کرده است. «۲»

- ق -

اشاره

(۱)

۱۴۴- قاسم بن عبد الرحمن

ابو القاسم بن قاسم بن عبد الرحمن، شیخ او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه السلام آورده است. «۳»

(۲)

۱۴۵- قاسم بن عوف

قاسم بن عوف شیبانی، برقی او را از اصحاب امام زین العابدین شمرده است، «۴» و شیخ طوسی می گوید: وی خدمت علی بن حسین علیهما السلام و محمد بن حنفیه در رفت و آمد بود. «۵» کشتی به سند خویش از او نقل کرده می گوید:

من به خدمت علی بن حسین و محمد بن حنفیه رفت و آمد می کردم، یک بار به خدمت این می رسیدم و یک بار به حضور آن می رفتم، می گوید: روزی به خدمت علی بن حسین علیهما السلام رسیدم، به من فرمود:

«شیبانی! مبادا تو، به نزد مردم عراق بروی و بگویی که ما علم را به نزد تو به ودیعت گذارده ایم زیرا که به خدا سوگند ما چنین کاری را نکرده ایم و مبادا که به نام ما ریاست طلبی کنی که خدا تو را ناتوان خواهد کرد و

(۱) رجال برقی.

(۲) معجم رجال الحدیث: ۱۳ / ۳۷۱.

(۳) رجال طوسی.

(۴) رجال برقی.

(۵) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۷۰

زنهار از طریق ما نان بخوری که خداوند بیشتر تو را نیازمند خواهد کرد و بدان که تو اگر در راه خیر عقب بمانی برای تو بهتر است که در راه شر رئیس باشی و بدان که هر کس حدیثی را از قول ما نقل می کند روزی از او بازخواست می کنیم پس اگر راست گفته باشد خداوند او را راستگو خواهد نوشت و اگر دروغ گفته باشد خداوند او را دروغگو ثبت خواهد کرد و زنهار که تو آهنگ سفر

کنی زیرا اینجا مرکزی است که علم را می‌توان جست، و سپس امام علیه السّلام شروع کرد به بیان فضیلت فرزندش امام ابو جعفر، محمد بن علی علیهما السّلام و بر امامت آن حضرت راهنمایی فرمود. «۱»

(۱)

۱۴۶- قاسم بن محمد

قاسم بن محمد بن ابی بکر، وی از بزرگان تابعین و یکی از فقهای هفتگانه مدینه است. قاسم برترین فرد زمان خود بود، و او از جمعی از صحابه روایت نقل کرده و جمعی از بزرگان تابعین از وی روایت کرده‌اند، یحیی بن سعید می‌گوید: ما کسی را نیافتیم که بتوانیم بر قاسم بن محمد ترجیح دهیم... قاسم در سال ۱۳۱ ه. وفات یافت و بعضی نیز تاریخ دیگری را برای درگذشت او نقل کرده‌اند. «۲»

-۵-

اشاره

(۲)

۱۴۷- کنکر

مکنی به ابو خالد کابلی، بعضی گفته‌اند: نام وی وردان بوده است، شیخ

(۱) رجال کشی.

(۲) وفيات الاعيان: ۳/ ۲۲۴.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۷۱

او را از اصحاب امام زین العابدین شمرده است، «۱» کشی به سند خود از ابو بصیر نقل کرده، می‌گوید: از ابو جعفر علیه السّلام شنیدم که می‌فرمود: ابو خالد کابلی روزگاری خدمتگزار محمد بن حنفیه بود و تردیدی نداشت که او امام است تا این که روزی به نزد وی آمد و گفت: فدایت شوم، مرا احترام و دوستی و علاقه‌ای به شما خانواده است از شما به حرمت رسول خدا- صلی الله علیه و آله- و امیر المؤمنین علیه السّلام درخواست دارم بفرمایید آیا شما هستید آن امامی که خداوند اطاعت او را بر بندگانش واجب کرده است؟ ابو بصیر می‌گوید: محمد بن حنفیه در پاسخ گفت: ای ابو خالد، مرا سوگند عظیمی دادی، امام من و تو و هر مسلمانی علی بن حسین علیه السّلام است، ابو خالد همین که سخن محمد بن حنفیه را شنید به سمت خانه علی بن حسین علیهما السّلام حرکت کرد، و چون اجازه خواستند و عرض کردند که ابو خالد بر در خانه ایستاده است و اذن می‌طلبد امام علیه السّلام اجازه داد، همین که وارد منزل شد، به نزدیک امام رسید فرمود:

خوش آمدی، کنکر، تو هیچ وقت به دیدار ما نمی‌آمدی، چه چیزی درباره ما به نظر تو رسیده است؟ ابو خالد، به خاطر سخنی که از امام علی بن حسین علیهما السّلام شنید، سجده شکر خدا را به جا آورد و گفت: سپاس خدای را که مرا از دنیا نبرد تا این که امام را شناختم، امام سجاد علیه السّلام فرمود: ابو خالد، چگونه امامت را شناختی؟ عرض کرد: این که شما مرا به نامی که مادرم

نامگذاری کرده بود خواندید، در حالی که من نسبت به امر امامت ناآگاه بودم و مدتی از عمرم را در خدمت محمد بن حنفیه بودم تردیدی نداشتم که او امام است، تا این که در همین نزدیکیها او را به حرمت خدا، رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین سوگند دادم و درخواست کردم که امام را معرفی کند و او مرا به امامت شما راهنمایی کرد و گفت: او امام من و تو و همه خلق خداست، آنگاه شما به من اجازه فرمودید، شرفیاب شدم و به حضور شما که رسیدم، شما مرا به نامی خواندید

(۱) رجال طوسی.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۷۲

که مادرم مرا به آن نامگذاری کرده بود از این رو دانستم که شما آن امامی هستید که خداوند اطاعت او را بر هر مسلمانی واجب کرده است. «۱» ابو خالد ملازم امام شد و از علوم آن حضرت استفاده کرد تا آنجا که از افراد مورد وثوق امام به شمار آمد.

(۱)

۱۴۸- کیسان بن کلب

کیسان بن کلب مکنی به ابو صادق، شیخ او را از اصحاب امام حسن زکی علیه السلام و از اصحاب امام سید الشهداء حسین بن علی علیهما السلام و از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام و از اصحاب امام ابو جعفر باقر علیه السلام شمرده است. «۲»

- م -

اشاره

(۲)

۱۴۹- مالک بن عطیه

شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته «۳» و نجاشی می گوید: ابو الحسین مالک بن عطیه احمسی بجلی کوفی، ثقه بوده و از ابو عبد الله علیه السلام روایت کرده و دارای کتابی است که جماعتی از او روایت می کنند. «۴»

مالک به خدمت امام صادق علیه السلام رسید، عرض کرد: من مردی از قبیله بجیله هستم و در پیشگاه خداوند عز و جل اعتراف می کنم که شما صاحب اختیار و سروران منید و بعضی از کسانی که مرا نمی شناسند از من می پرسند و می گویند: این مرد از کدام قبیله است؟ و من می گویم: من مردی از نژاد عرب و از قبیله بجیله‌ام، آیا در این گفتار مرتکب گناهی شده‌ام که نگفتم من غلام

(۱-۲-۳) رجال طوسی.

(۴) رجال نجاشی.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۷۳

بنی هاشم؟ امام علیه السلام فرمود: خیر، مگر در دل و میل قلبی خود معتقد نیستی که از دوستان مایی؟ عرض کردم: آری به خدا

قسم، فرمود: هیچ اشکالی ندارد که بگویی من از نژاد عربم، برآستی که تو در نسب از عربی. «۱»
(۱)

۱۵۰- محمد بن جبیر

محمد بن جبیر بن مطعم، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته است. «۲» و او یکی از پنج تنی است که معتقد به امامت آن حضرت شدند «۳» و ابن شهر آشوب او را از رجال اصحاب امام شمرده است. «۴»
(۲)

۱۵۱- محمد بن شهاب

اشاره

محمد بن شهاب زهری، شیخ او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه السلام آورده و اضافه می‌کند که این نسبت یک جهش است؛ «۵» چون شیخ او را به جدّ اعلایش (شهاب) نسبت داده است، زیرا که وی محمد بن مسلم بن عبید الله بن عبد الله شهاب می‌باشد. «۶» و ما ناگزیریم توقف کوتاهی برای بحث و گفتگو درباره وی داشته باشیم.
(۳)

الف- ولادت زهری

زهری در سال ۵۰ ه به دنیا آمده، اما این که بعضی گفته‌اند، او هم سنّ امام سجّاد علیه السلام بوده، درست نیست زیرا که امام علیه السلام سیزده سال از

(۱) معجم رجال الحدیث: ۱۴ / ۱۷۸.

(۲) رجال طوسی.

(۳) رجال کشی.

(۴) مناقب ابن شهر آشوب.

(۵) رجال طوسی.

(۶) تهذیب التّهذیب: ۹ / ۴۴۵، البدایة و النّهایة: ۹ / ۳۴۰.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۷۴

زهری بزرگتر بوده است. «۱»

(۱)

ب- دوران رشد

زهري در مدینه رشد علمی یافت، وی با امام علیه السلام ارتباط پیدا کرد و بسیاری از علوم را از آن حضرت آموخت، همان گونه که با دیگر فرزندان اصحاب پیامبر - صلی الله علیه و آله - نیز ارتباط داشت.

(۲)

ج - مقام علمی زهري

زهري چنان که ابن حجر و ابن کثير می گویند یکی از بزرگ پيشاهنگان اسلام است. «۲» لیث می گوید: من عالمی از ابن شهاب جامعتر و داناتر ندیده‌ام، چنان بود که اگر سخن نوی از او در ترغیب می شنیدم می گفتم بهتر از این نمی شود و اگر درباره انسان مطلبی می گفتم کسی جز وی انسان را نشناخته و اگر درباره قرآن و سنت سخن می گفتم: سخنش به نحو جامع و کامل بود ... لیث از زهري نقل کرده، می گوید: هیچ کسی از مردمان، این علم را چون من انتشار نداد و همانند من در اختیار مردم نگذاشت. «۳»

(۳)

د - سخاوت زهري

محمد بن شهاب از بخشنده‌ترین مردم عرب بود، عمرو بن دینار می گوید: من کسی را صریح اللهجه‌تر از زهري در نقل حدیث و بی‌اعتنا تر به دینار و درهم از او ندیدم، درهم و دینارها در نزد او به منزله سرگین شتر بود. «۴» فایده بن اقرم در این باره می گوید:

(۱) تهذیب التهذیب: ۳۰۷ / ۷.

(۲) البداية و النهایة: ۳۴۰ / ۹.

(۳) تهذیب التهذیب: ۴۴۹ / ۹.

(۴) البداية و النهایة: ۳۴۲ / ۹.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۷۵ زر ذا واثن علی الکریم محمد و اذکر فواضله علی الأصحاب و إذا یقال من الجواد بماله قیل الجواد محمد بن شهاب أهل المدائن یعرفون مکانه و ربیع نادیه علی الاعراب

یشری وفاء جفانه و یمدها بکسور انتاج و فتق لباب «۱» - دیدار کن و ثناگوی شخص کریم - محمد بن شهاب - باش و امتیازات او را بر اصحاب یاد آور شو و هرگاه سخن از کسی که به مال خود بذل و بخشش می کند، در میان آید نام بخشنده، محمد بن شهاب برده شود مردم مداین مقام او را می شناسند و بهار بذل و بخشش او بر اعراب روشن است جود و بخشندگیش تا آنجاست که کاسه‌های غذا را آماده کرده و محتوای دانه‌ها را شکسته و مغز کرده برای مردم می نهد.

رجاء بن حیاة، زهري را به خاطر اسرافکاریش مورد سرزنش قرار داده و به او گفت: من اطمینان ندارم که این قوم - یعنی بنی امیه - اموالی را که در اختیار دارند برای تو نگهدارند و تو بتوانی در راه آرزوهایت صرف کنی، زهري پس از شنیدن سخن وی وعده داد

که به اعتدال روی آورد و اسراف نوزد، بعدها رجاء بن حیاة گذرش به منزل وی افتاد، سفره غذا گسترده در حالی که مشتمل بر عسل و دیگر چیزها بود، رجاء گفت: ای ابو بکر این چیست که تو وعده دادی که از آن جدا باشی؟ زهری جواب داد، فرود آی و بفرما که آدم سخاوتمند را آزمونها ادب نکند. یکی از شعرا همین معنا را به شرح زیر سروده است:

له سحائب جود فی أنامله أمطارها الفضة البيضاء و الذهب

يقول فی العسر إن أيسر تانية أقصرت عن بعض ما أعطى و ما أهب

حتی إذا عاد أيام اليسار له رأيت أمواله فی الناس تنتهب «۲» - وی ابرهای جود و بخشش را در بند انگشتانش دارد، قطرات باران

(۱) البداية و النهایة: ۳۴۲ / ۹.

(۲) البداية و النهایة: ۳۴۴ / ۹.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۷۶

آنها سیم سفید و زر است.

در تنگدستی او می‌گوید: دوباره اگر در گشایش و رفاه باشم مقداری از بذل و بخششم را می‌کاهم.

تا این که چون روزگار گشایش او بازمی‌گردد، می‌بینم که اموالش در دست مردم قرار می‌گیرد.

(۱)

۵- پیوستن به بنی امیه

زهری با بنی امیه ارتباط محکمی داشت و اموال زیادی را بر او ارزانی می‌داشتند زیرا که وی ملازم رکاب ایشان بوده و از ستمگریهای آنان حمایت می‌کرد، در یک نوبت هشام بن عبد الملک هشتاد هزار درهم وامی که او داشت، پرداخت «۱» و زمانی به دمشق نزد عبد الملک رفت و او مقدمش را گرامی داشت و وامی که داشت ادا کرد و از بیت المال مقرری برای او تعیین کرد «۲» و از این رو زهری نهایت صمیمیت و اخلاص را به ایشان پیدا کرد و از سرسخت‌ترین مدافعان آنان گردید.

(۲)

۶- با امام زین العابدین

زهری از جمله شیفتگان امام زین العابدین علیه السلام بود، مورخان یک سلسله عبارات ارزشمندی را از وی نقل کرده‌اند که بدان وسیله فضیلت و فزونی علم و فقاها امام را ستوده است که ما در بحثهای سابق بدانها اشاره کردیم.

(۳)

۷- غمزدایی امام از زهری

امام علیه السلام بار غمی را که بر دل زهری نشسته بود، برطرف کرد،

(۱) البداية و النّهاية: ۳۴۳/۹.

(۲) البداية و النّهاية: ۳۴۱/۹.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۷۷.

مورخان نقل کرده‌اند، موقعی که زهری کارگزار بنی امیه بود، مردی را بگونه‌ای مجازات کرد که در اثر عقوبت وی درگذشت، زهری درمانده و سرگردان از شهر بیرون رفت و وحشت‌زده به غاری پناه برد و چند سال در آن غار ماند، تا این که سالی امام زین العابدین علیه السلام عازم حج بیت الله الحرام شد، زهری به خدمت امام علیه السلام رسید، امام فرمود:

«من از ناامیدی تو از رحمت خدا بیش از گناهی که مرتکب شده‌ای بیمناکم هم اکنون دیه کاملی برای ورثه آن مرد بفرست و خودت نیز برو نزد زن و بچه‌ات و به امور دینیت پرداز...»

زهری خوش حال شد و رو به آن حضرت کرد و گفت: «سرورم غم مرا برطرف کردی خداوند بهتر می‌داند که رسالت خود را در خاندانی که می‌داند قرار دهد، و آنجا را ترک گفت و به نزد خانواده‌اش برگشت. «۱» به این ترتیب امام علیه السلام او را از غمی جانکاه نجات داد که نزدیک بود به زندگیش خاتمه دهد.

(۱)

ح- نامه امام به زهری

۱- امام علیه السلام نامه ذیل را به زهری نوشت، نامه‌ای که یکی از سندهای افتخارآمیز سیاسی اسلام است و امام زهری را به خاطر ارتباطش با بنی امیه و خدمت به ایشان مورد سرزنش قرار داده و او را از عذاب و عقاب خداوند بر حذر داشته است زیرا که وی همواره ملازم رکاب ایشان بوده است، اینک اصل نامه:

«كفانا الله و إياك من الفتن، و رحمك من النار، فقد أصبحت بحال ينبغي لمن عرفك بها أن يرحمك، فقد أثقلتك نعم الله بما أصح من

(۱) مناقب ابن شهر آشوب و در عقد الفرید: ۱۲۷/۵ فریب به این مضمون آمده است.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۷۸.

بدنک، و أطال من عمرک، و قامت علیک حجج الله بما حملک من کتابک، و فقهک فیه من دینک، و عرفک من سنه نبیه محمد (ص)، فرض لک فی کل نعمه أنعم بها علیک و فی کل حجه احتج بها علیک الفرض، فما قضی إلا ابتلی شکرک فی ذلک، و أبدی فیه فضله علیک، فقال: «لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم إن عذابی لشدید.» «۱»

(۱) «خداوند، ما و تو را از فتنه‌ها ننگه دارد، و به تو از عذاب دوزخ رحم کند، تو امروز در وضعی قرار داری که هر که تو را به آن حال بیند، سزاست که برایت درخواست ترحم کند، براستی که بار نعمتهای الهی که به تو تنی سالم و عمری دراز داده، بر دوش تو سنگینی می‌کند، حجت‌های خدا که علم قرآن داری و تو را از دین خود آگاه و فقیه گردانیده و به سنت پیامبرش محمد-صلی الله علیه و آله- آشنایت ساخته، بر تو استوار گشته است و در برابر هر نعمتی که به تو داده و هر حجتی که در برابرت نهاده و وظیفه‌ای بر عهده تو مقرر داشته و هدفی ندارد جز آن که سپاسگزار تو را بیازماید و فضل خود را بر تو آشکار سازد و فرموده است: «اگر شکر نعمت گویند نعمتهایم را بر شما افزون کنم و اگر ناسپاسی کنید، البته عذابم سخت و دشوار است.»

«فانظر أي رجل تكون غدا إذا وقفت بين يدي الله فسألك عن نعمه عليك كيف رعتها؟ و عن حججه عليك كيف قضيتها؟ و لا

تحسین الله قابلا- منک بالتعذیر و لا راضیا منک بالتقصیر، هیئات هیئات لیس كذلك أخذ علی العلماء فی کتابه إذ قال «لتیئنه للناس و لا تکتُمونه» (۲) و اعلم أن أدنی ما کتمت، و اخف ما احتملت إن آنست

(۱) ابراهیم / ۷.

(۲) آل عمران / ۱۸۴.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۷۹

وحشۀ الظالم، و سهلت له طریق الغی بدنوک منه حین دنوت، و إجابتک له حین دعیت، فما أخوفنی أن تكون تبوء باثمک غذا مع الخونۀ، و أن تسأل عما أخذت بإعانتک علی ظلم الظلمۀ، إنک أخذت ما لیس لک ممن أعطاک، و دنوت ممن لم یرد علی أحد حقاً، و لم تردّ باطلا حین أدناک، و أحببت من جاد الله، أو لیس بدعائه إیاک حین دعاک، جعلوک قطبا أداروا بک رحی مظالمهم، و جسرا یعبرون علیک إلی بلا یاهم، و سلما إلی ضلالتهم، داعیا إلی غیهم، سالکا سبیلهم، یدخلون بک الشک علی العلماء، و یقتادون بک قلوب الجهال إلیهم، فلم یبلغ أخص وزرائهم و لا- أقوى أعوانهم إلا- دون ما بلغت من اصلاح فسادهم، و اختلاف الخاصة و العامۀ الیهم. فما أقل ما أعطوک فی قدر ما أخذوا منک، و ما أیسر ما عمروا لک، فکیف ما خربوا علیک؟ فانظر لنفسک، فإنه لا ینظر لها غیرک، و حاسبها حساب رجل مسؤل.

(۱) «توجه کن فردای قیامت وقتی که در پیشگاه خدا بایستی چگونه مردی باشی؟ آن روزی که خداوند از تو بازخواست کند نعمتهای مرا چگونه رعایت کردی؟ و درباره حجتهای من چگونه قضاوت نمودی؟ گمان مبر که خدا از تو عذری را بپذیرد و به تقصیر تو راضی باشد، هیئات هیئات چنین نیست خداوند دانشمندان را در قرآن مسؤل دانسته و می فرماید:

«باید آن را برای مردم بیان کنید و پوشیده ندارید،» و بدان، کمترین کتمان حق و سبکترین وظیفه‌ای که بر عهده داری آن است که به وحشت ظالم انس گرفته و با نزدیک شدن به او و اجابت دعوتش راه گمراهی را برای او هموار کرده‌ای، پس چه قدر بیم دارم که فردای قیامت به همراه خائنان گرفتار گناه خود باشی و از این که هر چه به دست آوری به خاطر یاری ستمگران از آن بازخواست شوی، زیرا تو مالی را از کسی گرفته‌ای که از آن تو نیست و به کسی نزدیک شده‌ای که او به کسی حقش را رد

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸۰

نکرده و تو با تقرب به او هیچ باطلی را رد نکردی، تو با کسی دوستی کرده‌ای که با خدا در جنگ است، آیا چنین نیست که تو را دعوت کردند و تو را محور ستمگری خود ساختند و پلی قرار دادند تا از آن برای عبور به بلایای خود استفاده کنند و تو را نردبان گمراهی خود ساخته و به راه خود رفتند، تو را درباره علما به شک انداختند و به وسیله تو دل نادانان را به خود جلب کردند و وزیران ویژه و نیرومندترین یارانشان به اندازه تو بر فساد آنان سرپوش نهادند و دل خاص و عام را به سوی ایشان جلب نکردند، و چه بسیار مزد ناچیزی در برابر آنچه از تو گرفتند به تو دادند و چه اندک است آنچه برای تو آباد کردند و چگونه باعث خرابی تو شدند پس مراقب خودت باش که دیگری مراقب تو نباشد و همچون فرد مسؤل باش که باید خود به حساب خودت برسی.

«و انظر کیف شکرک لمن غذاک بنعمه صغیرا و کبیرا، فما أخوفنی أن تكون کما قال الله تعالی فی کتابه: [فخلف من بعدهم خلف ورثوا الكتاب يأخذون عرض هذا الأذنی و یقولون: سیغفر لنا] (۱) «إنک لست فی دار مقام، أنت فی دار قد آذنت برحیل، فما بقاء المرء بعد قرنائه طوبی لمن کان فی الدنیا علی و جل، یا بؤس لمن یموت و تبقی ذنوبه من بعده.»

(۱) «و بین چگونه قدردانی می کنی از کسی که تو را غذا داده و از نعمت علم خود- چه خرد چه کلان- به تو آموخته، براستی که می ترسم تو از آن کسانی باشی که خداوند در کتاب خود فرموده است: [به جای آنان جانشینانی ماندند که کتاب را به ارث بردند و به دنبال کالای پست دنیا رفتند و می گویند بزودی ما را بیامرزد،] براستی که تو در این خانه ماندگار نیستی بلکه در خانه‌ای هستی

که بانگ کوچ در داده‌اند آیا مرد پس از

(۱) اعراف / ۱۶۸.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸۱

مرگ همسالانش چه قدر زندگی می‌کند؟ خوشا به حال کسی که در دنیا از عذاب خدا بیمناک باشد و بدا به حال کسی که بمیرد و گناهانش پس از او بمانند.»

«احذر فقد نبئت، و بادر فقد أجلت، إنك تعامل من لا یجهل، و إن الذی یحفظ علیك لا یغفل، تجهز فقد دنا منك سفر بعید، و دار ذنبك فقد دخله سقم شدید، و لا- تحسب أنى أردت توییخك و تعنیفك، و تعیرك، لكنى أردت أن ینعش الله ما قد فات من رأيك، و یرد إليك ما عزب من دینك، و ذكرت قول الله تعالی فی كتابه:

[«وَذَكَرُوا فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ.»] (۱)

(۱) «زنها که آگاه شدی، بشتاب که موعد مقرر داری، راستی تو با کسی معامله داری که ناآگاه نیست و آن که نگهبان توست غفلت ندارد، آماده باش که سفر دوری در پیش داری و گناهت را معالجه کن که بیماری دشواری بر تو وارد شده و گمان مکن که منظور من توییخ و سرزنش و سرکوفت توست بلکه می‌خواهم خداوند دل از دست رفته‌ات را زنده کند و آن چه از دینت از کف داده‌ای به تو بازگرداند، و تو را به یاد سخن خدا در کتابش می‌اندازم: [یادآوری کن که یادآوری مؤمنان را سود بخشد.]»

[«أغفلت ذكر من مضى من أسنانك و أقرانك و بقیت بعدهم كقرن أعصب انظر هل ابتلوا بمثل ما ابتليت، أم هل وقعوا فی مثل ما وقعت فيه، أم هل تراهم ذكرت خیرا علموه، و علمت شیئا جهلوه، بل حظیت بما حل من حالك فی صدور العامه، و كلفهم بك إذ صاروا یقتدون برأیک، و یعملون بأمرک، إن احللت أحلوا، و إن حرمت حرما، و لیس عندك و لكن أظهرهم علیك رغبتهم فی ما لدیک

(۱) ذاریات / ۵۵.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸۲

ذهاب علمائهم، و غلبه الجهل علیك و علیهم، و حب الرئاسة و طلب الدنيا منك، و منهم، أما ترى ما أنت فیه من الجهل و الغرء و ما الناس فیه من البلاء و الفتنة قد ابتلیتهم و فتنتهم بالشغل عن مكاسبهم مما رأوا، فتاقت نفوسهم إلى أن یبلغوا من العلم ما بلغت، أو یدركوا به مثل الذی أدركت، فوقعوا منك فی بحر لا یدرك عمقه، و فی بلاء لا یقدر قدره، فالله لنا و لك و هو المستعان.»

(۱) «تو از یاد همسن و همگنان که در گذشتند غافل مانده‌ای و پس از ایشان چون شاخ شکسته به جا ماندی، بنگر که آیا آنان چون تو گرفتار شدند و آیا در این پرتگاه تو افتادند؟ یا بین که اگر کار خیری داشتند و نیکی کردند و چیزی که آنان ندانستند تو آموختی و عمل کردی، بلکه تفاوت همین است که در دل عوام جا گرفتی و آنها به اطراف تو جمع شدند و از نظر تو پیروی کردند و به دستور تو عمل کردند، اگر تو چیزی را حلال دانستی حلال شمردند و اگر حرام دانستی حرام شمردند و تو چنین حقی نداری ولی رغبت آنان به تو، ترا به آنان مسلط کرده و همچنین از دست رفتن دانشمندان آنان و غلبه جهل بر تو و بر ایشان، و حب ریاست و دنیاطلبی تو و آنان، تو نمی‌فهمی که خود در نادانی و فریب گرفتاری و مردم در بلا و فتنه، تو آنان را گرفتار کردی و در فتنه افکندی و از کار و زندگی بازداشتی از این که تو را در این مقام دیده و شیفته شدند تا به آن مقام علمی برسند که تو رسیده‌ای یا آن را کسب کنند که تو کسب کرده‌ای و از جانب تو به دریایی افتادند که بی‌انتهاست و در بلایی بی‌حساب گرفتار آمدند، خداوند به داد ما و تو برسد که او یار و یاورست.»

«أما بعد: فأعرض عن كل ما أنت فيه حتى تلحق بالصالحين الذين دفنوا في أسماهم لاصفة بطونهم بظهورهم ليس بينهم وبين الله حجاب، ولا تفتنهم الدنيا، ولا يفتنون بها، رغبوا فطلبوا فما لبثوا أن لحقوا فإذا كانت الدنيا تبلغ من مثلك هذا المبلغ مع كبر سنك تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸۳»

«و رسوخ علمك و حضور أصلك فكيف سلم الحدث في سنه، الجاهل في علمه، المأفون في رأيه و المدخول في عقله إنا الله و إنا إليه راجعون، على من المقول؟ و عند من المستعجب؟ نشكو إلى الله بثنا، و ما نرى فيك، و نحتسب عند الله مصيبتنا بك.»

(۱) «باری از روشی که داری خودداری کن تا به آن شایستگی پیوندی که در جامه‌های کهنه خود در خاک دفن شدند و از گرسنگی شکمشان به پشت چسبیده بود اما میان آنان و خدا پرده‌ای نبود و دنیا ایشان را فریب نداد و فریفته دنیا نشدند، به پاداش اخروی دل بستند و در پی بی آن رفتند و درنگی به خود راه ندادند، اگر دنیا تا این اندازه به دل امثال تو جا کرده با این سالخوردگی و علم و دانش که در دم مرگ قرار داری پس جوان نورس ناآگاه که فکرش ناتوان و خردش ناپخته است، چه کند؟ انا لله و انا اليه راجعون، به چه کسی باید اعتماد کرد و نزد چه کسی باید شکوه کرد، ما شکایت خویش را به پیشگاه خدا برده و آن چه را که در تو می‌بینیم و مصیبتی که از طرف تو به ما رسیده به حساب خدا می‌گذاریم.»

«فانظر كيف شكرك لمن غذاك بنعمه صغيرا و كبيرا؟ و كيف اعظامك لمن جملك بدینه في الناس جمیلا؟ و كيف صيانتك لكسوة من جعلك بكسوته في الناس ستيرا، و كيف قربك أو بعدك ممن أمرك أن تكون منه قريبا ذليلا؟ مالك لا تنتبه من نعستك و تستقيل من عثرتك فتقول: و الله ما قمت لله مقاما واحدا أحیيت به له دینا أو أمت له فيه باطلا، فهذا شكرك من استحملك، ما أخوفني أن تكون كما قال الله في كتابه: [أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا] (۱) استحملك كتابه، و استودعك علمه فأضعتها،

(۱) مریم / ۵۹.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸۴

فحمد الله الذي عافنا مما ابتلاك و السلام. « (۱)»

(۱) «زنهار، ببین که قدردانی نسبت به کسی که در خردسالی و پیری به تو نعمت داده و تغذیه نموده چگونه است؟ و چگونه احترام خدا را پاس می‌داری که به وسیله دینش تو را در میان مردم آبرو داده است؟ و چگونه حفظ می‌کنی پوشش کسی را که تو را در میان مردم پوشانده است و چگونه نزدیکی یا دوری می‌کنی از کسی که به تو امر کرده است مقرب او باشی و در برابرش تواضع کنی، تو را چه شده که از چرت زدن بیدار نمی‌شوی و از لغزش دست بر نمی‌داری تا بگویی به خدا سوگند که یک مورد هم نشد که دین خدا را زنده بدارم و یا باطلی را از بین ببرم، این است قدردانی و سپاسگزاری از کسی که تو را به نیرو و توان خود بر عهده گرفته است چه بسیار بی‌مناکم که تو چنان باشی که خدای متعال در کتاب خود فرماید: [نماز را ضایع کردند و به دنبال شهوات رفتند و بزودی چاه دوزخ را بینند،] خدا قرآنش را به تو آموخت و علم آن را به تو سپرد اما تو او را ضایع کردی، ما سپاسگزاری آن خدایی را که عافیت داد و از آنچه تو را گرفتار کرد، سلامتمان داشت، و السلام...»

(۲) هیچ سند سیاسی، برجسته‌تر از این سراغ ندارم، سندی که مشتمل بر مطالب زیر است:

۱- این سند زهری را به خاطر پیوستنش به بنی امیه با وجود مقام بلند علمیش مورد ملامت قرار داده است.

۲- این سند ارتباط با حکومت ستمگر اموی را حرام شمرده است، زیرا که تأیید این حکومت و کار کردن در تشکیلات آن تأیید ظلم و جور و مبارزه با خدا و رسول خداست.

(۱) تحف العقول: ص ۲۷۴-۲۷۷.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸۵

۳- دیگر این که محور قرار دادن امویان زهری را که یکی از برجسته‌ترین علمای زمان خود بود در حقیقت پل ساختن او برای گذر کردن از روی آن به سمت ظلم و ستم بر رعیت و غارت کردن ثروتهای آنها و حکم بر خلاف دستور الهی در میان آنها، بوده است.

۴- پیوستن زهری به امویان باعث جلب قلوب نادانان و سیطره یافتن بر عواطف ایشان گشته و حکومت ستمگرانه آنان را مشروعیت می‌بخشید.

۵- استفاده زهری از اموال امویان و بخششهای فراوانی که بر او ارزانی داشتند هیچ قابل مقایسه با آن چه از دست او گرفتند نبوده است زیرا که بنی امیه دین و کرامت زهری را از او سلب کردند.

۶- پیوستن زهری به امویان باعث تشویق نوجوانان اسلامی به کسب دانش به منظور رسیدن به مقام وی گشت و بدان لحاظ هدف از تحصیل علم برای خدا نبود بلکه برای پیوستن به هیأت حاکمه و دست یافتن به احسان و بخششهای ایشان بود.

۷- این سند زهری را به یاد الطاف و نعمتهای الهی انداخته و او را از عذاب و کیفر الهی برحذر داشته است ... این بود برخی از محتویات این سند زرین.

(۱)

ط- روایات زهری از امام (ع)

زهری مجموعه‌ای از اخبار را از امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده که برخی از آنها مربوط به احکام شرعی و بعضی در آداب رفتار و اخلاق حسنه و قسمتی درباره سیره و احوال امام علیه السلام است که ما در ضمن بحثهای گذشته بدانها اشاره کردیم.

(۲)

ی- اتهام زهری به دشمنی اهل بیت (ع)

شیخ طوسی در کتاب رجال خود بصراحت می‌گوید زهری از مخالفان

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸۶

اهل بیت علیهم السلام بوده است و این مطلب را چند تن از بزرگان نقل کرده‌اند، جز این که مصادر و منابعی که در دسترس ماست و در آنها بسیاری از شئون و احوال او را نقل کرده‌اند هیچ رویدادی را که دلیل دشمنی وی با اهل بیت علیهم السلام باشد نقل نکرده‌اند و آقای خوئی می‌گوید: و از آن چه ما گفتیم روشن می‌شود که نسبت دشمنی وی با اهل بیت علیهم السلام مطابق گفته شیخ طوسی به ثبوت نرسیده بلکه ظاهر عدم صحّت آن است. «۱»

(۱)

ک- وفات زهری

زهری در سال ۱۲۳ هـ. و به قولی در تاریخی دیگر از دنیا رفته است. «۲»

(۲)

۱۵۲- محمد بن علی

محمد بن علی بن حسین (ع) «۳» امام باقر، باقر علوم اولین و آخرین علیه السلام، شیخ نام آن حضرت را در زمره کسانی آورده که از پدرش امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است «۴» در حالی که آن بزرگوار خود از بزرگان دنیا و از سازندگان تاریخ امت اسلامی است و در جای جای آن، چشمه‌سارهای حکمت را جاری ساخت، و سپاس خدای را که من توفیق بحث از سیره تابناک آن حضرت را یافتم که همان استمرار واقعی سیره پدران بزرگوارش می‌باشد که خداوند پلیدی را از ایشان برطرف کرده و آنان را پاک و پاکیزه نموده است، و دوباره نیازی برای بحث درباره آن بزرگوار نمی‌بینم و هر که بخواهد از احوال آن حضرت مطلع شود به کتاب حیات الامام الباقر در دو مجلد مراجعه کند.

(۱) معجم رجال الحدیث: ۲۰۲ / ۱۶.

(۲) تهذیب التهذیب: ۴۵۰ / ۹.

(۳-۴) رجال طوسی.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸۷

(۱)

۱۵۳- محمد بن عمر

محمد بن عمر بن امام امیر المؤمنین علیه السلام، شیخ او را در شمار اصحاب امام زین العابدین علیه السلام آورده و اضافه می‌کند که بعضی گفته‌اند:

هیچ روایتی از آن حضرت نقل نکرده است. «۱» ابن شهر آشوب می‌گوید: پدر وی، عمر، نسبت به امام علی بن حسین علیه السلام جسارت کرد و پس از آن، محمد، به خدمت امام علیه السلام شرفیاب شد و خودش را روی پاهای آن حضرت انداخت و پاهای امام را می‌بوسید، امام علیه السلام فرمود: پسر عم این که پدرت قطع رحم کرد مانع از صله رحم کردن من نمی‌شود، من دخترم خدیجه را به ازدواج تو در آوردم. «۲»

(۲)

۱۵۴- محمد بن قیس

محمد بن قیس انصاری، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۳»

(۳)

۱۵۵- مسلم بن علی

مسلم بن علی بن بطین، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۴»

(۴)

۱۵۶- معروف بن خربوذ

شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته «۵» و کشی او را

(۱) رجال طوسی.

(۲) مناقب ابن شهر آشوب.

(۳) رجال طوسی.

(۴-۵) رجال طوسی.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸۸

یکی از آن گروهی شمرده است که شیعه بر تصدیق و اطاعت از فقه ایشان اجماع دارند. «۱» وی از امام علی بن حسین و امام جعفر علیهما السّلام و از ابو الطّفیل و حکم بن مستورد روایت کرده و خفان بن سدیر و ربیع مسلمی و عبد الله بن سنان و دیگران از او روایت کرده‌اند «۲» و ابن حبان او را در ردیف افراد موثق نام برده است. «۳»

(۱)

۱۵۷- منذر ثوری

شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام نام برده «۴» و ابن حجر می گوید: منذر بن یعلی ثوری مشهور به ابو یعلی کوفی از محمد بن علی بن ابی طالب، ربیع بن خثیم، سعید بن جبیر و دیگران روایت کرده و ابن سعد او را در طبقه سوم از اهل کوفه یاد کرده و می گوید: وی مردی ثقه و قلیل الحدیث می باشد. «۵»

(۲)

۱۵۸- منهال بن عمرو

منهال بن عمرو اسدی، شیخ او را با همین عنوان از اصحاب امام حسین علیه السلام و از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده «۶» وی از امام علی بن حسین و امام ابو جعفر و امام ابو عبد الله علیهم السلام روایت کرده «۷» و ابن معین و نسائی و دیگران او را توثیق کرده‌اند. «۸»

(۱) رجال کشی.

(۲) معجم رجال الحدیث: ۲۶۵ / ۱۸.

(۳) تهذیب التّهذیب: ۲۳۱ / ۱۰.

(۴) رجال طوسی.

(۵) تهذیب التّهذیب: ۳۰۴ / ۱۰.

(۶) رجال طوسی.

(۷) معجم رجال الحديث: ۱۹ / ۱۰.

(۸) تهذیب التّهذیب: ۱۰ / ۳۲۰.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸۹
(۱)

۱۵۹- منہال بن عمر

منہال بن عمر طائی، موقعی در شام امام زین العابدین علیه السّلام را ملاقات کرد که آن حضرت را به اسارت نزد طاغوت بنی امیه، یزید بن معاویه می بردند، عرض کرد: یا بن رسول اللّٰه، حال شما چگونه است، امام علیه السّلام فرمود: وای بر تو می پرسی حال ما چگونه است، ما در میان شما همانند بنی اسرائیل در بین آل فرعونیم که پسران آنها را سر بردند و زنانشان را اسیر کردند. «۱»
(۲)

۱۶۰- میمون بان

شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السّلام شمرده، چنان که او را از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السّلام دانسته است. «۲»
(۳)

۱۶۱- میمون قدّاح

شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السّلام شمرده است. «۳» وی زیاد به خدمت ائمه طاهرين عليهم السّلام می رسیده و از سخنان و اهدافشان برخوردار بوده است، سلام بن سعید مخزومی نقل کرده می گوید: من در خدمت امام صادق علیه السّلام نشسته بودم در آن میان عباد بن کثیر عابد اهل بصره، و ابن شریح فقیه اهل مکه وارد شدند، میمون قدّاح غلام حضرت ابو جعفر- امام باقر- علیه السّلام نیز در خدمت امام بود، عابد بن کثیر از امام علیه السّلام پرسید:
یا ابا عبد اللّٰه، رسول خدا- صلی اللّٰه علیه و آله- را در چند پارچه کفن کردند؟
امام علیه السّلام فرمود: در سه جامه: دو جامه صحاری و یک جامه حبری، و چون

(۱) معجم اخبار الرجال: ۱۹ / ۱۱.

(۲-۳) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۹۰

این نوع جامه در میان پارچه‌ها اندک بود گویا عباد بن کثیر باورش نیامد، امام صادق علیه السّلام فرمود: درخت خرما می مریم (ع) یک هسته خرما بود که از آسمان نازل شد و آن چه از ریشه آن درخت روید نیز هسته بود و آن چه باقی ماند و به دست مردم افتاد، همان رنگ و نمود بود. آنان پس از شنیدن این سخنان از نزد امام علیه السّلام بیرون رفتند، عباد بن کثیر به ابن شریح گفت: به خدا سوگند نمی فهمیدم که این مثلی را که امام ابو عبد اللّٰه علیه السّلام برایم زد چه بود، ابن شریح گفت: این غلام- یعنی میمون قدّاح- توضیح خواهد داد زیرا که این از جمله ایشان است، از میمون پرسیدند، او پاسخ داد: آیا نمی فهمیدی امام علیه السّلام چه

می گفت؟ گفت: نه به خدا قسم. میمون گفت: آن حضرت شخص خودش را برای تو مثل زد و به تو گفت که او از فرزندان رسول خدا- صلی الله علیه و آله- است و علم رسول خدا نزد ایشان است و هر چه از ایشان صادر شود درست است و هر چه از دیگران باشد همان ته مانده و رنگهاست. «۱»

- ی -

اشاره

(۱)

۱۶۲- یحیی بن ام طویل

اشاره

یحیی بن ام طویل مطعمی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. «۲» یحیی از ایمان زیادی برخوردار بود و همین قدر در عظمت مقام او بس که امام ابو عبد الله الصادق علیه السلام درباره او فرمود: «پس از شهادت امام حسین علیه السلام همه مرتد شدند جز سه تن: ابو خالد کابلی، یحیی بن ام طویل و جبیر بن مطعم، سپس مردم به ایشان پیوستند و زیاد شدند.» «۳»

(۱) معجم اخبار الرجال: ۱۹ / ۱۴۱.

(۲) رجال طوسی.

(۳) رجال کشی.

تعلیلی از زندگانی امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۹۱

حجاج بن یوسف طاغوت جنایتکار او را طلبید، وی را نزد حجاج بردند، دستور داد تا به امیر المؤمنین علیه السلام ناسزا گوید، یحیی خودداری کرد به جلادانش دستور داد تا دستها و پاهای او را ببرند و او را به قتل برسانند، جلادان دستور حجاج را اجرا کردند، «۱» و یحیی در حالی که از عقیده و دینش دفاع می کرد، شربت شهادت را نوشید.

کنیه‌ها

(۱)

۱۶۳- ابو مریم

اشاره

از جمله اصحاب امام علیه السلام که به کنیه شهرت دارند، یکی ابو مریم یعنی بکر بن حبیب است، «۲» و چیزی از شرح حال وی در جایی ضبط نشده است.

زنان

(۲)

۱۶۴- ام‌بَر

از جمله زنانی که از امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده‌اند، بانوی با فضیلت ام‌بَر و یا به قولی حبابه والبیّه است. «۳» و تا اینجا سخن ما درباره اصحاب امام زین العابدین علیه السلام و راویان حدیث و شاگردان آن حضرت پایان گرفت شاگردانی که هیأت علمی آن عصر را تشکیل می‌دادند و از علوم امام علیه السلام قسمت‌های زیادی برخوردار بوده و از مهمترین عوامل نهضت در جهان اسلام و پیشرفت حیات علمی در آن روزگار بودند.

(۱) رجال کشی.

(۲-۳) رجال طوسی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۹۳

پادشاهان معاصر امام علیه السلام

اشاره

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۹۵

(۱) پادشاهان معاصر امام علیه السلام اما بحث و تحقیق از پادشاهان معاصر امام زین العابدین علیه السلام،- مطابق تحقیقات جدید- یک امر ضروری است، زیرا که چنین تحقیقی پرده از روی برنامه‌ها و سیاست کلی که این پادشاهان داشتند، برمی‌دارد، و مسلم است که زندگی اجتماعی در تمام جنبه‌های خود تحت تأثیر و درخور عوامل اجرایی رویدادهای سیاسی بوده است و مطابق نظریه‌ای که روان‌شناسان مقرر داشته‌اند، تأثیر مستقیم بر روی خطمشی عمومی مردم دارد.

اما پادشاهانی که معاصر امام علیه السلام بوده‌اند، همگی از خاندان بنی امیه بودند و آنان به حکم قانون وراثت و تربیت از احیاکنندگان و دنباله‌روان افکار جاهلیت بوده‌اند و از این رو بیشتر آنها می‌کوشیدند تا جلو پیشرفتهای اسلامی را بگیرند و روحیه اعتقادی را در میان مسلمین بمیرانند. ما به اختصار درباره برخی از شئون و اهداف ایشان سخن می‌گوییم:

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۹۶

(۱)

معاویه

اشاره

نخستین فرد از پادشاهان معاصر امام زین العابدین علیه السلام معاویه بن ابی سفیان است، امام علیه السلام در زمان حکومت وی در شکوفایی عمر و آغاز جوانی شاهد آن سیاست تیره و سیاهی بود که معاویه در برابر اهل بیت علیهم السلام و شیعیان در پیش گرفته بود، سیاستی که در سایه شوم آن می‌خواست بنیان عترت طاهره را از بیخ و بن برکند و شیعیان و مؤمنان به حق ایشان را نابود سازد علاوه بر آن بساط ترس و وحشت را در همه جای عالم اسلام برای واداشتن مسلمانان به ذلت و بردگی گسترده بود. و ما اینک بطور اختصار به پاره‌ای از احوال وی اشاره می‌کنیم:

پیش از پرداختن به جهات زندگی معاویه بطور گذرا راجع به پدر و مادرش صحبت می‌کنیم تا روشن شود کینه‌توزی وی نسبت به اسلام چیزی بوده است که از پدر و مادرش به ارث برده بود، آنانی که سراسر وجودشان آکنده به روح جاهلیت و دشمنی با تمام ارزشهای انسانی بود.

(۲)

پدر و مادر معاویه

اما ابو سفیان پدر معاویه، از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر - صلی الله علیه و آله - و از کینه‌توزترین افراد بود، برآستی که این گوساله (سامری) جاهلیت همه امکانات خود را برای خاموش کردن چراغ دعوت اسلامی و نابود ساختن در همان مراحل آغازینش به کار گرفت، آتش جنگ را مشتعل ساخت و در جنگ بدر سپاهیان کفر را رهبری کرد، جز این که خدای تعالی پیامبرش را یاری نمود و دینش را عزت بخشید و خواری و خسران را برای ابو سفیان مقرر فرمود و او با ذلت و خواری به هزیمت رفت و نیروهایش دچار از هم پاشیدگی و شکست شدند.

و اما مادرش هند، دل پلیدش پر از کینه و دشمنی پیامبر اکرم - صلی الله

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۹۷

علیه و آله - بود و پس از شکست مهلکی که در جنگ بدر نصیب سپاهیان ابو سفیان شد، غم و غصه از دست دادن اقوام و خویشان قلب او را می‌فشرد و از این رو شروع کرد به تحریک خرد و کلان و زن و مرد بر خونخواهی و مهیا شدن برای جنگ تا آنجا که جنگ احد را به راه انداخت و ابو سفیان در آن جنگ پیروز شد و هند توانست انتقام خود را بگیرد و در این جنگ بود که حمزه عموی پیامبر (ص) و هفتاد تن از قهرمانان اسلام به شهادت رسیدند و اگر لطف و فضل الهی نبود نزدیک بود که طومار رسالت اسلامی درهم پیچد و پیامبر - صلی الله علیه و آله - به وسیله دفاع دلیرمرد اسلام امام امیر المؤمنین علیه السلام و پاسداریش با جان خود از آن حضرت، نجات یافت، ابو سفیان پیروزمندانه به مکه بازگشت و در حالی که هند (جگرخوار) با دلی خنک شده و چشمی روشن به همراه او بود، پیکر پاک حمزه شهید بزرگوار اسلام را مثله کرده و انتقام خود را گرفته و آتش کین خود را فرونشانده بود.

(۱)

فتح مکه

پس از جنگ احد و مراجعت پیامبر - صلی الله علیه و آله - به مدینه، شروع به جمع‌آوری قوا فرمود و برای فتح مکه که تنها مرکز قوای دشمن بود آماده شد و توانست با یاری و کمک الهی وارد مکه شود و بدون خونریزی آنجا را فتح کند، و با صدور عفو عمومی، رحمت و رأفت و کرامت اسلامی را به نمایش گذارد و پیامبر - صلی الله علیه و آله - سران سپاه دشمن را که می‌خواستند تمام نیروهای آن حضرت را نابود کنند و اعلان جنگ با او را داشتند مورد تعقیب قرار نداد بلکه همه را مشمول رحمت خود قرار

داد و از جمله مضمولان عفو، ابو سفیان و اعضای خاندانش بودند که در زوایای ذلت و گمنامی خزیده بودند و مسلمانان به دیده خواری به ایشان می‌نگریستند زیرا آنان دشمنان و مخالفان شکست‌خورده اسلام بودند.

معاویه پس از فتح مکه یکی از آزادشدگان روز فتح و مستمندی بدون مال

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۹۸

و ثروت بود که در رکاب علقمه بن وائل حضرمی پا برهنه حرکت می‌کرد. «۱» و زنی با پیامبر - صلی الله علیه و آله - درباره ازدواج با معاویه مشورت کرد، پیامبر او را بر حذر داشت و فرمود: معاویه بینواست! به هر حال، نفوس بنی امیه عموماً از کینه و دشمنی با اسلام آمیخته بود به دلیل آن که اسلام ایشان را خوار ساخت، و بر بزرگی و قدرت‌نمایی ایشان خاتمه داد و آنان همواره مترصد فرصت و در پی فتنه و آشوب بودند و در دل شب تا روز روشن در برابر اسلام، مکر و توطئه می‌کردند و در حدیث شریف آمده است: «اگر از بنی امیه جز پیرزنی فرتوت نمانده باشد، همو در دین خدا انحراف به وجود خواهد آورد.» «۲»

(۱)

خصوصیات روحی معاویه

اشاره

اما صفات و خصوصیات روانی معاویه به شرح زیر بود:

(۲)

سنگدلی

قلب معاویه رأفت و رحمت نمی‌شناخت بلکه سخت و آلوده به تمام جنایات بود، معاویه کسی بود که تهدیدگران جهنمی خود و در رأس همه، بسر بن ابی اریطاه را بر مردم مسلمان مسلط کرد و به او دستور داد تا هر کسی را که پیرو دین امیر المؤمنین علیه السلام یعنی دین خدا بود، به قتل برساند و نیز این ستمگر فرومایه، قتل و اعدام را گسترش داد و در بزهکاری خود تا آنجا پیش رفت که به کشتار زنان و کودکان پرداخت؛ از جمله دو کودک عیید الله بن عباس را که در سرسبزی و جمال چون دو قرص ماه بودند به قتل رساند؛ یکی از بانوان درباره او فرموده است: سلطه‌گری که برای پادشاه تبهکارش کاری جز کشتن زنان و کودکان انجام نمی‌دهد!

(۱-۲) المحاسن و المساوی بیهقی: ۲۹ / ۱.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۹۹

(۱)

خیانت

از جمله صفات بارز معاویه یکی خیانت بود و این طرفدار سرسخت جاهلیت بر وفای به عهد و دیگر ارزشهای انسانی اعتقادی نداشت و از جمله خیانت‌های بزرگ وی آن بود که در صلح با امام بزرگوار، حسن بن علی علیه السلام شرایطی را قائل شد و

بی‌شرمانه در حضور گروههای مردم اظهار داشت که همه آنها را زیر پا گذاشتم و به هیچ کدام عمل نخواهم کرد. به این ترتیب خلق و خوی جاهلیت خود را که تجسّم وقاحت، گزافه‌گویی، بی‌شرمی و پررویی بود، آشکار کرد.

(۲)

دروغگویی

معاویه دروغگویی ناسپاس بود که هیچ ارتباطی با راستی و صداقت نداشت، به مردم شام دروغ گفت و آنان را فریب داد بر این که او از همه کس به پیامبر گرامی اسلام نزدیکتر است و آن حضرت وارثی جز معاویه ندارد، و همچنین به مردم شام دروغ گفت و مدّعی شد که امام امیر المؤمنین علیه السّلام، عثمان بن عفّان را به قتل رسانده و خود در پی خونخواهی اوست، همچنان که به آن مردم دروغ گفت و مدّعی شد که امام علیه السّلام کسی است که صحابی بزرگ، عمّار بن یاسر را در جنگ صفین به قتل رسانده است، و از علاقه شدید و پافشاری که بر دروغ داشت به منظور دروغ بستن به خدا و رسول خدا، دستگاهی به وجود آورده بود و جمعیهایی از دروغ‌پردازان را جهت دروغ‌پردازی فراهم کرده بود که گاهی در فضیلت صحابه و گاهی در پایین آوردن مقام اهل بیت علیهم السّلام احادیثی جعل می‌کردند ... بر راستی که معاویه بر دروغ خو گرفته و روش زندگی خود و آیین حکومت خود را بر اساس آن نهاده بود.

(۳)

پیمان‌شکنی معاویه

از جمله صفات معاویه پیمان‌شکنی و حيله‌گری بود، وی با گروهی از

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۰۰

مسلمانان و در رأس همه، با گل بوستان رسول خدا- صلی الله علیه و آله- و نواده آن حضرت، امام حسن علیه السّلام پیمان‌شکنی کرد؛ او را ولی عهد خویش قرار داد ولی بعداً عهد خود را شکست و زهر کشنده‌ای فراهم کرده و به دست کارگزار خود مروان بن حکم داد که همسر امام (ع)؛ جعده دختر اشعث را وادار کرد تا آن زهر را به شوهرش امام حسن علیه السّلام خوراند و نواده پیامبر (ص) پس از خوردن آن زهر، طولی نکشید که به لقاء الله پیوست.

این بود برخی از صفات معاویه و تأکید می‌کنیم که وی به هیچ صفت ارزنده و هیچ خصلت خوبی متصف نبود.

(۱)

صفات انتسابی

معاویه را به زیرکی، حلم و حسن سیاست توصیف کرده‌اند و اینها صفات انتسابی است که جیره‌خواران خود فروخته و وعیاض السّیلاطین به وی نسبت داده‌اند و امام زین العابدین علیه السّلام این ادّعاها را رد کرد، وقتی که سخن نافع بن جبیر درباره معاویه را شنید که او بردبار بود و از روی علم سخن می‌گفت، در رد این گفته‌ها فرمود:

«دروغ می‌گوید، بلکه سکوتش معلول ناتوانی و سخنش گزافه‌گویی بود.» «۱»

پس اگر او ذره‌ای حلم و بردباری داشت، صحابی بزرگ حجج بن عدی و همراهان با ایمانش را که از پیشاهنگان شهادت در اسلامند، به قتل نمی‌رساند و اگر دارای صفت حلم بود صحابی جلیل القدر عمر بن حمق خزاعی را نمی‌کشت و اگر او اندکی حلم

و حسن سیاست و تدبیر داشت پسر می‌گسارش یزید را بر مسلمانان، به عنوان پادشاه، تحمیل نمی‌کرد تا آنان را گرفتار بلا یا و بدبختیها کند.

(۱) اعیان الشیعه: ۲۶/۵.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۰۱

و از جمله اوصاف مختلفی که به وی نسبت داده‌اند آن است که او نویسنده وحی بوده است! چگونه ممکن است پیامبر - صلی الله علیه و آله - چنین انسان پیرو جاهلیت را که نور اسلام بر اندیشه او نتاییده و هیچ فروغی از نور هدایت و حقیقت بر قلب او راه نیافته، امین بر نوشتن آیاتی کند که از جانب پروردگار عالمیان بر او وحی می‌شود؟! در حالی که وی با همان افکار تیره جاهلیت باقی مانده است. البته این قبیل اوصاف را مزدوران و جیره‌خواران وی از وعظ السیلاطین به او نسبت داده‌اند در صورتی که هر کس با دقت و خالی الذهن تاریخ زندگی او را مطالعه کند می‌بیند فرد خطرناک و تهدیدگر حرفه‌ای بوده و هیچ ارتباطی با فضایل ارزنده و اوصاف نیک و برجسته نداشته است.

(۱)

حکومت دمشق

حادثه دردناکی که دل را می‌آزارد و چیزی که هیچ قابل توجیه نبوده و دلیل قانع کننده‌ای ندارد، حاکم ساختن وی بر مسلمانان (دمشق) بود تا با ایشان نماز (جمعه و جماعت) بخواند و مطابق دستور الهی قضاوت کند و عهده‌دار جمع‌آوری زکات و مالیات آنان باشد در حالی که برای این کارها شایستگی نداشت با توجه به این که اسلام در تعیین والیان و همه کارگزاران حکومت احتیاط و دقت لازم را مقرر داشته و مشروط بر تحقیق و بررسی زندگی و دقت در اخلاق و اهداف و گرایشهای ایشان نموده است، تا هر که خود و اقوامش پرهیزگار و پاک نفس و بزرگوار بوده و به امور اداره و حکومت آشنا باشد می‌تواند در تشکیلات دولتی مشغول کار شود، و اما کسی که در دیانتش متهم و در رفتارش انحراف داشته و در وجود خود و خاندانش پستی و فرومایگی داشته باشد، گماردن او در هر شغلی از مشاغل دولتی خیانت به اسلام و مفسده برای مسلمانان است.

اما تعیین معاویه به عنوان حاکم دمشق که از مهمترین مراکز حساس جهان اسلام آن روز بود، کسی که در برابر دستورهای زندگی اسلام تسلیم نبود و

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۰۲

هیچ توجهی به اعمال اسلامی نداشت بلکه پیرو خواسته‌های سیاسی خود بود و هیچ علاقه‌ای در هیچ شرایطی به مصلحت امت اسلامی نداشت، و جدا جای تأسف است که خلیفه دوم او را مقرب ساخت و در تأیید و استوار ساختن او کوتاهی نکرد با این که پیاپی خبر می‌رسید که ابریشم و حریر می‌پوشد و از ظروف نقره و طلا استفاده می‌کند و رفتارش از احکام اسلامی به دور است، اما خلیفه در مقام اعتذار از جانب وی می‌گفت: او کسرای عرب است! عجب! مگر در اسلام هم کسرا و قیصر وجود دارد؟! بلکه آنچه همگان از اسلام می‌شناسند این است که اسلام نقش مثبت الغای این قبیل عناوین را بخوبی ایفا کرده و شالوده برابری را در میان تمام پیروانش پی‌ریزی کرده و تنها امتیاز را به تقوا و عمل صالح دانسته است که مهمتر از همه خدمت به اجتماع اسلامی و تلاش در راه ترقی و پیشرفت آن است.

(۱)

دولت اسلامی پس از رویدادهای خطرناکی که دیپلماسی اموی همه انواع مکر و فریب را برای دست یافتن به حکومت و تسلط به سرمایه‌های کشور به کار برد، به دست معاویه افتاد. ثروتمندان قریش و سرمایه‌داران عرب به منظور حفظ مصالح خاص خود که در زمان حکومت امام امیر المؤمنین علیه السلام، پیشاهنگ عدالت اجتماعی در روی زمین، از دست داده بودند به معاویه کمک کردند. نیکلسون می‌گوید: «مسلمانان پیروزی بنی امیه و در رأس ایشان پیروزی معاویه را یک پیروزی برای حکومت اشرافی بت‌پرستی می‌دانستند که دشمن دیرینه پیامبر بودند، همان چیزی که پیامبر مبارزه کرد تا بر آن خاتمه داد و مسلمانان در راه پیکار با آن و ایستادگی در برابر آن استقامت کردند تا آن که خداوند پیروشان کرد و توانستند حکومت اشرافی را نابود کنند و روی خرابه‌های آن پایه‌های اسلام را استوار نمایند، دین بلندنظری که همه مردم را در رفاه و سختی برابر دانسته و سیادت گروهی را که تهیدستان را حقیر و ناتوانان را خوار

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۰۳

می‌شمردند و اموال عمومی را به غارت می‌بردند، از میان برد.» (۱) مسلمانان در روزگار حکومت معاویه به سخت‌ترین وضع گرفتار شدند، همه جا در مصائب سخت و رویدادها و حوادث سهمگین غرق بودند و اراده مسلمین را بطور جدی به مبارزه طلبیده و برای به ذلت کشیدن آنان و سلب آزادیهایشان فعالیت می‌کرد و آنان را از هر نوع حقی که قوانین اجتماعی و انسانی منع می‌کرد، و از جمله روشهای ظالمانه‌ای که معاویه اصرار داشت تا در برابر اهل بیت علیهم السلام و پیروانشان که منبع اندیشه و تفکر اسلامی بودند اعمال کند، موارد ذیل است:

(۱)

دور ساختن مسلمین از اهل بیت علیهم السلام

این اموی ستم‌پیشه از هر وسیله پستی برای خاموش کردن نور آل محمد- صلی الله علیه و آله- و فاصله انداختن بین ایشان و امت اسلامی و محروم ساختن جامعه از بهره‌مند شدن از آداب و اخلاق بلندشان، استفاده می‌کرد؛ جو ترس و وحشت طاقت‌فرسایی را برای هر که مناقب و اوصاف ایشان را می‌گفت و یا با ایشان ارتباط داشت، به وجود آورد همان گونه که رسماً ناسزا گفتن به امام امیر المؤمنین علیه السلام را اعلان کرد امامی که وجودش بالاترین مرکز و محور تفکر اسلامی بود. روی چوبه‌های منبر و در خطبه‌های نماز جمعه، جیره‌خواران و وعاظ السلاطین بر یکدیگر سبقت می‌جستند، البته سیره امام علیه السلام در تعقیب معاویه بوده و او را در میان کاخهایش مورد پیگرد قرار می‌داد این بود که سرپیچی در برابر ظلم و جور وی همه جا را فرا گرفت و افقهای امیدبخشی برای آگاهی سیاسی و دینی پدید آمد.

(۲)

تصفیه شیعه

سیاست شوم معاویه بر این شد که عناصر طرفدار اهل بیت علیهم السلام را

(۱) تاریخ اسلام: ۱/ ۲۷۸.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۰۴

تصفیه کند و ریشه آنان را برآورد و ایشان را از بیخ و بن برکند و به کار گزاران و استاندارانش در همه جا نوشت تا هر که دوستدار

عترت رسول الله - صلی الله علیه و آله - است پراکنده سازند و بکشند و مقرری آنها را از دولت قطع کنند و اموال ایشان را مصادره نمایند و در سیاهچالهای زندان بازداشت کنند، جلادان و تهدیدگران از کارگزاران وی به انجام این دستور اقدام کردند و ترس و وحشت در همه جا سایه گسترده و بر شیعیان اهل بیت سخت گرفتند و کار به جایی رسید که اگر به کسی می گفتند زندیق و یا بی دین است بهتر از آن بود که بگویند دوستدار اهل بیت علیهم السلام است و از موالیان ایشان می باشد، زیرا در این صورت در معرض قتل و شکنجه قرار می گرفت، به این ترتیب گروه زیادی از بزرگان اسلام نظیر حجر بن عدی، رشید هجری، عمر بن حمق خزاعی و دیگر شخصیت‌های آزاده را به قتل رسانید در حالی که هیچ گناهی جز دوستی اهل بیت علیهم السلام نداشتند.

(۱)

استانداران و کارگزاران معاویه

معاویه، مشتی از خائنان و جنایتکاران نظیر زیاد بن ابیه، مغیره بن شعبه، عمرو بن عاص، بسر بن ارطاه و نظایر ایشان را که از منحرفین بودند و جز قتل و ویران کردن و تجاوز بر مردم چیزی نمی فهمیدند، بر مردم گماشت؛ زنازاده زیاد بن ابیه از سیاست شوم خود که عراق را با همان سیاست اداره می کرد، اعلان کرد که سالم را به جرم بیمار و آینده را به جرم رونده دستگیر می کند و به مجرد گمان و تهمت مجازات می نماید، و در عصر خود زندگی مردم عراق را به جهنمی غیر قابل تحمل مبدل ساخت و مردم را به حالی گذاشت که به یکدیگر می گفتند:

سعد را نجات ده، سعید که هلاک شد! این ستم پیشگان کشور اسلامی را غرق مصائب و بلایا کردند و سایه ترس و وحشت را در همه جا گسترده کردند.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۰۵

(۱)

حکومت یزید را بر مردم تحمیل کرد

معاویه، زندگی خود را با بدترین جرم و جنایتها به پایان رساند و آن تحمیل کردن حکومت و سلطنت فرزند هرزه و فاسد خود بر مردم مسلمان پس از مرگ خویش بود که دین و دنیای مسلمین را برباد داد و با قوانین و احکام جاهلیت پیشین فرمانروایی می کرد و براستی که این جنایتکار خطرناک زندگی را در جهان اسلام به جهنم طاقت فرسا تبدیل نمود و فجایعی را مرتکب شد که روی تاریخ عرب و اسلام را سیاه کرد.

(۲)

بعضی از خصوصیات معاویه

اشاره

جمعی از مسلمانان عصر معاویه از خصوصیات زشت او مطالبی به شرح زیر گفته اند:

(۳)

اندیشمند بزرگ اسلامی عبد الله بن عباس درباره معاویه چنین اظهار نظر می‌کند: «در معاویه هیچ خصلتی که باعث تقرب او به مقام خلافت باشد وجود نداشت.» (۱)

(۴)

۲- صعصعۀ بن صوحان

مجاهد بزرگ صعصعۀ بن صوحان عبدی در ایام حکومت معاویه با وی ملاقات کرد، معاویه از او پرسید:

«به نظر شما کدام یک از خلفا نظیر من بودند؟» صعصعه با شجاعتی کم نظیر پاسخ داد:

(۱) مسعودی، حاشیه ابن اثیر: ۷/۶.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۰۶

«آن که، با زور و سلطه بر مردم حکومت می‌کند کی می‌تواند خلیفه باشد و با کبر و خودخواهی با مردم برخورد کند و با وسایل باطل از دروغ و حيله گری زمام قدرت را به دست می‌گیرد؟! به خدا سوگند که تو در روز جنگ بدر نه (برای اسلام) شمشیری زدی و نه تیری رها کردی و بی‌یقین تو و پدرت بی‌اهمیت و ناچیز بودید و از جمله کسانی بودید که در برابر رسول خدا- صلی الله علیه و آله- آشوب پیا کردید و بلکه تو آزادشده فرزند آزادشده‌ای، تو و پدرت را رسول خدا (ص) آزاد کرد، کجا مقام خلافت شایسته یک فرد آزاد شده است.» (۱)

(۱)

۳- مغیره بن شعبه

دوست و شریک جرم و جنایاتش، مغیره بن شعبه، اظهار نفرت می‌کند؛ روزی بر معاویه وارد شد و از او سخنی شنید که به پیامبر گرامی اسلام بد می‌گفت، از نزد وی بیرون آمد در حالی که قرقر می‌کرد و به پسرش گفت: من از نزد پلیدترین مردم می‌آیم، و حرفی را که معاویه زده بود، برای پسرش نقل کرد. (۲)

(۲)

۴- سمره بن جندب

از جمله کسانی که از معاویه بدگویی کرده، منافق دروغگو سمره بن جندب است؛ موقعی که معاویه او را از استانداری بصره برکنار کرد، گفت:

«خدا معاویه را لعنت کند، به خدا سوگند که اگر همان گونه که از معاویه اطاعت کردم از خدا اطاعت می‌کردم، هرگز مرا عذاب نمی‌کرد...» (۳)

در اینجا سخن ما درباره معاویه پایان می‌گیرد و هر که به سیاست او نظری افکند می‌بیند، هر عملی را که مخالف قرآن و سنت پیامبر (ص) از قبیل

(۱) مسعودی، حاشیه ابن اثیر: ۷/۶.

(۲) مروج الذهب: ۲/ ۳۴۲.

(۳) طبری، چاپ اول: ۶/ ۱۵۷.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۰۷.

کشتار آزاد مردان و تارمار مصلحان و هتک آبروی مردم و دیگر جرایم و جنایات بود، همه را مرتکب شده است. (۱)

حکومت یزید

بزرگترین خطری که در آن عصر متوجه امت اسلامی گردید، حکومت یزید بود که از زشت‌ترین صفحات تاریخ می‌باشد و یزید خود از روح، هدف و معنای اسلام از هر پادشاهی، دورتر بود و مسلمانان را دچار ناگواریها و مشکلات کرده و آنان را در ورطه شرّ بزرگی افکند.

براستی این طاغوت تبه‌کار نسبت به تمام ارزشها و خوبیها بی‌اعتنا بود و به دنبال شهوات و کام‌جوییهایش روان بود، مسعودی او را چنین توصیف کرده می‌گوید: «یزید در پی لذت خود بود و آشکارا معصیت خدا را می‌کرد و خطای خود را نیکو می‌شمرد و آنجا که دنیا به سود او می‌شد، دین در نظر او خوار بود...» (۱) بولس سلامه درباره او می‌گوید:

«همراه صاحب آن تخت باش تا ببینی که از خدا رو بر تافته و به خوانندگان زیبارو سرگرم است هزار «الله اکبر» را در مقابل یزید با یک بار باده‌گساری برابری نمی‌کرد!» براستی که یزید با جنایات مهمی که مرتکب شد، مسلمین را داغدار کرد، جنایاتی که دل انسانی را می‌لرزاند و مسلمانان هرگز در طول تاریخ آنها را از یاد نمی‌برند؛ نواده و گل بوستان رسول خدا- صلی الله علیه و آله- سرور جوانان اهل بهشت، امام حسین علیه السلام را به قتل رساند و عترت طاهره

(۱) التنبیه و الاشراف: ص ۲۶۴.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۰۸.

اهل بیت او را آواره شهرها کرد و همچنین مدینه الرسول (ص) را بر سربازانش مباح کرد و بیت الله الحرام را بی‌حرمت شمرد که ما در ضمن رویدادها و کارهای یزید به تفصیل نقل خواهیم کرد.

(۱)

حکومت معاویه بن یزید

معاویه بن یزید در حالی زمام امور را به دست گرفت که در آغاز جوانی و بحران شباب بود، جز این که وی چیزی از ورع و تقوا را در اختیار داشت، این بود که بیش از نگرش به دنیا، توجه به آخرت داشت، زیرا که او جدش معاویه را دیده بود که بناحق با خلیفه و جانشین رسول خدا- صلی الله علیه و آله- و باب مدینه علم پیامبر (ص)، امام امیر المؤمنین علیه السلام مخالفت کرد و پدرش یزید را دید که با کشتن عترت پیامبر (ص) و مباح ساختن مدینه منوره و دیگر کارهای زشت، بدترین جنایات را مرتکب شد، این بود که از سلطنت کناره گرفت و از حکومت به شدت متنفر شد، و خود را از سلطنت خلع کرد و در پیشگاه خدا و امت از خود رفع مسئولیت نمود؛ تمام مسئولین، سران سپاه و سایر طبقات مردم شام را جمع کرد و خطبه بلیغ و مؤثری ایراد کرد و صرف نظر کردن و کناره‌گیری خویش از ریاست دولت را به اطلاع عموم رساند، و در این خطبه پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر گرامی

(ص) چنین گفت:

(۲) «ای مردم من مایل به قبول امارت و فرمانروایی بر شما نیستم به دلیل نارضایتی فراوان من از شما و البته می‌دانم که شما نیز از ما ناراضی هستید، زیرا که ما گرفتار شما و شما گرفتار ما شدید، جز این که جدم معاویه در این امر با کسی مخالفت کرد که از او و از دیگران شایسته‌تر بود؛ به خاطر خویشاوندیش با رسول خدا (ص) و فضیلت فراوانی که داشت و سابقه‌اش در اسلام، او از همه مهاجران با منزلت‌تر و شجاع‌تر و داناتر و ایمانش از همه بیشتر بود، و او

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۰۹

ارجمندترین و قدیمترین صحابی و پسر عمو، داماد و برادر رسول خدا (ص) بود، پیامبر، دخترش فاطمه را به همسری او در آورد و پیامبر با خواست وی او را شوهر دخترش قرار داد و با اختیار فاطمه او را همسر وی ساخت، پدر دو نواده پیامبر؛ سرور جوانان اهل بهشت، افضل این ائمه و تربیت‌یافتگان دست پیامبر (ص) و پسران فاطمه بتول، شاخه‌های شجره طیبه، بانوی طاهره زکیه همان کسی که جد من با وی مرتکب شد آن چه را که شما می‌دانید و شما با وی کردید آن چه را که نمی‌دانستید تا این که امور بر وفق مراد جدم شد و چون اجل حتمی وی فرا رسید و مرگ گریانش را گرفت او در گرو عمل خویش ماند، تنها در خانه قبرش و به جزای عمل خود رسید و آن چه را که مرتکب شده و ستمی را که روا داشته بود، دید، و پس از آن خلافت به پدرم یزید منتقل شد و به دلیل علاقه‌ای که پدرش به او داشت زمام امر شما را به دست گرفت و البته البته که پدرم یزید با رفتار ناروا و ظلم به نفسی که داشت شایسته خلافت بر امت محمد (ص) نبود، این بود که زمام اختیار را به دست هوای نفس داد و خطای خود را نیک پنداشت و در برابر خدا گستاخی شگفت‌انگیزی کرد و حرمت کسانی از اولاد رسول خدا (ص) را به ستم نادیده گرفت این بود که مدت عمرش کوتاه و اثرش گسسته شد و دمساز عملش گشت و همدم قبرش و گروگان جرمش گردید، اما وبال و تبعاتش باقی ماند، و آن چه قبلاً فرستاده بود عایدش شد و هنگامی پشیمان شد که پشیمانی سود نداشت و غمی که برای او داشتیم ما را از اندوه بر او بازداشت پس ای کاش می‌دانستم که چه گفت و چه چیز به او گفتند؟ آیا کیفر بدیش را دید و به خاطر عملش مجازات شد و این پندار من است...» و آنگاه شروع به گریستن کرد و گریه و فغانش طول کشید، سپس رو به جمعیت کرد و گفت: «من سومین فرد این خاندان شدم و ناراضیان از من بیش از افراد راضی هستند و من کسی نیستم که گناهان شما را تحمل کنم و نمی‌خواهم که خداوند متعال مرا در حالی ببیند که بار سنگین گناهان شما را بر دوش گرفته و پیامد اعمال شما را به گردن دارم، پس این شما و فرمانروایی شما، آن را بگیرید و هر کس را بر امارت خودتان

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۱۰

می‌پسندید، بر عهده او بگذارید، و من براستی بیعت خویش را از گردن شما برداشتم، و السلام...» (۱)

(۱) این سخنرانی دلیل بر بینش نسبتاً خوب دینی اوست؛ زیرا او نقاب از چهره جد و پدرش بر گرفته و روشن ساخته است که ایشان از راه راست منحرف بوده‌اند و من هیچ خطابه سیاسی سراغ ندارم که بر اساس حق و واقعیت و بیداری وجدان و به دور از خودخواهی و پارسایی در دنیا همانند این خطابه استوار گشته باشد که از یک قلب آمیخته به فضایل و صفات ارزنده برخاسته است.

امویان از این رویداد سخت نگران شدند و دستخوش آشفتگی گشتند و به نزد آموزگار معاویه بن یزید شتافتند و او را متهم کردند که او محبت اهل بیت علیهم السلام را به وی آموخته از این رو، او را زنده به گور کردند. «۲» هرج و مرج و آشفتگی در همه نواحی شام سایه افکند.

شاعری در آن باره می‌گوید: «آئی اری فتنه تغلی مراجلها و الملک بعد ابی لیلی لمن غلبا» براستی می‌بینم دیگهای فتنه و آشوب در حال جوشیدن است و سلطنت پس از ابو لیلی مال کسی است که بر دیگران غالب شود.

به این ترتیب بنای سلطنت آل ابو سفیان به دست معاویه بن یزید؛ نجیب‌ترین فرد اموی که تاریخ سراغ دارد، از هم پاشید.
(۲)

مروان بن حکم

اشاره

چه خنده‌آور است روزگار! و چه مسخره است سرنوشتها! آیا چون مروان بن کلپاسه کلپاسه‌زاده که پیامبر خدا- صلی الله علیه و آله- او را از مدینه

(۱) حیاة الحیوان دمیری: ۱ / ۶۱-۶۲، النجوم الزاهرة: ۱ / ۱۶۴.

(۲) حیاة الحیوان: ۱ / ۶۲.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۱۱

اخراج کرد، ممکن است خلیفه مسلمین شود؟ و این مقام والا به او سپرده شود؟! اگر اوضاع فکری و اجتماعی و قلت آگاهی دینی سقوط کرده و به نابودی کشیده شود، البته چنین فاجعه‌ها و گرفتاریها را بر سر مسلمین می‌آورد و این قبیل ستمگر را بر آنان حاکم می‌کند.

براستی که مروان بن حکم عنصری مخرب و از جمله طرفداران باطل و نفاق بود و موضع تخریب و ستیز با اسلام را داشت و به اجماع تمام مورخان فریبکاری پلید و مورد خشم همه مسلمین بوده است تا بدان جا که او را رشته باطل لقب داده بودند و او با پدرش در زمان پیامبر- صلی الله علیه و آله- و حکومت ابو بکر و عمر به طایف تبعید شده بودند و در گرسنگی و فقر به سر می‌بردند، اما چون زمام خلافت به دست عثمان افتاد، آنان را به مدینه طلبید و مقرب خود ساخت و ثروت فراوانی به ایشان بخشید و عثمان تا آنجا به مروان اعتماد کرد که او را مشاور خود قرار داد و تمام امور سیاسی را به دست او سپرد با علم به این که او هیچ نظر صحیح سیاسی و یا اندیشه اصیلی نداشت تا باعث شود که او را این قدر به خود نزدیک کند و یا تمام امور را به او واگذارد، و لیکن تعصب قبیله‌ای عثمان را وادار کرد تا بنی امیه و آل ابی معیط را به گردن خود سوار کرد، و اموال مسلمین را به ایشان بخشید و مناصب عالی دولتی را به ایشان واگذار نمود و از ایشان گروه اشرافی خطرناکی ساخت که بر سرنوشت کشور تسلط یافتند و به هیأتی درآمدند که محدود ساختن نفوذ ایشان و پایان دادن بر سیطره آنها بسیار مشکل شد.

(۱) به هر حال، در حقیقت مروان در روزگار خلافت عثمان، حاکم مطلق بود که در تمام امور دولت به دلخواه خود عمل می‌کرد و جلوداران شورش‌ی که از نواحی مختلف کشور اسلامی بر ضد عثمان به مدینه آمدند اصرار می‌کردند که مروان باید از تشکیلات دولت اسلامی برکنار شود اما عثمان پاسخ مثبت نداد و در مقابل، بیشتر به او تمسک جست این بود که شورشیان به کشتن عثمان ناگزیر شدند و او را با آن وضع فجیع کشتند که خود دلیل خشم مردم نسبت به عثمان و به

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۱۲

چشم حقارت نگریستن به اوست.

پس از قتل عثمان، مسلمانان باتفاق با امام امیر المؤمنین پیشاهنگ عدالت اجتماعی در روی زمین بیعت کردند و این بیعت همگانی بود، و جشنهای مردمی، که در مدینه و سایر شهرهای اسلامی برپا شد، بیانگر میزان شادمانی و سرور مسلمانان نسبت به بیعت با امام علیه السلام است چیزی که در بیعت با خلفا نظیر آن مشاهده نشده است.

(۱) موقعی که مردم مسلمان با امام امیر المؤمنین علیه السلام بیعت کردند، قوای اشرافی قرشی بشدت ناراحت شدند و این ناراحتی به خاطر آن بود که می‌ترسیدند اموالی را که در ایام حکومت عثمان اختلاس کرده‌اند، دیری نخواهد پایید که امام علیه السلام مصادره خواهد کرد، از این رو انجمنها برگزار کردند و رایزنیها نمودند تا به این نتیجه رسیدند که خون عثمان را مطالبه کنند و امام علیه السلام را به پناه دادن قاتلان عثمان متهم کنند و در برابر آن حضرت اعلان قیام مسلحانه کنند و بانو عایشه را وسیله قرار دادند و از او سرپوشی برای آشوب خود ساختند تا تبلیغات خود را به هر نحو که می‌خواهند شکل دهند و این گروه همان کسانی هستند که در طول تاریخ باعث گرفتاری شدند، به هر حال آنان رهبری این حرکت و سردمداری قوای مسلح خود را به عایشه سپردند و عموم امویان و در رأس همه، مروان، به شورشیان پیوستند و دسته جمعی به سمت بصره حرکت کردند و حکومت بصره را در اختیار گرفتند و امام امیر المؤمنین علیه السلام با عجله سپاهی برای پایان دادن به این سرکشی گسیل داشت و پس از نبرد هولناکی که مورخان نقل کرده‌اند قوای عایشه از هم پاشید و عایشه دستگیر شد و سران برجسته سپاه او و در رأس همه مروان نیز دستگیر شدند تا این که حسنین علیهما السلام نزد پدرشان واسطه شدند تا او را رها کند و امام علیه السلام نیز او را مورد عفو قرار داد و مروان نیز با تمام افراد خانواده و بستگان خود به شام یعنی پناهگاه امویان گریخت و با پسر عمویش معاویه در آنجا زندگی می‌کرد تا این که به همراه معاویه برای مبارزه با حکومت مشروع اسلام، در سپاه وی به صفین رفت و پس از

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۱۳

حوادث سهمگین و پیشامدهای ناگواری که بر سر مسلمانان آمد، معاویه با جنگ و کشتار و با مکر و حيله به خلافت رسید و مروان، چندین بار به استانداری مدینه منصوب شد و چون معاویه هلاک شد و یزید زمام امور حکومت را به دست گرفت، مروان در پیشاپیش کسانی بود که از حکومت یزید پشتیبانی می‌کردند و او کسی بود که به ولید استاندار مدینه پیشنهاد دستگیری امام حسین علیه السلام را داد اما او اجابت نکرد و پس از هلاکت یزید و کنار رفتن معاویه بن یزید - معاویه دوم - از خلافت، مروان مصمم بود تا با ابن زبیر بیعت کند اما عبید الله بن زیاد او را از این بیعت منع کرد. «۱» زیرا او چنین مقامی را برای ابن زبیر پیش‌بینی نمی‌کرد به خاطر این که گذشته درخشانی نداشت و هیچ خدمتی به مسلمانان نکرده بود تا او را شایسته چنین مقام خطیری نماید.

(۱) به هر حال، حصین، مروان را به خلافت نامزد کرد و مدعی شد که در خواب خود دیده است که قنذیلی از آسمان آویخته است و هر که آن را دریافت کند عهده‌دار خلافت شود، و کسی دریافت نکرد، مگر مروان. «۲» و جریان خواب خویش را برای مردم شام نقل کرد و مردم پیشنهاد او را پذیرفتند و روح بن زبناح، در میان جمعیت مردم شام بپا خاست و خطبه خواند و گفت:

«مردم شام! اینک این مروان بن حکم، بزرگ قریش و خونخواه عثمان و کسی است که در جنگ جمل و صفین با علی بن ابی طالب مبارزه کرده است، با او محترمانه بیعت کنید.» «۳» فرصت طلبان و اوباش برای بیعت با مروان بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند و او نخستین حاکم دولت مروانی بود که مسلمانان در سایه حکومت شوم او دچار ظلم و فقر و محرومیت شدند.

(۱) مروج الذهب: ۳/ ۳۱.

(۲) تاریخ ابن اثیر: ۳/ ۳۲۷.

(۳) تاریخ یعقوبی: ۳/ ۳.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۱۴

(۱)

در زمان حکومت مروان، شیعیان از بیم جان و مالشان در خفا به سر می‌بردند، مسعودی می‌گوید: مؤمنان خود را مخفی می‌کردند و مأموران دولت شیعیان را در هر نقطه‌ای از زمین که بود تعقیب می‌کردند و خون و مالشان را هدر می‌دادند و مروانیان لعن امیر المؤمنین علیه السلام را بر روی منابر علنی کردند. «۱»

(۲)

ناسزاگویی به امیر المؤمنین

مروان به ناسزا گفتن بر امام امیر المؤمنین علیه السلام حرص زیادی داشت و تا وقتی که استاندار مدینه بود در هر جمعه بر روی منابر به آن حضرت ناسزا می‌گفت «۲» و هنگامی که با امام زین العابدین علیه السلام برخورد کرد، از انگیزه‌ای که او را وادار بر این امر کرده بود پرده برداشت و چنین گفت:

«هیچ کس در میان این مردم از صاحب ما- یعنی عثمان- از صاحب شما- یعنی علی- گریزان تر نبود.» امام علیه السلام فرمود: «پس شما چرا علی را در روی منبرها ناسزا می‌گویید؟» مروان فوراً پاسخ داد: «زیرا که حکومت جز از این طریق برای ما میسر نمی‌شود...» «۳»

براستی، ضایع کردن حقوق امام امیر المؤمنین علیه السلام و بد جلوه دادن واقعیت درخشان آن حضرت جزئی جدایی‌ناپذیر از سیاست دولت اموی بود که بر اساس دروغ و نیرنگ و فریبکاری متمرکز گشته بود.

(۱) اثبات الوصیة: ص ۱۶۸.

(۲) حیاة الامام الباقر (ع): ۱۶/۲.

(۳) نهج البلاغه: ۲۲۰/۱۳.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۱۵.

(۱)

مجموعات

تاریخ عربی و سنت اسلامی مشتمل بر بسیاری از مجموعه‌اتی است که سازندگان آنها به منظور بد جلوه دادن حق و برای حفظ مصالح تنگ‌نظرانه خود، جعل می‌کردند، و از جمله این مجموعه‌ات مطالبی است که بعضی از راویان نقل کرده‌اند که امام زین العابدین علیه السلام رابطه محکمی با مروان داشته است به شرح زیر:

(۲) ۱- ذهبی «۱» و ابن حجر، «۲» نقل کرده‌اند که امام زین العابدین علیه السلام بعضی از احادیث نبوی را از قول مروان بن حکم نقل کرده است، این سخن به هیچ وجه قابل قبول نیست زیرا مروان به احادیث نبوی و سنت اسلامی اعتنایی نداشت و تنها توجهش به امور سیاسی و استوار ساختن حکومت بنی امیه و افزایش ثروتهایی بود که از بیت المال مسلمین اختلاس کرده بود.

(۳) ۲- ابن سعد نقل کرده است که مروان کسی را به خدمت امام زین العابدین علیه السلام فرستاد و به او پیام داد که پدرت امام حسین علیه السلام از مروان چهار هزار دینار وام درخواست کرد و در آن وقت این مبلغ در دست مروان نبود اما او این مبلغ را برای آن حضرت فراهم کرد که اگر بخواهد برایش بفرستد و امام از وی خواست و در نزد وی ماند، و هیچ کس از بنی مروان درباره آن وام سخن نگفت تا این که هشام بن عبد الملک بر سر کار آمد و آن را از امام علیه السلام طلبید و امام نیز آن را فراهم کرد اما هشام به وی بخشید. «۳» مجعول بودن این روایت روشن است زیرا امام حسین علیه السلام مخالف ظلم و ستم بود، به مروان بی‌اعتنا

بود و او را به چیزی نمی گرفت و این همه به خاطر اصرار مروان به ناسزا گفتن به امام امیر المؤمنین علیه السلام و ضایع کردن حق او بود و او کسی

(۱) تاریخ اسلام: ۲/ ورقه ۲۶۶ در کتابخانه آقای حکیم.

(۲) تهذیب التهذیب: ۷/ ۳۰۴.

(۳) طبقات الکبری: ۵/ ۲۱۵.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۱۶

بود که به والی مدینه دستور داد تا اگر امام حسین علیه السلام با یزید بیعت نکرد او را بکشد و با وجود این دشمنی مسلم در بین ایشان چگونه امام حسین علیه السلام به خود اجازه می دهد که خود را در برابر او کوچک کند و از او وام بطلبد؟ وانگهی امام زین العابدین علیه السلام این مبلغ را از او با وجود ارتباط محکم بین مروان و بنی امیه که دل آن حضرت را با کشتن پدرش به درد آورده بودند، به وام بگیرد؟

(۱) ۳- از جمله معجولات مطلبی است که یکی از راویان نقل کرده است که مروان بن حکم به امام زین العابدین علیه السلام پیشنهاد کردند که با یکی از زنان ازدواج کند تا خداوند به او فرزندی بدهد که امتداد اولاد امام حسین علیه السلام باشد که شمشیر امویان آنان را از میان برد، امام علیه السلام در پاسخ مروان فرمود: او مبلغی را که به وسیله آن ازدواج کند در اختیار ندارد، این بود که مروان صد هزار دینار به او قرض داد و امام آن مبلغ را گرفت و با زنی ازدواج کرد، و چون هنگام فوت مروان فرا رسید، به فرزندانش سفارش کرد تا آن مبلغ را از علی بن حسین علیهما السلام نگیرند، ذهبی به دنبال نقل این داستان می نویسد:

مروان به اجل خود از دنیا نرفت بلکه همسرش ام خالد همسر سابق یزید او را خفه کرد. پس چه وقت توانست در حال مرگش درباره آن مبلغی که از علی بن حسین علیهما السلام طلب داشت، وصیت کند؟! «۱»

(۲)

فوت مروان

خلافت مروان چندان طول نکشید، فقط چند ماهی بر کرسی خلافت نشست امام امیر المؤمنین علیه السلام از مدت خلافت وی خبر داده بود، که بمانند لیسیدن سگ بینی خود راست. «۲» با مرگ مروان صفحه‌ای از صفحات خیانت و

(۱) طبقات الکبری: ۵/ ۲۱۵.

(۲) سیر اعلام النبلاء: ۴/ ۲۳۸.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۱۷

گناه و باطل درهم پیچید.

(۱)

عبد الملک بن مروان

اشاره

خلافت اسلامی که در حقیقت سایه خدا در روی زمین است به دست جباری مستبد از ستم‌پیشگان بنی امیه یعنی عبد الملک بن مروان افتاد که در زمان حیات پدرش با وی بیعت شده بود، و پس از آن که پدرش به هلاکت رسید در دمشق و مصر دوباره با او بیعت کردند. «۱» راویان اخبار می‌گویند: عبد الملک پیش از آن که عهده‌دار خلافت شود، اظهار پارسایی و عبادت می‌کرد و این کار را به خاطر فریفتن مردم و زمینه‌سازی برای حکومت خویش می‌کرد، همین که مژده رسیدن به سلطنت را به او دادند، قرآن کریم دستش بود، آن را بست و گفت: این آخرین دیدار من و تو بود، و یا این که گفت: اینک وقت جدایی من و توست. «۲» و در این گفتارش صادق بود، زیرا که او از همان لحظه اول حکومت خویش با کتاب خدا و احکام اسلام فاصله گرفت و با سیاست شومی به اداره مسلمین پرداخت و گرگان بشری را بر ایشان مسلط کرد و آنان ظلم و جور و ترس را در همه جا گسترده کردند.

براستی که عبد الملک طاغوتی جبار بود و به تعبیر منصور دوانیقی هیچ باکی نداشت که چه می‌کند. «۳» و او خود می‌گفت: پس از رسیدن من به این مقام، کسی مرا به تقوای الهی امر نکرد مگر آن که گردنش را زدم. «۴» و به این سخن او گوش فرا دهید که می‌گوید: من جز با شمشیر مشکل این امت را حل نمی‌کنم، تا وقتی که جریان امور شما به دلخواه من استوار شود. «۵» ملاحظه می‌فرمایید که با

(۱-۲) تاریخ ابن کثیر: ۸ / ۲۶۰.

(۳) النزاع و التخاصم، مقریزی: ص ۸.

(۴) تاریخ الخلفاء سیوطی: ص ۲۱۹.

(۵) الذهب المسبوك مقریزی: ص ۲۹.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۱۸

رعیت چگونه رفتار می‌کند و نسبت به ایشان قساوت قلب به خرج می‌دهد؟

مشکل آنان را با لطف و احسان چاره‌جویی نمی‌کند بلکه با یورش، جور و ستم با ایشان رفتار می‌کند که از جمله عوامل بهره‌کشی ذاتی او بلکه از ویژگیها و خصلتهای وجودی او می‌باشد. براستی که عبد الملک در خونریزی بناحق افراط می‌کرد؛ و داغ فرزند و غم و گرفتاری را در تمام خانه‌های مسلمین رایج کرد.

روزی امّ درداء به وی گفت: شنیده‌ام که تو پس از آن پرهیزگاری و عبادت باده‌گساری کرده‌ای، گفت: آری و الله و خون هم خوردم! «۱» براستی که آن قدر خون مسلمین را خورد که سیراب شد و از خون آنها جویها جاری کرد.

علاوه بر ستمگری و بی‌باکی و جور، بخیل نیز بود. تا آنجا که مشهور به «رشح الحجارة» گردید. «۲» امت اسلام در دوران حکومت وی دچار گرسنگی، فقر و محرومیت شدند که ما به برخی از مظالم وی و موضعگیریهایش نسبت به امام زین العابدین علیه السلام اشاره می‌کنیم:

(۱)

استانداری حجاج

اشاره

عبد الملک رگباری از عذاب سخت بر سر مسلمین فرو ریخت و زندگی مردم را به جهنمی طاقت‌فرسا مبدل ساخت؛ وی حجاج بن یوسف ثقفی را که از پلیدترین افراد مخوفی بود که بشریت در تمام مراحل تاریخ خود دیده است، بر مردم مسلط کرد و امکان هر

گونه تعدی را در اختیار او گذاشت از جمله به او اجازه داد تا در امور دولتی مطابق خواستها و تمایلات خویش دخل و تصرف کند که در هیچ حالی در برابر منطق قانون تسلیم نبود و تنها منطق مورد قبول او بی‌باکی و خودسری بود؛ اعدام، زندان و تبعید مردم کار معمول او بود، آن هم نه به خاطر حفظ نظام بلکه به خاطر خاموش کردن لهیب هوا و تمایلات نفسانیش بود و بس و

(۱) تاریخ طبری.

(۲) تاریخ قضاعی: ص ۷۲: کنایه از این که از دستش نمی‌پس نمی‌داد.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۱۹

جۆی از سختگیریهای سیاسی را به وجود آورد که در قساوت و مرارت کسی نظیر آنها را ندیده بود، ما برخی از مظالم او را به اختصار بیان می‌کنیم.

(۱)

خونریزی حجاج

این طاغوت ستم پیشه بناحق خون مسلمانان را ریخت، دمیری می‌گوید:

«حجاج از خونریزی و ارتکاب جنایت بی‌سابقه باز نمی‌ایستاد» (۱) از کشتار بی‌رحمانه وی غیر از کشتار در صحنه‌های جنگ تا صد و بیست هزار نفر را بر شمرده‌اند. (۲) و بعضی صد و بیست هزار گفته‌اند، (۳) او خود بر خونریزی نابجای خویش رسماً اعتراف کرده، می‌گوید: به خدا سوگند، که امروز مردی را روی زمین سراغ ندارم که بیش از من جرأت بر خونریزی داشته باشد. (۴) براستی که شمشیرش را در گردن قاریان قرآن و عابدان و عالمان قرار داده بود به این دلیل که ایشان قیام ابن اشعث را تأیید کرده بودند و از جمله کسانی که با شکنجه کشته شدند عالم بزرگ سعید بن جبیر یکی از بزرگان شیعه بود که حسن بصری در سوک او می‌گوید: به خدا قسم که سعید بن جبیر روزی از دنیا رفت که تمام مردم روی زمین از مشرق تا مغرب همگی به علم او نیازمند بودند. (۵)

(۲)

توهین به پیامبر

حجاج از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر - صلی الله علیه و آله - و از کینه‌توزترین افراد نسبت به آن حضرت بود و عبد الملک را بر پیامبر اکرم (ص) ترجیح می‌داد، خدای متعال را در حضور مردم مخاطب قرار داد و گفت: آیا

(۱) حیاة الحیوان: ۱ / ۱۶۷.

(۲) تهذیب التّهذیب: ۲ / ۲۱۱، تیسیر الوصول: ۴ / ۳۱.

(۳) حیاة الحیوان: ۱ / ۱۷۰.

(۴) طبقات ابن سعد: ۶ / ۶۶.

(۵) حیاة الحیوان: ۱ / ۱۷۱.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۲۰

فرستاده تو- یعنی پیامبر (ص)- افضل است یا خلیفه تو- یعنی عبد الملک-؟ «۱» و مسلمانانی را که به زیارت قبر پیامبر- صلی الله علیه و آله- می‌رفتند مسخره می‌کرد و انتقام می‌گرفت و می‌گفت: نفرین بر ایشان که اطراف چوبها و استخوانهای پوسیده طواف می‌کنند، چرا به اطراف کاخ امیر المؤمنین عبد الملک طواف نمی‌کنند مگر نمی‌دانند که شخص خلیفه بهتر از فرستاده اوست؟ «۲» این سبکسر بی‌ادب، عبد الملک را بر پیامبر گرامی اسلام که خداوند او را رحمه للعالمین فرستاده است، ترجیح می‌دهد، همان گونه که این آدم مسخ شده، به پیامبر (ص) توهین می‌کرد به بازماندگان از اصحاب آن حضرت نیز جسارت می‌کرد. مورخان می‌گویند: وی بر خوار ساختن ایشان کمر بسته بود «۳» و روی گردن و دستشان علامت گذاشته و آنها را مشخص کرده بود. «۴»

(۱) تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام ج ۲ ۶۲۰ دشمنی حجاج با اهل بیت ص: ۶۲۰

دشمنی حجاج با اهل بیت

این جنایتکار پلید از کینه‌توزترین افراد نسبت به اهل بیت علیهم السلام بود که خداوند از ایشان پلیدی را بر طرف کرده و پاک و پاکیزه قرار داده است.

وی در نامه‌ای به عبد الملک نوشت؛ اگر می‌خواهی سلطنت تو پایدار بماند، علی بن حسین علیهما السلام را بکش، اما عبد الملک پذیرفت و در پاسخ او نوشت: «اما بعد، مرا از ریختن خون بنی هاشم دور نگهدار و خودت خون آنها را بریز زیرا که من شاهد بودم آل ابی سفیان وقتی که دستشان به خون آنها آغشته شد درنگ نکردند مگر این که خداوند سلطنت ایشان را به زوال آورد.» وقتی که امام علیه السلام از این جریان مطلع شد از عبد الملک تشکر و

(۱) رسائل جاحظ: ص ۲۹۷، التّزاع و التّخاصم مقریزی: ص ۲۷.

(۲) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۵ / ۲۴۲.

(۳) خلاصه الذهب المسبوك اربلی: ص ۹.

(۴) تاریخ الخلفاء: ص ۲۲۱.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۲۱

قدردانی کرد. «۱» مورخان می‌گویند؛ بهترین وسیله تقرب در نزد حجاج بد گفتن به امام امیر المؤمنین علیه السلام بود، یکی از جیره‌خواران و از اوباش مردم نزد وی آمد، در حالی که داد می‌زد و می‌گفت: «ای امیر، اعضای خاندانم از این که نام مرا علی گذاشته‌اند حق مرا ضایع کرده‌اند و من یک نفر فقیر بیچاره‌ام و به مرحمت امیر نیاز دارم.»

(۱) حجاج از شنیدن این سخن شادمان شد و گفت: «به لطف آن چه را که تو وسیله قرار داده‌ای سرپرستی فلان جا را به تو واگذار کردم.» «۲» هشام کلبی روایت کرده می‌گوید: من طایفه او را دیدم که ناسزا گفتن به علی بن ابی طالب علیه السلام را به فرزندان و خانواده‌شان تعلیم می‌دادند و مردی از تیره عبد الله بن ادريس بن هانی در میان ایشان بود بر حجاج بن یوسف وارد شد، جمله‌ای گفت که حجاج در پاسخ آن درشتی کرد و او رو به حجاج کرد و گفت: «ای امیر! این سخن را به ما مگویید، نه برای قریش و نه برای راست کردن منقبتی که مورد توجه ایشان بلکه به خاطر مناقبی که ما به آن قبیل مناقب توجه داریم!»

حجاج متحیر ماند، پرسید: آن مناقب شما چیست؟

آن مرد فوراً پاسخ داد، از عثمان در مجالس ما هرگز بدگویی نمی‌شود و از او کسی به بدی یاد نمی‌کند.

حجاج با صدای بلند گفت: آری این خود منقبتی است.

آن مرد گفت: و دیگر این که کسی از قبيله ما هرگز دیده نشده که بر خلیفه خروج کند.

حجاج گفت: این نیز منقبتی برای شماست.

آن مرد شروع کرد و اوصاف قوم خودش را یکی یکی می‌شمرد، گفت:

«جز یک مرد از قبیله ما در هیچ موردی با ابو تراب حضور نداشته است که او نیز از

(۱) الخرائج و الجرایح از کتابهای خطی کتابخانه آقای حکیم، به شماره مسلسل ۲۳۱.

(۲) حیاة الامام الحسن بن علی: ۲/۳۳۶.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۲۲

نظر ما افتاد و در انزوا و گمنامی به سر می‌برد و قدر و منزلتی نزد ما ندارد» حجاج با شنیدن این سخنان شادمان شد و گفت: «این منقبت است...»

آن مرد گفت: «و هیچ مردی از قبیله ما اراده ازدواج با زنی را نمی‌کند مگر این که از او می‌پرسد؛ آیا دوستدار ابو تراب است و از او به نیکی یاد می‌کند یا نه، پس اگر بگویند که آن زن چنین است از او دوری می‌کند و با وی ازدواج نمی‌کند.»

(۱) حجاج گفت: «این منقبت است.»

آن مرد گفت: «هرگز پسری در قبیله ما به دنیا نیامده است که نام او را علی، حسن و حسین بگذارند، و هیچ دختری نبوده که فاطمه نامگذاری کنند.»

حجاج گفت: «این منقبت است.»

آن مرد گفت: «زنی از قبیله ما - موقعی که حسین بن علی عازم عراق بود - نذر کرد؛ اگر خداوند او را بکشد، ده شتر جوان قربانی کند، و چون او را کشتند، آن زن به نذر خود وفا کرد.» و حجاج با شنیدن این منقبت شگفته شد و گفت: «و این منقبتی است.»

آن مرد گفت: «و مردی از قبیله ما را به براءت از علی و لعن کردن او، دعوت کردند، و او گفت: آری و من حسن و حسین را نیز به پیشنهاد شما می‌افزایم.»

حجاج فوری گفت: «به خدا سوگند که این منقبتی است.»

آن مرد گفت: «امیر المؤمنین عبد الملک به ما گفت: شما شعارید نه دثار و شما انصار پس از انصارید.»

حجاج گفت: «این نیز منقبتی است.» (۱)

همین قدر در فخر و عظمت امام امیر المؤمنین علیه السلام بس که او را دشمن نمی‌دارد مگر کسانی همچون حجاج بن یوسف ثقفی از مسخ‌شدگان که

(۱) بحار الانوار: ۴۶/۱۱۹ - ۱۲۰، بعضی این مطالب را به مسلم بن عقبه نسبت داده‌اند.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۲۳

هیچ پیشینه شرافت و فضیلت ندارند.

(۱)

خراب کردن کعبه

از جمله جرایم و جنایات حجاج، تجاوز او بر بیت الله الحرام بود که خداوند آنجا را برای مردم، حرم امن قرار داده است، شش ماه و هفده روز - در وقتی که عبد الله بن زبیر به آنجا پناهنده بود - آن را محاصره کرد و دستور داد تا کعبه مکرمه را هدف تیر قرار

دهند، این بود که از بالای کوه ابو قبیس با منجیق تیرباران کردند و افرادی تیراندازی می‌کردند و این رجز را می‌خواندند: «خَطَّارَةٌ مِثْلَ الْفَنِيقِ، الْمَزِيدُنُومِي بِهَا اِعْوَاءَ هَذَا الْمَسْجِدِ» «۱» - فلاخنی که چون مرکب پر جست‌وخیز، ما بدان وسیله چوبه‌های این مسجد را تیرباران می‌کنیم.

این طاغوت هیچ گونه حرمتی برای بیت الله الحرام قائل نبود و حرمت آن را از میان برد و پیش از وی یزید بن معاویه هیچ حرمتی برای آن نگذاشت.

(۲)

بازگرداندن حجر الأسود

پس از آن که حجّاج کعبه معظّمه را ویران کرد و خواست دوباره آنجا را بسازد، علما و قضات هرچه حجر الاسود را در جای خودش می‌گذاشتند، نمی‌ایستاد تا این که امام زین العابدین علیه السلام جلو آمد در حالی که هاله‌ای از تعظیم او را در میان گرفته بود، حجر الاسود را برداشت و در جای خودش قرار داد و استوار گشت، صدای مردم با دیدن این منظره به تکبیر بلند شد. «۲»

(۳)

زندانیان

حجّاج، این موجود خطرناک و ستمگر زندان‌هایی ساخت که نه مانع گرما

(۱) تهذیب ابن عساکر: ۴/ ۵۰.

(۲) صراط مستقیم: ۲/ ۱۸۱ از زین الدین عاملی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۲۴

بود و نه سرما و زندانیان را به سخت‌ترین نوع شکنجه‌ها و انواع عذابها معذب می‌کرد، و زندانی را به دست زندانبان سرکش خود به نام قصب فارسی شکنجه می‌کرد و روی زمین می‌کشید تا وقتی که خون از بدنش جاری می‌شد، مورخان می‌گویند: در زندان وی پنجاه هزار مرد و سی هزار زن از جمله شانزده هزار زنان بی‌شوهر جان سپردند، و مردان و زنان را در یک جا زندانی می‌کرد. «۱» در زندان وی تا سی و سه هزار زندانی را سرشماری کردند که بی‌جرم و گناه آنها را زندانی کرده بودند. «۲» وی از کنار زندانیان گذر می‌کرد و به آنها می‌گفت: «در آنجا خفه شوید و حرف نزنید» «۳» آنها را به دوزخیان تشبیه می‌کرد و خودش را از خود کامگی و تکبر مانند آفریدگار بزرگ می‌دانست.

(۱)

هلاکت حجّاج

خدای متعال از این جنایتکار پلیدی که همه جا را غرق غم و مصائب کرده بود، انتقام گرفت به بیماری خوره در ناحیه شکم مبتلا شد، و خداوند زمهریر (تب لرزه شدید) را بر او مسلط کرد بطوری که داغ‌گذاران اطراف او را پر از آتش می‌کردند و به او نزدیک می‌ساختند به حدی که پوست بدنش می‌سوخت و او حس نمی‌کرد و سخت دچار درد و آلام شده و از وضع خویش به حسن بصری شکوه کرد، حسن به وی گفت: من بارها تو را از متعرض شدن افراد صالح بر حذر داشتم و تو لجبازی کردی، جواب داد:

ای حسن من از تو درخواست نمی‌کنم که از خدا بخواهی گرفتاری مرا برطرف سازد بلکه درخواست دارم که از خدا بخواهی تا مرا زودتر قبض روح کند و بیش از این عذابم نکند. «۴» جلاد پلید همچنان آلام مرگ و شدت جان‌کندن را می‌چشید تا هلاک شد و روح خبیثش به جهنم قرین

(۱) حیاة الحیوان: ۱/ ۱۷۰.

(۲) معجم البلدان: ۵/ ۳۴۹.

(۳) تهذیب التّهذیب: ۲/ ۲۱۲.

(۴) وفیات الأعیان: ۶/ ۳۴۷.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۲۵

غل و زنجیر پیوست و با مرگ او دری از درهای ستم درهم شکست و روح ظلم و ستم دچار حسرت شد و چه با خواری و ذلت هلاک و نابود گشت! وقتی که خبر هلاکت او را به حسن بصری دادند، گفت: خدایا حال که او را هلاک کردی سنت او را نیز نابود کن میان ما چون خفّاشی حقیر با بند انگشتان کوتاه پدید آمد، به خدا سوگند که هرگز چهره‌ای در زمان او در راه خدا عرق نکرد، از آثار کفر و خودسری او این بود که می‌گفت: با من بیعت کنید، اگر نه گردنتان را می‌زنم. «۱» عمر بن عبد العزیز می‌گفت: اگر تمام امتها پلیدترین فرد خود را بیاورند و ما مسلمین حجاج را بیاوریم در پلیدی بالاتر از آنها خواهد بود. «۲» شعبی می‌گوید: اگر هر امتی پلید و تبه‌کار خود را بیاورند و ما تنها حجاج را بیاوریم بر آنان فزونی خواهیم داشت. «۳» مسلمانان خبر فوت این جنایتکار را با شادمانی زیادی دریافت کردند و لعنت و نفرین ایشان از روز هلاکت وی تا وقتی که خداوند وارث زمین و اهل زمین گردد نثار او می‌گردد.

(۱)

ظلم استانداران به مردم

عبد الملک، تبه‌کاران را بر جهان اسلام مسلط کرد و آنان ظلم و جور را در همه جا شایع کردند هشام بن اسماعیل مخزومی را بر مدینه گماشت و او تاریخ را لکه‌دار کرد و در احکام به ظلم و جور عمل کرد و به خاندان پیامبر - صلی الله علیه و آله - ستم روا داشت، «۴» همچنان که فقیه سعید بن مسیب را دستگیر و به ظلم و جور شصت تازیانه به او زد و در بین مردم گردش داد، «۵» و مردم از او به عبد الملک شکایت کردند اما جوابی نشنیدند بلکه در عوض سرزنش و دشنام

(۱) - تهذیب التّهذیب: ۲/ ۲۱۳.

(۲) کامل ابن اثیر: ۴/ ۱۳۳.

(۳) تحفة الانام فاقوری: ص ۹۳.

(۴) تاریخ یعقوبی: ۲/ ۳۴۰.

(۵) تاریخ یعقوبی: ۲/ ۳۲۷.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۲۶

عایدشان گردید، نمیری از وی به خاطر ظلم و ستمی که به قومش روا داشته و اموال ایشان را به غارت برده بود نزد عبد الملک شکایت برد و در قصیده‌ای چنین می‌گوید:

اما مستمند که ناقه‌اش افسرده و لاغر شده و اعضای خانواده‌اش دست خالی مانده و تمام اموالش را مصادره کرده‌اند. و ثروتمندان فقیر گشته و توانگران به خاطر آن که اموالشان را به غارت برده‌اند، نگران و پریشان‌حالتند اگر تو خود شخصا به آنها رسیدگی کنی، به آنان نیرو و قوت بخشیده‌ای و اگر مثل ایشان را نجات ندهی تباه گردند. «۱»

معنای این شعر آن است که نیروهای سلطه‌گر قوت و غذای مستمندان را مصادره کرده و تمام ثروت ایشان را به غارت برده‌اند و حتی کرک شتری را نیز برای ایشان باقی نگذاشته‌اند و همچنین بر ثروتمندان ستم روا داشته و جلو مال و ثروتشان را گرفتند و شاعر نظر عبد الملک را جلب می‌کند تا به قوم و قبیله او قوت و نیرویی ببخشد و ظلم و ستمها را از ایشان برطرف سازد که اگر به ایشان توجهی نکند طولی نخواهد کشید که همگی هلاک خواهند شد.

(۱)

امام و عبد الملک

اما بر خوردهای امام علیه السلام با عبد الملک بن مروان به شرح زیر است:

امام و عبد الملک در طواف عبد الملک مشغول طواف بیت الله الحرام بود و امام علیه السلام نیز طواف می‌کرد در حالی که از طرف حاجیان در هاله‌ای از احترامات قرار داشت، پس عبد الملک پرسید این کیست؟ گفتند: این علی بن حسین علیهما السلام است، رو به امام کرد و گفت:

«ای علی بن حسین من قاتل پدر شما نیستم پس چه باعث شده است که

(۱) طبقات ابن سلام: ص ۴۴۱.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۲۷

نزد ما نمی‌آیی؟» امام علیه السلام اعتنایی به او نفرمود و در پاسخش گفت:

«همانا قاتل پدرم با عملی که مرتکب شد، دنیای پدرم را تباه کرد و پدرم نیز آخرت را بر او تباه فرمود، پس اگر تو نیز دوست داری که قاتل پدر من باشی، بوده باش...»

عبد الملک از آن حالت نخوت پایین آمد و گفت:

«هرگز! اما نزد ما بیا تا از دنیای ما برخوردار شوی...»

امام علیه السلام از پاسخ وی خودداری کرد. «۱»

(۱)

عبد الملک شمشیر پیامبر را مطالبه می‌کند

به عبد الملک اطلاع دادند که شمشیر رسول خدا- صلی الله علیه و آله- در نزد امام زین العابدین علیه السلام است، کسی را نزد امام فرستاد تا شمشیر را به وی هدیه دهد و در عوض از او چیزی بخواهد. امام علیه السلام از پاسخ به درخواست او خودداری کرد، عبد الملک در نامه‌ای که به آن حضرت نوشت او را تهدید کرد و به وی وعده داد که از بیت المال مقرری او را خواهد برید، پس امام علیه السلام چنین پاسخ داد:

«باری خدای متعال برای پرهیزگاران ضمانت کرده است گریزگاهی را از جایی که خود نمی‌خواستند و روزی را از جایی که فکرش را نکرده‌اند فراهم کند، و فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُفْلَ خَوَّانٍ كَفُورٍ» «۲» اکنون بین کدام یک از ما به این آیه

سزاوارتریم، و السّلام.» (۳)

(۲)

اعتراض عبد الملک به امام

عبد الملک در مدینه جاسوسی داشت که تمام حوادث آنجا را برای او

(۱) اثبات الهداة: ۵/ ۲۲۹.

(۲) سوره حج / ۴۰: بدرستی که خداوند دوست نمی‌دارد هر خیانتکار ناسپاس را.

(۳) اعیان الشیعه: ۴/ ق ۲ / ۹۸۰.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۲۸

می‌نوشت، امام علیه السّلام کنیزی داشت که اول او را آزاد کرد و سپس با او ازدواج کرد و جاسوس عبد الملک این جریان را برای او نوشت و عبد الملک از این رویداد بهره‌برداری کرد و به امام علیه السّلام اعتراض کرد و نوشت:

«اما بعد به من اطلاع دادند که تو با کنیز خودت ازدواج کرده‌ای در حالی که تو می‌دانی در میان قریش کسانی هم‌پایه تو هستند و تو می‌توانستی مفتخر به دامادی او شوی و فرزند نجیبی از او داشته باشی، تو نه به خودت فکر کرده‌ای و نه برای فرزندی که از خود باقی می‌گذاری، و السّلام...»

این نامه مشتمل بر روح جاهلیت و روشهای جاهلی است که برای عربها ازدواج با غیر عرب را حرام می‌شمرد، (۱) امام علیه السّلام با منطق اسلام در پاسخ وی نامه ذیل را نوشت:

«باری نامه تو به دست من رسید در حالی که تو در آن ازدواج مرا با کنیزم مورد سرزنش قرار داده‌ای و پنداشته‌ای که در میان زنان قریش کسانی بودند که من به وصلت با ایشان مفتخر می‌شدم و می‌توانستم فرزند نجیب داشته باشم و بدان که در مجد و عظمت کسی بالاتر از رسول خدا- صلی الله علیه و آله- نیست و هیچ کس در کرامت افزونتر از آن حضرت نمی‌باشد و کنیز زرخرد من از ملکیت من به امر خدای عزّ و جل بیرون شد و من اجر و ثواب الهی را در او جستم سپس مطابق سنّت الهی به او رجوع کردم (و با او ازدواج کردم) و هر کس در دین خدا پاکیزه باشد، هیچ چیزی بر او خللی وارد نمی‌کند، در حالی که خداوند به وسیله اسلام پستی را برطرف کرده و کاستی را به کمال مبدل ساخته و ملامت را برداشته است پس بر شخص مسلمان ملامتی نیست بلکه ملامت و سرزنش، ملامت جاهلیت است، و السّلام...» (۱)

(۱) اعیان الشیعه: ۴/ ق ۲ / ۴۷۹ و در عقد الفرید: ۷/ ۱۲۱ قریب به این مضمون آمده است.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۲۹

اسلام بطور مثبت و فعّال بر اساس لغو نژادپرستیها و سایر موانعی که میان مردم مسلمان و جامعه اسلامی باعث تفرقه می‌گردد و خودخواهی و نارضایتی در بین مردم ایجاد می‌کند مبتنی گشته و تشکیل خانواده را بر اساس مساوات در اسلام استوار نموده است، نه بر پایه حسب و نسبها و عبد الملک این واقعیت تابناک را درک نکرده بود از این رو به امام علیه السّلام اعتراض می‌کند که چرا آن حضرت با کنیزی بیچاره پس از آزاد ساختنش ازدواج کرده است؟! چه عیب و یا سرزنشی متوجه امام است بلکه ملامت و سرزنش ملامت جاهلیت و عادات زشت آن است مورخان می‌گویند: عبد الملک همین که نامه امام علیه السّلام را خواند، متحیر شد و گفت:

«براستی که علی بن حسین به چیزی که مردم آن را پست می‌شمارند، افتخار می‌کند.» (۱)

(۱)

نامه امام به عبد الملک

امام علیه السّلام نامه‌ای به عبد الملک نوشت و در این نامه او را به تقوای الهی و لزوم اطاعت وی دعوت کرد، عبارت نامه چنین است:

«اما بعد، همانا، عزّت تو هرچه بیشتر به خدا وابسته است و از هر چیز بیشتر به او نیازمندی، بنابراین اگر به وسیله او عزّت یافتی پس به خاطر او از یزهدکاران در گذر زیرا قدرت تو وابسته به اوست و به سوی او باز می‌گردی، و السلام...» (۲)

این نامه با تمام اختصارش از بلیغترین نامه‌های عربی است که مشتمل بر امر بسیار مهمی به شرح زیر است:

(۱) عقد الفرید: ۱۲۱ / ۷.

(۲) بصائر و ذخایر، ابو حیان توحیدی: ص ۲۱۷، بهجّة المجالس و انس المجالس: ۲ / ۳۲۱ - ۳۲۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۳۰

۱- دعوت به تقوای الهی که باعث عزّت و بزرگی است و ملک و سلطنت باعث عزّت نیست.

۲- عبد الملک به هر مرتبه‌ای از سلطنت که برسد باز هم نیازمندترین موجود، به خداست زیرا که خداوند قادر است که سلطنت را از او بگیرد.

۳- دعوت به بخشش و گذشت از مرتکبین بعضی گناهان به قصد تقرب به خدایی که سرانجام کار بندگان به سوی اوست.

(۱)

دستگیری امام

علم، زهد و پارسایی و تقوای امام علیه السلام در همه جای جهان اسلام منتشر شده و در انجمنها از فضایل و آثار آن حضرت سخن می‌گفتند و اینها را برای عبد الملک نقل می‌کردند، خواب از چشمانش پرید و از خشم و کین به خروش آمد و دستور داد آن بزرگوار را دستگیر کنند و به دمشق ببرند، در راه سفر کرامتی از امام علیه السلام به وقوع پیوست که زهری جریان را برای ما بازگو کرده، می‌گوید:

روزی که عبد الملک بن مروان علی بن حسین علیهما السلام را از مدینه به شام می‌برد و او را در زنجیر گران بسته و چندین پاسبان و محافظ بر او گمارده بود، من از مأموران اجازه خواستم تا به خدمت آن حضرت برسم سلامی عرض کنم و خداحافظی نمایم، به من اجازه دادند، وارد شدم در حالی که امام در زیر سقف گنبدی شکل، کنده در پا و غل جامعه در دستهایش بود، «۱» گریه کردم و گفتم:

ای کاش من عوض شما بودم و شما در امان بودید، فرمود: زهری! آیا تو گمان می‌بری که از آن چه بر من مشاهده می‌کنی و از این غل و زنجیر گردنم، مرا می‌آزارد؟ بدان که اگر من بخواهم اینها نباشند نیستند، البته در آن صورت اگر تو و امثال تو از جریان مطلع شدید، باید عذاب خدا را به خاطر بگذرانید، آنگاه دستها و پاهایش را از غل و زنجیر در آورد و سپس رو به من کرد و فرمود: من بیش از

(۱) در روایتی، به جای دستها، گردن آمده است.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۳۱

دو منزل از مدینه با اینها همراه نیستم، زهری می گوید: چهار شب گذشته بود که مأموران به مدینه آمده بودند و او را می جستند و نیافتند و من خود از جمله کسانی بودم که در جستجوی آن حضرت بودیم، یکی از مأموران به من گفت: ما همواره با او بودیم و او در اختیار ما بود و ما اطراف او را گرفته بودیم و از او مراقبت می کردیم و یکباره دیدیم غل و زنجیری بیش در جای او نمانده است. زهری می گوید: پس از آن به شام رفتم، عبد الملک را دیدم، او از من راجع به علی بن حسین علیهما السّلام پرسید و من آنچه دیده بودم برای وی نقل کردم، گفت:

همان روزی که مأموران در پی او می گشتند، به خانه من آمد و رو به من کرد و گفت: تو را با من و مرا با تو چه کار؟ گفتم: نزد ما باش! فرمود: من دوست ندارم که با تو باشم و بعد بیرون رفت، به خدا سوگند که چنان هیبتی از او دیدم که از ترس جامه‌ام را آلوده کردم. زهری می گوید: گفتم: یا امیر المؤمنین! علی بن حسین چنان نیست که تو گمان می بری بلکه او به عبادت خود مشغول است، گفت: خوشا به حال کسی که به شغل او مشغول است و چه نیکو شغلی است! «۱»

براستی که خدای تعالی کرامات و مناقبی را به دست اولیایش - به خاطر بزرگداشت و تعظیم از مقام ایشان، و محکوم ساختن نیروهای مخالف - اجرا می کند.

و بدین وسیله سخن ما درباره برخی از رویدادهایی که در ارتباط با امام علیه السلام و عبد الملک به وقوع پیوست، پایان می گیرد.

(۱)

هلاکت عبد الملک

عبد الملک به بیماری مبتلا شد که به مرگش انجامید و پزشکان معالج وی از علاج وی درماندند و لحظه به لحظه مرگ بسرعت نزدیک می شد، آن گونه

(۱) کفایة الطالب: ص ۴۴۸ - ۴۴۹، جامع کرامة الأولیاء: ۱۵۶/۲، شرح شافیه ابو فراس ج ۲ ورق ۱۰۴، تاریخ دمشق ۲۰۶/۱۴۸، مطالب السیئول فی مناقب آل الرسول: ۴۳/۲ - ۴۴، بحر الأنساب ورق ۴۲، بحار الانوار: ۱۲۳/۴۶، اعیان الشیعة: ۱/۴/۲۳۵، حلیة الاولیاء و دیگر منابع.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۳۲

که مورخان نقل می کنند، نگرانی و اضطراب از جانب اعمال زشت و ظلم و ستمهایی که مرتکب شده بود و خونهای بناحقی که ریخته بود او را فرا گرفته بود و بر سر می زد و می گفت: کاش کارگری ساده بودم و روزبروز خرم را درمی آوردم و به عبادت و طاعت پروردگارم مشغول می شدم! «۱» پسرش ولید را ولیعهد خود قرار داد و به او سفارش کرد که نسبت به خونخوار خطرناک حجاج نیکی کند و گفت: «به حجاج توجه کن و او را گرامی بدار، زیرا او کسی است که برای شما این مقامات را فراهم کرد! و ای ولید بدان که او شمشیر تو و قدرتی است در برابر مخالفان و مبادا سخن کسی را درباره او بشنوی زیرا نیاز تو به او بیش از نیاز او به توست، و پس از مرگ من مردم را به بیعت با خود دعوت کن و هر کس سرپیچی کرد، تو نیز با شمشیر پاسخ او را بده...» «۲» این وصیت، گرایشهای او را به شرارت - حتی در لحظه‌های آخر عمرش - می رساند؛ نسبت به خونخوار جنایتکار حجاج توصیه خیر می کند در حالی که حجاج همه جا را غرق در بلایا و مصائب کرد و داغ فرزند و غم شداید را در بین مسلمین گسترده همچنان که سفارش می کند هر کس تن به حکومت اموی نداد و اظهار نارضایتی کرد او را بکش! و پس از این وصیتها چیزی نگذشت که

مرگ او را در ربود. «۳» مرگ وی در روز چهارشنبه نیمه شوال سال ۸۶ ه. اتفاق افتاد. «۴» از حسن بصری راجع به او پرسیدند، گفت: چه بگویم درباره مردی که وجود حجاج گناهی از گناهان اوست. «۵»

(۱) البدایة و النہایة: ۶۸ / ۹.

(۲) تاریخ الخلفاء سیوطی: ص ۲۲۰.

(۳) حیاة الامام الباقر: ۴۰ / ۲.

(۴) البدایة و النہایة: ۶۸ / ۹.

(۵) مروج الذهب: ۹۶ / ۳.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۳۳
(۱)

ولید بن عبد الملک

اشاره

روزی که عبد الملک در گذشت، ولید زمام امور مملکت را به دست گرفت، مسعودی در وصف او گفته است که او سرکشی خدانشناس و ستمگری بیدادگر بود، «۱» و همیشه کلمات را غلط ادا می کرد، روزی در مسجد پیامبر (ص) سخنرانی می کرد، و گفت: یا اهل المدینة! به ضم لام، با این که «أهل» منادای مضاف است و قاعده نحوی اقتضا می کند که به نصب لام خوانده شود. و روزی خطبه می خواند، گفت: یا لیتها کانت القاضیة، و تاء را ضمه داد، عمر بن عبد العزیز گفت: تو باید ما را از خودت آسوده کنی (کنایه از این که بگویی عرب زبان و از آن قوم نیستیم). پدرش او را به خاطر غلطهای عبارتی سرزنش کرده و می گفت: کسی نمی تواند زمامدار عرب شود مگر با زبان آنها خوب آشنا باشد، این بود که تمام علمای نحو را جمع کرد تا به او تعلیم دهند و شش ماه تمام از خانه بیرون نرفت اما پس از آن که خارج شد نادانتر از روزی بود که وارد خانه شده بود. «۲» عمر بن عبد العزیز او را درباره حکومتش ملامت کرده و آن سخن مشهور را درباره او گفته است:

«از کسانی است که روی زمین از ظلم و جور او پر شد.» «۳»

در زمان این طاغوت سرکش، دانشمند بزرگ اسلام سعید بن جبیر به دست جلاد مسخ شده او حجاج بن یوسف به شهادت رسید و شهادت وی یکی از مصائب مهمی بود که جهان اسلام بدان مبتلا شد. این طاغوت صالح بن عبد الله نمری را والی مدینه کرد و به او نوشت تا

(۱) مروج الذهب: ۹۶ / ۳.

(۲) تاریخ ابن اثیر: ۱۳۸ / ۴.

(۳) تاریخ الخلفاء: ص ۲۲۳.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۳۴

حسن بن حسن این سید علوی را از زندان بیرون کند و پانصد تازیانه بزند و او نیز حسن را بیرون کرد و به سمت مسجد برد تا در حضور مردم تازیانه بزند، و امام زین العابدین علیه السلام همین که از جریان مطلع شد، با عجله خودش را به او رساند و گفت:

«پسر عمو، دعای غم و گرفتاری را بخوان تا خداوند گرفتاری تو را برطرف کند.»

پرسید: آن دعا کدام است؟

فرمود: بگو:

لا اله الا الله الحليم الكريم، لا اله الا الله العلي العظيم، سبحان الله رب السموات السبع و رب العرش العظيم، و الحمد لله رب العالمين...» (۱)

(۱) و حسن پیوسته این دعا را می‌خواند و خالصانه از خدا می‌خواست، تا این که خداوند مانع شد و والی دستور ولید را انجام نداد و دلش به حال حسن سوخت و جریان حال او را به ولید بن عبد الملک نوشت و او نیز دستور آزادی وی را صادر کرد. «۲» مورخان می‌گویند: ولید کینه‌توزترین فرد نسبت به امام زین العابدین علیه السلام بوده و اعتقاد داشت که ملک و سلطنت او با وجود امام علیه السلام به پایان نمی‌رسد این بود که آن حضرت را مسموم کرد، «۳» و ما در پایان دور سخن، راجع به آن صحبت خواهیم کرد.

(۱) یعنی: خدایی نیست بجز خداوند یکتای حلیم کریم، نیست خدایی جز خداوند علی عظیم، منزّه است خداوندی که پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش عظیم است، و سپاس سزاوار خداوند پروردگار جهانیان است.

(۲) الاتحاف بحب الاشراف: ص ۷۶.

(۳) الدر النظیم: ص ۱۸۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۳۵

(۱)

موضع امام

اما موضع امام علیه السلام با پادشاهان زمان خویش، با نارضایتی و بغض نسبت به ایشان مشخص بود و این هم به خاطر فساد اعمال و سیاست ناروا و انحراف ایشان از راه راست بوده است و لیکن در همان حال تنها آرزویش عزت اسلام و پیروزی سپاهیان آن، بر سپاهیان کفر و الحاد، بود، تا بتوانند پرچم توحید را بر فراز جهان در اهتزاز آورند.

(۲)

دعای امام برای مرزبانان

این دعا یکی از عالیترین دعاهایی است که از عظمت روح امام علیه السلام و ملکات فاضله آن حضرت برخاسته است که هیچ گرایش نفسانی جز انگیزه‌ای که باعث ارتباط با خدا شود او را بر ایراد این دعا و انداشته است و اکنون به این دعای جلیل القدر گوش فرا می‌دهیم که بدان وسیله مرزبانان را دعا می‌کند:

«اللهم صلّ علی محمّد و آله و حصّن ثغور المسلمین بعزّتک و ائد حمايتها بقوّتک و اسبغ عطایاهم من جدتک اللهم صلّ علی محمّد و آله و کثر عدّتهم و اشحذ اسلحتهم و احرس حوزتهم و امنع حومتهم و ألف جمعهم و دبّر امرهم و واتر بین میرهم و توحد بکفایة مؤنهم و اعضدهم بالتّصر و اعنهم بالصّبر و الطف لهم فی المکر اللهم صلّ علی محمّد و آله و عرّفهم ما یجهلون و علّمهم ما لا یعلمون و بصرهم ما لا یبصرون.

اللهم صلّ علی محمّد و آله و انسهم عند لقائهم العدو ذکر دنیاهم الخداعه الغرور و امح عن قلوبهم خطرات المال الفتون و اجعل

الجنة نصب اعينهم و لَوْح منها لأبصارهم ما اعددت فيها من مساكن الخلد و منازل

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۳۶

الكرامة و الحور الحسنان و الأنهار المطردة بانواع الأشربة و الأشجار المتدلّية بصنوف الثمر حتى لا يهّم احد منهم بالإدبار و لا يحدث نفسه عن قرنه بفرار ...»

«خداوندا بر محمد و آلش رحمت فرست و با عزّت و قدرت خود مرزهای مسلمین را از شر دشمنان مصون بدار و سپاهیان اسلام را یاری کن و پاداش زحمات ایشان را از خزانه کرمات افزون نما خدایا بر محمد و آلش درود فرست و تعداد سپاهیان مرزدار را زیادتر کن و سلاحهای ایشان را برنده تر فرما و حدود آنان را از آسیب دشمن حفظ کن و دل‌های ایشان را با هم متحد نما تو خود امور ایشان را تدبیر و نیازها و آذوقه آنان را کفایت فرمای و به پیروزی در جنگها رهنمون باش و به آنان استقامت عطا کن و به آنان فکر و دقت در طرحهای جنگی عطا فرما، خداوندا بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرست و بر سپاهیان اسلام آنچه از فنون رزمی نمی دانند بیاموز و هر چه را که بصیرت ندارند، آگاهی و بصیرت بده.

(۱) خداوندا بر محمد و آلش رحمت فرست و مرزبانان اسلام را هنگام درگیری با دشمن، از یاد افکار فریبنده و مغرور کننده دنیا غافل گردان و اندیشه مال دنیا را از خاطرشان محو کن یاد بهشت را در نظر ایشان مجسم کن و همه آن چه را که از قصرهای بهشت و منازل و حوریان زیبا و نهرها و جویبارهای پر از نوشیدنیها متنوع و درختان پر از میوه‌های گوناگون وعده داده‌ای در مقابل چشمشان جلوه گر ساز تا هیچ کدام از سپاهیان اسلام روی از جنگ بر نتابند و خیال فرار در دلشان رخنه نکند ...»

این بخش از دعای شریف مشتمل بر حفظ و نگهداری اسلام و حامیان آن یعنی مرزدارانی است که به صورت سد استواری در برابر دشمن ایستاده و مانع از نفوذ دشمن به دیار اسلامی می گردند امام علیه السلام از خداوند، عزّت و یاری و فزونی عدد آنان و برندگی سلاح ایشان را بر گردن دشمنان خواسته و همچنین

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۳۷

برای اتحاد و تدبیر امور و کفایت آذوقه و هزینه ایشان دعا فرموده است تا آنان پایدار و بی نیاز باشند و برای ایشان در زمان کارزار با دشمنان درخواست پیروزی کرده و این که خداوند یاد دنیا و اندیشه مال دنیا را که مانع از مقاومت زیاد در برابر دشمنان است از خاطر ایشان ببرد و بهشت را در برابر چشمانشان قرار دهد، تا از روی صدق و اخلاص پیکار کنند.

(۱) برآستی که این فرازهای تابناک از دعای امام علیه السلام دلیل بر اطلاعات وسیع آن حضرت از فنون جنگی و احاطه او به راه و روشهای روانی است که برای یک مبارز در جنگ با دشمن پیروزی را قطعی می سازد، و اینک به بخش دیگری از این دعای شریف گوش فرا می دهیم:

«اللهم افل بذلك عدوهم و اقلع عنهم اظفارهم و فرق بينهم و بين اسلحتهم و اخلع و ثائق افئدتهم و باعد بينهم و بين ازودتهم و خیرهم فی سبيلهم و ضلّ لهم عن وجههم و اقطع عنهم المدد و انقص منهم العدد و املاً افئدتهم الرعب و اقبض ایدیهم عن البسط و اخزم ألسنتهم عن النطق و شرد بهم من خلفهم و نكل بهم من وراءهم و اقطع بخزيبهم اطماع من بعدهم.

اللهم عمم ارحام نسائهم و بیس اصلاب رجالهم و اقطع نسل دوابهم و انعامهم لا تأذن لسمائهم فی قطر و لا لأرضهم فی نبات. اللهم و قو بذلك محالّ اهل الإسلام و حصن به دیارهم و ثمر به اموالهم و فرغهم عن محاربتهم لعبادتک و عن منابذتهم للخلوة بک حتی لا یبعد فی بقاع الأرض غیرک و لا تعفر لأحد منهم جبهه دونک ...»

«خدا یا شمشیر دشمنان را کند کن، ناخن و چنگال ایشان را از لشکر اسلام قطع کن، و میان دشمنان و اسلحه شان جدایی انداز و میان دشمنان و خواسته ها و تدارکات و آذوقه شان فاصله بینداز و آنان را در تصمیمات

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۳۸

جنگی دچار تردید و سرگردانی کن و در انتخاب هدفهایشان گمراه ساز، و همه راههای کمک‌رسانی را از عقب قطع کن، تعداد نفرات ایشان را کم کن دل‌های سپاه دشمن را پر از ترس و هراس نما، دستشان را در جنگ باز مگذار و زبانشان را لال کن و افراد جلو سپاه دشمن را چنان مغلوب کن که یا اسیر شوند و یا از جبهه فرار کنند تا با شکست آنها افراد پشت سر قطع امید نمایند.

(۱) پروردگارا رحم زنان و صلب پدران دشمن را نازا کن و نسل چهارپایان ایشان را نیز قطع کن و به آسمانشان اجازه باریدن و به زمینشان اجازه رویاندن گیاه مده، خداوندا با فرو ریختن باران و خرم شدن سرزمینهای مسلمانان و با ازدیاد نعمت به مسلمانان قدرت بده و اموال ایشان را بارور کن و در اثر قدرتمندی آنان را از جنگ با دشمن فارغ ساز تا به عبادت تو مشغول شوند و آنان را از شر دشمنان و راندن آنها از مرزهایشان آسوده ساز تا با فراغت به راز و نیاز تو پردازند و چنان دشمن را ریشه کن ساز که در همه جای زمین هیچ کس غیر تو را نپرستد و احدی جز برای تو پیشانی بر زمین نساید...»

(۲) این فرازهای از دعا مشتمل بر درخواستهای خالصانه بر ضد نیروهای دشمن و مخالف اسلام است امام علیه السلام از خدای متعال درخواست کرده تا سپاه دشمن را ناچیز کرده و به تفرقه کشاند و مابین ایشان و اسلحه‌شان جدایی اندازد و دل‌هایشان را از ترس و بیم مسلمین پر کند، همچنان که از درگاه خدای متعال درخواست کرده تا زبان دشمنان را از سخن گفتن بازدارد و آنان را دچار شکست کوبنده‌ای سازد تا عبرتی برای جهانیان باشند و مسألت نموده تا زنان و مردانشان را عقیم گرداند زیرا که آنان جز کافران و بی‌دینانی نزنایند و نیز از خدا درخواست نموده است تا زندگی اقتصادی ایشان را نابود سازد تا قادر بر جنگ و مبارزه با مسلمانان نباشند و سپس برای مسلمانان طلب قوت و برتری و عزت

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۳۹

نموده است تا بتوانند از روی فراغت خدا را عبادت و اطاعت کنند. و اینکه به قسمت دیگری از این دعای شریف گوش فرا می‌دهیم:

«اللّٰهُمَّ اغْزِ بِكُلِّ نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَيَّ مِنْ بَازَائِهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ اَمْدُدْهُمْ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ عِنْدِكَ مُرَدِّفِينَ حَتَّى يَكْشِفُوهُمْ اِلَى مَنْقَطِ التُّرَابِ قِتْلًا فِي اَرْضِكَ وَ اسْرًا وَ يَقْرَؤُوا بِاَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ وَ حُدِّدْ لَكَ شَرِيكَ لَكَ اللّٰهُمَّ وَ اَعْمَمْ بِذَلِكَ اَعْدَاءَكَ فِي اَقْطَارِ الْبِلَادِ مِنَ الْهِنْدِ وَ الرُّومِ وَ التُّرْكِ وَ الْخَزَرِ وَ الْحَبَشِ وَ التُّوبَةَ وَ الزَّنْجَ وَ السِّقَالِبَةَ وَ الدِّيَالِمَةَ وَ سَائِرِ اُمَمِ شُرَكَ الْمَدِينِ تَخْفَى اَسْمَاؤُهُمْ وَ صِفَاتُهُمْ وَ قَدْ اَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَ اشْرَفْتَ عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ. اللّٰهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ اطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ وَ خَذِمِ بِالْثَّقَفِ عَنْ تَنْقِصِهِمْ وَ ثَبِّطْهُمْ بِالْفِرْقَةِ عَنْ الْاِحْتِشَادِ عَلَيْهِمْ. اللّٰهُمَّ اِخْلِ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْاَمْنَةِ وَ اَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ وَ اذْهَلْ قُلُوبَهُمْ عَنِ الْاِحْتِيَالِ وَ اَوْهِنْ اَرْكَانَهُمْ عَنِ مَنَازِلَةِ الرُّجَالِ وَ جَنِّبْهُمْ عَنِ مَقَارَعَةِ الْاَبْطَالِ وَ اَبْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ بِيَاسٍ مِنْ بَاسِكَ. كَفْعَلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ تَقَطَّعَ بِهِ دَابِرَهُمْ وَ تَحْصَدَ بِهِ شَوْكَتَهُمْ وَ تَفَرَّقَ بِهِ عَدَدُهُمْ...»

«خداوندا در هر نقطه‌ای از زمین که مسلمانان ساکنند آنها را در برابر مشرکان عزت ده و در هنگام نبرد با کفار فرشتگانی را پشت سرهم به یاری ایشان بفرست تا دشمنان را شکست دهند و کفار را در همه نقاط زمین به مرگ و کشته شدن و اسارت گرفتار کن تا این که باقیمانده ایشان به یگانگی تو اعتراف و اقرار کنند که تو تنها خدای آفریدگار جهانی و تو را شریکی نیست خداوندا این پیروزی را در همه جا؛ در هند، روم، ترک، ساکنان سواحل خزر، سرزمین حبشه، نوبه سودان، زنگبار، سقلانیان،

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۴۰

دیالمه و سایر ملت‌های مشرکی که نام و اوصافشان بر ما مخفی است و تو در علم ازلی خود همه را می‌شناسی و شمار آنها را می‌دانی و به قدرت خویش بر آنان محیط و مسلطی نصیب کن و همه را به زیر پرچم توحید درآور، خداوندا مشرکین را با یکدیگر مشغول کن تا هوای دست‌اندازی به مرزهای اسلامی را در سر نپروراندند و آنها را به کاستی جان و مال گرفتار ساز و به تفرقه و اختلاف دچار کن تا نتوانند علیه سپاه اسلام متحد شوند.

(۱) خداوند با هیبت خود دل‌های آنان را از آرامش خالی و بدنشان را از نیرو تهی ساز و دل‌هایشان از حيله و نیرنگ درباره مسلمانان منصرف کن و سران ایشان را از مقاومت در برابر سران اسلام ناتوان گردان و دلاوران ایشان را از جنگ با قهرمانان اسلام بازدار و سپاهی از فرشتگان را مأمور عذاب آنان کن همان گونه که در جنگ بدر به یاری مسلمانان فرستادی، تا بدان وسیله تا آخرین افراد ایشان را هلاک نموده و یا به اسارت سپاه اسلام درآوری و ریشه شوکتشان را از بیخ برآوری و میانشان تفرقه افکنی...»

(۲) این بخش از دعا بیانگر علاقه شدید امام علیه السلام و اهتمام آن حضرت به پیروزی اسلام بر مشرکین است، زیرا که آن بزرگوار از خداوند درخواست می‌کند تا مسلمانان را به فرشتگان منظمی یاری رساند و بدان وسیله کفار را تا دورترین نقاط زمین به هزیمت برد و در میان ایشان قتل و اسارت و از هم پاشیدگی را مقرر فرماید و تا آن که به منطق فکر و عقل برگردند و به وحدانیت خداوند آفریدگار جهان و هستی بخش اعتراف کنند.

امام علیه السلام روی دعا را علیه نیروهای کافری که در اطراف زمین پراکنده‌اند بر می‌گرداند و درخواست ذلت و ضعف و خواری برای همه آنها می‌فرماید و این که میان ایشان دشمنی و کین برقرار شود تا نتوانند در برابر سپاه اسلام متحد و همصدا شوند، همچنان که دعا می‌کند تا خداوند دل‌هایشان را از امتیث و بدن‌هایشان را از قوت تهی سازد و ارکان وجودشان را سست نماید تا تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۴۱

نتوانند با مسلمانان بجنگند و مسلمانان را توسط سپاهیان منظم فرشتگان، یاری کند همان گونه که در جنگ بدر یاری کرد تا شوکت مشرکین را از بیخ بر کند و میان ایشان تفرقه و پراکندگی ایجاد کند. و اینک به بخش دیگری از این دعای شریف گوش می‌سپاریم:

«اللَّهُمَّ و امزج میاهم بالوباء و أطعمتهم بالأدواء و ارم بلادهم بالخشوف و ألخ علیها بالقدوف و افرعها بالمحول.

و اجعل میرهم فی احصّ ارضک و ابعدها عنهم و امنع حصونها منهم اصبهم بالجوع المقیم و السقم الالیم.

اللَّهُمَّ و ایما غاز غزاهم من اهل ملتک او مجاهد جاهدهم من اتباع سنتک لیكون دینک الأعلى و حزبک الأقوی و حظک الأوفی فلقه الیسر و هیئ له الأمر و تولّه بالنجح و تخیر له الأصحاب و استقو له الظهر و اسبغ علیه فی التفقه و متعه بالنشاط و اطف عنه حراره الشوق و اجره من غم الوحشه و انسه ذکر الأهل و الولد و اثر له حسن الثیة و تولّه بالعافیة و اصحبه السلامة و اعفه من الجبن و الهمة الجراء و ارزقه الشدة و ایده بالتصره و علمه السیر و السنن و سده فی الحکم و اعزل عنه الریاء، و خلصه من السمعة و اجعل فکره و ذکره و طعنه و اقامته فیک و لک فاذا صاف عدوک و عدوه فقللهم فی عینه و صغر شأنهم فی قلبه و ادل له منهم و لا تدلهم منه فان ختمت له بالسعادة و قضیت له بالشهادة فبعد ان یجتاح عدوک بالقتل و بعد ان یجهد بهم الأسر و بعد ان تأمن اطراف المسلمین و بعد ان یولی عدوک مدبرین...»

(۱) «پروردگارا آب‌های نوشیدنی دشمنان را با میکروبهای طاعون و وبا آلوده کن و آذوقه‌های دشمن را با دردها درآمیز و شهرهایشان با خسوف و عوامل

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۴۲

تخریب ویران کن و دیار دشمن را دچار خشکسالی و قحطی کن و آذوقه و وسایل زندگی آنان را در زمینهای بی آب و علف قرار ده و میان آنها با آذوقه و وسایلشان جدایی بینداز و از جاهای امن آنان را بازدار و به گرسنگی مداوم و بیماریهای شدید مبتلا گردان، خداوند هر زمان که افراد سپاه اسلام که اهل ملت تو هستند، با کافران به جنگ برخیزند و یا فردی از پیروان سنت تو با عدالت و معرفت با دشمنان به جهاد برخیزد و از حریم دین دفاع کند تا دین توحید تو را پیش ببرد و حزب الله را پیروز گرداند تا مردم از شناخت تو بیشتر بهره‌مند شوند، تو بر آن مردان مجاهد سختی جنگ را آسان کن و کارشان را سامان ده و مصالحشان را فراهم کن تا با کمک و یاری تو پیروز گردند و برای ایشان اصحاب و یارانی برگزین تا با کمک ایشان نصرت یابند و آذوقه‌شان را

به هنگام نبرد فراوان و تسلیحات و وسایل آنان را کامل گردان و دل‌هایشان را پر نشاط و پس از پیروزی شوق به جنگ را و حرارت زود رسیدن به مقصد را در روان آنها فرو نشان و دلشان را از غم وحشت جنگ فارغ ساز و در وقت جنگ فکر زن و فرزند را از ایشان دور کن و به آنان حسن نیت عطا کن و به حسن عاقبت و رستگاری هدایت نما، نعمت صحت و سلامتی را از مجاهد اسلام مگیر و او را از ترس در برابر دشمن حفظ کن و پردلی را به او الهام فرما، به او صبر و پایداری عطا کن و با پیروزی تأیید فرما و اخلاق نیکو و حسن تدبیر بیاموز و او را از ریا دور و قصدش را خالص گردان و فکر و ذکرش را در راه رضای خودت قرار ده تا سفر و حضر او در راه تو و برای تو باشد و در میدان جنگ، سپاه دشمن را در نظر او ناچیز جلوه گر ساز و قدرت دشمنان را در دل او کوچک کن و او را بر دشمن مسلط فرما و مگذار دشمن بر او غلبه کند و اگر اراده فرموده‌ای که عاقبت کارش شهادت و رسیدن به سعادت باشد آن قدر فرصت بده که دشمنان را به خاک اندازد و پس از خوار کردن دشمن و اسیر نمودن او و پس از ایمن ساختن مرزهای کشور و

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۴۳

پس از آن که باعث فرار دشمنان تو شد آن وقت فیض شهادت را نصیبش کن ...»

(۱) این بخش از دعای امام علیه السلام مشتمل بر مطالب ذیل است:

اولاً نفرین بر نیروهایی کرده که با اسلام می‌جنگند و بر حریم آن تجاوز کرده‌اند که از خداوند درخواست میکرب و با- که امروزه به آن (کولیرا) می‌گویند- نموده است، این میکرب از طریق آب منتشر می‌شود و هر کس از آن آب بیاشامد مبتلا می‌شود، و امام علیه السلام در دعای خود از این حقیقت علمی پرده برداشته است همان گونه که از خداوند خواسته تا غذاهایشان، آلوده به میکربها شود و از این راه دچار بیماریها گردند و نتوانند با اسلام مبارزه کنند و از خدای متعال خواسته تا ایشان را به خسوف و زلزله‌های ویرانگر مبتلا کند و آنان را در گیر خشکسالی و قحطی کند و آذوقه‌شان را اندک سازد تا دچار بدترین احوال باشند.

(۲) ثانیاً برای جنگجوی مجاهد در راه اسلام و اعلائی کلمه الله و هزیمت نیروهای دشمن اسلام عزت و شوکت و یاری درخواست کرده و از خداوند پیروزی، قدرت، نشاط، سلامتی، شجاعت، جرأت و مقاومت او را در برابر دشمنان را خواسته است و امام علیه السلام هیچ خصلمتی از خصال نیک را فروگذار نکرده مگر آن که از خداوند مسألت نموده تا بر مجاهدان اسلام ارزانی دارد. و بالاخره به آخرین قسمت این دعای شریف گوش جان می‌سپاریم:

«اللَّهُمَّ وَايْمَا مُسْلِمٍ خَلْفَ غَازِيَا وَاو مِرَابِطَا فِي دَارِهِ وَاو تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ وَاو اِعَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِّنْ مَّالِهِ وَاو اَمَدَّهُ بِعِتَادِهِ وَاو شَحَذَهُ عَلٰى جِهَادِهِ وَاو اَتْبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً وَاو رَعِيَ لَهٗ مِّنْ وَّرَائِهِ حَرَمَةَ فَأَجْرَ لَهٗ مِثْلَ أَجْرِهِ وَاو زَنَا بُوْزَنًا وَاو مِثْلًا بِمِثْلٍ وَاو عَوَّضَهُ مِّنْ فِعْلِهِ عَوَّضًا حَاضِرًا يَتَعَجَّلُ بِهِ نَفْعٌ مَّا قَدَّمَ وَاو سَرَّوْرًا مَّا اَتَى اِلٰى اِن يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ اِلٰى مَا اَجْرِيَتْ لَهٗ مِّنْ

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۴۴

فَضْلِكَ وَاو اَعْدَدْتَ لَهٗ مِّنْ كِرَامَتِكَ.

اللَّهُمَّ وَايْمَا مُسْلِمٍ اَمْرَ الْاِسْلَامِ وَاو اِحْزَنَهُ تَحْزَبَ اَهْلِ الشُّرْكَ عَلَيْهِمْ فَنَوَى غَزْوًا وَاو هَمَّ بِجِهَادٍ فَعَقَدَ بِهِ ضَعْفًا وَاو اِبْطَاتَ بِهِ فَاقَهُ وَاو اٰخِرَهُ عَنَّهُ حَادِثًا وَاو عَرَضَ لَهٗ دُونَ ارَادَتِهِ مَانِعًا فَاَكْتَبَ اَسْمَهُ فِي الْعَابِدِيْنَ وَاو اَوْجَبَ لَهٗ ثَوَابَ الْمَجَاهِدِيْنَ وَاو اَجْعَلَهُ فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ وَاو الصَّالِحِيْنَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَاو رَسُوْلِكَ وَاو آلِ مُحَمَّدٍ صَلَاةً عَلِيَّةً عَلٰى الصَّلَوَاتِ مُشْرِفَةً فَوْقَ التَّحِيَّاتِ صَلَاةً لَا يَنْتَهِي مَدَدُهَا وَاو يَنْقَطِعُ عَدَدُهَا كَاتِمًا مَّا مَضَى مِّنْ صَلَوَاتِكَ عَلٰى اِحْدٍ مِّنْ اَوْلِيَائِكَ اِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ الْمُبْدِيُّ الْمَعِيْدُ الْفَعَالُ لَمَّا تَرِيْدُ. «(۱)»

«خداوند! هر مسلمانی که فرزند مجاهد و یا مرزداري را از خود به یادگار بگذارد و یا در غیاب وی برای کسانش امکانات فراهم کند و یا با دادن مال و اسلحه و لوازم جهاد مجاهدی را یاری کند و یا برای مبارزه با دشمنان اسلام او را ترغیب کند و یا حضوراً

مردم را به پیروی از جهاد دعوت کند و یا در غیاب مبارزی، احترام او را حفظ کند، خداوند به چنین مسلمانی همان پاداشی را مرحمت کن که به مجاهدان می‌دهی، و در عوض این کارهای نیک، هم در دنیا به وی سود برسان و هم در روز قیامت از ثوابی که به لطف مهیا کرده‌ای به او عنایت فرما.

(۱) خداوند هر مسلمانی که به امور مسلمانان اهمیت دهد و نیرومندی مشرکان در مقابل مسلمین او را غمگین سازد و در نتیجه عزم میدان جنگ کند و یا به دفاع اقدام نماید اما بیماری و ضعف مانع از اجرای آن هدفش گردد و یا فقر و بیچارگی او را از جهاد بازدارد و یا رویدادی، رفتن او را به

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای بیست و ششم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۴۵

میدان جهاد تأخیر اندازد و یا به هنگام اراده جهاد مانعی پیش آید که نتواند تصمیم خود را عملی سازد، نام او را از کرمات در دفتر عابدان ثبت کن و ثواب مجاهدان را به او مرحمت فرما و در صف شهدا و بندگان شایسته خویش قرار ده.

(۱) خدایا بر بنده و رسولت محمد و آلش درودی فرست که بالاترین درود و رحمتهاست و درودی نثار کن که بی‌پایان و بی‌شمار باشد؛ آن چنان درودی که در گذشته بر یکی از اولیای فرستاده‌ای زیرا تو خداوند بخشنده و ستوده‌ای و آن خدایی هستی که آغاز هستی از تو و همه موجودات را به سوی خود بر می‌گردانی، که تو بر هر چه اراده کنی قدرت به انجام رساندن آن را داری...»

(۲) امام علیه السلام برای هر کسی که جانشین رزمنده‌ای و یا مرزدار، از خود به یادگار گذارد و یا در غیاب ایشان به اعضای خانواده‌اش رسیدگی کند و یا با مال و اسلحه و تجهیزات آنان را یاری کند و یا ایشان را به جهاد وادار کند، برای همه اینها از خداوند درخواست کرده تا اجر و ثواب فراوان دهد و اجر و مزد مرزداران و جنگجویان را به او مرحمت کند و همچنین برای هر مسلمانی که به امور مسلمین اهمیت دهد و برای قوت و توان مشرکین بر نبرد با اسلام غمگین و ناراحت شود و در نتیجه عازم نبرد گردد و یا آماده باشد ولی رویداد ناگواری او را از هدفش بازدارد، دعا فرموده و از خداوند درخواست کرده تا خداوند ثواب مجاهدان را به او مرحمت کند و اجری بسان اجر ایشان به او کرامت فرماید و او در ردیف شهیدان و شمار بندگان صالح قرار گیرد.

تا اینجا سخن ما درباره پادشاهانی که معاصر امام علیه السلام بودند، پایان گرفت.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۴۷

(۱)

عصر امام علیه السلام

اشاره

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۴۹

عصر امام علیه السلام به نظر من هیچ عصری از عصرهای اسلامی بمانند عصر امام زین العابدین علیه السلام دچار اضطراب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نبوده است. این دوره چنان در آشوبها و رویدادهای سهمگینی فرو رفته بود که روح آرامش و امتیّت از میان رفته و همواره دچار نگرانی و اضطراب بود، همچنان که هر فردی از افراد اجتماع با اعصابی دستخوش غمها و رنجها به سر می‌برد؛ هر گونه امیدی به زندگی با عزت و شرف از میان رفته بود، و حکومت اموی بر انتشار ظلم و ستم و اعمالی که موجب نارضایتی

مردم شود همت گمارده بود.

اکنون به اختصار درباره ویژگیهای زندگی توده مردم در عصر امام علیه السلام رویدادهای ناگوار و مشکلات سیاسی که مسلمین گرفتار بودند و فتنه‌ها و بدبختیهایی که مشاهده کردند سخن می‌گوییم و همچنین از خصوصیات زندگی اقتصادی و اجتماعی و نظایر آن گفتگو می‌کنیم زیرا که بحث و بررسی این قبیل مسائل از مآتمات بحث زندگی امام علیه السلام می‌باشد.

(۲)

زندگی سیاسی

اما زندگی سیاسی در عصر امام علیه السلام بی‌نهایت نگران‌کننده بود،

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۵۰

ترس و وحشت بر عموم مردم سایه افکنده بود و هیچ نوع امنیت و آرامشی وجود نداشت و به اعتقاد من تمام عوامل از هم گسستن جامعه و گسترش مشکلات حادث سیاسی از اول تا آخر جملگی ناشی از فساد حکومت اموی بود، که با تمام نیروهایش به مبارزه با اصلاحات اجتماعی و گسترش فساد در روی زمین برخاسته بود و این مطلبی است که بدون هیچ گونه موضعگیری خاصی در بحثهای آینده به صورت موضوعی به بحث و بررسی می‌گذاریم.

(۱)

طبیعت حکومت اموی

اشاره

اما حکومت اموی عامل بسیاری از مشکلات و بدبختیها برای مسلمانان شد و آشوبها و گرفتاریها را دامنگیر مردم ساخت و آنان را دچار شرّ عظیمی کرد، اما طبیعت این حکومت و ویژگیهای بارز آن به قرار ذیل است:

(۲)

استبداد

امویان در حکومت بر جوامع اسلامی خود کامه بودند و هیچ قانونی بر دولت اموی حاکم نبود بلکه تنها، عواطف پادشاهان و خواستهای وزرا و تمایلات اطرافیان ایشان محور حکومت بود و بس، علایلی می‌گوید: «برای نظام حکومتی عهد پادشاهان اموی نامی نمی‌توان پیدا کرد جز این که در زبان روز آن را نظام حکومت نظامی نامید؛ این نظام، خون انسانها را مباح می‌دانست و تعارف و برخورد مردم با یکدیگر بر اساس منطق قانون از میان رفته بود و هر کسی از خودش می‌ترسید و در عصر موجود هرگاه در شرایط استثنایی و در حالات بخصوصی، ترس و تهدید و در اوقاتی دیگر امتیث حاکم است اما در عهد اموی نظام ترس، حاکم بود و در حقیقت ما نمی‌توانیم آن را یک سلطه قضائی بنامیم بلکه با تمام قدرت می‌گوییم در عصر اموی سلطه قضائی به معنای صحیح را قبول نداریم مگر در برهه‌هایی از زمان که آن هم دیری نمی‌پایید با خود کامه‌ای برخورد می‌شد و بزرگترین گواه بر این مدّعا آن که خلیفه و یا حاکمان وی به دلخواه خود عمل

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۵۱

می‌کردند بدون این که برای کارهای خود کمترین شکل قانونی داده باشند که بیانگر احترام به زمامداری باشد.» (۱)

استبداد سیاسی و ویژگی بارز حکومت اموی بود و امویان استبداد را به عنوان راه و رسم مخصوص حکومت خویش قرار داده بودند و این بود که قوانین و مقررات عدالت سیاسی و اجتماعی بکلی منهدم شد.

(۱)

قدرت‌نمایی

یکی دیگر از ویژگی‌های بارز در حکومت اموی، قدرت‌نمایی و خودبینی حاکمان بود؛ آنان نسبت به رعیت برتری‌جویی می‌کردند و ضعف را کوچک می‌شمردند و فقرا را به چیزی نمی‌گرفتند و تنها خودشان را در تمام کشور مصادر قدرت می‌دانستند نه جامعه را، و آنها بودند که هر که را می‌خواستند پایین می‌آوردند و هر که را دلشان می‌خواست بالا می‌بردند، معاویه می‌گفت: «زمانه ما میم، هر که را بخواهیم پست می‌کنیم و هر که را مایل باشیم بالا می‌بریم.» معنای این سخن آن است که خدمات ملی و اجتماعی که آزادگان و مصلحان جامعه به کشورشان انجام می‌دهند هیچ ارزشی در بالا بردن شخصیت و مقام و منزلت اجتماعی آنان ندارد بلکه در عرف اموی آن که پایین و بالا می‌برد تنها و تنها سلطه حاکم است.

ولید بن یزید قدرت‌نمایی و سرکشی امویان را در این اشعار تجسم بخشیده است: «یاد و خاطره آل سعدی را فروگذار، که ما از نظر تعداد افراد و هم در ثروت فزونی داریم و ما با زور و قدرت مالک مردمانیم، ما آنان را به ذلت می‌کشیم و عبرت دیگران قرار می‌دهیم و ما آنان را به ذلت وارد آبگیرهای خواری می‌سازیم و جز پریشانی عاید ایشان نمی‌سازیم» (۲) برآستی ولید به وجود خود و خاندانش

(۱) الامام الحسین: ص ۳۳۹.

(۲) فدع عنک اذکارک آل سعدی فنحن الاکثرون حصی و مالا و نحن المالکون الناس قسرا نسومهم المذلّة و التکال و نوردهم الحیاض الخسف ذلا و ما نالوهم الا خبالا.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۵۲

افتخار کرده و می‌بالد و بر مردم فخرفروشی می‌کند به این ترتیب که:

اولا ایشان از دیگران اموال بیشتری دارند؛ اموالی که از بیت المال مسلمین دزدیده‌اند.

ثانیا از سیاست ابلهانه خود نسبت به مردم سخن می‌گوید که به شرح ذیل بر مردم حکمرانی می‌کنند:

الف. مردم را به خواری و مذلّت می‌کشند بدون این که برای کسی کرامت، آزادی و یا هیچ‌گونه اختیاری در کارها قائل شوند.

ب. مردم را به آبگیرهای ذلت و خواری وارد می‌کنند نه به جایگاه شرافت و کرامت! ج. آنان برای مردم تحت سلطه، با نیروی

شمشیر جز نکبت و پریشانی حاصلی ندارند، کدام قدرت‌نمایی بالاتر از این ممکن است؟ و کدام خودبینی از این بالاتر می‌شود؟

(۱)

از بین بردن آزادیهای مردم

آزادیهای عمومی در عهد امویان از توده‌های مردم مسلمان گرفته شد و هیچ سایه‌ای از واقعیت زندگی در جامعه وجود نداشت بویژه آزادیهای فکر و اندیشه، که هیچ فردی از جامعه نمی‌توانست اندیشه و عقیده خودش را بیان کند، بویژه در امور مربوط به ولایت ائمه اهل بیت علیهم السلام که اتهام به کفر و زندقه و الحاد آسانتر از اتهام به دوستی ایشان بود و در کوفه میان میدانهای عمومی پیکر گروهی از متفکران و دانشمندان اسلامی را به خاطر محبتشان به امام امیر المؤمنین علیه السلام، مانند میثم تمار و رشید

هجری و ... به دار آویخته بودند.

(۲)

نابود ساختن اسلام

امویان اسلام را قبول نداشتند و از این رو همه نظام و قوانین اسلامی را از مسلمانان دور کردند و هیچ اثری در ادارات و تشکیلات حکومت ایشان برای

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۵۳

احکام قرآن وجود نداشت نیکلسون می‌گوید: «امویان به خاطر بی‌حرمتی ایشان به قوانین و احکام اسلام و تحقیر آنان شخصیت‌های والای اسلامی را و زیر پا گذاشتن حرمت آنان طاغوت‌هایی خودکامه بودند...» (۱) «براستی حاکمان بنی امیه تمام اصول و آداب اسلامی را فراموش کردند و بیشتر پادشاهان ایشان تظاهر به کفر و بی‌دینی و بی‌اعتنایی به پیامبر گرامی - صلی الله علیه و آله - می‌کردند بخصوص یزید بن معاویه که گفت:

خاندان هاشم حکومت را بازیچه قرار دادند، نه خبری (از جانب خدا) آمده و نه وحیی نازل شده است.» (۲)

(۱)

انتشار ظلم و جور

زمان امویان ظلم و جور در همه جای کشور اسلامی منتشر شد و ترس و شکنجه فراگیر گشت، مردم در روزگار زیاد بن ابیه می‌گفتند: «سعد را خلاص کن، سعید که هلاک شد!» و این ظلم و جور، جزئی از سیاست اموی و عنوانی برای طبیعت حکومت ایشان بود که یکی از گسترده‌ترین شاخصه‌های قوانین این دولت بود.

(۲)

سیاست ایجاد تفرقه و اختلاف

سیاست اموی بر پایه ایجاد تفرقه، و برافروختن آتش جنجال و کشمکش در میان مسلمین بود و این کار را با ایجاد شعارهای قومی و قبیله‌ای میان گروه‌های اسلامی عملی می‌ساختند از جمله میان یمنی‌ها و نزاری‌ها که دو قبیله

(۱) امام حسین: ص ۶۴.

(۲) از جمله قصیده ابن زبیری است که یزید پس از قتل سید الشهداء در حضور جمع زیاد، کفر خود را اظهار کرد و به این اشعار استشهاد کرد. از جمله گفت: لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحی نزل - م.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۵۴

نیرومند عربی از نظر افراد و امکانات بودند کشمکشی به وجود آوردند همچنین میان عربها و مسلمانان غیر عرب (موالی) نزاعی آفریدند، به این ترتیب این سیاست بطور کلی از هدایت اسلامی که بر وحدت مسلمین و نشر محبت و دوستی در میان آنها تأکید دارد، دور افتاده بوده است.

با این مختصری که بیان کردیم، سخن ما درباره طبیعت حکومت اموی که در اعمال و رفتارشان از مصالح جامعه اسلامی به دور و همه حقوق آنان را نادیده گرفته بود، پایان می‌پذیرد.

(۱)

نهضت‌های داخلی**اشاره**

سیاست اموی باعث انفجار آتشفشان ویرانگر بنیاد ظلم و جور شد که چون تندبادی بر امتیت و آرامش و آسایش امت وزیدن گرفته بود، به این ترتیب نیروهای خیراندیش همچون نیروی سرکشی پر قدرت به صورت نهضت‌های سهمگینی پشت سر هم به وجود آمد و همگی فریاد حقوق اجتماعی را برآورده و به ایجاد عدل اجتماعی میان مردم دعوت می‌کردند که از جمله این نهضت‌ها موارد ذیل است:

(۲)

نهضت امام حسین علیه السلام

این نهضت از مهمترین انقلاب‌های جهانی است که مسیر تاریخ را عوض کرد و همواره زنده است، و الهام‌بخش تمام امت‌ها و جوامع بشری برای رسیدن به آزادی و کرامت و استقلال می‌باشد، براستی که عواطف آزادگان و مصلحان عالم را برافروخت و به همگان درست فداکاری در راه دفاع از کرامت امت و رسیدن به اهداف و خواسته‌های نهایشان را داد.

براستی که این انقلاب عظیم جاودانه، رابطه تنگاتنگ با عواطف و

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۵۵

احساسات مردم داشت زیرا تنها هدف نهضت حسینی رضای حق بود و در نهایت اخلاص و بدون هیچ مصلحت و یا هدف مادی که در نهایت به خاک مربوط می‌شود، به خاطر حق صورت گرفت و در جستجوی کرامت انسان و نجات جامعه از چنگال آن حکومت سیاه بود که زندگی مردم را به جهنمی طاقت‌فرسا مبدل کرده بود.

ما در بحث‌های پیشین از این نهضت عظیم و آنچه در این نهضت از انواع گرفتاریها و مصائب غیر قابل تحمل بر امام زین العابدین علیه السلام گذشت سخن گفتیم.

(۱)

انقلاب مدینه

این انقلاب یکی از انقلابات هولناکی بود که دل‌های مسلمین را داغدار و احساسات و عواطف ایشان را جریحه‌دار کرد و پس از حادثه ناگوار کربلا که تأثر مسلمانان را ابدی ساخت در درجه دوم اهمیت می‌باشد... و ما ناگزیر از توقف کوتاهی هستیم تا در آن باره سخن بگوییم.

(۲)

عوامل نهضت

اما عوامل اصلی و انگیزه‌های این نهضت به شرح زیر است:

۱- اکثریت قاطع از مردم مدینه کینه و عداوت بنی امیه را در دل داشته و نسبت به ایشان موضع مخالف را داشتند، بنابراین، انصار

همواره با بنی امیه مخالف بودند و آنان کسانی بودند که بر عثمان شوریدند و او را کشتند و با علی علیه السلام بیعت کردند و به یاری او قیام کردند و معتقد بودند که خاندان پیامبر (ص) از دیگران برای رهبری و زعامت امت سزاوارترند و در رأس انصار ابو ایوب انصاری بود که در جنگ صفین با امام امیر المؤمنین حضور داشت و همچنین هفتاد تن از انصار با وی حاضر بودند و امویان خود از خشم انصار نسبت به ایشان آگاه بودند و یزید بن معاویه به کعب بن جعیل شاعر معروف پیام داد که

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۵۶

انصار را هجو کند و او خودداری کرد و گفت: آیا می‌خواهی پس از ایمان دوباره به شرک برگردم؟ من هرگز قومی را که رسول خدا- صلی الله علیه و آله- را یاری کردند، هجو نمی‌کنم! اما تو را به غلام نصرانی که در میان ما زندگی می‌کند راهنمایی می‌کنم و اخطل را معرفی کرد و او انصار و همچنین عبد الرحمن بن حسان را در قصیده‌ای هجو کرد که در آن قصیده می‌گوید:

قریش تمام فضیلتها را بردند و ملامت و سرزنش زیر عمامه‌های انصار قرار دارد! «۱» علاوه بر انصار، خانواده‌های ذیل نیز کینه امویان را در دل داشتند.

الف- خاندان پیامبر (ص) که معتقد بودند از امویان به خلافت شایسته‌ترند.

ب- خاندان زبیر.

ج- خاندان ابی بکر.

د- خاندان عمر.

تمام این خاندانها کینه امویان را در دل داشتند و در برابر ایشان همدست بودند و شب و روز برای نابود ساختن حکومت اموی تلاش می‌کردند.

(۱) ۲- از جمله مهمترین عوامل نهضت در مدینه، ماجرای کشتار و سرکوب و اسارت خاندان رسالت و پرده‌نشینیان وحی بود که احساسات و عواطف همه را جریحه‌دار کرده بود و توده‌ها را برای اعلان انتقام گرفتن و خشم بر حکومت اموی واداشت و علاوه بر اینها چیزی که در برانگیختن توده مردم و واداشتن آن به انقلاب مؤثر شد، شیون بانوان بنی هاشم و گریه و زاری شدید آنان برای امام حسین علیه السلام بود، یکی از این بانوان در حالی که مسلمانان را مخاطب ساخته بود می‌گفت:

«اگر پیامبر (ص) از شما پرسد در حالی که شما آخرین امته‌ها هستید نسبت به عترت و خاندان من پس از رحلم چه کردید؟ شما جواب پیامبر را چه

(۱) عقد الفرید: ۳/ ۱۴۰: «ذهبت قریش بالمکارم کلها و اللؤم تحت عمامم الأنصار».

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۵۷

خواهید داد در حالی که بعضی از آنان اسیر و بعضی به خونشان آغشته شده‌اند! پاداش من این نبود که من شما را نصیحت کردم که مبادا نسبت به خویشاوندان من پس از من بدی کنید».

براستی که این سوز و گداز نسبت به اهل بیت علیهم السلام باعث بیداری گروههای مردم مدینه شد و آنها را به غیرت واداشت تا به قیام مسلحانه در برابر حکومت اموی مبادرت ورزند.

(۱) ۳- و از جمله عوامل این نهضت هرزه‌گرایی یزید و تجاهر وی به فسق و فجور و علنی ساختن ارتکاب جنایات و تبه‌کاریها بود، بطوری که نیکان و پرهیزگاران در امور دینی بر آن شدند که قیام در برابر حکومت یزید یک واجب شرعی است و آنان در پیشگاه خدای متعال به خاطر سکوتشان مسئولند، یکی از رهبران این انقلاب؛ عبد الله بن حنظله در این باره چنین می‌گوید:

«به خدا سوگند که ما در برابر یزید قیام نکردیم مگر آن که ترسیدم از آسمان سنگ بر ما بیارد...» زیرا که او مردی بود با مادران و

دختران خویش آمیزش می‌کرد و می‌گساری می‌کرد و تارک الصلاة بود، به خدا سوگند؛ اگر هیچ کسی از مردم با من نبود هرآینه من به تنهایی برای رضای خدا با او درگیر می‌شدم و خودم را به نیکی می‌آزمودم...» (۱) و منذر بن زبیر، در حالی که قیام خود را اعلام می‌دارد چنین می‌گوید: «یزید، با این که صد هزار درهم برایم جایزه و پاداش تعیین کرده، اما آنچه او کرد مانع از این امر نشده است که من جریان او را به اطلاع شما برسانم؛ به خدا سوگند که او باده‌گساری می‌کرد و به خدا قسم که او به قدری مست می‌شد که نماز را ترک می‌گفت...» (۲)

به نظر من این عوامل از جمله مهمترین عوامل انقلاب و شورش مدینه بر ضد حکومت یزید بود.

(۱) طبقات ابن سعد.

(۲) طبری: ۴/ ۳۶۸.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۵۸

(۱)

برکناری حاکم مدینه

نظر تمام انقلابیون بر این تعلق گرفت که استاندار مدینه و سایر بنی امیه را بر کنار کنند و حکومت موقتی را تشکیل دهند تا اعضای انقلاب را اداره کند و حاکم مدینه فردی به نام عثمان بن محمد بن ابی سفیان بود، جوانی مغرور بود که هرگز تجربه‌ای نداشت و روزگار او را نساخته بود بطوری که مردم او و همه امویان را سنگ‌باران می‌کردند. (۱)

(۲)

پناهندگی مروان به امام

مروان از قیام مردم بشدت وحشت‌زده شد، زیرا این شورش یکی از عناصر ویرانگر و از عوامل تخریب و تباهی بود، از جمله می‌ترسید که از ناحیه شورشیان به زنانش تجاوز شود، این بود که ابتدا به عبد الله بن عمر پناه برد و از او درخواست کرد تا از زنان او حمایت کند اما عبد الله بن عمر، اجابت نکرد، مروان ناامید شد و برگشت در حالی که می‌گفت: خدا روی چنین شخصی را زشت کند، (۲) و با عجله به خدمت امام زین العابدین علیه السلام که معدن بخشندگی و رأفت بود شتافت و تقاضای خود را مطرح کرد، امام علیه السلام جواب مثبت داد، این بود که زنان اموی را به حرم آن حضرت بردند و امام علیه السلام آنان را به «ینبع» برد و پس از آن عایشه دختر عثمان زن مروان راهی طایف شد و بر امام زین العابدین علیه السلام گذر کرد، امام بر او بیمناک گردید از این رو پسرش عبد الله را برای محافظت وی به همراه فرستاد و عبد الله تا پایان حادثه با وی ماند. مورخان می‌گویند: امام علیه السلام چهارصد زن را با اولاد و خدمتگزاران تحت تکفل گرفت و آنها را با خانواده خودش اداره می‌کرد تا این که مسلم بن عقبه از مدینه بیرون شد و یکی از

(۱) طبقات ابن سعد: ۵/ ۴۷.

(۲) الاغانی: ۱/ ۲۴.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۵۹

آن زنان سوگند یاد کرد که در منزل پدرش آن آسایش و زندگی راحتی را که در منزل امام علی بن حسین علیهما السلام دید،

هرگز ندیده بود. «۱»

(۱)

مأموریت مسلم بن عقبه برای جنگ

این خبر به شام رسید که مردم مدینه، یزید را از حکومت بر کنار ساخته و کار گزار او را بیرون کرده‌اند یزید طاغوت نگران شد و از گسترش انقلاب و کشیده شدنش به دیگر مناطق اسلامی بیمناک شد این بود که به خطرناکترین جنایتکار مخوف یعنی مسلم بن عقبه مأموریت داد تا با مردم مدینه النبی - صلی الله علیه و آله - بجنگد، فخری در وصف او گفته است، یکی از جباران عرب بود و موقعی که یزید او را مأمور جنگ ساخت پیرمردی سالخورده بوده است. صاحب کتاب عقد الفرید درباره سیمای وی می‌گوید: یک چشم داشت، دهان گشاده و موهای سرش سفید بود و هنگام راه رفتن طوری قدم بر می‌داشت گویی که پا از گل بیرون می‌کشد. دوزی مستشرق معروف می‌گوید: وی نه به خدا ایمان داشت و نه به اسلام، و مریض بود، وقتی که یزید منصب فرماندهی لشکر را به او داد، غرور شادمانی او را فرا گرفت، یزید به وی گفت: اگر مایل باشی تو را از این کار معذور بدارم زیرا می‌بینم سخت بیمار و فرسوده‌ای! آن ناپاک گفت: تو را به خدا مرا از اجری که خدا مرحمت کرده است محروم مکن. «۲»

یزید ستمگر این سفارش جهنمی را که مشتمل بر کفر و الحاد است به او کرد و گفت: «وقتی که به مدینه رسیدی، هر که مانع از ورود تو شد و یا به جنگ تو برخاست، شمشیر، شمشیر و کسی از آنها را باقی مگذار تا سه روز اموالشان را غارت کن، کار مجروحان را با یک ضربت یکسره کن و فراریان را بکش.» «۳»

این توصیه برخاسته از خصلتهای زشتی است که ناشی از کینه‌توزی

(۱) امام زین العابدین علیه السلام، از احمد فهمی: ص ۶۴.

(۲) معاویه بن ابی سفیان از عمر ابو نصر: ص ۲۶۶.

(۳) التنبیه و الإشراف مسعودی: ص ۲۶۳.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۶۰

نسبت به انسان بوده و با وجود آنها از بدی به دیگران لذت می‌برد.

(۱)

حرکت سپاه برای جنگ

لشکریان ضلالت به سرکردگی موجود خطرناک، یعنی مسلم بن عقبه برای ورود به مدینه پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - حرکت کرد و سپاه گروه گروه از کنار یزید عبور می‌کردند و او در جای بلندی ایستاده بود و به آنها شادباش می‌گفت در حالی که مسئولین رده بالا و سران گروههای مختلف سپاه اطراف او را گرفته بودند این شعر را سرود و گفت:

أبلغ أبا بكر إذا الأمر انبرى وانحطت الرايات من وادي القرى «۱»

اجمع سكران من القوم تری أم جمع يقظان نفی عنه الكرى؟ «۲» به أبو بكر، آن هنگامی که شکست خورده و ناتوان شد و پرچمها از سمت وادی القرى سرازیر گشت بگو.

آیا به نظر تو این قوم، گروه فرستاده مست و یا گروهی هستند از ناحیه هوشیاری که از بی‌خودی به خود آمده است! در این شعر آنچه را سران مخالف با فرمانروایی یزید اظهار می‌کردند؛ که او دائم الخمر است و از مستی به خود نمی‌آید، او خود بیان می‌کند و

به ایشان می‌گوید که این سپاهیان را که برای نبرد ایشان گسیل داشته است آیا برانگیختگانی از ناحیه شخص مست هستند و یا از طرف فردی هوشیار که حالت مستی و بی‌خودی از او برطرف شده است!

(۲)

محاصره مدینه

سپاهیان یزید بدون وقفه بیابان را درمی‌نوردیدند تا این که به مدینه

(۱) وادی القری، نام دشتی است بین جزیره العرب و شام سر راه تجارتی قدیم واقع گشته است. م

(۲) التنبیه و الإشراف: ص ۲۶۳.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۶۱

رسیدند و آنجا را به محاصره خود درآوردند، مردم مدینه پناخته بودند و به حفر خندق اقدام کردند، همان خندقی را که رسول خدا- صلی الله علیه و آله- در جنگ احزاب کنده بود، دوباره گود کردند، و شاعر ایشان خطاب به یزید، می‌گفت:

إن بالخندق المکمل بالمجد لضربا بیدی عن النشوات

لست منا، و لیس خالک منا یا مضیع الصلوات للشهوات

فإذا ما قتلنا فتنصروا شرب الخمر و اترك الجمعات «۱» - همانا خندقی که تاج عظمت بر سر دارد، خود بیانگر نوعی از افتخارات است.

(ای یزید) نه تو از مایی و نه خالوی تو از ماست، ای که به خاطر شهوات، نمازها را ضایع می‌کنی.

پس هرگاه ما را به قتل رساندی شادمان باش، می‌گساری کن و نمازهای جمعه را واگذار.

(۱)

ورود به مدینه

نیروهای یزید امکان ورود به مدینه را نداشتند جز این که عبد الملک بن مروان به اشاره پدرش نزد مسلم بن عقبه شتافت و او را بر جاهای خالی از مراقبت راهنمایی کرد و از آن طریق سپاهیان یزید توانستند به داخل شهر نفوذ کنند و دو سپاه در یک نبرد خونین درگیر شدند و در آن، قهرمان بزرگ اسلام عبد الله بن حنظله با پسرانش و نخبه‌ای از مهاجران و انصار به شهادت رسیدند و در این واقعه مدینه هشتاد تن از اصحاب پیامبر- صلی الله علیه و آله- را از دست داد. بطوری که یک نفر از مجاهدان بدر باقی نماند و همچنین هفت صد تن از قریش و انصار و

(۱) التنبیه و الإشراف: ص ۲۶۳.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۶۲

ده هزار نفر از دیگر مردمان جان خود را از دست دادند. «۱»

(۱)

جنایات و زشتیها

مسلم بن عقبه جانی خطرناک هر نوع جرم و جنایاتی را مرتکب شد؛ حرمت مدینه پیامبر (ص) را در هم شکست، و مدینه را شهر فتنه و آشوب می‌نامید «۲» در حالی که پیامبر - صلی الله علیه و آله - آن را مدینه طیبه نامید، آنجا را برای سپاه جنایتکارش مباح ساخت و شروع کرد با تمام توان نیکان را از کودکان گرفته تا پیرمردان و زنان به قتل رساندن و هتک ناموس کردن و از باقیمانده مردم نیز بر این اساس بیعت گرفت که ایشان بردگان و غلامان برای یزید بن معاویه‌اند و هرگونه که بخواهد می‌تواند با آنها عمل کند. «۳» سید امیر هندی این حادثه را تعریف کرده و به دنبال آن می‌گوید: «در این معرکه که بار سنگینی بر دوش اسلام شد از نواحی مختلف ستارگان درخشان اهل مدینه از دلیران و از بهترین اصحاب رسول خدا (ص) به شهادت رسیدند و همچنین امویان مدینه را مباح کردند و آن شهر مقدس را آلوده ساختند شهری که پیامبر را در مدتی از زندگیش در خود جا داد و آنجا که مهبط وحی و رسالت پیامبر بود همچنان که نسبت به مردمش سنگدلی به خرج دادند، مردمی که پیامبر (ص) را پناه دادند و در وقت گرفتاری و شدت به خاطر او از جانشان گذشتند، نسبت به این مردم بدترین عذابها و بالاترین جنایات را روا داشتند که در طول تاریخ نظیر نداشت مگر آن چه را که کونستابل فرانسوی و نظایر او مرتکب شدند از انواع وحشی‌گری که لوثریون از یاران جرج فرندسیرنگ در وقت محاصره روم انجام داد.

جای شگفتی نیست، زیرا که سپاه یزید مسجد جامع را به اصطبل اسبهایشان مبدل کردند و حرم و اماکن مقدسه را برای این که هر چه ااث و

(۱) تاریخ طبری: ۷/ ۵-۱۲.

(۲) مروج الذهب: ۳/ ۱۷.

(۳) ابو الفداء: ۱/ ۲۰۶.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۶۳

متاعی داشت به غارت ببرند به ویرانه‌ای تبدیل نمودند و مقدر چنین بود که بت پرستی اگر چه یک مرتبه هم که شده، در برابر اسلام پیروز شود، آن بت پرستی که - بنا به گفته مورخ اروپایی - این بار انتقام خودش را از اسلام گرفت ... و این چنین از اسلام نسبت به رحمت و مدارایی که روز پیروزی بر ایشان ابراز داشته بود، قدردانی کردند.

و اما خوبان اهل مدینه، بعضی کشته شدند و بعضی برای نجات جان خودشان به جاهای دوردست فرار کردند و اما اندکی از ایشان که در مدینه ماندند، اسیر و برده یزید بن معاویه شدند و هر کدام از آنها هم که خودداری کرد با آتش، روی گردنش را داغ کردند تا نشانی از آن ذلت باشد. «۱»

(۱)

امام با مسلم بن عقبه

امام زین العابدین علیه السلام، از این جنایتکار پلید، احساس خطر می‌کرد زیرا دید حرمت مدینه منوره را از بین برده و خونهای مسلمین بناحق ریخته شده است از این رو این دعا را می‌خواند:

«رب کم من نعمه انعمت بها علیّ، قلّ لک عندها شکری، و کم من بلیه ابتلیتني، بها قلّ عند بلائی بها صبری، فلا تخذلنی یا ذا المعروف الذی لا ینقطع أبدا، یا ذا النعماء الّتی لا تحصی عددا صلّ علی محمد و آل محمد، و ادفع عنی شره، فإنی أدرا بک فی نحره، و استعیذ بک من شره ...» «۲»

«پروردگارا چه بسیار نعمتی که به من مرحمت کرده‌ای اما من کمتر شکر و سپاس تو را گفتم و چه بسیار گرفتاری که مرا بدانها

مبتلا کردی اما من در وقت گرفتاریم کمتر صبر و شکیبایی به خرج دادم پس ای خدایی که

(۱) معاویه بن ابی سفیان: ص ۲۶۵-۲۶۶.

(۲) بهجة الابرار، قانی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۶۴

احسان تو هرگز گسستنی نیست و ای صاحب نعمتهای بی شمار مرا خوار مکن و بر محمد و آلش رحمت فرست و شرّ آن جانی را از من دور کن زیرا که من به وسیله تو بهتر می توانم کشتار او را دفع کنم و از شر او به تو پناه آورم ...»

(۱) موقعی که این جنایتکار پلید به مدینه حمله کرد امام علیه السلام با ترس و بیم به قبر جدش رسول خدا - صلی الله علیه و آله - پناهنده شد، آن حضرت را دستگیر کردند و نزد آن طاغوت آوردند، وقتی که امام علیه السلام را دید از هیبت و شکوه وی بر خود لرزید و برای احترام آن حضرت از جا برخاست و عرض کرد هر حاجتی داری از ما بخواه! و آن بزرگوار نیز از هر که محکوم به اعدام بود شفاعت می کرد مسلم نیز می پذیرفت، و چون امام از نزد او برگشت، از ایشان پرسیدند که ما دیدیم شما لبهایتان را حرکت می دهید، چه می گفتید؟ فرمود: می گفتم:

«اللهم ربّ السموات السبع، و ما أظللن، و الأرضین السبع، و ما أقللن، و ربّ العرش العظیم، ربّ محمد و آله الطاهرین، أعوذ بک من شره، و أدرأ بک فی نحره، أسألك أن تؤتینی خیره، و تکفینی شره.»

«خداوندا، ای پروردگار آسمانهای هفتگانه و آن چه را که سایه گسترده‌اند و زمینهای هفتگانه و آن چه در زیر دارند، و پروردگار عرش عظیم، ای پروردگار محمد و آل پاکش، خداوندا از شرّ او (مسلم بن عقبه) به تو پناه می برم و به وسیله تو از کشتار او دوری می جویم، از تو درخواست می کنم که خیر او را به من برسانی و شر او را از من بازداری.»

(۲) به آن طاغوت خونخوار گفتند، ما دیدیم تو را که به این غلام و نیاکانش دشنام می دهی اما چه شد وقتی که به نزد تو آمد، او را گرامی داشتی؟ گفت:

این عمل به میل خودم نبود بلکه با دیدن او دلم را ترس و بیم فرا گرفت، «۱» امام

(۱) مروج الذهب: ۱۸/۳.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۶۵

علیه السلام با یزید بیعت نکرد، همچنان که علی بن عبد الله بن عباس نیز بیعت نکرد، حصین بن نمیر فوری نزد مسلم بن عقبه شتافت و گفت: خواهرزاده ما بیعت نمی کند مگر آن که علی بن حسین بیعت کند، علاوه بر این، او پسر عموی امیر المؤمنین است و اگر نه باید ما با هم بجنگیم، این بود که او را از بیعت معاف کردند. علی بن عبد الله در افتخار به خالوهایش که او را در برابر این طاغوت حمایت کرده بودند، می گوید:

أبی العباس قوم بنی قصی و أخوالی الملوک بنو ولیعا

هم منعوا ذماری یوم جاءت کتاب مسرف و بنو اللکیعا

أراد بی التی لا- عز فیها فحالت دونه أید منیعہ «۱» - پدرم عباس از قوم و قبیله بنی قصی و خالوهایم پادشاهان، فرزندان ولیع می باشند.

آنان از آبروی من، در روزی که گردنهای خرابکار و زنازادگان آمدند، دفاع کردند.

آن کسانی که هیچ شرف و کرامتی نداشتند، قصد مرا کردند، اما دستهای با عزّت، جلو آنها را گرفتند.

(۱)

سرها در برابر یزید

طاغوت جانی مسلم بن عقبه، دستور داد سرهای شهدای مدینه را به سوی شام ببرند به این ترتیب سرها را حرکت دادند و آنها را برای طاغوت بزرگ یزید بن معاویه هدیه فرستادند، همین که سرها را مقابل یزید گذاشتند، بسیار خرسند شد و به اشعار ابن زبیری در روز جنگ احد تمثّل جست و گفت:

لیت أشیاخی بیدر شهدواجزع الخزرج من وقع الأسل
لأهلوا و استهلوا فرحاو لقالوا: یا یزید لا تشل «۲»

(۱) کامل مبرد: ۱/ ۲۲۲، کامل ابن اثیر.

(۲) سیره ابن هشام: ۳/ ۱۴۳، ابن سلام: ص ۸۹.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۶۶

- کاش بزرگان قبیله من که در جنگ بدر به دست مسلمانان کشته شدند حاضر بودند، تا جزع و بی‌تابی.

خزرجیان را می‌دیدند، شادمان می‌شدند و از خوش حالی چهره‌شان می‌درخشید و می‌گفتند: یزید دستت درد نکند! پیش از آن نیز، یزید به این شعر استشهاد کرده بود، موقعی که سر بریده گل خوشبوی رسول خدا- صلی الله علیه و آله- و سرور جوانان اهل بهشت امام حسین علیه السلام را در برابر او گذاشتند. یزید آرزو کرد که کاش هم پیمانان پدرانش که سرهایشان به شمشیر مسلمین قطع شده بود، حضور داشتند تا می‌دیدند که انتقام خونشان را گرفته و از پیامبر- صلی الله علیه و آله- و از مسلمانان بطور کامل انتقام آنان را گرفته است! و با نقل این ماجرا سخن ما از حادثه «حرّه» که از بزرگترین و سخت‌ترین مصائب در جهان اسلام بود، پایان می‌گیرد حادثه‌ای که در دل امام زین العابدین سوز و گداز و غم فراوانی به جا گذاشت، زیرا که او با تأثر زیاد مدینه جدش رسول خدا- صلی الله علیه و آله- را می‌دید، که سپاه یزید آن را ویران کردند و به صورت ویرانه‌ای در کویر وحشتناک درآوردند که تمام خانه‌هایش از مصیبت و اندوه و سوز و گداز آکنده بود.

(۱)

انقلاب توأبین**اشاره**

شیعیان کوفه، بشدت پشیمان شدند که چرا امام حسین علیه السلام را یاری نکردند، زیرا آنها بودند که به امام نامه نوشتند و از او عاجزانه خواستند تا ایشان را از ظلم و جور امویان نجات دهد تا همین که آن حضرت درخواست ایشان را اجابت کرد، او را واگذاشتند تا دستخوش شمشیرها و نیزه‌ها گشت و به یاری و دفاع از او نشتافتند.

شیعیان در میان خود، یکدیگر را ملامت می‌کردند، در حالی که هول فاجعه و عظمت مصیبت را هر چه بیشتر احساس می‌کردند و در این باره می‌اندیشیدند که برای جبران گناه عظیم خود چه کنند هیچ وسیله‌ای برای

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۶۷

شستشوی گناهانشان پیدا نکردند جز پرداختن به یک انقلاب و خونخواهی امام حسین علیه السلام، این بود که شعار معروف خود

«یا لثارات الحسین...» را سر دادند.

این شعار حماسی در دل‌های شیعه، بلکه در دل هر مخالف حکومت اموی، حرارتی ایجاد کرد اینک ما به اختصار به این انقلابی که نشان تشیع دارد و نخستین قیامی است که شیعه در سرزمین غیر تشیع انجام داده به شرح ذیل می‌پردازیم:

(۱)

نخستین گردهمایی توأین

توآین نخستین جلسه مشورتی خود را در منزل صحابی جلیل القدر، بزرگ شیعه، سلیمان بن صرد خزاعی تشکیل داد و در این انجمن سخنانی از طرف رهبران جنبش گفته شد، قبل از هر چیز ندامت و تأسف خود را از تنها گذاشتن امام حسین علیه السلام ابراز داشتند و این که اگر به خونخواهی او برنخیزند، خود را در معرض خشم خدا قرار داده‌اند، تعداد شرکت‌کنندگان در این گردهمایی پیش از صد مرد از دلیران و جنگجویان و بزرگان شیعه بودند، «۱» و این جریان در سال شصت و یک هجری اتفاق افتاد، «۲» یعنی همان سالی که امام حسین علیه السلام در آن سال به شهادت رسید.

(۲)

قطعه‌نامه کنگره

کنگره به اجماع، چند ماده بسیار مهم را به تصویب رساند که دلیل بر پختگی فکر سیاسی اعضای آن به شرح ذیل می‌باشد:

الف- انتخاب سلیمان بن صرد خزاعی به عنوان سرپرست جنبش و رهبر

(۱) طبری: ۴۹۹ / ۱ / ۲.

(۲) طبری: ۵۰۶ / ۱ / ۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۶۸

عمومی انقلاب، و ترسیم خطوط سیاسی و نظامی و واگذاری مکاتبه و ارسال پیام به مناطق شیعه‌نشین عراق و خارج عراق به وی.

ب- پنهان داشتن جنبش و مخفی ساختن جریان آن، از بیم آن که مبدا سلطه از آن اطلاع یابد بدین جهت موافقت کردند که جریان را کاملاً سری و پوشیده نگهدارند.

ج- گردآوری اموال و هدایا از جانب شیعیان برای خرید اسلحه و تجهیزات جنگی. خالد بن سعد تمام ثروت خود را اهدا کرد و همه را در اختیار انقلاب نهاد، «۱» همچنین ابوالمعتمر کنانی تمام ثروتش را تقدیم کرد «۲» و عبد الله بن وال تمیمی، برای جمع‌آوری اموال و خرید اسلحه تعیین گردید. «۳»

د- تعیین وقت قیام، تمام اعضای کنگره بر آن شدند که قیامشان در آغاز ماه ربیع الآخر سال شصت و پنج هجری باشد و این چهار سال دوران تهیه امکانات و آمادگی برای قیام باشد.

ه- محلی که در آنجا جمع شوند و از آنجا بر ضد امویان قیام کنند، جایی به نام نخيله باشد.

(۱)

اظهار جنبش

همین که زمان مورد اتفاق فرا رسید، توآین از کوفه بیرون آمدند، و جمعیتشان حدود چهار هزار نفر بود «۴» و در نخيله به یکدیگر

رسیدند و با کاملترین تجهیزات مجتمع شدند، این جریان در سال شصت و پنج هجری، همان سالی که طاغوت تبه‌کار یزید بن معاویه به هلاکت رسید و سپاه توّابین به کنار قبر امام حسین علیه السّلام رفت و یک شبانه‌روز در آنجا ماند در حالی که بر امام بزرگوار درود می‌فرستادند و طلب تحیت و غفران می‌کردند و می‌گریستند و می‌نالیدند و

(۱-۲-۳) ابن اثیر: ۳/ ۳۳۳.

(۴) التّنبیه و الإشراف: ص ۳۱۱.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۶۹

ندامت و پشیمانی خویش را از تنها گذاشتن نواده و ریحانه پیامبر (ص) به پیشگاه خداوند اظهار می‌کردند، سپس از کنار آن قبر شریف بازگشتند در حالی که برای خونخواهی آن حضرت سوگند یاد می‌کردند، و عبد الله بن عوف احمر با شعر انقلابی خود در دل‌های سپاهیان آتش حماسه را برمی‌افروخت و با این اشعار گروه‌های سپاه را مخاطب قرار می‌داد:

صحوت و ودعت الصبا و الغوانیا و قلت لأصحابی: أحيوا المنادیا

و قولوا له- إذ قام يدعو إلى الهدى و قبل الدعا-: ليك ليك داعيا - به خود آمدم و عشق و معشوقه‌ها را وداع گفتم و به یاران خویش گفتم منادی را اجابت کنید.

و آنگاه که شما را به هدایت دعوت می‌کند، پیش از دعوتش، به او لئیک لئیک بگویید.

(۱) سپس شاعر به بند حساسی می‌رسد که اراده نفوس را بر می‌انگیزاند و آن داستان به شهادت رسیدن امام بزرگوار علیه السّلام است که می‌گوید:

فاضحی حسین للرماح دريئة و غودر مسلوبا لدی الطف ثاویا

فيا ليتني إذا ذاك كنت شهده فضا ربته عنه الشانين الأعدا

سقى الله قبراً ضمن المجد و التقى بغريئة الطف الغمام الغواديا - امام حسین هدف نیزه‌ها شد و در نزدیکی طف پیکر مقدسش برهنه ماند.

ای کاش من آن روز حضور داشتم، دشمنان تبه‌کار را از او دور می‌کردم.

ابرها بر آن قبری که در مغرب طف است و بزرگواری و پرهیزگاری را در بردارد، ببارد آنگاه شاعر روی سخن را به سمت امت می‌کند و می‌گوید:

فيا أمه تاهت و ضلت سفاهة انبيوا فأرضوا الواحد المتعاليا «۱» ای امتی که از غفلت گمراه شدید، توبه کنید و خدای یکتای متعال را

(۱) مروج الذهب: ۳/ ۳۸.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۷۰

راضی کنید.

براستی که این شاعر عواطف و احساسات توّابین را مشتعل کرده و برای ریشه‌کن ساختن نیروهای ظلم و ضلالت به جانبازی و مبارزه وادار نموده است.

(۱)

گردانهای سپاه توّابین بی‌وقفه بیابانها را درمی‌نوردید در حالی که عبد الله بن عوف در پیشاپیش آنان حرکت می‌کرد و این رجز را می‌خواند:

خرجن یلمعن بنا ارسالا عوایسا یحملنا ابطالا

نرید أن نلقى بها الاقبالا الناسطین الغدر الضلّالا

و قد رفضنا الولد و الأموالو الخفرات البيض و الحجالا نرضی به ذا النعم المفضالا «۱»- آنان بیرون شدند و ما را به همراه خود می‌بردند در حالی که آنان قهرمانانی هستند.

می‌خواهیم به مقابله ستمگران منحرف و حيله گران گمراه بشتاییم.

و ما از زن و فرزند و اموال و پرده‌نشینان سفیدرو و خلوتگاهان گذشته‌ایم.

تا خداوند بخشنده نعمت را از خود راضی کنیم.

این رجز تجسم‌کننده حماسه‌ای بزرگ و آمادگی فوق‌العاده برای جنگیدن است که بر توّابین سیطره افکنده و آنان به قصد پیکار برای نبرد با ستمگران و مکاران گمراه حرکت کرده بودند و هدفشان از این پیکار رضای خدای تعالی بود و بس.

(۲) گردانها و افراد سپاه به عین‌الورد رسیدند و در آنجا اقامت کردند در حالی که سپاهیان اهل شام به سرکردگی جنایتکار عبید الله بن زیاد برای پیکار با آنان حرکت کرده بود و بطور وحشتناکی با آنان درآویختند و میان دو سپاه

(۱) مروج الذهب: ۳/ ۳۸، طبری: ۲/ ۱/ ۵۴۸.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۷۱

سخت‌ترین جنگها به وقوع پیوست و توّابین از خود دلآوری و صلابت و صف‌ناپذیری را نشان دادند و در این جنگها سران توّابین از قبیل سلیمان بن سرد، مسیب بن نجبه، عبد الله بن سعد و دیگران به شهادت رسیدند و توّابین دیدند که توان پیروزی بر اهل شام را ندارند، میدان جنگ را ترک گفتند و از تاریکی شب استفاده کرده و به کوفه بازگشتند و سپاهیان شام نیز آنها را تعقیب نکردند، اما شهادت سران و بزرگان توّابین سوز و غمی در دل‌های شیعه به جا گذاشت، شاعر بزرگ اعشی همدانی با قصیده‌ای آنان را مرثیه گفته و در آن قصیده که بعضی از اشعار آن در ذیل آمده است، از دلآوری و استواری آنان در برابر سپاه شام یاد کرده، می‌گوید:

توجه من دون الثنیة سائرا الی ابن زیاد فی الجموع الکتاب

فساروا و هم من بین ملتمس التقی و آخر مما جرّ بالأمس تائب

فلاقوا بعین الوردة الجیش فاضلا علیهم فحیوهم بیض قواضب

فجاءهم جمع من الشام بعده جموع کموج البحر من کل جانب

فما برحوا حتی أبیدت جموعهم و لم ینج منهم ثم غیر عصائب

و غودر أهل الصبر صرعی فاصبحواتعاورهم ریح الصبا و الجنائب

و أضحی الخزاعی الرئیس مجدلا کأن لم یقاتل مرّة و یحارب

و رأس بنی شمش و فارس قومہ جمیعا مع التیمی هادی الکتاب

و عمرو بن عمرو و ابن بشر و خالدو بکر و زید و الحلیس بن غالب

ابوا غیر ضرب یفلق الهام وقعۀ و طعن بأطراف الأسنه صائب

فیا خیر جیش للعراق و أهله سقیمتیم روایا کل اسحم ساکب

فلا تبعدوا فرساننا و حماتنا إذا البیض أبدت عن خدام الکواعب

فإن تقتلوا فالقتل اکرم میتة وکل فتی یوما لاحدی النوائب
و ما قتلوا حتی أصابوا عصابةً محلین حورا کاللیوث الضوارب (۱)»

(۱) مروج الذهب: ۳/ ۴۰-۴۱.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۷۲

(۱)- از پایین ثبیه العقاب به جانب ابن زیاد در دسته‌های رزمنده روان شدند.

برفتند و بعضی از آنها جویای تقوا بودند و بعضی دیگر روز قبل از آن توبه کرده بودند.

در عین الوردی با سپاه دشمن برخوردند و با شمشیر از آنها استقبال کردند.

پس از آن از شام سپاهی بمانند موج دریا از هر طرف به سوی آنها آمد.

آنان همچنان مقاومت کردند تا جمع آنها به نابودی کشیده شد و جز دسته‌های پراکنده نجات نیافت.

آنها که صبر کردند به خاک افتادند و چنان شدند که باد صبا و اسبها بر آنها می‌گذرد.

و سالارشان آن مرد خزاعی از پا درآمد، گویی هرگز جنگی نکرده و یک بار هم سابقه پیکار نداشت.

و رئیس قبیله شمش که رهبر گردانها بود با آن مرد قبیله تیم که رهبر پیش قراولان بود.

و عمرو بن عمرو، و ابن بشر و خالد و بکر و زید و حلیس پسر غالب.

ضربتهای شکافنده سر و زخمهای کاری زدند به وسیله نیزه‌هایشان.

ای بهترین سپاه عراق و مردم آنجا سیراب باشید و به هدفهایتان برسید.

پراکنده نشوید شما ای سواران و پشتیبانان ما زیرا بهشتیان زیبارو جلوه‌گرند.

زیرا اگر کشته شدید کشته شدن در راه هدف بهترین مرگ است و هر جوانمردی روزی طعمه حوادث می‌شود.

آنها کشته نشدند مگر آن که دسته‌های دلاوران دشمن را از پا درآوردند.

اعشی همدانی در این تابلو شعری خود استادانه صورت زیبایی از توأین را ترسیم کرده و می‌گوید: آنها دو دسته‌اند: یک دسته در

پی کسب تقوایند در مبارزه و جهادی که دارند و دسته دیگر می‌خواهند گناهانشان آمرزیده شود و به

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۷۳

پیشگاه خدا توبه و انابه دارند و همگی دلاوری و پایداری وصف‌ناپذیری از خود نشان دادند و هر که از آنان در میدان مبارزه به

روی خاک افتاد، باد صبا و نسیم جنوب بر آرامگاه ایشان در حالی می‌گذرد که پیام تحیت و درود و رضوان بر ایشان دارد.

(۱) اعشی همدانی با تعظیم و تجلیل از بزرگان و سران نهضت یاد می‌کند که آنان در میدان نبرد به شهادت رسیدند و به ایشان

درودی عطرآگین نثار می‌کند و تحیت و درود خویش را با دعا برای ایشان به پایان می‌رساند و می‌گوید خداوند آنها را از رحمت

خویش دور نخواهد کرد زیرا که ایشان از نوامیس خود دفاع کردند ... براستی که این قصیده از برجسته‌ترین قصایدی است که

درباره نهضت توأین سروده شده است.

به هر حال جنبش توأین، دل‌های خونخواران جنایتکار؛ از قاتلان امام حسین علیه السلام را پر از ترس و بیم و نگرانی ساخت و

شیعیان نیز آماده نبرد بر ضد امویان شدند، دکتر یوسف خلیف می‌گوید:

«نتیجه‌ای که نهضت توأین بدان منتهی شد، هر چه باشد، چیزی که نمی‌توان در آن تردید کرد، این است که این قیام پس از

شهادت علی علیه السلام شدیدترین نهضتی بود که تا آن زمان به وقوع پیوست و این قیام، خاکستر از روی آتش تشیع برداشت و

آتش را فروزان کرد تا این که در نهایت بر نابودی حکومت امویان انجامید همچنان که از سوی دیگر زمینه‌ساز نهضت مهم دیگر

شیعی یعنی نهضت مختار شد.» (۱)

(۲)

جنبش مختار

اشاره

یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های عرب و اسلام که تاریخ در خود سراغ دارد، مختار بن یوسف ثقفی آن یگانه‌تاز عرب است که توانست بر مسیر حوادث

(۱) حیاة الشَّعر فی الکوفه: ص ۷۳.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۷۴

غالب آید و بزرگترین انقلاب اجتماعی را بر اساس عدالت سیاسی و اجتماعی و قانون همسانی میان مردم را با اختلاف قومی و دینی که داشتند فراهم آورد و ما بطور اختصار به برجستگی‌های شخصیت او و ره‌آورد‌های مهم جنبش وی اشاره می‌کنیم و به شرح ذیل از نظر خوانندگان می‌گذرانیم.

(۱) اما برازندگی‌های وجودی این قهرمان عبارتند از:

۱- تیزهوشی زیاد- مختار بسیار هوشمند بود و از نشانه‌های هوش زیاد وی آن که اعماق دل مردم را می‌خواند و عواطف مردم را مخاطب قرار می‌داد، و با همین هوش و ذکاوتش بود که توانست آن نهضت بزرگ را به وجود آورد و دلها و عواطف مردم را به خود جذب کند و چنان بود که با کمترین اشاره‌ای رویدادها را می‌فهمید و به جریان‌ات احاطه پیدا می‌کرد، نویسندگان شرح حال وی اتفاقات کم‌نظیری از هوشیاری وی نوشته‌اند.

(۲) ۲- زیرکی- مختار از برجسته‌ترین افراد زیرک عرب است و از آثار زیرکی وی این است که در ترسیم خطوط سیاسی موفقیت چشمگیری داشت و تیرش در مورد پایان بخشیدن به قوای مخالف اهل بیت علیهم السّلام که به صورت یک طبقه اشراف و اعیان در کوفه تجسم یافته بود به هدف نهایی رسید و توانست به نفوذ آنها پایان دهد و آنان را از تخته‌های قدرت به میان زندانها و دل قبرها بکشانند.

(۳) ۳- رهبری الهام یافته- از نشانه‌های برجسته شخصیت مختار این است که وی یک رهبر رزمی الهام یافته بود و یکی از برجسته‌ترین سرلشکران در ترسیم خطوط جنگی و وضع قوانین نظامی برای غلبه یافتن بر وقایع بوده و کسی است که خطوط موفقیت را برای انقلاب نظامی که در کوفه به وجود آورد، ترسیم کرد و کسی است که نظیر او را در جهان اسلام آن زمان کسی سراغ نداشته است.

(۴) ۴- تقوا و پارسایی- مختار مردی پارسا و پرهیزگار بود و نهایت احتیاط را در امور دینی خود داشت و پایه‌های حکومت خویش را بر اساس عدالتی فراگیر در میان مردم نهاد و علی‌رغم گرفتاری‌های زیادی که داشت، خود شخصا به قضاوت می‌نشست و فصل خصومت و رفع اختلافات می‌کرد، او سیاست امام امیر المؤمنین

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۷۵

علیه السّلام را آیین حکومت خویش قرار داده بود، راویان اخبار درباره تقوای او نقل می‌کنند که وی در روزگار کوتاه حکومتش روزها روزه‌دار و زبانش به ذکر خدا گویا بود.

(۱) ۵- ولایت اهل بیت (ع) - اما ولای اهل بیت علیهم السّلام یکی از ویژگیها و خصوصیات ذاتی مختار بود، و غرق در ولایت و محبت ایشان بود و از جمله دلایل ولایت وی آن است که مسلم بن عقیل فرستاده امام حسین علیه السّلام به کوفه در خانه کسی مهمان نمی‌شد مگر خانه مختار، و اسرار خود را به او می‌گفت و درباره هر چیز که به امور نهضت مربوط می‌شد با او گفتگو می‌کرد و تمام کسانی را که با امام حسین علیه السّلام بیعت کرده بودند به مختار معرفی کرد، وقتی که یزید طاغوت، عبید الله بن زیاد را به استانداری کوفه تعیین کرد، نخستین هدف وی نابود کردن عناصر علاقه‌مند و دوستدار امام حسین علیه السّلام و در بند کردن ایشان بود، یکی از همین دستگیرشدگان، مختار بود که در زندان وی ماند تا وقتی که امام حسین علیه السّلام به شهادت رسید، عبد الله بن عمر شوهر خواهر مختار در نزد یزید از وی شفاعت کرد و او پذیرفت، همین که مختار از زندان آزاد شد، شروع به مبارزه و مجاهده کرد، تا بتواند بر سلطه مسلط شود و از این راه به مهمترین هدف خویش یعنی گرفتن انتقام عترت طاهره جامه عمل بپوشاند و چون خداوند متعال پیروزی را نصیب وی کرد و بر حکومت استیلا یافت شروع کرد به پیگیری بی‌امان خونخواران تبهکار از قاتلان امام حسین علیه السّلام، و خون آنها را ریخت و خانه‌هایشان را ویران کرد و آنان را تارمار ساخت. و ما در ذیل ضمن بحثهای آینده درباره مقام والای مختار در نزد ائمه علیهم السّلام سخن خواهیم گفت.

(۲)

مقام مختار در نزد ائمه (ع)

طبیعی است که مختار در نزد ائمه اهل بیت علیهم السّلام از مقام والایی برخوردار بوده و رضایت قلبی آنان را به دست آورده است زیرا که دل آنها را

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۷۶

خنک کرده و به خاطر گرفتن انتقام ایشان از ظالمان دلشان را شادمان نموده و خونخواران تبهکار از قاتلانشان را به هلاکت رسانده است، اخبار فراوانی در ستایش و تقدیر و تجلیل از احسان وی نسبت به خاندان پیامبر - صلی الله علیه و آله - رسیده که در ذیل، بعضی از آنها را نقل می‌کنیم:

(۱) ۱- امام ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود:

«هیچ زن هاشمیّه در میان ما خانواده شانه و خضاب نکرد، تا این که مختار سرهای کسانی را که امام حسین علیه السّلام را کشته بودند برای ما فرستاد.» (۱)

براستی که مختار دل خاندان پیامبر - صلی الله علیه و آله - را که غم و اندوه شهادت سرور جوانان اهل بهشت امام حسین علیه السلام قلبشان را می‌فشرد، شادمان ساخت زیرا که او انتقام آن حضرت را از خونخواران تبهکار گرفت.

(۲) ۲- امام ابو جعفر علیه السلام می‌فرماید:

«به مختار ناسزا نگویید زیرا او قاتلان ما را کشت و از دشمنان ما خونخواهی کرد و برای بیوه‌زنانمان وسیله ازدواج فراهم آورد و در وقت تنگدستی در بین کسان ما مال تقسیم کرد.» (۲)

(۳) ۳- عبد الله بن شریک روایت کرده، می‌گوید: روز عید قربان به خدمت امام ابو جعفر (ع) رسیدم، در حالی که او به بالشی تکیه داده و کسی را به دنبال سلمانی فرستاده بود، همین که در حضورش نشستیم، پیرمردی از اهل کوفه وارد شد، خواست که دست آن حضرت را ببوسد، امام علیه السّلام اجازه نداد، سپس فرمود: تو کیستی؟ عرض کرد: من ابو محمد حکم بن مختار بن ابو عبیده ثقفی هستم. او دورتر از امام ابو جعفر نشسته بود، امام علیه السلام دستش را به سمت او

(۱-۲) رجال کشی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۷۷

دراز کرد بطوری که گویی می‌خواهد او را در کنار خود بنشانند. سپس به خدمت امام علیه السلام عرض کرد: خداوند شما را تندرست بدارد، مردم درباره پدرم حرفهای زیادی می‌زنند و می‌گویند: به خدا سوگند که حرف، حرف شماست؟! ابو جعفر علیه السلام فرمود: مردم چه می‌گویند؟ عرض کرد: می‌گویند: او دروغ می‌گفته است! و شما هر چه بفرمایید من می‌پذیرم. امام علیه السلام فرمود:

«سبحان الله!! به خدا سوگند که پدرم فرمود: که مهریه مادرم از وجهی بوده است که مختار فرستاد و آیا او خانه‌های ما را نساخت، و کشندگان ما را نکشت و از دشمنان ما خونخواهی نکرد؟ خدا او را بیامرزد...» (۱)

در این حدیث دلالت روشنی بر مقام والای وی در نزد امام ابو جعفر علیه السلام است و این که او نسبت به اهل بیت احسان نموده؛ با گرفتن انتقام ایشان و ارزانی داشتن اموالی بر ایشان که از جمله مهریه زنان و ساختن خانه‌هایشان بود سلطه‌های امویان را ویران کرده بود.

(۱) ۴- چون مختار سر عید الله بن زیاد و عمر بن سعد را به حضور امام زین العابدین علیه السلام فرستاد، آن حضرت برای شکر خدا به حال سجده افتاد و گفت: سپاس خدای را که انتقام ما را از دشمنانمان گرفت و خداوند به مختار جزای خیر مرحمت کند. (۲)

مختار همان طوری که مورد رضای ائمه اهل بیت علیهم السلام بود، مورد رضای همه علویان نیز بود و به خاطر احسانش بر ایشان از وی سپاسگزار بودند، راویان از محمد بن حنفیه نقل کرده‌اند؛ وقتی که سر عید الله بن زیاد و عمر بن سعد را برای او فرستاد، سجده شکر به جا آورد و دستهایش را برای دعای به مختار باز کرد و گفت: خداوندا چنین روزی را برای مختار از یاد مبر، و او را از جانب اهل بیت پیامبر محمد (ص) بهترین جزا را مرحمت نما، پس به خدا سوگند که

(۱-۲) رجال کشی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۷۸

پس از این عمل، مختار را رنج و عذابی نخواهد بود. (۱)

تهمت‌های ناروا

به این قهرمان بزرگ تهمت‌های ناروایی زده‌اند؛ این تهمت‌ها را دشمنان و مخالفان وی سر هم کرده‌اند که از جمله تهمت‌ها موارد ذیل است:

- ۱- متهم کرده‌اند که او مدعی بود به وی وحی می‌شود و فرشته وحی جبرئیل بر او وحی نازل می‌کند و از غیب باخبر می‌سازد. (۲)
 - ۲- فرشتگان در جنگها به همراه او می‌جنگند و آنها به صورت کبوتران سفید فرود می‌آیند و به همراه سپاهیان وی می‌جنگند. (۳)
 - ۳- او برای مردم بهشت را ضمانت می‌کند و در این باره نوشته‌هایی نظیر سندهای بخشش در مسیحیت می‌نویسد. (۴)
- و او را جز به خاطر خونخواهی امام بزرگوار سرور آزادگان علیه السلام، به این تهمت‌ها متهم نکرده‌اند، و چون او بود که با انقلاب بزرگ خویش هیبت حکومت اموی را از میان برد و بین عرب و مردم غیر عرب تفاوتی قائل نشد و سیاست امام امیر المؤمنین علیه السلام را آیین حکومت خویش قرار داد.

(۲) مختار چون یک رهبر سیاسی به بالاترین مقام در بین مردم عصر خود رسید و یکی از قهرمانان تاریخ شد که بنای حق را پی ریخته و پرچم انقلاب بر ضد تخلف و جمود را برافراشته‌اند، و طبیعی است که حاسدان زیادی داشته باشد و به او تهمتهای ناروایی بزنند، اما اتهام او بر این که از غیب خبر می‌دهد، مسلم است که او از واقع شدن بعضی از حوادث ناگوار خبر داد که به فعلیت درآمد، و آن را از میثم تمار شاگرد امام امیر المؤمنین علیه السلام و از برجسته‌ترین

(۱) بحار الأنوار: ۴۵/ باب احوال مختار.

(۲) الفرق بین الفرق: ص ۳۳-۳۴.

(۳) الملل و النحل: ۱/ ۲۸۷.

(۴) طبری: ۲/ ۲ / ۶۸۳.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۷۹

یاران آن حضرت شنیده بود؛ از او که بسیاری از رویدادهایی را که در بستر تاریخ اسلام اتفاق خواهد افتاد خبر داده بود، موقعی که میثم با مختار در زندان طاغوت عبید الله بن زیاد بودند، اسراری را به او آموخت، بنابراین آیا در اطلاعاتی که میثم به مختار داد او را می‌شود متهم به نبوت کرد؟

(۱)

جنبش بزرگ مختار

مختار نهضت بزرگ خود را با هدف ایجاد عدالت اجتماعی در بین مردم و گرفتن انتقام خون سالار شهیدان امام حسین علیه السلام برپا کرد و مختار اساس قیام خود را خونخواهی امام حسین قرار داد و آن را شعار نهضت خود ساخت و در خیابانها و کوچه‌های کوفه قوم خود را با این فریاد «یا لثارات الحسین...» ندا داد و این فریاد مؤثر در آسمان کوفه طنین انداخت و چون صاعقه‌ای بر سر خیانتکاران و مجرمین فرود آمد؛ بر سر آن کسانی که مرتکب زشت‌ترین جنایاتی شدند که تاریخ انسانی ثبت کرده است. نیروهای خیرخواه و محروم او را اجابت کردند و به نهضت او پیوستند، و اینک به قصیده بلند عبد الله بن همام سلولی شاعر این نهضت گوش فرا می‌دهیم تا در شعر خود، راجع به اجتماع مردم به اطراف مختار و شور و هیجان و از شتافتنشان به جانب وی با ما سخن بگوید:

و فی لیلۃ المختار ما یذهل الفتی و یلهیه عن رود الشباب شموع
دعا: «یا لثارات الحسین»، فاقبلت کتائب من همدان بعد هزیع
و من مذحج جاء رئیس ابن مالک یقود جموعا عبیت بجموع
و من أسد وافی یزید لنصره بکل فتی حامی الذمار منیع
و جاء نعیم خیر شیبان کلها بأمر لدی الهیجا أحد جمیع
و ما ابن شمیط إذ یخرض قومه هناک بمخدول و لا بمضیع
و لا قیس نهد لا و لا ابن هوازن و کل أخو اخباته و خشوع «۱»

(۱) تاریخ طبری: ۲/ ۲ / ۶۳۷.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۸۰

- و در آن شب مختار، یعنی آن جوان مرد، سراسیمه بود و شمعها واله آن جوان بودند. به شعار (یا لثارات الحسین) دعوت کرد و گردانهای از همدان و بعد هزیع پذیرفتند. و از قبیله مذحج رئیس ایشان، ابن مالک آمد در حالی که جمعیهایی را رهبری و بسیج کرده بود. و از قبیله اسد، یزید، با هر جوانمرد طرفدار شرف و بلند همت برای کمک او آمدند. و از قبیله نعیم بهترین جوانان همگی آنهايي که در معرکه جنگ از همه استوارترند آمدند. و ابن شمیط نیز که قوم خود را برای خواری و تباهی نمی‌خواست مرتب کند. و نه قبیله قیس و نه قبیله هوازن، همگی قیام کردند و هر برادر مسلمانی پشت سر مختار ایستاد و تسلیم فرمان او شد. ابن همام از شعاری سخن می‌گوید که مختار در جنبش انقلابی خود آن را فریاد می‌کرد یعنی شعار (یا لثارات الحسین) و تأثیر زیادی که این شعار در نفوس شیعه داشته و آنان به مختار پاسخ مثبت دادند، و نیز از قبایلی سخن گفته است که در این انقلاب شرکت کردند و با تعظیم و تجلیل نام رهبرانی را یاد کرده است که در این انقلاب سهم مثبت و فعالی را عهده‌دار بودند. به هر حال نهضت به پیروزی درخشانی نایل آمد و پایه‌ها و ارگانش استوار شد، و مختار اداره امور کشور را بر عهده گرفت و از اعضای نهضت خویش و سران حزیش حکومت را تشکیل داد.

(۱)

هدفهای نهضت

اما هدفهای مهمی که نهضت به آنها رسید، عبارتند از:

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۸۱

(۱) ۱- مساوات بین عرب و غیر عرب (موالی) در تمام حقوق و واجبات و از میان بردن موانعی که حکومت اموی برای برتری عرب به دیگران و اختصاص هر نوع امتیاز به ایشان ایجاد کرده بود و بعضی از مستشرقان بر آنند که مختار با مساواتی که بین عرب و غیر عرب به وجود آورد، خدمتی به اسلام کرد و زمینه را آماده کرد تا بعدها بین گروههای غیر عرب نیز مساوات برقرار شود. «۱» فلهوزن، معتقد است که مختار شایسته ستایش است، چون او از دیگران زودتر دریافت که آن چنان اوضاع و احوال، ماندنی نیست؛ زیرا تنها قوم عرب، در آن دولت از حقوق مدنی کامل برخوردار بود، و اگر مختار به هدف اصلی خود جامه عمل پوشانده بود دولت عربی را نجات داده بود. «۲» و خرطوبی می‌گوید: مختار کسی است که روح قوت و حیات را در حزب غیر عرب (موالی) گسترش داد و مقام آنان را بالا برد و با آنها رفتار عادلانه داشت و از ایشان دفاع کرد و آرزوها و آرمانها در میان آنها گسترده و برای بهبود اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایشان فعالیت کرد و مردم غیر عرب (موالی) را برداشتن این حقوق در سراسر حکومت اموی و عباسی واداشت. «۳» و شایان ذکر است که مردم غیر عرب (موالی) ستون فقرات حکومت مختار را تشکیل می‌دادند و او نیز وظایف مهم دولت خود را به آنان واگذار کرد و سرلشکری سپاه خود را به خاطر اطمینانی که به اخلاص آنان داشت به ایشان واگذاشت.

(۲) ۲- خونخواهی امام حسین (ع) - مختار نهضت بزرگ خود را به طمع سلطنت و حب ریاست و پادشاهی به وجود نیاورد - آن گونه که بعضی از حاسدان او را متهم کرده‌اند - بلکه او در پی خونخواهی امام شهید ابو عبد الله الحسین علیه السلام بود و دلش از خشم و کین نسبت به خائنان جنایتکار از قاتلان امام حسین علیه السلام مشتعل بود و همین که زمام امور را به دست گرفت

(۲) المختار: ص ۶.

(۳) المختار: ص ۶.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۸۲

آنان را مایه عبرت قرار داد و در هر کجا که بودند پیگیری می کرد و سرهای پلید آنها را از تن جدا نمود و اموالشان را مصادره کرد و خانه هایشان را ویران ساخت.

ما به اختصار در ذیل به بعضی از اقدامات وی بر ضد ایشان اشاره می کنیم:

(۱)

اشاعه ترس و وحشت

مختار ترس و وحشت به دل همه قاتلان جنایتکار انداخت، آن کسانی که با خدا و پیامبر خدا (ص) جنگیده بودند و ریحانه رسول خدا- صلی الله علیه و آله- و سرور جوانان اهل بهشت را کشته بودند؛ یکی از آنها فرار کرد، و نزد عبد الملک بن مروان رفت تا در برابر مختار از او حمایت کند و شخصی از این خونخواران خطاب به عبد الملک، گفت:

به نزد تو آمدم تا به من رحم کنی و دوستی مرا رعایت کنی، و من تو را مدافع خود پنداشتم پس کجا شد آن دفاع؟ «۱» عبد الملک بن حجاج تغلبی فرار کرد و او از جمله کسانی بود که در جنگ با امام حسین علیه السلام شرکت کرده بود، به عبد الملک بن مروان پناهنده شد، و به عبد الملک گفت:

«من از عراق فرار کرده و به دربار تو آمده‌ام ...»

عبد الملک به سرش داد زد و گفت:

«دروغ گفتی تو برای خاطر ما فرار نکرده‌ای بلکه از ترس انتقام خون امام حسین فرار کرده‌ای و از خون خودت ترسیده‌ای و به ما پناه آورده‌ای ...» «۲»

از جمله کسانی که ترس او را فرا گرفته و از وحشت متواری شد، اسماء بن خارجه بود و او از کسانی بود که با امام حسین علیه السلام جنگیده بود، مختار درباره او گفت: باید از آسمان، توده آتشی فرود آید و باید آن آتش خانه

(۱) عیون الأخبار ابن قتیبه.

(۲) حیاة الامام الباقر: ۱۷۶/۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۸۳

اسماء را بسوزاند. سخن مختار را به اطلاع اسماء رساندند و او از ترس فرار کرد در حالی که می گفت: ابو اسحاق (مختار) قافیه شعرش را با نام من هماهنگ کرد، به خدا قسم که او سرای مرا آتش خواهد زد. و از کوفه فرار کرد.

(۱)

براندازی عمومی

مختار در اجرای حکم اعدام هر کس که در قتل سرور جوانان اهل بهشت امام حسین علیه السلام شرکت داشت بدون هیچ گذشتی بسرعت اقدام کرد، همزمان دویست و چهل و هشت نفر را به قتل رساند، «۱» ناپاک پلید، جنایتکار شمر بن ذی الجوشن فرار کرد و او از همه کس نسبت به امام حسین علیه السلام کینه تیزتر بود، مأموران مختار در جستجوی او برآمدند تا این که او را گرفتند و به

قتل رساندند و لاشه او را جلو سگها انداختند، و مختار پیوسته می‌گفت: روش ما نیست که قاتلان امام حسین علیه السلام را زنده بگذاریم، در آن صورت بد یآوری برای آل محمد- صلی الله علیه و آله- بوده و در دنیا دروغگو خواهیم بود، و من از خداوند بر ضد ایشان یاری می‌طلبم... برآستی که نان و آب بر من گوارا نخواهد بود تا وقتی که زمین را از لوث وجود ایشان پاک کنم. «۲» و گروهی از کسانی را که در کشتن امام حسین علیه السلام شرکت داشتند نزد وی آوردند؛ از جمله عبد الله بن اسید جهنی و مالک بن بشیر بدی و حمل بن مالک محاربی مختار رو به ایشان کرد و گفت: «ای دشمنان خدا و رسول خدا! حسین بن علی کجاست؟ او را به سوی ما برگردانید! شما کسانی را که مأمور بودند بر آنها درود و تحیت بفرستند، به قتل رساندید...»

جواب دادند: ما را به زور فرستادند، بر ما منت بگذار و ما را مکش.

مختار فریاد برآورد و گفت:

(۱) کامل ابن اثیر: ۳/ ۳۶۸.

(۲) کامل ابن اثیر: ۳/ ۳۶۹.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۸۴

«چرا شما بر حسین فرزند دختر پیغمبرتان منت نگذاشتید و او را زنده نگذاشتید و به او آب ندادید؟» (۱) دستور داد نخست دست و پاهای مالک بن بشیر بدی را بریدند و رها کردند، دست و پا زد تا وقتی که مرد، چون او کسی بود که کلاه امام حسین علیه السلام را از سرش ربوده بود، همچنین دستور داد هر دو پای دو نفر دیگر را بریدند. «۲» و مأموران مختار، زیاد بن مالک ضبعی، و عمران بن خالد قشیری، عبد الرحمن بن ابی خشاره بجلی، عبد الله بن قیس خولانی را گرفتند وقتی که به حضور وی آوردند، رو به ایشان کرد و با صدای خشن و خشمگین گفت:

«ای کشندگان انسانهای صالح و ای قاتلان سرور جوانان اهل بهشت، (ورس روناس) برای شما یک روز نحس پیش آورد...»

و این افراد کسانی بودند که از آن روناسی که همراه امام حسین علیه السلام بود، به غارت بردند، و حکم اعدام درباره ایشان جاری شد. «۳»

(۱) ناپاک پلید، عمر بن سعد از مختار وحشت زده شده و بی‌نهایت ترسیده بود، کسی را فرستاد و از او درخواست امان‌نامه کرد و مختار امان‌نامه‌ای نوشت و شرط کرد که هیچ حدی! از او سر نزنند!- و مقصود وی از این حرف، رفتن وی به دستشویی بود- مختار در پیش یارانش اعلان کرد که بزودی مردی را خواهد کشت که پاهای بزرگ دارد و چشمانش فرو رفته و ابروهای آویخته دارد که کشتن وی مؤمنان و فرشتگان مقرب را شادمان سازد، هیشم بن اسود نخعی که پیش مختار بود فهمید مقصود مختار عمر بن سعد است و با وی دوستی داشت این بود که پسرش را نزد وی فرستاد و او را مطلع ساخت آن ناپاک سخت نگران شد و بر شترش سوار شد و از کوفه فرار کرد، به مختار خبر دادند که عمر سعد فرار کرده است مختار گفت: همانا در گردن او زنجیری هست که بازمی‌گرداند، ابن سعد تمام طول شب سوار بر شترش بود و چیزی نمی‌فهمید، همچنان دور کوفه تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام ج ۲ ۶۸۴ براندازی عمومی ص: ۶۸۳

(۱-۲-۳) کامل ابن اثیر: ۳/ ۳۶۹.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۸۵

می‌چرخید تا این که صبح او را به خانه خودش رساند، از شتر پیاده شد و وارد خانه شد، صبحگاهان مختار ابو عمره را با جمعی از مأمورانش به سوی وی فرستاد آنان به منزل عمر بن سعد هجوم بردند، عمر از جا برخاست تا شمشیر بکشد و از خود دفاع کند اما

پایش به دامن جبهه‌اش بند آمد و به زمین افتاد، ابو عمره به جانب وی شتافت و سر آن ناپاک را از تنش جدا کرد و به نزد مختار آورد در حالی که پسرش حفص بن عمر در کنار مختار بود و پدرش او را به نزد مختار فرستاده بود تا امان‌نامه بگیرد، مختار رو به حفص کرد و پرسید: آیا این سر را می‌شناسی؟

حفص گفت: آری، پس از وی زندگی خوش نباشد، مختار دستور داد تا او را نیز به پدرش ملحق ساختند و گفت: این - اشاره به سر عمر - به جای حسین علیه السلام، و این یکی - اشاره به سر حفص - به جای علی بن حسین علیهما السلام اما همسنگی ندارند به خدا سوگند اگر سه چهارم تمام قریش را به جای حسین علیه السلام بکشم معادل یک انگشت او نخواهد بود. «۱»

(۱) و به این ترتیب زندگی این خائن ناپاک که با خدا و رسول خدا جنگید و در روی زمین ایجاد فساد کرد پایان گرفت در حالی که گمان داشت با کشتن امام حسین علیه السلام از حکومت وی برخوردار خواهد شد و زندگی مرفه و آسوده و فرمانروایی خواهد داشت جز این که خداوند آرزوهای او را به ناامیدی مبدل ساخت؛ ابن زیاد عهدنامه‌ای را که مطابق آن، حکومت ری را به او داده بود از دستش گرفت و او در اطراف شهر کوفه همچنان اقامت داشت در حالی که از همه مردم ناسزا می‌شنید و اهانت و تحقیر می‌دید تا این که مختار او را به جهنم فرستاد و بد سرانجامی نصیبش شد.

(۲) از جمله کسانی که به مجازات عادلانه رسید، جنایتکار مسخ شده حرمله بن کاهل بود که عبد الله شیرخواره حضرت امام حسین علیه السلام را به قتل رساند و این پلید با جنایت خود جراحاتی در دل علویان به جا گذاشت، منهال بن

(۱) کامل: ۳/ ۳۷۰.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۸۶

عمر، نقل کرده، می‌گوید: موقع بازگشتم از مکه بر علی بن حسین علیه السلام وارد شدم، امام علیه السلام فرمود:

«منهال: حرمله بن کاهل اسدی چه شد؟» گفتم: او وقت آمدنم از کوفه، زنده بود...»

امام علیه السلام دستهایش را به سمت آسمان بلند کرد و از سوز دل از خداوند مسألت کرد و گفت:

«خداوندا حرارت آهن را به او بچشان. خداوندا حرارت آتش را به او بچشان.»

(۱) منهال می‌گوید: همین که به کوفه رسیدم، آهنگ دیدار مختار را کردم، او با من دوستی داشت، وارد شدم، سلام کردم، دیدم فکرش مشغول است و منتظر جریانی است فاصله‌ای نشد تا این که حرمله بن کاهل جنایتکار را آوردند، مختار دستور داد، آتشی آوردند و امر کرد دست و پایش را ببرند و در آتش افکنند، «۱» من چون این حالت را دیدم، از روی تعجب تکبیر گفتم، مختار رو به من کرد و پرسید: البته تکبیر در هر حال خوب است اما علت تکبیرت چه بود؟ جریان نفرین امام علی بن حسین علیهما السلام را به اطلاع او رساندم، مختار این مطلب را مهم تلقی کرد و آن روز را به شکرانه قبولی دعای امام علیه السلام و انجام آن به دست وی برای خدا روزه گرفت، آری مختار رگباری از عذاب دردناک بر سر خونخواران جنایتکار از قاتلان امام حسین علیه السلام فرو بارید و بر آنان مرارتی طاقت‌فرسا چشاند و خانه‌هایشان را پر از مصیبت، غم و ناله کرد.

(۲)

قتل طاغوت ابن زیاد

مختار اطلاع یافت که عبد الملک سپاه بزرگی را به سرکردگی جَلاد پلید

(۱) اثبات الهداة: ۵/ ۲۱۴.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۸۷

عبید الله بن زیاد فرستاده تا کوفه را فتح کند و به او دستور داده تا پس از فتح سه روز آنجا را برای سربازانش مباح سازد همان کاری که یزید بن معاویه در مدینه النبیه - صلی الله علیه و آله - کرد، مختار برای مبارزه با او یک سپاهی با عقیده راسخ فراهم ساخت که دلهای اکثر آنان آکنده از دوستی آل پیامبر - صلی الله علیه و آله - و دشمنی با بنی امیه بود و فرمان سرلشکری را به رهبر الهی ابراهیم بن مالک اشتر داد در حالی که سپاه ابن زیاد از نظر تجهیزات و نفر از سپاه مختار برتر بود جز این که کمبود روح معنویت و ایمان به جنگ را داشتند، دو سپاه در معرکه هولناکی درگیر شدند و خداوند برای سپاه اسلام و ایمان پیروزی را مقرر کرد و سپاه شام بدترین شکست را خورد و از نظر روحیه و وسایل زینهای جبران‌ناپذیری را متحمل شد و ابراهیم این رهبر سپاه اسلام سر کفر و ضلالت ابن مرجانه را از بدن جدا کرد و حصین بن نمیر را کشت و همچنین اکثر سران سپاهیان شام را از پا درآورد و سر ابن مرجانه را به نزد مختار فرستاد، مختار بسیار مسرور و شادمان شد. مورخان می‌گویند: ماری وارد دهان پسر مرجانه گشت سپس از دماغش بیرون شد و این را چند بار تکرار کرد. «۱» مختار آن سر پلید را به خدمت امام علی بن حسین علیهما السلام فرستاد و به قاصدش دستور داد تا موقعی سر را در مقابل امام علیه السلام بگذارد که پس از فراغ از نماز ظهر، غذا بر سر سفره می‌گذراند، قاصد موقعی به در خانه امام علیه السلام رسید که مردم برای خوردن غذا وارد می‌شدند پس آن مرد فریاد زد:

«ای اهل بیت نبوت، و معدن رسالت و محل نزول فرشتگان و فرود آمدن وحی، منم فرستاده مختار بن ابی عبیده و سر بریده عبید الله بن زیاد همراه من است.»

هیچ علوی‌ای در خانه‌های بنی هاشم نماند مگر آن که فریاد کشید، «۲»

(۱) کامل ابن اثیر: ۳ / ۳۸۱.

(۲) تاریخ یعقوبی: ۳ / ۶.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۸۸

زیرا آن جنایاتی را به خاطر آوردند که پسر مرجانه در مقابل چشم خاندان نبوت و پرده‌نشینان وحی مرتکب شد و چون امام علیه السلام سر بریده آن طاغوت را دید سجده شکر خدا را به جا آورد و گفت:

«سپاس خدای را که مرا از دنیا نبرد تا این که وعده خود را عملی ساخت و انتقام ما را از دشمنانمان گرفت...» «۱»

امام علیه السلام رو به حاضران کرد و گفت:

«سبحان الله! فریب دنیا را نخورد مگر کسی که حق نعمت خدا را نشناسد، موقعی سر بریده ابی عبد الله علیه السلام را بر ابن زیاد وارد کردند که او غذا می‌خورد...» «۲»

(۱) مورخان می‌گویند: امام زین العابدین علیه السلام را از آن روزی که پدر بزرگوارش به شهادت رسید کسی خندان ندید مگر روزی که سر پسر مرجانه را مشاهده کرد و شتری داشت که بار میوه از شام می‌آورد، و در همان روز بار شتر رسید، امام علیه السلام دستور داد تا میوه‌ها را به همین مناسبت مهم و فراموش نشدنی بین مردم مدینه تقسیم کردند. «۳»

(۲) برآستی که قتل این طاغوت چون زنگ شادی و شادمانی در میان جمعیت‌های اسلامی به صدا درآمد و تمام مردم او را لعنت کردند و شعرا او را هجو کردند و ناسزا گفتند و از قتل او اظهار شادمانی کردند، یزید بن مفرغ می‌گوید:

إن المنايا إذا ما زرن طاغيةً هتكن استار حجاب و أبواب

أقول: بعدا و سحقا عند مصرعه لابن الخبيثة، و ابن الكودن الكابي

لا أنت زوحت عن ملك فتمنعوه لا تمتت إلى قوم بأسباب

(۱) غایه الاختصار: ص ۱۵۶، دعوات قطب راوندی: ص ۵۹.

(۲) عقد الفرید: ۱۴۳/۵.

(۳) تاریخ یعقوبی: ۶/۳.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۸۹ لا من نزار و لا من جذم ذی یمن جلمود إذا القیت من بین الهاب لا- تقبل الأرض موتاهم و کیف تقبل رجسا بین أثواب «۱» - همانا وقتی که مرگها و مردنها با طاغوتی دیدار کنند، پرده‌های حجاب و درها را باز کنند.

در وقت هلاکتش به ناپاک‌زاده فرزند ابله نابکار بگویم: دور باد از رحمت حق و مرگ بر او.

نه تو مزاحم سلطنت دیگری شدی تا او را مانع شوی و نه اسباب و وسایل آن را برای قومی فراهم کردی.

نه از قبیله نزار و نه از قبیله بزرگ و مقتدر جذام، آنگاه که میان شراره‌های آتش افتند.

زمین مرده‌های آنان را پذیرا نیست، چگونه موجود پلیدی را در جامه‌ها بپذیرد.

و اضافه می‌کند:

إن الذی عاش ختارا بذمته و مات عبدا قتل الله بالزاب «۲» - همانا کسی که با تعهد به نیرنگ و حيله گرانه زندگانی کرد و او در کنار رود زاب به امر خدا کشته شد.

و سراقه بارقی در ستایش ابراهیم اشتر به خاطر کشتن آن پلید می‌گوید:

أتاکم غلام من عرانبین مذحج جریء علی الأعداء غیر نکول

فیا بن زیاد بؤ بأعظم هالک و ذق حد ماضی الشفرتین صقیل

جزی الله خیرا شرطه الله إنهم شفوا من عبید الله أمس غلیلی «۳» - جوانی از بزرگان قبیله مذحج کسی نزد شما آمد که بی تردید در برابر دشمنان بی‌باک است.

(۱) کامل ابن اثیر: ۳/۳۸۱.

(۲) عقد الفرید: ۱۴۳/۵.

(۳) کامل: ۳/۳۸۱.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۹۰

ای پسر زیاد به دست بزرگترین کشنده قصاص شو و از نوک تیز شمشیر برنده‌اش، عذاب خود را بپوش.

خداوند به مأموران الهی بهترین جزا را بدهد که بر حرارت قلب بندگان خدا مرهم نهادند.

عمیر بن حباب سلمی سپاهی را با ابن زیاد در این جنگ بوده‌اند هجو کرده و می‌گوید: «برای سپاهیان که هم می‌گسار و هم زن‌باراند، جایی برای پیروزی در وقت برخورد با دشمن نیست.» «۱»

(۱) براستی سپاهی که همراه او بودند از گروهی جنایتکار فراهم آمده بود، به خدا و روز جزا ایمان نداشتند و تنها به خاطر مصالح و

اهداف خود آمده بودند. به هر حال مختار با کشتن این طاغوت جنایتکار و دیگر جانپانی که در کشتن سرور جوانان اهل بهشت

شرکت داشتند دل علویان را شاد کرد، مختار به این احسان بزرگ به علویان بسنده نکرد بلکه اموال زیادی به ایشان داد؛ بیست

هزار دینار به خدمت امام زین العابدین فرستاد و آن حضرت قبول کرد و با آن مبلغ خانه‌های فرزندان عقیل را که بنی امیه خراب

کرده بودند تجدید بنا فرمود «۲» و اموال زیادی به خدمت امام علیه السلام فرستاد، همان گونه که به محمد بن حنفیه و سایر علویان

اموال فراوان رساند.

وجود مختار یکی از حسنات دنیا و افتخارات امت عرب و اسلام و از قهرمانان تاریخ است، زیرا او به خاطر حق قیام کرد و مسیر تاریخ امت را ساخت و با نهضت جاودانه خویش دل‌های آزرده مؤمنان را بهبود بخشید و بر زندگی آن گروه خیانتکار خاتمه داد و نتیجه اعمال شوم آنها را بر آنها چشانید. در اینجا سخن ما از قیام مختار پایان گرفت.

(۱) کامل ابن اثیر: ۳/ ۲۸۲.

(۲) سفینه البحار: ۱/ ۴۳۵.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۹۱

(۱)

قیام ابن زبیر

اشاره

دل مردم حجاز آکنده از نارضایتی عمیق نسبت به امویان بود و دلیل این نارضایتی تجاوز بی‌شرمانه ایام حکومت یزید بر مدینه النبی - صلی الله علیه و آله - و بر کعبه معظمه که جایگاه عزت و افتخار مسلمین است، از این رو، وقتی که ابن زبیر از مردم خواست تا با او بیعت کنند اکثریت قاطع از این مردم پاسخ مثبت دادند و تمام حجاز و همچنین بخشی از مناطق اسلامی در اختیار او قرار گرفت و لیکن ابن زبیر برای این مقام خطیر شایستگی نداشت زیرا که او نسبت به مصالح امت و نجات آنها از ظلم و ستم امویان اهتمام نمی‌ورزید و تنها در پی قدرت و سلطنت بود و عبد الله بن عمر از باطن و هدف او مطلع بود؛ با این که همسرش اصرار به بیعت او را داشت، عبد الله به او گفت: ای زن مگر درختان خرما معاویه را ندیدی که سپاهیان بسیاری به امید آنها می‌رفتند، ابن زبیر نیز هدفی جز آنها ندارد. «۱»

(۲) برآستی که او برای استیلای به سلطه به اظهار نیایش و عبادت و ملازمت بیت الله الحرام رو آورده بود، گاهی طواف می‌کرد و گاهی نماز می‌خواند، تمام اینها برای فریب دادن مردم ساده لوح بود، امام امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمود: «دام دین می‌گسترد تا دنیا را به چنگ آورد.» «۲» ابن زبیر سابقه تیره‌ای داشت، او بود که با وصی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و باب مدینه علم پیامبر و کسی که نسبت به او به منزله هارون نسبت به موسی بود، امام امیر المؤمنین علیه السلام جنگیده بود و او کسی بود که پدرش زبیر را به جنگ آن حضرت وادار کرد و بدان وسیله میدان را برای امویان باز کرد تا در برابر حکومت شرعی امام علیه السلام مسلحانه بشورند و سرانجام زمام حکومت را در دست بگیرند.

(۱) حیاة الامام الحسین: ۲/ ۳۱۰.

(۲) شرح نهج البلاغه: ۷/ ۲۴.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۹۲

توده‌های مردم از او نفرت داشتند و از حکومت او راضی نبودند، و دلیل این مطلب بخالت او بود تا آنجا که گفته‌اند: موقعی که او مال خدا را به مستمندان می‌داد گویی میراث پدرش را می‌دهد. «۱» فخری می‌گوید: او بسیار تنگ‌نظر بود و از این رو کار وی به سامان نرسید. «۲» ابو حزه از بخل او به عنوان یک عیب نکوهش کرده، می‌گوید:

انّ الموالی امست و هی عاتبه علی الخلیفه تشکو الجوع و الحربا

ما ذا علینا و ما ذا کان یرزؤنا ای الملوک علی ما حولنا غلبا «۳» همانا اطرافیان و غلامان خلیفه در حالی که بر خلیفه خشمگین‌اند، از گرسنگی و شدت خشم شکایت دارند که چه چیز بر ضد ما و چه چیز باعث گرفتاری ماست و به ما چه مربوط که کدام یک از پادشاهان به محیط ما تسلط خواهد یافت؟

(۱) ابن زبیر خواست خود را بر مردم برتری دهد، این بود که می‌گفت: شکم یک وجب است و شاید که از مال دنیا گشاده شود؟ و من به خانه خدا پناهنده‌ام و از پروردگار پناهندگی می‌طلبم. «۴» و همین کلمه، مسخره کردن همه طبقات مردم را بر ضد او برانگیخت و همگی فهمیدند که او گرگی است که از غارت اموال مسلمین پرهیزی ندارد و او اموال خدا را می‌خورد همچون شتری که گیاه بهاری را می‌خورد، و ضحاک بن فیروز سخن او را به مسخره گرفته، می‌گوید:

تو می‌گفتی که بزودی مشتی تو را کفایت خواهد کرد و شکم تو یک وجب و کمتر از یک وجب است.

در حالی که تو هر وقت به چیزی رسیدی، آن را بلعیدی چنان که آتش فروزان چوب سدر را، زیرا اگر تو به کسی پاداش می‌دادی و یا مقرون به نعمت و

(۱) یعقوبی: ۹/۳.

(۲) الفخری: ص ۱۰۵.

(۳) حیاة الامام الباقر: ۲/۱۸۰.

(۴) الأغانی: ۱/۲۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۹۳

احسانی بودی هر آینه به دوست مهربانت عمر و احسان می‌کردی. «۱»

تحلیل گران امور سیاسی، علت سقوط حکومت ابن زبیر را به تنگ‌نظری و بیچارگی ذاتی او نسبت می‌دهند و می‌گویند اگر حکومت به دست او بود فقر و بیچارگی در بین مردم شیوع پیدا می‌کرد.

(۱)

دشمنی او نسبت به علویان

ابن زبیر، خاندان پیامبر-صلی الله علیه و آله- را که خداوند دوستی آنان را بر هر مسلمانی واجب کرده است، دشمن می‌داشت و کینه زیادی از آنان بر دل داشت و راجع به کینه او نسبت به ایشان آمده است که وی در خطبه خود صلوات بر آل پیامبر (ص) را ترک کرد، از علت آن پرسیدند، در جواب گفت:

«پیامبر، خاندان بدی دارد، منتظرند که نام او را ببرند وقتی هم که نام او را می‌شنوند سرهاشان را بالا می‌گیرند!...» «۲»

ابن زبیر به ابن عباس می‌گفت: من کینه شما اعضای این خانه را از چهل سال پیش در دل دارم. «۳» این نابکار مقام عترت پیامبر-صلی الله علیه و آله- را که منبع تعقل و تفکر در اسلامند نشناخته گرفته و فضیلت پیامبر گرامی-صلی الله علیه و آله- را بر امت فراموش کرده و حال این که آن حضرت بود که اینان را از زندگی بدبختانه بیابانی نجات داد و کاخ مجد و عظمت را برای ایشان بنا کرد و ایشان را بر همه امتها و جوامع عالم سروری بخشید.

(۲)

ابن زبیر از علویان خواست تا با او بیعت کنند و آنها خودداری کردند و گفتند تا تمام امت هم رأی نشوند، ما بیعت نمی‌کنیم، این بود که به مأمورانش

(۱) حیاة الامام الباقر: ۲ / ۱۸۰.

(۲) یعقوبی: ۳ / ۸.

(۳) مروج الذهب: ۳ / ۲۶.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۹۴

دستور داد تا آنان را بازداشت کنند و ایشان را در زمزم بازداشت کردند و به قتل و سوزاندن تهدید کرد و مدت معینی را تعیین کرد و بعضی از اطرافیان محمد بن حنفیه به او پیشنهاد کردند که از مختار حاکم عراق کمک بخواهد و او نامه‌ای به مختار نوشت و جریان بازداشت علویان را به اطلاع او رساند، مختار نیز فوری پاسخ مثبت داد و یک سپاه مخصوص به سرکردگی عبد الله جدلی فرستاد؛ سپاه با شتاب راهی حجاز شد تا به مکه رسید در حالی که پرچمها را برافراشته بودند و فریاد: «یا لثارات الحسین...» برآوردند تا به مسجد الحرام رسیدند، ابن زبیر جلو در زندان علویان هیزم آماده کرده بود و تصمیم داشت تا آنها را بسوزاند، سپاه مختار به زندان حمله بردند و علویان را از آنجا نجات دادند و از محمد بن حنفیه خواستند تا اجازه دهد با ابن زبیر بجنگند، اما او اجازه نداد و چون مؤمنی بزرگوار این سخن را گفت: من حرمت حرم را نمی‌شکنم و نگذاشت با ابن زبیر بجنگند... کثیر بن عبد الرحمن شاعر، درباره نجات محمد بن حنفیه از زندان ابن زبیر چنین می‌گوید:

فمن یر هذا الشیخ بالخیف من منی من الناس یعلم أنه غیر ظالم
سمی النبی المصطفی و ابن عمه و فکاک اغلال و نفاع غارم
أبی فهو لا یشری هدی بضالته و لا یتقی فی الله لومة لائم
و نحن بحمد الله نتلو کتابه حلولا بهذا الخیف خیف المحارم
بحیث الحمام آمن الروع ساکن و حیث العدو كالصدیق المسالم
فما فرح الدنیا بباق لأهلها و لا شدة البلوی بضربة لازم

تخبر من لا قیت أنك عائذبل العائذ المظلوم فی سجن عارم «۱» - هر که از مردم این پیرمرد بزرگوار را به مسجد خیف در منی ببیند می‌فهمد که او ستمگر نمی‌باشد.

کسی که همنام مصطفی و پسر عمومی او و بازکننده غل و زنجیر و سودمند

(۱) الأغانی: ۸ / ۳۱.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۹۵

به حال بدهکاران است.

پدرم فدایش باد او هدایت را به ضلالت نمی‌فروشد و در راه خدا از ملامت ملامتگران باکی ندارد.

و ما بحمد الله از هنگامی که به این مسجد - خیف - محل ترس از محرمات وارد شده‌ایم کتاب او را می‌خوانیم.

جایی که کبوتران در امان از ترس ساکنند و جایی که دشمن مانند دوست در مساوات به سر می‌برد.

پس دنیا به بقای اهل دنیا شادمان نیست و هیچ شدت مصیبتی همیشگی نیست.

هر کس را دیدی مطلع می‌سازی که تو پناهنده‌ای بلکه پناهنده آن مظلومی است که در زندان عازم است. ما اطمینان داریم که اگر زمام امور در دست ابن زبیر بود یک نفر علوی را در روی زمین باقی نمی‌گذاشت و لیکن خدای تعالی به لطف خویش ریشه سلطنت او را بر کند و بساط پادشاهی او را برچید.

(۱)

سقوط حکومت ابن زبیر

طبیعی است که - به گفته عبد الملک بن مروان - حکومت ابن زبیر پس از ابتلای به بخل و خودکامگی و خودخواهی، سقوط کند؛ «۱» سپاهیان اموی به سرکردگی خونخوار جانی، حجاج بن یوسف ثقفی به سمت او حرکت کردند و وارد مکه معظمه شدند و ابن زبیر به بیت الله الحرام به امید سلامتی و نجات پناه برد به گمان این که پناهندگی او به بیت الحرام او را از حمایت بیشتری برخوردار خواهد ساخت و کسی به او تجاوز نخواهد کرد در حالی که تصور غلطی بود زیرا که سپاه اموی برای خدا عظمت و برای بیت حرمتی قائل نبودند و شروع کردند به

(۱) حیاة الامام الباقر: ۲/ ۱۸۳.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۹۶

پرتاب کردن گلوله‌های آتش بر روی او در حالی که بیشتر یارانش فرار کرده و از حجاج امان می‌خواستند و او امان نمی‌داد تا این که ابن زبیر با اندکی از یارانش ماند، سپاهیان اموی هجوم بردند و سر ابن زبیر را از بدن جدا کردند و حجاج بدن او را کنار مسجد الحرام به دار آویخت و همچنان بر دار باقی ماند و حجاج اجازه دفن آن را نداد تا این که عبد الملک اجازه داد. در اینجا سخن از انقلاب ابن زبیر که هدفی جز تمایلات خاص خود نداشت و بدون هیچ مصلحت‌اندیشی برای امت و یا این که فایده‌ای برای مسلمین داشته باشد، پایان گرفت.

این بود برخی از جنبشهای عمومی که در آن روزگار پدید آمد و همگی زاینده فشارهای سیاسی بود که امت اسلامی در ایام حکومت اموی گرفتار شده بود و هدفشان از بین بردن آرامش و امنیت و مانع شدن از تسلط آزادگان امت و رجال عقل و اندیشه بود.

(۱)

حیات اقتصادی

اما حیات اقتصادی در عصر امام زین العابدین علیه السلام بسیار پریشان و بی‌نهایت بی‌سروسامان بود کشاورزی که ستون فقرات اقتصاد عمومی آن زمان را تشکیل می‌داد از هم پاشیده بود و علت آن نیز همان آشوبهای داخلی و مسامحه کاری دولت برای امکانات آبرسانی و مصالح زمین بود از این رو قحطی‌هایی در همه جا پدید آمد که مورخان در کتب تاریخ از آنها یاد کرده‌اند؛ نرخ اجناس بالا رفت بیشتر منازل از کالای مورد نیاز زندگی تهی شد و شکم مردم گرسنه ماند و بدن‌ها برهنه گشت، شاعر اسدی «۱» وضع بد اقتصادی خود و بدبختی و بیچارگی خود را در قصیده‌ای که یکی از بزرگان کوفه را می‌ستاید در حالی که از او می‌خواهد تا مشمول احسان و خیرش نماید، بیان می‌کند، ملاحظه کنید، چه می‌گوید:

(۱) این شاعر به نام ابن عبدل، قصیده را به نام موش و گربه سروده که از رکیک‌ترین قصاید است.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۹۷ یا ابا طلحه الجواد اغثنی بسجال من سبیک المعنوم
 أحي نفس - فدتك نفسي - فإني مفلس، قد علمت ذاك، قديم
 أو تطوع لنا بسلف دقيق أجره - إن فعلت ذاك - عظيم
 قد علمتم - فلا تقاعس عني - ما قضى الله في طعام اليتيم
 ليس لي غير جرء و اصيص و كتاب منمنم كالوشوم
 و كساء أبيعه برغيف قد رقنا خروقه بأديم
 و أكاف أعارنيه نشيطو لحاف لكل ضيف كريم «۱» ای ابو طلحه جواد مرا به وسیله جنگ و گریز از حمله به تأخیر افتاده خویش
 یاری کن.

جانم فدایت، انسانی را زنده کن، تو از قدیم می‌دانی که من مفلسم.
 و یا با دادن مقداری آرد به قرض، قدم پیش بگذار، اگر این کار را بکنی اجر عظیمی داری.
 تو خود می‌دانی - پس شانه خالی مکن - حکم خداوند درباره غذا دادن به یتیم چیست.
 من جز یک کوزه و گلدانی و کتاب «منمنم» همانند خالکوبیها چیز دیگری ندارم.
 و عبایی دارم که به گرده نانی معامله می‌کنم در حالی که پارگیهای آن را با پوست وصله کرده‌ام.
 و من به این قانعم، آن را زنده‌دلی به من عاریه داده است و لحافی دارم که متعلق به هر مهمان بزرگواری است.
 این تملق و چاپلوسی را از این شاعر بینوا ملاحظه می‌کنید که چگونه فقر و محرومیت او را بیچاره کرده است؟ گرسنگی او را از پا
 درآورده و درخواست می‌کند که این شخص بخشنده با دادن غذایی خواهش او را برآورده سازد تا

(۱) حیاة الحیوان، جاحظ: ۵/ ۲۹۷ - ۲۹۸.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۹۸

خودش را زنده نگهدارد و اثاثیه ساده‌ای که داشته و با وجود آن در نهایت بینوایی و محرومیت بوده، نام برده است.
 تمام توده‌های مردم مسلمان زندگی فقیرانه‌ای داشتند، گشایش و رفاه را نمی‌شناختند و اقتصاد مردم به جیبهای امویان و
 کارگزارانشان انتقال یافته بود.

(۱)

خوشگذرانی امویان

اشاره

امویان غرق نعمتها و خوشگذرانیها بودند، جوانانشان در لباسهای خز گران‌قیمت و جامه‌های عرشی بلند می‌خرامیدند، به گونه‌ای
 که گویی آنان مسکوکات زر رومی (هرقلی) بودند. «۱» و عمر بن عبد العزیز جامه‌ای که می‌پوشید، چهارصد دینار قیمت داشت و
 با این همه می‌گفت: چه قدر خشن است! «۲» هارون بن صالح از پدرش نقل کرده، می‌گوید: ما به لباسشو، پول زیادی می‌دادیم تا
 لباسهای ما را به دنبال جامه‌های عمر بن عبد العزیز از باقیمانده زیادی مشکلی که در آنها بود، بشوید. «۳» و مروان بن ابان بن عثمان
 هفت پیراهن می‌پوشید که گویی درجه درجه است هر کدام کوتاه‌تر از دیگری و بالای همه آنها ردایی عدنی به بهای دو هزار
 درهم بر تن داشت. «۴» مورخان مطالب کم نظیر فراوانی از خوشگذرانی و بازیچه قرار دادن اقتصاد و ثروتهای امت را نقل کرده‌اند.

(۲)

بخش به شعرا

امویان در بخشش خود به شعرا افراط می‌کردند و بخشش زیادی به یکی از شعرای دربار به نام احوص داشتند، یک بار، صد هزار درهم به او دادند «۵» و مرتبه

(۱) الاغانی، چاپ دار الکتب: ۳۱۰ / ۱.

(۲) طبقات ابن سعد: ۲۴۶ / ۵.

(۳) الاغانی: ۲۶۲ / ۹.

(۴) الاغانی: ۸۹ / ۱۷.

(۵) الاغانی: ۱۷۲ / ۹.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۹۹

دیگر ده هزار دینار بخشیدند، «۱» او خود در اشعارش اشاره دارد که ثروت فراوان خود را از راه تجارت و یا میراث به دست نیاورده بلکه از راه بخششها و عطایای امویان گرد آورده است، می‌گوید:

و ما کان مالی طارفا من تجارۀ و ما کان میراثا من المال متلدا

و لکن عطایا من امام مبارک ملا الأرض معروف و جودا و سؤددا «۲» - مال و ثروت من از راه تجارت و میراث بازمانده نمی‌باشد، بلکه بخششهایی است از جانب رهبر با برکت که زمین را خوبی جود و آقایی او پر کرده است.

و احوص در مدح ولید بن عبد الملک می‌گوید:

امام آتاه الملک عفوا و لم یشب علی ملکه مالا حراما و لا دما

تخیره رب العباد لخلقہ ولیا و کان اللہ بالناس اعلما

فلما ارتضاه اللہ لم یدع مسلما لیبعتہ إلا أجاب و سلما

ینال الغنی و العز من نال و دهو یرهب موتا عاجلا من تشأما

و أن بکفیه مفاتیح رحمۀ و غیث حیا یحی به الناس مرهما «۳» - رهبری که پادشاهی با عفو و گذشت به دست او آمده، مال حرام و خون کسی به سلطنت او نرسیده است.

او را پروردگار بندگان به سرپرستی خلق خود برگزیده و خداوند به حال بندگان داناتر است.

و چون خدا او را پسندیده بدین جهت هیچ مسلمانی برای بیعت با او دعوت نشد مگر جواب داد و تسلیم شد.

هر که به مقام دوستی او برسد، به ثروت و عزت می‌رسد و کسی که از او رو بتابد به مرگ فوری دچار می‌شود.

(۱-۲) الاغانی: ۸ / ۹.

(۳) الاغانی: ۲۹ / ۱.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۰۰

زیرا کلیدهای رحمت و باران حیات به دست اوست، مردم بدان وسیله به زندگی مرفّهی می‌رسند.

معنای آخرین ابیات این شعر آن است که هر که با ولید مربوط شود و به دربار او پیوندد و از کارگزاران او باشد به توانگری و

ثروت زیادی می‌رسد و اما آن که از وی رو برتابد به مرگ فوری دچار می‌شود، طبیعی است که این اوصاف یک حکومت خودکامه است که در پی هوا و هوسهای خود می‌رود و مقتید به قانون نیست.

(۱)

بخشش به آوازخوانان

امویان بخشش زیادی به آوازخوانان می‌کردند، از جمله ولید بن یزید به آوازخوانی به نام معبد دوازده هزار دینار داد. «۱» و او تمام آوازخوانان حجاز را جمع کرد و به همگی جایزه فراوانی داد. «۲» و معبد، مالک بن ابی‌المسیح و ابن عایشه نزد یزید بن عبد الملک رفتند و او به هر کدام از آنها هزار دینار داد. «۳» ولید، مغنی یونس کاتب را طلبید و او نزد ولید رفت و برای او آواز خواند، ولید خوشش آمد سه هزار دینار جایزه داد. «۴»

ثروتهای جامعه اسلامی این چنین بین آوازخوانان و دلچکها و هرزه‌گرایان تقسیم می‌شد در زمانی که فقر و بیچارگی گلوی مردم کشور را می‌فشرد و اقتصاد اسلامی هیچ اثری در واقعیت زندگی توده مردم نداشت.

(۲)

هوسرانی

هوسرانی، هرزگی و بی‌بندباری در بسیاری از نواحی جهان اسلام،

(۱) الأغانی: ۱ / ۵۵.

(۲) الأغانی: ۵ / ۱۱۱.

(۳) الأغانی: ۴ / ۰.

(۴) الأغانی: ۴ / ۴۰۰.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۰۱

بخصوص در اماکن مقدسه نظیر مدینه منوره و مکه مکرمه سایه گستر شد، و حکومت اموی به اشاعه هوسرانی همت گمارد تا هیبت آن دو شهر مقدس را از دل مسلمانان ببرد، ما به اختصار راجع به هوسرانی و بی‌بندباری در مدینه منوره سخن می‌گوییم.

(۱)

آوازخوانی

در مدینه منوره آوازخوانی به قدری شایع شد که به صورت مرکز غنا درآمد، ابو الفرج می‌گوید: آوازخوانی در مدینه چنان معمول بود که دانشمندان بد نمی‌دانستند و عابدان مانع نمی‌شدند. «۱» ابو یوسف به یکی از مردم مدینه می‌گوید:

جریان شما مردم مدینه چه قدر درباره این آوازخوانیها شگفت‌آور است! نه بزرگ و نه کوچک، هیچ کس از آن پرهیز ندارد. «۲» وقتی که از آن دره آب روان بود، آوازخوانان شروع به آوازخوانی می‌کردند، در مدینه، کسی در خفا نمی‌ماند؛ نه دختران و پسران جوان و نه سالخورده‌گان مگر این که بیرون می‌آمدند و به آوازخوانی گوش فرا می‌دادند «۳» و از جمله مطالب شیرینی که نقل شده این است که عبد العزیز مخزومی قاضی مدینه شهادت دحمان آوازخوان مشهور را که به نفع مردی از اهل مدینه و به زیان مردی از اهل عراق شهادت داد، قبول کرد و او را عادل دانست، آن مرد عراقی گفت: او آواز می‌خواند و کنیزکان را

آوازه‌خوانی می‌آموزد؟ قاضی گفت: خدا ما و شما را بیامرزد، کدام یک از ما آواز نمی‌خوانیم!! «۴» فقیه مدینه؛ مالک بن انس شناخت کاملی نسبت به آوازه‌خوانی داشت، حسین بن دحمان اشقر نقل کرده، می‌گوید: من در مدینه بودم، روزی به هنگام

(۱) الأغانی: ۸ / ۲۲۴.

(۲) عقد الفرید: ۳ / ۲۳۳.

(۳) عقد الفرید: ۳ / ۲۴۵.

(۴) الأغانی: ۶ / ۲۱.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۰۲

ظهر همین طور راه می‌رفتم، شروع کردم به آواز خواندن و این شعر را می‌خواندم:

ما بال اهلک یا رباب خزرا کأنهم غضاب چه شده است کسان تو را ای رباب که به گوشه چشم نگاه می‌کنند، گویی خشمگینند؟! (۱) می‌گوید: ناگاه پنجره‌ای باز شد، و صورتی پدیدار گردید که ریش قرمزی داشت و گفت: ای فاسق! بد ادا کردی و جلو گوینده اصلی را گرفتی و رسوایی را شایع کردی، آنگاه شروع کرد به آواز خواندن، من گمان کردم که نواری را عینا باز کرده است، گفتم: خدا تو را تندرست بدارد! این آوازه‌خوانی برای شما از کجاست؟ گفت: من پسر بچه‌ای بودم، به دنبال آوازه‌خوانان می‌رفتم و از آنها چیزی یاد می‌گرفتم، تا این که مادرم گفت: آوازه‌خوان اگر بدقیافه باشد کسی به آوازخوانی او گوش نمی‌دهد چون صورت زیبایی نداری پس این کار را ترک کن و به دنبال علم فقه برو، زیرا که فقاقت با بدی قیافه ضرری ندارد، این بود که من آوازه‌خوانان را ترک گفتم، و به دنبال فقها رفتم. گفتم: فدایت شوم، دوباره بخوان، گفت: نه، این کار خوبی نیست، تو می‌خواهی که بگویی که آوازه‌خوانی را از مالک بن انس آموخته‌ام! آنگاه فهمیدم که او مالک بن انس است در حالی که قبلا نمی‌دانستم. «۱» چه این روایت درست باشد یا نادرست که مخالفان امام مالک آن را برای کاستن از مقام وی جعل کرده باشند، تردیدی نیست که مدینه مؤثره در آن زمان مرکز غنا در جهان اسلام و دانشکده مخصوص آموزش غنا به کنیزکان بوده است. (۲)

مجالس غنا و رقص

در مدینه مجالس غنا و رقص برپا می‌شد و چه بسا زنان و مردان با یکدیگر بودند و هیچ پرده‌ای نیز در میان نبود. «۲» ابو الفرج می‌گوید: روزی زن

(۱) الأغانی: ۴ / ۲۲۲.

(۲) الشعر و الغنا فی المدینه و مکة: ص ۲۵۰.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۰۳

زیبارویی نشسته بود و سرپوش بلندی بر سر داشت و اطرافیان او نیز کلاه‌های کوتاه‌تر از او بر سر داشتند سپس او از جا بلند شد و رقصید و عود می‌نواخت در حالی که همان کلاه بلند را بر سر و یک برد یمانی بر دوش داشت و دیگران نیز مثل او را داشتند این سربح از جا بلند شد و رقصید، معبد، غریدی، ابن عایشه و مالک نیز می‌رقصیدند و در دست ابن عایشه و مالک عودی بود که به آهنگ و رقص همان زن زیبارو می‌زدند پس او آواز خواند و این افراد به آهنگ او آواز خواندند، سپس جامه رنگینی خواست و برای آن افراد نیز نظیر همان جامه را طلبید، همگی لباس رنگی پوشیدند او به راه افتاد و آنها نیز به دنبالش به راه افتادند، او آواز

خوانند و آنها به آهنگ آواز او، یک صدا آواز خواندند. «۱» عایشه دختر طلحه، مجالس مختلط از مردان و زنان برپا می‌کرد و در آن مجالس با فخر و مباهات آواز می‌خواند. «۲»

(۱)

مردم مدینه تحت تأثیر غنا قرار گرفتند

مردم مدینه پس از استیلا و تسلط غنا بر احساسات و عواطفشان، تحت تأثیر آن قرار گرفتند، راویان از قاضی مدینه محمد بن عمران تیمی نقل کرده‌اند که به کنیزی که در نزد وی آواز می‌خواند، گوش می‌داد و چنان تحت تأثیر آن قرار گرفت که بدون توجه به کفش، آن را از شدت شادی به گوش خود آویخت، شروع کرد چهار دست و پا راه رفتن و کنار گوشش را در حالی کفش آویزان بود با دست گرفته بود، می‌گفت مرا راهنمایی کنید که من یک شتر فربه هستم! راه مرا باز کنید که من شتر فربه‌م. «۳»

ابن ابی ربیع صدای آواز جمیله را شنید، یقه پیراهنش را تا پایین پاره کرد و بدون این که بفهمد آن را به صورت قبایی درآورد، «۴» کار مردم از شدت تأثر

(۱) الأغانی: ۸ / ۲۲۷.

(۲) الأغانی: ۱۰ / ۵۷.

(۳) الأغانی: ۷ / ۳۳۱.

(۴) الأغانی: ۸ / ۲۰۶.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۰۴

و تمایل به غنا بدان جا رسید که یزید بن عبد الملک وقتی که آن کنیز آوازخوان (سلامة القس) را از اربابش به بیست هزار دینار خرید، مردم مدینه برای خداحافظی او بیرون رفتند و فضای کاخ را پر کردند و آن کنیز در وسط آنها ایستاد و برای ایشان آوازخوانی کرد:

فارقونی و قد علمت یقیناً لمن ذاق میتة من إياب - از من جدا شوید در حالی که من یقین دارم که هرکس طعم مرگ چشید دیگر بر نمی‌گردد.

و همچنان این آواز را می‌خواند در حالی که مردم پشت سر او گریه و زاری می‌کردند! «۱» یزید بن عبد الملک جابه را خریداری کرد و او در نزد عبد الملک آواز می‌خواند و در کنار وی مرد فروشنده‌ای که از اهل مدینه بود نشسته بود، ریش خود را جلو شمع گرفته بود و سوخت در حالی که از شدت خوش حالی به عمل خود توجه نداشت. «۲» مورخان داستانهای کم نظیر فراوانی از زیادی تأثر مردم مدینه از آوازخوانی نقل کرده‌اند.

(۱)

زنان آوازخوان در مدینه

مدینه پر از زنان آوازخوان شده بود، و آنها نقش فعالی در آموزش غنا به دختران و پسران و گسترش آوازخوانی و اشاعه بی‌بندوباری و فساد داشتند و بحق جای تأسف است که مدینه پیامبر - صلی الله علیه و آله - در عصر اموی مرکز خوشگذرانی شده بود، در صورتی که امید می‌رفت که مرکز تمدن و فرهنگ دینی و منبع انتشار تفکر و تمدن در جهان عرب و اسلام باشد، جز این که امویان این پدیده را از بین بردند و مرکزیت دینی و سیاسی آن را نابود ساختند.

(۱) الأغانی: ۸ / ۳۴۳.

(۲) الأغانی: ۶ / ۳۱۶.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۰۵

(۱)

هرزه‌گرایی امویان

پادشاهان اموی، سراسر زندگیشان خوشگذرانی، بیهودگی و فسق و فجور بود، شب‌زنده‌داریهای آنها پر از باده‌گساری و آواز و رقص بود و نخستین کسی که پی آوازه‌خوانی رفت و از میان بنی امیه آوازه‌خوانها را جمع کرد یزید بن معاویه بود که همه را از مدینه طلبید «۱» و او به فسق و فجور تظاهر می‌کرد و علنی باده‌گساری می‌نمود.

از جمله خوشگذرانهای بنی امیه، ولید بن یزید است که ابن عایشه آوازه‌خوان را طلبید روزی او آواز خواند و چنان از آواز او به نشاط آمد که گفت:

احسنت به خدا قسم ای فرمانروای من! سپس جامه‌اش را درآورد و روی او انداخت و خود برهنه ماند تا وقتی که جامه دیگری آوردند و هزار دینار به او بخشید و بر استری سوارش کرد و گفت: پدرم فدایت سوار استر شو و برگرد در حالی که از حرارت آوازت مرا چون دیگک جوشان واگذاشتی. «۲»

(۲) ولید، آوازه‌خوانی به نام «عطرده» را طلبید و چون یک دهن آواز او را شنید، چنان تحت تأثیر قرار گرفت لباس گلدوزی‌شده‌ای را که در تن داشت پاره کرد و خودش را در حوضی از شراب انداخت، و همچنان داخل حوض بود تا این که از مستی او را بمانند مرده‌ای بدر آوردند و چون به هوش آمد به عطرده گفت:

گویا تو را می‌دیدم که وارد مدینه شده‌ای و در مجالس آنجا نشست و برخاست می‌کنی و می‌گویی: امیر المؤمنین مرا طلبید و من بر او وارد شدم و او پیشنهاد کرد آواز بخوانم، خواندم و او را به نشاط آوردم و او جامه‌اش را پاره کرد! در حالی که این کار را کرده بود. به خدا سوگند که اگر از آنچه اتفاق افتاد حرفی از دهانت بیرون بیاید گردنت را می‌زنم، سپس هزار دینار به او عطا کرد و او هزار دینار را گرفت و به مدینه باز گردید. «۳»

(۱-۲) الأغانی: ۸ / ۳۲۴.

(۳) الأغانی: ۲ / ۲۲۶.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۰۶

از جمله موارد خوشگذرانی یزید بن عبد الملک این بود که روزی ابن عایشه را طلبید، همین که حضور یافت دستور داد آواز بخواند، او یک دهن خواند ولید در حال طرب خدا را انکار کرد و ملحد گشت و به ساقی خود گفت: ما را بحق آسمان چهارم شراب ده. «۱»

این پادشاهان در همه جای جهان اسلام بخصوص در مدینه، فسق و فجور را شایع کردند و این کار را به منظور پایان دادن بر قداست مدینه و موقعیتی که در دل‌های مسلمین داشت انجام می‌دادند.

(۱)

موضع امام

موضع امام زین العابدین علیه السلام در برابر این جریانهای فاسد ویرانگر اخلاق از یک صلابت و قوتی برخوردار بود، و شعاعهایی از روح مقدس آن بزرگوار بر این اوضاع سایه افکننده بود اشعه‌ای که صحیفه سجادیه با نفوذ در اعماق جانها حکایت از آنها دارد، و تمام اینها به دلیل اشمال صحیفه بر موعظه و ارشاد و درسهای اخلاقی است که بیانگر ارزشهای اسلامی و هدایت اهل بیت علیهم السلام می‌باشد.

براستی صحیفه سجادیه که در حقیقت انجیل آل محمد- صلی الله علیه و آله- است به صورت سد براننده و استواری برای حمایت از اسلام و پاسداری آن از این بی‌بندوباری جاهلیت که حکومت اموی به وجود آورده بود، ایستاد و آنچه را که باعث انحطاط فکری و اجتماعی امت بود به وی یادآور شد و امت اسلامی را به آزادی و نجات از ذلت معصیت و رسیدن به عزت طاعت خداوند آفریدگار جهان و هستی‌بخش دعوت کرد.

(۱) مروج الذهب: ۹/۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۰۷

علاوه بر صحیفه سجادیه هدایت و سیره امام علیه السلام که حکایت از سیره جدش رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- داشت، مردم را به هدایت می‌خواند و گمراهان را ارشاد می‌نمود و سرگشتگان را به راه راست رهنمود بود.

(۱)

حیات علمی

اما حیات علمی در عصر امام علیه السلام به معنای واقعی خود، از بین رفته بود، زیرا خط سیاسی که دولت اموی از آغاز تأسیس خود ترسیم می‌کرد، ضد دانش و محو اندیشه فرهنگی از میان مسلمین و واژگون ساختن ایشان در دره هولناک جهل و نادانی بود زیرا تبلور شعور عمومی و گسترش علم و دانش در میان مسلمین، مصالح آنان و سلطنت و حکومتی را که بر پایه‌های جهل استوار بود، به خطر می‌انداخت امام زین العابدین علیه السلام شاهد مصیبت امت و خطراتی بود که وجود و کیان هستی آنان را ویران می‌ساخت این بود که مشعل دانش را برافراشت و جوانهای امت را دعوت کرد تا از قید و بندهای جهل آزاد شوند.

براستی امام زین العابدین علیه السلام افقهای درخشانی از دانش را گشود که پیش از آن مردم از آنها آگاهی نداشتند، مطالبی از علوم شریعت اسلامی از قبیل حدیث، فقه، تفسیر، کلام و فلسفه را عرضه کرد، بعضی از نویسندگان شرح حال آن حضرت می‌گویند: دانشمندان مطالب علمی بی‌شماری را از آن بزرگوار روایت کرده‌اند.

(۲)

مدرسه تابعین

در عصر امام علیه السلام، مدرسه تابعین، نخستین مدرسه اسلامی پس از مدرسه ائمه اهل بیت علیهم السلام در مدینه برپا شد و این مؤسسه توجه خاصی به علوم شریعت اسلامی داشت و از محدوده آن تجاوز نمی‌کرد. اعضای این مؤسسه عبارت بودند از: سعید بن مسیب، عروه بن زبیر، قاسم بن محمد بن ابی بکر، ابو بکر بن عبد الرحمن بن حارث بن هشام، سلیمان بن یسار، عبید الله بن

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۰۸

عَبْتَةُ بن مسعود و خارجه بن زید. شاعری درباره ایشان می‌گوید:

إذا قيل من في العلم سبعة أبحرروايتهم ليست عن العلم خارجه

فقل: هم عبید الله عروه قاسم سعید أبو بكر سليمان خارجه - هرگاه پرسند که چه کسانی مصداق هفت دریای علم می‌باشند و روایت آنان بیرون از علم و آگاهی نیست.

بگو: ایشان عبارتند از: عبید الله، عروه، قاسم و سعید، أبو بكر، سليمان و خارجه.

و شاعر دیگری می‌گوید:

ألا كل من لا يقتدى بأئمة فقسمة ضيزى عن العلم خارجه

فحدهم: عبید الله، عروه، قاسم سعید، سليمان، أبو بكر، خارجه «۱» - بدان که هر کس از ائمه اهل بیت علیهم السلام پیروی نکند، بهره او از علم بسیار اندک و ناچیز است نمونه آنها که پیروی کردند عبارتند از: عبید الله، عروه، قاسم، سعید، سليمان، أبو بكر و خارجه.

شایان ذکر است که بعضی از این دانشمندان از کسانی بودند که نزد امام زین العابدین علیه السلام شاگردی کرده و از او حدیث و فقه آموخته بودند؛ بخصوص سعید بن مسیب که یکی از روایان حدیث آن حضرت و از ملازمان او بود؛ بسیاری از مسائل حلال و حرام را از او آموخت. «۲» به هر حال حیات علمی در عصر امام علیه السلام شبه معدوم بود، مسلمانان در عوض آن سرگرم احزاب سیاسی بودند که به نوعی بر حکومت اموی و دست یازیدن به خیرات کشور کمک می‌کرد.

(۱)

حیات ادبی

اما طبیعت مخصوص و ویژگیهای حیات ادبی همان است که شعرای آن زمان در شعر خود بیان می‌کنند؛ آن هم متأسفانه هیچ مشکلی از مشکلات آن

(۱) ابو الفداء.

(۲) حیاة الامام محمد الباقر: ۲ / ۱۳۰.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۰۹

دوره را با وجود مشکلات فراوانش تجسم نمی‌بخشد، همان گونه که در بخش حیات عقلی و ادبی چیزی را بروشنی بیان نمی‌کند، و تنها شعر قبیله‌ای و در محدوده تعصبات مخصوص می‌باشد؛ هر شاعری امتیازات قبیله خویش از مهمان‌نوازی، شجاعت، ثروت و افراد زیاد و دیگر افتخارات را می‌ستاید، همچنان که بازاری است از هجو، ناهنجاری و القاب بد به یکدیگر دادن و هر وسیله تخریب دیگر، و این مطلب به صورت روشنی در شعر فرزاد و جریر خودنمایی کرده است به نحوی که می‌بینیم بیشتر اشعار آنان، در هجو و دشنام و نسبت ناروا به یکدیگر است، تا آنجا که در کتاب لغت، کلمه هجو و دشنامی نمانده مگر این که در هجو هر یک به دیگری، به رشته نظم در آمده است و اگر این دلیل بر چیزی باشد، بیقین دلیل آن است که حیات جاهلیت اولیه که اسلام با آن مبارزه کرد با تمام چهره پلیدش در ایام حکومت اموی دوباره برگشته است ... و شاعر بزرگ اسلام کمیت اسدی نیز از این فرصت استفاده کرده و اوصاف قبیله خود (مضریها) و فضیلت ایشان را بر قحطانیها، سروده و بدان وسیله فتنه و آشوب میان قبایل را برانگیخته است، که خود می‌تواند یکی از عوامل اصلی در نابودسازی حکومت اموی به شمار آید. اکنون به اشعار وی در ستایش قبیله خود و هجو قحطانیان گوش فرا دهید:

لنا قمر السماء و كل نجم تشير إليه أيدي المهتدين
 وجدت الله إذ سمى نزارا و أسكنهم بمكة قاطنينا
 لنا جعل المكارم خالصات و للناس القفا و لنا الجبينا
 و ما خرجت هجائن من نزار فوالح من فحول الأعجمينا
 و ما حملوا الحمير على عتاق مطهمة فيلفوا مبغينا
 و ما ولدت بنات بنى نزار حلائل أسودين و أحمرينا
 بنى الاعمام أنكحنا الايامى و بالآباء سمينا البنينا «۱»

(۱) مروج الذهب: ۱۹۶/۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۱۰

(۱) - ماه آسمان و هر ستاره که دست راهجویان بدان اشاره می‌کند، از ماست.

خداوند وقتی که نزار را، نزار نامید و آنها را در مکه سکونت داد.

همه صفات نیک و بزرگیها را مخصوص ما کرد، پشت سر از مردم و پیشانی از ماست.

شتران عجمی به دو رگه‌های نزار نرسیده و خران را با اسبها در نیامیخته‌اند.

و زنان بنی نزار با آن بزرگی و شرف همسران سیاه و سرخ نداشته‌اند.

پسر عموها با زنان آزاده ازدواج کرده‌اند و ما پسران به نام پدران خود نامیده شده‌ایم.

(۲) کمیت اسدی با این اشعار خود بر قحطانیان افتخار کرده و به قوم خود، ماه آسمان و هر ستاره درخشان یعنی رجال خودشان را نسبت داده و آنان را به صفات پسندیده و خصلت‌های نیک اختصاص داده است اما دشمنان قبیله خود یعنی قحطانیها را نکوهش کرده است بر این که دختران خود را به سیاهان و غیر عرب تزویج می‌کنند و در نتیجه سیاه و سرخ می‌زایند و این نژاد نظیر آمیزش خران با اسبان ماده است که نتیجه‌اش استران است ...

این هجوگویی کینه قحطانیان را برانگیخت و آتش آشوب و دشمنی را میان آنان و مضریه‌ها مشتعل ساخت و از آن طرف شاعر عقیده و ایمان، دعبل خزاعی بر رد کمیت شتافت و قوم خود، قحطانیان را ستود و قصیده دعبل بالغ بر ششصد بیت است که از جمله چنین آمده است:

أ فیقی من ملامک یا طعینا کفاک اللوم مر الاربعینا
 ألم تحزنک أحداث اللیالی یشین الذوائب و القرونا
 أ حیی الغرّ من سروات قومی لقد حییت عنایا مدینا
 فإن یک آل اسرائیل منکم و کنتم بالأعاجم فاخرینا
 فلا تنس الخنازیر اللواتی مسخن مع القرود الخاصینا

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۱۱ بآیله و الخلیج لهم رسوم و آثار قد من و ما محینا

و ما طلب الکمیت طلاب و ترو لکننا لنصرتنا هجینا

لقد علمت نزار أن قومی إلى نصر النبوة فاخرینا (۱) - ای زن از ملامت و سرزنش ما خودداری کن چهل سال تو را ملامتگری بس است.

آیا حوادث شبها که موها را سپید می‌کند تو را غمگین نساخته است؟! من به پسران و بزرگان قوم خود درود می‌فرستم، ای مدینه از

ما به تو درود باد! اگر آل اسرائیل از شماسست و به مردم عجم (غیر عرب) بر ما افتخار می‌کنند. خوکهایی را که با میمونهای پست و زیانکار مسخ شده‌اند، از یاد مبر که هنوز در ایله و خلیج نشانه‌ها و آثار آن هست و از بین نرفته‌اند.

کمیت از ما انتقام نمی‌خواهد، بلکه به سبب نصرتی که کرده‌ایم، ما را هجو می‌کند. نزاریان بخوبی می‌دانند که قوم من (قحطانیان) به یاری مقام نبوت افتخار داریم. مورخان می‌گویند: فخرفروشی نزاریها بر یمنی‌ها و افتخار کردن یمنی‌ها بر نزاریها به قدری ادامه یافت تا آنجا که باعث خرابی دیار شد و عصبیت در شهر و صحرا بالا گرفت. (۱)

به هر حال طبیعت حاکم بر ادبیات و شعر در عصر اموی فخرفروشی گروهها بر یکدیگر و نام و لقب زشت و مسخره بر هم نهادن بود و هیچ گونه راستی و آزاداندیشی در حیات فکری آن زمان وجود نداشت، همان گونه که هیچ دعوت به نیکی و فضیلت هم در کار نبود. بلکه به پستی و عقب‌ماندگی فرا می‌خواندند ... در اینجا سخن ما راجع به عصر امام علیه السلام پایان می‌پذیرد.

(۱) مروج الذهب: ۱۹۷/۲.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۱۳

به بهشت برین

اشاره

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۱۵

(۱)

به بهشت برین

هر چه عمر امام زین العابدین علیه السلام زیاد می‌شد، بر ضعف و پژمردگی آن حضرت افزوده می‌شد، و خود را سخت به زحمت می‌انداخت، و نفس خود را از عبادت زیاد و طاعت فراوان تحت فشار قرار می‌داد، و آن گونه که همه مورخان وحدت نظر دارند، امام علیه السلام بیشتر اوقات زندگی خود را روزها به روزه‌داری و شب را به نماز و قیام گذراند و در عین حال خاطرات تلخ کربلا و آنچه از گرفتاریها و مصائب بر سر پدر و خاندانش آمده بود ذهن او را به خود مشغول می‌داشت و هرگاه به عمه‌ها و خواهرانش می‌نگریست، به یاد می‌آورد که در روز عاشورا از خیمه‌ای به خیمه‌ای فرار می‌کردند، در حالی که منادی قوم مخالف صدا می‌زد؛ خانه‌های ستمگران! را بسوزانید دلش پردرد و غم می‌شد و قلبش را می‌فشرد و طبیعی است که همه اینها اثر وضعی بر سلامتی آن حضرت داشتند که این رنجها و ناراحتیها بدن او را آب کرده بود.

به هر حال ما در آخرین بخش این کتاب قرار داریم و به مرحله آخر زندگانی امام علیه السلام و رویدادها را که آن مرحله همراه داشت اشاره می‌کنیم.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۱۶

(۱)

زهر دادن به امام

امام علیه السلام از ویژگیهای مهمی برخوردار بود، مردم از علم، فقه و عبادت آن حضرت با اعجاب سخن می‌گفتند و در انجمنها از صبر و استقامت و سایر ملکات او با شگفتی گفتگو می‌شد، امام علیه السلام در دلها و عواطف مردم جا گرفته بود؛ خوشبخت کسی بود که او را دیده باشد و کسی که به حضور او شرفیاب شده و سخن او را شنیده باشد. و این وضع بر امویان دشوار بود و آنها را می‌رنجاند و از همه کس بیشتر ولید بن عبد الملک کینه او را در دل داشت، زهری نقل کرده، می‌گوید: ولید می‌گفت: «من تا وقتی که علی بن حسین در دار دنیا وجود دارد راحت نیستم»، «۱» این ناپاک پلید موقعی که زمام سلطنت و پادشاهی به دستش افتاد، تصمیم گرفت تا امام علیه السلام را مسموم کند، این بود که زهر کشنده‌ای را برای کارگزارش به مدینه فرستاد و به او دستور داد تا آن را به امام علیه السلام بخوراند، «۲» و آن نانجیب نیز دستور او را عملی کرد، زهر در بدن امام کارگر افتاد و همچنان سخت‌ترین درد و رنجها را می‌کشید و چند روزی در بستر بیماری افتاد و شکایتش را به خدا می‌کرد و برای خدا از خداوند مغفرت و رضوان می‌طلبد و مردم دسته دسته به عیادت آن حضرت می‌آمدند در حالی که او حمد و سپاس خدا را می‌گفت و بهترین ثنای الهی را به خاطر آن که شهادت را به دست بدترین خلق، نصیب او کرده است بر زبان می‌راند.

(۲)

تصریح بر امامت امام باقر

امام زین العابدین علیه السلام بر امامت فرزندش امام باقر علیه السلام که پیشاهنگ حرکت علمی و فرهنگی در اسلام بود وصیت کرد، زهری می‌گوید: به

(۱) حیاة الامام لباقر: ۵۱ / ۱.

(۲) الاتحاف بحب الاشراف: ص ۵۲، الصواعق المحرقة: ص ۵۳.

تعلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۱۷

قصد عیادت به خدمت آن حضرت رسیدم، عرض کردم:

«اگر فرمان الهی که حتمی است در رسد، پس از شما به نزد چه کسی - برای رفع مشکلاتمان - رفت و آمد کنیم؟» امام علیه السلام نظر محبت‌آمیزی کرد و فرمود:

«به سوی این پسر - در حالی که به پسرش محمد باقر اشاره می‌کرد - که او وصی و وارث من و صندوق علم من و معدن حلم و شکافنده علم و دانش است.»

(۱) زهری می‌گوید: عرض کردم «چرا بزرگترین فرزندان را وصی خود قرار ندادید؟» زهری به امر امامت توجه نداشت و نمی‌دانست که او به هیچ وجه به عرفیات قبیله‌ای مربوط نمی‌شود، امام علیه السلام در رد سخن او فرمود:

«ای بنده خدا امامت به بزرگی و کوچکی نیست، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - این گونه با ما سفارش کرده و در لوح و صحیفه این گونه نوشته یافتیم...»

زهری توضیح بیشتری خواست و عرض کرد:

«یا بن رسول الله! پیامبر به شما عهد و پیمان نهاده است که پس از وی اوصیای او باشید؟» امام علیه السلام فرمود:

«وجدنا فی الصحیفه و اللوح اثنی عشر اسما مکتوبه فی اللوح امامتهم و اسماء آبائهم و أمهاتهم، ثم قال: و یخرج من صلب محمد ابنی سبعة من الأوصیاء منهم المهدی...» «۱»

«در صحیفه و لوح نام دوازده تن را یافتیم که امامت ایشان و نام پدران و

(۱) کفایه الاثر، خزّاز، اثبات الهداء: ۵/ ۲۶۴.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۱۸

مادرانشان نوشته شده بود. سپس فرمود: از صلب پسر محمد، هفت تن از اوصیاء بیرون می‌آیند که مهدی از جمله آنهاست.»
جمعی از شیعیان آن حضرت برای عیادت شرفیاب شدند، امام علیه السلام ایشان را به امامت فرزندش امام محمد باقر علیه السلام راهنمایی کرد و دستور داد به او رجوع کنند و آن زنبیل و صندوقی را که در آن موارث پیامبران علیهم السلام و سلاح و نامه‌های رسول خدا- صلی الله علیه و آله- بود به آن حضرت بدهند. «۱»
(۱)

وصایای امام به پسرش باقر العلوم

امام زین العابدین علیه السلام وصایای خود را به پسرش امام محمد باقر علیه السلام فرمود، از آن جمله وصیتهایی به شرح ذیل نمود:

۱- امام علیه السلام درباره شتر خویش سفارش کرد و فرمود:

«إني حججت على ناقتي هذه عشرين حجة لم أقرعها بسوط، فإذا نفقت فادفنها، لا تأكل لحمها السباع، فإن رسول الله (ص) قال: ما من بعير يوقف عليه موقف عرفه سبح حجج إلا جعله الله من نعم الجنة، وبارك في نسله.» «۲»
«من با این شتر بیست سفر برای انجام مناسک حج رفته‌ام و به او تازیانه‌ای نزده‌ام، وقتی که مرد، جسد او را زیر خاک دفن کرد تا گوشت او را درندگان نخورند زیرا که رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرمود: هیچ شتری نیست که هفت سفر حج در موقف عرفه نگهدارند مگر آن که خداوند او را از نعمتهای بهشتی قرار داده و نسل او را مبارک گرداند.»

(۱) بصائر الدرجات: ص ۱۴۶، اثبات الهداء: ۵/ ۲۶۸.

(۲) محاسن برقی: ۲/ ۶۳۵.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۱۹

امام باقر علیه السلام، این دستور پدر بزرگوارش را اجرا کرد.

۲- امام سجاد علیه السلام، این وصیت گرانقدر را که بیانگر جنبه‌های درخشان و جوانب مختلفی از اوصاف نورانی اهل بیت علیهم السلام است به فرزندش امام محمد باقر علیه السلام کرده می‌فرماید:

«يا بنی أوصیک بما أوصانی بی ابي حين حضرته الوفاة، فقد قال لی: يا بنی إیاک و ظلم من لا یجد علیک ناصرا إلا الله.» «۱»
«پسر من تو را وصیت می‌کنم به آن چه پدرم در هنگام شهادتش به من وصیت کرد، پدرم به من فرمود: پسر من زنه‌ار ستم مکن بر کسی که در مقابل تو یار و یاورى جز خدا ندارد...»

۳- به فرزندش امام باقر علیه السلام وصیت کرد که خود بدن آن حضرت را غسل دهد و کفن کند «۲» و سایر تجهیزات مربوطه را شخصا عهده‌دار شود تا آن که در آرامگاه ابدیش دفن نماید.

(۱)

حال امام علیه السلام سنگین شد و بیماریش شدت یافت و شاهد درد و رنج طاقت‌فرسا بود زیرا که زهر در سراسر اعضای بدن آن حضرت کارگر افتاده بود و امام علیه السلام به اعضای خاندانش فرمود که در دل تاریکی شب به فردوس اعلا منتقل خواهد شد؛ سه مرتبه از حال رفت، پس از آن وقتی که به خود آمد، سوره فاتحه و سوره اِنَّا فَتَحْنَا رَاقِرَاتٍ كَرَد، سپس فرمود:

«سپاس خدای را که وعده‌اش را درباره ما عملی ساخته و ما را وارث بهشت قرار داده و در هر جای آن بخواهیم جا می‌گیریم و چه نیکوست مزد کسانی که عمل صالح انجام داده‌اند.» (۳)

(۱) امالی: ص ۱۶۱، خصال: ص ۱۸۵.

(۲) خراج: ص ۲۰.

(۳) روضه کافی.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۲۰

روح بزرگ آن حضرت آن چنان به جانب پروردگار بالا رفت آنجا که ارواح انبیا و مرسلین می‌رود؛ فرشتگان الهی و الطاف و تحیات پروردگار با تجلیل و احترام در میان گرفته‌اند. البته آن روح با عظمت پس از آن که کران تا کران این دنیا را با علوم و عبادات و دوری از هر نوع انگیزه هوا و هوس روشن کرد به عالم بالا شتافت.

(۱)

تجهیز پیکر امام

امام ابو جعفر باقر علیه السلام به تجهیز پیکر مقدس پدر بزرگوارش اقدام نمود، جسد پاک آن حضرت را غسل داد، در حالی که مردم مواضع سجده او را دیدند که در اثر سجده زیاد برای خدای تعالی همچون زانوی شتر، (پینه بسته) و به شانه آن حضرت نگریستند گویی که زانوی شتر است! از امام باقر علیه السلام از علت آن پرسیدند، فرمود: اثر انبانی است که روی شانه‌اش حمل می‌کرد و داخل آن مواد خوراکی می‌گذاشت و آن را بین فقرا و محرومان تقسیم می‌نمود. (۱)

امام باقر علیه السلام پس از فراغ از غسل، پیکر مقدس پدر را در کفن پیچید و نمازی را که مقرر است به جا آورد.

(۲) از پیکر مقدس امام سجاد علیه السلام تشییعی به عمل آمد که در مدینه نظیر آن مشاهده نشده بود زیرا نیک و بد آن را تشییع کردند و توده‌های مردم در اطراف آن پیکر پاک اجتماع کرده و پریشان و گریان و دل شکسته بودند و همگی احساس خسارت عظیمی داشتند زیرا با شهادت آن حضرت خیر فراوانی را از دست داده بودند و آن روحانیت بی‌نظیر از دستشان رفته بود، برآستی که با رحلت امام زبانها بند آمد و عقول سرگردان و تیره گشت و مردم مدینه در اطراف آن پیکر مقدس گرد آمدند خوشبخت کسی بود که موفق به حمل جنازه شود و جای تعجب است که سعید بن مسیب یکی از فقهای هفتگانه مدینه موفق به تشییع

(۱) حیاة الإمام الباقر: ۱/ ۵۴.

تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۲۱

و نماز بر پیکر پاک امام علیه السلام نشد، وقتی که حشرم غلام اشجع به او اعتراض کرد، او در پاسخ گفت: دو رکعت نماز در مسجد می‌خوانم از نظر من بهتر از آن است که بر این مرد صالح در خانه صالح نماز گزارم! (۱) برآستی که این بهانه سست و ناروایی است، زیرا که حضور در تشییع جنازه امام علیه السلام که حامل نور هدایت انبیا علیهم السلام است از بالاترین و بهترین عبادات در نزد خداست.

(۱)

در آخرین اقامتگاه

آن پیکر پاک را در میان هاله‌ای از تکبیر و تحمید به قبرستان بقیع آوردند و قبری در کنار قبر عمویش امام زکی حسن بن علی علیهما السلام سرور جوانان اهل بهشت و ریحانه رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- آماده کردند و امام باقر علیه السلام پیکر مقدس پدرش را داخل قبر کرد و در آن آخرین اقامتگاهش دفن نمود و به همراه آن علم، نیکی و تقوا را دفن کرد و به همراه آن روحانیت انبیا و متقین را دفن کرد.

پس از فراغ از دفن پیکر پاک امام سجاد علیه السلام، مردم به سوی امام باقر علیه السلام شتافتند و تسلیتهای گرم خود را به آن حضرت تقدیم می‌کردند و خود را در غم و اندوه وی شریک می‌دانستند و امام باقر علیه السلام به اتفاق برادران و سایر بنی هاشم به خاطر شرکتشان در آن پیشامد ناگوار فوق العاده و مصیبت عظیم قدردانی می‌فرمودند.

الحمد لله أولا و آخراً دهم ذی‌قعدة الحرام/ ۱۴۱۲ قمری مطابق ۲۲/ ۳/ ۱۳۷۱ شمسی مشهد مقدس - محمد رضا عطائی

(۱) رجال کشی: ص ۷۶.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در

نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

